

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

مجله تخصصی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س) از انتشارات معاونت پژوهشی.
مجله زبان پژوهی به موجب نامه شماره ۳/۱۱/۱۰۵۶ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از
نشریه علمی علوم انسانی جدا گردید.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیرمسئول: فریبا قطره

سرمدیر: ماندانا نوربخش

مدیر داخلی: آرزینا عباسی

ویراستار زبان فارسی: نوجس منفرد، دکتری زبان شناسی

ویراستار زبان انگلیسی: ساره پورصدقی، دکتری آموزش زبان انگلیسی

مدیر اجرایی: نرگس جعفری

اعضای هیئت تحریریه

محمود بی جن خان، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه تهران

فریده حق بین، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

انسبه خزعلی، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)

فرهاد ساسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

الهه ستوده نما، استاد، عضو هیئت علمی گروه انگلیسی، دانشگاه الزهراء (س)

مصطفی عاصی، استاد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

یحیی مدرسی تهرانی، استاد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی

بتول مشکین فام، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)

اعضای هیئت تحریریه بین المللی

محمد الشاوش، استاد زبان شناسی عربی، دانشگاه منوبه، تونس

مزاگو دختریشویلی، استاد زبان فرانسه، دانشگاه ایلیا تفلیس، گرجستان

النا پالیشووک، دانشیار زبان روسی، دانشگاه لومونوسف مسکو، روسیه

مهید غفاری، دانشیار آموزش زبان فارسی، دانشگاه کمبریج، انگلستان

ماندانا سیف الدینی پور، پژوهشگر موسسه پژوهشی زبان های جهان، دانشگاه سوآس لندن، انگلستان

صفحه آرایی: انتشارات مهرراوش

ترتیب انتشار: فصلنامه

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات

تلفن: ۸۵۶۹۲۹۱۰ کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

پست الکترونیکی: Zabanpazuhhi@alzahra.ac.ir

مجله زبان پژوهی با همکاری انجمن زبان شناسی ایران

و انجمن زبان و ادبیات فرانسه ایران منتشر می شود.

شاپا: ۸۸۳۳-۲۰۰۸ / شاپای الکترونیکی: ۱۹۸۹-۲۵۳۸



معاونت پژوهشی دانشگاه

برای دسترسی به عناوین و چکیده مقالات، به نشانی، سایت دانشکده
ادبیات و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاه مراجعه فرمایید.
<http://adabiat.alzahra.ac.ir>
www.SID.ir
به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ ب مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در
پایگاه استنادی علوم جهان اسام ISC نمایه شده است.



انجمن زبان
و ادبیات فرانسه ایران



انجمن زبان شناسی ایران

نحوه پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی، مقاله‌های تحقیقی که حاصل پژوهش اصیل و رویکرد تحلیلی در حوزه‌های مختلف مطالعاتی با محور زبان و موضوع‌های مرتبط با آن باشند، می‌پذیرد. بدیهی است مقاله‌ها پس از مرحله داوری، به چاپ خواهد رسید. هم‌چنین از نقد و بررسی مستند و مستدل مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در حوزه‌های یادشده منتشر شده است، استقبال می‌شود.

ویژگی‌های مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله‌ها باید به زبان فارسی نوشته شده باشند.

- مقاله‌ها باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) باشند، در نشریه دیگری منتشر نشده باشند و تا وقتی که داوری آنها در این مجله به پایان نرسیده است، به مجله دیگری ارسال نشوند.

- در صفحه‌ای جداگانه، عنوان مقاله، نام نویسنده (یا نویسندگان)، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل و نشانی پستی و نیز نشانی الکترونیک سازمانی نویسنده (یا نویسندگان) درج شود و نویسنده مسئول مکاتبات نیز مشخص گردد.

- مقاله باید به ترتیب شامل این بخش‌ها باشد: عنوان (حداکثر پانزده کلمه)؛ چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه، شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش)؛ واژه‌های کلیدی (حداکثر هشت واژه)؛ مقدمه (شامل موضوع مقاله و بیان صریح مسئله پژوهش، پیشینه‌ای کاملاً مرتبط با تحقیق، مبانی نظری و تصویری کلی از ساختار مقاله)؛ پیکره اصلی مقاله؛ بحث و نتیجه‌گیری؛ فهرست منابع.

- متن مقاله با قلم Bzar و شماره ۱۳ نوشته شود و در قالب برنامه word تنظیم و از طریق سامانه مجله <http://journals.alzahra.ac.ir> ارسال شود.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۲ صفحه باشد.

- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره جداگانه باشند. بدیهی است مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه بیشتر باشد؛ مثلاً به صورت ۱. ۱. ۱. ۱. ۱.

- از بخش‌بندی و عنوان‌بندی مقاله به سبک پایان‌نامه و رساله خودداری شود.

- عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از بخش قبل، جدا و سیاه (بلد) نوشته شود. سطر اول ذیل هر زیربخش، بر خلاف سطر اول پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.

- در آوانویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم IPA نسخه Douulus Sil استفاده شود.

- مثال‌هایی که به صورت بند یا جمله ارائه می‌شوند، در خارج از پاراگراف به صورت مسلسل شماره‌گذاری شوند و ارجاع به نمونه‌ها با ذکر شماره آنها صورت گیرد؛ مانند:

۱. الف) علی صبح امروز دیر به سر کار آمد.

ب) علی صبح دیروز دیر به سر کار آمد.

پ) علی صبح فردا دیر به سر کار خواهد آمد.

پانوشت‌ها:

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی با قلم Times New Roman با شماره قلم ۱۰، به صورت پانوشت درج شود. هم‌چنین مطالب توضیحی‌ای که باید خارج از متن درج شوند، در پانوشت بیابند. به‌جز اسامی خاص و نام اصول مطرح‌شده، سایر پانوشت‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شوند.

- شماره پانوشت‌ها در هر صفحه از شماره یک آغاز شود و به صورت مسلسل نباشد.

- چنانچه نویسنده (یا نویسندگان) در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهایی خاص استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانوشت، این مطلب را ذکر کنند. برای مشخص کردن این پانوشت از علامت ستاره استفاده شود. لازم است آدرس پست الکترونیک نویسنده (یا نویسندگان) برای مراجعه خوانندگان نوشته شود.

شکل‌ها و جدول‌ها:

- در تهیه نمودارها و امثال آن، از ابزارهایی مانند Table، Draw، Equation و در محیط word استفاده شود تا هنگام تنظیم آنها در نسخه نهایی، مشکلی پیش نیاید.

- تمام نمودارها، منحنی‌ها، شکل‌ها و نقشه‌ها ذیل عنوانی واحد به نام «شکل» درج شود و عنوان شکل‌ها زیر آنها بیاید.

عنوان جدول هم باید بالای آن درج شود. شماره‌های جدول‌ها و شکل‌ها به تفکیک و به صورت پیاپی باشد؛ مثال: جدول ۱؛ جدول ۲؛ شکل ۱؛ شکل ۲. عنوان جدول‌ها و شکل‌ها و مطالب داخل آنها و نیز ضمیمه‌ها با قلم Bzar و شماره ۱۱ نوشته شود.

ارجاعات:

- ارجاعات داخل مقاله در مورد منابع لاتین و غیرلاتین به انگلیسی و با تاریخ میلادی مشخص شوند؛ مانند (Chatzisavvas, 1999, p. 28; Anvari, 2002, p. 24). در صورتی که تعداد مؤلفان بیش از دو نفر باشند، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و از عبارت «و همکاران» استفاده شود؛ مانند: (Quirk et al., 1985).

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر (چهل واژه) باید به صورت جدا از متن اصلی و با ۱/۵ سانتی‌متر فاصله بیشتر از حاشیه سمت راست، یک شماره ریزتر از قلم متن و بدون گیومه تنظیم شود. ارجاع نقل قول هم با ذکر نام نویسنده، سال انتشار اثر، و شماره صفحه‌ای که نقل قول از آن ذکر شده است، در پایان مطلب نوشته شود.

فهرست منابع:

فهرست منابع شامل دو فهرست باشد:

الف. یک فهرست منابع فارسی و عربی (در این منابع، نام نویسنده به طور کامل ذکر شود و از نوشتن حرف اول نام نویسنده خودداری شود)

ب. یک فهرست منابع فارسی و عربی به زبان انگلیسی با تاریخ میلادی به همراه منابع لاتین. این سه فهرست در قالب یک فهرست با ترتیب الفبایی تنظیم شوند (برای ترجمه منابع فارسی و عربی، حتماً از صورت انگلیسی ثبت شده در پایگاه‌های اطلاعاتی موجود استفاده شود و از ترجمه شخصی پرهیز گردد. به عبارت دیگر، در مورد مقاله‌ها، با مراجعه به چکیده انگلیسی، عنوان ثبت شده مقاله و نویسنده استخراج شود؛ در مورد کتاب‌ها، از صورت انگلیسی درج شده در پشت کتاب مورد نظر استفاده شود، و در مورد پایان‌نامه‌ها، از صورت انگلیسی درج شده در پشت پایان‌نامه استفاده شود.)؛ مانند:

Anvari, H. (2002). *Sokhan Comprehensive Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian]
Atkins, B.T.S. & Rundell, M. (2008). *The Oxford Guide to Practical Lexicography*. Oxford: Oxford University Press.

ج. قلم نگارش منابع انگلیسی Times Roman شماره ۱۲ باشد.
روش ارائه اطلاعات در مورد هر منبع به شکل زیر باشد:

کتاب:

Collier, A. (2008). *The world of tourism and travel*. New Zealand: Pearson Education New Zealand.

مقاله:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13 (6), 578-583.

مقاله در مجموعه مقالات یا فصلی از کتاب:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13(6), 578-583.

پایان نامه:

Johnson, S. (2013). Style strategies (Master's thesis)/(PhD Dissertation). UCOL, Whanganui School of Design, Whanganui, New Zealand.

وبگاه‌های اینترنتی: مطابق نمونه زیر، نشانی وبگاه اینترنتی در سطر مستقل ذکر شود؛ مانند:

Marshall, M., Carter, B., Rose, K., & Brotherton, A. (2009). Living with type 1 diabetes: Perceptions of children and their parents. *Journal of Clinical Nursing*, 18(12), 1703-1710. Retrieved from <<http://www.wiley.com/bw/journal.asp?ref=0962-1067>>

روش ثبت DOI به شکل زیر باشد:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13 (6), 578-583.
doi:10.1016/j.jsams.2010.03.007
doi:10.1016/j.jsams.2010.03.007

- چنانچه در متن مقاله به آثار نویسنده‌ای با سال انتشار مشترک و یکسان ارجاع داده می‌شود، در بخش منابع، با حروف الفبا (زرین کوب، (۱۳۷۷الف)؛ زرین کوب، (۱۳۷۷ب)) از هم متمایز شود و به همان صورت هم در متن ارجاع داده شود (Zarrinkoub, 1999a, 1999b).

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با یک سانتیمتر تورفتگی ادامه یابد.

- لطفاً حداقل یک ارجاع به مقالات قبلی منتشر شده در مجله زبان‌پژوهی داده شود.

- شیوه نگارش مطابق با آخرین ویراست دستور خط فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران باشد.

- مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- مجله از پذیرفتن مقاله‌هایی که مطابق با شیوه‌نامه نوشته نشده باشند، معذور است.

- هر مقاله باید دارای چکیده گسترده انگلیسی باشد. جهت تنظیم چکیده گسترده انگلیسی از الگوی زیر استفاده شود:

TITLE OF YOUR EXTENDED ABSTRACT (TNR, Bold 12pt centered)*

Author, A¹, Author, B², and Author, C³ (TNR 12pt centered)

1. INTRODUCTION (headlines: TNR Bold, 12pt)

Authors are requested to submit an extended abstract not exceeding 2-3 pages in English (with 750-1000 words). The manuscript should be prepared on an A4-sized paper with 25 mm margins on all sides and typed with single spacing using size 12 Times New Roman font. All illustrations must be prepared inside of the main text. Body or paragraph text must be indented the first line of each new paragraph 0.5.

The extended abstract must include the title, author(s), introduction and objective, material and methods, results and discussion, conclusion and suggestions and references. Extended abstracts can contain figures, tables, formulations or images. Current literature

* The authors would like to express appreciation for the support of the sponsors [Project Number = 123123123123S].

¹ Authors' Department, Institute, Organisation; firstauthorsname@aaaa.bbb; secondauthorsname@aaaa.bbb

² Authors' Department, Institute, Organisation; secondauthorsname@aaaa.bbb; secondauthorsname@aaaa.bbb

³ Author's Department, Institute, Organisation (corresponding author); thirdauthorsname@aaaa.bbb

regarding the work subject should be examined and the differences of the said work from the past, similar works should be presented clearly in the introduction section.

Extended abstracts should be in a structure that explains the content of the declaration therefore the preparation phase of the said work. Not having appropriate content can cause disapproval of the sent declarations before judge's assessment.

2. MATERIALS AND METHODS (headlines: TNR, Bold, 12pt)

The methodology must be clearly stated and described in sufficient detail or with sufficient references. Equipment and method that have been used in the work must be stated clearly and subtitles should be used when necessary. Results of the work and supporting figures, tables and images of the results should take part in the extended abstract.

3. RESULTS AND DISCUSSION (headlines: TNR Bold, 12pt)

The findings and arguments of the work should be explicitly described and illustrated. All the tables, images and figures should be centered. Figures and images should be numbered and figure headers should be placed under the figure or image; as for the tables, they should also be numbered and the table header should be placed at the top. References (if any) of the tables, figures and images should be presented right under the tables, figures and images in the form of author surname and publication date.

5. CONCLUSION (headlines: TNR Bold, 12pt)

Conclusions should include (1) the principles and generalisations inferred from the results, (2) any exceptions to, or problems with these principles and generalisations, (3) theoretical and/or practical implications of the work, and (5) conclusions drawn and recommendations.

Keywords: One; Two; Three; Four; Five; Six (up to 6 words arranged in alphabetical order)

*** USING THE TEMPLATE FOR SEVERAL COMPONENTS (headlines: TNR Bold, 12pt)**

I. Examples (Language Utterances or Equations)

Examples should be centered and numbered consecutively, as in EX. [1]. An alternative method is given in EX. [2] for long sets of equations where only one referencing equation number is wanted.

(1 line spacing here)

1. First example

(1 line spacing here)

where,

2. a) Second example (Part one)
b) Second example (Part two)

II. Tables and figures

Tables and figures should appear in one column of a page and be numbered consecutively. Figures and texts may appear on the same page, and a centered caption should appear directly beneath the figure. It is preferable that figures be mounted in portrait style and figure captions are no longer than two lines. On figures showing graphs, both axes must be clearly labeled (including units if applicable).

Tables should be designed to have a uniform style throughout the paper, following the style shown in Table 1. Table captions should be in 10pt "Time News Roman" bold, centered, and the texts in Table should be set in 9pt "Time News Roman" font.

Table 1. Caption heading for a table should be placed at the top of the table and within table width.
(Use “time news roman” font, size 10pt, No spacing after table title)

	A	B	C	D
A	Aa	Ab	Ac	Ad
B	Ba	Bb	Bc	Bd
C	Ca	Cb	Cc	Cd
D	Da	Db	Dc	Dd
E	Ea	Eb	Ec	Ed

Authors are advised to prepare their figures in either black and white or color. Please prepare the figures in high resolution (300 dpi) for half-tone illustrations or images. Pictures must be sharp enough otherwise they will be rejected. Figures must be originals, computer-generated or drafted, and placed within the text area where they are discussed. Figure (1) shows one example. Figure captions should be in 10pt “Time News Roman” font, bold, centered. When applicable, the texts in graphs, illustrations or images should be set in 8pt “Time News Roman” font.

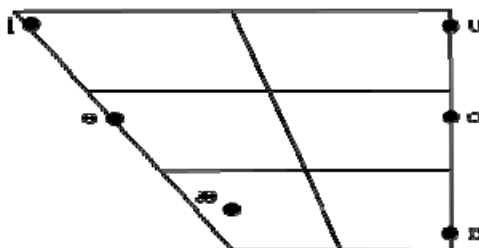


Figure 1. The caption heading for a figure should be placed below the figure and within figure/illustration width.
(Use “Time News Roman” font, size 10pt, no spacing between title and figure)

III. Subtitle

First degree titles (2.) should be written left aligned, all caps and bold. Second and third degree subtitles (2.1-2.1.1) should be written left aligned, bold and with title case. A blank line should be placed between the paragraphs and there should not be any paragraph indentation.

IV. Footnotes

Footnotes should be numbered and appear on the same page as the text. Text should be “Times Roman” font, 10pt, initial caps, left justified. Do not use footnotes for references to other publications.

V. Citation

Citations to references within the text should be made for one author as (author, year, p. 12) or author (year); for two authors as (First author & Second author, year, p. 12) or First author & Second author (year); for more than three author as (First author et al., year, p. 12) or First author et al., (year) and finally for more than 21 author include the first 19 authors’ names, then insert three dots (but no &) and add the final author’s name. For referring to author’s publications in the same year use (author, year a; author, year b).

For Direct quotation, use double quotation marks before and after the quote and mention to page numbers as “cultulings are transformative tools, which can be used to bring about cultural change and reflection” (Zamani, 2010, p. 21).

فهرست مطالب

- ۹-۳۷ بررسی ترجیحات زبانی دانشجویان: مطالعه موردی سبک‌های عالی،
حسی هیجانی و ساده
رضا پیش‌قدم، شیما ابراهیمی، زهرا جهانی
- ۳۹-۶۴ بررسی طرحواره‌های ساخت موصولی در زبان فارسی با رویکرد پیکره بنیاد
نسرین آرزیده، مهرداد نغزگوی کهن
- ۶۵-۹۷ بررسی مقابله‌ای طرحواره‌های بیان مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز در فارسی و
انگلیسی: رویکردی شناختی-رده‌شناسی
آواایمانی
- ۹۹-۱۲۹ تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم «دنیا» در اشعار
سعدی و پروین
ناهید بهمنش، فروغ کاظمی
- ۱۳۱-۱۵۵ تحلیل صوت‌شناختی پارامترهای تأثیرگذار بر گوناگونی‌های بین-
گوینده در گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی
هما اسدی، مارال آسیائی، بتول علی‌نژاد
- ۱۵۷-۱۸۴ تحلیل کارکردهای گفتمانی رمان *سال بلوا* با رویکرد نورمن فرکلاف
طناز تیموری، سید احمد پارسا، یادگار کریمی
- ۱۸۵-۲۱۲ تحلیل گفتمان انتقادی برخی مؤلفه‌های اظهار و بازنمایی کنشگران
اجتماعی در داستان بیژن و منیژه
عباسعلی آهنگر، محمدا میر مشهدی، زینب تیموری رابر
- ۲۱۳-۲۳۷ تحلیلی نحوی از حالت نمای «را» در زبان فارسی
ایفا شفائی
- ۲۳۹-۲۶۲ رابطه بین عناصر گفتمانی در پیکره‌های موازی: مورد پژوهی ترجمه
شفاهی همزمان
علی محمد محمدی
- ۲۶۳-۲۹۳ ملاک‌های برچسب‌گذاری استعاره: گامی به سوی ساخت پیکره‌ی استعاره
محمدسعید میری
- ۲۹۵-۳۱۷ نام‌آواهای فارسی: تحلیلی بر اساس رابطه تصویرگونگی
بنفشه مسگری، راحله گندمکار



بررسی ترجیحات زبانی دانشجویان:

مطالعه موردی سبک‌های عالی، حسی هیجانی و ساده^۱

رضا پیش‌قدم^۲، شیما ابراهیمی^۳، زهرا جهانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

چکیده

یکی از عوامل موفقیت در درک مطالب علمی از سوی مخاطبان، میزان رعایت ملاک‌های زبان علمی و معیارهای لازم از سوی ارائه‌دهنده آن مطالب است. از این رو، تهیه و تدوین کنندگان منابع علمی باید در انتخاب سبک نگارشی و گفتاری خود نیازهای مخاطبان را مورد توجه قرار دهند که از جمله این موارد می‌توان به نقش حواس و هیجانات اشاره کرد. در پژوهش حاضر با هدف نشان دادن اهمیت بهره‌گیری از حواس و هیجانات در سبک گفتاری مدرسان و سبک نوشتاری کتاب‌های درسی، ترجیحات زبانی دانشجویان مقاطع تحصیلی گوناگون نسبت به استفاده مدرس از سه سبک عالی، حسی هیجانی و ساده با توجه به متغیرهای میزان تحصیلات، رشته تحصیلی و جنسیت مورد ارزیابی قرار گرفت. به همین منظور از ۳۳۶ نفر از دانشجویان خواسته شد به پرسشنامه سنجش ترجیح سبک گفتاری-نوشتاری که متشکل از ۱۰ جمله و هر جمله بر اساس سه سبک گوناگون نوشته شده بود، پاسخ دهند. داده‌های گردآوری شده با استفاده از آزمون خی دو مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که دانشجویان تحصیلات تکمیلی سبک عالی را بیشتر از دانشجویان کارشناسی ترجیح می‌دهند و دانشجویان

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.36241.2041

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.1.6

^۲ دکترای تخصصی آموزش زبان انگلیسی، استاد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛

pishghadam@um.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی همگانی، استادیار آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول)؛ shimaabrahimi@um.ac.ir

^۴ کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ jahani.zahra@alumni.ac.ir

رشته‌های علوم انسانی سبک حسّی هیجانی را بیشتر از سایر رشته‌ها انتخاب کرده بودند. این در حالی است که ترجیح سایر رشته‌ها سبک ساده بود. از جنبه جنسیت نیز زنان بیشتر تمایل به سبک حسّی هیجانی و مردان بیشتر تمایل به سبک ساده داشتند. روی هم رفته، ترجیحات دانشجویان مقطع‌های تحصیلی بالاتر به سبک ساده و پس از آن حسّی هیجانی است و سبک عالی با کمترین میزان فراوانی از سوی دانشجویان انتخاب شده است.

واژه‌های کلیدی: ترجیح زبانی، سبک عالی، سبک حسّی هیجانی، سبک ساده

۱. مقدمه

نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های علمی-آموزشی و سخنرانی در پیوند با موضوع‌های گوناگون علمی، از جمله راه‌های مؤثر در انتقال دانش و اطلاعات به مخاطبان است. از این رو، شایسته است پژوهشگران، دانشمندان و استادان حوزه‌های گوناگون علمی در انتخاب سبک نگارش و همچنین شیوه ارائه مطالب و سخنرانی خود ژرف‌بینی لازم را به کار گیرند تا مخاطب‌های آن‌ها بیشترین بهره را از نکته‌های علمی آن‌ها ببرند؛ به فهم بهتری دست یافته؛ و یادگیری موفق‌تری را از سر بگذرانند. زیرا بی‌گمان بخش عمده‌ای از موفقیت هر اثر در گروی شفافیت، سادگی و سلامت نثری است که برای انتقال مفاهیم آن برگزیده شده است (Zeinabadi & Babanabadi, 2017). روشن است آموزگاران و سخنرانان‌هایی که توانایی کلامی بیشتری داشته باشند، بهتر می‌توانند مفاهیم موردنظر خود را به مخاطب بازگو کنند (Anderson, 2004). در همین راستا، آن‌ها باید از زبان علمی در ارائه مطالب خود بهره گیرند. منظور از زبان علمی، زبانی است شفاف با تعبیرهای مستقیم و دارای ساخت منطقی، نظم و آراستگی که واژه‌های آن در معنای راستین خود به کار رفته‌اند و مخاطب را مستقیم به سوی مفهوم راهنمایی می‌کند (Samiee Gilani, 1999). در واقع سبک^۱ گفتار و یا نوشتاری آن‌ها باید متناسب با درک و دریافت مخاطب‌ها باشد. این در حالی است که گروهی از نگارندگان، پژوهشگران و سخنران‌ها از سبک عالی^۲ و گران‌مایه در ارائه مطالب خود بهره می‌گیرند که در آن نوعی بالندگی و کمال برتر وجود دارد. حتی برخی بر این باورند افرادی که از این نوع سبک بهره می‌گیرند، به مقامی والا دست یافته و شهرت و افتخارشان جاودانه می‌شود. این سبک از چند مؤلفه سرچشمه می‌گیرد که مشتمل اند بر استعداد ادراک اندیشه‌های متعالی، شور و هیجان شدید که زاییده الهام است، استعداد ساختن صورت‌های بلاغی، گزینش درست واژه‌ها و کاربرد سنجیده مجازها و در نهایت بهره‌بری از سبک شایسته و والا (Longinus, 2008) در واقع، به گمان این دسته از نگارندگان و سخنران‌ها،

¹ style

² sublime

بهره گیری از واژه‌ها و پاره گفته‌های پیچیده و دشوار، بر میزان ارزشمندی کلام آنان و به دنبال آن اعتبار اجتماعی می‌افزاید. در صورتی که باید توجه داشت که هدف اولیه و مهم در ارائه مطالب علمی، انتقال درست و آشکار آن به مخاطبان است (Ebrahimi et al., 2022). از این رو، شایسته است آموزگاران در انتخاب سبک ارائه خود به برخی از تفاوت‌ها همچون جنسیت^۱، تحصیلات^۲ و تخصص^۳ مخاطب‌ها توجه کنند (Imani et al., 2023) زیرا هر یک از این متغیرها در برتر دانستن افراد در زمینه آموزش و یادگیری تأثیرگذار است و توجه نکردن به این تفاوت‌ها در فرایند آموزش و یادگیری سبب می‌شود بسیاری از فراگیران دچار افت تحصیلی شده یا دیگر علاقه‌ای به فراگیری و علم‌آموزی نداشته باشند (Hajizadeh, 2014)؛ برای نمونه، یافته‌های بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان داده‌اند که در بسیاری از جوامع تفاوت‌های جنسیتی در چگونگی بهره‌گیری از ابزار زبان وجود دارد و زنان و مردان در گزینش مواردی مانند واژگان، متفاوت از یک‌دیگر عمل می‌کنند (Moeinian, 2017). همچنین روشن است که افزون بر جنسیت، سطح تحصیلات و یا نوع تخصص علمی افراد در ساختار زبان و حتی دایره واژگانی آنان تأثیرگذار است. بنابراین، به نظر می‌رسد اگر آموزش با توجه به ترجیحات افراد در دریافت و پردازش اطلاعات انجام پذیرد، آن‌ها پیشرفت تحصیلی بهتری خواهند داشت (Lovelace, 2005). از سوی دیگر، توجه به تفاوت‌های فراگیران مانند سبک‌های یادگیری^۴ و هیجانات^۵ آن‌ها از جمله بایسته‌های امر آموزش است؛ زیرا هیجانات بر آمادگی، انگیزه برای مقابله با دشواری‌ها و تلاش‌های فراگیران و حتی راهبردهای مورد استفاده آن‌ها برای درک مطالب تأثیرگذار است (Artino et al., 2012). در همین راستا، می‌توان از سبک حسّی هیجانی^۶ (بهره‌گیری از حواس و هیجانات ناشی از آن) بهره برد و حواس^۷ گوناگون مخاطبان را در فرایند بازنمایی اطلاعات درگیر کرد. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از حواس گوناگون، سبب افزایش هیجان‌های خوشایند فراگیران می‌شود و این امر یادگیری بهتر مطالب را به همراه دارد (Pishghadam et al., 2013b; Boustani & Al Abdwani, 2023). همچنین، این امر سبب می‌شود افراد مشتاقانه‌تر موضوع را مورد توجه قرار داده و آن‌چه را که فرا می‌گیرند، برای دوره طولانی‌تری در حافظه داشته باشند (Baines, 2008; Pishghadam & Ebrahimi, 2020).

1 gender

2 education

3 specialization

4 learning styles

5 emotions

6 emo-sensory style

7 senses

اهمیت توجه به تفاوت‌ها و در پی آن نیازهای مخاطبان در انتخاب سبک نگارش و گفتار نویسنده‌ها و سخنرانان، نگارندگان پژوهش حاضر را بر آن داشت تا ترجیحات زبانی دانشجویان با جنسیت، تحصیلات و تخصص گوناگون را نسبت به سه سبک عالی، حسی هیجانی و ساده^۱، مورد ارزیابی قرار دهند. در این راستا، نگارندگان می‌کوشند تا به این پرسش پاسخ دهند که آیا تفاوت معناداری میان جنسیت، میزان تحصیلات و رشته‌های تحصیلی فراگیران و تمایل به هر یک از سبک‌های عالی، حسی هیجانی و ساده وجود دارد؟ به همین منظور، پس از بررسی پیشینه پژوهش، دیدگاه‌های مخاطبان نسبت به سه سبک عالی، حسی هیجانی و ساده مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از پژوهش حاضر، آگاه کردن نگارنده‌ها و سخنران‌ها از تأثیر سبک نوشتاری و گفتاری آن‌ها در فرایند بازنمایی اطلاعات بر میزان خرسندی مخاطبان و همچنین یاری رساندن به بهره‌بران این نوشته‌ها و سخنرانی‌ها برای بهره بردن بیشتر از مطالب است.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از جنبه‌های نقد منبع‌های علمی و آموزشی، بررسی میزان رعایت زبان علمی در آن‌ها است که با توجه به آن، سبک نوشتاری باید دارای ویژگی‌هایی همچون بی‌نشان بودن، یکسان بودن واژه و معنا، بری از زیاده‌گویی‌های بیهوده، میانه‌روی در به‌کارگیری از واژه‌های بیگانه، دور بودن از ابهام و ایهام، آشکار و روشن و غیر قابل تفسیر و تأویل، سازگار با عادت و شم زبانی مخاطبان و استفاده نکردن از واژگان عاطفی و احساسی باشد (Rezai, 2004).

به نظر می‌رسد رعایت نکردن این معیارها به دشوار شدن زبان کتاب‌های درسی می‌انجامد که ممکن است در نتیجه آن دانشجویان در درک و فهم مطالب با مشکل روبه‌رو شده و گرایشی به خواندن مطالب نداشته باشند (Razi, 2009). از همین رو، پژوهش‌هایی در حوزه بررسی زبان متن کتاب‌های علمی و آموزشی انجام گرفته‌است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

هاجری (Hajari, 2009) در پژوهش خود افزود بر تأکید بر اهمیت کتاب‌های درسی بر این باور است که همه دست‌اندرکاران تهیه و تدوین کتاب‌های درسی به ویژه ویراستاران باید با ویژگی‌ها و ظرایف زبان معیار به خوبی آشنا باشند و هرچا زبان متن از قاعده‌های زبان معیار خارج می‌شود، آن را ویرایش کنند. در همین راستا، وی به برخی ویژگی‌های این زبان مانند بی‌نشان بودن، بهره نگرستن از واژگان قدیمی و مهجور و عاری بودن از واژگان بیگانه اشاره می‌کند. نصر و همکاران (Nasr et al., 2012) در پژوهش دیگر به تبیین معیارهای نگارش کتاب‌های درسی

¹ simple style

دانشگاهی رشته‌های علوم تربیتی، مشاوره و روان‌شناسی با توجه به دیدگاه‌های کارشناس‌ها و دانشجویان این رشته‌ها پرداختند و یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد همه کارشناسان شرکت‌کننده، توجه به ویژگی‌های نگارشی از جمله توجه به زبان و ادبیات فارسی و اصول نگارشی و توجه به سطح دشواری متن در کتاب‌های درسی را مهم می‌دانند. همچنین با توجه به دیدگاه‌های دانشجویان، سطح دشواری مطالب در کتاب‌های درسی باید متناسب با سطح مخاطب بوده و به زبان علمی نوشته شود.

رضایی (Rezai, 2011)، به بررسی نقش زبان معیار در نگارش کتاب‌های درسی پرداخته‌است. وی با تعریف زبان علمی و معیار و برشمردن ویژگی‌های آن از جمله بهره‌گیری از شیوه نگارش، استفاده نکردن از عناصر قدیمی و مهجور، پرهیز از عربی‌گرایی و سره‌نویسی و پرهیز از الگوهای بیانی بیگانه، بر این باور است که باید در آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی دانشگاهی از زبان علمی و معیار بهره گرفته شود. حسینی و مطور (Hosseini & Motavvar, 2012) نیز به تحلیل محتوای کمی کیفی کتاب‌های درسی رشته علوم تربیتی و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها از دو بُعد شکلی و محتوایی پرداختند. آن‌ها در پایان دریافتند این کتاب‌ها بر پایه مواردی همچون روان، روشن و قابل فهم بودن نگارش اثر از جایگاه خوبی برخوردارند.

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، تأکید بر بهره‌گیری از زبان علمی و معیار در کتاب‌های درسی از جمله جنبه‌های مشترک همه پژوهش‌هایی است که مورد بررسی قرار گرفته‌است؛ ولی به نظر می‌رسد در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها دیدگاه مخاطب‌ها، از جمله آموزگاران و دانشجویان نسبت به سبک‌های گوناگون نگارش مورد بررسی قرار نگرفته‌است. افزون بر ویژگی‌های زبان علمی و جایگاهی که در بازنمایی مطالب علمی دارد، یکی دیگر از مبانی اصلی پژوهش حاضر درگیر کردن حواس مختلف و بهره‌گیری از سبک حسّی هیجانی است که در ادامه به مرور پژوهش‌هایی می‌پردازیم که در این زمینه به انجام رسیده‌اند.

حواس، مجموعه‌ای از شبکه‌هایی است که دربرگیرنده حواس پنج‌گانه دیداری، شنیداری، بویایی، چشایی و لامسه‌اند و سبب ایجاد ارتباط افراد با محیط فیزیکی و اجتماعی پیرامونشان می‌شود (Baines, 2008). هر یک از این حواس در یادگیری از جایگاه مهمی برخوردار هستند؛ برای نمونه، دانشمندان نشان داده‌اند که مغز انسان برای پیشرفت، یادگیری و کارکرد بهینه در محیط چندحسّی طراحی شده‌است؛ در نتیجه، فراگیران باید در رویارویی با سازوکارهای یادگیری چندحسّی قرار بگیرند تا یادگیری پویا انجام پذیرد (Klašnja-Milićević et al., 2019).

به گمان پیش‌قدم و همکاران (Pishghadam et al., 2013b) واژه‌ها از دیدگاه افراد

گوناگون بار احساسی متفاوتی دارند و به هر میزان تجربه افراد نسبت به آن واژه بیشتر باشد، درک هیجانی بالاتری نسبت به آن دارند. آن‌ها، با در نظر گرفتن مفهومی به نام هیجامد^۱ بر این باورند واژگانی که دارای بار عاطفی بالاتری هستند، نسبت به واژگانی که دارای بار عاطفی کم‌تری هستند، سریع‌تر و آسان‌تر فرا گرفته می‌شوند. هیجامد، مفهومی تلفیقی از دو واژه (هیجان+بسامد)^۲ است که تأثیر هیجان‌های ناشی از بهره‌گیری حواس در یادگیری را مورد توجه قرار داده‌است. پیش قدم (Pishghadam, 2015) با توجه به این مفهوم، الگوی سلسله‌مراتبی هیجامد را پیشنهاد داده‌است که این الگو از چهار مرحله هیچ آگاهی^۳ (هیجامد تهی^۴) برون آگاهی^۵ (هیجامد شنیداری^۶)، هیجامد دیداری^۷، هیجامد لمسی-حرکتی^۸، درون آگاهی^۹ (هیجامد درونی^{۱۰}) و هیجامد جامع^{۱۱}) و فرا آگاهی^{۱۲} (هیجامد مرجع^{۱۳}) به وجود آمده‌است (Pishghadam et al., 2019a).

بر مبنای این الگو، در مرحله هیچ آگاهی، فرد هیچ‌گونه آشنایی با موضوع ندارد؛ اگر با استفاده از محرک‌های شنیداری شناخت او نسبت به موضوع کمی افزایش پیدا کند، میزان هیجامدش از سطح تهی به سطح هیجامد شنیداری تغییر می‌یابد. اگر افزون بر اطلاعات شنیداری، حس دیداری فرد با بهره‌گیری از تصویرها و فیلم‌های مرتبط با موضوع برانگیخته شود، میزان هیجامد او به سطح هیجامد دیداری می‌رسد. در صورتی که در کنار حواس شنیداری و دیداری، حواس لمسی فرد نیز درگیر شود، هیجامد او به سطح هیجامد لمسی-حرکتی می‌رسد. رسیدن به این مرحله، شناخت کلی فرد نسبت به موضوع را با خود به همراه دارد؛ بنابراین از مرحله هیچ آگاهی به برون آگاهی تغییر وضعیت می‌دهد. اگر فرد بخواهد از این مرحله گذر کند و سطح هیجامد وی به سطح هیجامد درونی برسد، باید به صورت مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای با موضوع درگیر شود که در این صورت موضوع برای او درونی خواهد بود. همچنین، فرد می‌تواند با انجام پژوهش، سطح هیجامد خود را نسبت به موضوع به هیجامد فراگیر برساند (مرحله درون آگاهی). در پایان، اگر آن فرد اطلاعاتش نسبت به موضوع کامل بوده و توانایی آن را داشته باشد که موضوع را به دیگران آموزش دهد،

¹ emotioncy

² frequency

³ avolvement

⁴ null emotioncy

⁵ exvolvement

⁶ auditory emotioncy

⁷ visual emotiocy

⁸ kinesthetic emotioncy

⁹ involvement

¹⁰ inner emotioncy

¹¹ arch emotioncy

¹² metavolvement

¹³ mastery emotioncy

سطح هیجانمند او به مرجع افزایش یافته و به مرحله فراآگاهی خواهد رسید.

پیش قدم و همکاران (Pishghadam et al., 2016) در پژوهشی دیگر با توجه به فرضیه نسبت گرایی^۱ سپیر-ورف^۲، مفهوم نسبت حسّی^۳ را مطرح کردند. بر اساس این فرضیه، هیجان‌های تولیدشده بر اثر تجربیات حسّی در شناخت افراد مؤثرند. بر این اساس، با توجه به نوع هیجان‌های ناشی از تجربه‌ها، درک و دریافت افراد از یک مفهوم متفاوت است؛ بنابراین، آن‌ها بر مبنای تجربه‌های مثبت، منفی و یا خنثی، تجربه متفاوتی از یک پدیده خواهند داشت و بی‌گمان، همه افراد جامعه، تجربه یکسانی از یک مفهوم ندارند؛ در نتیجه با توجه به نوع حس و هیجان، افراد تعریف‌های گوناگونی از مفهوم خواهند داشت. بر این اساس، آن‌ها دیدگاه افراد مختلف را درباره واژه «حجامت» جویا شدند و یافته‌ها نشان داد افراد در مرحله برون‌آگاهی از تداعی‌های بیشتری برای این واژه بهره گرفته‌اند و توضیح‌های آن‌ها در بردارنده هیجان‌های دور^۴ بوده است. هیجان‌های دور زمانی انجام می‌گیرد که افراد تجربه شخصی و مستقیمی از مفهوم ندارند و این امر سبب خلق مفهومی در ذهن می‌شود که چندان مبتنی بر واقعیت نیست، ولی افراد درون‌آگاه (در دو مرحله درونی و جامع) چون خود درگیر شده و سابقه تجربه مستقیم حجامت را از سر گذرانده بودند، هیجان‌های نزدیک به واقعیت^۵ داشته و مطالب بیشتری در مورد آن ارائه داده‌اند.

پیش قدم و همکاران (Pishghadam et al., 2018) در پژوهشی دیگر، مفهوم سرمایه هیجانی حسّی^۶ را مطرح کردند. منظور از سرمایه هیجانی حسّی این است که میزان هیجان‌ها، حواس و نوع تجربه هیجانی حسّی افراد از اشیاء و مفاهیم دنیای پیرامون خود با توجه به تجربه اقتصادی، فرهنگی و محیطی آنان متفاوت است. در این پژوهش آنان از ۳۲۲ دانشجویی که دارای شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوتی بودند، خواستند تا با توجه به میزان رویارویی با پنج موضوع فرهنگی، هیجان و نوع حس خود را نسبت به آن مفاهیم نشان دهند. یافته‌ها نشان داد نوع پیشینه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد در درک و جهان‌بینی آن‌ها تأثیرگذار است.

همچنین، پیش قدم و همکاران (Pishghadam et al., 2019b) در کنار گونه‌های مختلف سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاه سرمایه حسّی^۷ را با توجه به الگوی هیجانمند به‌عنوان یک مؤلفه تازه گسترش یافته در جامعه‌شناسی و نقشی که در موفقیت آموزشی دارد، مورد

¹ relativism

² Sapir-Whorf

³ sensory relativism

⁴ distal emotion

⁵ proximal emotion

⁶ emo-sensory capital

⁷ sensory capital

بررسی قرار دادند. بر این اساس، سرمایه حسّی نشان‌دهنده میزان دسترسی حسّی شخص نسبت به موضوع است که ممکن است هیجانی وی را تغییر داده و او را در سطح‌های گوناگون ادراک قرار دهد؛ در واقع، بسته به اینکه افراد در سطوح هیچ‌آگاهی (تهی)، برون‌آگاهی (شنیداری، دیداری و لمسی-حرکتی) یا درون‌آگاهی (درونی و یا جامع) قرار گیرند، دیدگاه‌های گوناگونی در پیوند با واقعیت خواهند داشت. از این رو، ماهیت سرمایه حسّی بسیار پویا است و تحت تأثیر عامل‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قرار دارد؛ در واقع رابطه بین سرمایه حسّی و انواع دیگر سرمایه دوسویه است و می‌تواند علت و معلول یک‌دیگر باشند. روشن است مقادیر بالای سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند توانایی دسترسی افراد به حواس گوناگون را تحت تأثیر قرار دهد.

روی هم رفته، در همه پژوهش‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، سرمایه هیجانی حسّی و درگیر کردن حواس جایگاه مهمی در افزایش هیجان و در پی آن یادگیری مفاهیم آموزشی دارد؛ به هر میزان حواس بیشتری از مخاطبان در فرایند آموزش دخالت داده شود، به نظر می‌رسد به واسطه تجربه هیجانی بیشتر، یادگیری با سرعت و عمق بیشتری انجام می‌پذیرد (Imani et al., 2023) با این وجود، به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی در زمینه درگیر کردن حواس مختلف و تجربه هیجانی در انتقال مطالب علمی و آموزشی (سبک حسّی هیجانی) و همچنین بررسی میزان رضایت مخاطبان از این سبک انجام نشده است. بر این مبنای، یکی از اهداف این پژوهش بررسی میزان ترجیحات دانشجویان رشته‌های گوناگون به این سبک است.

۳. روش پژوهش

به منظور انجام پژوهش حاضر، در گام نخست ده جمله که دارای سبک عالی بودند، از منبع‌های گوناگونی برگزیده شده و برای هر یک معادل‌های حسّی هیجانی و ساده آن نوشته شد؛ جمله‌های دربردارنده سبک عالی واژه‌های پیچیده و آرایه‌های ادبی دشواری دارند (جمله‌های الف) و جمله‌های دارای سبک حسّی هیجانی یک و یا چندین حس از حواس مخاطب را درگیر می‌سازند که این امر موجب افزایش هیجان‌های آن‌ها می‌شود (جمله‌های ب) و جمله‌های دارای سبک ساده بری از هر گونه واژه پیچیده، برجستگی زبانی و یا درگیری حسّی هستند (جمله‌های ج). در ادامه، برای بررسی میزان ترجیحات دانشجویان به هر یک از این سه سبک، جمله‌ها به صورت گویا فرم و از طریق شبکه‌های اجتماعی در اختیار دانشجویان قرار گرفت. سپس، از آن‌ها درخواست شد تا در هر جمله مشخص کنند به کدام سبک بیشتر گرایش دارند و گردآوری داده‌ها تا زمان رسیدن

به اشباع ادامه یافت. در پایان، پاسخها با توجه به متغیرهای جنسیت (مرد-زن)، سطح تحصیلات (کارشناسی و پایین تر- تحصیلات تکمیلی شامل کارشناسی ارشد و دکتری) و رشته تحصیلی (علوم انسانی و رشته‌های دیگر) با بهره‌گیری از آزمون خبی دو مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفتند. پرسشنامه سنجش سبک نوشتاری و گفتاری در ادامه قابل مشاهده است؛

پرسشنامه پیش‌رو، حاوی ۱۰ پرسش است. در هر پرسش سه جمله الف، ب و ج از جنبه معنا یکسان هستند. در هر پرسش لطفاً جمله ترجیحی خود را انتخاب بفرمایید (فقط یک گزینه).

-۱-

الف: انسان با زیستن درون خویش جهان اندیشگی خود را می‌سازد.

ب: آدم دنیای بیکران افکار وسیع خود را با تنفس در کنار صداها و زمزمه‌های دلش است که می‌سازد.

ج: انسان با زندگی کردن با حال درونی خودش است که اندیشه‌های خود را می‌سازد.

-۲-

الف: نحو با ایجاد وحدت عضوی میان طبقات صوری چنان تازگی و حرکتی به تصویرها و تمام هنر سازه‌ها می‌بخشد که سبب رساندن معانی به قلب می‌شود.

ب: این گونه است که با یگانه ساختن یک عضو در میان طبقات مختلف که هر کدام معنایی جز آنچه که با حواس ظاهری لمس شود، دارند می‌تواند خلقتی خاص را در تصویرها و هنر سازه‌ها بیافریند. آن چنان که معانی نه فقط به گوش، که رایحه عمیق و اصیل آن تا به اعماق قلب برسد و جان را با خود هم قدم کند.

ج: نحو با کنار هم قرار دادن یک عضو در میان گروه‌هایی که غیر واقعی هستند، باعث جدید شدن تصویرها شده و باعث می‌شود معنا بهتر منتقل شود.

-۳-

الف: انسان‌های عارف که به مقام تهذب و تنزه نایل شده‌اند، هنگامی که کثافت‌های ارتباط با بدن مادی از آنان برکنار شد، از علائق و اشتغالات مزاحم صعود، به سوی جاذبیت ربوبی رها گشتند.

ب: جان آدمی آنگاه که آلودگی‌ها را چونان غباری از آئینه دل پاک کرد، آن‌گاه که دانست بدن را باید مانند یک لباس آلوده کناری بگذارد و بگذرد از دوست‌داشته‌هایش، از سرگرمی‌های کودکانه دنیایی‌اش همچون طفلی که با هر قدمی که بزرگ‌تر می‌شود می‌فهمد اسباب‌بازی‌هایش

تنها برای سرگرمی و سرهم‌بندی است و ارزش او بیشتر از این بازی‌های بچه‌گانه است، به سوی آغوش گشوده شده ربوبیت قدم می‌گذارد.

ج: انسان‌های عارف که به درجه پاکی و خلوص رسیده‌اند، هر زمان که جسم مادی خود را کنار گذاشته‌اند و از خواسته‌های دنیایی خود گذشتند، به خدا می‌رسند.

۴-

الف: مباحثات و بالیدنِ سُروَر آمیز به آرایش و زینت ذات، اگرچه آن آرایش و زینت به وسیله دریافت حق باشد، گمراهی است.

ب: این غرور، این تفاخر افسارگسیخته و شادی آفرین از زینت‌دهی ذات اگرچه با هدف نیل به دست‌های حق باشد تا او را چون عروسی در حجله بیسندد، اما باز هم تاریکی است. ظلمت است. هر چند از دور روشنایی دروغینی باشد.

ج: مغرور شدن به زیباسازی ذات حتی اگر به هدف رسیدن به خدا باشد، باز هم اشتباه است.

۵-

الف: آن‌چه در این جشنواره دیدیم بی‌گمان از بن جان ستودیم و پسندیدیم که هر کدام به تنهایی مایه نازش فرهنگ کشوری می‌تواند باشد.

ب: آن‌چه مقابل دیدگانمان گذشت، همچون بهشتی بود که رایحه خوشش، تا اعماق جان و روحمان را نواخت و طبع سرکش را به سجده مقابل این همه زیبایی واداشت؛ هر کدام به تنهایی موجب افتخار فرهنگی کشور عزیزمان می‌تواند باشد.

ج: آن چیزی که در این جشنواره مشاهده کردیم، بسیار زیبا بود و هر کدام به تنهایی می‌تواند باعث افتخار کشور باشد.

۶-

الف: خوشا آن شاعر که بتواند با لحنی ملایم از خشونت به لطف گراید و از لطف به خشونت.

ب: مرحبا بر آن کلام سحرآمیز شاعری که با جادوی کلمات می‌تواند صحنه‌ای نمایش گونه را بیافریند که از خشونت به زبری کوهستان به نرمی‌ای همچون بال پرنده بگردد و لطافتی چون آوای لای لای شیرین مادر را به خشونت مهیب شبیه صدای طبل آغاز جنگ تبدیل کند.

ج: خوش به حال شاعری که می‌تواند با لحن ملایم کلام را از سختی به نرمی و از سختی به نرمی تغییر دهد.

-۷

الف: غایت راستین هجا این است که رذیلت‌ها را از طریق اصلاح آن‌ها مرمت کند و هجاگوی صریح، دشمن جنایت کار نیست.

ب: هدف والا و حقیقی هجو زدودن ناپاکی‌های پخش شده‌است، با پارچه‌ای پاک از جنس کلمات تا چیزی که به دست می‌آید پاک و طاهر باشد. همچون روح نوزادی تازه متولد شده. هجاگوی صریح دشمن نیست، دوستی است دل‌سوز در پی اصلاح.

ج: هدف واقعی هجو این است که زشتی‌ها را اصلاح کند و کسی که با صراحت هجو می‌گوید دشمن نیست.

-۸

الف: در چنین اوضاعی که رواج فاسد و بی‌بند و باری به منتهی درجه خود سوق یافته هجو و رکاکت لفظ در سخن‌پردازی‌های موهن و زشت به اوج خود رسیده‌است.

ب: در نابه‌سامانی اوضاع حال که فساد و بی‌اخلاقی این چنین زشت در میان مردم در حال رواج است و روز به روز بزرگتر و رشد یافته‌تر می‌شود، هجو و رکیک بودن لفظ اسبی است افسارگسیخته که در سخن‌سرایی‌هایی نابه‌جا با سرعتی طوفانی می‌دود و کسی جلودارش نیست.

ج: در چنین اوضاع فاسدی که بی‌بندوباری روز به روز بیشتر می‌شود هجو زشتی، در سخن زشت گفتن به اوج خود رسیده‌است.

-۹

الف: وضع مذهبی و اجتماعی ایران طوری بود که این سنخ از تمایلات و تمنیات کاملاً تشفی حاصل نمی‌کرد و همواره سرپوشی از پرهیز و احتیاط و ملاحظه بر روی آرزوها و هوس‌ها و میل‌های شدید مردم قرار داشت.

ب: اوضاع مردمان ایران به گونه‌ای بود که برای این چنین خواسته‌هایی دم مسیحایی‌ای نبود تا آمال و آرزوهایشان جان بگیرد و زنده شود و همیشه ابر تیره‌ای از ترس و احتیاط و اجتناب اجازه درخشیدن به آفتاب آرزوهای مردم را نمی‌داد.

ج: اوضاع مذهبی و اجتماعی ایران طوری بود که این دسته از خواسته‌ها هیچگاه تحقق پیدا نمی‌کرد و همواره سرپوشی از ترس و دوری بر روی آرزوها و خواسته‌های دل و میل‌های مردم قرار داشت.

الف: هنگامی که ساخته و ابزاری را از دیگران می‌ستانیم، بهتر است نامی شایسته برای آن در زبان پارسی بستانیم و اگر به هر انگیزه‌ای چنین نکردیم، هرگز برای جبران سستی و ناتوانی دیر نیست و این تنها پرسمان ایرانیان نیست و همهٔ مردمانی که فرهنگ و زبانی دیرینه دارند، با این پرسمان روبه‌رویند.

ب: وقتی که دست‌رنجی از دیگران به امانت می‌گیریم، چه نیکوتر است که از زبان فارسی نامی جدید بر آن بگذاریم و اگر به هردلیلی چنین نکردیم هیچگاه برای جمع کردن آبی که بر روی زمین ریخته شده است دیر نیست و این تنها خواستهٔ ایرانیان نیست بلکه همهٔ مردمانی که بویی از فرهنگ و زبان کهن شنیده‌اند با این مسئله مواجهند.

پ: هنگامی که ساخته و ابزاری را از دیگران می‌گیریم، بهتر است اسمی خوب برای آن در زبان فارسی بگذاریم و اگر به هردلیلی این کار را نکردیم هرگز برای جبران اشتباهات دیر نیست و این تنها خواستهٔ ایرانیان نیست بلکه هرملتی که فرهنگ و زبانی قدیمی دارند با این مسئله رو به رویند.

۳.۱. جامعه آماری پژوهش

جامعه آماری در این پژوهش همهٔ افراد مسلط به زبان فارسی چه زن و چه مرد دارای تحصیلات کارشناسی و پایین‌تر و یا تحصیلات تکمیلی هستند. این افراد در یکی از رشته‌های علوم انسانی و یا دیگر رشته‌ها تخصص دارند و حجم نمونه شامل ۳۳۶ نفر از دانشجویان است که به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند.

۳.۲. شرکت‌کننده‌ها

شرکت‌کننده‌های حاضر در این پژوهش، ۳۳۶ نفر از دانشجویان مقطع‌های تحصیلی گوناگون هستند که ۱۸۴ نفر از آن‌ها را زن‌ها و ۱۵۲ نفر دیگر را مردها تشکیل داده‌اند. گفتنی است ۱۴۶ نفر از این افراد دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و پایین‌تر و ۱۹۰ نفر نیز دارای تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) هستند. همچنین از جنبهٔ نوع رشتهٔ تحصیلی ۱۱۸ نفر آنان در رشته‌های علوم انسانی و افراد دیگر در رشته‌های دیگری تحصیل کرده‌اند که اطلاعات آن‌ها، در جدول زیر آمده‌است:

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت شناختی شرکت کنندگان

جنسیت	فراوانی	درصد
مذکر	۱۵۲	۴۵/۲
مؤنث	۱۸۴	۵۴/۸
مقطع تحصیلی		
دیپلم	۳۲	۹/۶
کارشناسی	۱۱۴	۳۳/۹
کارشناسی ارشد	۱۳۱	۳۸/۹
دکتری	۵۹	۱۷/۶
رشته تحصیلی		
علوم انسانی	۱۱۸	۳۵/۱
مهندسی	۷۳	۲۱/۷
پزشکی	۳۴	۱۰/۱
علوم اداری و اقتصاد	۲۹	۸/۶
علوم تربیتی	۱۷	۵/۰
الهیات	۱۴	۴/۱
علوم ریاضی	۱۳	۳/۸
علوم پایه	۱۱	۳/۹
علوم ورزشی	۹	۲/۶
معماری و شهرسازی	۷	۲/۰
کشاورزی	۶	۱/۷
هنر	۵	۱/۴

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. مقایسهٔ مجموع امتیازات هر سبک در دو گروه جنسیت

به منظور مقایسهٔ نسبت مجموع امتیازهای به دست آمده در پرسش‌های مرتبط با سبک‌های عالی، حسی هیجانی و ساده، از آزمون خی دو بهره گرفته شد. در جدول زیر، برای هر سبک این مقایسه بیان گردیده است. همچنین، یک بار نیز در گروه جنسیت مذکر، سه سبک انتخابی با آزمون

خی دو مقایسه شد که یافته‌ها به صورت گزیده، مشاهده می شود:

جدول ۲: یافته‌های آزمون خی دو در مقایسه نسبت امتیازهای سه نوع سبک در گروه‌های

جنسیتی						
سبک	مشاهده شده	مورد انتظار	باقی مانده	آماره خی دو	درجه آزادی	p-value
سبک عالی	مذکر	۱۵۲	۱۶۸,۰	-۱۶,۰	۳,۰۴۸	۱
	مؤنث	۱۸۴	۱۶۸,۰	۱۶,۰		
	کل	۳۳۶				
سبک حسّی هیجانی	مذکر	۴۱۱	۴۷۳,۵	-۶۲,۵	۱۶,۴۹۹	۱
	مؤنث	۵۳۶	۴۷۳,۵	۶۲,۵		
	کل	۹۴۷				
سبک ساده	مذکر	۶۱۷	۵۳۸,۵	-۷۸,۵	۲۲,۸۸۷	۱
	مؤنث	۴۶۰	۵۳۸,۵	۷۸,۵		
	کل	۱۰۷۷				

همان گونه که در جدول بالا دیده می شود، مقدار پی^۱ آزمون خی دو در مقایسه میزان انتخاب سبک عالی در دو جنسیت، بیشتر از ۰.۰۵ است که نشان می دهد تفاوت معنی داری در مجموع امتیازات سبک عالی در دو جنسیت وجود ندارد. این در حالی است که مقدار پی آزمون خی دو در مقایسه میزان انتخاب سبک حسّی هیجانی و ساده در دو جنسیت، کمتر از ۰.۰۵ است که نشان می دهد تفاوت معناداری در مجموع امتیازات سبک عالی در دو جنسیت وجود دارد؛ به گونه ای که در سبک حسّی هیجانی مجموع امتیازات در گروه زن بیشتر از گروه مرد است و در سبک ساده، مجموع امتیاز در گروه مرد به طور معناداری بیشتر از گروه زن است.

۴.۲. مقایسه مجموع امتیازات هر سبک در دو مقطع تحصیلی

به منظور مقایسه نسبت مجموع امتیازهای به دست آمده در سبک های عالی، حسّی هیجانی و ساده، در گروه کارشناسی و پایین تر و تحصیلات تکمیلی از آزمون خی دو بهره گرفته شد که یافته های آن از این قرار است:

^۱ p-value

جدول ۳: یافته‌های آزمون خی دو در مقایسه نسبت امتیازات سه نوع سبک در مقاطع

تحصیلی							
سبک	مشاهده شده	مورد انتظار	باقی مانده	آماره خی دو	درجه آزادی	p-value	
سبک عالی	کارشناسی و پایین تر	۱۴۶	۱۶۸,۰	۲۲,۰-	۵,۷۶۲	۱	۰,۰۱۶
	تحصیلات تکمیلی	۱۹۰	۱۶۸,۰	۲۲,۰			
	کل	۳۳۶					
سبک حسّی هیجانی	کارشناسی و پایین تر	۴۷۷	۴۷۳,۵	۳,۵	۰,۰۵۲	۱	۰,۸۲۰
	تحصیلات تکمیلی	۴۷۰	۴۷۳,۵	۳,۵-			
	کل	۹۴۷					
سبک ساده	کارشناسی و پایین تر	۵۵۷	۵۳۸,۵	۱۸,۵	۱,۲۷۱	۱	۰,۲۶۰
	تحصیلات تکمیلی	۵۲۰	۵۳۸,۵	۱۸,۵-			
	کل	۱۰۷۷					

همان گونه که در جدول بالا دیده می شود، مقدار پی آزمون خی دو در مقایسه نسبت مجموع امتیازات سبک عالی در دو مقطع، کمتر از ۰.۰۵ است که نشان می دهد تفاوت معناداری در مجموع امتیازات سبک عالی در دو مقطع وجود دارد؛ به گونه ای که در سبک عالی مجموع امتیازات در گروه تحصیلات تکمیلی بیشتر از گروه کارشناسی و پایین تر است و در مقایسه مجموع امتیازات در دو سبک حسّی هیجانی و ساده در دو مقطع، مشاهده می شود که مقدار پی بیشتر از ۰.۰۵ بوده و در نتیجه تفاوت معناداری در بهره گیری از این دو سبک در دو مقطع تحصیلی وجود ندارد.

۴.۳. مقایسه مجموع امتیازات هر سبک در رشته های تحصیلی

به منظور مقایسه نسبت مجموع امتیازهای به دست آمده در سبک های عالی، حسّی هیجانی و ساده، در گروه علوم انسانی و سایر، از آزمون خی دو بهره گرفته شد که یافته ها به صورت خلاصه

مشاهده می شود:

جدول ۴: نتایج آزمون خی دو در مقایسه نسبت امتیازات سه نوع سبک در رشته های

p-value	درجه آزادی	آماره خی دو	تحصیلی			سبک
			باقی مانده	مورد انتظار	مشاهده شده	
۰,۰۶۴	۱	۳,۴۴۰	۱۷,۰	۱۶۸,۰	۱۸۵	علوم انسانی
			۱۷,۰-	۱۶۸,۰	۱۵۱	سایر
						۳۳۶
۰,۰۰۰	۱	۳۰,۱۵۹	۸۴,۵	۴۷۳,۵	۵۵۸	علوم انسانی
			۸۴,۵-	۴۷۳,۵	۳۸۹	سایر
						۹۴۷
۰,۰۰۰	۱	۳۸,۲۶۳	۱۰۱,۵-	۵۳۸,۵	۴۳۷	علوم انسانی
			۱۰۱,۵	۵۳۸,۵	۶۴۰	سایر
						۱۰۷۷

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، مقدار پی آزمون خی دو در مقایسه نسبت مجموع امتیازات سبک عالی در دو رشته، بیشتر از ۰.۰۵ است که نشان می دهد تفاوت معناداری در مجموع امتیازات سبک عالی در دو رشته وجود ندارد. در مقایسه مجموع امتیازات در دو سبک حسّی هیجانی و ساده در دو رشته، دیده می شود که مقدار پی کمتر از ۰.۰۵ بوده و بر این مبنا تفاوت معناداری در بهره گیری از این دو سبک در رشته های تحصیلی وجود دارد. به گونه ای که در سبک حسّی هیجانی مجموع امتیازات در گروه علوم انسانی بیشتر از گروه سایر است و در استفاده از سبک ساده این نسبت بر عکس است.

۴.۴. مقایسه نسبت مجموع امتیازات از جنبه جنسیت

در این زیربخش، به مقایسه مجموع امتیازات افراد مذکر و مؤنث پرداخته و انتخاب این سه نوع سبک فقط در بین مردها و زنها به وسیله آزمون خی دو مقایسه شده است که یافته ها در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۵: نتایج آزمون خی دو در مقایسه امتیازات افراد گروه جنستی در انتخاب سه نوع

سبک

جنسیت	سبک	مشاهده شده	مورد انتظار	باقی مانده	آماره خی دو	درجه آزادی	p-value
مذکر	سبک عالی	۱۵۲	۳۹۳,۳	۲۴۱,۳-	۲۷۶,۰۵۳	۲	۰,۰۰۰
	سبک	۴۱۱	۳۹۳,۳	۱۷,۷			
	سبک حسّی هیجانی	۶۱۷	۳۹۳,۳	۲۲۳,۷			
	سبک ساده	۱۱۸۰					
مؤنث	سبک عالی	۱۸۴	۳۹۳,۳	۲۰۹,۲۳-	۱۷۴,۴۵۴	۲	۰,۰۰۰
	سبک	۵۳۶	۳۹۳,۳	۱۴۲,۷			
	سبک حسّی هیجانی	۴۶۰	۳۹۳,۳	۶۶,۷			
	سبک ساده	۱۱۸۰					

با توجه به یافته‌های جدول بالا مشاهده می‌شود که مقدار پی آزمون خی دو در گروه مردان، کمتر از ۰.۰۵ است که نشان‌دهنده رد فرضیه برابری مجموع امتیازات سه نوع سبک در گروه مردان است. به بیان دیگر، در گروه مردان انتخاب این سه نوع سبک یکسان نبوده است؛ به گونه‌ای که سبک ساده بیشترین انتخاب و سبک عالی کمترین انتخاب را نشان می‌دهد. با بررسی آزمون خی دو در گروه زنان نیز، می‌توان نتیجه گرفت که مقدار پی آزمون کمتر از ۰.۰۵ بوده که بیان‌گر آن است که مجموع امتیازات به دست آمده در سه سبک در میان زنان، یکسان نیست، به گونه‌ای که مجموع امتیازات سبک حسّی هیجانی بیشترین امتیاز و سبک عالی کمترین امتیاز را نشان می‌دهد.

۴.۵. مقایسه نسبت مجموع امتیازات در گروه کارشناسی و پایین‌تر و در گروه تحصیلات تکمیلی

در این زیربخش، به مقایسه مجموع امتیازات افراد کارشناسی (و پایین‌تر) و تحصیلات تکمیلی پرداخته می‌شود و انتخاب این سه نوع سبک فقط در بین افراد کارشناسی (و پایین‌تر) تحصیلات تکمیلی توسط آزمون خی دو مقایسه می‌شود. یافته‌ها در جدول زیر گزارش شده است:

جدول ۶: نتایج آزمون خی دو در مقایسه امتیازات افراد مقطع تحصیلی در انتخاب سه نوع

سبک						
مقطع	سبک	مشاهده شده	مورد انتظار	باقی مانده	آماره خی دو	درجه آزادی
p-value						
	سبک عالی	۱۴۶	۳۹۳,۳	۲۴۷,۳-		
	سبک	۴۷۷	۳۹۳,۳	۸۳,۷=-		
	سبک حسّی هیجانی	۵۵۷	۳۹۳,۳	۱۶۳,۷	۲۴۱,۴۲۵	۲
۰,۰۰۰	سبک ساده	۱۱۸۰				
	کل					
	سبک عالی	۱۹۰	۳۹۳,۳	۲۰۳,۳-		
	سبک	۴۷۰	۳۹۳,۳	۷۶,۷		
	سبک حسّی هیجانی	۵۲۰	۳۹۳,۳	۱۲۶,۷	۱۶۰,۸۴۷	۲
۰,۰۰۰	سبک ساده	۱۱۸۰				
	کل					

با توجه به یافته‌های جدول بالا مشاهده می‌شود که مقدار پی آزمون خی دو در گروه تحصیلات کارشناسی و پایین تر، کمتر از ۰.۰۵ است که نشان دهنده رد فرضیه برابری مجموع امتیازات سه نوع سبک در این مقطع تحصیلی است. به بیان دیگر، افراد این مقطع تحصیلی در انتخاب این سه نوع سبک یکسان عمل نمی‌کنند؛ به گونه‌ای که سبک ساده بیشترین انتخاب و سبک عالی کمترین انتخاب را در این گروه تحصیلی نشان می‌دهد. با بررسی آزمون خی دو در گروه تحصیلات تکمیلی، می‌توان نتیجه گرفت که مقدار پی آزمون کمتر از ۰.۰۵ بوده که این امر نشان دهنده آن است که مجموع امتیازات به دست آمده در سه سبک در میان این گروه، یکسان نیست؛ به گونه‌ای که مجموع امتیازات سبک ساده بیشترین امتیاز و سبک عالی کمترین امتیاز را نشان می‌دهد.

۶.۴. مقایسه نسبت مجموع امتیازات در گروه علوم انسانی و در گروه سایر رشته‌ها

در این زیربخش، به مقایسه مجموع امتیازات افراد علوم انسانی و سایر گروه‌ها پرداخته می‌شود و انتخاب این سه نوع سبک فقط در بین افراد علوم انسانی و سایر گروه‌ها توسط آزمون خی دو مقایسه می‌شود. یافته‌ها در جدول زیر آمده‌است:

جدول ۷: نتایج آزمون خی دو در مقایسه امتیازات افراد رشته تحصیلی در انتخاب سه نوع

رشته	سبک	مشاهده شده	سبک		درجه آزادی	p-value
			مورد انتظار	باقی مانده		
علوم انسانی	سبک عالی	۱۸۵	۳۹۳,۳	۲۰۸,۳-	۲	۰,۰۰۰
	سبک حسّی هیجانی	۵۵۸	۳۹۳,۳	۱۶۴,۷		
	سبک ساده	۴۳۷	۳۹۳,۳	۴۳,۷		
	کل	۱۱۸۰				
سایر	سبک عالی	۱۵۱	۳۹۳,۳	۲۴۲,۳-	۲	۰,۰۰۰
	سبک حسّی هیجانی	۳۸۹	۳۹۳,۳	۴,۳-		
	سبک ساده	۶۴۰	۳۹۳,۳	۲۴۶,۷		
	کل	۱۱۸۰				

با توجه به یافته‌های جدول بالا مشاهده می‌شود که مقدار پی آزمون خی دو در گروه تحصیلات علوم انسانی، کمتر از ۰.۰۵ است که نشان‌دهنده رد فرضیه برابری مجموع امتیازات سه نوع سبک در این رشته تحصیلی است. به بیان دیگر افراد این رشته تحصیلی در انتخاب این سه نوع سبک یکسان عمل نمی‌کنند؛ به گونه‌ای که سبک حسّی هیجانی بیشترین انتخاب و سبک عالی کمترین انتخاب را در این رشته تحصیلی نشان می‌دهد. با بررسی آزمون خی دو در گروه سایر، می‌توان نتیجه گرفت که مقدار پی آزمون کمتر از ۰.۰۵ بوده و مجموع امتیازات به دست آمده در سه سبک در میان این گروه، یکسان نیست؛ به گونه‌ای که مجموع امتیازات سبک ساده بیشترین امتیاز و سبک عالی کمترین امتیاز را نشان می‌دهد.

۵. بحث و نتیجه گیری

از آن جا که نوع سبک نوشتاری و گفتاری کتاب‌های علمی و آموزشی و سخنرانی‌ها در اشتیاق به مطالعه و یادگیری مخاطبان بسیار مؤثر بوده، شایسته است طراحان و تدوین‌کنندگان کتاب‌های علمی-آموزشی و همچنین سخنران‌های علمی در گزینش سبک نوشتاری و گفتاری خود به تفاوت‌ها و نیازهای مخاطبان توجه نمایند. در این راستا، در پژوهش حاضر ترجیحات دانشجویان با توجه به جنسیت، میزان تحصیلات و نوع تخصص آن‌ها نسبت به سه سبک عالی، حسّی هیجانی

و ساده مورد ارزیابی قرار گرفت که یافته‌ها به شرح زیر است:

با توجه به یافته‌های جدول (۲)، تفاوت معناداری میان استفاده از سبک عالی در میان دو گروه مرد و زن وجود ندارد. این در حالی است که این تفاوت میان دو گروه سبک عالی و حسی هیجانی و ساده بسیار چشمگیر است. بنابراین میزان تمایل به دو سبک حسی هیجانی و ساده بیشتر از سبک عالی است. این امر نشان‌دهنده آن است که به نظر می‌رسد بیشتر مخاطبان چه زن و چه مرد ترجیح می‌دهند بدون کم‌ترین ابهامی به موضوع اصلی مطلب دست یابند. این در حالی است که در جمله‌های با سبک عالی و گران‌مایه از افعال و واژگانی بهره گرفته شده‌است که در زبان معیار امروز کم‌کاربرد و حتی گاهی از کار افتاده هستند و این امر منجر به دشوار یا دیرپاب شدن درک مطالب به وسیله مخاطب‌ها می‌شود؛ ولی جمله‌هایی که به دو سبک ساده و حسی هیجانی نوشته شده‌اند، این دشواری و دیرپایی را با خود به همراه ندارند و مخاطب بی‌درنگ پس از رویارویی با آن‌ها به معنای متن پی می‌برد. همچنین، همان‌گونه که در جدول (۵) یافته‌های به‌دست آمده از بررسی گزینش هر یک از این سه سبک به تفکیک جنسیت قابل مشاهده است، هر دو گروه مرد و زن کم‌ترین گرایش را به سبک عالی دارند و از میان دو سبک دیگر شرکت‌کنندگان زن تمایل بیشتری به سبک حسی هیجانی نشان داده‌اند و اولویت مردان با سبک ساده است. در واقع می‌توان گفت به نظر می‌رسد زنان در درک و به کارگیری حواس دارای حساسیت بیشتری نسبت به برخی از مردها هستند (Hosseini, 2000)؛ افزون بر این، مناطق پیشانی و گیجگاهی قشر مغز که در پردازش بصری و ذخیره‌سازی زبانی نقش اساسی دارد، در زنان بزرگ‌تر از مردان است و یا نواحی بروکا، در قشر جلوی مغز و ورنیکه، در قشر فوقانی قشر مغز که مربوط به گفتار است در زنان بزرگ‌تر است (Zaedi, 2010)، از این رو به نظر می‌رسد آن‌ها ترجیح می‌دهند در فرایند یادگیری نیز از حواس بیشتری در درک مطالب بهره گیرند. یافته‌های به‌دست آمده از تحلیل داده‌ها نیز نشان می‌دهد زن‌ها نسبت به مردها سبک حسی هیجانی را بیشتر ترجیح داده‌اند. همچنین گفتنی است مغز مردان به دلیل تفکیک جایگاه زبان (در نیمکره چپ) و احساسات (در نیمکره راست) به سختی احساسات را بروز می‌دهند و این درحالی است که به نظر می‌رسد زنان از هر دو نیمکره برای بیان احساسات خود بهره می‌گیرند؛ به همین سبب، به نظر می‌رسد زنان در ابراز احساسات و هیجانات خود قوی‌تر از مردان عمل می‌کنند (Geary, 1998). در همین راستا، در فرایند نوشتن نیز سبک ترجیحی زنان در بازنمایی اطلاعات، بیشتر بیانی است؛ به گونه‌ای که در نوشته‌های آن‌ها میل فراوانی به برقراری ارتباط میان نویسنده و خواننده دیده می‌شود و از اصطلاح‌ها و پاره‌گفته‌های احساسی و عاطفی بسیاری بهره می‌برند و در مقابل سبک ترجیحی مردان بیشتر از

نوع اطلاعی است، یعنی آن‌ها بیشتر از واژه‌های خنثی و بدون بار عاطفی، جمله‌های کوتاه، روشن، رسمی، مستقیم و دربردارنده اطلاعات برای بیان مطالب خود در پیوند با یک موضوع بهره می‌برند (Argamon et al., 2003). بنابراین شایسته است در فرایند آموزش به جنسیت فراگیران و نوع یادگیری آنان توجه شود.

از سوی دیگر، با توجه به یافته‌های جدول (۳) و بررسی میزان مجموع امتیازات هر سبک در مقطع‌های تحصیلی می‌توان گفت میزان گرایش شرکت‌کننده‌های مقطع تحصیلات تکمیلی نسبت به سبک عالی بیشتر از افرادی است که سطح تحصیلاتشان مقطع کارشناسی یا پایین‌تر است. بنابراین به نظر می‌رسد میان مقطع تحصیلی و دانش زبانی افراد رابطه معنادار مثبتی وجود دارد. از آنجایی که پیش‌بینی می‌شود دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی نسبت به دانشجویان مقطع کارشناسی از دانش زبانی پربارتری برخوردار باشند، بنابراین در درک مطالب با سبک عالی موفق‌تر عمل می‌کنند و دانشجویان سطوح پایین‌تر در درک و دریافت این متون با مشکل روبه‌رو می‌شوند. در مقابل مجموع امتیازات دو سبک حسّی‌هیجانی و ساده نشان می‌دهد تفاوت معناداری در گرایش به این دو سبک وجود ندارد. با توجه به جدول (۴)، یافته‌های بررسی میزان امتیازات افراد در مقطع‌های مختلف کارشناسی و پایین‌تر و تحصیلات تکمیلی نشان می‌دهد میان هر دو مقطع اتفاق نظر وجود داشته و گرایش به سبک ساده در اولویت هر دو گروه و سبک عالی در پایین‌ترین جایگاه قرار دارد. این به آن معناست که هر چند دانشجویانی که در مقطع تحصیلات تکمیلی تحصیل می‌کنند، دارای دانش زبانی پربارتری نسبت به دیگر افراد هستند ولی به بررسی و یادگیری متن‌هایی با سبک ساده گرایش بیشتری نشان می‌دهند. بر این اساس شایسته است نویسنده‌ها و سخنرانان در بیان مطالب علمی اصل سادگی و روان بودن را در نظر داشته باشند و از بیان مطالب در پیکر جمله‌های دستوری پیچیده، واژه‌های دشوار و صنایع ادبی دیرپا بهره‌ریزی نمایند.

در پایان، مقایسه نسبت مجموع امتیازات در هر سبک در جدول (۴) نشان می‌دهد که تفاوت معناداری در گرایش به سبک عالی در دو گروه با رشته‌های علوم انسانی و سایر رشته‌ها وجود ندارد؛ در مقابل، گرایش این دو گروه نسبت به دو سبک حسّی‌هیجانی و ساده معنادار بوده است. در واقع، شرکت‌کنندگانی که در یکی از گرایش‌های علوم انسانی تحصیل می‌کردند، تمایل بیشتری به سبک حسّی‌هیجانی داشته و افرادی که در دیگر رشته‌ها تحصیل کرده بودند، سبک ساده را در اولویت انتخاب خود قرار داده‌اند. در تبیین چرایی این انتخاب، به نظر می‌رسد این تفاوت را بتوان در نوع سبک‌های یادگیری مخاطبان جست‌وجو کرد؛ زیرا در رشته‌های علوم انسانی با توجه به آنکه به نظر می‌رسد بیشتر از روش‌های تحلیلی و نظریه‌پردازانه بهره می‌گیرند،

پایداری و انضباط کم‌تری در یافته‌ها وجود دارد و در عین حال ممکن است چند نظریه در پیوند با یک مسئله وجود داشته باشد. در مقابل در رشته‌هایی مانند پزشکی و مهندسی یافته‌ها بر اساس آزمایش و تجربه به دست می‌آید و به نظر می‌رسد نسبت به یافته‌های علوم انسانی دارای ثبات و نظام بیشتری است. به همین سبب، بیشتر افرادی که در رشته‌های علوم انسانی آموزش می‌بینند، سبک یادگیری واگرا^۱ را ترجیح می‌دهند (Homayoni et al., 2006). در مقابل افرادی که در رشته‌هایی مانند پزشکی و مهندسی آموزش می‌بینند مستقل از بافت بوده و بیشتر دارای سبک‌های یادگیری جذب‌کننده و همگرا^۲ هستند (Ahadi et al., 2010). در پژوهش حاضر نیز ترجیح دانشجویان رشته‌های علوم انسانی بر سبک حسّی هیجانی است؛ زیرا درگیر کردن حواس گوناگون، تخیل و احساس بیشتری به ارمغان می‌آورد و با نوع یادگیری آنان تناسب دارد و جملات دارای سبک ساده که به صورت خلاصه و منطقی‌تر هستند، بیشتر توجه دانشجویان رشته‌هایی مانند ریاضی، فنی-مهندسی و پزشکی را جلب کرده‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش‌های حسینی لرگانی و سیف (Hosseini Lorgani & Sayf, 2001) و همایونی و همکاران (Homayoni et al., 2006) که نشان دادند میان رشته تحصیلی و سبک ترجیحی یادگیری رابطه معنادار مثبت وجود دارد، همسو است.

بنابراین با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن متغیرهای جنسیت، مقطع و رشته تحصیلی، سبک عالی در مقایسه با دو سبک دیگر پیروان کم‌تری داشته‌است و بسیاری از شرکت‌کننده‌ها تمایل دارند در هنگام آموزش و یادگیری با مطالبی به سبک ساده و یا حسّی هیجانی روبه‌رو شوند، که در این میان تمایل زنها و افرادی که در رشته‌های علوم انسانی آموزش می‌بینند، بیشتر بر سبک حسّی هیجانی و ترجیح مردان و دانشجویان سایر رشته‌ها بر سبک ساده است. این یافته، بر خلاف دیدگاه فتوحی رودمعجنی (Fotoohi Rudmajani, 2015) است که معتقد است در نوشتارها و گفتارهای دانشگاهی باید از سبک عالی استفاده شود. از این رو، با توجه به انتخاب مخاطبان و همچنین از آن‌جا که هیجان‌ات و حواس نقش چشم‌گیری در یادگیری دارند، می‌توان سبک‌های ساده و حسّی هیجانی را جایگزین سبک عالی و گران‌مایه در گفتار و نوشتار کرد تا مخاطبان نهایت بهره را از مطالب ارائه شده ببرند. گفتنی است در پژوهش حاضر به سبب شرایط برآمده از ویروس کرونا و حضور نیافتن فیزیکی دانشجویان در دانشگاه امکان انتخاب هدفمند شرکت‌کننده‌ها با توجه به جنسیت، سطح تحصیلات و رشته تخصصی آنان وجود نداشت و به نمونه‌های در دسترس بسنده شده است. از این رو پیشنهاد می‌شود به منظور

¹ divergent

² convergent

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲ / ۳۱

بررسی بیشتر این موضوع، پژوهش‌هایی با جامعه آماری و حجم نمونه دقیق‌تر انجام شود. همچنین، در این پژوهش فقط به بررسی دیدگاه‌های مخاطبان پرداخته شده‌است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های دیگر تأثیر استفاده از هر یک از این سبک‌ها بر یادگیری نیز مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

فهرست منابع

احمدی، فاطمه، ژایلا عابدسعیدی، فرخ ارشادی و راهب قربانی (۱۳۸۸). «سبک یادگیری دانشجویان پرستاری و پیراپزشکی. دانشگاه علوم پزشکی سمنان». کومش. دوره ۱۱. شماره ۲. صص ۱۴۱-۱۴۷.

ایمانی، مرضیه، رضا پیش‌قدم و شیما ابراهیمی (۱۴۰۱). «بررسی ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان از منظر جنسیت». زن در فرهنگ و هنر. دوره ۱۴. شماره ۴. صص ۶۲۷-۵۶۲.

پیش‌قدم، رضا و شیما ابراهیمی (۱۳۹۹). «بررسی تأثیر الگوی تدریس مبتنی بر «هیجامد» بر هوش فرهنگی زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان». زبان پژوهی. دوره ۱۲. شماره ۳۵. صص ۵۵-۸۲.

پیش‌قدم، رضا، شیما ابراهیمی و مریم طباطبائیان (۱۳۹۸). رویکردی نوین به روان‌شناسی آموزش زبان. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

پیش‌قدم، رضا، مریم طباطبائیان، و صفورا ناوری (۱۳۹۲). تحلیل انتقادی و کاربردی نظریه‌های فراگیری زبان اول از پیدایش تا تکوین. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

حاجی‌زاده، مینا. (۱۳۹۲). «تدریس بر اساس تفاوت‌های فردی و بررسی تأثیر آن بر افزایش سطح یادگیری درس ریاضی و علوم دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی». م‌بیریت فردا. دوره ۱۲. شماره ۳۷. صص ۱۱۹-۱۳۸.

حسینی لرگانی، سیده مریم و علی‌اکبر سیف (۱۳۸۰). «مقایسه سبک‌های یادگیری دانشجویان با توجه به جنسیت، مقاطع تحصیلی و رشته تحصیلی». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. دوره ۷. شماره ۱۹. صص ۹۴-۱۱۴.

حسینی، سیده‌هادی. (۱۳۷۹). «تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان و هوش)». نقد کتاب، ۱۷. صص ۲۲۰-۲۵۹.

حسینی، محمدحسین و مطور، معصومه. (۱۳۹۱). «نقدی بر کتاب‌های درسی دانشگاهی رشته علوم تربیتی در ایران». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. دوره ۱۶. شماره ۲۶. صص ۱۱۹-۱۴۲.

رضایی، والی. (۱۳۸۴). «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟». نامه فرهنگستان. دوره ۶. شماره ۳. صص ۲۰-۳۵.

رضایی، والی. (۱۳۹۰). «نقش زبان معیار و زبان‌شناسی متن در تدوین کتاب‌های دانشگاهی». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. دوره ۱۵. شماره ۲۴. صص ۹۵-۱۱۰.

رضی، احمد. (۱۳۸۸). «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی». سخن سمت. دوره ۱۴.

شماره ۲۱. صص ۲۱-۳۰.

زین آبادی، حسن‌رضا و فرشته بابان‌آبادی (۱۳۹۶). «تأملی بر عوامل و نشانگان کارآمدی و اثربخشی یک

کتاب مطرح در رشته مدیریت آموزشی». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. دوره ۲۱. شماره ۴۰.

صص ۱-۲۴.

سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۷۸). نگارش و ویرایش. تهران: سمت.

فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۹۴). اعترافات دانشگاهی (۲) درجه صفر نگارش.

Retrieved from <<http://karsi.blogfa.com/post/219/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-2>>

لونگینوس. (۱۳۸۷). رساله لونگینوس در باب شکوه سخن. ترجمه رضا سیدحسینی. تهران: فرهنگستان زبان

و ادب فارسی.

معینان، نرمینه (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌شناختی تفاوت زبان بین زنان و مردان». مطالعات جامعه‌شناسی. دوره

۹. شماره ۳۳. صص ۸۳-۹۳.

نصر، احمدرضا، جمالی زواره، بتول، نیلی، محمدرضا و محمدآرمند (۱۳۹۱). تبیین معیارهای نگارشی و

ساختاری تألیف و تدوین کتاب‌های درسی دانشگاهی رشته‌های علوم تربیتی، مشاوره و

روان‌شناسی. نامه آموزش عالی. دوره ۵. شماره ۱۸. صص ۴۵-۶۶.

هاجری، حسین. (۱۳۸۸). نکاتی چند درباره ویرایش متون درسی. سخن سمت. دوره ۱۴. شماره ۲۱. صص

۶۵-۷۶.

همایونی، علیرضا، پروین کدیور و محمدحسین عبداللهی. (۱۳۸۵). «رابطه بین سبک‌های یادگیری،

سبک‌های شناختی و انتخاب رشته‌های تحصیلی در دانش‌آموزان پسر دبیرستانی». فصلنامه

روانشناسی تحولی. دوره ۳. شماره ۱۰. صص ۱۳۷-۱۴۴.

References

- Ahadi, F., Abedsaeidi, J., Arshadi, F., & Ghorbani, R. (2010). Learning styles of nursing and allied health students in Semnan University of Medical Sciences. *Koomesh, 11*(2), 141-146. [In Persian].
- Anderson, L. (2004). *Increasing teacher effectiveness*. Paris: UNESCO international institute for educational planning.
- Argamon, S., Koppel, M., Fine, J., & Shimoni, A., & Shimoni, A. R. (2003). Gender, genre, and writing style in formal written texts. *Text & Talk, 23*(3), 321-346.
- Artino, J. A. R., Holmboe, E. S., & Durning, S. I. (2012). Control-value theory: Using achievement emotions to improve understanding of motivation, learning and performance in medical education. *AMEE Guide, 4*(3), 60-148.
- Baines, L. (2008). *A teachers' guide to learning multisensory improving literacy by engaging the senses*. Virginia USA: Association for supervision and

- curriculum development (ASCD).
- Ebrahimi, S., Tabatabaeian, M. S., & Al Abdwani, T. (2022). Enhancing the communicative skills of normal and mentally-challenged learners through emo-sensory textbooks. *Journal of Business, Communication, & Technology*, 1(2), 1-12.
- Fotoohi Rudmajani, M. (2015). Academic Confessions (2): Zero grade writing. Retrieved from <[http://karsi.blogfa.com/post/219/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-\(2\)>](http://karsi.blogfa.com/post/219/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-(2)>) [In Persian].
- Geary, D. C. (1998). *Male, female: The evolution of human sex differences*. Washington: American Psychological Association Books.
- Hajari, H. (2009). A few tips on editing textbooks. *University Textbooks: Research and Writing*, 14(21), 65-74. [In Persian].
- Hajizadeh, M. (2014). Teaching based on individual differences and examining its effect on increasing the level of learning of mathematics and science courses in middle school students. *Modirat-E-Farda Journal*, 12(37), 120-138. [In Persian].
- Hosseini, S. H. (2000). Biological differences between men and women. *Book Review Journal*, 17, 220-259. [In Persian].
- Hosseini, M. & Motavvar, M. (2012). A review of academic textbooks in the field of educational sciences in Iran. *University Textbooks: Research and Writing*, 16(26), 119-142. [In Persian].
- Hosseini Lorgani, M. & Sayf, A. (2001). The comparison of students' learning styles according to the gender of the degree and field of study. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 7(19), 94-114. [In Persian].
- Homayoni, A., Kadivar, P., & Abdollahi, H. (2006). The relationship among learning styles cognitive styles and the choice of academic courses in male high school students. *Developmental Psychology*, 3(10), 137-144. [In Persian].
- Imani, M., Pishghadam, R., Ebrahimi, S. (2023). An investigation of gender effects on students' preferences for literary and non-literary strokes. *Journal of Woman in Culture Arts*, 14(4), 627-652. [In Persian].
- Klašnja-Miličević, A., Maroš, Z., Ivanović, M., Savić, N., & Vesin, B. (2019). The future of learning multisensory experiences: Visual, audio, smell and taste senses. *Nature*, 1(9), 1-9.
- Lovelace, M. K. (2005). Meta-analysis of experimental research based on the Dunn and Dunn model. *The Journal of Education Research*, 98(3), 176-183.
- Longinus, C. (2008). *Longinus on the sublime*. Translated by R. Seyyed Hosseini, Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian].
- Moeinian, N. (2017). Sociological study of language differences between men and women. *Journal of Sociology Studies*, 9(33), 83-9. [In Persian].
- Nasr, A., Jamali Zavareh, B., Nili, M., & Armand, M. (2012). Explaining the writing and structure criteria for authoring and developing textbooks in disciplines of education psychology and consulting. *Higher Education Letter*, 5(18), 45-66. [In Persian].

- Pishghadam, R. (2015). *Emotioncy in language education: From exvovement to involvement*. Paper presented at the 2nd conference of Interdisciplinary Approaches to Language Teaching, Literature, and Translation Studies. Iran, Mashhad.
- Pishghadam, R., Adamson, B., & Shayesteh, S. (2013a). Emotion-based language instruction (EBLI) as a new perspective in bilingual education. *Multilingual Education*, 3(9), 1-16.
- Pishghadam, R., Tabatabaieian, M., & Navari, S. (2013b). *A critical and practical analysis of first language acquisition theories: The origin and development*. Mashhad, Iran: Ferdowsi University of Mashhad Press. [In Persian].
- Pishghadam, R., & Ebrahimi, S. (2020). Examining the effects of emotioncy-based language instruction on non-Persian language learners' level of cultural intelligence. *Zabanpazhuhi*, 12(35), 55-82. [In Persian].
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., & Rajabi, A. (in press). Emotions and success in education: From apathy to transpathy. *Jouranl of Cognition, Emotion, & Education*.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., & Tabatabaieian, M. S. (2019a). *A novel approach to psychology of language education*. Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian].
- Pishghadam, R., Jajarmi, H., Shayesteh, S. (2016). Conceptualizing sensory relativism in light of emotioncy: A movement beyond linguistic relativism. *International Journal of Society, Culture, & Language*, 4(2), 11-21.
- Pishghadam, R., Shakeebae, G., & Shayesteh, S. (2018). Introducing cultural weight as a tool of comparative analysis: An emotioncy-based study of social class. *Humanities Diliman*. 15(1), 139-158.
- Pishghadam, R., Shakeebae, G., & Rahmani, S. (2019b). Sensory capital in education: The missing piece? *Italian Journal of Sociology of Education*, 11(3), 264-282.
- Rezai, V. (2004). The standard language and its characteristics. *Name-ye Farhangestan*, 6(3), 20-35. [In Persian].
- Rezai, V. (2011). The role of the standard language and text linguistics in designing college textbooks. *Ayar*, 15(2), 95-110. [In Persian].
- Razi, A. (2009). The criteria for evaluation and critique of academic coursebooks. *Sokhan Samt*, 14(21), 21-30. [In Persian].
- Samiee Guilani, A. (1999). *Writing and editing*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Zaidi, Z. F. (2010). Gender differences in human brain: A review. *The Open Anatomy Journal*, 2(37), 37-55.
- Zeinabadi, H. R., & Babanabadi, F. (2017). A reflection on the factors and symptoms of effectiveness of a book in the field of educational administration. *University Textbooks; Research and Writing*, 21(40), 1-24. [In Persian].





Examining Students' Language Preferences: A Case Study of Sublime, Emo-Sensory and Simple Styles

Reza Pishghadam¹, Shima Ebrahimi², Zahra Jahani³

Received: 19/06/2021

Accepted: 13/08/2021

1. INTRODUCTION

Writing scientific and academic books, articles, and delivering lectures on various scientific topics are among the effective ways of communicating knowledge and information to audiences and learners. Therefore, it is worth noting that researchers, scholars, and teachers in various fields of research should adopt a writing or lecturing style that effectively and successfully communicates information to the audience, enabling them to easily benefit from learning new content and information. Priority should be given to using scientific language, which is plain, direct in interpretation, and has logical structures and order that utilize words in their true meaning, guiding the audience directly to the intended meaning.

However, some authors, researchers, and speakers opt for a sublime and glorious style of presentation, aiming to deliver eloquent speech or writing. Despite this, they should consider that the primary and crucial goal of presenting scientific content is to convey it properly and explicitly to the audience. Therefore, teachers should pay attention to differences such as gender, education, and field of study among their audience when choosing their presentation style. Each variable affects people's preferences for learning. For example, studies in applied linguistics have shown that gender differences play a role in the use of language tools, with men and women differing in their use of lexical items. Additionally, individuals' level of education and their expertise and specialization shape the way they use lexical items or grammatical structures. If the audience is trained according to their preferences in receiving and processing information, they will achieve better academic results.

Due to these differences among learners, the education system needs to consider learners' learning styles and emotions, as they are essential factors in the field of education. Emotions not only affect students' preparation and motivation to deal with problems but also their efforts and the strategies they use to understand the course content. In this regard, utilizing the emo-sensory style (involving the senses

1. Professor in TEFL, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; pishghadam@um.ac.ir

2. Assistant Professor of Persian Language Education, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author); shimaebrahimi@um.ac.ir

3. M.A. in Persian Language Education, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; jahanizahra@um.ac.ir

and evoking emotions) and engaging different senses of students in the process of grasping information can be beneficial.

Given the importance of considering audience differences and their needs when selecting the writing and speaking style of authors and speakers, the present study aims to examine the language preferences of students of different genders, various levels of education, and fields of study. This analysis is conducted using a new measure that examines sublime, emo-sensory, and simple styles. The paper seeks to answer the question of whether gender, level of education, and field of study significantly influence learners' preferences regarding these styles.

2. MATERIALS AND METHOD

To conduct this study, ten sentences with the sublime style were gathered from various sources. Two versions of each sentence were created, one with the emo-sensory style and the other with the simple style. Sentences with the sublime style contained rare lexical items and many literary devices. Sentences with the emo-sensory style engaged more than one sense to evoke emotions. Sentences with a simple style did not include any rare lexical items or markedness and did not aim to evoke audience emotions. Using Google Forms, participants were presented with sentences in three different styles and asked to indicate their preferences. Data collection and participant recruitment continued until data saturation. The study included 336 students from various fields of study, with 184 females and 152 males. Among them, 149 were undergraduates, and the rest were postgraduates. In terms of fields of study, 118 were humanities students, while others came from different fields. Participants' responses were analyzed based on the variables of gender, level of education, and field of study using a Chi-square test.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The results showed that there was no significant difference between the use of the sublime style among males and females. However, there was a significant difference between the two groups regarding the preference for the sublime style compared to the emo-sensory and simple styles. In other words, students, both male and female, were more inclined towards the emo-sensory and simple styles. This indicates that most students prefer a presentation style that is not ambiguous. The sublime style, which utilizes less-common words, structures, and sometimes obsolete language, can hinder the understanding of the content. When students are presented with simple and emo-sensory styles, which lack complex and complicated lexical items and structures, they quickly grasp the content. They prefer one of these two styles for learning according to their learning differences and styles. The gender analysis results show that both males and females were the least likely to choose the sublime style.

Specifically, males preferred the simple style, while females favored the emo-sensory style. Females are more inclined to use their senses for understanding, compared to males, making their learning more meaningful by engaging various senses in comprehending the content. On the other hand, the analysis of the level of education suggests that postgraduate students prefer the sublime style, while undergraduate students hold the opposite view. Further analysis indicates no significant difference between the simple style and the emo-sensory style. The reported scores of both undergraduates and postgraduates show that both groups prioritize the simple style, and the sublime style was the least favored for presenting

the information. Although postgraduate students have a rich treasury of language, their overall preference revolves around the simple style.

Finally, the total scores of each style show no significant difference between humanities students and students from other fields of study in terms of the sublime style. However, significant differences were observed between these two groups in terms of the emo-sensory and simple styles. Humanities students preferred the emo-sensory style, while students from other fields had a preference for the simple style. This difference can be attributed to individual learning differences, as humanities students tend to follow a divergent learning style, while students in fields like medicine and engineering generally have convergent and assimilator styles.

4. CONCLUSION

Considering the variables of gender, level of education, and field of study, it appears that the sublime style is the least popular compared to the other two styles, and numerous participants prefer the simple style or emo-sensory style for learning. Female students and students of humanities show a preference for the emo-sensory style, while male students and students from other majors prefer the simple style. In summary, it can be concluded that the simple and emo-sensory styles should be given priority over the sublime style, as the former helps learners better understand the learning content. It is worth mentioning that due to the COVID-19 pandemic and lockdown; it was impossible to select the sample based on gender, level of education, or university major. A convenience sampling technique was therefore used. Future studies are recommended to employ a more representative sample.

Keywords: Emo-Sensory Style, Language Preference, Simple Style, Sublime Style



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۴-۳۹

بررسی طرحواره‌های ساخت موصولی در زبان فارسی با رویکرد پیکره بنیاد^۱ نسرین آژیده^۲، مهرداد نغزگوی کهن^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

ساخت موصولی به‌عنوان یک ساخت پیچیده همواره در مطالعات زبانی مورد بررسی قرار گرفته‌است. در پژوهش حاضر، ساخت موصولی در زبان فارسی گفتاری مورد بررسی قرار گرفته‌است و هدف آن شناسایی و توصیف طرحواره‌های است که به دلیل کاربرد فراوان در ذهن گویشور شکل گرفته و بنابراین پردازش ساده‌تری دارند. به این منظور، حدود ۱۴۰۰ جمله موصولی از داده‌های گفتاری زبان فارسی گردآوری شده و با استفاده از برخی روش‌های داده‌کاوی و آماری مطرح‌شده در زبان‌شناسی پیکره‌بنیاد (Wiechmann, 2015; Gries, 2009) مورد توصیف و تبیین قرار گرفته‌اند. این روش‌ها در نهایت خوشه‌هایی از ساخت موصولی را بر اساس میزان شباهت به یک‌دیگر در نمودارهایی درختی نشان می‌دهند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در زبان فارسی گفتاری، گویشوران ترکیب‌بندی‌های معنایی و نحوی معینی از ساخت موصولی را در موقعیت‌های گوناگون به کار می‌برند. در این پژوهش، همچنین برخی از ترکیب‌بندی‌های نحوی و معنایی ساخت موصولی به‌عنوان ساخت‌های پادگونه‌ی موصولی در زبان فارسی معرفی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ساخت موصولی، نمونه، خوشه‌های نمونه‌ای، طرحواره

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.40604.2187

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.2.7

^۲ دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)؛

N.Azhideh@basu.ac.ir

^۳ استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛

mehrdad.kohan@basu.ac.ir

۱. مقدمه

ساخت موصولی یک جمله مرکب است که اجزای تشکیل دهنده آن به چهار بخش اصلی دسته‌بندی می‌شود: ۱- هسته بند موصولی که عنصری است از جمله پایه و بند موصولی آن را توصیف می‌کند. ۲- بند توصیف‌گر که همان بند موصولی خوانده می‌شود ۳- جزء یا عنصری از بند موصولی که نقش نحوی هسته در درون بند موصولی را بر عهده دارد ۴- تکواژ پیوند دهنده بند موصولی با بند پایه که در فارسی «که» است. از دیدگاه نظریه نمونه‌محور^۱ می‌توان رخدادهای مختلف ساخت موصولی را یک نمونه^۲ قلمداد کرد. نمونه یک ردّ منفرد از تجربه‌ای است که در حافظه وجود دارد و دربردارنده گونه‌های بسیاری از اطلاعات از جمله مشخصه‌های دیداری، شنیداری، احساسی و حتی اجتماعی است (Wiechmann, 2015, p. 57). بنابراین، توصیف کامل یک سازه سطح بالا مانند ساخت موصولی شامل توصیف ساخت‌هایی با سطوح پایین‌تر نیز می‌شود و هر مورد واقعی از بند موصولی در واقع یک ترکیب‌بندی با نظامی بسیار ناپایدار است (3 Wiechmann 2015, p. نمونه‌ای^۳ را که منطبق بر مفهوم طرحواره^۴ در دستور شناختی است، به دست داد. طرحواره‌های ساختی به مثابه قالب‌هایی^۵ هستند که نقاط مشترک عبارات رخدادی را نشان می‌دهند. در بخش (۲.۱) مفهوم خوشه‌های نمونه‌ای نیز به تفصیل شرح داده شده‌است.

سطح بالای پیچیدگی نحوی در بند موصولی سبب شده‌است که تاکنون پژوهشگران بسیاری آن را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهند. این دیدگاه‌ها اغلب بخش‌های گوناگون بند موصولی را به شیوه جداگانه مورد بررسی قرار داده و تا جایی که نگارندگان آگاهی دارند به جز پژوهش‌های انکیبی که به بررسی بند موصولی در زبان فارسی از دیدگاه شناختی پرداخته‌اند تاکنون تأثیر همزمان اجزای بند موصولی چندان مورد توجه قرار نگرفته‌است و بیشتر پژوهش‌ها فقط به نقش یک یا دو مؤلفه از اجزای ساخت موصولی در پردازش آن پرداخته‌اند. همچنین، در این پژوهش‌ها توجه چندانی نیز به توانایی مدل‌های آماری و داده‌کاو^۶ در کشف الگوهای زبانی نشده‌است؛ بنابراین این پژوهش می‌تواند انگیزه‌ای در راستای تحلیل ژرف پردازش بند موصولی باشد.

¹ exemplar-based theory

² exemplar

³ exemplar clusters

⁴ schema

⁵ templates

⁶ data mining

این مقاله در پنج بخش نگارش شده است. در بخش مقدمه به بررسی ساخت موصولی به عنوان یک نمونه یا طرحواره پرداخته شده و برخی از مفاهیم اصلی این پژوهش همچون نظریه نمونه‌ای، مفهوم طرحواره و موارد مشابه مطرح شده است؛ سپس در بخش دوم به روش شناسی پژوهش پرداخته شده و روش‌های داده‌کاوی گرایس (Gries, 2009) و وایشمن (Wiechmann, 2015) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. بخش سوم به مبانی نظری پژوهش اختصاص دارد و به بررسی نظریه نمونه‌محور پرداخته است. در بخش چهارم به تحلیل داده‌های پژوهش پرداخته شده که انواع طرحواره‌های ساخت موصولی را بر مبنای ویژگی‌های نحوی و معنایی عناصر ساخت موصولی به دست داده است. سپس، این طرحواره‌ها به صورت ترکیب‌بندی‌هایی در درخت‌های خاصی نشان داده شده است. در بخش پنجم، نیز یافته‌های پژوهش بیان شده است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، داده‌ها از مکالمه‌های تلویویونی و رادیویی در سال‌های ۹۷-۹۹ گردآوری شده و حدود ۱۴۰۰ جمله موصولی به دست آمده است؛ در این جمله‌ها، هر یک از عناصر موجود در ساخت موصولی از جنبه وجود یا نبود یک ارزش ویژه برچسب‌گذاری شده و با استفاده از مدل‌های داده‌کاوی وایشمن (Wiechmann, 2015) مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. وایشمن (Wiechmann, 2015) بر پایه نظریه نمونه‌محور و با بهره‌گیری از مدل‌های چندعاملی گرایس (Gries, 2009) ارتباط بین چندین متغیر در ساخت موصولی را به صورت ترکیب‌بندی‌هایی نشان داده و از این طریق الگوهای پربسامد ساخت موصولی در زبان انگلیسی را به دست داده است. دو روش داده‌کاوی وی مشتمل اند بر کاوش قواعد وابستگی^۱ یا ای.آر.ام و تحلیل فراوانی ترکیب‌بندی‌ها^۲ یا سی.اف.ای که در ادامه معرفی شده‌اند.

کاوش قواعد وابستگی (ای.آر.ام)، یکی از راهکارهای مبتنی بر قواعد^۳ برای کشف روابط جالب بین متغیرها در داده‌های بزرگ به شمار می‌آیند. یکی از کاربردهای این الگوریتم در «تحلیل سبد خرید» مطرح است. در این کاربرد، تحلیل‌گر به دنبال این است که کدام کالاها با یکدیگر در یک سبد خرید خریداری شده‌اند. این روش بر پایه کاوش الگوهایی با فراوانی بالا بنا می‌شود و محدودیت کمتری در پیوند با اندازه نمونه مورد نیاز دارد. در مدل کاوش قواعد وابستگی بیشتر بر روی مقدار قدرت نفوذ^۴ یک قاعده تمرکز شده است که میزان تثبیت قاعده

¹ association rule mining (ARM)

² configural frequency analysis (CFA)

³ rules

⁴ leverage

مورد نظر را نشان می‌دهد. کاوش قواعد وابستگی که در این جا به کار برده‌ایم روش پرکاربرد الگوریتم آپریوری^۱ (Agrawal et al., 1993) است که مجموعه کالاهای پی‌درپی را کاوش می‌کند.

متغیرهایی که در این پژوهش انتخاب شده‌اند متغیرهایی هستند که اغلب در پژوهش‌های پیشین به تأثیر آن‌ها در پردازش ساخت موصولی اشاره شده‌است و شامل مؤلفه‌های نحوی (نقش موضوعی هسته، ظرفیت فعل در بند اصلی، ظرفیت فعل در بند موصولی) و نیز معنایی و گفتمانی (مانند نوع بند موصولی، وضعیت معنایی و گفتمانی هسته، وضعیت درونه‌گیری بند موصولی) می‌شوند. در جدول زیر داده‌های ورودی برای تحلیل بند فاعلی نشان داده شده‌است؛ در این جدول، مقایسهٔ واژه‌های بند اصلی و موصولی نیز به عنوان یک مؤلفه افزوده شده‌است، زیرا در برخی از جمله‌ها با وجود موضوع‌های بیشتر تعداد واژه‌های کمتری نسبت به جمله‌هایی که تعداد موضوع کمتری داشتند مشاهده شد و بنابراین برای دقت بیشتر در مقایسهٔ جمله‌ها، تعداد واژه‌های بند موصولی و اصلی نیز مورد مقایسه قرار گرفت؛ در این جدول «بیشتر» به معنای بیشتر بودن واژه‌های بند موصولی نسبت به بند اصلی و «کمتر» به معنای کمتر بودن واژه‌های بند موصولی نسبت به بند اصلی است:

جدول ۱: داده‌های ورودی در تحلیل ای.آر.ام و سی.اف.ای بندهای موصولی فاعلی

نقش در اصلی	واژه‌های اصلی و موصولی	ظرفیت موصولی	ظرفیت اصلی	درونه‌گیری
فاعل	بیشتر	۱ موضوع	۱	راست
فاعل	کمتر	۲ موضوع	۱	مرکزی
فاعل	کمتر	۱ موضوع	۱	راست
فاعل	بیشتر	۱ موضوع	۱	مرکزی
فاعل	کمتر	۱ موضوع	۲	مرکزی
...

دو نمونه از قواعد احتمالی پس از تحلیل ای.آر.ام در زیر به دست داده شده‌است:

■ اگر هسته در بند اصلی نقش فاعل داشته باشد، آن‌گاه با قدرت نفوذ ۰.۱۶۲. ظرفیت بند اصلی یک موضوع است.

^۱ Apriori Algorithm

■ اگر ظرفیت بند اصلی یک موضوع باشد، آنگاه با قدرت نفوذ ۱۶۲.۰ هسته در بند اصلی نقش فاعل دارد.

در این جا کاوش قواعد وابستگی پیش از روش یافتن ترکیب بندی ها انجام شده تا روشن شود که آیا مؤلفه ها در این ترکیب بندی ها کاملاً مستقل از هم هستند یا اینکه بین آن ها به صورت دوه دو و یا بیشتر ارتباط وجود دارد و پس از مشخص شدن وجود ارتباط در بین چند متغیر آیا می توان به وجود ترکیب بندی های چندمتغیره معتقد بود؟

مرحله بعد تحلیل فراوانی ترکیب بندی ها (سی.اف.ای) است که رویکردی متفاوت با ای.آر.ام است؛ این روش ترکیب هایی از مشخصه های تعیین شده را در یک جدول تصادفی پیچیده^۱ به دست می دهد که از جنبه آماری خاص هستند. به این معنا که فراوانی مشاهده شده آن ها به شکل معناداری بالاتر یا پایین تر از مقدار مورد انتظار^۲ است. برای نمونه تحلیل داده ها نشان می دهد که مهم ترین ترکیب بندی از ویژگی های ساخت موصولی در بند موصولی فاعلی چنین است: «هسته فاعلی، تعداد واژه های بیشتر بند موصولی نسبت به بند اصلی، دو موضوع فعلی در بند موصولی، یک موضوع در بند اصلی، بند موصولی پسایند شده». این ترکیب بندی در جمله زیر نمود دارد:

۱. به روزنامه ای بود که اخبار رو به اصطلاح جمع آوری می کرد.

تحلیل بسامد ترکیبی سی.اف.ای در واقع نوعی بسط کا اسکور^۳ است که از تحلیل های رایج آماری است. هر چه کا اسکور یک سلول بیشتر باشد، تأثیر آن سلول در تعامل^۴ نهایی متغیرها بیشتر است. برای آزمودن معناداری^۵ کا اسکور می توان از سی.اف.ای استفاده کرد. به بیان دیگر سی.اف.ای هم یک روش اکتشافی و هم یک روش آزمون فرضیه است. اکتشافی است به این سبب که هر ترکیب ممکن از متغیرها از جنبه تأثیر و یا عدم تأثیر مورد آزمون قرار می گیرند و آزمون فرضیه نیز هست به این سبب که هر یک از ترکیب ها تحت آزمون معناداری نیز قرار می گیرند (Gries, 2009, p. 24). یکی از پژوهش هایی که در حوزه زبان شناسی از این تحلیل بهره گرفته است، بررسی گرایس (همان) در مورد ساخت مالکیت در انگلیسی است؛ وی ترکیب مالک (انتزاعی / عینی / جان دار)، مملوک (انتزاعی / عینی / جان دار)، نشانه مالکیت «Of/S» را در ساخت های مالکیت در زبان انگلیسی با استفاده از روش سی.اف.ای مورد بررسی قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که تعامل معناداری بین جان دار/عینی بودن مالک، مملوک و نوع ساخت

¹ complex contingency table

² chance-level expectation

³ chi-square

⁴ interaction

⁵ significance

(of, 's) وجود دارد و آن این است که مالک جان‌دار بیشتر مالک چیزهای بی‌جان در ساخت «'s» است در حالی که مالک انتزاعی و عینی بیشتر در ساخت «of» به کار می‌رود. گرایس (Gries, 2009, p. 245) برای اینکه معنادار بودن یک مقدار ویژه از کاسکور را تعیین کرده و نیز معلوم کند که تشکیل گونه یا پادگونه^۱ می‌دهد یا خیر، سطوح معنی‌دار تعدیل‌شده^۲ را اندازه‌گیری کرده‌است و از این سطوح، مقادیر بحرانی کاسکور تعدیل‌شده را سنجیده و سپس نشان داده‌است که کدام مقادیر کاسکور از این مقادیر بحرانی کاسکور تعدیل‌شده فراتر می‌روند و تشکیل گونه و پادگونه‌ها می‌دهند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

از دیدگاه نظریه نمونه‌محور می‌توان رخدادهای گوناگون ساخت موصولی را یک نمونه^۳ قلمداد کرد. نمونه یک ردّ منفرد از تجربه‌ای است که در حافظه وجود دارد و دربردارنده گونه‌های بسیاری از اطلاعات از جمله مشخصه‌های دیداری، شنیداری، احساسی و حتی اجتماعی است (Wiechmann, 2015, p. 57). بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که اگر موردهای^۴ یک نمونه کلی فراوانی بالای داشته باشند، فراگیری معنای ساخت ساده‌تر خواهد بود (Goldberg et al., 2004; Kidd et al., 2007). در واقع، نمونه عبارت است از مقوله‌بندی، طبقه‌بندی^۵ و یا تحلیل^۶ مورد. مورد یک مثال از کاربرد است و نمونه نیز نمون‌یافتگی^۷ مورد است (Bod, 2006).

بایی (Bybee, 2013)، نمونه‌های ساختی را در بررسی ساخت نتیجه‌ای^۸ با فعل «drive» مطرح کرده‌است؛ این ساخت از یک مفعول جان‌دار همراه با صفت یا پاره‌گفته هم‌معنا با «crazy» تشکیل شده‌است:

2. It's driving me crazy

وی مجموعه نمونه‌های زیر را برای این ساخت معرفی کرده‌است:

^۱ گونه یا type یعنی الگویی که از نظر آماری فراوانی آن‌ها به طور معنی‌داری بیش از مورد انتظار تحت فرضیه صفر است. الگوهایی که به همین ترتیب کمتر از مقدار مورد انتظار تحت فرضیه صفر باشند پادگونه خوانده می‌شوند.

^۲ adjusted

^۳ exemplar

^۴ token

^۵ categorization

^۶ classification or analysis

^۷ representation

^۸ resultative

		<i>her</i>	<i>wild</i>
		<i>him</i>	<i>mad</i>
SUBJECT	[DRIVE]	<i>me</i>	<i>crazy</i>
	[SEND]	<i>you</i>	<i>up the wall</i>
	[MAKE]	<i>them</i>	<i>nuts</i>
		NP	<i>batty</i>
		..	
		..	

در این جا حروف بزرگ نشان دهندهٔ مواردی است که فراوانی بالایی در ساخت دارند مانند «crazy»، «and»، «me»، «DRIVE». موارد دارای فراوانی بالا اعضای مرکزی مقوله‌ها را در نقاط طحوااره‌ای ساخت تشکیل می‌دهند؛ برای نمونه، «drive» فعل مرکزی ساخت مورد نظر است و «crazy» در انگلیسی آمریکایی صفت مرکزی این ساخت است. گسترش ساخت بر مبنای این اعضای مرکزی خواهد بود. افزون بر این، دسترسی به موارد دارای فراوانی بالا بیشتر بوده که خود سبب بیشتر شدن فراوانی هم می‌شود. بایبی (Bybee, 2013) در این زمینه هم چنین مفهوم خوشه‌های نمونه‌ای را مطرح کرده‌است که با مفهوم سرنمون^۱ یا طرحواه‌های زبانی (Langacker, 2013) هم‌پوشانی دارد.

تکرار فعال‌سازی روال‌های عصبی - حرکتی^۲ که در تولید برون‌دادهای زبانی نقش دارند، سبب تخفیف و خودکار^۳ شدن فعالیت‌هایی می‌شود که خوشه‌هایی از ردهای گونه‌مانند^۴ حافظه را به وجود می‌آورند (Wiechmann, 2015, p. 57). در واقع، خوشه‌ها مقوله‌هایی هستند که از موردهایی در تجربه‌های مشابه به وجود آمده‌اند؛ به بیان دیگر، این خوشه‌ها ساخت‌های طحوااره‌ای قلمداد می‌شوند، یعنی واحدهایی که از ارتباط صورت‌های انتزاعی شده (به بیان دیگر مقوله‌های زبانی) با معنای انتزاعی شدهٔ اشتراکات^۵ گفتمانی و معنایی جمله‌های^۶ به‌دست آمده می‌شوند. خوشه‌هایی که از تعداد مورد بسیاری ساخته می‌شوند، نسبت به خوشه‌هایی که با تعداد مورد کمتری نمایش داده می‌شوند قوی‌تر هستند. مفهوم نمونه به ما امکان می‌دهد که تصویری از

¹ prototype

² neuromotor routines

³ reduction and autonomy effects

⁴ type-similar memory traces.

⁵ commonalities

⁶ expression

بند موصولی طرحواره‌ای را به صورت خوشه‌های نمونه‌ای به دست دهیم یعنی مقوله‌هایی که اعضای آن‌ها کم و بیش در مرکزیت مقوله قرار دارند و سبب تأثیرات سرنمونی می‌شوند (Wiechmann, 2015, p. 60).

۴. طرحواره‌های به‌دست آمده از ترکیب‌بندی ویژگی‌های نحوی - معنایی بند موصولی

به منظور دقت بیشتر، سه گروه مختلف از مؤلفه‌ها به صورت مؤلفه‌های معنایی، مؤلفه‌های نحوی بند موصولی فاعلی (نقش هسته در بند موصولی فاعل است) و مؤلفه‌های نحوی بند موصولی غیرفاعلی (نقش هسته در بند موصولی غیر فاعل است) معرفی شده‌اند. دلیل بررسی جداگانه بندهای موصولی فاعلی و بندهای غیر فاعلی این بوده‌است که کاربرد بند موصولی فاعلی نسبت به بندهای موصولی مفعولی و موارد دیگر بسیار بیشتر بوده‌است.

۴.۱. طرحواره‌های بند موصولی فاعلی

در جدول زیر بخشی از قانون‌های احتمالی به‌دست آمده از تحلیل ای.آر.ام برای تحلیل نحوی بند موصولی فاعلی نشان داده شده‌است؛ در این جدول، برای نمونه، قانون احتمالی نخست، بیانگر این است که اگر نقش هسته در بند اصلی فاعل باشد (فرض)، آن‌گاه با قدرت نفوذ ۰.۱۶۲ ظرفیت بند اصلی یک است (حکم). گروه اول به جمله‌هایی اشاره دارد که در آن‌ها بند موصولی بلندتر از بند اصلی است و از این رو پسایندسازی انجام گرفته‌است. در این موارد، فعل بند اصلی اغلب از نوع ربطی بوده‌است. در مواردی هم که بند موصولی کوتاه‌تر بوده است اغلب پسایندسازی رخ نداده‌است.

جدول ۲: قانون‌های احتمالی به‌دست آمده در بندهای موصولی فاعلی

قدرت نفوذ	حکم	فرض
0.162	ظرفیت اصلی_۱ موضوع	نقش در اصلی_فاعل
0.162	نقش در اصلی_فاعل	ظرفیت اصلی_۱ موضوع
0.138	ظرفیت اصلی_۱ موضوع	ظرفیت موصولی_۲ موضوع، نقش در اصلی_فاعل
0.138	ظرفیت موصولی_۲ موضوع، نقش در اصلی_فاعل	ظرفیت اصلی_۱ موضوع

0.1374	ظرفیت اصلی_۲ موضوع	نقش در اصلی_مفعول
0.137	نقش در اصلی_مفعول	ظرفیت اصلی_۲ موضوع
0.136	نقش در اصلی_فاعل	ظرفیت موصولی_۲ موضوع، ظرفیت اصلی_۱ موضوع
0.136	ظرفیت موصولی_۲ موضوع، ظرفیت اصلی_۱ موضوع	نقش در اصلی_فاعل
0.123	مرکزی	کلمات کمتر
0.123	واژه‌های بیشتر	پسایند
...

برخی از این قانون‌های مانند قانون اول ساده هستند و فقط رابطه بین دو متغیر را نشان می‌دهند. برخی نیز مانند قانون سوم رابطه بین سه متغیر را نشان می‌دهند و از این رو پیچیده‌تر هستند. به طور کلی هشت قانون اول بیانگر این هستند که در بند اصلی نقش فاعلی هسته با تعداد موضوع کمتر همراه بوده ولی در بند موصولی نقش موضوعی فاعل با تعداد موضوع بیشتر همراه بوده است. از قانون‌های ۸ به بعد، شمار واژه‌ها و یا شمار موضوع‌ها در بند موصولی و اصلی و ارتباط آن با خروج بند موصولی نیز دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که خروج بند موصولی با شمار واژه‌های کمتر در بند اصلی و شمار واژه‌های بیشتر در بند موصولی همراه بوده است. یافته‌های به دست آمده از روش ای.آر.ام نشان می‌دهد که بین بیش از دو متغیر نیز همبستگی وجود دارد. جدول زیر نیز مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌های بند موصولی فاعلی را که از تحلیل سی.اف.ای به دست آمده نشان می‌دهد:

جدول ۱^۳: مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌های مؤلفه‌های نحوی در بند موصولی فاعلی

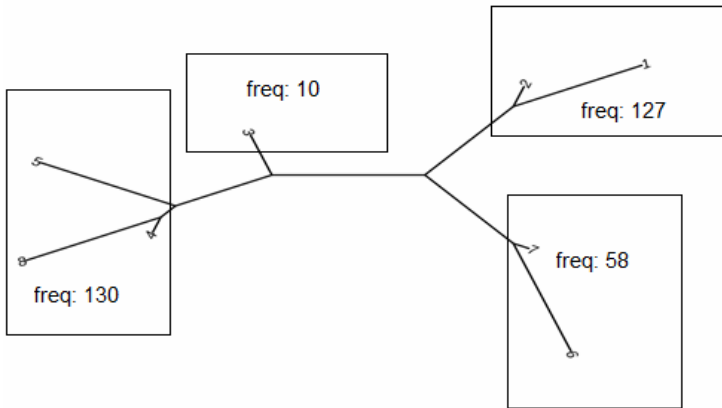
برچسب گروه	نقش موضوعی بند اصلی	کلمات	موضوعات ب. موصولی	موضوعات ب. اصلی	درونه‌گیری	فراوانی	Dec	Q ^۲
۱	فاعل	بیشتر	۲ موضوع	۱	پسایند	۶۰	***	0.058
۲	فاعل	بیشتر	۱ موضوع	۱	پسایند	۶۷	***	0.054
۳	فاعل	بیشتر	۱ موضوع	۲	مرکزی	۱۰	***	0.052
۴	فاعل	کمتر	۱ موضوع	۲	مرکزی	۵۴	***	0.043

^۱ در این شکل تعداد ستاره‌ها به اهمیت یا معنی داری ترکیب‌بندی اشاره دارد؛ به طور مثال *** یعنی $p \leq 0.001$

^۲ ضریب تأثیر که فاصله از مدل پایه را نشان می‌دهد.

0.036	**	۵۵	مرکزی	۱	۱ موضوع	کمتر	فاعل	۵
0.035	***	۲۹	پسایند	۲	۲ موضوع	بیشتر	مفعول	۶
0.032	***	۲۹	پسایند	۲	۱ موضوع	بیشتر	مفعول	۷
0.021	***	۲۱	مرکزی	۲	۱ موضوع	کمتر	مفعول	۸

برای تفسیر این یافته‌ها، باید ترکیب‌بندی‌هایی که فراوانی مشاهده شده آن‌ها به طور معناداری بزرگ‌تر از فراوانی مورد انتظار است و یا میزان Q بیشتری را دارند، پیدا کرد. برای نشان دادن این الگوها از الگوریتم تخمین درخت اتصال همسایه^۱ (Saitou & Nei, 1987) بهره گرفته شده است که درخت‌های چند قسمتی بدون ریشه^۲ تولید می‌کند؛ یعنی درخت‌هایی که ارتباط برگ‌ها را بدون هیچ تصویری از اجداد^۳ و با گره‌های تلفیقی که بیش از دو فرزند در یک گره دارند را نشان می‌دهند. از این‌رو این الگوریتم برای داده‌های زبانی مناسب است (Cysouw, 2005) و ترکیب‌بندی‌های مهم را به روش خوشه‌بندی به دست می‌دهد.



شکل ۱: درخت بی‌ریشه مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌های مؤلفه‌های نحوی در بند موصولی فاعلی

شکل بالا ساختار پیدا شده را برای ترکیب ویژگی‌های معنایی در مجموعه دادگان نشان می‌دهد. این شکل فقط الگوهایی را نشان می‌دهد که اغلب بیش از مقدار انتظار روی می‌دهند. هر گره پایانی نشان‌دهنده یکی از گونه‌ها (ترکیب‌بندی‌های با فراوانی بالا) است. ترکیب‌بندی ۱

¹ neighbor joining tree estimation algorithm

² unrooted multifurcating

³ ancestry

بالاترین رتبه را دارد و پس از آن، ترکیب‌بندی ۲ رتبه دوم را دارد و به همین ترتیب تا مورد پایانی. می‌توان این شاخه‌های شبکه را به مثابه مسیرهایی انگاشت که برای رسیدن از نقطه اختیاری A تا نقطه اختیاری B باید پیمود. هر چه این مسیر بلندتر باشد، میزان شباهت دو شیء نقطه A و B کمتر خواهد بود.

خوشه‌ای که شامل ترکیب‌بندی ۱ و ۲ است و سپس خوشه ترکیب‌بندی ۴، ۵ و ۸ بیشترین فراوانی را دارند و بنابراین مهم‌ترین خوشه‌های ساخت موصولی فاعلی انگاشته می‌شوند؛ یعنی تثبیت بیشتری در ذهن گویشور دارند. ورودی‌های جدید و مشابه با آن‌ها نیز پردازش بهتری دارند؛ ولی افزون بر این، گویشور خوشه‌های با فراوانی کم نیز در ذهن دارد که ممکن است ورودی جدید با آن‌ها شباهت داشته باشد و با قیاس با آن‌ها پردازش انجام شود. ترکیب‌بندی‌های ۱ و ۲ بیشترین فراوانی و نزدیکترین فاصله را دارند. تنها تفاوت این دو گروه تعداد موضوع فعل در بند اصلی است. همچنین در هر دو گروه، ساخت موصولی که در آن به «وجود داشتن» هسته اشاره می‌شود نیز مشاهده شد.

گروه ۱

۳. (به عنوان اولین بار) یه روزنامه‌ای بود که اخبار رو به اصطلاح جمع‌آوری می‌کرد.
۴. جایی هست که نظارت بکنه؟
۵. هیچ نوشته‌ای نیست که به یکبار خواندن نیرزد.
۶. یک شرکت هست که کمتر از سی سال قدمت داره.

گروه ۲

۷. یه خانم دکتری بود که روانشناس بود.
 ۸. یه سری کالاهای ایرانی هستن که واقعاً خوبین.
 ۹. خیلی پزشکا هستند گمنام‌ان اصلاً اسمی از شون نمیداد.
 ۱۰. یازده مسابقه بین‌المللی دیگه هست که در کشورهای دیگه برگزار می‌شه.
- این دو خوشه اغلب دارای وابسته پیشین «یه» بوده و در آن‌ها خروج بند موصولی روی داده‌است. در این جمله‌ها به «وجود» چیز یا کسی اشاره شده‌است و در واقع معادل ساخت‌های «there + be» در زبان انگلیسی هستند.

۴.۲. گروه پادگونه در بند موصولی فاعلی

یک گروه پادگونه هم در بین این ترکیب‌بندی‌ها مشاهده شد که عبارت است از:

فاعل، بیشتر، ۱ موضوع، ۲ موضوع، مرکزی

در این نوع جمله‌ها، تعداد واژه‌های بند موصولی با تعداد موضوع آن هماهنگی ندارد و کاربرد آن نیز بسیار اندک بوده‌است:

۱۱. این پلن‌های درآمدی که سوار بر این محتوا شده بودند بسیار خسارت وارد کردند.

۱۲. دو تا فیلم تلویزیونی کار کردم که بسیار دوست داشتم.

۱۳. یکی از دوستانم که خیلی کنه بود و هر روز خونه‌مون بود و اینا می‌خواست قایم شه.

۳.۴. طرحواره‌های بند موصولی غیر فاعلی

در جدول (۳)، چند قانون مهم برای بندهای موصولی غیر فاعلی به دست داده شده‌است. روی هم رفته، نوزده قانون اول در مورد رابطه تعداد واژه‌ها یا ظرفیت بند (موصولی یا اصلی) با خروج بند موصولی بوده‌است و فقط در قانون اول به خروج بند موصولی اشاره نشده‌است؛ دلیل این امر آن است که تعداد جمله‌های موصولی پسایندشده نسبت به جمله‌های پسایندنشده بسیار کمتر بوده‌است و می‌توان گفت بیشترین کاربرد ساخت موصولی غیر فاعلی در مواردی بوده که بند موصولی نسبت به بند اصلی طول بلندتری داشته‌است.

جدول ۴: قانون‌های احتمالی به دست آمده از مؤلفه‌های نحوی در بند موصولی غیر

فاعلی		
قدرت نفوذ	حکم	فرض
0.114	ظرفیت اصلی ۱_	نقش در اصلی_ فاعل، بیشتر
0.114	نقش در اصلی_ فاعل، بیشتر	ظرفیت اصلی ۱_
0.109	درونه‌گیری_ مرکزی	کمتر
0.109	بیشتر	پسایند
0.109	کمتر	درونه‌گیری_ مرکزی
0.109	پسایند	بیشتر
0.105	ظرفیت اصلی ۱_، بیشتر	نقش در اصلی_ فاعل، پسایند
...

در بخش پسین با استفاده از تحلیل سی.اف.ای بار دیگر درستی این ادعا مورد بررسی قرار گرفته‌است. در جدول زیر مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌های به دست آمده از بندهای موصولی غیر فاعلی به دست داده شده‌است:

جدول ۵: مهم ترین ترکیب بندی های بند موصولی غیر فاعلی

Q	Dec	Obs.exp	Freq	درونه گیری	ظرفیت اصلی	ظرفیت موصولی	کلمات	نقش در اصلی	Index
0.094	***	>	۸۰	مرکزی	۱ موضوع	۲ موضوع	کمتر	فاعل	۱
0.08	***	>	۶۹	پسایند	۱ موضوع	۲ موضوع	بیشتر	فاعل	۲
0.06	***	<	۲	مرکزی	۲ موضوع	۲ موضوع	بیشتر	فاعل	۳
0.05	***	>	۴۶	پسایند	۲ موضوع	۲ موضوع	بیشتر	مفعول	۴
0.05	***	>	۴۸	مرکزی	۲ موضوع	۲ موضوع	کمتر	مفعول	۵
0.03	**	>	۳۱	مرکزی	۲ موضوع	۲ موضوع	کمتر	غیر مفعول	۶
0.02	***	<	۲	پسایند	۱ موضوع	۲ موضوع	کمتر	فاعل	۷
0.02	***	<	۲	پسایند	۲ موضوع	۲ موضوع	کمتر	فاعل	۸
0.01	*	>	۱۴	پسایند	۱ موضوع	۱ موضوع	بیشتر	فاعل	۹

در این جدول ظرفیت موصولی اغلب ۲ بوده است زیرا نقش هسته غیر فاعلی است. ولی نکته قابل توجه این است که میزان Q در اولین ترکیب بندی ها بیشتر از موارد همتا در بندهای موصولی فاعلی است. این امر نشان می دهد که تأثیر نقش فاعلی هسته در پردازش در کنار مؤلفه های دیگر تعدیل می شود.^۱ نکته دیگر این است که نمی توان گفت چون مؤلفه غیر فاعلی شامل سه نقش مفعول، مفعول حرف اضافه و مضاف الیه می شود، تعداد بیشتری را نسبت به بند فاعلی داشته است،

^۱ در پژوهش های پیشین پردازش بهتر بند موصولی فاعلی نسبت به بند موصولی مفعولی اشاره شده است. هم چنین در این مطالعه تعداد جملات موصولی فاعلی بسیار بیشتر از جملات موصولی غیر فاعلی بوده از این رو پردازش آن ساده تر قلمداد شده است.

زیرا مجموع کل موارد غیر فاعلی ۵۶۸ مورد بوده در حالی که موارد فاعلی ۷۰۰ مورد بوده است.^۱ در **گروه اول** ساخت‌هایی دیده می‌شود که در بند اصلی از عبارت «**اینه که**» استفاده می‌شود که در واقع نوعی ساخت عرضه‌ای^۲ هستند:

۱۴. اینایی که می‌گم برای اینه که می‌دونم جنابعالی اهل تاریخ هستین.
۱۵. مورد دیگه‌ای هم که خیلی اصرار دارم بهش توجه بشه بحث اینه که هستش که شرکت‌های دانش بنیان بهتره که تکک ساحتی نباشن.
۱۶. اون کمکی که کیروش به فوتبال ما کرده اینه که دفاع تیمی ما رو درست کرده.
۱۷. معروف‌ترین کاری که خوندم اون که مال سریال سلام بوده.
۱۸. مشکلی که باران داشت این بود که در کلام خیلی اشکال داشت.
۱۹. یکی از مشکلاتی که تو تعاریف ما داریم اینه که ما کارخونه رو با صنعت اشتباه می‌گیریم. برخی از این نوع جمله‌ها هم به وجود چیزی اشاره دارند که با بند موصولی توصیف و محدود می‌شود؛ این موارد در قسمت بندهای موصولی فاعلی نیز دیده شد:
۲۰. یه سری کسا هستن که دوست دارم باهاشون کار کنم.
۲۱. کتابی تو ذهنت هست که به ما معرفی کنی.
۲۲. یه پیچیدگی توی نقش هستش که آدم دوس داره بره دنبالش.

۴.۴. گروه پادگونه در بند موصولی غیر فاعلی:

سه گروه پادگونه دیده شد که عبارت‌اند از ترکیب‌بندی‌های شماره ۳، ۷ و ۸: الف. غیرفاعل، فاعل، کمتر، ۲ موضوع، ۱ موضوع، مرکزی

۲۳. این مقدمه‌ای که شما منو مجبور کردین بگم تو ذوق آدم می‌زنه.

۲۴. شناختی که این افراد به موضوع ازدواج دارن خطا داره.

در این جمله‌ها تعداد موضوع و تعداد واژه‌ها با هم هماهنگ نیستند یعنی اگرچه تعداد واژه‌های بند موصولی کمتر از بند اصلی است ولی تعداد موضوع‌ها فعل بند موصولی بیشتر از بند اصلی است.

ب. غیر فاعل، فاعل، کمتر، ۲ موضوع، ۱ موضوع، پسایندسازی:

۲۵. یک جشنواره فیلم محیط‌زیست هست که متأسفانه هیچ کس نمیدانند ببینه.

^۱ در جدول ۴-۵ علامت < نشان‌دهنده آن است که ترکیب‌بندی مورد نظر تشکیل یک گونه می‌دهد و علامت < نیز به معنای پادگونه بودن ترکیب‌بندی است.

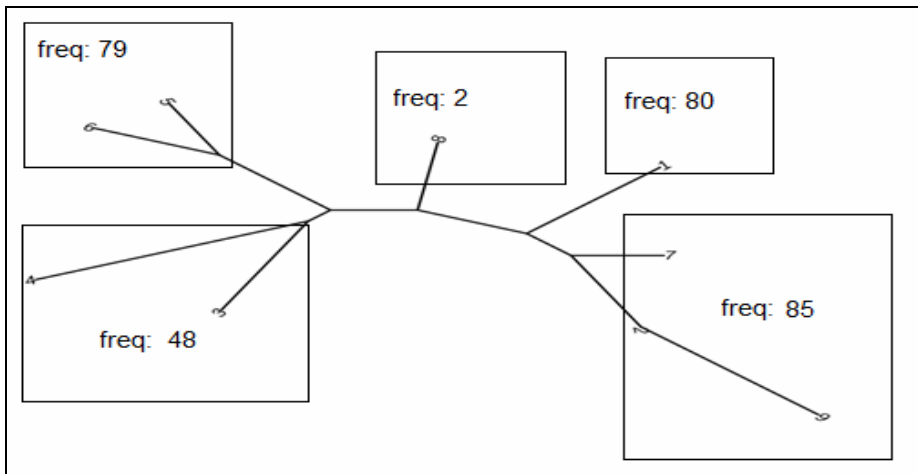
^۲ representative

پ. غیر فاعل فاعل کمتر ۲ موضوع ۱ موضوع پسایندسازی. در این جمله‌ها نیز تعداد موضوع‌های بند اصلی بیشتر یا برابر با بند موصولی پسایند شده بوده است:

۲۶. یه ایده خوبی به ذهنتون میاد موقع خوندن کتاب که می‌تونید توی آموزشاتون استفاده کنید.

۲۷. یک سری کارایی رو داشتن انجام می‌دادن که داشت به نتیجه می‌رسید.

در شکل زیر گروه‌های مختلف به دست آمده از ترکیب‌بندی‌ها به صورت خوشه‌هایی نشان داده شده‌اند. در این شکل ترکیب‌بندی‌هایی که در یک و یا نهایتاً دو متغیر با هم تفاوت دارند در همسایگی یک‌دیگر قرار گرفته‌اند. فراوانی ترکیب‌بندی‌های ۲، ۷ و ۹ و پس از آن ترکیب‌بندی ۱ و سپس ۵ و ۶ بیشتر از ترکیب‌بندی‌های دیگر بوده که می‌تواند نشان‌دهنده تثبیت این خوشه‌ها در ذهن گویشوران باشد. شاخه‌های ۷، ۲ و ۹ اگرچه فراوانی بالایی دارند ولی فاصله آن‌ها از یک‌دیگر بسیار است و در واقع می‌توان آن‌ها را سه خوشه جدا قلمداد کرد. همچنین ترکیب‌بندی‌های ۳ و ۴ نیز فاصله زیادی دارند. بنابراین در این جا تنها شاخه ۱ و ۶، ۵ خوشه‌های پرسامدی هستند.



شکل ۲: درخت بی‌ریشه مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌های مؤلفه‌های نحوی در بند موصولی غیر فاعلی

خوشه ۱ شامل ترکیب‌بندی ۱ است که در صفحه‌های پیشین مورد بررسی قرار گرفت؛ خوشه حاوی ترکیب‌بندی‌های ۵ و ۶ شامل جمله‌های زیر هستند و پردازشی نزدیک به هم دارند؛ تنها تفاوت این دو گروه در نقش هسته در بند اصلی و یا موصولی است. در هر دوی این ترکیب‌بندی‌ها بیش از ۵۰ درصد موارد وابسته پیشینی همچون صفت‌های اشاری و کمی‌نمای هر وجود دارد و در ۹۶ درصد موارد هسته بی‌جان است. بنابراین این دو گروه حتی از جنبه معنایی هم

بسیار به هم شبیه هستند.

جدول ۶: ترکیب‌بندی‌های دو گروه با بند موصولی غیر فاعلی

Index هسته ب. اصلی واژه‌ها موضوعات ب. موصولی موضوعات ب. اصلی درونه گیری Freq

	Q	Dec	Obs.exp				
0.055	***	>	۴۸	مرکزی	۲ موضوع	۲ موضوع	کمتر مفعول
0.03	**	>	۳۱	مرکزی	۲ موضوع	۲ موضوع	کمتر غیر مفعول

گروه پنجم

۲۸. همه یادمون مونده اون بازی رو و اون تپیی که بازی کردی و اون لهجه رو.

۲۹. شاید اون چیزی که مدیرا می‌خوان من نتونستم برآورده کنم.

۳۰. هر اطلاعاتی که می‌خواهی بهت می‌دیم (ولی تو این حیطه باش).

گروه ششم

۳۱. با این چندرغاز که می‌دن شابدالعظیمم نمی‌تونی خونه اجاره کنی.

۳۲. جواب این اراجیفی که گفتی رو می‌دم.

۳۳. چند ساله به این چیزایی که گفتین فکر می‌کنین؟

۶. ۴. طرحواره‌های نحوی و معنایی ساخت موصولی

تاکنون عوامل گوناگون نحوی و معنایی در ترکیب‌بندی‌های جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گرفت؛ در این مرحله ترکیبی از عوامل نقشی و معنایی با هم در نظر گرفته شد و برای سادگی بیشتر برخی از متغیرها حذف شدند؛ برای نمونه از آن‌جا که مشاهده شد تعداد موضوع‌های بند موصولی و بند اصلی (با توجه به نتایج سه تحلیل ای.آر.ام انجام شده در مرحله‌های قبل) با شمار واژه‌ها در ارتباط است، یعنی تعداد موضوع کمتر با تعداد واژه‌های کمتر همراه است، مؤلفه تعداد موضوع نیز در این مرحله حذف شد و در عین حال مؤلفه جان‌داری یعنی جان‌دار یا بیجان بودن هسته و مؤلفه عینیت (که به عینی یا انتزاعی بودن هسته دلالت دارد) افزوده شد. در داده‌های پژوهش کاربرد همزمان وابسته‌های پیشین نوع A (مانند صفات اشاری و کمی نمای هر) بیشتر با بند موصولی بوده تا وابسته‌های پسین دیگر و از این رو وابسته‌های پیشین نوع A در پردازش و پیش‌بینی بند موصولی مؤثر انگاشته شد. وابسته نوع B (مانند کمی نمای همه، تمام، خیلی از و موارد مشابه) کاربرد یکسانی با بند موصولی و وابسته‌های پسین غیر موصولی داشتند و وابسته‌های

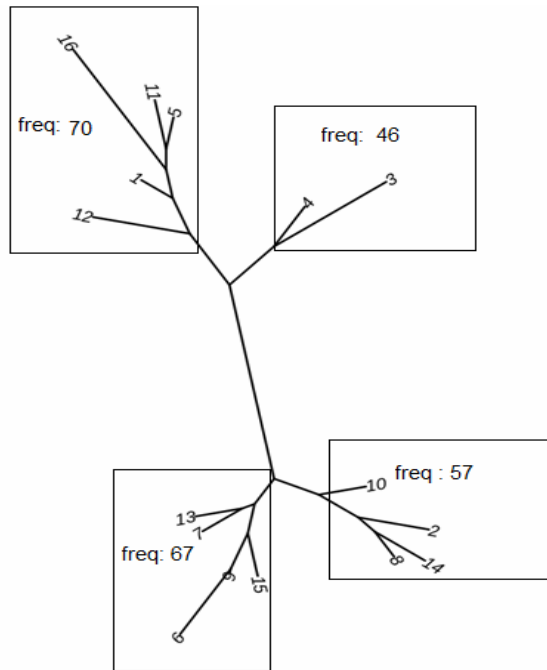
پیشین نوع C (مانند صفات عالی و مانند آن) بیشتر با وابسته‌های پسین غیر موصولی به کار رفته‌اند. جدول زیر نشان می‌دهد که مهم‌ترین قانون‌های به‌دست آمده شامل مؤلفه‌های معنایی هستند و مشخصه‌های نحوی مانند فاعلی یا غیر فاعلی بودن هسته در قانون‌های اول وجود ندارند. در جدول زیر منظور از هسته‌های کلی هسته‌هایی است که شمول بیشتری دارند و به مصداق‌های بیشتری دلالت دارند، مانند «چیزی و کسی».

جدول ۷: قانون‌های به دست آمده از مؤلفه‌های نحوی و معنایی (الگوریتم ای.آر.ام)

قدرت نفوذ	حکم	فرض
0.140584827	غیر کلی	واژگانی
0.140584827	واژگانی	غیر کلی
0.123506784	واژگانی	غیر کلی، توصیفی
0.123506784	غیر کلی، توصیفی	واژگانی
0.120829378	غیر کلی	توصیفی، واژگانی
0.120829378	توصیفی، واژگانی	غیر کلی
0.115190261	واژگانی	غیر کلی، بیجان
0.115190261	غیر کلی، بیجان	واژگانی
0.105457162	غیر کلی	بیجان، واژگانی
0.105457162	بیجان، واژگانی	غیر کلی
0.105237135	واژگانی	حضور ضمیر ب_ خیر، غیر کلی

در مرحله بعد با استفاده از تحلیل سی.اف.ای مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌ها از مؤلفه‌های نحوی و معنایی به دست آمده‌است. در گروه اول با وجود تعداد موضوع بیشتر در بند موصولی، پسایندسازی انجام نگرفته‌است؛ در گروه دوم طول بند موصولی و بند اصلی یکسان است ولی پسایندسازی رخ نداده‌است. این امر نشان‌دهنده آن است که یکی از کاربردهای بند موصولی مواردی است که توصیف هسته طولانی و دارای جزئیات بوده و با وابسته‌های پسین دیگر مانند صفت بیانی، ملکی و مانند آن ممکن نیست:

۳۴. ابزارهای فشاری که آمریکا علیه جامعه اروپایی در اختیار داده باعث شده که اروپا اکنون یک گام عقب‌نشینی کردن.



شکل ۳: مهم‌ترین ترکیب‌بندی‌های مؤلفه‌های نحوی و معنایی در ساخت موصولی

جدول ۸: ترکیب بندی‌های خوشه اول

Index هسته موصولی هسته اصلی واژه‌ها درونه‌گیری جاننداری عینیت وابسته پیشین کلیت نوع بند

موصولی		Q	Dec	Freq								
0.015	***	۲۴	توصیفی	غیرکلی	C	انتزاعی	بیجان	مرکزی	کمتر	فاعل	غیرفاعل	۱
0.012	***	۲۱	توصیفی	غیرکلی	A	انتزاعی	بیجان	مرکزی	کمتر	فاعل	غیرفاعل	۵
0.006	*	۹	توصیفی	غیرکلی	B	انتزاعی	بیجان	مرکزی	کمتر	فاعل	غیرفاعل	۱۱
0.006	**	۹	توصیفی	کلی	C	انتزاعی	بیجان	مرکزی	کمتر	غیرفاعل	غیرفاعل	۱۲
0.005	**	۷	توضیحی	غیرکلی	A	انتزاعی	بیجان	مرکزی	کمتر	غیرفاعل	غیرفاعل	۱۶

نمونه‌ای از هر ترکیب‌بندی در خوشه اول در زیر آمده‌است:

۳۵. مشکلی که باران داشت این بود که در کلام خیلی اشکال داشت.

۳۶. اولین مطلبی که باید تعریف می‌کردیم خود این فراینده.

۳۷. یکی از مشکلاتی که تو تعاریف ما داریم اینه که ما کارخونه رو با صنعت اشتباه می‌گیریم.

۳۸. چیزایی که ترامپ نمی‌تونه انجام بده اینا میان جاده صاف کنی می‌کنن.

۳۹. تا این تاریخی که می‌فرمایید چیزی نمونده.

در این خوشه، دو مورد ساخت «اینه که» دیده می شود؛ افزون بر این، همه ترکیب بندی ها در بی جان و انتزاعی بودن هسته، تعداد واژه های کمتر بند موصولی (و یا تعداد واژه های برابر با بند اصلی) و مرکزی بودن آن و نیز نقش غیر فاعلی هسته (که بیشتر مفعول بوده است) در بند موصولی مشترک هستند. نکته قابل توجه این است که جمله های غیر فاعلی در نخستین خوشه قرار دارند.

جدول ۹: ترکیب بندی های خوشه دوم

index هسته موصولی هسته اصلی کلمات درونه گیری جاننداری عینیت وابسته پیشین کلیت بند

موصولی		Dec	Q								
۰.۰۱۱	***	۱۸	توصیفی	غیر کلی	A	عینی	جاندار	پسایند	بیشتر	غیر فاعل	۶
۰.۰۱۱	**	۱۸	توصیفی	غیر کلی	C	عینی	جاندار	پسایند	بیشتر	فاعل	۷
۰.۰۰۹	*	۱۵	توصیفی	غیر کلی	C	عینی	جاندار	پسایند	بیشتر	غیر فاعل	۹
۰.۰۰۶	**	۹	توصیفی	کلی	C	عینی	جاندار	پسایند	بیشتر	فاعل	۱۳
۰.۰۰۵	ms ^۱	۷	توصیفی	کلی	C	عینی	جاندار	پسایند	بیشتر	غیر فاعل	۱۵

۴۰. می خوام بدونه به دختر داره که این راهو رفت.

۴۱. امروز به نظر من دولتی سر کار اومده که مؤدب با جهان صحبت می کنه.

۴۲. پزشکی داریم خیلی سختی می کشن تو زندگیشون.

۴۳. تندرو به نظر ما کسیه که هزار میلیارد درآمد داره.

۴۴. مردم به کسی رأی دادن که حرفی زد که متفاوت بود با دولت قبل.

جمله های این خوشه در شش مشخصه مشترک هستند و تنها در سه مشخصه به صورت جزئی اختلاف دارند. همان گونه که در یافته های ای.آرام نیز دیده شد، مشخصه پسایندسازی مشخصه ای است که در قانون های مهم وجود دارد و تغییر آشکاری در صورت جمله ایجاد می کند از این رو همگن بودن این خوشه بیش از خوشه اول مشهود است.

^۱ Ms به معنای «تا حدودی معنادار» است.

جدول ۱۰: ترکیب‌بندی‌های خوشه سوم

index هسته موصولی هسته اصلی مقایسه کلمات درونه‌گیری جاننداری عینیت وابسته پیشین کلیت

Q	Dec	Freq	بند موصولی
0.02	***	۲۳	توصیفی غیرکلی C جاندار عینی مرکزی کمتر فاعل فاعل ۲
0.01	***	۱۵	توصیفی کلی C جاندار عینی مرکزی کمتر فاعل فاعل ۸
0.01	**	۱۱	توصیفی کلی C جاندار عینی مرکزی بیشتر فاعل فاعل ۱۰
0.01	**	۸	توصیفی کلی C جاندار عینی مرکزی کمتر غیر فاعل فاعل ۱۴

۴۵. سربازه که داشت پست می‌داد سه تا ایست کشید.

۴۶. کسی که موفقه اعتماد به نفس داره، پشتکار داره.

۴۷. کسی که توی کشور خودش هیچ چیزی نشه هیچ جای دیگه هم نمی‌شه.

۴۸. کسی که پاسخگو هستش باید مسئولیت کارش رو هم بپذیره.

ترکیب‌بندی‌ها در خوشه بالا دارای شش مشخصه مشترک هستند و هسته «کسی» در سه مورد از ترکیب‌بندی‌ها روی داده‌است.

جدول ۱۲: ترکیب‌بندی‌های خوشه چهارم

index هسته موصولی هسته اصلی مقایسه کلمات درونه‌گیری جاننداری عینیت وابسته پیشین کلیت بند

Q	Dec	Freq	موصولی
0.01	***	۲۳	توصیفی غیرکلی A انتزاعی بیجان انتزاعی بیشتر غیرفاعل غیرفاعل ۳
0.01	***	۲۳	توصیفی غیرکلی C انتزاعی بیجان انتزاعی بیشتر فاعل غیرفاعل ۴

۴۹. همیشه توی ذهنمون یه شنبه خیالی داریم که توی اون شنبه همه کارای نصفه نیمه‌مون رو انجام بدیم.

۵۰. اون کار خوبی بوده که مجلس در سال ۹۶ انجام داده.

جمله‌های این خوشه در ۷ مشخصه مشترک هستند و بنابراین تعداد آن‌ها نیز کمتر است، زیرا امکان یافتن جمله‌ها با بیشتر شدن مشخصه‌های مشترک کمتر می‌شود. در هر چهار مورد از این خوشه‌های به‌دست آمده، ترکیب‌بندی‌ها در خوشه‌های متراکم‌تری قرار گرفته‌اند و افزون بر این، با

حذف برخی از مؤلفه‌ها و سپس ترکیب کردن مؤلفه‌های نحوی و معنایی (که منجر به بیشتر شدن داده‌ها شده‌است) خوشه‌هایی همگن‌تر از موارد پیشین به دست آمده‌است.

به طور خلاصه، بر اساس یافته‌های برآمده از ای.آر.ام برخی از ارزش‌های مؤلفه‌ای از جمله هسته بی‌جان، واژگانی، انتزاعی، عدم پسایندسازی در بند موصولی و توصیفی بودن کاربرد بیشتری در ترکیب ساخت موصولی دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در گروه‌های اول، هسته غیر فاعلی بند موصولی فراوانی بیشتری نسبت به هسته فاعلی دارد و این امر می‌تواند سبب پردازش بهتر بند موصولی غیر فاعلی نسبت به بند فاعلی شود؛ می‌توان گفت دو مؤلفه بیجان و غیر فاعل بودن در کنار هم سبب افزایش رخداد این ترکیب‌بندی‌ها شده‌است. بنابراین برخی از مؤلفه‌ها دوبه‌دو با هم در تعامل هستند. در این ترکیب‌بندی‌ها خروج بند موصولی هنگامی انجام می‌پذیرد که تعداد واژه‌های بند موصولی بیشتر از بند اصلی باشد. در ترکیب‌بندی‌های نخست، وابسته پیشین از نوع A است ولی در گروه اول و دوم وابسته‌های پیشین از نوع C است که به پیش‌بینی بند موصولی کمکی نکرده و بنابراین به آسانی پردازش نمی‌انجامند. این روال تا گروه نهم برقرار است و در گروه دهم اگرچه تعداد واژه‌های بند موصولی بیشتر از بند اصلی است ولی پسایندسازی انجام نگرفته‌است و وجود هسته کلی و نیز همسان بودن نقش هسته در هر دو بند، سبب کاربرد بیشتر این ترکیب‌ها شده‌است. در رتبه‌های پایین‌تر از ردیف دهم نقش عواملی همچون کلی بودن هسته و نوع وابسته پیشین بیشتر است زیرا با وجود هماهنگی بودن نقش هسته و مؤلفه جان‌داری و نیز با وجود هماهنگی تعداد واژه‌ها و پسایندسازی این ترکیب‌بندی‌ها نسبت به موارد مشابه در ردیف‌های نخست، فراوانی کمتری دارند. برای نمونه، گروه ۱۱ دقیقاً شبیه به گروه ۵ است و فقط در مؤلفه نوع وابسته پیشین با هم متفاوت‌اند. در ترکیب‌بندی‌های پر تکرار، هسته‌های غیر کلی بیشتر رخ می‌دهند که این امر به سبب تعداد کمتر هسته‌های کلی نیز هست.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر مبنای نظریه نمونه‌محور و زبان‌شناسی شناختی کوشش شد تا طرحواره‌های مختلف بند موصولی در زبان فارسی به دست داده شود و برای این منظور از مدل‌های داده‌کاوی مطرح شده در زبان‌شناسی پیکره‌ای گرایس (Gries, 2009) و وایسمن (Wiechmann, 2015) بهره گرفته شده‌است. یافته‌های برآمده از این پژوهش نشان می‌دهد که گویشور مجموعه گسترده‌ای از ویژگی‌های یک ساخت را در ذهن ضبط می‌کند که تکرار فراوان به تثبیت آن‌ها کمک می‌کند؛ بر پایه این یافته‌ها، ترکیب برخی از ویژگی‌های نحوی و معنایی ساخت موصولی منجر به طرحواره‌های کاربردی ویژه‌ای می‌شود که در زبان فارسی به کار رفته و تشکیل گونه‌هایی

آماری می‌دهند؛ برای نمونه، طرحواره‌هایی از ساخت موصولی به دست آمد که با وجود تعداد موضوع بیشتر در بند موصولی، پسایندسازی در آن‌ها انجام نگرفته‌است؛ این امر نشان‌دهنده آن است که یکی از کاربردهای بند موصولی مواردی است که برای توصیف طولانی و پر از جزئیات هسته اسمی به کار می‌رود، به گونه‌ای که بیان این جزئیات با وابسته‌های پسین دیگر مانند صفت بیانی، ملکی و مانند آن ممکن نیست. نمونه دیگری از طرحواره موصولی در خوشه‌هایی دیده شد که هسته اغلب دارای وابسته پیشین «به» بوده و خروج بند موصولی روی داده‌است. در این جمله‌ها به «وجود» چیز یا کسی اشاره شده‌است و در واقع معادل ساخت‌های «there + be» در زبان انگلیسی هستند. در برخی از طرحواره‌ها نیز در بند اصلی از پاره‌گفته «اینه که» بهره گرفته می‌شود که در واقع نوعی ساخت عرضه‌ای^۱ هستند. برخی از این ترکیب‌بندی‌ها با زبان فارسی سازگاری ندارند و پادگونه خوانده می‌شوند. مانند جمله‌هایی که در آن‌ها تعداد واژه‌های بند موصولی با تعداد موضوع آن هماهنگی ندارد. **در برخی از طرحواره‌ها بند موصولی پسایند نشده‌است، هسته در آن‌ها بی‌جان و انتزاعی بوده و تعداد واژه‌های بند موصولی کمتر و یا برابر با بند اصلی است.** برخی دیگر از طرحواره‌ها نیز از رهگذر پسایندسازی بند موصولی انجام گرفته‌اند و هسته بند موصولی فاعل و جان‌دار بوده و واژه‌های بند موصولی بیش از بند اصلی است. در گروه دیگری از طرحواره‌ها هسته فاعل و جان‌دار بوده، تعداد واژه‌های بند موصولی کمتر بوده و پسایندسازی انجام نگرفته‌است، همچنین هسته‌ها بیشتر در بردارنده مفهومی کلی هستند و اغلب تجربیات گویشور را به صورت تعمیم‌های کلی بیان می‌کنند. افزون بر این یافته‌ها، مدل خوشه‌بندی ویژه‌ای که در این پژوهش به کار رفته‌است طرحواره‌های نزدیک به هم را مشخص می‌کند که این امر می‌تواند به بررسی چگونگی پردازش قیاسی آن‌ها کمک کند؛ به این معنا که ترکیب‌بندی‌هایی که کمترین فاصله را با هم دارند پردازشی نزدیک به هم دارند و تداعی‌کننده یکدیگرند. به بیان دیگر ترکیب‌بندی‌های مهم در یک خوشه به مثابه سرنمون عمل می‌کنند که تجربیات جدید با آن مقایسه و پردازش می‌شوند.

فهرست منابع

غفاری. مهران، شهین نعمت‌زاده، بلقیس روشن و مریم السادات غیاثیان (۱۳۹۲). «سطوح پیچیدگی بندهای موصولی مفعول-مفعول و نهاد مفعول در کودکان سه تا شش ساله». *زبان‌پژوهی*. دوره ۵. شماره

۹۰۱. صص ۱۱۹-۱۴۳.

کامیابی گل. عطیه و لیلیا تابش‌فر (۱۳۹۸). «بررسی سرعت ارتباطیابی بند موصولی با هسته: مقایسه‌ی

¹ representative

References

- Agrawal, R., Imielinski, T., & Swami, A. (1993). Mining Association Rules between Sets of Items in Large Databases. In *ACM SIGMOD Record*, 22 (2), 207-216.
- Bod, R. (2006). Towards a General Model of Applying Science. *International Studies in the Philosophy of Science* 20(1), 5-25.
- Bybee, J. (2013). Usage-based Theory and Exemplar Representations of Constructions. In Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar* (pp. 49-69). Oxford: Oxford University Press.
- Cysouw, M. (2005). Quantitative methods in typology. In Altmann, G., Kohler, R., & Piotrowski, R (eds.). *Quantitative Linguistics: An International Handbook*. 554-578. Berlin. Mouton de Gruyter.
- Gafari, M., Nematzadeh, Sh., Rovshan, B., & Ghiasian, M. S. (2014). Levels of Complexity of OO and SO Type Relative Clauses in Preschool Persian Speaking Children. *Journal of Language Research*, 5(901). 119-143 [In Persian].
- Goldberg, A, E., Casenhiser, D, M., & Sethuraman, N. (2004). Learning argument structure generalizations. *Cognitive Linguistics*, 15(3), 289-316
- Gries, T. (2009). *Statistics for linguistics with R: a practical introduction*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter
- Kamyabi-Gol, A., & Tabeshfar, L. (2019). Exploring the Speed of Relating Relative Clauses to Heads: A Comparison of Native Persian Speakers and Persian Language Learners. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 8 (18), 21-50.
- Kidd, E., Brandt, S., Lieven, E, V., & Tomasello, M. (2007). Object relatives made easy: A cross- linguistic comparison of the constraints influencing young children's processing of relative clauses. *Language and Cognitive Processes*, 22, 860-897.
- Langacker, R. (2013). *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Rasekh-Mahand, M., Alizadeh-Sahraie, M., & Izadifar, R. (2016). Corpus-based analysis of relative clause extraposition in Persian. *Ampersand*, 3, 21-31.
- Saitou, N., & Nei, M. (1987). The neighbor-joining method: A new method for reconstructing phylogenetic trees. *Molecular Biology and Evolution*, 4, 406-425.
- Wiechmann, D. (2015). *Understanding Relative Clauses: A usage-based view on the processing of complex constructions*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co KG.





The study of relative clause schema in Persian language with data mining methods

Nasrin Azhideh¹, Mehrdad Naghzguy-Kohan²

Received: 06/06/2022

Accepted: 05/07/2022

1. INTRODUCTION

Relative clause as a complex sentence has always been focused in cognitive linguistics. A relative clause construction (RCC) consists of four main parts: nominal head, main clause (MC), relative clause (RC) and a clause connector "*keh*". In exemplar theory all tokens of a RCC can be classified in a variety of examples. Exemplar is an individual trace from previous experience in memory. An exemplar-based representation indicates a list of words happening in a certain slot. (Bybee, 2013, p. 58). That is to say, an actual utterance of a RCC always simultaneously instantiates a number of lower-level constitutive constructions and their properties. (Wiechmann, 2015, p.3). Following the study of English RCCs in Wiechmann (2015), the present paper aims to introduce exemplar clusters (closely related to schemas in cognitive grammar) of Persian RCCs. However, this study has focused more on explaining schema occurrence. Furthermore, variables have been chosen based on RCC features in Persian.

2. MATERIALS AND METHOD

In this study, 1400 relative clauses have been gathered from 30 hours of conversations on TV and radio programs. Data analysis was conducted with computational algorithms of ARM (Association rule mining) to find probabilistic rules and CFA (configurational frequency analysis in Stefanowitsch and Gries2003, Wiechmann, 2015) to find RC Schemas. In other words, the effect of bi-valued features of RCCs have been studied with the above mentioned techniques. Finally we displayed the neighboring configurations in clusters of philological trees.

3. Results and Discussion

Some probabilistic rules for semantic and syntactic features have been displayed in table 1. The first rule indicates" If the Head is lexical then it will be a contentful head by leverage of 0.140584827"

¹ Ph.D Candidate of General Linguistics, Department of Linguistics, Literature and Humanities Faculty, BuAli Sina University, Hamedan, Iran (correspondent author); N.azhideh@basu.ac.ir

² Full Professor of Linguistics, Department of General Linguistics, Literature and Humanities Faculty Bu-Ali Sina University, Hamdan, Iran; mehrdad.kohan@basu.ac.ir

Table 1. Rules obtained with ARM technique for RC. Syntactic and semantic features

Antecedents	consequents	Leverage
Lexical	Contentful	0.140584827
Contentful	Lexical	0.140584827
Contentful, restricted	Lexical	0.123506784
lexical	Contentful, restricted	0.123506784
...

Table 2 shows configurations of both syntactic and semantic features of RCCs; the first configuration refers to non-subject RCs with inanimate heads; here MC has a less number of arguments; yet RC is not extraposed. In the second configuration, MC and RC are of the same length, still there is no extraposition again; this indicates that one use of RC which could not be accomplished with other post-head modifiers¹ is to describe heads in detail.

Table 2. Most important configurations for syntactic and semantic features

index	RC .head	MC. head	words	Extraposition	Animacy	concreteness	Pre. Head. Mod.	Content	RC type	Freq	Dec	Q
1	Nonsubject	subject	less	extraposed	Inanimate	Abstract	C	Cont.	Restr.	24	***	0.02
2	Subject	Subject	less	Central	Animate	Concrete	C	Cont.	Restr.	23	***	0.02
3	nonsubject	nonsubject	more	extraposed	Inanimate	Abstract	A	Cont.	Restr.	23	***	0.01
4	Nonsubject	subject	more	extraposed	Inanimate	Abstract	C	Cont.	Restr.	23	***	0.01
...

The highly pronounced configurations are called *Types*, conceptually close to schemas in cognitive linguistics. There are also some *Antitypes* which occur interestingly less than expected ; they contradict usual RC configurations in Persian: in antitype {Subject , more , 1 argument , 2 arguments , central } for example, the number of words in RC doesn't match the number of arguments.

1. *in pelOn.ha.øe dOramØdi ke sOvar bOr in mohtOva*
 This plan. pl. KASREH income. RC. MARKER sit on this
Sodeh budØnd besqar EesarØt vared mikØrdØn.
 content become. PAST. pp. PAST. be. 3rd PL much Damage enter PRES.
 Do. PAST. 3RD PL.

"These income plans which were upon this content had caused a lot of damage."

¹ (In this table, Pre - head modifiers were labeled according to their influence on RC prediction. If pre-head Modifiers help RC presence, they were labeled as A, modifiers having negative collconstruction value with RC were labeled as B ; and finally, in the case of no modifier , the label was C)

The clusters of combined syntactic and semantic features are demonstrated in the following philological tree:

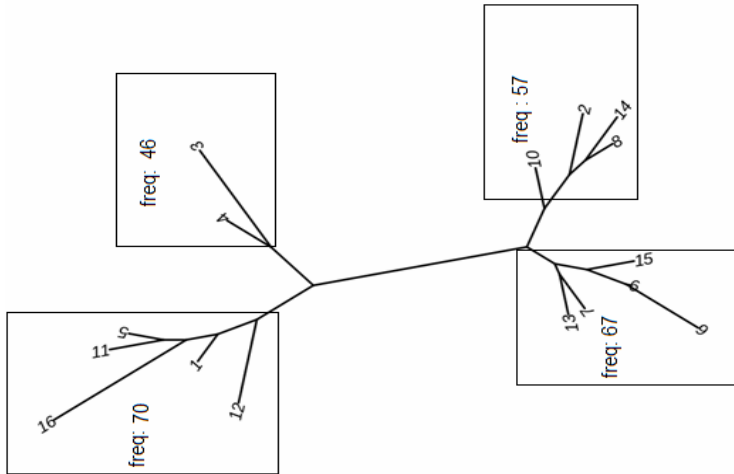


Figure 1. Dendrogram for fully specified types of semantic and syntactic features

Some of these clusters involve certain schemas: the most frequent cluster involves some representational constructions in which MC starts with **"/in.e ke "**:

2. */in.a.ee ke mi.g.Øm bØraφe /in.e*
 These.PL.INDF RC MARKER PRES. say. 1st sg for this. CL: be .PRES.3rd sg
ke *midunØm δZenab/ali Ø/hle motale/e.id.*
 ADVERBIAL MARKER PRES. Know.1st sg you group study. CL: be.
 2nd PL

"The things that I am saying is because I know you are used to studying."

The second cluster is characterized with the use of **"kØs.i / kØs.an.i"**:

3. *kØmtØr kØs.i hØst ke Σokr be δZa bφare.*
 Fewer one. INDF be. 3rs sg RC MARKER gratitude to place
 SUBJ.bring. 3rd sg

"There are few people to be grateful."

Some other schemas could be found which refer to existential sentences, general rules, etc.

4. Conclusions

Results of the present paper indicate that there are certain relative clause schemas in spoken Persian such as *ye + main clause (a copular verb) + relative clause* and they can ease similar RCC processing. The results also show that the configurations involving processing accelerator features are not essentially the easiest configurations to process. To find out the influence of each feature in an ambient space, they need to be studied extremely carefully; in this way exemplar theory helps a lot to explain RCC configural processing. It is recommended that these kinds of research be conducted over a larger corpus of Persian language.

Key words: Exemplar, Exemplar Cluster, Relative Clause Construction, Schema



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۹۷-۶۵

بررسی مقابله‌ای طرحواره‌های بیان مقایسه مبالغه‌آمیز در فارسی و انگلیسی: رویکردی شناختی-رده‌شناسی^۱ آوا ایمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶

چکیده

هدف این پژوهش بررسی مقایسه‌ای «ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز» از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در فارسی و انگلیسی است. به این منظور، اولاً مهم‌ترین طرحواره‌ها و راهبردهای ساختوازی-نحوی رمزگذاری مفهوم مقایسه مبالغه‌آمیز را باز می‌شناسیم؛ دوماً نمود صوری هر یک از مؤلفه‌های مورد اشاره بررسی می‌شود؛ و سوماً بر مبنای رویکرد شناختی هاینه (Heine, 1997) و دسته‌بندی استاسن (Stassen, 1985) راهبرد غالب بیان مقایسه عالی در این دو زبان مشخص می‌گردد. این پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نوع پیکره‌بنیاد است. داده‌ها شامل ۳۱۶ جمله (فارسی=۱۶۴ و انگلیسی=۱۵۲) است که از فرهنگ فارسی عامیانه نجفی (Najafi, 2008)، فرهنگ پیشرفته انگلیسی آکسفورد (Hornby, 2001) و پیکره انگلیسی آمریکایی معاصر استخراج شدند. یافته‌ها نشان داد که داده‌های انگلیسی با دسته‌بندی استاسن و الگوی پیشنهادی هاینه (Heine, 1997) کاملاً همخوانی دارد؛ ولی زبان فارسی از راهبردهای گوناگونی برای رمزگذاری مفهوم «مقایسه» بهره می‌گیرد که برخی از آن‌ها در زبان انگلیسی به کار گرفته نمی‌شوند. به بیان دقیق‌تر، نمود صوری مؤلفه‌های «درجه پارامتر»، «نشانگر استاندارد» و «استاندارد» در زبان فارسی اجباری نیست؛ درحالی‌که نمود صوری «مقایسه‌شونده» و «پارامتر» در زبان انگلیسی اجباری است و اگرچه گرایش غالب ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز در فارسی اغلب از نوع «مکانی» است، ولی این زبان افزون بر راهبردهای مطرح شده توسط استاسن و

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.40875.2201

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.3.8

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛ ava.imani@basu.ac.ir

هشت طرحواره پیشنهادی هاینه، از طرحواره‌هایی بهره می‌گیرد که در فهرست زبان‌های مطالعه‌شده جهان هیچ اشاره‌ای به این موارد نشده‌است. به این ترتیب، مشخص شد که رویکرد شناختی هاینه و الگوی استاسن (Stassen, 1985) در رویارویی با داده‌های زبان فارسی کفایت تبیینی لازم را نداشته و نیازمند بازنگری هستند؛ در حالی که داده‌های انگلیسی را به خوبی تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: مقایسه، ساخت مقایسه‌مبالغه‌آمیز، الگوی رده‌شناسی استاسن، رویکرد شناختی هاینه، فارسی و انگلیسی

۱. مقدمه

مقایسه از جمله مفاهیم بنیادین و یکی از مؤلفه‌های اساسی شناخت بشر است که در زبان‌های مختلف دنیا به شیوه‌های گوناگون رمزگذاری می‌شود. مفهوم مقایسه را فقط با ارجاع به واژه‌ها یا تکواژها نمی‌توان توصیف یا تبیین نمود. به بیان دقیق‌تر، هستی این مفهوم دستوری، در واقع وابسته به برخی ساخت‌های طرحواره‌ای است. هاینه (Heine, 1997, p. 109) در این باره می‌نویسد، حوزه مقایسه به صورت عام و اصطلاح «ساخت مقایسه‌ای»^۱ به صورت خاص بر صورت‌های زبانی و مفهومی گوناگونی دلالت دارد. وی گونه‌های بنیادین مفاهیم مقایسه‌ای را به این هفت گروه، دسته‌بندی می‌کند: ۱- مقایسه مطلق^۲، ۲- مقایسه برابری^۳، ۳- مقایسه برتری^۴، ۴- مقایسه پایین‌تری^۵، ۵- مقایسه مبالغه‌آمیز (عالی)^۶، ۶- مقایسه ارتقائی^۷ و ۷- مقایسه مفرط^۸. افزون بر هاینه (Heine, 1997)، تاکنون پژوهش‌های بسیاری در پیوند با «مقایسه» و گونه‌های مختلف ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های مختلف جهان انجام شده‌است؛ ولی مقایسه‌عالی به عنوان یکی از انواع اصلی مفاهیم مقایسه‌ای، آن گونه که باید مورد توجه زبان‌شناسان، به ویژه پژوهشگران ایرانی قرار نگرفته‌است. این در حالی است که پس از مشاهده و بررسی اولیه داده‌های زبان فارسی و مقایسه آن‌ها با داده‌های زبان انگلیسی، این فرضیه برای نگارنده مطرح شد که ساخت‌های مقایسه‌ای گوناگون و بی‌همتایی به ویژه از نوع «ساخت مقایسه‌عالی» وجود دارد که برخی از آن‌ها به سبب وجود برخی ویژگی‌ها و امکان‌های ویژه دستوری، از جمله «ساخت اضافه»،

¹ comparative construction

² positive

³ equative

⁴ superior comparative

⁵ inferior comparative

⁶ superlative

⁷ elative

⁸ excessive

اصطلاح‌های ساختی^۱، عنصرهای واژگانی منفرد و فعل‌های مرکب در زبان فارسی و همچنین، برخی عنصرهای واژگانی و دستوری ویژه، مانند «ادات^۲» و «ترتیب سازه ثابت» در زبان انگلیسی، در دیگر زبان‌ها وجود ندارند.

افزون بر این، تاکنون هیچ پژوهشی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و رده‌شناسی به چگونگی رمزگذاری زبانی ساخت مقایسه‌مبالغه‌آمیز در این دو زبان و مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر نپرداخته‌است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی این گونه از مقایسه در فارسی و انگلیسی انجام می‌گیرد و به سبب محدودیت حجم مقاله، در این جستار فقط بر ساخت مقایسه‌مبالغه‌آمیز تمرکز کرده و تحلیل انواع ساخت‌های مقایسه‌ای دیگر را به پژوهش‌های آتی واگذار می‌کنیم. در این پژوهش می‌کشیم تا دریابیم در زبان‌های فارسی و انگلیسی، مفهوم «مقایسه‌مبالغه‌آمیز» چگونه در ساخت‌های زبانی مختلف رمزگذاری می‌شود و هر یک از مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده ساخت مقایسه، یعنی مؤلفه‌های «مقایسه‌شونده»، «استاندارد»، «نشانگر استاندارد»، «نشانگر پارامتر» و «پارامتر» چگونه در این دو زبان نشان‌گذاری می‌شوند؛ تفاوت‌های صوری و نقشی آن‌ها چیست، و تا چه اندازه قابلیت حذف و یا جابه‌جایی دارند.

به منظور دست‌یابی به هدف‌های پژوهش حاضر، به چند پرسش اصلی به شرح زیر پاسخ می‌دهیم: نخست اینکه، زبان‌های فارسی و انگلیسی از چه ابزارهای ساخت‌واژی-نحوی برای بیان مقایسه مبالغه‌آمیز بهره می‌گیرند؟ دوم آنکه، آیا همه مؤلفه‌های سازنده مفهوم مقایسه، در ساخت‌های مقایسه‌مبالغه‌آمیز این دو زبان اجباراً نمود صوری دارند؟ سوم اینکه، دسته‌بندی رده‌شناسی استاسن (Stassen, 1985) و همچنین رویکرد شناختی پیشنهادی هاینه (Heine, 1997) تا چه اندازه می‌تواند ساخت‌های مقایسه‌مبالغه‌آمیز را در فارسی و انگلیسی تبیین کنند؟ و چهارم آنکه این دو زبان از جنبه بهره‌گیری از ساخت‌های (دستوری‌شده) اختصاصی برای بیان مفهوم مقایسه‌مبالغه‌آمیز، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یک‌دیگر دارند؟

از جنبه روش شناختی، پژوهش حاضر ماهیتاً توصیفی-تحلیلی و از نوع پیکره-بنیاد است. داده‌های این پژوهش روی هم رفته دربردارنده ۳۱۶ جمله (فارسی=۱۶۴ و انگلیسی=۱۵۲) است که از فرهنگ فارسی عامیانه^۳ (Najafi, 2008)، فرهنگ پیشرفته انگلیسی آکسفورد

¹ constructional idioms

² particles

^۳ فرهنگ فارسی عامیانه، یک فرهنگ جامع دو جلدی است که هر جلد آن حدوداً شامل ۲۰۰۰ صفحه است. این فرهنگ متشکل از متن‌های گوناگونی در ژانرهای مختلف مربوط به دوره فارسی نو یا همان فارسی دوره اسلامی است. به بیان دقیق‌تر، این فرهنگ شامل ۱۲۰ اثر منثور (از جمله داستان‌های کوتاه، رمان‌های بلند، کتاب، مجلات مختلف، روزنامه‌ها و نشریات ادواری، مقاله‌ها و موارد مشابه) است.

(Hornby, 2001) و پیکره انگلیسی آمریکایی معاصر^۱، استخراج شده‌اند. روش گردآوری داده‌ها این گونه بود که پس از جستجوی فراگیر در فرهنگ‌ها و پیکره مورد اشاره، همه انواع جمله‌ها و ساختارهایی که در بردارنده مفهوم «مقایسه مبالغه‌آمیز» بوده‌اند، استخراج و دسته‌بندی شدند و سپس بر مبنای دسته‌بندی رده‌شناسی استاسن (Stassen, 1985) و رویکرد شناختی هاینه (Heine, 1997) به توصیف و تحلیل جمله‌های مورد اشاره پرداخته شد. لازم به اشاره است که از شش زبانی چندگوشور بومی انگلیسی‌زبان نیز برای تحلیل و اعتبارسنجی جمله‌های انگلیسی بهره گرفته‌ایم.

جستار حاضر نخستین پژوهشی است که به تحلیل مقابله‌ای «ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز» با رویکرد شناختی در فارسی و انگلیسی می‌پردازد و افزون بر بررسی‌های ساخت‌واژی-نحوی و معنایی، در پی ارائه تبیین شناختی و رده‌شناسی از ویژگی‌ها و عوامل زبان-ویژه دخیل در شکل‌گیری این مفهوم شناختی و دستوری‌شدگی آن در دو زبان مورد اشاره است. بنابراین، از این دیدگاه، پژوهش حاضر بدیع و نوآور بوده و دستاوردهای آن می‌تواند در امر آموزش انواع ساخت‌های زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، به ویژه آموزش «ساخت مقایسه» و مقایسه آن با انواع ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های مختلف جهان و همچنین آموزش زبان انگلیسی به زبان‌آموزان خارجی به کار گرفته شود. افزون بر این، شناسایی و طبقه‌بندی طرحواره‌های شناختی دخیل در شکل‌گیری این مفهوم دستوری و تبیین برخی گرایش‌های شناختی و رده‌شناسی در چگونگی رمزگذاری ساخت‌واژی-نحوی این ساخت می‌تواند در پژوهش‌های دستور زبان و رده‌شناسی زبان به وسیله زبان‌آموزان، پژوهشگران و زبان‌شناسان به کار گرفته شود و در شناسایی برخی ساخت‌های مقایسه‌ای ناشناخته و زبان-ویژه زبان فارسی و همچنین در انجام برخی اصلاح‌های مورد نیاز و بازنگری در دسته‌بندی رده‌شناسی استاسن (Stassen, 1985) و رویکرد شناختی هاینه (Heine, 1997) در زمینه تحلیل ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های مختلف جهان سودمند و راهگشا باشد.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در پیوند با «ساخت‌های مقایسه‌ای» در

¹ *Corpus of Contemporary American English (COCA)* is available online at <https://www.english-corpora.org/coca/>. It contains more than one billion words of text (25+ million words each year 1990-2019) from eight genres: spoken, fiction, popular magazines, newspapers, academic texts, and (with the update in March 2020): TV and Movies subtitles, blogs, and other web pages.

زبان‌های گوناگون جهان معرفی و شرح داده می‌شوند تا از این رهگذر کاستی‌های پژوهشی موجود در این حوزه آشکار شود.

از جمله نخستین پژوهش‌های بنیادین در حوزه مقایسه که مبنای انجام پژوهش‌های گوناگونی در زبان‌های مختلف قرار گرفته‌اند، می‌توان به اولتان (Ullman, 1972) در پیوند با برخی ویژگی‌های ساخت‌های مقایسه‌ای بنیادین و بررسی رده‌شناختی استاسن (Stassen, 1985) در زمینه دسته‌بندی انواع ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های مختلف جهان اشاره کرد. کوئیرک و همکاران (Quirk et al., 1985) نیز به چگونگی ساخت انواع جمله‌ها و مفاهیم مقایسه‌ای و همچنین برخی تفاوت‌ها بین مقایسه «برتری» و مقایسه «مبالغه‌آمیز» در زبان انگلیسی می‌پردازند. کوئیرک و همکاران (Quirk et al., 1985, p. 466-465) بر این باورند که افزون بر ساخت‌های مقایسه‌ای بی‌نشان که به صورت آشکار نشان‌گذاری می‌شوند، برخی عبارت‌ها و ساخت‌های مرتبط دیگری وجود دارد که برگرفته از زبان لاتین هستند. ولی این نوع عبارت‌ها و ساخت‌ها در حقیقت ساخت‌های مقایسه‌ای واقعی نیستند؛ زیرا نمی‌توان آن‌ها را در ساخت‌های مقایسه‌ای ادات «*-than*» که از جمله ساخت‌های اصلی و آشکار برای بیان مقایسه در زبان انگلیسی هستند، به کار برد، مانند «*senior*» و «*major*» در نمونه (۱):

1. A is senior to B

به بیانی، آن‌ها بر این باورند که این گونه ساخت‌های مقایسه‌ای لاتین را می‌توان «ساخت‌های مقایسه‌ای پنهان»^۱ نامید که البته می‌توان با استفاده از ساخت‌های همپایه‌ساز^۲ که با عناصر «*-than*»، «*-er*»، «*more*»، «*less*» و یا «*as*» آغاز می‌شوند، این نوع ساخت‌ها را نیز به صورت ساخت‌های مقایسه‌ای آشکار^۳ بیان کرد.

یکی دیگر از پژوهش‌های بنیادین در باب مفهوم مقایسه و ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های مختلف دنیا، رویکرد شناختی‌هاینه (Heine, 1997) است که با گردآوری داده‌هایی از ۱۰۹ زبان مختلف، گونه‌های مختلف مفاهیم مقایسه‌ای را در قالب ساختارهای طرحواره‌ای با عنوان «طرحواره‌های رویداد» مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به توصیف و طبقه‌بندی این طرحواره‌ها در زبان‌های مختلف می‌پردازد. پس از آن، بر مبنای این آثار بنیادین، پژوهش‌های گوناگونی در پیوند با مقایسه در زبان انگلیسی و همچنین در دیگر زبان‌ها انجام شد. برای نمونه، می‌توان به نوسه (Nose, 2010) اشاره کرد که بر مبنای الگوی استاسن (Stassen, 1985) با رویکردی مقابله‌ای و با بهره‌گیری از پیکره‌های موازی به بررسی رده‌شناسی انواع ساخت‌های مقایسه‌ای در سه زبان

¹ implicit comparatives

² correlative constructions

³ explicit

انگلیسی، ژاپنی و تاک‌پیزین^۱ می‌پردازد. وی در این پژوهش به ویژگی‌های نقشی و همچنین تفاوت‌های صورتی و معنایی برخی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ساخت مقایسه (از جمله «مقایسه‌شونده»، «استاندارد» و «نشانگر استاندارد») در این سه زبان می‌پردازد و در پایان، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تفاوت‌های نقشی موجود در انواع ساخت‌های مقایسه در این سه زبان را می‌توان بر اساس الگوی گذرایی^۲ پیشنهادی هاپز و تامپسون (Hopper & Thompson, 1980) تبیین کرد.

در یک پژوهش رده‌شناسی دیگر، پارا-گاینالدو (Parra-Guinaldo, 2011) به بررسی ساخت‌های مقایسه‌ای «*more than*» در انگلیسی باستان (اثر حماسی «بیولف»^۳) می‌پردازد و در پایان، دستوری‌شدگی را به عنوان یک تبیین مناسب برای تکوین صورت دستوری «ادات مقایسه» از یک عنصر واژگانی، پیشنهاد می‌کند. این در حالی است که در زبان فارسی، به جز نجفی و رحیمیان (Najafi & Rahimian, 2020) که به بررسی ساخت‌های همسانی^۴ و ایمانی (Imani, 2022) که به تحلیل نقشی-رده‌شناسی از ساخت‌های مقایسه‌ای می‌پردازند، تاکنون هیچ پژوهشی با رویکرد مقابله‌ای و شناختی در پیوند با مفهوم «مقایسه» و ساخت‌های مقایسه‌ای، به ویژه «ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز» در زبان فارسی و مقایسه آن با دیگر زبان‌ها انجام نشده است. به این ترتیب اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر بیشتر رخ می‌نماید.

۳. چهارچوب نظری

در این بخش به شرح مبانی نظری و آرای هاینه (Heine, 1997) و استاسن (Stassen, 1985) می‌پردازیم. هاینه (Heine, 1997, p. 83) بر این باور است که ساخت مقایسه از جمله حوزه‌های دستوری است که در توصیف و تبیین آن با ساخت‌های انتزاعی و یا به بیان وی با «طرحواره‌های رویداد» روبه‌رو هستیم. طرحواره‌های رویداد شامل طرحواره‌های بسیار گوناگونی مانند طرحواره کنش، طرحواره مکان، طرحواره منبع، طرحواره هدف، طرحواره قطبیت، طرحواره توالی، طرحواره شباهت، و طرحواره مبتدا، هستند. هاینه (همان) با توجه به داده‌هایی از ۱۰۹ زبان گوناگون به توصیف و طبقه‌بندی این طرحواره‌ها می‌پردازد و گونه‌های اصلی مفاهیم مقایسه‌ای را از یک‌دیگر متمایز و به صورت جدول (۱) دسته‌بندی می‌کند:

¹ Tok Pisin

² transitivity

³ *Beowulf*, an Old English epic poem

⁴ equative constructions

جدول ۱: انواع مفاهیم مقایسه‌ای (Stolz & Andersen, 1983, p. 100; Ultan, 1972; Stolz, 1994 ;Heine, 1997, p. 109)

مفهوم	مثال
الف. مطلق	دیوید باهوش است.
ب. برابری	دیوید به باهوشی باب (به اندازه باب باهوش) است.
پ. مقایسه برتری	دیوید باهوش تر از باب است.
ت. مقایسه پایین تری	دیوید کمتر از باب باهوش است.
ث. مقایسه مبالغه آمیز	دیوید باهوش ترین (از همه باهوش تر) است.
ج. مقایسه ارتقائی	دیوید خیلی باهوش است.
د. مقایسه مفرط	دیوید زیادی باهوش است.

به باور هاینه (Heine, 1997, p. 110) «مقایسه برتری»، نمونه اعلی همه انواع ساخت‌های مقایسه‌ای است و به همین دلیل او تمرکز خود را بر روی این نوع از ساخت مقایسه‌ای قرار می‌دهد؛ اگرچه وی بیان می‌کند که همه مفاهیم و نکته‌هایی که در پیوند با «ساخت مقایسه برتری» کارایی دارد، را می‌توان در مورد «ساخت مقایسه مبالغه آمیز» نیز به کار بست. بنابراین، برای بیان این نوع از مقایسه، قاعده طرحواره‌ای که در (ب) صورت‌بندی شده است، جایگزین قاعده طرحواره‌ای (الف) می‌شود:

2. (الف X is Y-er than Z ← ب) X is Y-er than all others

همچنین، هاینه (Heine, 1997) بر این باور است که ساخت‌های مقایسه‌ای بر اساس گزاره‌هایی ساخته می‌شوند که متشکل از پنج مؤلفه اصلی است. او این مؤلفه‌ها را در نمونه (۳) این گونه شرح می‌دهد:

3. David is smart-er than Bob
X Y D M Z

¹ X= مقایسه شونده Y= محمول D= نشانگر درجه M= نشانگر استاندارد Z= استاندارد

برای یک‌دستی و کوتاهی سخن، پس از این، در سراسر این پژوهش از اصطلاح‌های مخفف

زیر برای نامگذاری این پنج مؤلفه بهره می‌گیریم:

4-1-Comparee 2-Parameter marker 3-Parameter 4-Standard marker
5-Standard
STAN STM PAR PAM COM

¹ X=Comparee, Y=Predicate, D= Degree marker, M=Marker of Standard, Z=Standard

یکی از نکته‌های مهم در تحلیل ساخت‌های مقایسه‌ای، چگونگی نمود صوری این مؤلفه‌ها است، هاینه (Heine, 1997, p. 110) در این زمینه، بر این باور است که در بسیاری از زبان‌های جهان، نشانگر درجه، نمود صوری ندارد و نشانگر استاندارد، تنها نمود صوری مقایسه است، مانند زبان‌های تلوگو، ژاپنی، اسکیمو، گوجاراتی، آرامیک، وورورا، سواحیلی و ایبو^۱. در حالی که در برخی زبان‌های دیگر جهان، بهره‌گیری از نشانگر درجه اختیاری است، مانند زبان‌های یوروک، مالاگاسی، کویی، کاپتیک، و کریمس شرقی^۲؛ و در برخی دیگر از زبان‌های جهان، نشانگر درجه اجباری است. به سخن دیگر، هر یک از پنج مؤلفه، نه تنها از زبانی به زبان دیگر به صورت متفاوت رمزگذاری می‌شوند، بلکه در یک زبان واحد نیز از ساختی به ساخت دیگر، نمود صوری متفاوتی دارند. برای نمونه، نشانگر درجه می‌تواند به صورت یک وند (مانند *er-* در انگلیسی)، یک واژه مستقل و یا ادات^۳ مانند «*more*» نمایان شود و نشانگر استاندارد نیز می‌تواند به صورت یک حرف اضافه، یک واژه‌بست و یا یک نشانگر صرفی حالت^۴ در زبان رمزگذاری شود و یا هیچ نمود صوری نداشته باشد.

آنچه به گمان هاینه برای هستی یک ساخت مقایسه‌ای الزامی است، آن است که تمایز بین مقایسه‌شونده و استاندارد (شامل یک پارامتر و نشانگر استاندارد)، به هر شکل ممکن توسط شنونده، درک و دریافت شود، بدون توجه به اینکه هر یک از این مؤلفه‌ها در یک ساخت ویژه و در یک زبان منفرد چگونه رمزگذاری می‌شوند. در ادامه، هاینه (Heine, 1997, p. 111) چگونگی ساخت مقایسه در زبان‌های مختلف دنیا را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و این گونه استدلال می‌کند که نشانگرهای مقایسه‌ای، مانند دیگر مفاهیم و امکانات دستوری از سایر مفاهیم و پدیده‌های ملموس‌تر سرچشمه می‌گیرند. وی در ادامه ادعا می‌کند که بیشتر ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های جهان از شمار اندکی از ساختارهای منشأ مفهومی سرچشمه می‌گیرند که «طرحواره‌های رویداد» نام دارند. طرحواره‌های پیشنهادی هاینه به شرح زیر در جدول (۲) نمایش داده شده‌اند:

¹ Telugu, Japanese, Eskimo, Gujarati, Aramic, Worora, Swahili, and Ewe.

² Yurok, Malagasy, Kui, Coptic, and Eastern Chermis.

³ particle

⁴ case inflection

جدول ۲: مهم ترین طرحواره‌های منشأ برای ساخت‌های مقایسه‌ای (Heine, 1997, p. 112)

عنوان طرحواره	طرحواره منشأ
Action (کنش)	X is Y surpasses Z
Location (مکان)	X is Y at Z
Source (منبع)	X is Y from Z
Goal (هدف)	X is Y to Z
Polarity (قطبیت)	X is Y, Z is not Y
Sequence (توالی)	X is Y, then Z
Similarity (شباهت)	X is Y (like) Z
Topic (مبتدا)	X and Z, X is y

لازم به اشاره است که به باور هاینه (Heine, 1997, p. 112) طرحواره‌های مورد اشاره از نظر اهمیت یکسان نیستند. به بیان دیگر، سازوکار اصلی گسترش و پیدایش مقوله‌های زمان و نمود در زبان‌های جهان، دستوری‌شدگی شمار اندکی از طرحواره‌های رویداد است که کمابیش یکسان و یا مشابه با طرحواره‌های فهرست‌شده در جدول (۲) است. همچنین، فراوانی رخداد این طرحواره‌ها در زبان‌های گوناگون کاملاً متفاوت است. طرحواره‌های کنش، مکان، منبع، هدف و قطبیت فراوانی تا اندازه بالایی دارند، در حالی که سه طرحواره دیگر فراوانی چندانی ندارند و به عنوان منشأیی برای ساخت‌های مقایسه‌ای قابل چشم‌پوشی هستند. هاینه (Heine, 1997, p. 112-120) برای هر یک از طرحواره‌های مورد اشاره، تعریف مختصری به شرح زیر ارائه می‌کند:

الف) طرحواره کنش: در این طرحواره، مقایسه‌شونده نوعی کنشگر به شمار می‌آیند و مفهوم «پیش‌افتادن از/سبقت گرفتن» در قالب قاعده «X is Y surpasses Z» نمایانگر مفاهیم کنشی (فعلی) از جمله «شکست دادن»، «پیروز شدن»، «پیشی گرفتن/سبقت گرفتن» و فعل‌هایی از این قبیل است.

ب) طرحواره مکان: در این طرحواره، مفهوم 'at' در فرمول 'X is at Y at Z' نمایانگر انواع نقش‌های مکانی ایستا از جمله 'in', 'by', 'above', 'on', 'at' و موارد مشابه است. به بیان دیگر، این فرمول تقریباً معادل این معنا است که «X دارای ویژگی Y است، و اگر Z در همان مکانی که X قرار دارد، قرار بگیرد؛ آنگاه X مقدار بیشتری از Y دارد نسبت به Z».

پ) طرحواره منبع: در این طرحواره، مؤلفه مقایسه‌شونده می‌تواند هر گونه نقش دستوری را داشته باشد ولی مؤلفه استاندارد معمولاً به عنوان یک گروه قیدی ابلتو (ازی)^۱ رمزگذاری

¹ ablative adverbial phrase

می‌شود.

(ت) طرحواره هدف: این طرحواره تصویر معکوس طرحواره منبع است. ولی ویژگی خاص آن این است که مؤلفه استاندارد به عنوان یک موضوع جهت‌ی^۱ اعم از الیتو^۲، بهره‌ور^۳، و یا دیتو^۴ رمزگذاری می‌شود.

(ث) طرحواره قطبیت: این طرحواره در پیوند با کنار هم قرار دادنِ ضد و نقیض^۵ دو ویژگی متضاد است و دو زیر طرحواره اصلی دارد: ۱- تضاد و ۲- قطبیت مثبت-منفی.

۵. ساختار زیر طرحواره تضاد ← «X دارای ویژگی p است، در حالیکه Z دارای ویژگی معکوس q است.»

ساختار زیر طرحواره قطبیت مثبت-منفی ← «X دارای ویژگی p است، در حالیکه Z فاقد ویژگی p است.»

(ج) طرحواره توالی: این طرحواره متشکل از دو گزاره متوالی است که بین آن‌ها رابطه زمانی برقرار است. توالی این دو گزاره معمولاً به وسیله یکی از نشانگرهای رویدادهای نتیجه‌ای^۶، همچون «و»، «و سپس»، «پس از آن/بعدها» نشان داده می‌شود. به همین سبب، هاینه (Heine, 1997, p. 117) آن را طرحواره زمانی^۷ نیز می‌نامد و معادل گزاره‌ای زیر را برای آن پیشنهاد می‌دهد:

۶. «X دارای ویژگی Y است، و سپس Z در ادامه می‌آید» (یعنی Z مقدار و میزان کمتری از Y دارد نسبت به X).

(چ) طرحواره شباهت: در این طرحواره بین مقایسه‌شونده و استاندارد، رابطه شباهت یا برابری وجود دارد و نمود صوری این طرحواره معمولاً یک حرف اضافه با معنای «مانند» یا «مثل» است.

(ح) طرحواره مبتدایی: در این طرحواره مقایسه‌شونده و استاندارد هر دو به عنوان موضوع گزاره‌ای و به شکل ترکیب دو گروه اسمی حضور دارند و با هم نمایان می‌شوند و در بند پسین یک گزاره درباره یکی از آن‌ها آورده می‌شود. ساختار گزاره‌ای این طرحواره به شکل زیر است:

7. 'X and Z, X is Y> X is Y-er than Z'

افزون بر هشت طرحواره مورد اشاره، مواردی نیز وجود دارد که می‌توان آن‌ها را

¹ directional participant

² allative

³ benefactive

⁴ dative

⁵ antithetic

⁶ consecutive events

⁷ temporal schema

آمیختگی های طحوارهای^۱ یا طحوارهای آمیخته نامید- ترکیبی از دو طحواره متفاوت- که می توانند ویژگی های دو طحواره متفاوت را با یکدیگر ترکیب کنند.

از آن جا که هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی مقابله ای ساخت مقایسه مبالغه آمیز در دو زبان فارسی و انگلیسی است، در ادامه به شرح آرا و استدلال های هاینه در پیوند با این ساخت می پردازیم. هاینه (Heine, 1997, p. 124) ساخت مقایسه برتری و مبالغه آمیز را با یکدیگر مقایسه می کند و سپس وی به نقل از اولتان (Heine, 1997; quoted in; Ultan, 1972, p. 134 & 141) مهمترین شباهت های این دو ساخت را این گونه شرح می دهد: نخست اینکه، هر دو متشکل از ساخت یکسانی هستند و در واقع مقایسه مبالغه آمیز بر مبنای الگوی مقایسه برتری ساخته می شود. دوم آنکه، منشأ مفهومی آن ها تا اندازه ای یکسان است و طحواره منبع فراوان ترین و رایج ترین الگوی مفهومی برای هر دو است. سوم اینکه، ساخت های مقایسه مبالغه آمیز می توانند از ساخت های مقایسه برتری سرچشمه می گیرند، ولی عکس آن درست نیست. همچنین، ساخت مقایسه مبالغه آمیز در مقایسه با ساخت مقایسه برتری، یک مقوله نشان دار است.

پس از بیان وجوه اشتراک ساخت مقایسه مبالغه آمیز و ساخت مقایسه برتری، حال به شرح آرا و دسته بندی رده شناسی استاسن (Stassen, 1985) در پیوند با ساخت های مقایسه ای می پردازیم. استاسن در اثر بنیادین خود با نام «*Comparison and Universal Grammar*» به بررسی و تحلیل گونه های مختلف ساخت های مقایسه ای در زبان های گوناگون جهان می پردازد. او گونه های مختلف ساخت های مقایسه ای را به چهار دسته اصلی مکانی^۲، فزونی^۳، پیوسته^۴ و ادات^۵ تقسیم بندی می کند. به باور وی، گرایش غالب زبان های اروپایی-آسیایی^۶، بهره گیری از ساخت های مقایسه ای مکانی است و نشانگر استاندارد در این زبان ها اغلب به وسیله عناصری نشان گذاری می شود که دارای معنای مکانی هستند. افزون بر این، استاسن (Stassen, 1985) بر این باور است که گاه مفهوم مقایسه با بهره گیری از برخی فعل ها، مانند «*exceed, surpass*» رمز گذاری می گردد. او این نوع ساخت ها و همچنین زبان هایی که گرایش غالب آن ها بهره گیری از این نوع ساخت است را، زبان های فزونی می نامد، مانند زبان های آفریقایی و آسیای جنوب شرقی و زبان های آسترونزیایی^۷.

¹ schema blends

² locational

³ exceed

⁴ conjoined

⁵ particle

⁶ Eurasian

⁷ Oceanic

هر چند در پیوند با ساخت‌های مقایسه‌ای پیوسته، استاسن (Stassen, 1985) بر این باور است که این نوع ساخت‌ها در مقایسه با دیگر ساخت‌های مقایسه‌ای، بدوی (ابتدایی)^۱ و کمتر دستوری شده^۲ انگاشته می‌شوند. این نوع ساخت‌ها در واقع از دو جمله به وجود آمده‌اند: یک جمله مثبت و یک جمله منفی. گرایش غالب زبان‌های آمریکای جنوبی و زبان‌های بومی استرالیایی^۳ بهره‌گیری از این ساخت است. و در پایان، به باور استاسن (همان) ساخت ادات به ساخت‌هایی گفته می‌شود که مؤلفه استاندارد در آن‌ها به وسیله یک ادات یا حرف اضافه، نمود صوری پیدا می‌کند. بسیاری از زبان‌های اروپایی، از جمله زبان انگلیسی در این دسته جای می‌گیرند. در بخش‌های پسین، آرای استاسن (همان) و الگوی شناختی هاینه (Heine, 1997) پیرامون ساخت مقایسه‌ مبالغه‌آمیز را بر روی داده‌های زبان فارسی و انگلیسی پیاده می‌کنیم و سپس الگوی نظری پیشنهادی آن‌ها را در رویارویی با نمونه‌ها و شواهدی از این دو زبان، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴. ساخت مقایسه‌ مبالغه‌آمیز در زبان فارسی

در این بخش با ارائه شواهد و نمونه‌هایی از زبان فارسی^۴ به تحلیل داده‌ها و ارزیابی میزان بسندگی الگوی رده‌شناسی استاسن (Stassen, 1985) و رویکرد شناختی هاینه (Heine, 1997) در رویارویی با داده‌های زبان فارسی می‌پردازیم. افزون بر این، چگونگی نمود صوری، جایگاه و قابلیت جابه‌جایی هر یک از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ساخت مقایسه‌ مبالغه‌آمیز را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در زبان فارسی ساخت‌های بسیار گوناگونی برای رمزگذاری این مفهوم دستوری وجود دارد. یکی از رایج‌ترین روش‌های بیان مقایسه‌ مبالغه‌آمیز در این زبان به کارگیری «*az construction*» است که به صورت ساخت‌واژی و آشکار و با بهره‌گیری از نشانگر درجه «-تر» و گروه حرف‌اضافه‌ای «-از» نشان‌گذاری می‌شود. نکته قابل توجه در پیوند با ساخت‌های

¹ primitive

² less grammaticalized

³ Australian Aboriginal Languages

^۴ از جمله متون موجود در فرهنگ فارسی عامیانه که در این پژوهش برای بیان مثال‌ها استفاده شده‌اند، عبارتند از: پابره‌نه‌ها (ا. شاملو، ۱۳۵۰)؛ سایه‌روشن (ص. هدایت، ۱۳۷۷)؛ کلاغ‌ها و آدم‌ها (ج. میرصادقی، ۱۳۸۳)؛ سه‌قطره (ص. هدایت، ۱۳۳۰)؛ پنج‌داستان (ج. آل‌احمد، ۱۳۸۴)؛ دیدار در هند (ا. فصیح، ۱۳۹۵)؛ نون و القلم (ج. آل‌احمد، ۱۳۴۰)؛ طوطی (ز. هاشمی، ۱۳۴۸)؛ پیشامدها (ع. پهلوان، ۱۳۵۴)؛ شبگرد (ص. دارابی، ۱۳۹۷)؛ زن زیادی (ج. آل‌احمد، ۱۳۳۱)؛ افسانه‌های کهن (ف. مهتدی، ۱۳۸۵)؛ گزته (ح. فرهنگ‌فر، ۱۳۹۴)؛ بازنشسته (خ. شاهانی، ۱۳۶۸)؛ دایی‌جان (ا. پزشک‌راد، ۱۳۵۱).

«*az construction*» این است که گاهی به جای حرف اضافه «از»، از دیگر حروف اضافه مکانی، مانند *در*، *بر* و *یا* به بهره گرفته می‌شود و همه این ساخت‌ها، در واقع به نوعی بر مفاهیم مکانی دلالت دارند و بنابراین، مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز را بر مبنای طرحواره‌های مکان، منبع و یا هدف رمزگذاری می‌کنند. لازم به یادآوری است که در بخش چهارچوب نظری گفته شد که هاینه (Heine, 1997, p. 115) این سه زیرطرحواره را در یک دسته و در پیوند با اصطلاح پوششی^۱ «Location» جای می‌دهد و استاسن (Stassen, 1985) نیز زبان‌هایی را که از حروف اضافه و مفاهیم مکانی برای بیان مقایسه بهره می‌گیرند، در دستهٔ زبان‌های «Locational» جای می‌دهد.

نکته قابل توجه دیگر در مورد بهره‌گیری از این گونه ساخت‌های مکانی برای بیان مقایسهٔ مبالغه‌آمیز در زبان فارسی، این است که هنگامی که به جای «از» از حروف اضافهٔ «در»، «بر» و «یا» در این ساخت‌ها بهره گرفته می‌شود، گاهی می‌توان نشانگر درجه «تر» را از جمله حذف کرد. هر چند به شرطی که مؤلفهٔ پارامتر، یک عنصر واژگانی دارای معنای بهتر/ترتر باشد، مانند نام‌اندام سر و گاهی نیز می‌توان به جای آن از نشانگر درجه «ترین» بهره گرفت. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۸. او از همه دانش‌آموزان کلاس باهوش تر است.

۹. او باهوش ترین دانش‌آموز در کلاس ماست.

۱۰. دختر من به از همه‌شون سر است.

۱۱. در این مملکت من فقط از کسی حرف شنوی دارم که بر همه سرور باشد^۲

در جدول (۳) برای هر یک از هشت طرحوارهٔ پیشنهادی هاینه، نمونه‌هایی از ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز در زبان فارسی آمده‌است:

جدول ۳: شواهدی از طرحواره‌های پیشنهادی هاینه (Heine, 1997) برای بیان مقایسهٔ

مبالغه‌آمیز در زبان فارسی

طرحواره‌های رویداد	مثال
طرحواره کنش	تا حالا هیچ کس حریف اینها نشده (Najafi, 2008, p. 1289).
طرحواره مکان	این زن در زیر کی بهترین بود.

^۱ cover term

^۲ برگرفته از متن گزیده، صفحهٔ ۴۶

طرحواره منبع	توی دنیا از قصه قشنگتر چیزی نیست ^۱
طرحواره هدف	دختر من به همه دخترهای فامیل سر بود.
طرحواره قطیبت	مریم شاگرد اول کلاس شد، اما معدل مینا از همه کمتر شد.
طرحواره توالی	همه دانش‌آموزان کلاس از فیزیک افتادند. علی از هیچ درسی نیفتاد و بعد علی شاگرد اول شد.
طرحواره شباهت	هیچ کس را من مثل تو بی‌فکر و بی‌قید ندیده‌ام (Najafi, 2008, p. 203).
طرحواره مبتدا	از مغازه‌های فرش‌فروشی، طلافروشی و پیتزافروشی، هیچ کدوم درآمد پیتزافروشی رو ندارند.

همان‌گونه که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، همه طرحواره‌های پیشنهادی هاینه در رمز‌گذاری مفاهیم و ساخت‌های مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز این زبان نقش داشته و فعال هستند. در ادامه، به معرفی و تحلیل آن دسته از ویژگی‌ها و طرحواره‌هایی می‌پردازیم که به نظر می‌رسد از آن زبان فارسی باشند و در فهرست زبان‌های مورد بررسی هاینه (Heine, 1997) و استاسن (Stassen, 1985) هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده‌است. نخست، به یکی از ویژگی‌های خاص زبان فارسی، یعنی بهره‌گیری از «ساخت اضافه» می‌پردازیم که در رمز‌گذاری بسیاری از مفاهیم دستوری از جمله «مالکیت»، «مقایسه» و موارد مشابه، نقش بسزایی دارد و بسیار به کار برده می‌شوند. در پیوند با این ساخت می‌توان چنین استدلال کرد که در زیرشاخه‌ی زبان‌های ایرانی و نیز زبان‌های ترکی، ساختی وجود دارد که دستورنویسان آن را به طور سنتی «اضافه» می‌خوانند. این ساخت کاربردهای گوناگونی دارد و یکی از کاربردهای آن پیوستن مالک و مملوک و متمایز کردن این دو از هم است. در زبان فارسی کاربرد این ساخت این‌گونه است که در مالکیت اسمی، مملوک به صورت اسم/گروه اسمی قبل از مالک قرار می‌گیرد و با کسره اضافه نشان‌دار می‌شود و می‌توان برای این ساخت معتقد به وجود طرحواره‌ی موسوم به «طرحواره‌ی اتصالی» بود (Naghzguay-Kohan & Maleki, 2019, p. 44). نکته‌ی درخور توجه در پیوند با «ساخت اضافه» این است که افزون بر به هم پیوند زدن مالک و مملوک کاربردهای گوناگون دیگری نیز دارد، از جمله نشان‌گذاری رابطه‌ی بین «مقایسه‌شونده» و «استاندارد» و رمز‌گذاری مفهوم مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز در زبان فارسی. افزون بر این پژوهش، در مورد ساخت مالکیت، مقاله دیگری نیز به بررسی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر در چارچوب رویکرد نقشی-رده‌شناختی پرداخته‌است. این اثر به بررسی چهار نوع ساخت مالکیت محمولی و چگونگی رمز‌گذاری چهار

زیرشاخه مالکیت می پردازد (برای آگاهی بیشتر درباره این ساخت نگاه کنید به اثر مصطفوی (Mostafavi, 2012)).

۴. ۱. طرحواره اتصالی

در زبان فارسی برای بیان مفهوم مقایسه مبالغه آمیز، طرحواره ای ویژه موسوم به «طرحواره اتصالی» وجود دارد که به واسطه ساخت اضافه شکل گرفته است. این طرحواره برای رمزگذاری مقایسه مبالغه آمیز به دو شکل کار می کند و دارای دو زیرطرحواره «زیرطرحواره اضافی» و «زیرطرحواره دوگان-وندافزایی^۱» است. نکته درخور توجه این جا است که این طرحواره در فهرست طرحواره های پیشنهادی هاینه برای بیان مقایسه در زبان های مختلف دنیا، نیامده است و بنابراین نیاز اساسی به بازنگری در الگوی هاینه را نشان می دهد. در ادامه، با آوردن چند نمونه به شرح این طرحواره و نقش آن در شکل گیری برخی ساخت های مقایسه مبالغه آمیز در این زبان می پردازیم.

۴. ۱. ۱. زیرطرحواره اضافی

در این زیرطرحواره به واسطه کسره اضافه، مؤلفه های «پارامتر» و «استاندارد» به یک دیگر پیوسته شده و گونه ای از ساخت اضافی می سازند که برون داد آن مفهوم مقایسه مبالغه آمیز است. توضیح اینکه، مؤلفه پارامتر در این ساخت معمولاً با یک عنصر واژگانی مانند «سوگلی»، «یکی یکدانه/دردانه»، «سرگل»، «گل سرسبد» و موارد مشابه، به همراه ساخت اضافه نشان گذاری می شود. همچنین، در این ساخت «درجه پارامتر» نمود صوری ندارد و مفهوم «بهترین/ برترین» به صورت ضمنی از مؤلفه پارامتر، درک می شود:

۱۲. علی سوگلی (یکی یکدانه/دردانه) خانواده ماست.

۱۳. احمد، سرگل کلاس ما بود. همه معلم ها دوستش داشتند.^۲

۱۴. گل سرسبد فیلم های اصغر فرهادی، «جدایی نادر از سیمین» است.

یکی دیگر از ساخت های مقایسه مبالغه آمیز اتصالی در زبان فارسی که با بهره گیری از ساخت اضافه شکل می گیرد و در همین زیرطرحواره جای می گیرد، دارای صورت گزاره ای «COM (مقایسه شونده)، خدای PAR (پارامتر) است» هستند. به نمونه زیر توجه کنید:

۱۵. توی کلاس ما، مریم خدای کامپیوتره.

در این ساخت، مفهوم مقایسه عالی با ایجاد اتصال بین عنصر واژگانی *خدا* و مؤلفه پارامتر و به

¹ The Reduplication Subschema

^۲ برگرفته از متن کتاب شبگرد، صفحه ۱۰۵

واسطهٔ ساخت اضافه رمزگذاری می‌شود. این ساخت را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

‘ → *ast. PAR xoda-ye COM* 16. است *PAR* بهترین کس/چیز در *COM*

۴. ۱. ۲. زیر طرحواره دوگان-وندافزایی

منظور از دوگان-وندافزایی، به کارگیری همزمان کسره اضافه و یکک وند (پسوندهای جمع -ان) به همراه تکرار واژه پایه است که از رهگذر این سازوکار می‌توان نوعی ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز زبان-ویژه را تولید کرد که همچون «زیر طرحواره اضافی» به نظر می‌رسد از آن زبان فارسی است. در این ساخت، کسره اضافه نقش نشانگر استاندارد را بر عهده دارد. مانند نمونه‌های زیر:

۱۷. مردِ مردان

۱۸. شاهِ شاهان

۱۹. شیرِ شیران

همان گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، در این نوع ساخت مقایسهٔ اتصالی، به جای نشانگر استاندارد «از»، از ساخت اضافه بهره گرفته می‌شود، «درجه پارامتر» حذف می‌شود، مؤلفهٔ پارامتر نیز نمود صوری ندارد و به صورت ضمنی می‌توان آن را از بافت درک کرد. مؤلفه‌های «مقایسه‌شونده» و «استاندارد» نیز توسط عنصر اضافه به یکدیگر پیوسته می‌شوند.

۴. ۲. طرحوارهٔ معرفگی

در برخی جمله‌ها، عامل معرفگی، مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز را رمزگذاری می‌کند. این طرحواره در برخی زبان‌های دیگر نیز بسیار رایج و تنها سازوکار نشان‌گذاری ساخت مقایسه عالی است (Jensen, 1934, p. 111). به بیانی، این نوع ساخت‌ها به واسطه وجود طرحوارهٔ معرفگی در ذهن گویشوران شکل می‌گیرند و خود این طرحواره از طرحواره مبتدایی نشأت می‌گیرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۲۰. بین سه قلوها، تُپِلِ دختر است.

۲۱. بین ۵ تا نوه‌هامون، سارا، بزرگه است.

۴. ۳. طرحوارهٔ مالکیت

افزون بر طرحواره‌های پیشین، فارسی‌زبانان برای بیان مقایسه مبالغه‌آمیز از مفهوم مالکیت نیز بهره می‌گیرند. به این صورت که با همراهی کسره اضافه و پیوستن «پارامتر» به «مالک» (مؤلفهٔ استاندارد) و به کارگیری فعل «داشتن»، نوعی از ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز را رمزگذاری می‌کنند. این ساخت را می‌توان به صورت گزارهٔ «هیچ کس، پارامتر مقایسه‌شونده را ندارد.» و ساختار

طرحواره‌ای [Z, Y-Ez X ra To Have-NEG] صورت‌بندی کرد، مانند نمونه‌های زیر:

۲۲. هیچ کس قابلیت تو را ندارد (Najafi, 2008, p. 1068).

۲۳. هیچ کدام از بچه‌های کلاس هوش و تواناییِ مریم را ندارد.

۴. ۴. طرحوارهٔ برابری

یکی دیگر از امکانات دستور زبان فارسی این است که برای رمزگذاری ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز، از مفهوم «برابری» (یا نقض وجود برابری) بهره می‌گیرد. طرحوارهٔ برابری همچون طرحواره مالکیت معمولاً با همراهی کسرهٔ اضافه و پیوستن پارامتر (Y) به مؤلفهٔ مقایسه‌شونده (X) شکل می‌گیرد و گاه نیز بدون همراهی کسره اضافه و فقط با نقض وجود برابری، بین دو مؤلفهٔ مقایسه‌شونده و استاندارد، مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز را می‌سازد. برای این طرحواره می‌توان دو صورت گزاره‌ای «استاندارد، به پارامتر مقایسه‌شونده نیست» و «استاندارد، مقایسه‌شونده نیست/ نمی‌شود» و همچنین دو ساختار طرحواره‌ای -3rd-SG-To Be (no) Z, to Y-Ez X To Be-3rd-SG-PRES-NEG و یا [no) Z, X To Be-3rd-SG-PRES-NEG] را پیشنهاد داد، مانند نمونه‌های زیر:

۲۴. در کلاس ما پسر به باهوشی رضا نیست.

۲۵. هیچ کس (واسه من) بابایوسف نمیشه.

۲۶. هیچ غذایی قورمه‌سبزی نمیشه.

۴. ۵. طرحوارهٔ نام‌اندازی

در زبان فارسی، نام‌اندام‌ها نقش بسیار مهم و فعالی در ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز بر عهده دارند. به این صورت که برخی اصطلاح‌های ساختی و یا عبارت‌های اصطلاحی پر کاربرد متشکل از برخی نام‌اندام‌ها، به ویژه «سر»، «گردن»، «مو»، «دست»، «انگشت» و «پا» وجود دارند که مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز را به بهترین شکل ممکن رمزگذاری می‌کنند. به اصطلاح‌های (عبارات اصطلاحی) زیر توجه کنید:

۲۷. به گردِ پای کسی نرسیدن

۲۸. انگشت کوچیکهٔ کسی نشدن

۲۹. یک تار موی کسی را به همه دنیا ندادن

۳۰. روی دست همه بلند شدن

۳۱. یک سر و گردن از همه بالاتر بودن

۳۲. دست همه را از پشت بستن

۳۳. رودست نداشتن

۶.۴. طرحواره‌ی اصطلاحی

در زبان فارسی برخی ساختارهای ثابت یا نیمه‌ثابت (عبارات و ساخت‌های فرموله شده) وجود دارند که در قالب اصطلاح‌ها یا ضرب‌المثل‌های رایج نمایان می‌شوند و بیانگر مفهوم مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز هستند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۳۴. بالاتر از سیاهی رنگی نیست.

۳۵. دیواری کوتاه‌تر از دیوار من / ما / پیدا نکرده.

۳۶. خون کسی از همه / بقیه / رنگین‌تر بودن.

۳۷. اصطلاح ساختنی [از این X (صفت) - تر نمیشه]

این اصطلاح در زبان فارسی بسیار رایج است و در موقعیت‌های مختلف به کار می‌رود، جمله‌هایی مانند: از این بدتر نمی‌شه / از این گندتر نمی‌شه / از این بهتر نمی‌شه، از این زیباتر نمی‌شه و موارد مشابه.

۷.۴. طرحواره‌ی آمیخته

گویشوران زبان فارسی گاه برای بیان مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز، ویژگی‌های دو یا چند طرحواره‌ی متفاوت را با یک‌دیگر ترکیب می‌کنند و به اصطلاح از طرحواره‌های آمیخته بهره می‌گیرند. یکی از پرکاربردترین طرحواره‌های آمیخته در این زبان مربوط به ساخت‌هایی است که متشکل از دو طرحواره‌ی هدف و برابری هستند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۳۸. در تمام عمرش دختر به این خوشگلی ندیده بود.

۳۹. تا حالا غذا به این خوشمزگی نخوردم.

افزون بر طرحواره‌ی بالا، طرحواره‌های آمیخته‌ی دیگری متشکل از طرحواره‌های مختلف، مانند «کنش-مکان»، «کنش-قطبیت»، «مکان-برابری»، «منبع-مبتدا»، «مبتدا-شبهت» و موارد مشابه، نیز در زبان فارسی به کار می‌روند. مانند نمونه‌های زیر:

۴۰. طرحواره مکان-کنش: روی دست همه بلند شدی و اوسا امان‌الله را از سکه انداختی^۱.

۴۱. طرحواره منبع-مبتدا: از میان قصابی‌های بازارچه، فروش دکان ما از همه بیشتر شد^۲.

^۱ برگرفته از متن کتاب «پیشامدها»، صفحه ۳۵

^۲ برگرفته از متن کتاب «بادها»، صفحه ۳۸

افزون بر ساخت‌ها و طرحواره‌هایی که تاکنون به شرح آن‌ها پرداختیم، یک ساخت دستوری شده اختصاصی برای بیان مقایسه مبالغه آمیز در این زبان وجود دارد که بر اساس مفهوم مکان (ایجاد تقابل جهتی) شکل می‌گیرد؛ به این صورت که بی‌نظیر بودن، متمایز بودن و برتری یک پدیده (مقایسه شونده) نسبت به سایر (همه) پدیده‌های هم‌جنس و هم‌نوع خود (استاندارد)، با قرار گرفتن این پدیده‌ها (مقایسه شونده و استاندارد) در دو سوی متقابل در حوزه مکان رمزگذاری می‌گردد. این ساخت، در واقع با وقوع دستوری‌شدگی در حوزه مکان تبدیل به یک ساخت اختصاصی برای بیان مفهوم دستوری مقایسه مبالغه آمیز شده است و می‌توان ساختار طرحواره‌ای [Z on one side, X on the other Side] («استاندارد یک طرف، مقایسه شونده یک طرف (دیگر)») را برای آن صورت‌بندی کرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۴۲. همه دنیا یک طرف، ملک تاج یک طرف^۱.

۴۳. تمام این مملکت از ناموس پرستی یک طرف، غیاث آبادی‌ها یک طرف^۲.

در پایان این بخش، نمای کلی طرحواره‌ها و زیر طرحواره‌های ساخت مقایسه مبالغه آمیز در زبان فارسی در جدول (۴) نمایش داده می‌شود و علامت «+» به معنای فعال بودن آن طرحواره در این زبان است:

جدول ۴: نظام طرحواره‌ای ساخت مقایسه مبالغه آمیز در زبان فارسی

شبهات	مبتدایی	توالی	قطبیت	هدف	منبع	مکان	کنش	طرحواره‌های
+	+	+	+	+	+	+	+	عام
اصطلاحی		نام‌اندامی	معرفگی	برابری	مالکیت	اتصال		طرحواره‌های زبان-ویژه
+		+	+	+	+	دوگان- و ندادافزایی	اضافی	
						+	+	

۴. ۸. رمزگذاری ساخت واژی-نحوی مقایسه مبالغه آمیز در زبان فارسی

در این بخش به چگونگی نمود صوری (آشکار/ضمنی و اجباری بودن/اختیاری بودن) هر یک از پنج مؤلفه سازنده ساخت مقایسه مبالغه آمیز، یعنی مؤلفه‌های «مقایسه شونده»، «پارامتر»، «نشانگر استاندارد»، «نشانگر پارامتر» و «استاندارد» در ساخت‌های گوناگون می‌پردازیم. همچنین

^۱ برگرفته از متن کتاب «دیدار در هند»، صفحه ۸۸

^۲ برگرفته از متن کتاب «دایی جان»، صفحه ۲۷۷

راهکارهای ساخت‌واژی-نحوی که در رمزگذاری مفهوم مقایسه‌مبالغه‌آمیز بهره گرفته می‌شوند، را معرفی می‌کنیم.

با توجه به شواهد و جمله‌های بررسی شده در بخش پیشین، مؤلفه‌های «نشانگر استاندارد» و «نشانگر پارامتر» اغلب نمود صوری ندارند، به‌ویژه در جمله‌هایی که شامل «ساخت اضافه» هستند. نمود صوری مؤلفه «استاندارد» نیز در برخی جمله‌ها اجباری نیست و به‌صورت ضمنی می‌توان آن را بر مبنای بافت درک کرد. ولی مؤلفه‌های «مقایسه‌شونده» و «پارامتر» معمولاً قابل حذف نیستند، به جز در یک مورد استثناء. این مورد استثناء مربوط به یک اصطلاح ساختی است که پیش‌تر در بخش (۴.۶) نمونه (۳۶) نیز شرح داده شد و دارای صورت گزاره‌ای [az in PAR-tar NEG-*get-PRES-3rd*-SG-PASS] و به معنای 'از این X-تر نمیشه' است که می‌توان مؤلفه «مقایسه‌شونده» را از آن حذف و به‌صورت ضمنی از بافت درک کرد (این ساخت در واقع نوعی ترکیب کلام است دال بر اینکه وضع به نهایت خود رسیده‌است). به بیان دقیق‌تر، در زبان فارسی نمود صوری مقایسه‌شونده فقط در این ساخت است که می‌تواند اختیاری باشد. به نمونه زیر توجه کنید که مؤلفه مقایسه‌شونده در آن حذف می‌شود:

۴۴. الف) شهر ما واقعاً شلوغ شده. وضع ترافیک از این بدتر نمی‌شود.

ب) از این بدتر نمی‌شود.

مؤلفه «پارامتر» نیز فقط در یک ساخت ویژه می‌تواند نمود صوری نداشته باشد. این ساخت ویژه، بر اساس طرحواره‌برابری شکل می‌گیرد و پیش‌تر در بخش (۴.۴)، نمونه‌های (۲۴) تا (۲۶) برای آن آورده شده‌است. اکنون، بر اساس دسته‌بندی رده‌شناسی استاسن (Stassen, 1985)، توزیع فراوانی انواع ساخت‌های مقایسه‌مبالغه‌آمیز در جدول (۵) نمایش داده می‌شود:

جدول ۵: توزیع فراوانی انواع ساخت‌های مقایسه‌مبالغه‌آمیز در زبان فارسی

تعداد	صورت	نوع مقایسه‌مبالغه‌آمیز
۱۲۱	از، به، بر، در (نشانگر استاندارد مکانی)	مکانی
۲۲	جلو زدن/افتادن، حریف شدن، غلبه کردن، پیروز شدن و غیره... مانند موارد زیر: ۱- من توی دو از همه بچه‌های آبادی جلو می‌زنم (پایرهنه‌ها، ص. ۲۰۳). ۲- تا حالا هیچ کس حریف این زن نشده (کلاغ‌ها و آدم‌ها، ص. ۶)	فزونی

۳	_____	پیوسته
۱۲	رودست نداشتن، به گرد پای کسی نرسیدن، انگشت کوچیکه کسی نشدن، روی دست همه بلندشدن، یک سروگردن از همه بالاتر بودن، بالاتر از سیاهی رنگی نیست، دیواری کوتاه‌تر از دیوار کسی پیدا نکردن، خون کسی از همه/بقیه رنگین‌تر بودن و غیره....	سایر (عبارات اصطلاحی/ضرب‌المثلی)
۶	_____	آمیخته ^۱

با توجه به جدول (۵) و همچنین با توجه به مطالبی که در ابتدای این بخش درباره چگونگی نمود صوری مؤلفه‌های سازنده ساخت مقایسه آورده شد، به ترتیب، نشانگر پارامتر، نشانگر استاندارد و استاندارد بیشترین احتمال حذف (نداشتن نمود صوری) و مؤلفه‌های پارامتر و مقایسه‌شونده به صورت مساوی (فقط در یک ساخت) کمترین احتمال حذف را در زبان فارسی دارند. به بیانی، می‌توان احتمال میزان اجباری یا اختیاری بودن نمود صوری این مؤلفه‌ها را در سلسله مراتبی به شکل زیر نمایش داد:



مقایسه‌شونده=پارامتر > استاندارد > نشانگر استاندارد > نشانگر پارامتر

شکل ۱: سلسله مراتب نمود صوری مؤلفه‌های ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز در زبان فارسی

همچنین در پیوند با میزان و قابلیت جابه‌جایی مؤلفه‌های سازنده ساخت مقایسه، می‌توان چنین استدلال کرد که از آن‌جا که زبان فارسی از جنبه رده‌شناسی از گونه زبان‌های SOV و دارای ترتیب سازه آزاد است، نسبت به زبان‌هایی مانند انگلیسی، انعطاف زیادی از خود نشان می‌دهد. افزون بر این، همسو با دیدگاه هاینه (Heine, 1997, p. 116) بسیاری از طرحواره‌ها، به ویژه طرحواره‌های مکان و منبع همبستگی شدیدی با ترتیب‌سازه دارند و همان گونه که در نمونه‌های ارائه شده در بخش‌های پیشین دیدیم، هر یک از مؤلفه‌های اصلی ساخت مقایسه در این زبان می‌تواند در جایگاه آغازین، میانی و یا پایانی قرار بگیرد و به شکل‌های گوناگونی از جنبه ترتیب سازه در جمله نمایان شود. بنابراین، بسیار طبیعی است که قابلیت جابه‌جایی هر یک از این مؤلفه‌ها از جنبه ترتیب قرار گرفتن در جمله و نیز نقش‌های دستوری مختلفی که بر عهده دارند، تا اندازه‌ای

^۱ منظور یک ساخت واحد است که همزمان دارای ترکیبی از ویژگی‌های ساخت مکانی، فزونی و یا پیوسته است.

زیاد و انعطاف‌پذیر باشد. برای نمونه، قابلیت جابه‌جایی این مؤلفه‌ها در انواع ساخت‌های مقایسهٔ مبالغه‌آمیز در این زبان به گونه‌ای است که «نشانگر استاندارد» هم می‌تواند پیش از «استاندارد» قرار بگیرد و هم پیش از «مقایسه‌شونده». همچنین، مؤلفهٔ «استاندارد» نیز یا در آغاز جمله، پیش از همهٔ مؤلفه‌ها نمایان می‌شود و یا در جایگاه‌های میانی و پس از مؤلفه‌های مقایسه‌شونده، پارامتر و یا نشانگر پارامتر.

نکته درخور توجه دیگر این است که همان گونه که در شواهد و نمونه‌های مورد بررسی در بخش (۴.۱) شرح داده شد، در ساخت‌هایی که از عنصر اضافه بهره گرفته می‌شود، معمولاً نشانگر استاندارد حذف می‌شود و کسره اضافه جایگزین آن می‌شود. همچنین، به دلیل وجود طرحوارهٔ اتصالی در زبان فارسی که خود به واسطهٔ بهره‌گیری از ساخت اضافه شکل گرفته‌است و نیز بهره‌گیری از حروف اضافه گوناگون (از، به، بر، در)، مؤلفه‌های مقایسه‌شونده، استاندارد و پارامتر می‌توانند به شیوه‌های مختلفی به یک‌دیگر پیوسته شوند و در بسیاری موارد قابلیت جابه‌جایی داشته باشند. در بخش زیر، نمونهٔ (۴۵) را می‌توان با جابه‌جا کردن همهٔ مؤلفه‌ها، به ویژه مؤلفه‌های «مقایسه‌شونده»، «استاندارد» و «نشانگر استاندارد» به چند شکل مختلف بازنویسی کرد و هیچ‌یک از این جابه‌جایی‌ها منجر به نادرستی شدن جمله نمی‌شود:

۴۵. توی دنیا از قصه قشنگ‌تر، چیزی نیست^۱.

- قصه از هر چیزی توی دنیا قشنگتر است / قصه قشنگترین چیز دنیاست / قشنگترین چیز توی دنیا، قصه است / چیزی از قصه قشنگتر توی دنیا نیست / چیزی قشنگتر از قصه توی دنیا نیست / از قصه قشنگتر چیزی در (توی) دنیا نیست.

افزون بر دو عامل مورد اشاره (ترتیب سازه آزاد و ساخت اضافه)، برخی راهکارها و ابزارهای ساخت‌واژی-نحوی نیز هستند که نقش بسزایی در چگونگی نمود صوری مؤلفه‌ها، جایگاه (ترتیب) آن‌ها در جمله و شیوهٔ رمزگذاری ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز دارند، مانند برخی عناصر واژگانی، فعل‌های مرکب، دوگان‌سازی (تکرار)، اصطلاح‌های ساختی و برخی عبارت‌های اصطلاحی/ضرب‌المثلی که بر مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز دلالت دارند. در ادامه، به بررسی و شرح این نوع راهکارها می‌پردازیم:

گاهی، مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز با به کارگیری عنصر/عناصری رمزگذاری می‌شود که مؤلفه‌های نشانگر استاندارد، استاندارد و نشانگر پارامتر را به نوعی با یکدیگر تلفیق می‌کند. برای نمونه، در برخی جمله‌ها به جای نشانگر پارامتر و نشانگر استاندارد از عناصر واژگانی مستقلی مانند

^۱ برگرفته از متن کتاب «بادها»، صفحهٔ ۱۱

«تک»، «سر»، «سوگلی»، «سرگل» و «دردانه/یکی یکدانه» بهره گرفته می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

۴۶. علی در تیراندازی تک است. / علی در تیراندازی از همه سر است.

گاهی نیز از واژه «بیشتر/بهرتر/کمتر» در کنار یک پارامتر فعلی برای بیان مقایسهٔ مبالغه‌آمیز

استفاده می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

۴۷. رضا از همه بهرتر پشتک می‌زنه.

۴۸. توی کلاس ما، زهرا از همه بیشتر درس می‌خونه.

نکته قابل توجه این است که بهره‌گیری از این گونه عناصر واژگانی مستقل برای بیان مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز خود می‌تواند شاهدهی باشد بر تأیید دیدگاه یسن (Jensen, 1934) در پیوند با جریان تکامل ساخت‌های مقایسه‌ای در زبان‌های مختلف جهان. به بیان دقیق‌تر، بر پایهٔ دیدگاه یسن (همان) در زبان فارسی نیز سیر تکامل ساخت‌های مقایسه‌ای از بندهای هم‌پایهٔ دوتایی به سمت عبارت‌های یک‌بندی (تک‌جمله‌ای) است و عبارت‌ها و جمله‌ها تک‌بندی، فراوانی و کاربرد بیشتری دارند. یکی دیگر از راهکارهای ساخت‌واژی برای بیان مقایسهٔ مبالغه‌آمیز در زبان فارسی، دوگان‌سازی (تکرار)، است که از رهگذر آن، مولفهٔ پارامتر (صفت) تکرار می‌شود و سپس در نقش یک تشدیدکننده^۱ مفهوم مقایسهٔ مبالغه‌آمیز را رمزگذاری می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

۴۹. دیوتر از هر دیو کسی است که زن سرتر از خود اختیار کند!^۲

۵۰. او دیوانهتر از هر دیوانه است.^۳

بهره‌گیری از فعل‌های مرکب، یکی دیگر از راهکارهای ساخت‌واژی-نحوی پربسامد برای بیان مقایسه در این زبان است. برخی فعل‌های مرکب و عبارت‌های فعلی که بر مفهوم «برتر بودن» دلالت دارند در ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز همکاری پویایی دارند، از جمله «تمایز کردن»، «لنگه نداشتن»، «تک بودن»، «سر بودن»، «حرف اول را زدن»، «رودست نداشتن» و موارد مشابه. مانند نمونه‌های زیر:

۵۱. آن نگاه گیرنده، او را از همه دختران ده متمایز می‌کرد.^۴

۵۲. ایران در رشتهٔ کشتی حرف اول را می‌زند.

^۱ intensifier

^۲ برگرفته از متن کتاب «گزنه»، صفحهٔ ۲۰۶

^۳ برگرفته از متن کتاب «سه قطره»، صفحهٔ ۱۳

^۴ برگرفته از متن کتاب «سایه روشن»، صفحهٔ ۵۷

۵. ساخت مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز در زبان انگلیسی

با بررسی جمله‌های برگرفته‌شده از زبان انگلیسی، مشاهده می‌شود که یکی از رایج‌ترین و بی‌نشان‌ترین شیوه‌های بیان مقایسه مبالغه‌آمیز در این زبان به کارگیری نشانگر پارامتر «est» و یا ادات «most» به همراه عنصر معرفگی «the» است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

53. Susan is the tallest of her family.

54. Sara is the most intelligent of all the girls.

بر مبنای دسته‌بندی استاسن (Stassen, 1985)، زبان انگلیسی از نوع زبان‌های دارای آدات است و اغلب برای بیان مقایسه از آدات «more» و «most» بهره می‌گیرد. به واسطه بهره‌گیری از این آدات، یک ساخت پر کاربرد یعنی «*than Construction*» برای رمزگذاری مفهوم مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز در این زبان شکل می‌گیرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

55. Sara is more talented than any other player on the team.

56. This is the most interesting song I have ever heard.

57. John is the most intelligent of all his brothers.

58. He is the most likely of any of her students to succeed.

همان‌گونه که در نمونه (۵۵) دیده می‌شود، در «*than construction*» هر پنج مؤلفه سازنده ساخت مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز نمود صوری دارند، ولی در ساخت‌هایی که شامل «*the most*» هستند، سه حالت وجود دارد. اگر پس از آن یک بند کامل شامل زمان حال کامل و یا مصدر (عبارت مصدری) به کار رود. در این صورت، نشانگر استاندارد حذف می‌شود و مؤلفه استاندارد نیز نمود صوری ندارد و به صورت ضمنی از بافت درک می‌شود، ولی اگر پس از آن یک گروه حرف اضافه‌ای شامل «*of*»، «*in*» و یا «*on*» به کار برود، در این صورت نشانگر استاندارد و مؤلفه استاندارد هر دو نمود صوری دارند.

افزون بر ساخت‌های مورد اشاره که فراوانی و کاربرد بسیار بالایی دارند، ساخت‌های دیگری نیز برای بیان مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز در زبان انگلیسی وجود دارند که همسو با دیدگاه هاینه (Heine, 1997) بر مبنای طرحواره‌های گوناگونی شکل می‌گیرند. در ادامه، در جدول (۶) با ارائه نمونه‌ها و شواهدی برای هر یک از هشت طرحواره پیشنهادی هاینه (همان)، انواع ساخت‌های مقایسه‌ی مبالغه‌آمیز این زبان را از یک‌دیگر باز می‌شناسیم و میزان بسندگی الگوی پیشنهادی هاینه (همان) را در رویارویی با داده‌های این زبان می‌سنجیم:

جدول ۶: شواهدی از طرحواره‌های پیشنهادی هاینه برای بیان مقایسهٔ مبالغه‌آمیز در زبان

انگلیسی

Event Schemas	Examples
The Action Schema	He surpasses all of them in cleverness.
The Location Schema	I rate her above most other players of her age.
The Source Schema	He is the best candidate selected from among 6 boys and 5 girls.
The Goal Schema	She is morally superior to the rest of us.
The Polarity Schema	Sara has the highest authority over her students in our department, while Jack has no authority at all.
The Sequence Schema	All the students lost their chances of becoming the top student in high school. Jack didn't Lose his chance. Then, he was selected as the best student.
The Similarity Schema	No one in our class is as good at English as Tony.
The Topic Schema	As regards David, Robert and Bob, Robert is the tallest.

همان گونه که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، همه طرحواره‌های پیشنهادی هاینه (Heine, 1997) در رمز‌گذاری ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز مشارکت دارند و الگوی هاینه (همان) به خوبی از عهده تبیین این ساخت در این زبان برمی‌آید. گفتنی است همان گونه که در بخش چهارچوب نظری گفته شد، در زبان انگلیسی نیز پراکندگی فراوانی طرحواره‌ها متفاوت است، یعنی طرحواره‌های مکانی شامل هدف، منبع و مکان و همچنین طرحواره‌های کنش و قطبیت نسبت به سایر طرحواره‌ها، فراوانی بالاتری دارند؛ در حالی که طرحواره‌های شباهت و مبتدا فراوانی پایین‌تری دارند و طرحوارهٔ توالی نیز کمترین میزان فراوانی را دارد.

۵. ۱. رمز‌گذاری ساختواژی-نحوی مقایسهٔ مبالغه‌آمیز در زبان انگلیسی

بر مبنای دسته‌بندی رده‌شناسی استاسن (Stassen, 1985) اگرچه زبان انگلیسی بیشتر، از نوع زبان‌های دارای ادات است، ولی همان گونه که در بخش پیشین مشاهده شد در این زبان از ساخت‌ها و طرحواره‌های گوناگونی برای بیان مقایسه مبالغه‌آمیز بهره گرفته می‌شود. در این بخش چگونگی نمود صوری مؤلفه‌های سازندهٔ ساخت مقایسهٔ مبالغه‌آمیز، یعنی مؤلفه‌های «مقایسه‌شونده»، «پارامتر»، «نشانه‌گر استاندارد»، «نشانه‌گر پارامتر» و «استاندارد» در ساخت‌های

مختلف این زبان مورد بررسی قرار گرفته می‌شود و سپس راهکارهای ساخت‌واژی-نحوی که در رمزگذاری این نوع از مقایسه به کار گرفته می‌شوند، شناسایی می‌شوند.

با توجه به شواهد و جمله‌های مورد بررسی، در زبان انگلیسی نیز همانند زبان فارسی، مؤلفه‌های «نشانگر استاندارد»، «استاندارد» و «نشانگر پارامتر» در برخی ساخت‌ها نمود صوری ندارند، ولی هیچ نمونه‌ای در پیکره مورد بررسی یافت نشد که مؤلفه‌های «مقایسه‌شونده» و «پارامتر» نیز نمود صوری نداشته باشند. بنابراین، به نظر می‌رسد نمود صوری این دو مؤلفه در این زبان اجباری است. همچنین، از آن جا که زبان انگلیسی از جنبه رده‌شناسی از نوع زبان‌های SVO و دارای ویژگی «ترتیب سازه ثابت» است، قابلیت جابه‌جایی مؤلفه‌های مورد اشاره، به ویژه مؤلفه استاندارد در این زبان در مقایسه با زبان فارسی کمتر است و در برخی ساخت‌ها جابه‌جا کردن آن موجب نادرستی شدن جمله می‌شود. برای نمونه، در بخش (۸.۴)، نمونه (۴۵) دیدیم که در زبان فارسی، نشانگر استاندارد هم می‌تواند پیش از استاندارد قرار بگیرد و هم پیش از مقایسه‌شونده؛ در حالی که در زبان انگلیسی نشانگر استاندارد یا به‌هیچ‌وجه نمود صوری ندارد و یا در صورت داشتن نمود صوری، فقط می‌تواند پیش از استاندارد قرار بگیرد، ولی هرگز پیش از مقایسه‌شونده قرار نمی‌گیرد. افزون بر این، در زبان فارسی در بسیاری از انواع ساخت‌های مقایسه‌مبالغه‌آمیز، مؤلفه استاندارد می‌تواند در آغاز جمله و پیش از همه مؤلفه‌ها نمایان شود (نمونه (۴۵))؛ در حالی که در زبان انگلیسی، مؤلفه استاندارد معمولاً نمی‌تواند در آغاز جمله و پیش از همه مؤلفه‌ها نمایان شود، به جز در ساخت‌های کم‌بسامدی از نوع پیوسته که فراوانی و کاربرد این نوع ساخت‌ها در زبان انگلیسی بسیار کم است.

نکته قابل توجه دیگر در پیوند با میزان قابلیت جابه‌جایی مؤلفه‌های مورد اشاره در زبان انگلیسی این است که معمولاً در ساخت‌هایی که مؤلفه استاندارد، در قالب یک گروه حرف اضافه‌ای، همچون «*of phrase*» و یا «*in phrase*» رمزگذاری می‌گردد، دیگر مؤلفه‌ها انعطاف‌پذیری بیشتری برای جابه‌جا شدن دارند. بنابراین همه مؤلفه‌ها به جز استاندارد می‌توانند در ابتدای جمله و پیش از دیگر مؤلفه‌ها نمایانده شوند؛ در حالی که در ساخت‌های «*than construction*» فقط یک حالت ممکن برای جابه‌جایی مؤلفه‌ها وجود دارد و این امکان جابه‌جایی مربوط به درجه پارامتر است که می‌تواند در ابتدای جمله و پیش از مقایسه‌شونده قرار بگیرد. همچنین، در ساخت‌هایی که استاندارد و نشانگر استاندارد نمود صوری ندارند، فقط یک حالت ممکن برای جابه‌جایی مقایسه‌شونده با نشانگر پارامتر در ابتدای جمله وجود دارد. در قسمت زیر چند نمونه به همراه تعداد حالت‌های ممکن برای جابه‌جایی مؤلفه‌های مورد اشاره آورده

می شود و مواردی که جابه جایی هر یک از مؤلفه ها موجب نادرستی شدن جمله شده است نیز با علامت ستاره مشخص شده اند:

59. John is the tallest of all those children.

-Of all those children, John is the tallest.

-The tall-est of all those children is John.

60. Sara is the most beautiful girl in our class.

-The most beautiful girl in our class is Sara.

-In our class, the most beautiful girl is Sara.

-In our class, Sara is the most beautiful girl.

61. Dehli is the most crowded city I have ever seen.

-The most crowded city I have ever seen is Dehli.

62. Mary is more talented than any other player on the team.

-More talented than any other player on the team is Mary.

*-Than any other player on the team, Mary is more talented.

*-Any other player on the team, Mary is more talented than

در ادامه، بر اساس دسته بندی استاسن (Stassen, 1985)، پراکندگی فراوانی انواع ساخت های

مقایسه مبالغه آمیز را در جدول (۷) نمایش می دهیم:

جدول ۷: توزیع فراوانی انواع ساخت های مقایسه مبالغه آمیز در زبان انگلیسی

Superlative Type	Forms	Number of Examples
Particle STM	-than constructions (more, most, least)	93
Locational	above (locational STM) of (locational STM)	21
Exceed	Surpass, exceed, defeat, win over, beat a	29
Conjoined	_____	2
Others (Idiomatic expressions & Proverbs)	Black will take no other hue. Head and shoulder above all Above all	4
Mixed (Schema blends)	_____	3

افزون بر طرحواره‌های مورد اشاره، برخی راهکارها و ابزارهای ساختوازی-نحوی دیگر نیز هستند که نقش بسزایی در چگونگی نمود صوری مؤلفه‌ها، و شیوه رمزگذاری ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز در زبان انگلیسی دارند، از جمله برخی عناصر واژگانی، عبارت‌ها و ساخت‌های اصطلاحی و برخی ضرب‌المثل‌ها که بر مفهوم مقایسه مبالغه‌آمیز دلالت دارند. در ادامه، به بررسی و شرح این راهکارها می‌پردازیم. گاهی، مفهوم مقایسه مبالغه‌آمیز با به کارگیری برخی عناصر واژگانی رمزگذاری می‌شود که مؤلفه‌های نشانگر استاندارد، استاندارد و نشانگر پارامتر را به نوعی با یکدیگر تلفیق می‌کنند. برای نمونه، در برخی جمله‌ها به جای نشانگر پارامتر و نشانگر استاندارد از عناصر واژگانی مستقلی مانند «superior» و موارد مشابه، بهره گرفته می‌شود، مانند نمونه زیر:

63. She was chosen for the job because she was the superior candidate.

یکی دیگر از راهکارهای بیان مقایسه مبالغه‌آمیز، بهره‌گیری از برخی عبارات اصطلاحی/ضرب‌المثلی است، مانند نمونه‌های زیر:

64. Natasha is head and shoulders above the other dancers in her age group.

65. Black will take no other hue.

و در پایان، نظام طرحواره‌ای ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز در زبان انگلیسی در جدول (۸) ترسیم می‌گردد:

جدول ۸: نظام طرحواره‌ای ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز در زبان انگلیسی

شبهات	مبتدایی	توالی	قطبیت	هدف	منبع	مکان	کنش	طرحواره‌های
+	+	+	+	+	+	+	+	عام
اصطلاحی					نام اندامی			طرحواره‌های
+					+			زبان-ویژه

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل مقابله‌ای ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز در فارسی و انگلیسی بر مبنای رویکرد شناختی هاینه (Heine, 1997) انجام شد و یافته‌های به‌دست آمده با پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده در بخش مقدمه، به شرح زیر ارائه می‌گردد:

در پاسخ به پرسش اول، یافته‌ها نشان داد که زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی از سازوکارهای ساخت‌وازی-نحوی متنوع‌تری بهره می‌گیرد، مانند دوگان‌سازی (تکرار)، ساخت اضافه، دوگان-وندافزایی، افعال مرکب، عناصر واژگانی منفرد دارای معنای «برتری»، اصطلاحات ساختی و برخی عبارات اصطلاحی/ضرب‌المثلی.

در پاسخ به پرسش دوم در پیوند با نمود صوری هریک از مؤلفه‌های سازنده ساخت مقایسه مبالغه‌آمیز، روشن شد که در زبان فارسی مؤلفه‌های «نشانگر پارامتر» و «نشانگر استاندارد» در بیشتر ساخت‌ها نمود صوری ندارند و حضور آن‌ها اختیاری است (یعنی ۷۰ درصد از همه نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش سه-مؤلفه‌ای و یا دو-مؤلفه‌ای بودند) و مؤلفه «استاندارد» نیز در برخی ساخت‌ها نمود صوری نداشت (در ۲۰ درصد از کل نمونه‌های مورد بررسی، مؤلفه استاندارد نمود صوری نداشت) و به صورت ضمنی از بافت قابل تشخیص بود. افزون بر این، در این زبان در شمار اندکی از ساخت‌ها، مؤلفه «مقایسه‌شونده» نیز قابل حذف است (در ۱۰ درصد از کل نمونه‌های مورد بررسی، مؤلفه مقایسه‌شونده نمود صوری نداشت)؛ در حالی که در زبان انگلیسی نمود صوری «مقایسه‌شونده» و «پارامتر» اجباری است و مؤلفه‌های «نشانگر پارامتر» و «نشانگر استاندارد» نیز اغلب نمود صوری دارند و در بیشتر ساخت‌ها به وسیله عناصر «*er-*»، «*est*»، «*more*»، «*most*»، «*than*»، حرف اضافه «*of*» و یا دیگر عبارات‌ها و گروه‌های حرف اضافه‌ای مانند «*of phrases*» و «*-in phrases*»، نشان‌گذاری می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، ۷۰ درصد از کل نمونه‌ها در زبان انگلیسی چهار-مؤلفه‌ای و یا پنج-مؤلفه‌ای بودند و فقط ۳۰ درصد از آن‌ها به صورت سه-مؤلفه‌ای بودند.

در پاسخ به پرسش سوم، دیدیم که در زبان فارسی برخی راهبردها و طرحواره‌های منحصر به فردی برای بیان مقایسه مبالغه‌آمیز وجود دارد که با هیچ‌یک از طرحواره‌های پیشنهادی هاینه (Heine, 1997)، همخوانی ندارند. به بیانی دیگر، زبان فارسی از راهبردها و طرحواره‌های زبان-ویژه‌ای بهره می‌گیرد که در فهرست زبان‌های مورد بررسی استاسن (Stassen, 1985) و هاینه (Heine, 1997) مشاهده نشده و نادیده گرفته شده‌اند. بنابراین، روشن شد که الگوهای پیشنهادی استاسن (Stassen, 1985) و هاینه (Heine, 1997) در رویارویی با داده‌های زبان فارسی بسندگی لازم و کافی را نداشته و نیازمند بازنگری جدی هستند؛ در حالی که داده‌های زبان انگلیسی را به خوبی تبیین می‌کنند.

و در مورد پرسش چهارم، به این پاسخ رسیدیم که یک ساخت اختصاصی برای بیان مقایسه مبالغه‌آمیز در زبان فارسی وجود دارد که بر اساس مفهوم مکان (ایجاد تقابل جهت‌ی) شکل می‌گیرد. این ساخت، در واقع با وقوع دستوری شدگی در حوزه مکان تبدیل به یک ساخت اختصاصی برای بیان مفهوم دستوری مقایسه مبالغه‌آمیز شده‌است و می‌توان ساختار طرحواره‌ای [Z on one side, X on the other Side] («استاندارد یک طرف، مقایسه‌شونده یک طرف دیگر») را برای آن صورت‌بندی کرد. به صورت مشابه، در زبان انگلیسی نیز، ساخت‌های «-

than construction و همچنین، به کارگیری همزمان نشانگر «معرفگی»، «*most*» و «زمان حال کامل» و یا «*-of phrase*»، مهمترین ساخت‌های دستوری شده اختصاصی برای بیان مقایسه‌ مبالغه‌آمیز در این زبان هستند.

فهرست منابع

- ایمانی، آوا (۱۴۰۰). «تحلیلی رده‌شناختی از ساخت مقایسه عالی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۱۳. شماره ۲۴. صص ۱۶۳-۱۸۰.
- مصطفوی، پونه (۱۳۹۱). «بررسی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر». *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. شماره ۸. صص ۱۰۲-۱۶۸.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*. ج ۲. تهران: انتشارات نیلوفر.
- نجفی، پریسا و جلال رحیمیان. (۱۳۹۹). «ساخت‌های همسانی در زبان فارسی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۳. شماره ۳۸. صص ۲۶۴-۲۴۳.
- نغزگوی کهن، مهرداد و ساسان ملکی. (۱۳۹۸). «طرح‌واره‌های مالکیت در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۱۱. شماره ۱ (شماره ترتیبی ۲۰). صص ۳۳-۴۸.

References

- Andersen, P. K. (1983). *Word order typology and comparative constructions*. (Amsterdam Studies in the Theory and History of Linguistic Science, 25.) Amsterdam: John Benjamins.
- Heine, B. (1997). *Cognitive Foundations of Grammar*. Oxford: Oxford University press.
- Hopper, P. J. & Thompson, S. (1980). Transitivity in Grammar and Discourse. *Language*, 56, 251-299.
- Hornby, A. (2001). *Oxford Advanced Learner's Dictionary*. 6th ed. Oxford: Oxford University Press.
- <https://www.english-corpora.org/coca/>. *Corpus of Contemporary American English (COCA)*
- Imani, A. (2022). A typological study of superlative comparison in Persian. *Journal of Researches in Linguistics*, 13(24), 163-180. [In Persian]
- Jensen, H. (1934). Der steigernde Vergleich und sein sprachlicher Ausdruck. *Indogermanische Forschungen*, 52, 108-30.
- Mostafavi, P. (2012). Predicative possession in contemporary Persian. *Nameye Farhangestan*, 8, 102-168. [In Persian]
- Naghzgyuy-Kohan, M & Maleki, S. (2019). Tarhvaraha-ye Malekiyat dar zaban-e Farsi (Possession Schemas in Persian). *Journal of researches in Linguistics*, 20(1), 33-48. [In Persian].
- Najafi, A. (2008). *Farhang-e Farsi-e Amiyane (The Colloquial Persian Dictionary)*, 2nd ed. Tehran: Niloufar Publication. [In Persian].
- Najafi, P, & J Rahimian, J. (2020). Equative constructions in Persian language.

- Zabanpazhuhi*, 13(38), 243-264. [In Persian]
- Nose, M. (2010). A Contrastive Study of comparative constructions among English, Japanese, and Tok Pisin: by using corpora in cross-linguistic contrast. In Richard Xiao (ed.). *Using corpora in contrastive and translation studies* (pp. 457-470). UK: Cambridge scholars publishing.
- Parra-Guinaldo, V. (2011). Typological overview of comparatives of inequality with an emphasis on Old English *More than* Expressions. *Anuario de Estudios Filológicos*, Vol XXXIV, 139-156.
- Quirk, R., Greenbaum, S., Leech, G., & Svartvik, J. (1985). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. London and New York: Longman.
- Stassen, L. (1985). *Comparison and Universal Grammar*. Oxford: Basil Blackwell.
- Stolz, C, & Stolz, T. (1994). Spanisch-amerindischer Sprachkontakt (Hispanonindiana I): Die 'Hispanisierung' mesoamerikanischer Komparationsstrukturen. Unpublished manuscript, University of Essen. Retrieved from <
https://www.researchgate.net/publication/312039214_Spanisch-amerindischer_Sprachkontakt_Die_Hispanisierung'_mesoamerikanischer_Komparationsstrukturen>
- Ultan, R. (1972). some features of basic comparative constructions. *Working Papers on Language Universals* (Stanford), 9, 117-62.





A Contrastive Study of Superlative Comparison Schemas in Persian and English: A Cognitive-Typological Account

Ava Imani¹

Received: 26/06/2022

Accepted: 08/10/2022

1. INTRODUCTION

Comparison is a fundamental aspect of human cognition that is expressed in various ways across languages. However, it cannot be solely described by individual words or morphemes; rather, its existence depends on underlying schematic structures. Heine (1997) notes that the domain of comparison encompasses different conceptual and linguistic forms, with the "superior comparative" serving as a prototypical example in languages worldwide. It is worth noting that both "superior comparative" and "superlative" constructions share common underlying structures. This study hypothesizes that Persian exhibits a greater variety of language-specific superlative constructions compared to English, attributed to typological features such as the "Ezafé construction," "free word order," as well as other morpho-syntactic elements including constructional idioms, specific lexical items, and phrasal/complex predicates unique to Persian.

This study aims to address the following questions: 1) What schemas and morpho-syntactic mechanisms do Persian and English employ to express the superlative comparison notion? 2) Do all constructive components of superlative comparison in Persian and English require obligatory or optional formal expression? 3) To what extent can Stassen's typological classification (1985) and Heine's cognitive approach (1997) explain the superlative comparative constructions in these two languages? 4) How similar or different are the dedicated grammaticalized constructions employed by Persian and English to express the superlative comparison notion?

2. MATERIALS AND METHODS

This research adopts a corpus-based and descriptive-analytic approach. The data consists of 316 sentences (164 in Persian and 152 in English) obtained through a comprehensive search of the Colloquial Persian Dictionary, the Oxford Advanced English Dictionary, and the Corpus of Contemporary American English (COCA). The collected data were subsequently analyzed using Stassen's typological classification (1985) and Heine's cognitive approach as the theoretical framework.

3. RESULTS AND DISCUSSION

This contrastive study was conducted to do a cognitive analysis of the superlative

¹ Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran; ava.imani@basu.ac.ir

comparison notion in the Persian and English languages, based on Heine (1997)'s cognitive approach and the following results were obtained:

In response to the first question, the findings showed that the Persian language compared with the English Language, used more various morpho-syntactic mechanisms, such as reduplication, Ezafe construction, reduplication, complex predicates and some lexical items meaning 'better/superior', constructional idioms, and idiomatic/proverbial expressions.

As with the second question, it was revealed that in Persian the components "parameter marker" and "standard marker" had no formal expression in most of the constructions and their presence was optional (out of all, 70% were three-component or two-component constructions). Also, the "standard" had no formal expression in some constructions (20% of all data). Additionally, it was found that only in few constructions, the "comparee" can be removed (10% of all data); while in English, the formal expression of "comparee" and "parameter" was obligatory and the "parameter marker" and "standard marker" often had a formal expression and mostly been marked by "-er", "-est", "more", "most". "than", the preposition "of", or other prepositional phrases, such as "-of phrases" and "-in phrases". More precisely, 70% of all data in English were four-component constructions or five-component constructions and only 30% of the data were three-component constructions.

In response to the third question, the results indicated that Persian used some language-specific strategies or schemas which had not been observed in other languages of the world. Therefore, it was found that Stassen's classification and Heine's model were not adequate enough to explain the Persian data and they need to be modified, but they can fully capture the English Language data.

Finally, the results showed that the Persian language benefited from the dedicated grammaticalized construction [Z on one side, X on the other Side] which formed based on the concept of place (directional opposition) through grammaticalization. Similarly, in English, the "-than construction", the simultaneous use of "definiteness marker" and the "present perfect tense" or "-of phrase" can be considered as the cases of dedicated grammaticalized constructions in this language.

4. CONCLUSION

In conclusion, the Persian language employs a wider range of strategies to express the superlative comparison notion compared to English. Specifically, the formal expression of "parameter marker," "standard marker," and "standard" is not obligatory in Persian, whereas in English, the formal expression of "comparee" and "parameter" is required. Furthermore, while Persian predominantly utilizes locational constructions for superlative comparison, it also employs additional schemas and strategies that have been overlooked in previous studies of languages worldwide. Thus, while Stassen's typological classification and Heine's approach are insufficient to explain the Persian data, they adequately account for the English language data.

Keywords: Comparison, English, Heine's Cognitive Approach, Persian, Stassen's Typological Classification, Superlative Comparative Construction



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۹۹-۱۲۹

تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم «دنيا»

در اشعار سعدی و پروین^۱

ناهید بهمنش^۲، فروغ کاظمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، نظام مفهومی در ذهن انسان ماهیتی استعاری دارد و استعاره‌ها، پایه‌های اصلی انتقال مفاهیم انتزاعی هستند. در پژوهش پیش‌رو، مسئله اصلی آن است که با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری «دنيا» در قصیده‌ها و قطعه‌های سعدی و پروین، دریایم تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها چگونه است؟ هدف اصلی مقاله حاضر آن است که به درک این مسئله پردازیم که مفهوم‌سازی دنیا، دیدگاه غالب این دو شاعر نسبت به دنیا را چگونه بازنمایی می‌کند. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. یافته‌های به‌دست آمده از بررسی داده‌ها نشان می‌دهد فراوانی رخداد استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی در اشعار هر دو شاعر بیش از فراوانی رخداد استعاره‌های ساختاری است. استعاره هستی‌شناختی «دنيا شیء است» در اشعار سعدی و «دنيا انسان است» در اشعار پروین از فراوانی بالایی برخوردار است. استعاره‌های ساختاری «دنيا ساختمان است»، «دنيا سفر است»، «دنيا مزرعه است»، «دنيا دریاست»، «دنيا اقتصاد و تجارت است» و «دنيا جنگ است» در شعر هر دو شاعر یافت شد. هر دو شاعر با بهره‌گیری از استعاره‌های هستی‌شناختی «دنيا» کوشیده‌اند مخاطب را در درک موقعیتی که در دنیا دارد، راهنمایی کنند و با تکیه بر استعاره‌های ساختاری «دنيا» او را وادار به

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.39523.2151

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.4.9

^۲ گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

n.behmanesh.lng@iauctb.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

for.kazemi@iauctb.ac.ir

پذیرش دیدگاهی خاص نسبت به مفهوم دنیا و رفتار کردن بر اساس آن دیدگاه کنند. بر اساس یافته‌ها هر دو شاعر، دنیا و وابستگی‌های آن را به دلایلی چون ناپایداری و فناپذیری، شایسته‌دلستگی ندانسته‌اند. روی هم رفته، بدون توجه به جنبه آماری، کاربرد انواع استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری در قصیده‌ها و قطعه‌های هر دو شاعر نمایانگر تشابه دیدگاه غالب آن‌ها در زمینه مفهوم‌سازی دنیا است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری،

سعدی، پروین، دنیا

۱. مقدمه و بیان مسئله

رویکرد زبان‌شناسی شناختی^۱ از میان دیگر رویکردهای غالب زبان‌شناسی امروز، رویکردی است که به نظر می‌رسد بیش از پیش به مبحث رابطه میان زبان و ذهن نزدیک شده‌است. در این رویکرد، زبان دریچه‌ای به ذهن آدمی است؛ به این معنا که با بررسی زبان می‌توان الگوهای مفهوم‌سازی در ذهن را شناسایی کرد. یکی از نظریه‌های مورد توجه در این رویکرد، نظریه استعاره مفهومی^۲ است که در آن استعاره^۳ به‌عنوان یک سازوکار ذهنی انگاشته می‌شود. بنابراین باور بر آن است که با بررسی استعاره‌ها می‌توان به الگوهای مفهوم‌سازی^۴ در ذهن دست یافت. همسو با باور زبان‌شناسان شناختی، استعاره ریشه در ذهن و تجربه‌های فیزیکی، فرهنگی و اجتماعی انسان دارد و بر این مبنای تجلی استعاره‌ها در آثار شاعران و نویسندگان به‌واسطه بهره‌مندی آن‌ها از همان منبع‌های فکری است که به روش معمول، در زبان روزمره وجود دارد. به باور آن‌ها، استعاره ابزار مناسبی برای بررسی شیوه اندیشیدن و نگرش است. بنابراین می‌توان گفت زبان‌شناسی شناختی پلی ارتباطی میان زبان‌شناسی و ادبیات فراهم نموده که به یاری آن می‌توان به بررسی و پژوهش در زمینه آثار ادبی پرداخت. بر این مبنای ادبیات ایران که یکی از پربارترین و کهن‌ترین منبع‌های ادبی جهان است و دربرگیرنده آثار ارزشمند بسیاری در زمینه شعر و نثر در انواع ادبی غنایی، حماسی، نمایشی و تعلیمی است؛ بستر مناسبی برای پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌رود. بررسی و مقایسه آثار ادبی به‌ویژه با سبک‌های مشابه بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، می‌تواند به آشکارسازی لایه‌های فکری و بازنمایی شیوه تفکر پدیدآورندگان آن‌ها بینجامد و نشان دهد که تا چه اندازه شاعران و نویسندگان امروزی از نیاکان پیشین خود تأثیر پذیرفته‌اند.

¹ cognitive linguistics

² conceptual metaphor theory

³ metaphor

⁴ conceptualization patterns

پهنه گسترده‌ای از ادبیات فارسی را ادبیات تعلیمی^۱ در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که آثاری مانند شاهنامه فردوسی با درون‌مایه‌های حماسی و یا مثنوی مولوی، به واسطه آموزش‌های اخلاقی و بیان مضامین اخلاقی در دسته ادبیات تعلیمی نیز جای دارند. منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که رستگاری و نیک‌فرجامی انسان را در نظر دارد و تلاش آفریدگان چنین آثاری، پرورش اخلاقی مخاطبان است (Moshref, 2010). موضوع آثار تعلیمی معمولاً مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز و حکمت است. رودکی، ناصر خسرو، نظامی، عطار، سعدی، حافظ و پروین از شاعران پرآوازه در حوزه ادبیات تعلیمی هستند. در این میان، اشعار سعدی و پروین اعتصامی از بارزترین نمونه‌های شعر تعلیمی به شمار می‌آیند؛ بنابراین، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود مفهوم «دنیا» که یک مفهوم انتزاعی است و مانند دیگر مفهومی‌های ذهنی، استعاره‌ها در مفهوم‌سازی آن نقش اساسی دارند؛ در اشعار این دو شاعر مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر می‌تواند چگونگی مفهوم‌سازی «دنیا» از سوی این دو شاعر را برای پژوهشگران حوزه‌های زبان‌شناسی، ادبیات، علوم تربیتی و روانشناسی، فلسفه و دیگر علاقه‌مندان روشن سازد و از این جنبه بسیار اهمیت دارد. هدف از این پژوهش، بازنمایی تفکر غالب دو شاعر نسبت به دنیا است. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد: الف) فراوانی رخداد گونه‌های مختلف استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم «دنیا» در قصیده‌ها و قطعه‌های سعدی و پروین چگونه است؟ تا دریابیم هر شاعر بیشتر از کدام گونه از این استعاره‌های مفهومی و با چه میزان و فراوانی برای مفهوم‌سازی «دنیا» بهره‌جسته است و عملکرد این دو شاعر در این زمینه را چگونه می‌توان مقایسه و تبیین نمود؟ ب) مفهوم‌سازی «دنیا» دیدگاه غالب این دو شاعر نسبت به دنیا را چگونه نشان می‌دهد؟

۲. روش پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است. برای یافتن پاسخ پرسش‌ها، نخست به ارائه مبانی نظری و بررسی دیدگاه شناختی لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) در مورد استعاره‌ها و مرور ادبیات پژوهش پرداختیم. پس از آن، کوشیدیم تا بر اساس مفاهیم نظریه استعاره مفهومی، مفهوم «دنیا» در قالب‌های شعری قصیده و قطعه در دیوان سعدی و پروین اعتصامی را بررسی و مقایسه کنیم. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش از گونه اسنادی است که از کلیات سعدی (Saadi, 2002) و دیوان پروین اعتصامی (Etessami, 2018) به وسیله یادداشت‌برداری

^۱ didactic literature

گردآوری شده‌است. برای کشف استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری «دنیای»، با بررسی عمیق متن و درک آن، تلاش شد هر دو دسته از نگاهت‌های استعاری آشکار و بافتی از متن استخراج و سپس به مقایسه کمی و کیفی و تحلیل آن‌ها پرداخته شود. گفتنی است به سبب آنکه برخی بیت‌ها بیش از یک استعاره مفهومی از دنیا را در بر می‌گیرند، در استعاره‌های مفهومی مرتبط تکرار شده‌اند. در این مقاله برخی از بیت‌ها و استعاره‌های آن‌ها به‌عنوان نمونه در تحلیل آمده‌است؛ ولی مابقی داده‌های تحلیل‌شده، فهرست‌وار به وسیله جدول و نمودار ارائه شده‌اند. بر مبنای سروده‌های دو شاعر، نخست برای هر یک به حجم مساوی ۱۲۰۰ بیت قصیده و ۶۰۰ بیت قطعه در نظر گرفته شد؛ برای انجام روش نمونه‌گیری تصادفی در قصیده‌ها، از یک سوم اول و یک سوم آخر هر کدام ۴۰۰ بیت و در قطعه‌ها نیز به همین ترتیب، از یک سوم اول و یک سوم آخر هر یک ۲۰۰ بیت برای هر شاعر انتخاب و برای انجام تحلیل‌ها در کل پیکره، ۱۶۰۰ بیت قصیده و ۸۰۰ بیت قطعه مورد استفاده قرار گرفت.

۳. مبانی نظری

۳.۱. زبان‌شناسی شناختی

هدف اصلی رویکرد زبان‌شناسی شناختی که از دهه ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفت، بازنمایی ساختار مفهومی است. در این نگرش، درک ساده‌ترین جمله‌ها بدون پشتیبانی دیگر نظام‌های شناختی امکان‌پذیر نیست و هم زبان و هم اندیشه را دارای نظام و ساختار می‌دانند. به باور زبان‌شناسان شناختی ساختار نظام‌مند زبان می‌تواند ساختار اندیشه را بازنمایاند (Talmy, 2000, p. 541). در واقع، در این رویکرد زبان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان است. در زبان‌شناسی شناختی باور بر این است که زبان از طریق واحدهای نمادین، افکار را رمزگذاری می‌کند و به این ترتیب امکان انتقال مفاهیم و افکار پیچیده را فراهم می‌سازد. نمادها یا واحدهای نمادین واحدهایی از زبان هستند که صورت و معنی دارند و می‌توانند شامل تکواژ، واژه ساده، واژه پیچیده یا زنجیره‌ای از واژه‌ها باشند. با آنکه در این رویکرد واژه‌ها کلیدی برای مفهوم‌سازی هستند، درک کامل یک جمله خارج از بافت امکان‌پذیر نیست (Langacker, 1987). مهم‌ترین اصل زبان‌شناسی شناختی آن است که زبان چیزی جز معنا نیست. در دیگر رویکردهای زبان‌شناسی به وجود حوزه برای نحو، صرف و واج‌شناسی معتقد هستند و باور بر این است که قواعد هر حوزه از حوزه دیگر جدا است؛ ولی در دیدگاه شناختی معنا و مفهوم‌سازی بخش بسیار مهمی است که در دیگر بخش‌های زبان همچون نحو، صرف و واج‌شناسی وجود دارد (Geraerts, 2006).

پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی را روی هم رفته می‌توان به دو بخش اساسی دسته‌بندی نمود: معناشناسی شناختی^۱ و دستورشناختی^۲. اصطلاح معناشناسی شناختی نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معناشناسان را شیفته خود ساخت (Safavi, 2016, p. 363). معناشناسی شناختی با مفهوم‌سازی و ساختار مفهومی سروکار دارد. به این معنا که برای معناشناسان شناختی بررسی معنا زبانی به خودی خود هدف نیست، بلکه هدف استفاده از آن در درک ماهیت نظام مفهومی ذهن انسان است. آن‌ها معنای زبانی را بررسی می‌کنند تا با چگونگی مقوله‌بندی ذهن از مفاهیم، فضاهای ذهنی، حوزه‌های شناختی و چگونگی ارتباط میان آن‌ها در استعاره، مجاز و موضوعاتی مانند آن آشنا شوند (Rasekhmahand, 2018, p. 43). از اساسی‌ترین بخش‌های پژوهش‌های معناشناسی شناختی، بحث استعاره است.

۳.۲. استعاره شناختی

در دیدگاه سنتی استعاره اغلب نوعی صنعت ادبی انگاشته می‌شود که با زبان ارتباط دارد و نه با تفکر. در این دیدگاه درک فرایند استعاره به درک فرایند تشبیه وابسته است (Safavi, 2016)؛ ولی در زبان‌شناسی شناختی استعاره به زبان ادب محدود نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای مربوط به زبان روزمره است و در واقع ابزار و شاهدی است برای بررسی رفتارهای زبانی و چگونگی اندیشیدن درباره جهان خارج و مفهوم‌سازی آن در ذهن (Lakoff & Johnson, 1999). لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003)، در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۳ در سال ۱۹۸۰ از استعاره، تحلیلی شناختی ارائه دادند که نظریه استعاره مفهومی^۴ یا نظریه مفهومی درباره استعاره^۵ نام گرفت. در نظریه استعاره مفهومی بیان شد فهم هر حوزه مفهومی در ذهن بر اساس حوزه مفهومی دیگر انجام می‌پذیرد. لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) در کتاب خود با آوردن شمار بسیاری از مفاهیم استعاری مربوط به دو حوزه متفاوت مانند «بحث جنگ است»، «زمان پول است» و موارد مشابه که فعالیت‌های روزانه ما را شکل می‌دهند، نشان دادند که در استعاره شباهت میان قلمرو مبدأ و مقصد ضرورت ندارد و در واقع ریشه‌های تجربی و فرهنگی حاکم بر ذهن هستند که سبب انتخاب یک حوزه برای حوزه دیگر و ایجاد ارتباط میان دو مفهوم می‌شود. بنا به گفته لیکاف و جانسون نظام مفهومی انسان‌ها به‌طور طبیعی در زیر

¹ cognitive semantics

² cognitive grammar

³ metaphors we live by

⁴ conceptual metaphor

⁵ conceptual theory of metaphor

حاکمیت استعاره است؛ زیرا انسان بسیاری از مفاهیم بااهمیت مانند احساسات، نظرها، زمان و موارد مشابه که انتزاعی هستند را به وسیله مفاهیم دیگر همچون جهت‌های مکانی یا اشیاء و مانند آن درک می‌کند (Lakoff & Johnson, 2003).

همسو با نظریه استعاره مفهومی، هر استعاره دارای دو حوزه یا دو نگاشت متناظر با هم است: حوزه مبدأ و حوزه مقصد. با توجه به صورت‌بندی لیکاف (Lakoff, 1993) برای بیان مفهوم «عشق» در استعاره «عشق سفر است»، می‌توان استعاره را نگاشت سازمان‌یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد دانست که با صورت‌بندی «حوزه مقصد، حوزه مبدأ است» بیان می‌شود. برای همه استعاره‌ها می‌توان یک حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد مشخص کرد. حوزه مبدأ معمولاً عینی‌تر، ملموس‌تر و تجربی‌تر است؛ ولی حوزه مقصد معمولاً ذهنی‌تر و انتزاعی‌تر است (Lee, 2001, p. 6). به باور لیکاف و جانسون حوزه‌های مبدأ می‌توانند شامل جهت‌های فیزیکی، اشیاء، مواد، ادراک، سفر، جنگ، دیوانگی، غذا، ساختمان و مانند آن باشد. حوزه‌های مقصد هم شامل عشق، زمان، ایده‌ها، بحث‌ها، کار، شادی، سلامتی، تسلط، جایگاه، اصول اخلاقی و مانند آن است (Lakoff & Johnson, 2003, p. 118).

بر پایه نظریه استعاره مفهومی هنگامی که قلمرو مقصد در چارچوب خاصی از قلمرو مبدأ مفهوم‌سازی می‌شود، فقط پاره‌ای از ویژگی‌های عینی و ویژه از قلمرو مقصد برجسته می‌گردد و در عین حال سایر ویژگی‌ها مخفی می‌ماند. برای نمونه، در استعاره «عشق، یک اثر هنری مشترک» است، جنبه‌های نزدیک به همراهی و همدلی در زندگی مشترک برجسته می‌شود؛ ولی این حقیقت که در یک زندگی مشترک جنبه‌های نبردگونه نیز می‌تواند وجود داشته باشد، از دیده پنهان می‌شود (Evans & Green, 2006).

۳.۳. انواع استعاره‌های شناختی

بر مبنای دسته‌بندی لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003)، سه نوع استعاره مفهومی در زبان دیده می‌شود: استعاره‌های ساختاری^۱، استعاره‌های جهت‌مند^۲ و استعاره‌های هستی‌شناختی^۳. در استعاره‌های ساختاری یک مفهوم به شکلی استعاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد. برای نمونه مفهوم استعاری «بحث جنگ است»، آن‌چه را که به هنگام بحث انجام می‌شود و چگونگی درک آن را تا اندازه‌ای سازمان‌دهی می‌کند. این گونه نیست که

¹ structural metaphors

² orientational metaphors

³ ontological metaphors

بحث نوعی جنگ باشد. بحث و جنگ دو مقوله متفاوت هستند. ولی بحث تا اندازه‌ای به وسیله مفهوم جنگ سازمان می‌یابد و درک می‌شود و می‌توان در مورد آن گفت‌وگو کرد (Lakoff & Johnson, 2003). نوع دوم استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های جهت‌مند هستند. در این نوع استعاره، نظام کاملی از مفاهیم با توجه به یک نظام کامل دیگر سازمان‌دهی می‌شود. بسیاری از این استعاره‌ها با جهت‌های مکانی در ارتباط اند؛ مانند بالا و پایین، جلو و عقب، داخل و خارج، دور و نزدیک، مرکز و حاشیه (همان، ۱۵).

استعاره هستی‌شناختی نوع دیگری از استعاره است که بر بنیان تجربه ما از مواد و اجسام فیزیکی و به‌ویژه جسم خودمان است. این استعاره‌ها به گونه‌های مختلفی از پدیده‌ها اشاره دارند و الگوهای استعاری متفاوتی را برای چستی ذهن فراهم می‌آورند و به این وسیله به ما اجازه می‌دهند تا بر جنبه‌های گوناگون تجربه‌های ذهنی متمرکز شویم. این گونه از استعاره خود به سه دسته ماده (شیء)، ظرف و شخص دسته‌بندی می‌شود که به نظر نقش مهمی در شفاف‌سازی مفاهیم انتزاعی دارند. دانستن یک مفهوم انتزاعی به مانند یک شیء مادی یا موجود به ما در درک کامل آن مفهوم کمک می‌کند. از آن‌جاکه ما میان وجود خود و جهان هستی مرزی به عنوان درون و بیرون در نظر می‌گیریم، این ویژگی را به دیگر اشیاء مادی که مقید به سطوح هستند گسترش می‌دهیم که از آن به‌عنوان استعاره ظرف یاد می‌شود. استعاره ظرف می‌تواند ظرف (شیء ظرف) و یا مظروف (ماده ظرف) باشد. برای نمونه، در یک وان آب، هم وان و هم آب هر دو استعاره ظرف هستند، با این تفاوت که وان، شیء ظرف و آب، ماده ظرف است. گویی، استعاره تشخیص، بدیهی‌ترین و معمول‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی به شمار می‌رود؛ زیرا به باور لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2016) انسان‌پنداری پدیده‌های انتزاعی، استعاره‌ای قدرتمند است که می‌تواند جامعه بشری را به راحتی به کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وا دارد (Lakoff & Johnson, 2016, p. 49).

۴. مروری بر پژوهش‌های پیشین

۴.۱. پژوهش‌های داخلی

بررسی‌ها نشان می‌دهد پژوهشگران حوزه‌های گوناگون همچون علوم تربیتی، فلسفه، علوم مذهبی، ادبیات فارسی و عربی و مانند آن تلاش نموده‌اند به یاری نظریه‌های ارائه‌شده در رویکرد شناختی به تبیین نقش استعاره در حوزه خود پردازند. برای نمونه، می‌توان به پژوهش غفوری صالح و کاظمی (Ghafurisaleh & Kazemi, 2022) در پیوند با زبان استعاری سیاسی، پژوهش هاشمی و قوام (Hashemi & Ghavam, 2014) درباره نگرش احمد غزالی به عشق و پژوهش

قائمی و ذوالفقاری (Ghaemi & Zolfaghari, 2016) با نام «بررسی زبان‌شناختی استعاره عام «مقصود مقصد است» اشاره کرد.

از میان پژوهش‌هایی که در حوزه شعر شاعران با سبک تعلیمی انجام شده‌اند، پژوهش مراد و حسوند (Morad & Hassanvand, 2018) با نام «کاربرد استعاری دنیا در شعر پروین با رویکرد شناختی» است. وجه مشترک پژوهش یادشده با پژوهش حاضر آن است که هر دو بر استعاره‌های دنیا متمرکز شده‌اند؛ ولی در پژوهش آن‌ها گردآوری داده‌ها فقط از استعاره‌های مصرحه «دنیا» در شعر پروین انجام گرفته؛ به بیانی، نمونه‌ها شامل استعاره‌های کلاسیک «دنیا» هستند و مشابه در آن‌ها نمایان شده‌است. بنابراین از این جنبه با پژوهش حاضر تفاوت دارد؛ زیرا در پژوهش حاضر استعاره‌های «دنیا» در شعر سعدی و پروین به طور کل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این پژوهشگران، محور اندیشه پروین را دنیاسازی معرفی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش سراج و بختیاری (Seraj & Bakhtiyari, 2018) با نام «استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» نشان داده که فردوسی بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به وسیله اشیاء مادی مفهوم‌سازی کرده‌است و استعاره‌های هستی‌شناختی، پربسامدترین نوع استعاره در شاهنامه است. خراسانی و غلامحسین‌زاده (Khorasani & Gholamhosseinzade, 2018) در پژوهش خود با نام «استعاره مفهومی: نقطه تلاقی تفکر و بلاغت در قصاید ناصر خسرو» به جنبه‌های استعاری فلسفی، اخلاقی، تعلیمی، عقیدتی، مذهبی و تفاخر در آثار ناصر خسرو پرداخته‌اند. شریفی مقدم و همکاران (Sharifi Moghadam et al., 2019) در پژوهش خود به بررسی تنوع و فراوانی حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی غم و شادی و میزان جهان‌شمول بودن این مفاهیم در اشعار پروین پرداخته‌اند. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که شباهت‌های بین استعاره‌های به کاررفته در پیکره پژوهش و فهرست جهانی تا اندازه‌ای است که نمایانگر بعد همگانی تفکر استعاری است. پژوهش مبارک و پارسا (Mobarak & Parsa, 2019) با نام «بررسی و مقایسه استعاره در قصاید مسعود سعد و ناصر خسرو» از جنبه انتخاب بررسی تطبیقی برای اشعار دو شاعر دارای سبک همسان، با پژوهش حاضر همخوانی دارد. آن‌ها در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که فقط استعاره است که می‌تواند در بازنمون و ارزیابی ابعاد ادبی و فکری دو شاعر راهگشا باشد. از دیگر پژوهش‌های اخیر انجام گرفته در حوزه استعاره مفهومی می‌توان به پژوهش کارگر و همکاران (Kargar et al., 2020) با نام «بررسی نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ» و پژوهش امیدعلی (Omidali, 2021) با نام «تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف» اشاره کرد. خزاعی اصفهانی (Khazaei Esfahani, 2021) نیز

در پژوهش «بررسی تطبیقی استعاره و حوزه‌های مبدأ و مقصد در غزلیات حافظ و سعدی در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی» به نگارش درآورده‌است. او در رساله خود با توجه به نظریه استعاره مفهومی کوشیده به شناخت بهتری از شخصیت فردی و اجتماعی، شیوه تفکر و نگرش دو شاعر مورد بررسی دست یابد. گفتنی است که در رساله یادشده استعاره‌های مفهومی در شعر حافظ و سعدی به طور کلی مورد توجه قرار گرفته‌اند، افزون بر آنکه در این پژوهش به استعاره «دنیا» پرداخته نشده‌است.

۴.۲. پژوهش‌های خارجی

بر پایه بررسی‌های انجام‌شده، در میان پژوهش‌های خارجی بررسی مشابهی در پیوند با مفهوم‌سازی «دنیا» یافت نشد. در پژوهش‌های انجام‌گرفته بر روی اشعار، بیشتر نقش و کارکرد استعاره بررسی شده‌است که از آن جمله می‌توان به پژوهش یانگ (Yang, 2015) اشاره کرد. در برخی از پژوهش‌ها به بازنمایی اندیشه غالب شاعر در مورد مفاهیم توجه شده‌است؛ مانند پژوهش الامین (El-Amin, 2017) که به بررسی چگونگی مفهوم‌سازی «عشق» در اشعارالصباح، شاعر کویتی، پرداخته تا دریابد او از چه حوزه‌های مبدأیی برای این منظور استفاده کرده و آیا جنسیت زنانه او و فرهنگی که در آن پرورش یافته در گزینش و ساخت استعاره‌ها تأثیر داشته‌است یا خیر. در برخی دیگر از پژوهش‌های ادبی، به انواع استعاره‌های یک یا چند مفهوم پرداخته شده‌است؛ برای نمونه پژوهش ایستیکوما (Istiqomah, 2019) گفتنی است که پژوهشی در مورد اشعار رجاعلی حاجی^۱ و رابرت هریک^۲ است که در آن به تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی پرداخته شده و فراوانی رخداد انواع استعاره‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است. مفید (Mufeed, 2020) نیز به بررسی حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی «زمان» در غزلیات شکسپیر از دیدگاه شناختی پرداخته‌است. پژوهش درخور توجه دیگری که به بازنمایی تفکر غالب یک شاعر پرداخته، پژوهش نایکر (Naicker, 2020) در پیوند با استعاره‌های مفهومی در شعر «بازی من تمام شده است» اثر ویوکاناندا^۳، است. بر مبنای یافته‌های این پژوهش، استعاره‌های به‌کارگرفته شده در این اثر، تفاوت فلسفه فکری شرق با غرب را بازنمون می‌کنند. زیادی و همکاران (Ziadi et al., 2022) به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های اشعار امیلی دیکنسون^۴ و سلیمان جواد^۵

¹ Raja Ali Haji

² Robert Herrick

³ Vivekananda

⁴ Emily Dickinson

⁵ Sulimane Djuadi

۱۰۸ / تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم «دنیا» در اشعار سعدی و پروین / بهمش و ...

پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که هر دو شاعر تلاش نموده‌اند مفاهیمی همچون غم، شادی، عشق و آزادی را در قالب استعاره‌ها بیان کنند.

روی هم رفته، پس از بررسی و مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی دیده می‌شود با وجود پژوهش‌های گوناگون در زمینه استعاره مفهومی، درباره مقایسه چگونگی مفهوم‌سازی «دنیا» در آثار شاعران به‌ویژه با سبک تعلیمی، پژوهشی انجام نگرفته‌است و بنابراین ضرورت انجام پژوهش حاضر آشکار می‌گردد.

۵. پیکره پژوهش و تحلیل داده‌ها

۵.۱. نمونه‌هایی از استعاره‌های هستی‌شناختی «دنیا» در قصیده‌ها و قطعه‌های

سعدی و پروین

قارون ز دین برآمد و دنیا برو نماند بازی رکیک بود که موشی شکار کرد

(Saadi, 2002, p. 760)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه شیء از دست دادنی است.

حوزه مبدأ: شیء از دست دادنی (شیء)

در مصرع نخست بیت بالا، «دنیا» به‌مثابه شیئی مفهوم‌سازی شده‌است که در صورتی که فرد اخلاق مداری و دین‌مداری را کنار گذارد؛ این شیء را از دست می‌دهد. در حقیقت، دنیا در این جا به مال و منصب اشاره دارد (مال و منصب متعلق به دنیا)

جفا مکن که نماند جهان و هر چه دروست وفا و صحبت یاران مهربان ماند

(Saadi, 2002, p. 764)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه شیء ظرف است.

حوزه مبدأ: شیء ظرف (شیء)

مفهوم‌سازی با «شیء ظرف» به درک وضعیت‌ها می‌انجامد. از آن‌جا که زندگی دنیوی در یک محدوده مکانی و زمانی تجلی دارد، پس «دنیا» مرزهای روشنی دارد. بنابراین بر پایه رویکرد سه‌گانه لیکاف و جانسون از استعاره‌های هستی‌شناختی این بار در این بیت، آن را یک «شیء ظرف» به‌شمار می‌آوریم که درون‌مایه‌هایی شامل غم و شادی و موارد مشابه دارد. این درون‌مایه‌ها ماندگار نیستند و روزی به پایان می‌رسند.

جهان بر آب نهادست و زندگی بر باد غلام همت آنم که دل بر او نهاد

(Saadi, 2002, p. 757)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه کشتی است.

حوزه مبدأ: کشتی و ماده یا شیء؛ شیء روی آب (شیء)

بس بگردید و بگردد **روزگار** دل به دنیا در نبندد هوشیار

(Saadi, 2002, p. 773)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه شیء متحرک است.

حوزه مبدأ: شیء متحرک (شیء)

به طور معمول در زبان ما به گذشت روزگار و دنیا زیاد اشاره می‌شود؛ ولی آن‌چنان عادی و رایج است که معمولاً متوجه آن نمی‌شویم. بر پایه دیدگاه شناختی، دو حالت از گذشتن «روزگار و دنیا» را می‌توان در نظر گرفت. در یک حالت روزگار ثابت و بی‌حرکت است و ما در حال حرکت کردن هستیم، مانند «او طوری عمل می‌کند که گویی برای رفتن به سوی آخرت شتاب دارد». در حالت دیگر، روزگار و دنیا در حال گذر است و ما ثابت و بی‌حرکت ایستاده‌ایم. در بیت‌های بالا، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سعدی روزگار و دنیا را به مثابه یک شیء متحرک مفهوم‌سازی کرده است.

راغب **دنیا** مشو که هیچ نیرزد هر دو جهان پیش چشم همت عالی

(Saadi, 2002, p. 905)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه شیء است.

حوزه مبدأ: شیء بی‌ارزش (شیء)

در این بیت، استعاره مفهومی «دنیا به مثابه ماده یا شیء بی‌ارزش» است، را می‌توان نمونه‌ای از استعاره‌های هستی‌شناختی در نظر گرفت که مطابق دسته‌بندی موجود در رویکرد لیکاف و جانسون به مثابه ماده است و این استعاره در زبان فارسی به صورت یک شیوه‌اندیشیدن کاربرد دارد. جمله‌های زیر نمونه‌هایی از این شیوه‌اندیشیدن هستند:

۱. دنیا به پیشیزی نمی‌ارزد.

۲. دنیا همه هیچ است.

۳. نیرزد گنج دنیا، رنج دنیا.

۴. دنیا ارزش ندارد.

اقرار می‌کند دو **جهان** بر یگانگیش یکتا و پشت عالمیان بر درش دو تا

(Saadi, 2002, p. 747)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه انسان است. (در این بیت آوردن «دو جهان» آشکارا به دنیای پس

۱۱۰ / تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم «دنیا» در اشعار سعدی و پروین / بهمینش و ...

از مرگ اشاره دارد).

حوزه مبدأ: انسان (عام)

در این بیت، شاهد نوع دیگر استعاره‌های هستی‌شناختی لیکاف و جانسون یعنی تشخیص هستیم. در فرآیند تشخیص یا شخص‌انگاری، جنبه‌های ویژه‌ای از انسان برگزیده می‌شوند و برای بیان نوع نگاه ما به یک مفهوم غیرانتزاعی به کار می‌رود؛ برای نمونه، در بیت بالا، سعدی با مفهوم‌سازی دنیا و آخرت به صورت انسان، امکان سخن گفتن و اقرار را برای این مفاهیم انتزاعی در نظر گرفته و در بیت دوم قدرت انجام کار داشتن را برای «ایام» و به بیانی «دنیا» ایجاد کرده‌است.

چه حاجتست عیان را باستماع بیان که بی‌وفایی دور فلک نهانی نیست
(Saadi, 2002, p. 756)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه انسان بی‌وفا است.

حوزه مبدأ: بی‌وفا (انسان)

دنیا زنی است عشوه ده و دلستان ولیک با کس بسر همی نبرد عهد شوهری
(Saadi, 2002, p. 807)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه زن عشوه‌گر و بدعهد است.

حوزه مبدأ: زن (انسان)

سعدی با انسان‌انگاری دنیا در چارچوب واژه‌ها و پاره‌گفته‌هایی همانند مادر نامهربان، انسان بی‌وفا و زن بدعهد تلاش نموده به خواننده در درک و شناسایی جنبه‌های منفی مفهوم «دنیا» یاری رساند.

به سر بر شو این **گنبد آبگون** را به هم بشکن این **طبل** خالی میان را
(Etessami, 2018, p. 45)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه طبل است.

حوزه مبدأ: طبل، شیء توخالی و پرسرو صدا (شیء)

صاحب‌نظر کسی که درین **پست خاکدان** دست از سر نیاز، سوی این‌ آن نداشت
(Etessami, 2018, p. 55)

استعاره مفهومی: دنیا به مثابه کالایی بی‌ارزش است.

حوزه مبدأ: کالا و شیء یا همان ماده بی‌ارزش (شیء)

ز خرمن **فلک** ای دوست، خوشه‌ی نبری که غنچه و گل این باغ بهر چیدن نیست

(Etessami, 2018, p. 183)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه شیء از دست دادنی است.

حوزه مبدأ: شیء از دست دادنی (شیء)

جز گرد نکویی مگرد هرگز نیکی است که پاینده در جهانست

(Etessami, 2018, p. 49)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه ظرف است.

حوزه مبدأ: ظرف، شیء دارای حجم (شیء)

چرخ یکی دفتر کردارهاست پیشه مکن بیهده کـــردار را

(Etessami, 2018, p. 47)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه دفتر است.

حوزه مبدأ: دفتر، شیء و وسیله برای ثبت اعمال (شیء)

آن‌چه که دوران نخرد یک‌دلیست آنچه که ایام ندارد وفاست

(Etessami, 2018, p. 60)

اگر صد قرن شاگردی کنی در مکتب گیتی نیاموزی از این بی‌مهر درس مهربانی را

(Etessami, 2018, p. 159)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه انسان بی‌وفا است. / دنیا به‌مثابه انسان بی‌مهر است.

حوزه مبدأ: انسان بی‌وفا / انسان بی‌مهر (انسان)

چه آسان به دامت درافکند گیتی چه ارزان گرفت از تو عمر گران را

(Etessami, 2018, p. 45)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه صیاد است.

حوزه مبدأ: صیاد (انسان)

ز بداندیش فلک چند شوی ایمن ز ستم پیشه جهان چند کشی استم؟

(Etessami, 2018, p. 103)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه انسان ستمگر و سنگدل است.

حوزه مبدأ: ستمگر (انسان)

تکیه بر اختر فیروز مکن چندین ایمن از فتنه ایام مشو چندان

(Etessami, 2018, p. 112)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه انسان فتنه‌گر است.

۱۱۲ / تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم «دنیا» در اشعار سعدی و پروین / بهمنش و ...

حوزه مبدأ: انسان فتنه‌گر (انسان)

به رهش هیچ شحنه راه نیافت **دزد ایام** دزد آگاهی است

(Etessami, 2018, p. 164)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه دزد است.

حوزه مبدأ: دزد (انسان)

۵. ۲. نمونه‌هایی از استعاره‌های ساختاری «دنیا» در قصیده‌ها و قطعه‌های سعدی و پروین

پروین

گر اهل معرفتی دل در آخرت بندی **نه در خرابه دنیا** که محنت آباد است

(Saadi, 2002, p. 754)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه خرابه است.

حوزه مبدأ: خرابه (ساختمان)

دل ای رفیق درین **کاروان‌سرای** میند **که خانه** ساختن آیین کاروانی نیست

اگر **جهان** همه کامست و دشمن اندر پی **بدوستی** که جهان جای کامرانی نیست

(Saadi, 2002, p. 756)

دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی **جای نشست** نیست بیاید گذار کرد

دارالقرار خانه جاوید آدمیست **این جای رفتنست** و نشاید قرار کرد

(Saadi, 2002, p. 760)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه کاروان‌سرا و مهمان‌سرا و منزل زودگذر است. (تحلیل بیت‌ها بر مبنای معنی بافتی است. بیت دوم که به‌عنوان شاهد نوشته شده است؛ به‌روشنی نشان می‌دهد که منظور شاعر از **کاروان‌سرای** در بیت نخست، **جهان** است. همچنین بیت سوم که دوباره به‌عنوان شاهد نوشته شده است؛ به‌روشنی نشان می‌دهد که منظور شاعر از **این جای رفتنست** در بیت چهارم، **دنیا** است.).

حوزه مبدأ: کاروان‌سرا و مهمان‌سرا و منزل زودگذر (سفر)

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود **مزد آن گرفت** جان برادر که کار کرد

هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت **دانه نکاشت** ابله و دخل انتظار کرد

دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی **جای نشست** نیست بیاید گذار کرد

(Saadi, 2002, p. 760)

خدای سلطنت بر زمین **دنیا** داد
ز بهر آنکه درو تخم آخرت کاری
به نیک و بو چو باید گذاشت این بهتر
که نام نیک به دست آوری و بگذاری

(Saadi, 2002, p. 805)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه زمین کشت و مزرعه است.
حوزه مبدأ: مزرعه

سعدی با بهره‌گیری از حوزه مبدأ مزرعه، بر لزوم تلاش در دنیا برای انجام اعمال نیک و ذخیره توشه برای آخرت تأکید کرده است.

گذشتنگه است این **سرای سپنجی**
برو بازجو دولت جـاودان را

(Etessami, 2018, p. 45)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه سرای سپنجی است.
حوزه مبدأ: سرای سپنجی (ساختمان)

ز بس مدهوش افتادی تو در **ویرانه گیتی**
به حیلت دیو برد این گنج‌های رایگانی را

(Etessami, 2018, p. 159)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه ساختمان خرابه، کهنه و ویرانه است.
حوزه مبدأ: ویرانه (ساختمان)

داری **سفر** به پیش و همی بینم
بسی رهنما و راحله و زادت

(Etessami, 2018, p. 62)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه سفر است. (تحلیل این بیت بر مبنای معنی بافتی است).
حوزه مبدأ: سفر

از دل سفینه باید و از دیده ناخدای
در **بحر روزگار** که کنه و کران نداشت

(Etessami, 2018, p. 55)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه بحر است.
حوزه مبدأ: بحر(دریا)

مزروع تو گـر تلخ یا که شیرین
هنگام درو، حاصلت همانست

(Etessami, 2018, p. 50)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه مزرعه است. (تحلیل این بیت بر مبنای معنی بافتی است).
حوزه مبدأ: زمین کشت (مزرعه)

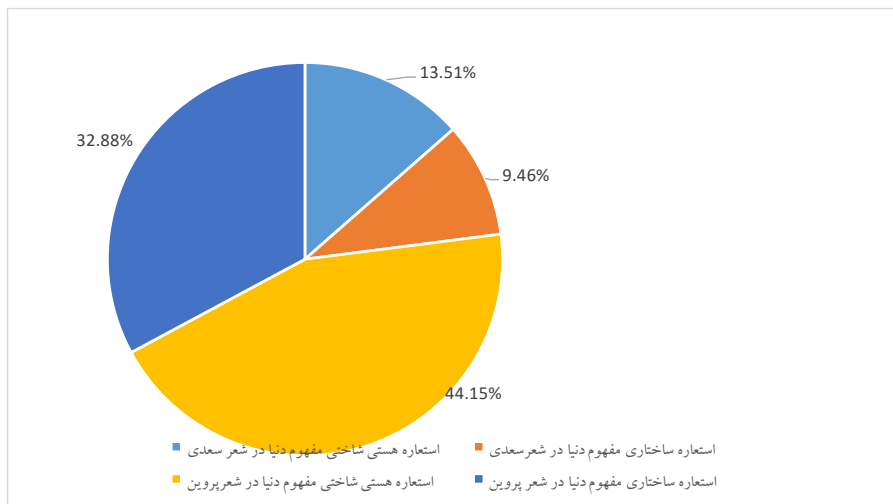
فلک ای دوست به **شطرنج** همی ماند
که زمانیت کند مات و گهی فرزین

(Etessami, 2018, p. 120)

استعاره مفهومی: دنیا به‌مثابه بازی شطرنج است.

حوزه مبدأ: بازی شطرنج (ورزش)

بر پایه آن‌چه پیش‌تر در مبانی نظری بیان شد، در این پژوهش، داده‌ها با حوزه‌های مبدأ شیء، ظرف، انسان، حیوان و گیاه از نوع استعاره‌های هستی‌شناختی به‌شمار می‌روند و از آن‌جاکه استعاره‌های ظرف یافت شده، شیء ظرف برداشت شدند، در زیرمجموعه حوزه‌های مبدأ شیء قرار داده شدند. همچنین استعاره‌های مفهومی با حوزه‌های مبدأ سفر، ساختمان، دریا، مزرعه، اقتصاد و تجارت و جنگ که در شعر هر دو شاعر مشاهده می‌شوند، در مقوله استعاره‌های ساختاری مفهوم «دنیا» قرار می‌گیرند. استعاره مفهومی ساختاری «دنیا به‌مثابه سرزمین است»، فقط در اشعار سعدی یافت شد. استعاره‌های مفهومی ساختاری با حوزه مبدأهای باغ، معدن، قصه، جادو، کوه، دیو و اژدها، ورزش، چاه، خیمه، آتش، غذا، دشت، محکمه‌گاه، صاعقه، مکتب، کندو، کمینگاه و روستا نیز تنها در اشعار پروین یافت شد. شکل (۱)، درصد فراوانی استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری «دنیا» در شعر دو شاعر را نمایش می‌دهد.



شکل ۱: درصد فراوانی انواع استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری دنیا در اشعار سعدی و پروین

فراوانی رخداد استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری «دنیا» در اشعار دو شاعر با جداسازی

قصیده و قطعه در جدول (۱) نشان داده شده‌است.

جدول ۱: مقایسه فراوانی رخداد گونه‌های مختلف استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و

ساختاری «دنیا» در قصیده‌ها و قطعه‌های سعدی و پروین

نام شاعر	نوع شعر	تعداد استعاره‌های هستی‌شناختی	تعداد استعاره‌های ساختاری	مجموع
سعدی	قصیده	۱۸	۱۸	۳۶
	قطعه	۱۲	۳	۱۵
	مجموع	۳۰	۲۱	
پروین	قصیده	۸۳	۶۷	۱۵۰
	قطعه	۱۵	۶	۲۱
	مجموع	۹۸	۷۳	
مجموع		۱۲۸	۹۴	۲۲۲

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این پژوهش بر اساس داده، در اشعار سعدی ۳۰ و در اشعار پروین ۹۸ استعاره مفهومی هستی‌شناختی، همچنین در اشعار سعدی ۲۱ و در اشعار پروین ۷۳ استعاره مفهومی ساختاری شناسایی شده‌است. بر مبنای داده‌های پژوهش می‌توان گفت فراوانی رخداد استعاره‌های هستی‌شناختی و نیز استعاره‌های ساختاری در قصیده‌ها و قطعه‌های پروین بیشتر از فراوانی رخداد آن در قصیده‌ها و قطعه‌های سعدی است. روی هم رفته، فراوانی رخداد استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی در اشعار هر دو شاعر بیش از فراوانی رخداد استعاره‌های ساختاری است (جدول ۱). در ادامه، برای بازنمون تفکر غالب دو شاعر به بررسی، مقایسه و تحلیل دقیق‌تر استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختاری «دنیا» در اشعار دو شاعر می‌پردازیم (جدول ۲).

جدول ۲: فراوانی و ویژگی‌های استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری دنیا در قصیده‌ها و

قطعه‌های سعدی و پروین

ویژگی	پروین		سعدی		نام شاعر	ردیف
	قطعه	قصیده	قطعه	قصیده		
دارای قدرت پوشاندگی کردارها و نیت	۰	۰	۰	۱	دنیا شیء استتار است.	۱

بی‌ارزش بودن	۰	۱	۳	۱	دنیا شیء بی‌ارزش است.	۲
فناپذیری و زوال	۰	۲	۰	۱	دنیا شیء فانی است.	۳
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۰	۰	۱	دنیا شیء کوفتن و خرد کردن است.	۴
موقتی بودن، ناپایداری	۱	۱	۱	۲	دنیا شیء از دست دادنی است.	۵
دلالت بر وجود دنیای مادی و دنیای غیر مادی	۰	۲	۱	۲	دنیا شیء ظرف است.	۶
ناپایداری و منتهی به مرگ بودن	۰	۰	۱	۰	دنیا شیء موروثی است.	۷
گذرا بودن	۰	۰	۱	۱	دنیا کشتی / شیء روی آب است.	۸
گذرا بودن	۱	۰	۱	۲	دنیا شیء متحرک است.	۹
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۳	۰	۰	دنیا شیء صیادی است.	۱۰
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۲	۰	۰	دنیا شیء آلوده / شیء کشتن است.	۱۱
فریبندگی	۰	۱	۰	۰	دنیا شیء تو خالی و پر سرو صدا ست.	۱۲
فریبندگی و در عین حال ناپایداری	۰	۱	۰	۰	دنیا سفره / شیء گستردنی است.	۱۳
هدفمند بودن	۰	۱	۰	۰	دنیا شیء ثبت اعمال است.	۱۴
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۲	۰	۰	دنیا شیء جنگ است.	۱۵
مخاطره‌آمیز و نیازمند برخورد خردمندانه	۰	۲	۰	۰	دنیا شیء سنگین / شیء برای کشیدن حصار است.	۱۶
هدفمند بودن	۰	۲	۰	۰	دنیا شیء ارزشمند و محدود / شیء نوشتن است.	۱۷
نیازمند برخورد خردمندانه و توجه به اعمال	۰	۲	۰	۰	دنیا شیء اسرارآمیز / شیء غربالگری است.	۱۸
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۱	۰	۰	دنیا شیء کوبیدن و نرم کردن است.	۱۹
فریبندگی	۰	۱	۰	۰	دنیا شیء به ظاهر زیبا است.	۲۰
دارای قدرت انجام کار	۰	۰	۰	۲	دنیا انسان (عام) است.	۲۱

۲۲	دنیا مادر نامهربان است.	۲	۰	۰	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۲۳	دنیا انسان بی وفا است.	۱	۲	۴	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۲۴	دنیا زن است.	۱	۱	۲	۰	فریبندگی
۲۵	دنیا انسان بی مهر است.	۰	۰	۱	۱	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۲۶	دنیا سیه کار و مکار است.	۰	۰	۴	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۲۷	دنیا فتنه گر است.	۰	۰	۱	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۲۸	دنیا همراه و عاشق است.	۰	۰	۱	۰	هدفمند و قابل برنامه ریزی و سرمایه گذاری
۲۹	دنیا صیاد است.	۰	۰	۴	۰	مخاطره آمیز و آسیب رسان
۳۰	دنیا پیر آگاه و باتجربه است.	۰	۰	۲	۰	هدفمند و قابل برنامه ریزی و سرمایه گذاری
۳۱	دنیا خسیس است.	۰	۰	۱	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۳۲	دنیا جوله و بافنده است.	۰	۰	۱	۰	فریبندگی
۳۳	دنیا استاد و معلم است.	۰	۰	۲	۱	آگاهی دهنده
۳۴	دنیا دزد و راهزن است.	۰	۰	۴	۲	مخاطره آمیز و آسیب رسان
۳۵	دنیا آدمکش و قاتل / خودکامه و مستبد است.	۰	۰	۲	۰	مخاطره آمیز و آسیب رسان
۳۶	دنیا ستمگر و سنگدل است.	۰	۰	۱	۱	مخاطره آمیز و آسیب رسان
۳۷	دنیا ساحر و جادوگر است.	۰	۰	۱	۰	نیازمند برخورد خردمندانه
۳۸	دنیا دشمن / اهریمن / طباخ و آشپز است.	۰	۰	۳	۰	مخاطره آمیز و آسیب رسان
۳۹	دنیا دایه نامهربان / معشوق بی مهر / یاغی است.	۰	۰	۳	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۴۰	دنیا تاجر سودجو است.	۰	۰	۲	۰	عدم شایستگی برای تعلق خاطر

خاطر						
عدم شایستگی برای تعلق خاطر	۰	۴	۰	۰	دنیا پیر / بی‌باک و بدرفتار / طیب غیر متعهد / بداندیش است.	۴۱
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۱	۱	۰	۰	دنیا ستیزه‌گر و جنگجو است.	۴۲
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۱	۰	۰	دنیا زبردست و ماهر است.	۴۳
آگاهی دهنده	۰	۱	۰	۰	دنیا قصه‌گو و راوی است.	۴۴
فریبندگی	۰	۱	۰	۰	دنیا صراف است.	۴۵
محل تعیین سرنوشت	۰	۱	۰	۰	دنیا نویسنده و دبیر است.	۴۶
پوشاننده حقایق	۱	۱	۰	۰	دنیا صباغ و رنگرز	۴۷
قدرت، محل تعیین سرنوشت	۱	۱	۰	۰	دنیا پادشاه است.	۴۸
محل تعیین سرنوشت	۲	۰	۰	۰	دنیا خیاط است.	۴۹
عدم شایستگی برای تعلق خاطر	۲	۰	۰	۰	دنیا انسان تندخو / میزبان و سفره‌دار است.	۵۰
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۳	۰	۱	دنیا گرگ است.	۵۱
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۲	۱	۰	دنیا اسب سرکش است.	۵۲
زشتی و تباهی و سیاهی	۰	۱	۰	۰	دنیا زاغ است.	۵۳
فریبندگی	۱	۱	۰	۰	دنیا روباه است.	۵۴
فناپذیری و منتهی به مرگ بودن	۰	۲	۰	۰	دنیا درخت است.	۵۵
					استعاره‌های ساختاری	
ناپایداری	۲	۸	۰	۶	دنیا ساختمان است.	۱
هدفمندی	۰	۱۶	۱	۴	دنیا سفر است.	۲
محل تعیین سرنوشت	۰	۳	۰	۴	دنیا مزرعه است.	۳
مخاطره‌آمیز و آسیب‌رسان	۰	۵	۰	۱	دنیا دریاست.	۴
محل تعیین سرنوشت	۰	۲	۰	۱	دنیا اقتصاد و تجارت است.	۵
محل تعیین سرنوشت	۰	۲	۱	۰	دنیا جنگ است.	۶
محل تعیین سرنوشت	۰	۰	۱	۲	دنیا سرزمین است.	۷
محل تعیین سرنوشت	۰	۳	۰	۰	دنیا باغ است.	۸

۹	دنیا معدن است.	۰	۰	۱	۰	محل تعیین سرنوشت
۱۰	دنیا قصه / جادو است.	۰	۰	۲	۰	فریبندگی
۱۱	دنیا کوه است.	۰	۰	۴	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۱۲	دنیا دیو و اژدهاست.	۰	۰	۶	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۱۳	دنیا ورزش است.	۰	۰	۳	۰	نیازمند برخورد خردمندانه
۱۴	دنیا چاه است.	۰	۰	۲	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۱۵	دنیا خیمه است.	۰	۰	۱	۰	ناپایداری
۱۶	دنیا آتش است.	۰	۰	۱	۱	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۱۷	دنیا غذا است.	۰	۰	۲	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۱۸	دنیا دشت / صاعقه است.	۰	۰	۲	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۱۹	دنیا محکمه‌گاه است.	۰	۰	۲	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۲۰	دنیا مکتب است.	۰	۰	۱	۱	عدم شایستگی برای تعلق خاطر
۲۱	دنیا کندو است.	۰	۰	۱	۰	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۲۲	دنیا کمینگاه است.	۰	۰	۰	۱	مخاطره آمیز و آسیب‌رسان
۲۳	دنیا روستاست.	۰	۰	۰	۱	کم ارزش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در اشعار سعدی استعاره هستی‌شناختی «دنیا به مثابه شیء است» و در اشعار پروین استعاره مفهومی هستی‌شناختی «دنیا به مثابه انسان است» از فراوانی بالایی برخوردار است. فراوانی بالای استعاره‌های هستی‌شناختی «دنیا» در اشعار دو شاعر می‌تواند دلالت بر این امر باشد که آن‌ها تجربه‌های دنیا را که تجربه‌های غیر جسمانی هستند، غیر روشن پنداشته‌اند و بنابراین تلاش نموده‌اند تا آن را با تجربه‌های روشن‌تر؛ یعنی تجربه‌های جسمانی، به شکل مفهوم‌تری تبیین کنند. استعاره‌های مفهومی «دنیا به مثابه مبدأ شیء بی‌ارزش است»، «دنیا به مثابه شیء فانی است»، «دنیا به مثابه شیء از دست دادنی است»، و «دنیا به مثابه شیء متحرک است»، در شعر دو شاعر مشاهده شده است. این استعاره‌ها احساس عدم دل‌بستگی به دنیا را در مخاطب بر می‌انگیزند و بنابراین می‌توان این‌گونه انگاشت که هر دو شاعر، دنیا و وابستگی‌های آن را به دلایلی همچون بی‌ارزش بودن، ناپایداری و زوال، از بین‌رفتنی بودن و گذرا بودن، شایسته وابستگی و دل‌بستگی ندانسته‌اند. استعاره مشترک «دنیا به مثابه شیء ظرف است» نیز می‌تواند بیانگر مفهوم درون و بیرون برای دنیا و به بیانی مفهوم دنیای مادی و دنیای ورای ماده؛ یعنی آخرت باشد

زیرا ظرف، محتوا و مرزبندی را برجسته می‌سازد. این استعاره دلالت بر باور و ایمان دو شاعر به دنیای آخرت و روز قیامت دارد. سعدی در استعاره «دنیا به مثابه شیء کوفتن و خرد کردن است» و پروین با استعاره‌های «دنیا به مثابه شیء صیادی، شیء آلوده، شیء جنگ، شیء کشتن و شیء کوبیدن و نرم کردن است»، جنبه آسیب‌رسانی خوشی‌ها و لذت‌های دنیوی به عمر انسان را برجسته‌سازی کرده‌اند و تلاش نموده‌اند چستی حیات دنیوی را برای مخاطب روشن سازند و به او هشدار دهند که سهل‌انگاری و ناآگاه بودن نسبت به کردارها، چگونه می‌تواند سبب تباهی عمر او گردد و به حیات اخروی او آسیب زند. گفتنی است در شعر پروین دیگر انواع استعاره‌های هستی‌شناختی شیء مانند «دنیا به مثابه شیء ارزشمند و محدود، شیء ثبت اعمال، شیء نوشتن است» یافت شده‌اند که درک و تجربه متفاوتی از دنیا را برجسته‌سازی می‌کنند؛ به گونه‌ای که مخاطب با آن برخورد خردمندانه داشته باشد؛ یعنی آن را چیزی هدفمند فرض کند و برای حیات دنیوی‌اش برنامه‌ریزی کند تا عمرش هدر نرود و با انجام اعمال نیک، ذخیره مناسبی را برای زندگی پس‌انداز کند.

در مورد استعاره‌های هستی‌شناختی انسان‌نگاری نکته قابل توجه آن است که با وجود به کارگیری ناچیز این استعاره در اشعار سعدی، استعاره‌های «دنیا به مثابه انسان بی‌وفا است» و «دنیا به مثابه زن است»؛ در شعر هر دو شاعر دیده شد که می‌تواند نمایانگر تأثیرپذیری پروین از سعدی برای نوع نگاه به مفهوم «دنیا» باشد. «دنیا به مثابه زن است»، فریبندگی دنیا را به دلیل زیبایی، لذت و خوشی‌ها بازنمایی می‌کند. همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، پروین در اشعارش برای مفهوم‌سازی دنیا بر مبنای داده بیشتر از استعاره هستی‌شناختی تشخیص بهره گرفته است. او «دنیا» را انسان انگاشته؛ ولی چون استعاره «دنیا به مثابه انسان است»، تمامی جنبه‌های دنیا را نشان نمی‌دهد، با استعاره‌های دقیق‌تری مانند «دنیا به مثابه دزد و راهزن است»، «دنیا به مثابه انسان مکار است»، «دنیا به مثابه صیاد است» و مانند آن، تلاش کرده نگاه و اندیشه و عملکرد مخاطب به دنیا را روشن سازد. او کوشیده درک و نگرشی در مخاطب از «دنیا» ایجاد کند که گویی دنیا جایگاهی پر مخاطره است که هر آن ممکن است منجر به آسیب رسیدن به انسان شود، بنابراین مخاطب را به کنش‌هایی مانند تعیین اهداف، بی‌اعتنایی به مال و اموال دنیوی، توجه به اعمال و رفتار و نظایر آن وامی‌دارد. در شعر او استعاره‌های هستی‌شناختی تشخیص برای مفهوم «دنیا» با فراوانی چشمگیری در قالب انسان پیشه‌ور چون نویسنده، خیاط و پادشاه آشکار شده است تا پدیده انتزاعی دنیا را با کاربرد واژه‌های انسانی برای مخاطبان خود قابل فهم کند و تجربه‌های مهمی مانند جایگاه تعیین سرنوشت را برجسته کند. استعاره «دنیا به مثابه پادشاه است»، برای بسیاری از مخاطبان می‌تواند تأثیر

بازخوردی داشته باشد و کنش‌های آینده آن‌ها را هدایت نماید. در دنیایی که به سبب ناآگاهی و شناخت ناکافی هیچ‌کس توان درک و فهم حقیقی چیستی زندگی را ندارد، استعاره «دنیا به مثابه دزد است» با فراوانی بالا در اشعار پروین، توضیحی منطقی برای چرایی زیان‌هایی که دنیا می‌تواند برای انسان داشته باشد، فراهم می‌سازد و بنابراین مخاطب را به هدفمند بودن و توجه به اعمال و رفتار برای دور ماندن از آسیب‌ها، ترغیب می‌کند. در استعاره‌های هستی‌شناختی حیوان‌انگاری، استعاره‌های «دنیا به مثابه گرگ است» و «دنیا به مثابه اسب سرکش است»، در شعر دو شاعر دیده شده که می‌تواند تأیید کننده تأثیرپذیری اندیشه پروین از سعدی در نگاه به دنیا باشد. البته پروین از استعاره‌های «دنیا به مثابه زاغ است» و «دنیا به مثابه روباه است» نیز برای مفهوم‌سازی دنیا یاری گرفته است. در استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی حیوان‌انگاری، با توجه به ویژگی‌های ذاتی و طبیعی برای حیوانات به کاررفته مانند خوی وحشی‌گری گرگ و یا ویژگی‌های در نظر گرفته‌شده فرهنگی همچون حيله‌گر بودن برای روباه، ویژگی‌های آسیب‌رسانی، بی‌وفایی، سرکشی، سیاهی، زشتی و فریبندگی و در کل عدم شایستگی برای تعلق خاطر برای مفهوم دنیا بازنمایی می‌شوند. پروین از استعاره هستی‌شناختی گیاه‌انگاری «دنیا به مثابه درخت است»، برای مفهوم‌سازی دنیا بهره گرفته است تا ویژگی فناپذیری «دنیا» را برجسته‌سازی نماید و بر اساس ویژگی‌های زندگانی درختان در فصول سرد و گرم، منتهی به مرگ بودن زندگی دنیوی، رستخیز و زندگی ابدی را در ذهن مخاطب تداعی نماید. هر دو شاعر به یاری استعاره‌های هستی‌شناختی «دنیا» کوشیده‌اند پنجره‌هایی برای نگریستن به مفهوم دنیا برای مخاطب بسازند تا آن را بر اساس تجربه‌های خود که از اجسام فیزیکی و به ویژه بدن و جسم خود دارد، به مثابه هستی‌ها و مواد درک کند و به این ترتیب، مخاطب را در درک موقعیتی که در دنیا دارد، راهنمایی کنند و با اشاره به جنبه‌های خاصی از آن مانند فانی بودن و بی‌دوامی، به او کمک کنند تا عملکرد مناسبی را در پیش گیرد.

در مورد استعاره‌های مفهومی ساختاری این نکته را باید اشاره نمود که استعاره‌های «دنیا به مثابه ساختمان است»، «دنیا به مثابه سفر است»، «دنیا به مثابه مزرعه است»، «دنیا به مثابه دریاست»، «دنیا به مثابه اقتصاد و تجارت است» و «دنیا به مثابه جنگ است» در شعر هر دو شاعر یافت شد. هر دو شاعر تلاش کرده‌اند از مفاهیم ساختمان‌داری مانند ساختمان، سفر، مزرعه، دریا و مانند آن برای ساختار بخشیدن به مفهوم «دنیا» بهره گیرند و با توجه به آنکه مخاطب درک روشنی از ساختمان، سفر، مزرعه، دریا، اقتصاد و تجارت و جنگ دارد، چیستی «دنیا» را به وسیله این مفاهیم که درک آن‌ها ساده‌تر است، مفهوم‌سازی کنند. در شعر دو شاعر، استعاره کلی «دنیا به مثابه ساختمان است»، به صورت استعاره‌های مفهومی خاص‌تر مانند «دنیا به مثابه خرابه است»؛ «دنیا به مثابه سرای سپنجی

است» و مانند آن مشاهده گردیده‌است. گویی، از آن‌جا که مفهوم «ساختمان» نوعی پابرجایی، امنیت، احساس راحتی و تعلق خاطر را برای مخاطب تداعی می‌کند، دو شاعر تلاش کرده‌اند با استعاره‌های خاص‌تر و مفاهیمی چون «خرابه»، «ویرانه» و «سرای سپنجی»، بی‌دوامی دنیا و خوشی‌های آن را برجسته‌سازی و یادآوری کنند. استعاره کلی «دنیا سفر است» به این واقعیت اشاره دارد که همان‌گونه که سفر مسیری را روشن می‌سازد، زندگی در دنیا نیز هدفمند است. از نگاهی دیگر، همان‌گونه که انسان برای سفر نیازمند بایسته‌های سفر است، برای گام برداشتن به سوی زندگانی جاودان نیز نیاز به توشه و زادی دارد که در دنیا با انجام اعمال نیک باید گردآوری کند. استعاره خاص‌تر «دنیا به مثابه دوراهی است»، در شعر هر دو شاعر نشانگر آن است که هر دو تلاش کرده‌اند بر مبنای آموزه‌های دینی، ویژگی اختیار در نوع انسان را برجسته‌سازی کنند و نشان دهند که انسان برای انجام کارهای خوب و بد اختیار دارد و جایگاه هر فرد در آخرت بستگی به اعمالی دارد که در دنیا انجام می‌دهد. از سویی به کارگیری استعاره‌های مفهومی خاص‌تر «دنیا به مثابه راه تاریک است»؛ «دنیا به مثابه راه ناهموار است»؛ «دنیا به مثابه راه ناشناخته است»؛ «دنیا به مثابه راه آخرت است»؛ «دنیا به مثابه محل کوچ است»؛ «دنیا به مثابه راه است» در شعر پروین نمایانگر تلاش او است که می‌خواهد با ایجاد گوناگونی در مفهوم‌سازی دنیا، به مخاطب خود هشدار دهد زندگانی دنیا شایسته دلبستگی نیست؛ زیرا زودگذر است و می‌خواهد به او بفهماند چنان‌چه از عملکرد خود بی‌خبر باشد، زندگانی دنیا مخاطره‌آمیز خواهد بود و به آسایش او در حیات اخروی اش آسیب خواهد رساند. استعاره «دنیا به مثابه مزرعه است» از یک بنیان فرهنگی مستحکم برخوردار است. این استعاره منجر به شکل‌گیری شباهت‌هایی میان دنیا و مزرعه می‌شود. هر دوی آن‌ها محلی برای کار و تلاش و کشت در یک بازه زمانی محدود هستند، هر دو فرآورده‌ای به دست می‌دهند که به عنوان توشه و ذخیره برای روزهای سرد و سختی است که امکان کشت وجود ندارد. هرچند مفهوم کشت و کار در مزرعه مستقل از استعاره است، ولی مفهوم کشت و کار در دنیا با این استعاره است که شکل می‌گیرد و بازنمون تفکر مشترک دو شاعر در پیوند با باور به آخرت است و اینکه هر انسانی باید در دنیا خردمندانه رفتار کند و در فرصت اندکی که برای زیستن دارد، نسبت به انجام کارهای شایسته و نیک اقدام کند تا خوشبختی ابدی را برای خود رقم زند. بررسی استعاره‌های مفهومی ساختاری غیر مشترک در اشعار دو شاعر مانند «دنیا به مثابه ملک و سرزمین است»، در شعر سعدی یا «دنیا به مثابه آتش است»، در شعر پروین نیز غالباً نمایان‌گر ناپایداری دنیا، لزوم عدم دلبستگی به دنیا، لزوم توجه به آخرت از طریق تلاش و عمل، دانش‌اندوزی، انجام اعمال نیک و نیکی کردن به دیگران برای رستگاری است. استعاره‌های

ساختاری دنیا در شعر دو شاعر، مخاطب را وادار به پذیرش دیدگاهی خاص نسبت به مفهوم دنیا و رفتار کردن بر اساس آن دیدگاه می‌کنند. مخاطب، «دنیا» را بر اساس استعاره‌های «دنیا به‌مثابه ساختمان است»، «دنیا به‌مثابه سفر است»، «دنیا به‌مثابه دریاست» و مانند آن درک می‌کند و در اعمالش در نظر می‌گیرد؛ زیرا این استعاره‌ها در نظام مفهومی فرهنگی که در آن پرورش یافته‌است، شکل گرفته‌اند. ویژگی‌های ناپایداری دنیا، زودگذر بودن آن، فریبندگی دنیا با این استعاره‌ها نمایان می‌شوند؛ در حالی که خوشی‌ها و لذت‌های دنیوی در پس آن‌ها به حاشیه رانده می‌شوند و پنهان می‌گردند. تنوع استعاره‌های مفهومی دنیا در اشعار دو شاعر بیانگر آن است که سعدی و پروین برای مفهوم «دنیا» جنبه‌های گوناگونی را در نظر گرفته بوده‌اند و تلاش کرده‌اند به وسیله هر یک از استعاره‌های مفهومی امکان فهم برخی از جنبه‌های مفهوم «دنیا» را برای مخاطب فراهم سازند تا روی هم‌رفته مخاطب به درکی منسجم از چیستی و ماهیت دنیا دست یابد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مفهوم «دنیا» یک مفهوم انتزاعی و ذهنی است. این مفهوم گاه آشکارا و گاه با مفاهیم هم‌معنای خود همچون «جهان»، «گیتی»، «روزگار»، «زمانه»، «دهر»، «ایام»، «عالم»، «خاک‌دان»، «سپهر» و «فلک» در اشعار تجلی یافته‌است؛ مانند این مصرع از سعدی که می‌گوید: «دنیا مثل بحر عمیقست پر نهنگ» (Saadi, 2002, p. 810) یا این بیت از پروین که می‌گوید: «از دل سفینه باید و از دیده ناخدای؛ در بحر روزگار که کنه و کران نداشت» (Etessami, 2018, p. 55) که در آن استعاره مفهومی «دنیا به‌مثابه بحر است»، «دنیا» را به واسطه مفهوم «دریا» سازمان می‌دهد. همان‌گونه که دریا ژرف و عمیق و ناشناخته است، دنیا نیز بیکران و بی‌پایان است. همان‌گونه که دریا پرمخاطره است و در آن خطر غرق‌شدن، خطر یورش حیوان‌های کلان‌پیکر و مانند آن وجود دارد، دنیا نیز پرمخاطره است و باید راهبردهایی را طراحی کرد و به کار گرفت تا از غرق‌شدن در آن نجات یافت. گاهی نیز درک آن بر اساس معنای بافتی امکان‌پذیر می‌گردد؛ مانند بیتی از سعدی که می‌گوید: «سرای آخرت آباد کن به حسن عمل؛ که اعتماد بقا را نشاید این بنیان» (Saadi, 2002, p. 792) که با توجه به مصرع نخست می‌توان دریافت مصرع دوم اشاره به مفهوم «دنیا» دارد و استعاره مفهومی «دنیا به‌مثابه ساختمان است»، «دنیا» را با مفهوم «ساختمان» سازمان می‌دهد و با اشاره به ویژگی فناپذیری و سستی، تزلزل آن را در ذهن تداعی می‌کند تا مخاطب دریابد برای آسایش در دنیای پس از مرگ باید هر چه سریع‌تر بکوشد و اعمال نیکو انجام دهد.

در این پژوهش بر اساس پژوهش کمی داده‌ها که در جدول‌ها و نمودار نمایش داده شد و تحلیل‌های انجام‌شده، یافته‌های زیر به دست آمد: فراوانی رخداد استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختاری «دنیا» در اشعار پروین بیشتر از اشعار سعدی است و در کل در شعر هر دو شاعر فراوانی رخداد استعاره‌های هستی‌شناختی «دنیا» بیش از فراوانی رخداد استعاره‌های ساختاری «دنیا» است. سعدی بیشتر با استعاره‌های هستی‌شناختی شیء‌انگاری «دنیا» کوشیده‌است پنجره‌هایی برای نگرستن به مفهوم دنیا برای مخاطب بسازد تا آن را بر اساس تجربه‌های خود که از اجسام فیزیکی به مثابه مواد دارد، درک کند؛ ولی پروین بیشتر با استعاره‌های هستی‌شناختی انسان‌انگاری «دنیا» تلاش کرده که مخاطب مفهوم دنیا را بر اساس تجربه‌هایی که از بدن و جسم خود دارد، به مثابه هستی‌ها درک کند. هر دو شاعر به این ترتیب کوشیده‌اند تا مخاطب را در درک موقعیتی که در دنیا دارد، راهنمایی کنند و با اشاره به جنبه‌های ویژه‌ای از آن همچون ناپایدار بودن و بی‌دوامی، به او کمک کنند تا عملکرد مناسبی را در پیش گیرد. استعاره‌های ساختاری دنیا در شعر دو شاعر، مخاطب را وادار به پذیرش دیدگاهی ویژه نسبت به مفهوم دنیا و رفتار کردن بر اساس آن دیدگاه می‌کنند. مخاطب، «دنیا» را بر اساس استعاره‌های «دنیا به مثابه ساختمان است»، «دنیا به مثابه سفر است»، «دنیا به مثابه دریاست» و مانند آن درک می‌کند و در کردارش در نظر می‌گیرد؛ زیرا این استعاره‌ها در نظام مفهومی فرهنگی که در آن پرورش یافته‌است، شکل گرفته‌اند. ویژگی‌های ناپایداری دنیا، زودگذر بودن آن، فریبندگی دنیا با این استعاره‌ها نمایان می‌شوند؛ در حالی که خوشی‌ها و لذت‌های دنیوی در پس آن‌ها به حاشیه رانده می‌شوند و پنهان می‌گردند.

بر اساس یافته‌ها هر دو شاعر، دنیا و وابستگی‌های آن را به دلایلی همچون بی‌ارزش بودن، ناپایداری و زوال، از بین رفتنی بودن و گذرا بودن، شایسته وابستگی و دل‌بستگی ندانسته‌اند و به وجود دنیای پس از مرگ باور دارند. نتیجه ارائه‌شده با نتیجه پژوهش مراد و حسنوند (Morad & Hassanvand, 2018) که پروین را دنیاستیز دانسته‌اند، به نوعی همخوانی دارد. سخن پایانی آنکه گوناگونی استعاره‌های مفهومی دنیا در اشعار دو شاعر بیانگر آن است که سعدی و پروین برای مفهوم «دنیا» جنبه‌های گوناگونی را در نظر گرفته بوده‌اند. از آن‌جا که هیچ‌یک از استعاره‌ها برای درک کامل و فراگیر همه جنبه‌های مفهوم دنیا کافی نیست، آن‌ها تلاش کرده‌اند به وسیله هر یک از استعاره‌های مفهومی امکان فهم برخی از جنبه‌های مفهوم «دنیا» را برای مخاطب فراهم سازند تا بر پایه آن‌ها مخاطب به درکی منسجم از چیستی و ماهیت دنیا دست یابد. روی هم رفته، با توجه به یافته‌ها می‌توان بیان کرد رویکرد پروین به دنیا تا اندازه چشمگیری تأثیرپذیرفته از رویکرد سعدی بوده‌است؛ هر چند که به نظر پروین بر اساس سرشت زنانه نوعی احساس مادرانه نسبت به

مخاطب خود ابراز داشته و بیشتر از استعاره‌ها برای مفهوم‌سازی دنیا بهره گرفته تا به او برای دست‌یابی به خوشبختی جاودانه کمک کند.

فهرست منابع

- اعتصامی، پروین (۱۳۹۶). *دیوان اشعار*. تهران: نشر ثالث.
- امیدعلی، حجت‌اله (۱۴۰۰). «تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف». *متن‌پژوهی ادبی*. دوره ۲۵. شماره ۸۸. صص ۸۵-۶۰.
- خراسانی، فهیمه و غلامحسین غلامحسین زاده (۱۳۹۷). «استعاره مفهومی: نقطه تلاقی تفکر و بلاغت در قصاید ناصر خسرو». *فنون ادبی*. سال ۱۰. شماره ۱. صص ۸۴-۷۱.
- خزاعی اصفهانی، منیژه (۱۴۰۰). *بررسی تطبیقی استعاره و حوزه‌های مبدأ و مقصد در غزلیات حافظ و سعدی در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی*. رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۷). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: انتشارات سمت.
- سراج، اشرف و بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۷). «استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. دوره ۷. شماره ۲. صص ۹۴-۷۵.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۱). *کلیات*. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: نشر پیمان.
- شریفی‌مقدم، آزاده، مریم آزادبخواه و وحیده ابوالحسنی (۱۳۹۸). «مقایسه استعاره‌های مفهومی غم و شادی در اشعار پروین اعتصامی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۱. شماره ۳۰. صص ۲۰۲-۱۷۹.
- صفوی، کورش (۱۳۹۵). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- غفوری‌صالح، گلناز و فروغ کاظمی (۱۴۰۰). «استعاره‌های مفهومی و کارکردهای آن‌ها در گفتمان سیاسی دولت تدبیر و امید». *علم‌زبان*. دوره ۸. شماره ۱۳. صص ۳۰۵-۳۳۳.
- قائمی، مرتضی و اختر ذوالفقاری (۱۳۹۵). «بررسی زبان‌شناختی استعاره عام «مقصود مقصد است»». *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. دوره ۵. شماره ۱. صص ۲۰-۱.
- کارگر، شهرام، میثم زارع و بهرام شعبانی (۱۳۹۹). «بررسی نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ». *مجله ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای*. دوره ۲. شماره ۳. صص ۲۳۴-۲۱۲.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علم.
- مبارک، وحید؛ پارسا، احمد (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه استعاره در قصاید مسعود سعد و ناصر خسرو». *کارنامه متون ادبی*. دوره عراقی. دوره ۲. شماره ۵. صص ۷۷-۶۱.
- مراد، ندا و امیرحمزه حسنونند (۱۳۹۶). «کاربرد استعاره دنیا در شعر پروین با رویکرد شناختی». ارائه شده در سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۳ اسفند.

مشرف، مریم (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: سخن.

هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲). «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی». *ادب پژوهی*. شماره ۲۶. صص ۷۱-۴۹.

References

- El-Amin, m. (2017). "Conceptual metaphors of Love in 'Happy new year' - A poem by Suad Al Sabah", *US-China Foreign Language*, 15(9): 582-592.
- Etessami, P., (2018). *A collection of Parvin Etessami's poems*, Tehran: Sales publication. [In Persian]
- Evans, V.; Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh University Press.
- Geraerts, D. (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*, Berlin, New York: Mouton De Gruyter.
- Ghaemi, M.; Zolfaghari, A. (2016). "Study of the Cognitive Metaphors Referring to Wordily and Heavenly Lives in the Qur'an". *Linguistic Research in the Holy Koran*, 5(1): 1-20. [In Persian]
- Ghafourisaleh, G.; Kazemi, F. (2022). "Conceptual metaphors and their functions in the political discourse of the government of prudence and hope", *Tehran: Language Science* 8 (13), 305-333 [In Persian].
- Hashemi, Z.; Ghavam, A., (2014). "Ghazzali's viewpoint on Love based on Cognetive Metaphor Theoty". *Adab Pazhuhi*, 7(26): 49-71. [In Persian]
- Istiqomah, D.M. (2019). "Student character building on metaphor in Raja Ali Haji's and Robert Herrick's poems". *Journal of English Language, Literature, and Teaching*, 4(1): 29-36.
- Kargar, SH., Zare, M., Shaabani, B. (2020). "A Cognitive Analysis of the Concepts of "The role of light in making conceptual Love in Hafiz's sonnets". *Journal of Literary Interdisciplinary Research*, 2(3): 212-234. [In Persian]
- Khazaeefahani, M. (2021). *A comparative study of metaphors and source and target domains in the sonnets of Hafez and Saadi: A Cognitive Approach* (PhD Dissertation). Islamic Azad University, Zahedan [In Persian].
- Khorasani, F.; Gholamhosseinzade, GH, (2018). "Conceptual metaphor: the confluence of thought and eloquence in Naser Khosrow's odes", *Isfahan: Literary Arts*, 10(1): 71-84. [In Persian]
- Lakoff, G. (1993). *The contemporary theory of metaohor*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its challenges to Western Thought*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M., (2016). *Metaphors we live by*, Hajar Agaebrahimi, Tehran: Elm publication. [In Persian]
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, volume I., Stanford, CA: Stanford University Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics*. New York: Oxford University Press.
- Mobarak, V.; Parsa, A., (2019). "A comparative study of metaphor in Massoud Sa'ad and Naser Khosrow's odes". *Journal of the workbook of literary texts*

- in Iraqi career*, 2(5): 61-77. [In Persian]
- Morad, N., Hassanvand, A.H., (2018). "Metaphorical application of world metaphor in Parvin's poems through cognitive approach", Tehran: *The 3rd International Conference of the Humanities and Cultural Studies*, <https://civilica.com/doc/749047>. [In Persian]
- Moshref, M. (2010). *A study of Iran's didactic literature*. Tehran: Sokhan publication. [In Persian]
- Mufeed, A. (2020). "Conceptual metaohors of time in sonnets of Shakespeare: A cognitive linguistic approach", *English Language and Literature Studies*, 10(2): 1-16.
- Naicker, S. (2020). "Reflections on decoloniality from a south African Indian perspective: conceptual metaohors in Vivekananda's poem "My Play Is Done", *Education as Change*, volume 24 (1), 1-20.
- Omidali, H., (2021). "Analysis of Anger in Rumi's Masnavi Relying on Lakoff's Conceptual Metaphor Theory". *Journal of Literary Text Research*, 25(88): 60-85. [In Persian]
- Rasekhmahand, M. (2018). *An introduction to cognitive linguistics: theories and concepts*, Tehran: Samt Publication. [In Persian]
- Saadi, Sh. M., (2002). *Saadi's Whole works, an amended version by Forugi*, Tehran: Peiman publication. [In Persian]
- Safavi, K. (2016). *An introduction to semantics*, Tehran: Sooreyemehr Publication. [In Persian]
- Seraj, A., Mahmudi Bakhtiyari (2018). "Analysis of Ontological Metaphors in Ferdowsi's Shahnameh through an Approach of Cognitive Linguistics", Tehran: *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, 7(2): 75-94. [In Persian]
- Sharifi Moghadam, A., Azadikhah, M., Abolhasani, V. (2019). "Comparison between Sadness and Happiness Conceptual Metaphors in the Songs of Parvin Etesam". *Zananpazhuhi*, 11(30): 179-202. [In Persian]
- Talmy, L. (2000). *Towards a cognitive semantics*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Yang, X. (2015). "Retracted: A Cognitive Poetic Approach to the Function of Metaphor". *Journal of Advances in Literary Study*, 3(3): 84-88.
- Ziadi, A., Dib, M., Baghli, A. (2022). "A Contrastive Study of English and Arabic Metaphor in Emily Dickinson's and Sulimane Djuadi's Poems". *Journal of Semiotique*, 17(2): 1030-1042.





Explaining the ontological and structural metaphors of the concept of "world" in the poems of Saadi and Parvin

Nahid Behmanesh¹, Foroogh Kazemi²

Received: 13/02/2022

Accepted: 04/09/2022

1. INTRODUCTION

According to the cognitive linguistics approach, language acts as a window to the mind. In other words, it is believed that the patterns of conceptualization in the mind can be discovered through the study of language. One of the most important theories in this approach is the Conceptual Metaphor Theory, which asserts that the conceptual system in the human mind has a metaphorical nature, and metaphors are the most important means of conveying abstract concepts. Metaphorical concepts can extend beyond ordinary literal ways of thinking and talking into the realm of figurative, poetic, or fanciful thought and language. Persian literature, as one of the oldest in the world, consists of numerous works in prose and poetry. Studying these works through the Conceptual Metaphor Theory may provide insights into the dominant thinking of their writers and poets.

Sharifi Moghadam and others (2021) conducted research entitled "A Cognitive Analysis of the Concepts of 'Divine Anger and Worldly Punishment' in the Holy Quran." This study investigated the conceptualization of divine anger in the Holy Quran. According to this study, the target domains used in the Quran demonstrate that although divine anger is distinct from human anger, the conceptualization is designed in a way that is easy to understand for human beings. Another study, "A Comparative Study of Metaphor in Massoud Sa'ad and Naser Khosrow's Odes," was conducted by Mobarak and Parsa (2019). This research aims to compare these two poets within intellectual and literary circles by examining the metaphors used by Masood Sa'ad and Nasser Khosrow in their works and exploring their similarities and differences. Through analyzing the meaning, content, application, type, and structure of the metaphors, this study reviews and evaluates one of the important aspects of figurative language in these two works.

One of the abstract concepts that can be observed in the works of great writers and poets is the concept of "world," which is closely related to life and existence. As mentioned, the abstract concept of "world" can be understood through tangible concepts, and investigating its metaphors may provide insights into the attitudes of writers and poets toward life. Therefore, the main focus of this research is to study

¹ Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; n.behmanesh.lng@iauctb.ac.ir

² Associate Professor, Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author); for.kazemi@iauctb.ac.ir

the ontological and structural metaphors of the "world" concept in Saadi's and Parvin's poems. The main objective of this study is to determine their dominant thinking regarding the world. The study aims to answer the following questions: What is the frequency of ontological and structural metaphors of the "world" concept in Saadi's and Parvin's poems? And what are Saadi's and Parvin's dominant perspectives on the world?

2. MATERIALS AND METHODS

The research was conducted using a descriptive-analytic method. To address the research questions, an attempt was made to review the concept of "world" in Saadi's and Parvin's Ghasides and Ghetas, drawing upon Lakoff's and Johnson's Conceptual Metaphor Theory. Both explicit and contextual metaphors of "world" were extracted and then analyzed quantitatively and qualitatively. For each poet, 800 Ghasides and 400 Ghetas were randomly selected through a sampling method.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The findings reveal that ontological metaphors occur more frequently than structural metaphors in the poems of both poets. Additionally, Saadi predominantly employs the ontological metaphor "world is object," while Parvin tends to use the ontological metaphor "world is human being." Structural metaphors such as "world is building," "world is journey," "world is farm," "world is sea," "world is economy," and "world is war" are observed in the poems of both poets. The source domain of land is only found in Saadi's poems.

Furthermore, Parvin's poems contain source domains such as garden, mine, fiction, magic, mountain, devil, sport, well, tent, fire, food, plain, court, thunder, school, hive, plant, ambush location, and village. Both poets guide readers to understand the concept of "world" through ontological metaphors, which involve objectivity and personification, allowing them to grasp it as a physical existence based on their experiences with physical objects, especially their bodies. They aim to help readers understand their position in the world through structural metaphors, which highlight specific aspects of the world such as mortality and ephemerality.

4. CONCLUSION

Parvin extensively employs metaphors for the "world," indicating her essence as a woman and her sense of motherhood towards her readers. This suggests that she intends to convey life to her readers in a way that makes everything apparent for them, facilitating their path. Overall, despite the different metaphors used in Parvin's poems, her thoughts and attitudes toward the concept of the world align with Saadi's, indicating that she has been influenced by Saadi's perspectives on the world.

Keywords: Cognitive linguistics; Ontological metaphors; Parvin; Saadi; Structural metaphors; World



تحلیل صوت‌شناختی پارامترهای تأثیرگذار بر گوناگونی‌های

بین-گوینده در گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی^{۱*}

هما اسدی^۲، مارال آسیائی^۳، بتول علی‌نژاد^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر بر آن است بر مبنای رویکرد صوت‌شناختی و در چارچوب مقایسه قضایی گوینده به بررسی مجموعه‌ای از پارامترهای صوت‌شناختی تأثیرگذار بر گوناگونی‌های بین-گوینده در گویندگان دوزبانه فارسی-انگلیسی بپردازد تا از میان آن‌ها بهترین و مناسب‌ترین پارامترهای صوت‌شناختی فردویژه مشخص شود. به این منظور، استخراج پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم از طریق استخراج همه‌واکه‌های زنجیره‌های آوایی از پیکره آوایی میراث که شامل صدای افراد دوزبانه فارسی-انگلیسی در دو سبک خوانداری و بداهه است، انجام پذیرفت. سنجش مقادیر فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول، دوم، سوم و چهارم به شیوه بلندمدت انجام شد. نمونه‌های آوایی با استفاده از برنامه پرات (ویرایش ۶,۲,۰۹) مورد تجزیه و تحلیل صوت‌شناختی قرار گرفت. تحلیل آماری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آر (ویرایش ۴,۱,۰) انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد که تفاوت معناداری میان پارامترهای صوت‌شناختی مورد بررسی در دو زبان فارسی و انگلیسی و نیز دو سبک گفتاری خوانداری و بداهه وجود

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.40224.2174

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.5.0

^{*} این پژوهش بخشی از طرح شماره ۹۹۰۲۹۵۸۰ است که در «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور» تصویب و مورد حمایت مالی قرار گرفته‌است.

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ h.asadi@fgn.ui.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران؛ m.asiaee@alzahra.ac.ir

^۴ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ b.alinezhad@fgn.ui.ac.ir

دارد. با این حال، این پارامترها همچنان در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده عملکرد مناسبی داشته‌اند. فرکانس پایه، فرکانس سازه اول و فرکانس سازه سوم در هر دو گروه زنان و مردان بهتر توانسته‌اند گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی را از یک‌دیگر متمایز کنند. همچنین همبستگی اندک میان فرکانس پایه با فرکانس سازه‌های اول و سوم نمایانگر آن است که این پارامترها اطلاعات متفاوتی در مورد صدای گویندگان منتقل می‌کنند؛ در نتیجه، ترکیب آن‌ها می‌تواند در امر تشخیص هویت گوینده مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی: آواشناسی صوت‌شناختی، تشخیص هویت گویشوران دوزبانه، فرکانس پایه، فرکانس سازه‌ای

۱. مقدمه

زبان در یکی از برون‌ترین حالت‌های خود یعنی گفتار، افزون بر ابزاری برای انتقال پیام‌های زبان‌شناختی، بخشی از هویت هر فرد نیز به شمار می‌رود. اگر افراد گوناگون آواهای یکسانی داشتند، در این صورت، شناسایی و تمایزگذاری میان آن‌ها فقط به وسیله سرنخ‌های دیداری و تنها از طریق گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره با این افراد امکان‌پذیر بود. ولی از آن‌جا که ویژگی‌های جسمانی افراد مختلف با یک‌دیگر متفاوت است، هر فرد ویژگی‌های منحصربه‌فردی^۱ در آوای خود دارد. این ویژگی‌ها افراد را قادر به شناسایی و تشخیص آواهای آشنا و ناآشنا از یک‌دیگر می‌سازد. ولی موج‌های گفتاری دربرگیرنده چه اطلاعاتی هستند که شنونده را قادر به شناسایی فرد گوینده می‌کنند؟ ابرکرومبی (Abercrombie, 1967) بر این باور است که در هر کنش ارتباطی و گفتاری دو نوع اطلاعات وجود دارد: یکی اطلاعات زبان‌شناختی^۲ و دیگری اطلاعات فردویژه^۳ که هر دو نیز به صورت همزمان به مخاطب منتقل می‌شوند. اطلاعات زبان‌شناختی شامل آن دسته از اطلاعاتی است که گویشور می‌کوشد آن‌ها را انتقال دهد (آنچه که گفته می‌شود) و اطلاعات فردویژه در برگیرنده اطلاعات فرازبانی است که ویژگی‌های فردی گویشور از جمله سن، جنسیت و مانند آن را به مخاطب انتقال می‌دهد (چگونه پیامی منتقل می‌شود). پس در موج‌های گفتار سرنخ‌هایی وجود دارد که ذهن به‌وسیله آن‌ها و شناسایی مشخصه‌های موجود در آن موج‌ها، هویت گوینده را شناسایی می‌کند. به دیگر سخن، این سرنخ‌های صوت‌شناختی همان اطلاعات فردویژه پنهان در موج‌های گفتاری‌اند که به شنونده کمک می‌کنند تا هویت فرد گوینده را از روی صدایش بازشناسد. این اطلاعات فردویژه معمولاً از دو منبع سرچشمه می‌گیرند: (۱) منبع

¹ idiosyncratic

² linguistic

³ indexical

طبیعی و ۲) منبع اکتسابی. تفاوت‌های برآمده از منبع طبیعی اساساً با ساختار فیزیکی متفاوت دستگاه گفتار انسان‌ها، در ارتباط است. تغییرات فیزیکی در طول و اندازه دستگاه گفتار منجر به ایجاد تغییر در پارامترهای صوت‌شناختی گفتار می‌گردد. از سوی دیگر، سوای عوامل طبیعی، گویندگان در چگونگی حرکت اندام‌های گویایشان مانند هم عمل نمی‌کنند. گویندگان تحت تأثیر عامل‌های گوناگونی از جمله محیطی که در آن پرورش یافته‌اند، شیوه‌های منحصر به فرد خود را در حرکت‌های تولیدی آواها دارند که این امر نیز خود سبب تغییراتی در پارامترهای صوت‌شناختی گفتار می‌شود. یافتن پارامترهایی که نزدیکترین تعامل میان منبع‌های یادشده را داشته باشند و منجر به نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده بیشتر و در عین حال گوناگونی‌های درون-گوینده کمتر شود در بازشناسی هویت گوینده بسیار اهمیت دارد.

تشخیص هویت گوینده، به عنوان یکی از مهم‌ترین هدف‌های آواشناسی قضایی^۱، فرایندی است که طی آن تشخیص هویت فردی ناشناخته، از روی ویژگی‌های آوایی وی انجام می‌پذیرد. شناسایی درست افراد از روی آوای آن‌ها، امری است که همه افراد در زندگی روزمره خود انجام می‌دهند و افزون بر اینکه یک توانایی مهم شناختی به شمار می‌آید، مهارتی اجتماعی نیز هست. ولی باید این نکته را نیز در نظر داشت که همیشه شناسایی افراد از روی آوای آن‌ها، حتی اگر فرد شنونده با فرد گوینده آشنایی داشته باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود (Foulkes & Barron, 2000). عامل‌های گوناگونی در پیچیده‌تر کردن فرایند تشخیص هویت گوینده نقش دارند. جمله این عامل‌ها می‌توان به شرایط سلامتی، هیجان گوینده، کیفیت گفتار، سبک گفتاری و پیشینه زبانی اشاره کرد. دوزبانگی نیز یکی از عامل‌های مهم و تأثیرگذار در پیدایش تغییرات صوت‌شناختی در گفتار است. گروسجین (Grosjean, 2010) دوزبان‌ها را افرادی معرفی می‌کند که در «زندگی روزمره خود از دو یا چند زبان بهره می‌گیرند» (Grosjean, 2010, p. 4). ولی آیا آوای افراد دوزبان هنگام صحبت کردن به زبان دوم تغییر می‌کند؟

پژوهش‌های پیشین تأثیرگذاری، کارکرد همزمان و تعامل دوسویه نظام‌های زبانی در افراد دوزبان را تأیید کرده‌اند (Grosjean, 1989; Keshavarz & Ingram, 2002; Mok et al., 2015; Paradis, 2001). نظام آوایی گفتار این افراد تحت تأثیر این تعامل قرار می‌گیرد که به دنبال آن ویژگی‌های صوت‌شناختی آواهای گفتار نیز به هنگام تغییر کاربری از یک زبان به زبان دیگر دچار دگرگونی می‌شود. شنونده‌ها نیز نسبت به این تغییرات فیزیکی در موج‌های آوایی گفتار حساس‌اند و برخی از پارامترهای صوت‌شناختی مربوط به این تغییرات، سرخ‌های آوایی

¹ forensic phonetics

مهمی در درک گفتار و تشخیص هویت گوینده به شمار می‌روند. با این وجود، هنوز مشخص نیست که شنونده‌ها به چه جنبه‌هایی از گفتار توجه بیشتری دارند و چه مشخصه‌هایی از گفتار سبب آسان‌سازی تشخیص گویندگان زبان می‌شود. از سوی دیگر، ویژگی‌های صوت‌شناختی موج‌های گفتاری افزون بر اینکه تحت تأثیر مشخصه‌های فردی‌شانند، از جنبه‌ی زبان‌شناختی نیز به دلیل تفاوت نظام‌های واجی بین زبان‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در نتیجه، برخی از پارامترها در یک زبان فردی‌شانند در حالی که ممکن است در زبان دیگر نقش تمایزدهنده میان افراد نداشته باشند (Asadi et al., 2019; Kinoshita, 2001). حال این پرسش پیش می‌آید که آیا پارامترهای صوت‌شناختی در افرادی که به دو زبان صحبت می‌کنند نیز تغییر می‌کنند؟ و آیا پارامترهای صوت‌شناختی گفتار تحت تأثیر ویژگی‌های آوایی زبان اول یا دوم قرار دارند؟ یافتن پارامترهایی که بتوانند بدون توجه به زبان گوینده، مشخصه‌های فردی‌شان را در گویندگان نشان بدهند از اهمیت بسزایی در آواشناسی قضایی برخوردار است. بر این اساس، در پژوهش حاضر بر آنیم گفتار افراد دو زبانه فارسی-انگلیسی را از جنبه‌ی دگرگونی‌های صوت‌شناختی بین-زبانی و بین‌گوینده بررسی کنیم تا از میان آن‌ها بهترین و مناسب‌ترین پارامترهای صوت‌شناختی فردی‌شان را روشن نماییم.

ویژگی‌های صوت‌شناختی گفتار می‌توانند تحت تأثیر سبک گفتاری گوینده نیز تغییر یابند. گویندگان زبان بر اساس نیازها و هدف‌های ارتباطی خود سبک گفتاری مورد نظرشان را بر می‌گزینند. حتی شنوندگان نیز به هنگام گوش دادن به کلام فرد گوینده می‌توانند سبک گفتاری او را شناسایی کنند. معمولاً تفاوت سبک‌ها در پیکر مشخصه‌های نحوی، انتخاب واژگانی، سرعت کلام، درنگ، آهنگ و چگونگی بیان کلام نمودار می‌شود. از جمله سبک‌های گفتاری که در پژوهش‌های آواشناسی قضایی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌توان به سبک گفتاری خوانداری و سبک گفتاری بداهه اشاره کرد. در سبک خوانداری، گوینده یک متن از پیش نوشته شده و آماده شده در اختیار دارد و متن را با سرعت معمولی خود می‌خواند. در حالی که در سبک بداهه، متن از پیش آماده شده‌ای وجود ندارد و گوینده در دم و بدون اینکه متنی در اختیار داشته باشد در ارتباط با موضوعی شروع به صحبت کردن می‌کند. به بیانی، در سبک بداهه، گوینده فضای بیشتری در اختیار دارد و احتمال اینکه تفاوت‌های آکوستیکی بیشتری در این سبک گفتاری میان گویندگان دیده شود بیشتر است. پارامترهای آکوستیکی گفتار نیز تحت تأثیر سبک گفتار هستند و در پی تغییر سبک گفتار این پارامترها نیز تغییر می‌کنند. برای نمونه لان (Laan, 1997) در پژوهش خود نشان داد که گفتار خوانداری در مقایسه با گفتار بداهه سرعت

تولید کمتر، کاهش واکه‌ای کمتر، دامنه‌پیریشی^۱ کمتر و تغییرات بالاتری در فرکانس پایه دارد. هولم (Holm, 2003) نیز نشان داد که میانگین فرکانس پایه در گفتار بداهه نسبت به گفتار خوانداری بیشتر است. این تفاوت‌های صوت‌شناختی بر درک شنوندگان نیز تأثیر می‌گذارد تا آن جایی که پژوهش‌های درکی ثابت کرده‌اند که عملکرد شنوندگان در تشخیص هویت گوینده زمانی که در معرض گفتار با سبک‌های متفاوت قرار می‌گیرند کاهش می‌یابد (Afshan et al., 2018; Park et al., 2020). بنابراین از آن‌جا که هیچ دو نمونه گفتاری از یک گویشور یکسان نبوده و تغییر سبک گفتار نیز می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار در دقت شنوندگان در تشخیص هویت گوینده باشد، از این رو در این پژوهش، افزون بر متغیر دوزبانگی، سبک گفتار نیز به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در گوناگونی‌های بین-گوینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

برای بررسی تغییرات صوت‌شناختی در گفتار افراد دوزبانه فارسی-انگلیسی، پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در پیکره‌ای آوایی که دربرگیرنده صدای افراد دوزبانه فارسی-انگلیسی در دو سبک خوانداری و بداهه است، مورد تجزیه و تحلیل صوت‌شناختی قرار خواهد گرفت. فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در پژوهش‌های آواشناسی قضایی کاربرد فراوانی دارند و به عنوان پارامترهایی کارآمد و مناسب در تشخیص هویت گوینده به شمار می‌روند (Baldwin & French, 1990; Rose & Clermont, 2001; Sambur, 1975). فرکانس سازه‌ها، به مثابه همبسته‌های صوت‌شناختی بازخوانی دستگاه گفتار، بارتاب دهنده اطلاعات فرودیژه بسیاری هستند. از جمله این اطلاعات می‌توان به ویژگی‌های کالبدشناختی همچون طول مجرای صوتی، ویژگی‌های اجتماعی مانند طبقه اجتماعی-اقتصادی فرد و عادت‌های زبانی مانند کامی‌شدگی اشاره نمود (Gold et al., 2013; Nolan & Grigoras, 2005). همچنین، گویندگان از جنبه پخش انرژی در فرکانس پایه گفتارشان با هم تفاوت دارند. فرکانس پایه نیز به مثابه همبسته صوت‌شناختی میزان ارتعاش تارآواها، به عامل‌های گوناگون جسمانی مانند طول و حجم تارآواها بستگی دارد. این پارامتر در عین حال ویژگی‌های شخصیتی فرد را نیز می‌تواند رمزگذاری نماید (Debruyne et al., 2002) که این امر به دلیل تفاوت‌های کالبدشناختی میان دستگاه‌های گفتار افراد و نیز تفاوت‌های آن‌ها در چگونگی حرکت دادن اندام‌های گویایی‌شان است. با توجه به ارتباط پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌ها با ساختار حنجره و دستگاه گفتار انتظار می‌رود که این پارامترها کمتر تحت تأثیر زبان گوینده باشند و از این روی بهتر بتوانند افراد دوزبانه را بدون در نظر گرفتن زبانی که به

¹ shimmer

آن سخن می‌گویند، از هم متمایز کنند. با توجه به مبحث‌هایی که تاکنون بیان شد پرسش‌های زیر در پژوهش حاضر مطرح می‌شود: نخست اینکه، آیا پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در تشخیص هویت گویشوران دو زبانه تأثیر گذارند؟ دوم آنکه، از میان پارامترهای صوت‌شناختی موردبررسی، کدام پارامتر در تشخیص هویت گویشوران دوزبانه مناسب‌تر است؟

اگر چه هدف اصلی پژوهش تمرکز بر تغییراتی است که گویندگان دوزبانه را از هم متمایز می‌سازد ولی با این وجود دستاوردهای برآمده از آن، افزون بر قابلیت به کارگیری در روال‌های دادگاهی برای تشخیص هویت گویندگان و نیز سیستم‌های شناسایی خودکار گوینده، در آواشناسی فیزیکی و شنیداری نیز کاربرد دارد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های اندکی، تشخیص هویت افراد دوزبانه را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش‌ها، در گویشوران دوزبانه گوناگون، که در بیشتر موارد، یکی سوی آن زبان انگلیسی است، دارای یافته‌های مشابهی نیستند. از سوی دیگر، جستجوهای نگارندگان در پیوند با این پدیده در زبان فارسی نتیجه‌ای در بر نداشت.

دسته‌ای از پژوهش‌ها با در محوریت قراردادن فرکانس پایه به عنوان یکی از پارامترهای پر کاربرد در نشان‌دادن گوناگونی‌های بین-گوینده به بررسی تفاوت‌های صوت‌شناختی در گفتار افراد دوزبانه پرداختند. آلتبرگ و فراند (Altenberg & Ferrand, 2006) در پژوهش خود به بررسی تغییرات میانگین فرکانس پایه در تک‌زبان‌های انگلیسی با دوزبانه‌های انگلیسی-روسی و انگلیسی-کانتونیز پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که دوزبانه‌های انگلیسی-روسی هنگامی که به زبان روسی صحبت می‌کردند میانگین فرکانس پایه بالاتری نسبت به زبان انگلیسی داشتند، درحالی که چنین تفاوتی برای دوزبانه‌های انگلیسی-کانتونیز دیده نشد. یاروینن و همکاران (Järvinen et al., 2013) میانگین و بازه فرکانس پایه را در فرایند یادگیری زبان خارجی در زبان آموزان انگلیسی و فنلاندی بررسی کردند. نتیجه این پژوهش نشان داد که مقدار فرکانس پایه در گویندگان فنلاندی هنگام صحبت کردن به زبان انگلیسی بالاتر است، درحالی که چنین تفاوتی برای گویندگان انگلیسی زبان به هنگام صحبت کردن به زبان فنلاندی مشاهده نشد. دورین (Dorreen, 2017) با این فرضیه که فرکانس پایه پارامتری زبان‌ویژه است (Gold, 2014; Rose, 2002) به بررسی تغییرات این پارامتر در دو پیکره آوایی همگن و ناهمگن پرداخت. پیکره اول شامل افراد دوزبانه مائوری-انگلیسی بود. درحالی که پیکره دوم با نام

«QuakBox» که پس از زلزله های سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در کانتربری^۱ گردآوری شده بود دربرگیرنده روایت های افراد از تجربه شخصی خود از زلزله بود. تعداد ۱۷ گوینده دوزبانه که هر یک زبان دوم متفاوتی داشتند از این پیکره برگرفته شد. یافته ها نمایانگر آن بود که فرکانس پایه در هر دو پیکره بین دو زبان متفاوت گویندگان تغییر ویژه ای نداشته است. دورین (Dorreen, 2017) بر این باور است که احتمالاً ویژگی های زیربومی از زبان اول به زبان دوم منتقل می شود و بنابراین تفاوتی در مقادیر این پارامتر در گفتار افراد دوزبانه به دست نمی آید. با این حال، در پژوهش چنگ (Cheng, 2020) فرکانس پایه در دو زبان انگلیسی و کره ای در گفتار افراد دوزبانه انگلیسی-کره ای تفاوت معناداری داشته است.

افزون بر آن دسته از پژوهش هایی که تغییرات فرکانس پایه را در گفتار افراد دوزبانه بررسی کرده اند، دسته دیگر پژوهش ها به بررسی دیگر پارامترهای صوت شناختی از جمله فرکانس سازه ها در گفتار افراد دوزبانه پرداختند. هیرن و همکاران (Heeren et al., 2014) در پژوهش خود به بررسی فرکانس سازه های اول تا چهارم به روش بلندمدت در گویندگان دوزبانه هلندی-ترکی پرداختند. بر مبنای یافته های این پژوهش، میانگین فرکانس سازه بلندمدت دوم در زبان هلندی نسبت به زبان ترکی بیشتر بود، در حالی که میانگین فرکانس سازه سوم در زبان ترکی نسبت به زبان هلندی بیشتر بود. این بررسی نشان داد که نسبت گوناگونی های بین-زبانی در فرکانس سازه ها بویژه فرکانس سازه دوم و سوم نسبت به گوناگونی های بین-گوینده بسیار کمتر است. از این روی، هیرن و همکاران (Heeren et al., 2014) بر این باورند که فرکانس سازه ها می تواند پارامتر سودمندی در تشخیص هویت گوینده به ویژه افراد دوزبانه باشند. جانسون و همکاران (Johnson et al., 2020) در پژوهش خود مجموعه ای از پارامترهای مربوط به منبع و صافی از جمله فرکانس پایه و فرکانس سازه ها را در گفتار افراد دوزبانه انگلیسی-کانتونیز بررسی کردند. یافته ها نشان داد الگوی تغییرات فرکانس پایه در دو زبان مورد بررسی ثابت بوده است و دیگر پارامترها نیز فقط در شمار اندکی از گویندگان تغییر کرده اند. بر مبنای یافته های این پژوهش، مشخصه های طیفی با وجود تفاوت های زنجیری و زبرزنجیری موجود میان دو زبان مورد بررسی یعنی انگلیسی و کانتونیز عملکرد ثابتی در گفتار افراد دوزبانه داشته اند. در جدیدترین پژوهش انجام شده در این زمینه، لو (Lo, 2021) در چارچوب آواشناسی قضایی به بررسی ویژگی های زبان ویژه و فرد ویژه در فرکانس سازه های بلندمدت در دوزبانه های انگلیسی-فرانسوی پرداخته است. مقایسه ها در سه شرایط زبانی انگلیسی-انگلیسی، فرانسوی-فرانسوی و انگلیسی-

¹ Canterbury

فرانسوی انجام پذیرفت. بر پایه یافته‌های به‌دست آمده از این پژوهش، به جز فرکانس سازه اول، دیگر فرکانس سازه‌ها بین دو زبان تفاوت معناداری داشته‌اند که نشان می‌داد مقدار فرکانس سازه دوم، سوم و چهارم در زبان فرانسوی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر بوده‌است. در حالی که ویژگی‌های فردویژه در شرایط زبان مشابه همچنان پایدار بود ولی عملکرد پارامترها در شرایط ناهمسانی زبان‌ها کاهش یافت. با این حال، بر مبنای یافته‌های این پژوهش فرکانس سازه بلندمدت همچنان می‌تواند پارامتر مناسبی در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده در افراد دوزبانه باشد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در بخش‌های زیر اطلاعات مربوط به شرکت‌کنندگان، چگونگی ضبط داده‌های آوایی، تقطیع داده‌ها و نیز پارامترهای برگزیده شده برای پژوهش حاضر شرح داده می‌شود.

۳.۱. شرکت‌کننده‌ها و داده‌های آوایی

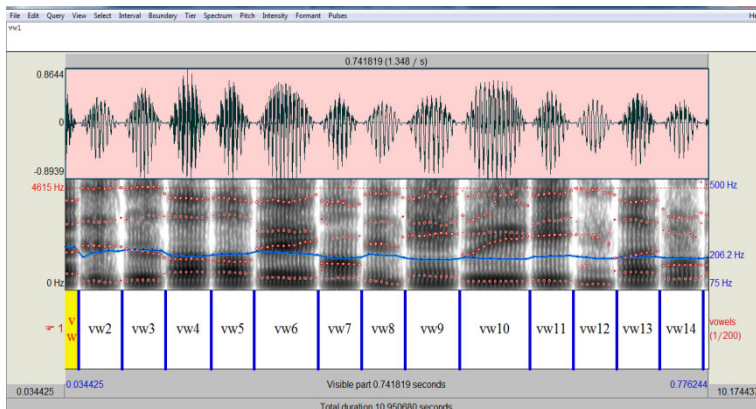
داده‌های پژوهش حاضر از پیکره آوایی میراث (Vaheb et al., 2018a) برگرفته شده‌است. پیکره آوایی میراث به عنوان یکی از بزرگترین پیکره‌های آوایی دوزبانه موجود در ایران با هدف شناسایی گفتار و گوینده گردآوری شده‌است. این پیکره شامل گفتار ۵۰ گویشور دوزبانه فارسی-انگلیسی است که هر یک ۲۵۰ واژه، ۶۳ جمله، ۸۰ عدد و ۱۷ پرسش (پرسش و پاسخ) را به دو زبان فارسی و انگلیسی تلفظ کرده‌اند. پس از ارزیابی‌های اولیه، روی هم رفته، ۲۶ ساعت از داده‌های این پیکره که در برگزیده گفتار ۴۰ گویشور (۲۰ زن و ۲۰ مرد) بود، در این پژوهش به کار گرفته شد. داده‌های آوایی از دو بخش خوانش جمله و پرسش و پاسخ برگزیده شدند. در سبک خوانداری، جمله‌های یکسانی از فایل‌های صوتی گویشوران برگزیده شدند. در گزینش این جمله‌ها، تلاش شد تا جمله‌ها در آغاز و یا پایان فهرست جمله‌هایی که در اختیار گویشوران قرار گرفته بوده‌است، نباشد تا به این ترتیب اثر آهنگ که معمولاً در واژه‌ها و جمله‌های پایانی فهرستی از واژه‌ها و یا جمله‌ها آشکارتر است از بین برود. در سبک بداهه نیز پاسخ گویشوران به پرسش‌هایی مشابه، از کل داده‌های آوایی استخراج شدند. پس از آن مرز گروه‌های آهنگ تولیدشده در هر پاره گفتارها روشن شد؛ استخراج واژه‌ها از فاصله‌های میان گروه‌های آهنگ انجام شد. به این ترتیب از تأثیر احتمالی تولید واج‌ها به صورت نفسی و یا جیرجیری در پایان گروه کاسته شد. همچنین، در بخش پرسش و پاسخ، برای پرهیز از تأثیر گذاری آهنگ جمله‌های پرسشی، فقط زنجیره‌های آوایی مربوط به بخش‌های پاسخ که گوینده در آن به صورت بداهه صحبت می‌کرد، استخراج شده‌است. در پایان، داده‌های به‌دست آمده به دو سبک خوانداری و بداهه دسته‌بندی شدند و وارد مرحله پردازش گفتاری شدند.

۲.۳. شیوه ضبط و تقطیع داده‌ها

در پیکره آوایی میراث، برای ضبط صدای آزمودنی‌ها از میکروفون «Blue» مدل «Yeti» بهره گرفته شده است. این میکروفون به صورت مستقیم به رایانه پیوسته شده بود و فایل‌های صوتی را با فرمت wav با فرکانس نمونه‌برداری ۴۸۰۰۰ هرتز ضبط و ثبت می‌کرد. پس از استخراج داده‌های مورد نظر از دو سبک گفتاری خوانداری و بداهه، داده‌ها وارد مرحله پردازش شدند. داده‌های آوایی با بهره‌گیری از نرم افزار تحلیل گفتار پرات^۱ و ویرایش^۲ Boersma & Weenink, (2022) تقطیع و لایه‌بندی شدند.

۳.۳. پارامترهای صوت‌شناختی و چگونگی استخراج آن‌ها

استخراج پارامترهای صوت‌شناختی با بهره‌گیری از برنامه پردازش گفتار «Vocal Toolkit» که به صورت یک افزونه به نرم‌افزار پرات افزوده می‌شود، انجام پذیرفت (Corrette, 2022). ابتدا واژه‌های موجود در گفتار خوانداری و بداهه با استفاده از زبانه «Extract Vowels» در این افزونه استخراج و در کنار هم قرار داده شدند. در شکل (۱)، نمونه‌ای از طیف‌نگاشت و شبکه متنی مربوط به واژه‌های پیوسته شده را می‌بینید. پس از پیوسته‌سازی واژه‌ها به صورت ردیفی، مقادیر مربوط به فرکانس سازه‌های اول، دوم، سوم و چهارم و نیز فرکانس پایه هر ۵ میلی ثانیه یک بار سنجیده شد. سنجش مقادیر فرکانس سازه‌های بلندمدت و فرکانس پایه بلندمدت با استفاده از برنامه خودکاری که توسط رادک اسکارنیتزل^۲ نوشته شده است انجام گرفت.



شکل ۱: نمونه‌ای از واژه‌های متوالی استخراج شده از پیکره آوایی میراث

^۱ Praat

^۲ Radek Skarnitzl

۳. ۴. تحلیل آماری

تحلیل توصیفی و استنباطی داده‌های آوایی با استفاده از نرم‌افزار آماری آر ویرایش ۴,۱,۰ انجام شد (R Core Team, 2021). در مرحله نخست، با بهره‌گیری از آمار توصیفی مقادیر هر یک از پارامترهای صوت‌شناختی به تفکیک زبان و سبک گفتاری مورد نظر بررسی شد. سپس، برای بررسی معناداری تفاوت‌های بین-زبانی و بین-سبکی از مدل خطی اثر مخلوط^۱ بهره‌گرفته شد. گوینده به‌عنوان اثر ثابت^۲ و زبان، سبک و تعامل میان زبان و سبک (زبان*سبک) به‌عنوان اثر تصادفی^۳ وارد این مدل شدند. در گام پسین به منظور بررسی اهمیت پارامترها و نقش آن‌ها در دسته‌بندی متغیر گوینده از مدل جنگل‌های تصادفی^۴ بهره‌گرفتیم. جنگل‌های تصادفی یک مدل دسته‌بندی است که بر اساس آن مجموعه‌ای از درخت‌های تصمیم^۵ ایجاد می‌شود که هر یک دربرگیرنده شمار بسیاری از درخت‌های تصمیم با زیرمجموعه‌های گوناگون‌اند. هر درخت جداگانه در جنگل‌های تصادفی نشان‌دهنده یک طبقه پیش‌بین است و در نهایت طبقه‌ای که بیشترین آرا را دارد، به‌عنوان پیش‌بین مدل قرار می‌گیرد. در گام پایانی نیز برای سنجش بهترین ترکیب پارامترها و پاسخ به اینکه چه ترکیبی از پارامترها می‌توانند گوناگونی‌های بین-گوینده را بهتر نشان دهند، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون^۶ بهره‌گرفتیم. پارامترهایی که کمترین میزان همبستگی را با یک‌دیگر داشته باشند، قابلیت ترکیب شدن را دارا هستند و می‌توان از ترکیب آن‌ها در تشخیص هویت گوینده بهره برد.

۴. گزارش یافته‌ها

در بخش‌های زیر و با توجه به پرسش‌های پژوهش در بخش مقدمه، به اجرای آزمون‌های آماری مرتبط پرداخته و یافته‌های مربوط به تجزیه و تحلیل داده‌ها گزارش خواهد شد. نخست، یافته‌های آمار توصیفی مربوط به مقایسه پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌ها در گفتار گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی ارائه خواهد شد. سپس، با بهره‌گیری از آمار استنباطی به بررسی تفاوت‌های معنی‌دار در سطح پارامترهای مورد بررسی با توجه به متغیرهای زبان و سبک گفتاری می‌پردازیم.

¹ Linear mixed effects model

² fixed factor

³ random factor

⁴ random forest

⁵ decision trees

⁶ Pearson correlation coefficient

۴. ۱. بررسی توصیفی پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در گفتار گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی

در این بخش با بهره‌گیری از آمار توصیفی پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم را در دو زبان فارسی و انگلیسی و نیز در سبک‌های خوانداری و بداهه ارائه خواهیم کرد. جدول (۱) و (۲)، میزان میانگین و انحراف معیار را برای هر یک از پارامترهای صوت‌شناختی مورد نظر در هر دو زبان و سبک گفتاری مورد بررسی در دو گروه مردان و زنان نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در زبان‌های فارسی و انگلیسی به تفکیک سبک بداهه و خوانداری در گویشوران مرد

پارامتر	فارسی		انگلیسی	
	بداهه	خوانداری	بداهه	خوانداری
F0	۵۰/۱۲۵ (۳۲/۷۵)	۱۹/۱۱۹ (۲۰/۲۴)	۵۱/۱۲۷ (۶۱/۳۵)	۵۸/۱۲۵ (۱۴/۲۳)
F1	۵۹/۴۴۱ (۳۷/۱۳۰)	۸۱/۴۴۶ (۲۱/۱۲۳)	۷۵/۴۱۹ (۱۳/۱۳۲)	۴۳/۴۰۴ (۲۶/۱۲۶)
F2	۱۴۶۵ (۶۷/۳۳۰)	۷۶/۱۴۳۶ (۶۶/۳۰۸)	۶۸/۱۴۶۵ (۰۴/۳۸۳)	۴۱/۱۴۷۸ (۳۷/۳۹۸)
F3	۶۹/۲۵۷۶ (۸۲/۳۲۸)	۵۸/۲۵۷۴ (۸۸/۲۹۸)	۳۲/۲۵۷۳ (۹۰/۳۳۷)	۴۴/۲۵۶۴ (۷۸/۳۴۶)
F4	۸۵/۳۶۰۴ (۰۳/۳۵۶)	۷۳/۳۵۶۱ (۶۴/۳۳۹)	۴۴/۳۵۹۶ (۷۳/۳۷۰)	۴۶/۳۵۷۴ (۷۴/۳۵۱)

بر مبنای مقادیر موجود در جدول (۱)، مقایسه بین-زبانی میانگین‌های مربوط به هر یک از پارامترهای صوت‌شناختی مورد بررسی نشان می‌دهد که در گروه مردان و در سبک خوانداری مقادیر فرکانس سازه‌های اول و سوم در زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر است. این در حالی است که مقدار فرکانس پایه، فرکانس سازه‌های دوم و چهارم در زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی کمتر بوده است. همچنین در سبک گفتاری بداهه، مقدار فرکانس سازه‌های اول، سوم و چهارم در زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی بیشتر بوده است. فرکانس سازه دوم تغییری در میان دو زبان گفتاری نداشته است. ولی مقدار فرکانس پایه در زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی کمتر بوده است.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در زبان‌های فارسی و انگلیسی به تفکیک سبک بداهه و خوانداری در گویشوران زن

انگلیسی		فارسی		پارامتر
خوانداری	بداهه	خوانداری	بداهه	
۹۲/۲۲۷ (۱۱/۳۶)	۵۸/۲۲۴ (۸۱/۴۰)	۸۸/۲۱۴ (۴۱/۳۹)	۹۴/۲۱۸ (۴۱/۳۹)	F0
۲۹/۵۱۲ (۲۰/۲۲۳)	۷۵/۵۱۹ (۶۵/۲۲۸)	۵۱/۶۱۶ (۳۳/۲۴۴)	۱۶/۵۷۴ (۵۳/۲۴۱)	F1
۰۷/۱۷۰۳ (۸۰/۵۲۰)	۴۷/۱۶۶۷ (۶۲/۴۴۸)	۶۸/۱۶۵۵ (۴۱۹/۸۷)	۵۷/۱۶۸۴ (۸۹/۴۳۵)	F2
۹۷/۲۸۴۳ (۸۴/۳۶۹)	۱۵/۲۸۲۹ (۹۸/۳۸۷)	۳۸/۲۸۵۲ (۵۱/۳۴۸)	۵۴/۲۸۴۹ (۸۷/۳۵۸)	F3
۹۴/۳۹۸۲ (۸۳/۳۹۸)	۴۰/۳۹۵۴ (۹۳/۳۷۳)	۵۰/۳۹۸۶ (۵۱/۳۸۹)	۰۷/۳۹۸۳ (۳۲/۳۷۱)	F4

بر مبنای داده‌های موجود در جدول (۲)، در گروه زنان و در سبک خوانداری مقدار فرکانس سازه اول، فرکانس سازه سوم و فرکانس سازه چهارم در زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر است. فرکانس پایه و فرکانس سازه دوم در زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی کمتر بوده است. در سبک گفتاری بداهه گروه زن‌ها، مقادیر فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر بوده است. فقط مقدار فرکانس پایه در زبان انگلیسی نسبت به زبان فارسی بیشتر گزارش شده است.

همان‌گونه که داده‌های به‌دست آمده از آمار توصیفی در جدول‌های (۱) و (۲) نشان می‌دهد مقادیر فرکانس پایه و فرکانس سازه‌ها هم تفاوت‌های بین-زبانی و هم تفاوت‌های بین-سبکی داشته‌اند. در ادامه، به بررسی معناداری این تفاوت‌ها با جداسازی هر پارامتر در زبان و سبک‌های گفتاری مورد بررسی می‌پردازیم.

۴.۲. گوناگونی‌های بین-گوینده در گفتار گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی

بررسی تمایز میان پارامترهای مورد سنجش در این پژوهش در میان گویشوران با بهره‌گیری از مدل خطی اثر مخلوط و در نرم‌افزار آماری آر و بسته نرم‌افزاری «lme4» انجام پذیرفت. در این بررسی گوینده به عنوان اثر ثابت و زبان، سبک و تعامل میان زبان و سبک (زبان*سبک) به عنوان اثر تصادفی وارد مدل شدند. اثر ثابت و اثر تصادفی با مقایسه میان مدل کامل^۱ و مدل کاهش‌یافته^۲ مورد واکاوی قرار گرفتند. در مدل کامل، اثر عامل مورد سنجش حضور دارد؛ این در حالی است که این اثر در مدل کاهش‌یافته از مدل خارج می‌شود. ارزش پی^۳ نیز با استفاده از آزمون آماری

^۱ full model

^۲ reduced model

^۳ P Value

آنوا^۱ و با مقایسه میان مدل کامل و مدل کاهش یافته اندازه گیری می گردد.

کد آر به کاررفته در این پژوهش به شرح زیر است:

1. Model-full (lmer (dependent-variable ~ fixed-factor + (1|random-factor), data=data, REML = FALSE)

Model-reduced (lmer (dependent-variable ~1 + (1|random-factor), data=data, REML = FALSE)

anova(Model-full, Model-reduced, test="Chisq")

جدول (۳)، یافته‌های مربوط به اجرای مدل خطی اثر مخلوط در گویشوران زن و مرد را به

تفکیک تمامی پارامترهای مورد بررسی در این پژوهش نشان می‌دهد.

جدول ۳: یافته‌های مرتبط با مدل خطی اثر مخلوط در پارامترهای فرکانس پایه و

فرکانس‌های اول تا چهارم در گویشوران زن و مرد

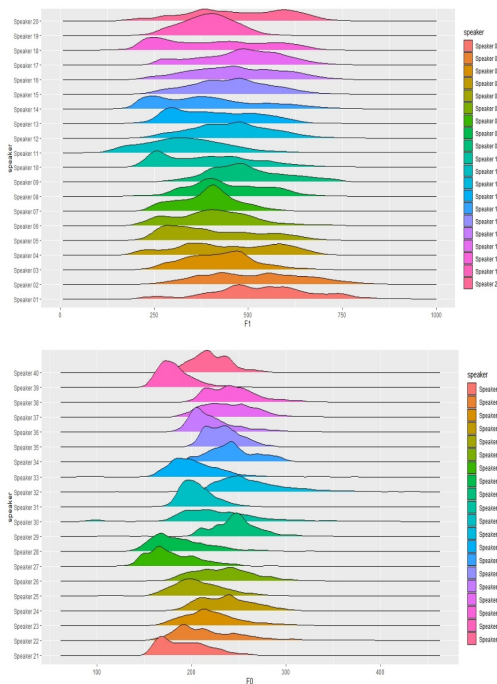
پارامتر	اثر ثابت	اثر تصادفی	نتایج در گروه مردان	نتایج در گروه زنان
F0	گوینده	زبان	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		زبان*سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
F1	گوینده	زبان	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		زبان*سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
F2	گوینده	زبان	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		زبان*سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
F3	گوینده	زبان	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		زبان*سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
F4	گوینده	زبان	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$
		زبان*سبک	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$	$\chi^2(19) < 0.001, p < 0.0001$

بر مبنای یافته‌های موجود در جدول (۳)، در هر دو گروه زن‌ها و مردها تمایز میان گویشوران در زبان، سبک و تعامل میان سبک و زبان و با در نظر گرفتن پارامترهای فرکانس پایه، فرکانس سازه‌های اول تا چهارم معنادار بوده‌است.

¹ ANOVA

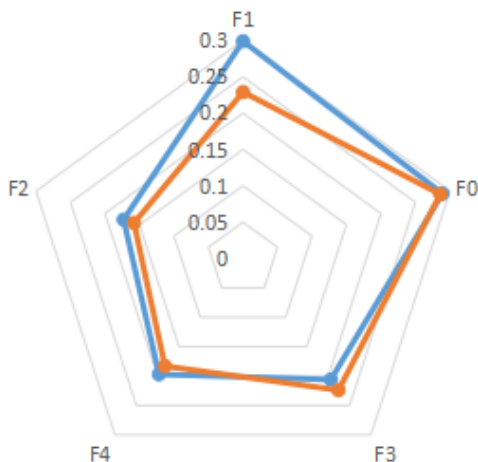
۳.۴. بررسی اهمیت پارامترهای مورد بررسی در دسته‌بندی گوینده

برای بررسی اینکه کدام یک از پارامترهای صوت‌شناختی مورد بررسی از اهمیت بالاتری در دسته‌بندی گوینده برخوردارند، از مدل جنگل‌های تصادفی بهره گرفتیم. در این مدل، گوینده به‌عنوان متغیر وابسته و پارامترهای صوت‌شناختی مورد بررسی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد مدل جنگل‌های تصادفی شدند. بر مبنای یافته‌های به‌دست آمده برای گروه مردان، فرکانس سازه اول و فرکانس پایه به ترتیب با ۲۹ و ۲۸ درصد بیشترین اهمیت را در دسته‌بندی گوینده داشتند. پس از آن نیز پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس سازه سوم با ۲۰ درصد، فرکانس سازه چهارم با ۱۹ درصد و فرکانس سازه دوم با ۱۷ درصد بیشترین تأثیر را در پیش‌بینی دسته‌بندی گوینده داشته‌اند. در گروه زن‌ها نیز فرکانس پایه و فرکانس سازه اول به ترتیب با ۲۸ و ۲۳ درصد بیشترین اهمیت را در دسته‌بندی گویندگان نشان دادند. پس از آن نیز پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس سازه سوم با ۲۲ درصد، فرکانس سازه چهارم با ۱۸ درصد و فرکانس سازه دوم با ۱۵ درصد بیشترین نقش را در دسته‌بندی گوینده بازی کرده‌اند. شکل (۱)، گوناگونی فرکانس سازه اول و فرکانس پایه را که به ترتیب در گروه مردها و زن‌ها بیشترین اهمیت را در دسته‌بندی گویندگان داشتند، نشان می‌دهد.



شکل ۲: نمودار «ridgeline» نشان‌دهنده گوناگونی بین-گوینده پارامتر فرکانس سازه اول در گویشوران مرد (بالا) و فرکانس پایه در گویشوران زن (پایین)

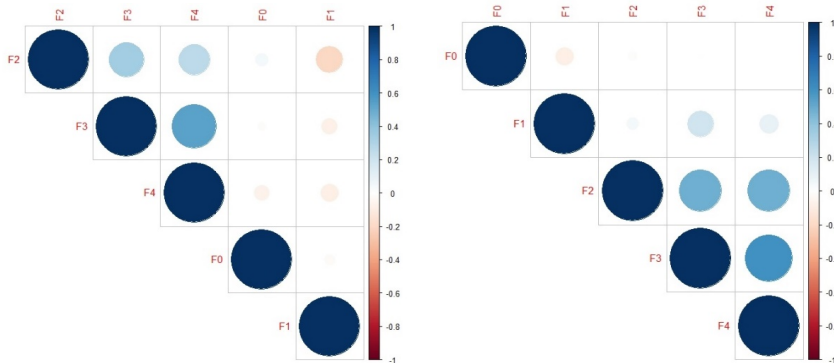
شکل (۳)، اهمیت نسبی هر یک از پارامترها را در دسته‌بندی گویندگان در دو گروه زنان و مردان نشان می‌دهد.



شکل ۳: نمودار رادار نشان‌دهنده اهمیت نسبی پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در گروه مردان (رنگ آبی) و گروه زنان (رنگ نارنجی)

۴.۴. ترکیب بهینه پارامترها در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده

در بخش‌های پیشین، با توجه به یافته‌های به‌دست آمده از آزمون‌های آماری معلوم شد که هم در گروه مردها و هم در گروه زن‌ها، فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم میان دو زبان و دو سبک گفتاری مورد بررسی و نیز به هنگام تعامل میان زبان و سبک تفاوت معنادار داشته‌اند. اکنون، برای بررسی اینکه چه ترکیبی از این پارامترها می‌تواند در تشخیص هویت گوینده مؤثرتر واقع شود، همبستگی میان پارامترهای مدنظر را از طریق ضریب همبستگی پیرسون سنجیدیم. یافته‌ها نشان داد که فرکانس پایه همبستگی ضعیفی با فرکانس سازه‌های اول تا چهارم در هر دو گروه زنان و مردان دارد. بنابراین ترکیب فرکانس پایه به عنوان یکی از پارامترهای منبع با فرکانس سازه‌ها به عنوان پارامترهای صافی می‌تواند در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده مناسب باشد. شکل (۴)، همبستگی میان پارامترهای گوناگون را نشان می‌دهد. در این نمودار، همبستگی مثبت با رنگ آبی و همبستگی منفی با رنگ قرمز نشان داده می‌شود. تیرگی و یا روشنی رنگ و اندازه دایره با ضریب همبستگی ارتباط مستقیم دارد. هر چه رنگ پررنگ‌تر و دایره بزرگ‌تر باشد، ضریب همبستگی میان پارامترها قوی‌تر است. داده‌های موجود در سمت راست نمودار، ضرایب همبستگی به همراه رنگ‌های متناظر با آن را نشان می‌دهد.



شکل ۴: نمودار دایره‌ای نشان‌دهنده ضریب همبستگی میان پارامترهای مورد بررسی در گویشوران زن (سمت راست) و مرد (سمت چپ)

۵. بحث و بررسی

در این پژوهش به بررسی گوناگونی‌های بین-گوینده در گفتار گویندگان دوزبانه فارسی-انگلیسی پرداختیم. به این منظور، صدای ۲۰ گوینده دوزبانه مرد و ۲۰ گوینده دوزبانه زن را که در دو سبک گفتاری خوانداری و بداهه صحبت می‌کردند، مورد بررسی و تحلیل صوت‌شناختی قرار دادیم. بر مبنای یافته‌های به‌دست آمده، پارامترهای صوت‌شناختی مورد بررسی یعنی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌های اول تا چهارم بین دو زبان فارسی و انگلیسی و سبک گفتاری خوانداری و بداهه و نیز در تعامل میان زبان*سبک معنادار بوده اند ($p < 0.001/0$). با این حال، بر اساس مدل جنگل‌های تصادفی آشکار شد که همه پارامترها از اهمیت یکسان در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده برخوردار نیستند. از میان پارامترهای مورد بررسی فرکانس سازه اول و فرکانس پایه در گروه مردان و در گروه زنان نیز فرکانس پایه و فرکانس سازه اول به ترتیب از بیشترین اهمیت در طبقه‌بندی گویندگان برخوردار بوده‌اند. پس از این پارامترها، فرکانس سازه سوم در هر دو گروه بیشترین نقش را در ایجاد تمایز و طبقه‌بندی گویندگان بر عهده داشت.

بر مبنای یافته‌های این پژوهش، فرکانس پایه به عنوان یکی از پارامترهایی گزارش شد که از اهمیت بالایی در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده و نیز دسته‌بندی گویندگان برخوردار بود. همچنین تحلیل بین-زبانی نشان داد که فرکانس پایه در دو زبان فارسی و انگلیسی با هم تفاوت داشته‌است. اگرچه در پاره‌ای از پژوهش‌های پیشین مانند دورین (Dorreen, 2017) و جانسون و همکاران (Johnson et al., 2020) تفاوتی در الگوی تغییرات فرکانس پایه میان دو زبان گفتاری گویندگان مشاهده نشده بود، با این حال در پژوهش حاضر تفاوت معناداری میان دو زبان

گفتاری گویندگان یعنی فارسی و انگلیسی و نیز دو سبک گفتاری آنها مشاهده شد که این نتیجه هم‌راستا با دستاوردهای پژوهش چنگ (Cheng, 2020) است. با این وجود، به نظر می‌رسد که فرکانس پایه اگرچه تحت تأثیر تغییر زبان و سبک قرار می‌گیرد ولی همچنان ویژگی‌های فردویژه خود را نگه می‌دارد و این توانایی را دارد که گویندگان دوزبانه را در دو سبک گفتاری از هم متمایز و دسته‌بندی نماید.

دیگر پارامتری که هم در گروه زنان و هم در گروه مردان دوزبانه توانست گوناگونی‌های بین-گوینده را به خوبی نشان دهد، فرکانس سازه اول بود. فرکانس سازه اول پارامتری است که با میزان باز بودن دهان در ارتباط است. هر چه مجرای دهان در تولید یک واژه بیشتر باشد، فرکانس سازه اول آن بیشتر است و برعکس (Ladefoged, 2006) با توجه به تفاوت معنادار این پارامتر در گویندگان دوزبانه فارسی-انگلیسی به نظر می‌رسد که گویندگان رفتار متفاوتی در حرکات تولیدی مرتبط با دهان داشته‌اند. این رفتار فردویژه، مشخصاً در میزان باز و بسته کردن دهان نمود داشته‌است که بازتاب آن در مشخصه صوت‌شناختی فرکانس سازه اول پدیدار شده‌است. بیشتر در پژوهش‌هایی که بر روی افراد تک‌زبانه انجام شده‌است، فرکانس سازه‌های بالاتر یعنی فرکانس سازه سوم و چهارم نشانگر گوناگونی‌های بین-گوینده بوده‌اند (Asadi et al., 2018; Gold et al., 2013; McDougall, 2004; Moos, 2010). فرکانس سازه‌های اول و دوم به دلیل ارتباطی که با جایگاه زبان دارند، بیشتر عهده‌دار رمزگذاری محتوای آوایی در نظر گرفته می‌شوند (Ladefoged, 2006). با این حال، در پژوهش‌های اخیر نشان داده‌است که فرکانس سازه اول به‌ویژه زمانی که از قله هجا به سمت پایین حرکت می‌کند و در مسیر کاهش قرار دارد اطلاعات فردویژه بیشتری در خود حمل می‌کند (He et al., 2019). به بیانی، هنگامی که دهان در حال بسته شدن است، گوناگونی‌های بین-گوینده بیشتر بوده‌است. در پژوهش حاضر، با توجه به اینکه گویندگان به دو زبان متفاوت صحبت می‌کرده‌اند، موضوع انتقال محتوای آوایی نیز بی‌گمان برای گویندگان اهمیت می‌یابد. این احتمال وجود دارد که گویشوران در رمزگذاری زبانی به هنگام تلفظ واژه‌ها متفاوت عمل کرده‌اند که این تفاوت بیشتر در میزان باز و بسته کردن دهان بوده‌است و در نتیجه با تغییر در فرکانس سازه اول همراه شده‌است.

دیگر پارامتری که در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده و نیز دسته‌بندی گویندگان دوزبانه عملکرد مناسبی داشته‌است، فرکانس سازه سوم بود. فرکانس سازه سوم پارامتری است که با گردشگی لب‌ها ارتباط دارد؛ به گونه‌ای که گردشگی لب‌ها سبب پایین آمدن این فرکانس می‌شود. بر اساس نتایج، فرکانس سازه سوم در هر دو گروه زنان و مردان دوزبانه در دو سبک

گفتاری خواننداری و بداهه در زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر بوده‌است. این امر نشان می‌دهد که گویندگان به هنگام صحبت کردن به زبان انگلیسی بیشتر از گردش‌گی لب‌ها بهره گرفته‌اند. همچنین تفاوت معنادار این پارامتر و عملکرد بهینه آن در بازنمایی گوناگونی‌های بین-گوینده نشان می‌دهد که گویندگان دوزبانۀ این پژوهش در میزان گردش‌گی لب‌ها با هم تفاوت داشته‌اند که این امر سبب شده تا مقدار فرکانس سازه سوم دستخوش این دگرگونی شود و در میان گویندگان متفاوت باشد. این یافته همسو با نتیجه پژوهش آسیائی و همکاران (Asiaee et al., 2019) است که در آن فرکانس سازه‌های اول و سوم طولانی‌مدت به عنوان پارامترهای مناسب در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده در گویشوران دو زبانه فارسی-عربی معرفی شده‌اند.

یکی از منبع‌های تغییرات آکوستیکی درون-گوینده در پژوهش حاضر سبک گفتار بوده‌است. همان‌گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد پارامترهای آکوستیکی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌ها در دو سبک گفتاری خواننداری و بداهه تفاوت چشمگیری داشته‌اند. در این میان، البته نقش زبان گفتاری نیز بسیار اهمیت داشته‌است. بر مبنای یافته‌ها، در گروه مردان فرکانس پایه در سبک بداهه نسبت به سبک خواننداری در هر دو زبان بیشتر بوده‌است. در گروه زنان، این میزان با توجه به زبان گفتاری متغیر است. در این گروه، فرکانس پایه در سبک گفتاری بداهه در زبان فارسی نسبت به سبک خواننداری بیشتر بوده‌است در حالی که در زبان انگلیسی میزان فرکانس پایه در سبک خواننداری بیشتر گزارش شده‌است. آنچه وجه مشترک بین هر دو گروه مردان و زنان است بالاتر بودن میزان فرکانس پایه در سبک بداهه نسبت به سبک خواننداری در زبان فارسی است. این نتیجه نشان می‌دهد که گویندگان رفتار بین-سبکی مشابهی در زبان اول خود یعنی فارسی داشته‌اند. همچنین بر مبنای یافته‌ها، فرکانس سازه اول در ایجاد تغییرات بین-سبکی تأثیر چشمگیری داشته‌است. این احتمال وجود دارد که با توجه به همبستگی میان فرکانس سازه اول و میزان باز بودن دهان، گویندگان به هنگام آدای پاره‌گفتارها در دو سبک خواننداری و بداهه متفاوت عمل کرده‌اند. بر مبنای یافته‌ها، در هر دو گروه مردان و زنان، میزان فرکانس سازه اول در زبان فارسی در سبک خواننداری نسبت به بداهه بیشتر بوده‌است؛ در حالی که در زبان انگلیسی که زبان دوم گویندگان بوده‌است میزان فرکانس سازه اول در سبک بداهه نسبت به خواننداری بیشتر بوده‌است. بر اساس یافته‌ها می‌توان پذیرفت که گویشوران رفتار متفاوت بین-سبکی در هر دو زبان داشته‌اند. به دیگر سخن، گویشوران هنگامی که در سبک خواننداری و به زبان فارسی صحبت می‌کرده‌اند، واکه‌ها را بازتر آدا کرده‌اند؛ در حالی که در زبان انگلیسی یعنی زبان دومشان به هنگام صحبت

کردن در سبک خوانداری واکه‌ها را بسته تر تلفظ کرده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زبان گفتاری در ایجاد تغییرات آکوستیکی نقش مهمی دارد ولی نمی‌توان نقش سبک گفتاری را نیز نادیده گرفت.

نکته‌ای که معمولاً باید در پژوهش‌های آواشناسی قضایی مورد توجه قرار گیرد این است که ترکیب چند پارامتر در قیاس با یک پارامتر بهتر می‌تواند گوناگونی‌های بین-گوینده را نشان دهد. دیگر موضوعی که باید به آن توجه داشت چگونگی ترکیب پارامترهاست. پارامترهایی باید با هم ترکیب شوند که افزون بر نشان دادن مشخصه‌های فردیژه صدا همبستگی بالایی نیز با هم نداشته باشند. اگر دو پارامتر با هم همبسته باشند این به آن معناست که آن دو مشخصه دربردارنده اطلاعات کم و بیش مشابهی هستند و از این روی ترکیب آن‌ها ابعاد تازه‌ای از آوا را نشان نمی‌دهد. یافته‌های پژوهش حاضر نمایانگر همبستگی ضعیف میان پارامترهای صوت شناختی فرکانس پایه و فرکانس سازه‌ها بود. این امر نشان‌دهنده آن است که این پارامترها اطلاعات متفاوتی در مورد صدای گویندگان بازگو می‌کنند و در نتیجه ترکیب آن‌ها می‌تواند در امر تشخیص هویت گوینده سودمند باشد. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش‌های پیشین (Gold et al., 2010; Moos, 2013) نیز هم‌راستا است. این پژوهش‌ها فرکانس سازه را به دلیل عملکرد مستقل از فرکانس پایه و نیز سایر مشخصه‌ها همچون سرعت گفتار معیار مناسبی در مقایسه قضایی گویندگان می‌دانند و بر این باورند فرکانس سازه را می‌توان با سایر پارامترهای آوایی و زبانی ترکیب کرد.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از پارامترهای صوت شناختی مربوط به منبع یعنی فرکانس پایه و نیز پارامترهای مرتبط با صافی یعنی فرکانس سازه‌ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل صوت شناختی قرار گرفتند تا از این رهگذر بهترین و مناسب‌ترین پارامترهای صوت شناختی تأثیرگذار بر گوناگونی‌های بین-گوینده در گویندگان دوزبانه فارسی-انگلیسی شناسایی شود. یافته‌ها نشان داد که پارامترهای مورد بررسی در زبان فارسی و انگلیسی و نیز میان دو سبک گفتاری خوانداری و بداهه تفاوت معنادار داشته‌اند. فرکانس پایه، فرکانس سازه اول و نیز فرکانس سازه سوم موثرترین پارامترهای صوت شناختی در نشان دادن گوناگونی‌های بین-گوینده میان گویشوران دوزبانه فارسی-انگلیسی گزارش شدند. با توجه به همبستگی اندکی که میان فرکانس پایه و فرکانس سازه‌ها مشاهده شد، روشن شد که ترکیب این دو پارامتر صوت شناختی می‌تواند سرنخ سودمندی در ایجاد تمایز میان گویندگان افراد دوزبانه باشد. همچنین در پژوهش حاضر نشان داده شد که

فرکانس سازه اول دربردارنده اطلاعات فردویژه بسیاری در صدای افراد دوزبانه فارسی-انگلیسی است. بر مبنای یافته‌های این پژوهش، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که پارامترهای صوت‌شناختی فرکانس پایه و نیز فرکانس سازه پارامترهایی سودمند در تشخیص هویت گوینده هستند و با اینکه پیکره آوایی مورد بررسی از جنبه زبان و سبک گفتاری تغییرات بسیاری داشت ولی این پارامترها همچنان توانسته‌اند گویندگان را از یک‌دیگر بازشناسند.

References

- Abercrombie, D. (1967). *Elements of General Phonetics*. UK: Edinburgh University Press.
- Afshan, A., Kreiman, J., & Alwan, A. (2020). Speaker discrimination in humans and machines: Effects of speaking style variability. *Proceedings of the Annual Conference of the International Speech Communication Association, INTERSPEECH, 2020-Octob*(September), 3136–3140. <https://doi.org/10.21437/Interspeech.2020-3004>
- Altenberg, E. P., & Ferrand, C. T. (2006). Fundamental Frequency in Monolingual English, Bilingual English / Russian, and Bilingual English / Cantonese Young Adult Women. *Journal of Voice, 20*(1), 86–96. <https://doi.org/10.1016/j.jvoice.2005.01.005>
- Asadi, H., Nourbakhsh, M., Sasani, F., & Dellwo, V. (2018). Examining long-term formant frequency as a forensic cue for speaker identification: An experiment on Persian. In M. Nourbakhsh, H. Asadi, & M. Asiaee (Eds.), *Proceedings of the First International Conference on Laboratory Phonetics and Phonology* (pp. 21–28). Tehran: Neveesh Parsi Publications.
- Asadi, H., Nourbakhsh, M., & Sassani, F. (2019). Between-speaker variability of voiceless fricatives in Persian. *Language Related Research, 10*(1), 129–147. <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-3720-en.html>
- Asiaee, M., Nourbakhsh, M., & Skarnitzl, R. (2019). Can LTF discriminate bilingual speakers? *Proceedings of the 28th Annual Conference of the International Association for Forensic Phonetics and Acoustics (IAFPA)*, 41–42.
- Baldwin, J. R., & French, P. (1990). *Forensic Phonetics*. London: Printer Publishers. <http://hdl.handle.net/1885/91429>
- Boersma, P., & Weenink, D. (2022). *Praat: Doing phonetics by computer* (6.1.39). <http://www.praat.org/>
- Cheng, A. (2020). Cross-linguistic f₀ differences in bilingual speakers of English and Korean. *The Journal of the Acoustical Society of America, 147*(2), EL67–EL73. <https://doi.org/10.1121/10.0000498>
- Corrette, R. (2022). *Praat Vocal Toolkit*. <http://www.praatvocaltoolkit.com>
- Debruyne, F., Decoster, W., Van Gijssel, A., & Vercammen, J. (2002). Speaking fundamental frequency in monozygotic and dizygotic twins. *Journal of Voice: Official Journal of the Voice Foundation, 16*(4), 466–471. [https://doi.org/10.1016/s0892-1997\(02\)00121-2](https://doi.org/10.1016/s0892-1997(02)00121-2)
- Dorreen, K. (2017). *FUNDAMENTAL FREQUENCY DISTRIBUTIONS OF BILINGUAL SPEAKERS IN FORENSIC SPEAKER COMPARISON* [The University of Canterbury]. Retrieved from <<https://doi.org/10.1017/CBO9781107415324.004>>

- Foulkes, P., & Barron, A. (2000). Telephone speaker recognition amongst members of a close social network. *International Journal of Speech, Language and the Law*, 7(2), 180–198. <https://doi.org/10.1558/sll.2000.7.2.180>
- Gold, E. (2014). *Calculating likelihood ratios for forensic speaker comparisons using phonetic and linguistic parameters*. (Phd dissertation), The University of York, Toronto, Canada.
- Gold, E., French, P., & Harrison, P. (2013). Examining long-term formant distributions as a discriminant in forensic speaker comparisons under a likelihood ratio framework. *Proceedings of Meetings on Acoustics*, 19. <https://doi.org/10.1121/1.4800285>
- Grosjean, F. (1989). Neurolinguists, beware! The bilingual is not two monolinguals in one person. *Brain and Language*, 36(1), 3–15. [https://doi.org/https://doi.org/10.1016/0093-934X\(89\)90048-5](https://doi.org/https://doi.org/10.1016/0093-934X(89)90048-5)
- Grosjean, F. (2010). *Bilingual: Life and Reality*. Cambridge: Harvard University Press. <http://www.jstor.org/stable/j.ctt13x0ft8>
- He, L., Zhang, Y., & Dellwo, V. (2019). Between-speaker variability and temporal organization of the first formant. In *The Journal of the Acoustical Society of America*, 145(3), 209–214. <https://doi.org/10.1121/1.5093450>
- Heeren, W., Vloed, D., & Vermeulen, J. (2014). Exploring long-term formants in bilingual speakers. *IAFPA's 2014 Annual Conference Book of Abstracts*, 2014, 3, 39.
- Holm, S. (2003). Individual use of acoustic parameters in read and spontaneous speech. *Phonum* 9, 9, 157–160.
- Järvinen, K., Laukkanen, A., & Aaltonen, O. (2013). Speaking a foreign language and its effect on F0. *Logopedics Phoniatrics Vocology*, 38(2), 47–51. <https://doi.org/10.3109/14015439.2012.687764>
- Johnson, K. A., Babel, M., & Fuhrman, R. A. (2020). Bilingual acoustic voice variation is similarly structured across languages. *Proceedings of the Annual Conference of the International Speech Communication Association, INTERSPEECH, 2020-October*, 2387–2391. <https://doi.org/10.21437/Interspeech.2020-3095>
- Keshavarz, M. H., & Ingram, D. (2002). The early phonological development of a Farsi-English bilingual child. *International Journal of Bilingualism*, 6(3), 255–269. <https://doi.org/10.1177/13670069020060030301>
- Kinoshita, Y. (2001). *Testing Realistic Forensic Speaker A Likelihood Ratio Based Approach Using Formants* [The Australian National University]. Retrieved from <<https://doi.org/10.1558/ijsl.v9i1.133>>.
- Laan, G. P. M. (1997). The contribution of intonation, segmental durations, and spectral features to the perception of a spontaneous and a read speaking style. *Speech Communication*, 22(1), 43–65. [https://doi.org/https://doi.org/10.1016/S0167-6393\(97\)00012-5](https://doi.org/https://doi.org/10.1016/S0167-6393(97)00012-5)
- Ladefoged, P. (2006). *A course in phonetics* (5nd ed.). USA: Wadsworth Cengage Learning.
- Lo, J. J. H. (2021). *Cross-Linguistic Speaker Individuality of Long-Term Formant Distributions: Phonetic and Forensic Perspectives*. 416–420. <https://doi.org/10.21437/interspeech.2021-1699>
- McDougall, K. (2004). Speaker-specific formant dynamics: An experiment on Australian English /aI/. *International Journal of Speech Language and the Law*, 11(1 SE-Articles), 103–130. <https://doi.org/10.1558/sll.2004.11.1.103>

- Mok, P. P. K., Xu, R. B., & Zuo, D. (2015). Bilingual speaker identification: Chinese and English. *International Journal of Speech, Language and the Law*, 22(1), 57–77. <https://doi.org/10.1558/ijssl.v22i1.18636>
- Moos, A. (2010). Long-term formant distribution as a measure of speaker characteristics in read and spontaneous speech. *The Phonetician*, 101/102, 7–24.
- Nolan, F., & Grigoras, C. (2005). A case for formant analysis in forensic speaker identification. *International Journal of Speech, Language and the Law*, 12(2), 143–173. <https://doi.org/10.1558/sll.2005.12.2.143>
- Paradis, J. (2001). Do bilingual two-year-olds have separate phonological systems? *International Journal of Bilingualism*, 5(1), 19–38. <https://doi.org/10.1177/13670069010050010201>
- Park, S. J., Yeung, G., Vesselinova, N., Kreiman, J., Keating, P. A., & Alwan, A. (2018). Towards understanding speaker discrimination abilities in humans and machines for text-independent short utterances of different speech styles. *The Journal of the Acoustical Society of America*, 144(1), 375–386. <https://doi.org/10.1121/1.5045323>
- R Core Team. (2021). *R: A Language and Environment for Statistical Computing*. R Foundation for Statistical Computing. Retrieved from <<https://www.r-project.org/>>
- Rose, P. (2002). *Forensic Speaker Identification*. London: Taylor and Francis.
- Rose, P., & Clermont, F. (2001). A comparison of two acoustic methods for forensic speaker discrimination. *Acoustics Australia*, 29(1), 31–35.
- Sambur, M. R. (1975). Selection of Acoustic Features for Speaker Identification. *IEEE Transactions on Acoustics, Speech, and Signal Processing*, 23(2), 176–182. <https://doi.org/10.1109/TASSP.1975.1162664>
- Vaheb, A., Choobasti, A. J., Sabeti, B., Mortazavi Najafabadi, S. H. E., & Safavi, S. (2018a). Mirasvoice: A bilingual (English-Farsi) speech corpus. *LREC 2018 - 11th International Conference on Language Resources and Evaluation*, 3, 2903–2906.
- Vaheb, A., Choobasti, A. J., Sabeti, B., Mortazavi Najafabadi, S. H. E., & Safavi, S. (2018b). Mirasvoice: A bilingual (English-Farsi) speech corpus. *LREC 2018 - 11th International Conference on Language Resources and Evaluation*, May, 2903–2906.





Acoustic analysis of parameters affecting the between-speaker variability in Persian-English bilinguals¹

Homa Asadi², Maral Asiaee³, Batool Alinezhad⁴

Received: 28/04/2022

Accepted: 26/08/2022

1. INTRODUCTION

Human voices are unique, and for this reason, speakers can be identified by their voices. This shows that speech sounds contain speaker-specific information that can be reflected in the acoustic properties of speech signals. There are many individuals around the world who speak two or more languages, adding a fascinating dimension of variability to language perception and production. However, it remains unclear whether bilinguals alter their voice when switching between languages. A holistic view of bilingualism suggests that bilinguals are an integrated whole that cannot be separated into distinct parts; instead, they possess their own specific linguistic configuration (Grosjean, 1989). Moreover, languages differ in their segment inventories, rules of segmental combinations, as well as spectral and rhythmic characteristics of speech. Speaking styles can also contribute to within-speaker variability in acoustic parameters. Despite these factors, little is known about the influence of language and speaking style on within- and between-speaker vocal variability. This study aims to investigate how acoustic features, specifically long-term F0 and long-term formant frequencies (F1-F4), contribute to speaker individuality in Persian-English bilingual speakers and to what extent these features can discriminate between bilingual speakers.

2. MATERIALS AND METHODS

To examine between-speaker variability in Persian-English bilingual speakers, speech samples were extracted from The MirasVoice Speech Corpus (MVSC) (Vaheb et al., 2018b), consisting of 40 bilingual speakers (20 males, 20 females). The MVSC is a Persian-English voice dataset comprising both read and spontaneous speech materials. After preprocessing the dataset, 26 hours of speech data were

¹ The authors would like to express their appreciation for the support of Iran National Science Foundation (INSF) [Project Number =99029580]

² Assistant Professor in General Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author); h.asadi@fgn.ui.ac.ir

³ Ph.D. in General Linguistics, Alzahra University, Tehran, Iran; m.asiaee@alzahra.ac.ir

⁴ Associate Professor in General Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran; b.alinezhad@fgn.ui.ac.ir

selected for analysis. Long-term F0 and formant frequencies (F1-F4) were measured using a long-term method. Vowels were extracted and concatenated from the speech samples using the Vocal Toolkit in Praat (Boersma & Weenink, 2022). A script written by Raked Skarnitzl was then employed to automatically measure the long-term F0 and formant values at 5-millisecond intervals. These measurements were averaged for each speaker, resulting in one long-term value per formant and F0. Statistical analysis was conducted using R version 4.1.0 and the R package lme4 (R Core Team, 2022). A linear mixed-effect model was employed to assess the significance of between-speaker variability on the investigated acoustic parameters. Additionally, a random forest analysis was performed to classify speakers based on language, style, and selected acoustic features using the R package randomForest. Furthermore, Pearson's correlation test was conducted to examine the relationship between F0 and formant frequencies.

3. RESULTS AND DISCUSSION

Statistical analysis of the speech data revealed significant differences in the investigated acoustic parameters between Persian and English, as well as between the two speaking styles (read and spontaneous). Firstly, regarding language differences, the analysis showed distinct patterns in F0 and formant frequencies for Persian and English. Persian exhibited higher mean F0 values compared to English, indicating a higher vocal pitch in Persian speech. This finding aligns with previous research highlighting the tonal nature of Persian language, which often features pitch variations for conveying meaning and grammatical distinctions. On the other hand, English demonstrated lower mean F0 values, suggesting a relatively lower pitch range compared to Persian. Additionally, formant frequencies (F1-F4) differed significantly between the two languages. The formant frequencies, particularly F1 and F2, were found to be higher in Persian than in English. These differences can be attributed to variations in vowel articulation and phonetic structures between the two languages.

Secondly, an analysis of speaking style variations revealed notable distinctions in F0 and formant frequencies between read and spontaneous speech. In general, spontaneous speech exhibited greater F0 variability and wider formant dispersion compared to read speech. This finding suggests that speakers may modulate their voice differently in spontaneous contexts, potentially due to factors such as conversational dynamics, emotional expressiveness, or cognitive processing demands. The differences in formant frequencies between speaking styles indicate variations in vowel quality and pronunciation precision. Read speech displayed more stable formant patterns, indicating a more controlled and standardized articulation compared to spontaneous speech. These findings underscore the influence of speaking style on the acoustic properties of speech and highlight the importance of considering style variations in speaker classification and identification tasks.

Furthermore, the discriminatory power of acoustic features in distinguishing Persian-English bilingual speakers was explored using a random forest analysis. The results indicated that F0, F1, and F3 were particularly effective in differentiating between bilingual speakers in both male and female participants. The random forest analysis, a machine learning technique, demonstrated the ability of these acoustic features to classify speakers based on their language proficiency and individual vocal characteristics. This suggests that these specific parameters carry unique vocal

traits that can be utilized for accurate speaker classification. The observed weak correlation between F0 and formant frequencies further supports the notion that these parameters provide complementary information about speaker voices. Their combination in speaker identification tasks may enhance the accuracy and robustness of the classification models. Overall, the results highlight the potential of long-term F0 and formant frequencies as reliable indicators of speaker individuality in bilingual contexts, contributing to the understanding of vocal variability and its application in various domains such as forensic phonetics, voice biometrics, and sociolinguistic studies.

4. CONCLUSION

In conclusion, this study demonstrates that long-term F0 and formant frequencies are valuable parameters for capturing speaker individuality among Persian-English bilingual speakers. The analysis revealed significant differences in these acoustic features between languages and speaking styles. Language was found to have a greater impact on speaker classification compared to speaking style. The random forest analysis highlighted the effectiveness of F0, F1, and F3 in distinguishing between Persian-English bilingual speakers. The weak correlation between F0 and formant frequencies suggests that these parameters provide complementary information about speaker identity. These findings contribute to our understanding of vocal variability in bilingual speakers and have implications for forensic speaker identification and speech technology applications.

Keywords: Acoustic Phonetics, Bilingual Speaker Identification, Formant Frequency, Fundamental Frequency



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸۴-۱۵۷

تحلیل کارکردهای گفتمانی رمان «سال بلوا» با رویکرد نورمن فر کلاف^۱

طناز تیموری^۲، سید احمد پارسا^۳، یادگار کریمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

زندگی ساختگی (تخیلی) در یک رمان از واقعیت‌های اجتماعی روزمره، روابط قدرت و ایدئولوژی‌های مختلف جدایی‌ناپذیر است و نویسنده بر مبنای اعتقادات خود از زبان به شیوه‌های گوناگونی برای بازنمایی آن‌ها بهره می‌گیرد. درک چگونگی و چرایی گرایش‌های فکری و باورهای این نویسندگان، به خلق جذابیت‌های بسیاری در میان پژوهشگران و منتقدان ادبی دامن زده‌است، تا ضرورت کاربست روش تحلیل متن برجسته شود. در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان روشی کارآمد چنین ضرورتی را پوشش داده‌است. پژوهش حاضر برای فهم کارکردهای گفتمانی رمان «سال بلوا» نوشته عباس معروفی (Maroofi, 1990)، که بخشی از واقعیت‌های تاریخ معاصر ایران را روایت می‌کند، رویکرد فر کلاف (Fairclough, 2000) را برگزیده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد در سطح توصیف؛ کاربست واژه‌ها و عبارت‌ها، بازنمایی‌کننده استبداد، خشونت علیه زنان، خفقان سیاسی-اجتماعی با استفاده از هم‌معنایی، واژه‌های غیر رسمی، باهم‌آیی، وجهیت، دشواژه و تقابل‌های دوگانه از فراوانی بالایی برخوردار بوده‌است؛ در

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.40800.2199

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.6.1

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛

tannaz.teymouri@uok.ac.ir

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)؛

a.parsa@uok.ac.ir

^۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛

y.karimi@uok.ac.ir

سطح تفسیر و از نظر بافت موقعیتی و بینامتنیت، این رمان، تحت تأثیر اندیشه‌های ملی-مذهبی پیش و پس از اسلام، دفاع از حقوق زنان و اندیشه‌های مبارزه با استثمار و استبداد است و در سطح تبیین نیز می‌توان تقابل گفتمان‌های ایرانی-غیرایرانی، اقتدار مردانه-انقیاد زنانه و تقابل مردم-حکومت را دریافت کرد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، رمان سال بلوا، حقوق زنان، هویت ملی، ایدئولوژی ضداستعماری.

۱. مقدمه

ادبیات، شکلی از یافته‌های تکاپوی هنری خلاقانه و پیچیدگی زندگی انسان است که از زبان به‌عنوان میانجی بهره می‌گیرند و زبان یک ماده خام ادبی است. رمان، شکلی از ادبیات و ترکیبی از واقعیت، تخیل و آرمان‌گرایی است که واقعیت جهان هستی، رفتار تجربه‌شده و تمرین‌شده انسان‌ها را نشان می‌دهد. زندگی ساختگی (تخیل) در یک رمان را بی‌گمان نمی‌توان از واقعیت‌های اجتماعی روزمره، مناسبت‌های قدرت و ایدئولوژی‌های مختلف جدا کرد؛ به بیان دیگر، رمان می‌تواند بسیاری از جنبه‌های زندگی همچون جنبه‌های غم‌انگیز و خنده‌آور را در اندیشه بیاورد. انسان‌ها، ایده‌ها و هدف‌های واقعی را بهتر در موقعیت‌های روزمره آشکار می‌کنند و در شرایط سیاسی-اجتماعی، این موقعیت‌های روزمره را به تصویر می‌کشند و آن را به متن می‌آورند.

فهم مناسبات قدرت و ایدئولوژی حاکم بر متن، روشی است که امروزه در تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان یکی از ابزارهای متن‌پژوهی به بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی راه یافته‌است و گیرایی چنین جستارهایی با استقبال چشمگیری از سوی منتقدان ادبیات سیاسی-اجتماعی معاصر روبه‌رو شده‌است. بر این مبنا، واکاوی گفتمان انتقادی، به‌منزله یک روش تحلیلی روا و ارزشمند، این امکان را برای منتقدان فراهم می‌کند تا یک متن را در بستری که در آن زاده شده، دریابند. «ظهور تحلیل گفتمان انتقادی [که] به ابتدای دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد» (Wodak & Meyer, 2009, p. 67) خود شکلی از گفتمان است که برای نقد دانشگاهی کنش‌ها، رویدادها، عملکردها و ساختارهای اجتماعی با تمرکز بر گفتمان تخصصی می‌شود و می‌تواند به‌عنوان شکلی از استدلال عملی در نظر گرفته شود» (Fairclough, 2013, p. 23)، از این رو، «دغدغه‌های آن پیرامون موضوع‌های اجتماعی مانند نابرابری اجتماعی، بی‌عدالتی، نژادپرستی، ایدئولوژی، هژمونی، سوءاستفاده از قدرت و روابط قدرت از طریق تحلیل ویژگی‌های زبانی گفتمان و ساختارهای گفتمانی و ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی و شناخت اجتماعی است»

(Al Kayed, 2020, p. 244) که لایه‌های پنهان آثار و نوشته‌های ادبی را نیز می‌توان به واسطه آن آشکار کرد. به بیان دیگر، «در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان‌شناس سعی دارد با به کارگیری سازوکارهای مناسب بین پیام نهفته در متن که بر پایه دیدگاه اجتماعی خاصی سامان یافته است، با چگونگی بیان ارتباط برقرار نماید و توجیه لازم در باب شکل‌گیری پیام نهفته را فراهم آورد» (Yarmohammadi, 2002, p.105).

نگارش رمان سال بلوا در دههٔ هفتاد شمسی به انجام رسیده است، بنابراین، از جنبهٔ تاریخی، متن، رویدادهای مربوط به سال‌های حکومت پهلوی (حکومت رضاشاه و بخشی از حکومت محمدرضا شاه) را بازگو می‌کند. معروفی در این رمان، به روشنی بسیاری از زوایای فضای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران را با شگردهای ویژه را نشان داده و آگاهانه در پی برساختن نتایجی در ذهن‌های خوانندگان است که بر پایهٔ آن شوری را در پیوند با آگاهی از تاریخ اجتماعی- سیاسی ایران در سال‌های ۱۲۹۰ برانگیزاند. بنابراین، پژوهش حاضر در پی بررسی گفتمان انتقادی رمان مورد بررسی با بهره‌گیری از مبانی روش‌شناختی نورمن فرکلاف (Fairclough, 2000; Fairclough, 2013) است، تا بتواند چگونگی کاربست زبان و فهم پیوندهای آن با وضعیت عمومی جامعه در زمان نگارش رمان و همچنین زمان تاریخی (بافت تاریخی) آن را دریابد.

۲. پیشینه پژوهش

در پیوند با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی رمان با رویکرد نورمن فرکلاف، پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته است که در این جا مرتبط‌ترین آن‌ها با موضوع این پژوهش ارائه می‌شود: نتیجه پژوهش بهرامی راهنما و آریان (Bahrami & Arian, 2020) در «تحلیل گفتمان انتقادی رمان ماهی‌ها در شب می‌خوانند»، نوشتهٔ سودابه اشرفی، نشان داد که در سطح توصیف؛ کاربرد فراوان دُشوآزه‌ها از سوی مردها، گسستن کلام زنان، تقابل‌های دوگانه، قرارگرفتن قهرمان در آشپزخانه و خانه، فراوانی بالای وجه اخباری در راستای قطعیت کلام، کنشگر بودن زن‌ها و به کار بردن واژه‌های استعاری، نمودی برجسته دارد. در سطح تفسیر و از دیدگاه بینامتنیت، این رمان، تحت تأثیر آرای ویرجینیا وولف و سیمون دوپوار در راستای اعتراض به وضعیت زن‌ها به رشته تحریر درآمده است. در سطح تبیین نیز می‌توان به هژمونی مردسالاری و قدرت‌یابی مردان و سرکوب زنان دست یافت. افزون بر این، یافته‌های زارع و همکاران (Zaare et al., 2020) با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بررسی رمان *الحرب فی بر مصر* اثر یوسف القعید، نمایانگر آن بود که نویسنده در سطح توصیف، با ایجاد تقابل‌ها و تضادهای معنایی و

کاربرد واژه‌های ویژه در پی بیان اندیشه‌های خویش است. وی در سطح تفسیر، به بافت موقعیتی، پیش فرض‌ها و میان‌متنی‌های گفتمان توجه دارد و چارچوب و موضوع مورد نظر خود را در قالب رمان و طی گفتمان‌ها بیان می‌کند. او در سطح تبیین بر آن است تا تأثیر ساختار اجتماعی در نوع گفتمان و تأثیر بازتولیدی که این گفتمان می‌تواند در تغییر ساختار بگذارد را به تصویر بکشد.

۳. دیدگاه نظری پژوهش

۳.۱. تحلیل گفتمان انتقادی به‌مثابه نظریه

در دو دهه اخیر، اهمیت تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان یک رویکرد میان‌رشته‌ای برای توصیف و تحلیل متون با نگرش اجتماعی و سیاسی به‌صورت گسترده گسترش یافته‌است. روی هم رفته، «طرفداران این رویکرد تحلیلی، استدلال می‌کنند که رابطه پیچیده‌ای بین استفاده از زبان و نظام‌های اجتماعی - سیاسی با تأثیر متقابل یا کنش سازنده مشخص می‌شود و بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی - به‌طور کلی - با دیدگاهی که متون را به‌عنوان مصنوعات می‌داند که واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی معاصر را بازنمایی و ایجاد می‌کنند، راحت‌تر هستند» (Poole, 2010, p. 138). در این زمینه، نورمن فرکلاف (Fairclough, 2013) معتقد است که «تحلیل گفتمان انتقادی، سنت انتقادی را در تحلیل اجتماعی وارد پژوهش‌های زبانی می‌کند و به تحلیل اجتماعی انتقادی با تمرکز ویژه بر گفتمان و روابط بین گفتمان و دیگر عناصر اجتماعی (قدرت، ایدئولوژی‌ها، نهادها، هویت‌های اجتماعی و موارد مشابه) کمک می‌کند. تحلیل اجتماعی انتقادی، نقد هنجاری و تبیینی است. نقد هنجاری است؛ زیرا صرفاً واقعیت‌های موجود را توصیف نمی‌کند، بلکه آن‌ها را ارزیابی می‌کند، میزان سازگاری آن‌ها با ارزش‌هایی را می‌سنجد که (به‌طور مشروط) برای جوامع عادلانه یا شایسته (مانند الزامات معینی برای رفاه انسان‌ها) اساسی انگاشته می‌شوند. نقد تبیینی است؛ زیرا فقط واقعیت‌های موجود را توصیف و ارزیابی نمی‌کند، بلکه در پی توضیح آن‌هاست، مثلاً با نشان دادن آن‌ها به‌عنوان تأثیرات ساختارها یا سازوکارها و یا نیروهایی که تحلیل‌گر فرض می‌کند و می‌خواهد واقعیت آن‌ها را آزمایش کند» (Fairclough, 2013, p. 178).

«در انگاره‌های متأخر فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی، در چارچوب تمایزات بین سه سطح زندگی اجتماعی بازتعبیر شده است، این سه سطح عبارتند از: سطح ساختارهای اجتماعی، سطح کنش‌های اجتماعی و سطح رخدادها و فعالیت‌های اجتماعی. در این میان، کنش‌های اجتماعی، نقش میانجی را بین ساختارهای انتزاعی و رخدادهای اجتماعی بر عهده دارند. هر سه سطح دارای مؤلفه و بُعدی نشانه‌شناختی (زبانی - گفتمانی) هستند. این سه سطح عبارتند از: ۱- زبان‌ها (سطح

ساختارها) ۲- توالی گفتمان‌ها (سطح کنش‌ها) ۳- متن (سطح رخدادها و فعالیت‌ها). در این انگاره همچنین تحلیل گفتمان انتقادی، شکلی از تحلیل رابطه‌ای انگاشته می‌شود که به‌ویژه کانون تمرکز آن، تحلیل رابطه موجود در بین ۱: مؤلفه‌های نشانه‌شناختی و غیر نشانه‌شناختی ۲: رابطه سطوح بین متن و توالی گفتمان و ۳: روابط درون‌متنی و درون‌گفتمانی» (Fairclough, 2010, p. 163-164). به این ترتیب، «تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، بازتولید اجتماعی ایدئولوژی زور، قدرت و سلطه و نابرابری در گفتمان توجه کرده و عناصر زبانی و غیر زبانی را به‌همراه دانش زمینه‌ای کنشگران، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد» (Fairclough, 2000, p. 12). بر این مبنای «گفتمان، گونه‌ای کنش اجتماعی است که در تولید اجتماعی، شامل دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، در نتیجه حفظ الگوهای اجتماعی خاص نقش دارد» (Jorgensen & Phillips, 2010, p. 24).

۴. تحلیل گفتمان انتقادی به‌مثابه روش

از نگاهی کلی «روش تحلیل گفتمانی فرکلاف از سه سطح تشکیل می‌شود؛ سطح توصیف، که در این سطح، متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان توصیف می‌شود. در سطح تفسیر، روابط موجود بین فرآیندهایی که باعث تولید و درک گفتمان موردنظر می‌شود و تأثیر انتخاب‌ها در پیکره گفتمان (از لحاظ واژگان و ساخت و [موارد مشابه]) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح سوم که سطح تبیین نام دارد، به توضیح و چرایی رابطه بین عناصر گفتمانی و اجتماع می‌پردازد؛ یعنی هدف آن، توضیح تأثیر گفتمان خاص در چارچوب عمل اجتماعی، با توجه به پیشینه فرهنگی آن گفتمان و دلایل انتخاب و به‌کارگیری واژگان خاص در متن می‌باشد» (Aghagolzadeh, 2015, p. 129).

۴.۱. سطح توصیف

در مرحله توصیف، متن در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می‌شود. بهره‌گیری از واژه‌های رسمی یا محاوره‌ای، سازه‌های دستوری و ضمیرهای به‌کاررفته در متن و شناسایی استعاره‌های موجود در متن، برخی از مسائلی هستند که در این بخش بررسی می‌شوند. «مطابق این نوع تحلیل، باید به این مسائل پرداخت که از جنبه ایدئولوژیک چه نوعی از روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) بین واژه‌ها وجود دارد؟ واژه‌ها رسمی‌اند یا

محاوره‌ای؟ جمله‌ها بیشتر از نوع معلوم‌اند یا مجهول؟ از کدام وجه خبری، پرسشی یا امری بهره گرفته شده‌است؟ آیا ضمیرهای «ما» و «شما» به کار گرفته شده‌است؟ شیوه کاربرد آن‌ها چگونه است؟» (Jorgensen & Phillips, 2010, p. 170-171).

۴.۲. سطح تفسیر

تفسیرها، معمولاً ترکیبی از درون‌مایه‌های متن و ذهنیت مفسر هستند. منظور فرکلاف از «ذهنیت مفسر» دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. در واقع، از دیدگاه مفسر «ویژگی‌های صوری متن به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، فرآورده ارتباط متقابل این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود» (Fairclough, 1996, p. 141). بحث اصلی فرکلاف در این بخش فرعی این است که مفهوم تمایز نیافته دانش زمینه‌ای که دارای چنین ارزش گسترده‌ای در تحلیل گفتمان توصیفی است، تحلیل گفتمان را در موقعیت بازتولید (غیر انتقادی) برخی اثرات ایدئولوژیک قرار می‌دهد. مفهوم دانش زمینه‌ای، جنبه‌های گوناگون «مواد زمینه‌ای» را که در تعامل باورها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و همچنین دانش به‌طور مناسب به نام «دانش» برگرفته می‌شود، کاهش می‌دهد. «دانش» مستلزم دانستن حقایق است، حقایقی رمزگذاری شده در گزاره‌هایی که به‌طور مستقیم و شفاف با آن‌ها مرتبط است. ولی «ایدئولوژی»، شامل بازنمایی «جهان» از منظر یک علاقه‌خاص است، به‌طوری که رابطه بین گزاره و واقعیت شفاف نیست، بلکه با واسطه فعالیت بازنمایی است. بنابراین ایدئولوژی را نمی‌توان بدون تحریف به «دانش» فرو کاست» (Fairclough, 1996, p. 754).

۴.۳. سطح تبیین

از دید فرکلاف، «تبیین، ادامه‌دهنده تفسیر است. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است» (Fairclough, 2000, P. 214) و «گفتمان را به منزله کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشد و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند در آن ساختارها بگذارند. منظور فرکلاف ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین تبیین، عبارت است از «دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در پیمانه مناسبات قدرت» (Fairclough, 2000, p. 245).

۵. تحلیل داده‌ها

۵.۱. توصیف

۵. ۱. ۱. گزینش واژگان

ایدئولوژی نهفته در متن را می‌توان با بهره‌گیری از دلالت‌های مفهومی واژه‌ها درک کرد. در رمان *سال بلوا*، نویسنده با بهره‌گیری از برخی واژه‌هایی که از جنبه مفهومی ارتباط نمادینی با باورها و ارزش‌های ملی-مذهبی دارند، در پی بازنمایی وضعیتی است که در آن، ساختار قدرت، توان خود را در خدمت فروپاشی این بنیان‌های هویت‌بخش اعتقادی به کار می‌برد، تا بقای خود را پشتیبانی نماید. معروفی، با بهره‌گیری از واژه‌هایی مانند «کوه پیغمبران»، «کافر قلعه» و «سنگسر» در پیوند با اسم مکان در ساختار نحوی زبان به انتقاد از گفتمانی پرداخته‌است که بر مبنای آن، مردم ایران (در این جا سنگسر) ناگزیر به پذیرش خواسته‌هایی می‌گردند که می‌توان آن را تحمیل اراده فرادست بر فرودست نامید.

یکی از شگردهای استعمارگران برای از بین بردن مقاومت کشورهای مستعمره، بهره‌گیری از حرب‌های نیرنگ و فریفتن است. همان‌گونه که «ملکوم آلمانی»، در رمان *سال بلوا* با بهره‌گیری از شگردهایی هوشمندانه، جسم و روان توده‌های مردم را تسخیر کرده‌است. در نمونه‌های یک و دو نیات استعماری آلمان در ایران در شخصیت «ملکوم» آشکار شده‌است که نویسنده آن را به عنوان یکی از ویژگی‌های وضعیت سال‌های منتهی به جنگ دوم جهانی نشان می‌دهد. پیوند زدن کوه پیغمبران به کافر قلعه، هدف ظاهری ملکوم برای چیره‌شدن بر یاغی‌ها به بهانه ایجاد پایداری اجتماعی است، بنابراین آن‌گونه که از بافتار متن فهمیده می‌شود، در باطن چنین هدفی، مانند‌گار کردن آشوب بر جامعه برای به انجام رساندن هدف‌های استعماری است. افزون بر این می‌توان، میان کافر قلعه و کوه پیغمبران گونه‌ای از تضاد را در نظر گرفت که بر اساس آن هدف استعمار را از بین بردن باورهای مذهبی مردم برای رسیدن به اهداف خود در نظر گرفت.

۱. «ملکوم گفته بود: ببینید من می‌خواهم کوه پیغمبران را به کافر قلعه مرتبط کنم تا نیروهای سرهنگ آذری از بالا به یاغی‌ها مسلط شوند...» (Maroofi, 2007, p. 92).

۲. «[ملکوم گفت:] ... من کوه پیغمبران را به کافر قلعه وصل می‌کنم، من راه آهن را از وسط شهر [سنگسر] عبور می‌دهم، من بزرگ‌ترین پل تاریخ را می‌سازم...» (Maroofi, 2007, p. 294).

در رمان *سال بلوا* می‌توان دو جبهه مدعی قدرت داخلی و خارجی را دید. مدعیان قدرت خارجی افرادی هستند که ملیتی غیر ایرانی دارند و در شخصیت افرادی همچون ملکوم آلمانی، به‌عنوان نماینده استعمار معرفی می‌شود. مدعیان قدرت داخلی نیز افراد و گروه‌هایی هستند که در دو جبهه رسمی (وابسته به حکومت) مانند، سرهنگ آذری و سروان خسروی و افراد و گروه‌های شورشی مانند، غلامحسین خان، ام‌الله‌خان و مانند آن قرار می‌گیرند. معروفی، افرادی را که

به صورت غیر رسمی سهمی در ساختار قدرت دارند، با استفاده از واژه «**خان**» لقب‌دهی کرده‌است و همین لقب، خود بیانگر جایگاه خاص این افراد در سیستم قدرت است. بنابراین «**خان**» به عنوان یک شاخص و لقب در ساختار نحوی زبان در جایی به کار گرفته می‌شود که در آن همواره تحمیل قدرت به نوعی برجسته می‌شود.

۳. «نوجه‌های حسین‌خان در کافر قلعه، ماه‌ها بود که سربازهای سرهنگ آذری را سر تیر داشتند» (Maroofi, 2007, p. 39).

۴. «ام‌الله‌خان سینه جلو داد: جناب سروان، به جان خودت، اشاره کنی سفره‌اش می‌کنم» (Maroofi, 2007, p. 103).

۵. «فتح‌الله‌خان گفت: آن تپه را می‌بینی؟ از آنجا می‌توانیم بزنیم» (Maroofi, 2007, p. 309).
به کار بردن اسم «حسینا» و ترسیم شخصیت وی به عنوان قهرمان پرابلماتیک (به تعبیر گلدمن) دلالتی است که از جنبه مفهومی یادآور شخصیت‌های امام حسین (ع) و مبارزه او در برابر نادرستی و همچنین سیاوش یکی از پهلوانان اسطوره‌ای ایران در شاهنامه فردوسی و مظلوم واقع شدنش است. معروفی، مبارزه و مقاومتی را که به حسینا نسبت داده می‌شود، به دال مرکزی گفتگمانی تبدیل کرده‌است که با نبرد در برابر ساختار قدرت حاکم، عشق پاک او به نوشافرین، گرفتن جان وی به وسیله پسران آقاجانی مفصل‌بندی شده‌است.

۶. «سرها به طرف جای خالی حسینا برگشت - حسینا که سنگ تراش نیست - پس چکاره است؟ - کوزه گر - یکی از بین جماعت از میان لایه‌ای دود گفت: عاشق پیشه - مردی گفت: همان که میرزا حبیب را کشت و شهربانی را آتش زد؟».

۷. «پسران آقاجانی از دو روز پیش به قصد کشتن حسینا موزرشان را در لیفه شلوار گذاشته بودند» (Maroofi, 2007, p. 309).

در سراسر رمان سال بلوا، کاربست واژه «**دار**» به شیوه‌های گوناگون جبهه‌گیری‌هایی دوگانه‌ای را بر ساخته‌است. از یک سو نمایندگان رژیم سیاسی و عوامل استعمار، که نماینده قشر استبدادی حاکمیت هستند، برای استمرار وضعیت موجود، «دار» را یک بایستگی می‌پندارند، در مقابل، افراد و گروه‌هایی چون میرزا حسن که تمثیل آگاهی ملی است چنین ضرورتی را انکار می‌کنند. تقابل و صف‌آرایی این جبهه‌ها در سال بلوا مهم‌ترین مسائل را پیکربندی کرده‌است. شش بخش از هفت بخش سال بلوا با توصیف این واژه آغاز می‌شود و بهره‌گیری گوناگون از آن، تلاشی برای نشان دادن حاکمیت مستبدی است که جامعه ایران آن روز را در بر گرفته‌است. افزون بر این، بهره‌گیری از این واژه در این متن، وابستگی فکری نویسنده را به مشاهیر عرفان ایران

مانند منصور حلاج، حسنک وزیر، عین‌القضات همدانی و موارد مشابه را نشان می‌دهد که باور و ایمان راستین‌شان سرانجام به دارزدن آن‌ها انجامید و از مفهوم نمادین آن برای بازنمایی ایدئولوژی خود بهره برده‌است.

۸. «دار سایه درازی داشت، وحشتناک و عجیب» (Maroofi, 2007, p. 9)

۹. «دار آونگ خاطرهای ما در ساعت تاریخ بود» (Maroofi, 2007, p. 135).

۱۰. «میرزا حسن گفت: سایه دار شوم است» (Maroofi, 2007, p. 219).

«شب» از دیگر واژه‌های پربسامد متن است که کاربردی پویا دارد و با معناها و مفهوم‌های گوناگون «نشان‌دهنده جامعه ستم‌زده‌ای است که از شدت ظلم و ستم حاکم افسرده شده‌است» (Parsa & Moradi, 2015, p. 50-51). در سال بلوا برای توصیف وضعیت‌های بسیاری از آن بهره گرفته می‌شود و به صورت ضمنی با ترس، انفعال توده‌ها، تجاوز، پریشانی، قتل، غارت و خفقان و موارد مشابه مجموعه‌ای از واژه‌های شبکه معنایی محکمی را در کل اثر تشکیل داده‌اند.

۱۱. «آن شب فهمیدم که به همین سادگی آدم اسیر می‌شود و هیچ کاری هم نمی‌شود کرد...» (Maroofi, 2007, p. 48).

۱۲. «همان شب بود که عده‌ای از یاغی‌ها به سرکردگی عباس آقا سبیل‌مست به شهر حمله کردند» (Maroofi, 2007, p. 54).

واژه «خاک» در سال بلوا، بازنمایی یک امر مقدس است و با مفاهیمی چون عشق، دلدادگی و پاکبازی ارتباط معنایی پایداری دارد و موضوع مقاومت افرادی است که عشق و وطن را مقدس می‌شمارند. ارتباط میان «خاک» و «بو» در بسیاری از پاره‌گفته‌هایی که از آن استفاده بهره گرفته شده‌است، می‌تواند نشان‌دهنده ارزش‌های فرامادی به‌عنوان یک توجیه ایدئولوژیکی برای مبارزه و مقاومت جهت رسیدن به یک هدف والا باشد.

۱۳. «بوی خاک می‌داد، بوی خاک همه تاریخ، بوی شمعدانی‌های پدر، و آن عزیزترین چیزی بود که در زندگی‌ام داشتم» (Maroofi, 2007, p. 13).

۱۴. «بوی خاک مستم کرد، لب‌هام را روی لب‌های سردش گذاشتم و بوی خاک را در تمام وجودم گذراندم» (Maroofi, 2007, p. 275).

یکی دیگر از واژه‌هایی که در سال بلوا به‌عنوان موضوعی که در گفتمان استبدادستیز به‌عنوان دریافت‌کننده کنش مورد توجه بوده‌است، واژه «مردم» است. بار ایدئولوژیکی مردم‌همواره در همنشینی با مفاهیمی بازنمایی می‌شود که می‌توان نوعی «قداست» را از آن دریافت کرد. در گزاره‌های زیر نمونه‌هایی از این دست ارائه شده‌است:

۱۵. «سروان خسروی گفت که مردم با این کار حمایتشان را از دار نشان دادند» (Maroofi, 2007, p. 120).

۱۶. «میرزا حسن گفت: سایه دار شوم است، جناب سروان، من این چیزها را برای مردم شهرم نمی‌پسندم» (Maroofi, 2007, p. 219).

۱۷. «میرزا حسن گفت: با مردم در نیفت. سروان خسروی سر اسبش را به پایین برگرداند: همه این کارها را به خاطر مردم می‌کنیم» (Maroofi, 2007, p. 113).

در کنار مفاهیمی که دال بر بازنمایی قداست مردمی است، می‌توان به آشفتگی توده‌های مردم توسط نظام حاکم اشاره کرد:

۱۸. «مردم وحشت‌زده،...، سرما امان مردم را بریده بود ... همه چیز علیه مردم» (Maroofi, 2007, p. 293).

از مسائلی که معروفی در رمان سال بلوا به نقد آن می‌پردازد این است که «زن»، همسان با مرد پنداشته نمی‌شود و گمان رایج بر فرمان‌برداری وی دلالت دارد. در این معنا زن، موجودی اجتماعی نیست و نمی‌تواند دارای جایگاه اجتماعی باشد. هم‌معنایی این واژه در سال بلوا، با پاره‌گفته‌ها و مفاهیمی نشان‌دهنده فرومایگی و فرمان‌بردار است و همواره به‌عنوان یک کالای زیر مالکیت از آن نام برده می‌شود. چنین برداشتی به‌عنوان یک قاعده ذهنی، گاهی به‌وسیله خود زن‌ها نیز بازتولید شده‌است. این نوع مطلق‌اندیشی و تیپ‌سازی ستیزه‌جویانه در مورد بد جلوه‌دادن زنان در رمان، فرآورده نگرش ایدئولوژیک و گفتمان غالب مردسالاری در جامعه است که در هر برهه‌ای از تاریخ، در مسیر زندگی زنان نمود می‌یابد. یکی دیگر از مصداق‌ها و جلوه‌های فرودستی زنان در رمان، نگاه شیء‌شدگی و جنسی‌بودن به زن است.

۱۹. «زن‌ها را باید روی صفر نگه داشت» (Maroofi, 2007, p. 94).

۲۰. «گاهی احساس می‌کردم زن موجودی است معلول و بی‌اراده که همه جرئت و شهامتش را می‌کشند تا بتوانند بر تریشان را به اثبات برسانند. مسابقه مهمی بود و مرد باید برنده می‌شد» (Maroofi, 2007, p. 63).

۲۱. رزم‌آرا: گفته هرگز زن اختیار نکرده و سعی کرده خود را پاک نگه دارد و گفته بود که وقتی پای زن به زندگی آدم باز شد، باید به آن زندگی شاشید.

۲۲. «نازو واسه خودش متاعی شده» (Maroofi, 2007, p. 235).

گزینش واژه «متاع»، بار ایدئولوژیک دارد و هر نوع سوژگی زن را در عرصه اجتماع نفی و او را به سمت ابژه‌بودن پیش می‌برد و آن، نگاه ابزاری به زن بوده که با واژه «متاع» مورد خطاب قرار

گرفته است.

۲۳. «روس ها شهر را قرق کرده اند و تا به نوامیس مردم تعدی نکنند آن جا را ترک نمی کنند، از اشتراکی بودن مراسم آن که زن را به طور مشترک استفاده می کنند» (Maroofi, 2007, p. 82). همگی این موارد می تواند دال بر ابژه بودن زن باشد. روی هم رفته، جنسیت، یک برساخت اجتماعی است و ابژه شدن جسم زنانه، فرایندی است که دلالت ضمنی با مناسبات قدرت دارد و این نوع نگاه ابزاری به زن، می تواند فراورده استراتژی فردیت بخشی و نگرش قالبی و نظم جنسیتی مردسالارانه در جامعه باشد.

۲۴. معصوم: «مادرم همیشه می گفت به زن جماعت نباید رو داد، چون سوار آدم می شوند» (Maroofi, 2007, p. 142). معصوم: «با زن جماعت که نباید بحث کرد» (Maroofi, 2007, p. 141).

۲۵. زبیده خاتون گفت: «زن باید یک پا مرد باشد». مادر گفت: «صاحب اختیارید، اما خود نوشا هم باید موافق باشد، شاید بخواهد فکر کند»

۲۶. زبیده خاتون اخم کرد: «فکر کند؟ به چی فکر کند؟ چشم و چراغ سنگسر آمده و خواهانش است، فکر کند؟ زمانی که شوهرم دادند، اصلاً خبر نداشتم، بعد فهمیدم که شوهر کرده ام. توی شهر ما رسم نیست که نظر دختر را پرسند» (Maroofi, 2007, p. 184).

روی هم رفته، در رمان، دو نوع دیدگاه تقابلی به زن وجود دارد. در تقابل با نگاه مطلق اندیش و منفی همچون رزم آرا و دکتر معصوم به زن، می توان از نگرش افرادی چون حسینا و میرزا حسن که تحت تأثیر گفتمان غالب زمانه نیستند و نگاه مثبتی به زن دارند، اشاره کرد:

۲۷. «حسینا: پشت سر هر مرد بزرگی، یک زن ایستاده، اما پشت سر هیچ زنی، هرگز مردی نیست» (Maroofi, 2007, p. 268).

۲۸. پدر نوشافرین: «من اهل قدرت نبودم، من مرد بازی های کثیف سیاسی نبودم. من می خواستم در آینده این مملکت سهم داشته باشی. می دانی ملکه مملکت بودن، یعنی مادر یک ملت بودن، می خواستم دورادور ناظر مادری ات باشم» (Maroofi, 2007, p. 251). همچنین حسینا مدام می گوید: «ملکه بودن یعنی مادر یک ملت بودن» (Maroofi, 2007, p. 320). شاید بتوان گفت که بازنمایی «زن به مثابه مادر ملت» آشکارترین استعاره جنسیت در رمان است که در تقابل با نگرش غالب منفی نسبت به زن قرار گرفته است. «این دریافت استعاری زیربنای «مام میهن» یکی از کلیدواژه های ناسیونالیسم تبلیغی در دوره پهلوی» (Najm Abadi, 2005, p. 97-130)، بازتولید یک نگرش مثبت، فعال و اقتدارگرا برای زن است.

۲۹. میرزا حسن: «وقتی هم زن خانه سرما بخورد، انگار زندگی سرما خورده است» (Maroofi, 2007, p. 284). نویسنده به شیوه‌های مختلف در پی بیان حقوق ازدست‌رفته و احترام به آزادی‌های بنیادی زن‌ها است و والاترین جایگاه معنوی را برای زنان جامعه ترسیم کرده است. نکته قابل‌اندیشیدن دیگر در رمان، کاربرد واژه «خاتون» برای مادر (زییده خاتون) و وجود گزاره‌های زیر- در خلال نقش ایجابی «مادری» نگاهی معناگرا و ایدئولوژیک و مثبت به مادر دارد.

۳۰. «بهشت زیر پای مادران است». معصوم خطاب به نوشا: «مادر من هفت تا بچه بزرگ کرد و همیشه نگران بود، مگر نشنیده‌ای که می‌گویند بهشت، زیر پای مادران است؟» (Maroofi, 2007, p. 79).

۵. ۱. ۲. باهم‌آیی واژگان

از دید هالییدی و حسن (Halliday & Hassan, 1976) باهم‌آیی واژگان، فرآیندی است که در آن واژگان با ویژگی‌های بنیادین همسان بر روی محور همنشینی زبان قرار می‌گیرند و در این زمینه فرکلاف بر این باور است «همنشین شدن واژه‌ها»، از جنبه ایدئولوژیک، طرح ویژه‌ای به متن می‌بخشد.

۳۱. «تمام شب برای دخترهایی که در تنهایی از خودشان خجالت می‌کشند، گریه کردم، دخترهایی که بعدها از خود متنفر می‌شوند و مثل یک درخت توخالی پوسته‌ای بیش نیستند و عاقبت به روزی می‌افتند که هیچ جای اندامشان حساس نیست، روح و جسمشان پوسیده است، و خودشان نمی‌دانند چرا زنده‌اند» (Maroofi, 2007, p. 153).

در پاره‌گفتار (۳۱)، آن‌چه روشن است، باهم‌آیی واژه‌های، «تنفر»، «خجالت» و عبارت «تهی شدن از احساس» است که از نظر ایدئولوژیک در چارچوبی قرار می‌گیرند که در آن زن‌ها و دختران، تأثیرپذیرفته از برخی باورهای اجتماعی، تحت ستم‌کشی قرار می‌گیرند. در این ارتباط مناسبت‌های ساختاری، در پیوند با سازوکارهای گوناگون، زنان و دختران را به‌مثابه ابزار معرفی می‌کند.

موضوعی که از نظر ایدئولوژیک معنادار است، باهم‌آیی واژگان، «حمله»، «تجاوز» و «گروگان» است. نویسنده برای نشان‌دادن فقدان امنیت که دستاورد شرایط نابسامان داخلی ایران در آن برهه از تاریخ که توسط عوامل داخلی (در رمان یاغیان) رقم می‌خورد و ناکارآمدی رژیم حاکم، موضع ایدئولوژیک خود را روشن نموده است که در گفتمان به وقوع پیوسته است.

۳۲. «شده بود که نیمه‌شب به خانه‌ای حمله کرده بودند. بچه‌ای گروگان گرفته بودند... به زن‌ها

تجاوز کرده بودند، شده بود راه را بر آدم‌ها بسته بودند» (Maroofi, 2007, p. 229).

در سال بلوا، ارتباط معنایی معناداری میان واژه‌های «گریه» و «زن» برقرار است، به گونه‌ای این دو واژه در یک ارتباط همنشینی قرار گرفته‌اند. معروفی برای نمایاندن ایدئولوژی زیر ستم قرار گرفتن زنان و دختران در جامعه آن روز ایران، واژه «زن» را همواره با توصیف‌های حالتی به کار برده است که بر مبنای آن، زیر فرمان بودن آن‌ها را نشان دهد. در نمونه‌های زیر این همنشینی‌ها در پاره‌گفتارهای ارائه‌شده شکارا قابل مشاهده است.

۳۳. «صدای گریه زنی را می‌شنیدم که از سرما و گرسنگی، یا شاید از تنهایی بر سومین پله خانه پدرش مانده بود» (Maroofi, 2007, p. 10).

۳۴. «زن‌ها با دو دست سرشان کوبیدند و فریادشان به آسمان رفت» (Maroofi, 2007, p. 31).

۳۵. «صدای گریه دختری به گوش می‌رسید که خیلی آزارم می‌داد» (Maroofi, 2007, p. 154).

۵. ۱. ۳. وجهیت

وجهیت، در دستور برای ارزش‌های رابطه‌ای و بیانی به کار برده می‌شود و با اقتدار نویسنده یا گوینده مشخص می‌گردد و به دو گونه وجهیت رابطه‌ای و وجهیت بیانی دسته‌بندی می‌شود. به باور فرکلاف، در وجهیت رابطه‌ای، مسئله اقتدار یکی از شرکت‌کننده‌ها در ارتباط با دیگران را مشخص می‌نماید و وجهیت بیانی، اقتدار نویسنده یا گوینده را در ارتباط با احتمال یا درستی بازنمایی مورد نظر است. وجهیت روی هم رفته به وسیله افعال کمکی و جبهی مانند «احتمال داشتن»، «توانستن»، «بایستن»، «ممکن بودن» و دیگر ویژگی‌های صوری مانند: قید، زمان و موارد مشابه بیان می‌شود.

۳۶. [زییده خاتون (مادر معصوم) گفت:] «زن باید یک پا مرد باشد» (Maroofi, 2007, p. 184).

در پاره‌گفتار سی‌وششم، اگر وجهیت معرفتی پالمِر (Palmer, 1990) مبنایی برای تحلیل قرار داده شود، به این نتیجه می‌رسیم که «بایستن» در بافتی به کار برده شده است که گوینده (زییده خاتون) با توجه به گواه‌ها و نشانه‌ها، اطمینان بیشتری نسبت به واقعیت داشتن دریافت خود داشته است و به عنوان وجهیت معرفتی ضروری، این ایدئولوژی را نمایندگی می‌کند که هر اندازه زنان از زنانگی خود فاصله بیشتری بگیرند و جنبه‌ای مردانه داشته باشند، از پذیرش و پیروزی بیشتری برخوردارند.

۳۷. [عالیه خانم (مادر نوشافرین گفت)] «غلط می‌کنی. هر بی‌سرو پایی که نمی‌تواند دختر سرهنگ نیلوفری را بگیرد، چه حرف‌ها!» (Maroofi, 2007, p. 199).

معروفی در این نمونه با یک وجهیت رابطه‌ای، یک الزام بایسته را هنگامی ارائه می‌کند که سخنگو در جایگاه و شرایط حکم کردن و ملزم ساختن مخاطب خود در به انجام رسیدن رویداد یا موقعیتی است که خود ضرورت آن را تشخیص می‌دهد. این درجه از الزام، با توجه به شرایط و توانایی آشکاری که گوینده دارد، خودش را ملزم به تحقق یافتن یا نیافتن امری برای مخاطب می‌بیند. بر این اساس می‌توان به این نتیجه دست یافت که انتخاب یک زن، ضرورتش را از پایگاه انتسابی وی به دست می‌آورد، نه از پایگاه اکتسابی یا علائق درونی خود.

۵. ۱. ۴. دشواژه

دشواژه‌ها، صورت‌های زبانی هستند که آوردن آن‌ها از جنبه فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست انگاشته می‌شود. برخی از این فحش و ناسزا هستند که خود، نشان‌دهنده بار منفی فرهنگی آن‌هاست. یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی سال بلوا، بهره‌گیری از واژه‌های است که در تضاد با خوش‌خویی و ادب قرار می‌گیرد و به نوعی خشونت کلامی به شمار می‌آیند که بیشتر در گفتمان مردان - به‌ویژه سروان خسروی - کاربرد دارد. این واژه‌ها برای کوچک‌شماری طرف مقابل در قالب پاره‌گفته‌های ناپسند به کار می‌رود و هدف عمده آن فروگاهی جایگاه و شخصیت کسی است که موضوع آن قرار می‌گیرد.

۳۸. [سروان خسروی به عباس صندوق‌ساز گفت:] «دارت میزنم مادر قحبه» (Maroofi, 2007, p. 111)

۳۹. معصوم [به نوشا فرین] گفت: «هرزه پدرسگ و دیگر ادامه نداد» (Maroofi, 2007, p. 63).
۴۰. «سروان خسروی با لگد به در مغازه‌ش کوبید: «پس کجا رفته این توله سگ؟» (Maroofi, 2007, p. 99).

پژوهش‌ها نشان داده‌است «اجتماع از زنان رفتار صحیح‌تری انتظار دارد که این باعث شده است آنان، بیشتر به زبان معیار متمایل باشند و خیلی کمتر از مردان از واژه‌های عامیانه و دشواژه‌های رکیک استفاده کنند» (Arbab, 2012, p. 108-109). «لیکاف از این سبک گفتار زنانه (زبان معیار)، با عنوان «زبان ضعیف» یاد می‌کند و علت اصلی آن را تسلط مردان می‌داند و دلیل این چیرگی را سلسله مراتب طبیعی جنسیت معرفی می‌کند. به نظر او زنان، باید بتوانند حمایت‌نداشته اجتماعی را به سوی خود جلب کنند. به همین دلیل صفات دلنشین بیشتری را به کار می‌گیرند، مؤدبانه حرف می‌زنند و ابهام اجتماعی خویش را در جملاتی سیال و تأویل‌پذیر از دیگران (نقل قول مستقیم) با عطف توجه به تکمیل آن از طرف دیگران (جملات ناتمام) بازتاب می‌دهند» (Mohammadi Asl, 2009, p. 22).

واژگان غیر رسمی در رمان سال بلوا، معمولاً از سوی کسانی به کار می‌روند که دارای اقتدار و برتری بیشتری هستند و در برخی از موارد همراه با پاره‌گفته‌های ناپسند، نمود پیدا می‌کنند. برای نمونه:

۴۱. «سروان خسروی با لگد به در مغازه‌اش کوبید: پس کجا رفته این توله سگ؟»
(Maroofi, 2007, p. 100).

۴۲. «سروان خسروی گفت: «مردکۀ غرمساق، جاسوس پدر سوخته!» و خبردار ایستاد»
(Maroofi, 2007, p. 222).

۴۳. معصوم به نوشا گفت: «لکاتۀ بی‌پدر و مادر» و یا «لکاتۀ کثیف» (Maroofi, 2007, p. 245-246).

۵. ۱. ۵. تقابل‌های دوگانه

«در رویکردهای نوین نقد، مانند نقد فمینیستی، پسا ساختارگرایی، پسااستعماری و نظریه‌های نقد نو دربارهٔ مناسبات حاکم بر تقابل‌های دوگانه از قبیل مرد/زن، متمدن/بدوی، سفید/سیاه، طبقهٔ کارگر/بورژوا بحث می‌کنند» (Raminnia, 2014, p. 4). تقابل‌ها در سطوح مختلف، فرآوردهٔ گفتمان‌ها هستند و در بافت جمله‌ها و پاره‌گفته‌ها نقشی محوری بر عهده دارند. چنین امری در رمان سال بلوا، را می‌توان آشکارا در فرادست/ فرودست، مردانگی/ زنانگی، استعمار/ مقاومت، سنت/ مدرنیته دید.

۵. ۱. ۵. ۱. فرادست/ فرودست

مفصل‌بندی گفتمان این داستان با دال‌های شناوری چون، عدم قدرت چانه‌زنی نوشافرین در انتخاب همسر، تقدیرگرایی، واپس‌گرایی و سیر در خاطرات گذشته، اجبار یوسف نجار به ساختن دار، دار زدن بُزِ آخوی، کارگران از کار افتاده کارگاه پُل‌سازی ملکوم و موارد مشابه در سراسر متن آشکار است. این گفتمان در بازنمایی ایدئولوژی متن، جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که بخش معناداری از دلالت‌های متن را در بر گرفته است. مدارکنش‌های فرادستان در این گفتمان، به حفظ وضعیت موجود و استمرار نوعی از حاکمیت دیکتاتورمآبانه باز می‌گردد و کنش فرودستان اغلب با مقاومت و در بسیاری از موقعیت‌ها انفعال همراه بوده است.

۵. ۱. ۵. ۲. مردانگی/ زنانگی

تقابل مردانگی در مقابل زنانگی از دیگر گفتمان‌های محسوس متن سال بلوا است. این تقابل، در

پیوند با یک نتیجه فرهنگی به صورت معمول توسط خود زنان منجر به هژمونی و تسلط مردانگی می‌گردد، به گونه‌ای که «زن» همواره، فرمان‌بردار، تابع، کالا و ابزاری برای استفاده مرد انگاشته می‌شود. در این رمان، «اعمال خشونت مردانه» را می‌توان به‌عنوان دال مرکزی در نظر گرفت. می‌توان اعمال خشونت افرادی همچون دکتر معصوم، سرهنگ نیلوفری و اسفندیار قشنگ را دارای چنین ویژگی دانست و از دیدگاه نگارنده، غیریت‌هایی هستند که به گفتمان، هویت می‌بخشند. در بحث نابرابری اجتماعی در سطح جنسیت می‌توان گفت که مجموعه این موارد بار ایدئولوژیکی دارند و نمودی از نقش حاشیه‌ای و تجسمی رایج از زن ایرانی در دوره پهلوی است که فرآورده فرایند طبیعی‌سازی و رسوب الگوهای قالبی و از پیش تعیین‌شده و جنسیت‌گرا به‌وسیله گفتمان غالب مردسالاری است و می‌تواند بارزترین دلیل بر «انفعال زن» در چنین جوامعی و کم‌رنگ بودن نقش وی در جنبش‌های اجتماعی باشد.

زیرساخت ایدئولوژیکی این کلیشه جنسیتی که زن را متعلق به «خانه» و «همسری» می‌داند، نمودی از باورهای قالبی جنسیتی مربوط به مناسبات مکانی و غلبه روایت مردسالارانه در ساختار فکری جامعه ایرانی عصر رمان است که مجال حضور در پهنه اجتماعی را به زن نمی‌دهد و وی را زندانی محیط خانه می‌داند. بر مبنای این نکته، «مناسبات مکانی»، به عنوان یک لایه نشانه‌شناختی در مطالعات گفتمانی، در بازتولید و رابط قدرت، تولید هژمونی و مشروعیت به ایفای نقش می‌پردازند» (Kazemi Navai et al., 2016, p. 47).

اورتنر (Ortner, 2006) در مورد اینکه «جای زن در خانه است»، بر این باور است که «ارتباط نزدیک زن با محیط خانگی از برخی ناسازگاری‌های ساختاری بین خانواده و جامعه در کل، در هر نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. رزالدو، معانی ضمنی تقابل «خانگی / عمومی» در ارتباط با موقعیت زنان را به گونه‌ای با دلیل بررسی کرده‌است. این مفهوم که واحد خانگی (خانواده زیست‌شناختی که تولید و تناسل و اجتماعی کردن اعضای جدید جامعه به عهده آن‌ها گذاشت شده‌است) در تقابل با واحد عمومی (شبکه تلفیقی اتحادها و روابط اجتماعی) قرار دارد. مبنای بحث لوی استراوس در ساختارهای ابتدایی خویشاوندی نیز هست. لوی استراوس این بحث را بیان می‌کند که نه تنها این تقابل در هر نظام اجتماعی وجود دارد، بلکه افزون بر آن به معنای تقابل میان طبیعت و فرهنگ است... از آن‌جا که زن‌ها با هم‌نشینی‌های خانگی پیوند یافته‌اند، و در واقع بیش و کم در آن زندانی شده‌اند، آن‌ها با این مرتبه پایین‌تر سازمان اجتماع / فرهنگی، برابر گرفته می‌شوند» (Ortner, 2006, p. 55-57).

بر مبنای نکته‌های مورد اشاره می‌توان گفت «مکان، علاوه بر جنسیت به‌واسطه عوامل دیگری

چون طبقه اجتماعی، ثروت، قدرت سیاسی، سطح آموزش، سن و حتی شغل، نشانه‌دار می‌شود و این فرایند نشان‌داری بخش مهمی از فرایند تثبیت یک «ما» یا «خود» در برابر یک «دیگری» است» (Sojudi, 2012, p. 82-85).

در بحث نابرابری اجتماعی در سطح جنسیت می‌توان گفت که مجموعه این موارد بار ایدئولوژیکی دارند و نمودی از نقش حاشیه‌ای، تجسمی رایج از زن ایرانی در دوره پهلوی است که فرآورده فرایند طبیعی‌سازی و رسوب الگوهای قالبی و از پیش تعیین‌شده و جنسیت‌گرا به وسیله گفتمان غالب مردسالاری است و می‌تواند بارزترین دلیل بر «انفعال زن» در چنین جوامعی و کم‌رنگ بودن نقش وی در جنبش‌های اجتماعی است.

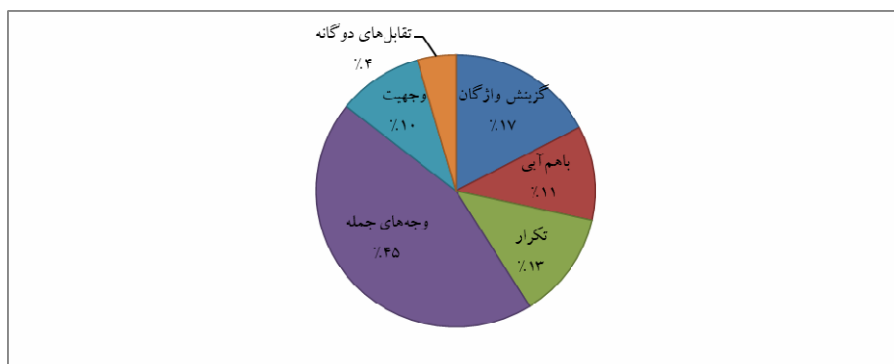
۵. ۱. ۵. ۳. استعمار / مقاومت

آشکارترین جبهه‌گیری معروفی در رمان سال بلوا، نقد گفتمانی است که بر اساس آن هستی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم ایران (در این جا سنگسر) در مسیری که ویژگی‌های عمومی آن با استعمار روشن می‌شود، به صورت گریزناپذیری در حال گره خوردن است. این وضعیت به وسیله عوامل رژیم سیاسی حاکم با همدستی عوامل بیگانه ترسیم می‌شود و در خلق آشفتگی یا هرآنچه نویسنده آن را «بلوا» می‌نامد، محوری‌ترین نقش را بازی می‌کند. جهت‌گیری عباس معروفی برای بازنمایی فرایندی است که از جنبه تاریخی با بهره‌کشی توده‌ها و بیشتر فرودست برجسته می‌شود و در واقعیت یافتن این وضعیت، برای جوانب داخلی و خارجی هر کدام را دارای تأثیر می‌داند. در پاره‌گفتارهای زیر به‌خوبی می‌توان چنین نقدی را درک نمود. معروفی، مقاومت در مقابل استعمار حاکم را به نیروهایی نسبت می‌دهد که با علم‌نمودن «دار» مخالفت می‌ورزند. این افراد برای بهبود وضعیت موجود، دست به مبارزه می‌زنند؛ بنابراین، به علت سرکوب حاکمیت سیاسی و همدستان عوامل استعمار، نتیجه‌ای را به دست نمی‌آورند. روی هم رفته این گفتمان با قصد سروان خسروی برای برپایی دار، مخالف میرزا حسن و حسینا، اقدامات ملکوم، دار زدن بز اخوی، غارت میراث و آثار فرهنگی توسط ملکوم آلمانی، کشتن حسینا مفصل‌بندی شده است. ملکوم با ایجاد این تصور در افکار عمومی که در پی عمران و آبادانی است، از جوانان بهره‌کشی می‌کند و با زیرکی تمام میراث فرهنگی را چپاول کرده و در ظاهر آن را بی‌اهمیت نشان می‌دهد.

۵. ۱. ۵. ۴. سنت / مدرنیته

در رمان، تقابل میان سنت / مدرنیته به صورت‌بندی، مفهوم‌سازی و برجسته‌شدن مضامینی می‌انجامد که ویژگی‌های گفتمانی دارند. وجود دال‌هایی چون کراوات، اتو، صندلی لهستانی،

راديو، استيشن‌هاى آلمانى و مواردى از اين دست، اشاره‌اى آشكار بر وجود عناصر مدرنيته است كه در تقابل با اسپند دود كردن و صلوات فرستادن، قرمه‌سبزی، لگن تاجدار مسى و موارد مشابه قرار مى‌گيرد. گفتمان مدرنيته با كنش شخصيت‌هاى چون ملكوم آلمانى و دكتر معصوم رؤيت‌پذير مى‌شود و هر كدام از اين دو شخصيت نيز به گونه‌اى در آنچه وضعيت را بى‌ثبات مى‌كند، نقش دارند. همچنين در گفتمان سنت مى‌توان به كنش افرادى چون ميرزا حسن، نوشافرين، ميريكوتين شاعر و موارد مشابه كه جانب راستى و حقانيت را مى‌گيرند، اشاره نمود. بنابراين در اين زمينه، آنچه معروفى منتقد آن است، مدرنيته‌اى است كه به‌واسطه آن مناسبات قدرت به سويى كه پريشاني اوضاع را رقم مى‌زند، پيش مى‌رود.



شكل ۱: یافته‌های برآمده از سطح توصیف

جدول ۱: یافته‌های برآمده از سطح توصیف

ردیف	سطح توصیف	فراوانی	درصد
۱	گزينش واژگان	۸۲	۱۴٪
۲	باهم‌آيى	۵۳	۹٪
۳	تکرار	۶۰	۱۰٪
۴	وجه‌های جمله	۲۱۱	۳۷٪
۵	وجهيت	۴۷	۸٪
۹	تقابل‌هاى دوگانه	۲۱	۴٪

۲.۵. سطح تفسیر

در سطح تفسیر لزوم توجه به زمينه‌هاى پيدايش متن در بافت موقعيتى (زمان نگارش رمان) و بافت تاريخى آن اهميت بسيارى دارد كه در ادامه به آن پرداخته شده‌است.

۵. ۲. ۱. بافت موقعیتی متن

در ارتباط با بافت موقعیتی و نوع گفتمان، فرکلاف معتقد است که «نظم اجتماعی نشأت گرفته از مقتضیات موقعیتی است. بررسی موقعیت نیز ریشه در «چیستی ماجرا»، «طرف‌های درگیر در ماجرا»، «روابط میان افراد درگیر در ماجرا» و در نهایت «نقش زبان» دارد. هریک از موضوعات بیان‌شده، به ترتیب، رابطه‌ی متن‌اطری با محتوا، فاعلان و پیوستگی‌ها دارند» (Fairclough, 1996, p. 146- 149).

نگارش رمان سال بلوا در دههٔ نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همزمان با پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بعد از سه سال به پایان رسیده‌است. «اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران در این برهه، متأثر از گفتمان اسلام انقلابی در سال ۱۳۵۸، سالی که گفتمان حکومت مطلقهٔ سلطنتی در برابر گفتمان آرمان‌خواهی اسلامی یا گفتمان اسلام انقلابی، شکست را پذیرا و به حاشیه رانده می‌شود و در پیوند با گفتمان‌های جدید، خرده گفتمان‌های دیگر از جمله خودی/ غیر خودی نیز شکل می‌گیرد» (Forghani, 2002, p. 5) روشن می‌شود.

در تفسیر گفتمان رمان مورد بررسی، با توجه به روندهای رویارویی آن با مناسبات و سازوکارهای قدرت، می‌توان آن را دارای چندین بُعد دانست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برآمدن جنگ و برآشفتن نظم اقتصادی و اجتماعی پیشین سبب شد تا گفتمان مقاومت و مبارزه، شکل جدیدی به خود بگیرد، به گونه‌ای که اندیشه‌های ضد استعماری از وجوه مبارزاتی عینی‌تری برخوردار گردد. این رمان، زمانی به چاپ رسیده‌است که ایران درگیر جنگ بوده‌است و لزوم همبستگی و پیوستگی درونی برای غلبه بر بحران‌های خارجی، یک ضرورت تاریخی به شمار می‌آمده‌است. بر این اساس نویسنده، تأثیرپذیرفته از چنین اندیشه‌هایی، به خلق چنین اثری دست زده‌است.

دگرگونی‌های ژرف ایجادشده از نظر سیاسی و بازآرایی زیرساخت‌های فرهنگی- اجتماعی با رخ‌دادن انقلاب اسلامی در ایران، صورت و محتوای اعمال قدرت را به‌شيوه‌ای نوین آرایش داد و اولویت‌بندی مسائل را تابع شرایطی جدید نمود. ساختار قدرت در دوره مورد بحث، که با اسلام‌گرایی و حکومت جمهوری روشن می‌شود، پس از چیرگی بر سوسیالیسم و ناسیونالیسم لیبرال پا به میدان نهاده‌است، بر ضرورت مبارزه در برابر سبک‌های زندگی غیر اسلامی تأکید می‌کند و از نظر سیاسی نیز استقلال کشور را به‌عنوان مهم‌ترین شعار خود قرار می‌دهد. نویسنده، تحت تأثیر این گفتمان، برای ایجاد وفاق همگانی، تاریخ نزدیکی را گوشزد می‌کند که در آن توده‌ها، تحت استبداد رژیم پهلوی، از جانب سیستم سیاسی مورد سرکوب قرار می‌گیرند.

حاکمیت زبان مردسالار در رمان، پیروی فضای گفتمان حاکم، توجیه قابل قبولی برای ترجیح مردان بر زنان است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، نگارش رمان همزمان با سال‌های جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران بوده است و از بین رفتن سربازان و رزمندگان می‌تواند، در پیوند با یک ارزش‌گذاری ایدئولوژیکی جهت‌گیری فکری نویسنده را تعیین نموده و زبان مردانه را بر متن حاکم کرده باشد. افزون بر این، از آن‌جا که تهران، به‌عنوان مرکز سیاسی ایران به شمار می‌آید، اقتدار سبک زندگی و نگرش‌های حاکم بر سبک زندگی در این شهر به هژمونی مرکز و راندن پیرامون در متن گراییده است. نویسنده به‌صورت جسته و گریخته به این موضوع اشاراتی داشته است.

جایگاه‌های فاعلی به باور فرکلاف (Fairclough, 2000) ماهیتی متغیر و چندبُعدی دارند که با توجه به موقعیت‌ها تغییر می‌کند و در پاسخ به پرسش چه کسانی درگیر رویداد هستند، مورد توجه است. نوع فعالیت در رمان سال بلوا، «جدال‌های فکری، سیاسی، عقیدتی و نظامی» است. در هر یک از این جدال‌ها، دو جایگاه فاعلی وجود دارد و در مجموع نیز می‌توان دو جایگاه فاعل‌های اصلی را در این رمان تشخیص داد و فاعلان فرافردی نیز می‌توان از آن‌ها نام برد. «نوشافرین»، «حسینا»، «میرزا حسن»، «میربکوتین شاعر» و توده‌های مردم موضوع چالش‌هایی هستند که به‌وسیلهٔ «دکتر معصوم»، «سروان خسروی»، «سرهنگ آذری»، «حسین خان»، «ملکوم» ایجاد شده است. گفتنی است شخصیت‌هایی چون «عالیه‌خانم»، «ناژداکی شهردار»، «رقیه دلال»، «اسفندیار قشنگ»، «رحمت ایزدی» و چند شخصیت دیگر به‌عنوان فاعل، نقشی میانجی و گاهی خنثی داشته‌اند.

۵.۲.۲. بینامتنیت

ارتباطات بینامتنی در رمان سال بلوا، آشکارا آن‌جا که بتوان گفتمان حاکم بر متن را درک نمود، به‌شیوه‌ای ضمنی بوده است. به بیان دیگر، نویسنده، مرجع پردازش متن خود را از مضامین اندیشه‌هایی برگرفته است که ویژگی الگووارگی^۱ داشته‌اند و به‌ندرت مفاهیم ایدئولوژیک خود را آشکارا از یک متن مشخص برگرفته است. اگرچه به‌صورت کلی می‌توان اشتراکات مضمونی زیادی را با آثار برخی از نویسندگان معاصر یافت، بنابراین روی هم رفته، آن‌چه آفرینندهٔ ارتباط بینامتنی رمان سال بلوا است، نه یک اثر ویژه، بلکه اندیشه‌ای ویژه است که به‌وسیلهٔ نویسنده‌های بسیاری به‌شیوه‌های گوناگونی، صورت‌بندی، مفهوم‌سازی و ارائه شده است. در نتیجه برجستگی

^۱ Paradigmatic

روابط بینامتنی این رمان، بیش از آنکه زائیده یک تفکر و اندیشه‌ای ویژه باشد که به وسیله یک فرد یا حلقه فکری مشخص و معمولاً محدود، متن یا بخش‌هایی از متن را در بر گرفته باشند، دارای رنگ و بوی عمومی هستند.

معروفی در سال بلوا با ارجاع به افسانه مرد زرگر و ترسیم کردن جلوه‌هایی از عاشورا و اشاره به فرهنگ سوگواری در مجاورت ارجاع به احادیث و آیات قرآنی، مراسم خاک‌سپاری به سبک اسلامی و مواردی از این دست، هرآنچه ایدئولوژی خود است را نمایان کرده است. وی آگاهانه شکلی از اندیشه‌ای را بازنمایی کرده است که به واسطه آن عناصری از مقاومت را از یک فرهنگ اعتقادی (اسلام شیعی ایرانی) و اصالتی از فرهنگ ایران باستان (مانند اشاره به اسم‌های خاص سهراب‌خان، ایرج، سیاوشان، افسانه مرد زرگر) را باهم می‌آمیزد. شاید بتوان گفت که دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده در توجه به سنت‌های مذهبی و آیینی، تبیین استعمار غرب و مقاومت در برابر آن است. نویسنده کوشیده تا با بهره‌گیری از کارکرد تأثیرگذار اسطوره در گفتمان پسااستعماری رمان، نسبت به نفوذ سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم واکنش نشان دهد و با این شگرد بر آن است تا هستی واقعی ایران به عنوان یک جغرافیای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را دارای هویت یکسانی معرفی کند و چنین وجوهی را به عنوان مفاهیم فکری و اعتقادی مهم، مشترک و دارای عمومیت زیاد را به مثابه یک مبدأ هویت‌بخش برجسته نماید. به این ترتیب، شأن برابری برای اندیشه‌هایی که منتسب به ایرانشهری هستند، را با مبانی اعتقادی و معنایی مردم ایران می‌دهد و روی هم رفته متأثر از اندیشه‌های سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، محمدعلی جمال‌زاده در ادبیات و علی شریعتی در اندیشه سیاسی-اجتماعی است.

۳.۵. سطح تبیین

از دید فرکلاف، تبیین ادامه‌دهنده تفسیر است. «هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است» (Fairclough, 2000, p. 214) و گفتمان را به منزله کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند در آن ساختارها بگذارند. منظور فرکلاف ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین «تبیین عبارت است از: دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (Fairclough, 2000, p. 245).

در سطح تبیین، رمان سال بلوا، بستری برای تقابل گفتمان‌های ایرانی- غیر ایرانی، اقتدار مردانه- پیروی زنانه و مردم- حاکمیت در تاریخ معاصر ایران است. به عنوان یک واقعیت اجتماعی

گریزناپذیر است، که با تقابل‌هایی چون (زن/مرد)، (فرداست / فرودست)، (استثمار/مقاومت) برجسته شده است.

در گفتمان ایرانی - غیر ایرانی، جلوه‌های مظاهر «ایرانی» با عنوان‌هایی همچون هموطن، خود، خودمان، ما، مردم، اینجا، مملکت، کشور، برای ارجاع به ایرانی (خود) به کار می‌روند و جلوه‌های مظاهر غیر ایرانی در رمان با عنوان‌هایی مانند روس‌ها، آلمانی‌ها، انگلیس، هند، اجنبی، غریبه، زورگویان و زیاده‌خواهان و «آنها» نمود پیدا می‌کند.

بهره‌گیری از مفاهیم و اسامی نمادینی همچون «سنگسر»، «کافر قلعه»، «کوه پیغمبران»، «قبله»، «حسینا»، «سیاوشان» و چفت‌وبست آن با پی‌رفت‌ها، نشان‌دهنده تلاش معنادار ساختار قدرت برای زوال معنا در میان طبقه فرودست جامعه برای بهره‌کشی آن‌ها از سوی حاکمیت و بدل‌شدن کشور به مستعمره از جانب دولت‌های استعمارگر است. متن، با فراخوانی چنین مفاهیمی در پی القای نوعی از آگاهی است که می‌توان در نوع خود آن را اصیل دانست و برحق بودن چنین اصالتی نیز با شخصیت‌های اساطیری، اصول اعتقادی ملی - مذهبی در پیوند است.

اقتدار مردانه - انقیاد زنانه در سال بلوا، دارای نمودهای فراوانی است که آشکارترین آن‌ها را می‌توان در تعامل میان شخصیت نوشافرین و دکتر معصوم دید. اقتدار مردانه، در پیوند با یک واقعیت ساختاری، مناسبات طرد زنان از پیشگاه جامعه را فراهم کرده است و ماهیت «زن» را به یک «ابزار» فروکاسته است. معروفی این واقعیات را با بسترهای تاریخی چنین پنداشت‌هایی گره زده، که گریز از آن نیازمند سنجی از ساختار شکنی است و در تمثیل‌های افسانه‌ای (دختر پادشاه و مرد زرگر) آن را نشان داده است. فرودست بودن زن‌ها به باور نویسنده، به منزله یک امر تحمیل شده و نگرش و باور قالبی جنسیتی، لزوم مقابله با آن را ضرورت می‌بخشد. سرسپردگی زن به مرد و پذیرش چنین تعاملی از سوی فرایند طبیعی سازی خود زنان نیز در بازتولید این وضعیت، نقش انکارناپذیری داشته است.

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان انتقادی سال بلوا، نشان داد که نویسنده، در پی بازنمایی گوشه‌ای از تاریخ معاصر ایران (اواخر دوره پهلوی اول و اوایل دوره پهلوی دوم) در برهم‌کنش با گفتمان‌های اقتدار مردانه، غیر ایرانی و حاکمیت، روایت خود را صورت‌بندی نموده است. در سطح توصیف، بار ایدئولوژی واژگان، باهم‌آیی، هم‌معنایی و ارتباطات معنایی، وجهیت در خدمت این تقابل‌های اندیشگانی قرار گرفته‌اند. آغاز رمان، به‌عنوان براهت استهلال، تشریح موقعیت نامتعادل، کانونی‌ساز و دال مرکزی رمان است، چرا که که بازخوانش یک موقعیت آشفته و نابهنجار هست

و دلالت بر فضای حاکم بر اجتماع و فضای سیاسی و بستر تاریخی رمان دارد. در این رمان، تقریباً همه نشانه‌ها (واژه‌ها) بار معنایی^۱ منفی دارند.

بهره‌جستن از مضمون‌ها و مفاهیم ملی و مذهبی برای تشریح دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده و برساختن گفتمان خوشایند وی در ساختار رمان، عینیت بالایی دارد. مبارزات نمادین «حسینا»، موضع‌گیری ایدئولوژیک نویسنده را در نسبتی که با افسانه «مرد زرگر»، به‌عنوان یک قهرمان اسطوره‌ای ایرانی و «امام حسین (ع)» به‌عنوان یک قهرمان مذهبی اسلامی دارد، نشان می‌دهد و در پوشش اندیشه‌های ایرانشهری و ناسیونالیسم ایرانی، بازنمایی می‌شوند. زیر ستم‌بودن شخصیت محوری داستان به‌عنوان یک «دختر-زن» و ناتوانی وی در تعیین سرنوشت خود، از انعطاف‌ناپذیری ساختار مردسالارانه جامعه خبر می‌دهد و مقهور بودن زن در این شرایط به‌شیوه‌ای است که برون‌رفت از آن امری ناممکن به نظر می‌رسد.

رمان معروفی، در همه سطوح تحلیل - چه از نظر تجربی و چه از جنبه مفهومی - هر کجا که بتوان جنسیت را دریافت نمود، بهره‌کشی و فرمان‌برداری زنانه در تاریخ معاصر ایران را می‌توان از آن برداشت کرد. فراوانی واژگانی که چنین امری را پوشش می‌دهند، به‌صورت چشمگیری در رمان دیده می‌شوند. رخنه استعمار و هم‌دستی نظام حاکم در شکل‌گیری ایدئولوژی و گفتمان ایرانی نقش معناداری داشته‌است. غیر ایرانی، عوامل خارجی و افرادی هستند که هدف‌های استعماری را پی گرفته و یا تقویت می‌کنند و یا اینکه زمینه‌های ماندگاری عوامل بیگانه را فراهم می‌نمایند. سربازان روسی و مستر ملکوم آلمانی در رمان سال بلوا دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. روی هم رفته، رمان سال بلوا، برساخت گفتمانی است که در آن ارزش‌هایی چون وطن‌پرستی، دفاع از حقوق و آزادی‌های زنان بر پایه ادبیاتی بومی، مردم‌گرای و آزادی‌به‌عنوان ایدئولوژی مسلط، بازنمایی شده‌اند.

فهرست منابع

- اریاب، سپیده (۱۳۹۱). «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عام». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال ۲. شماره ۴. صص ۱۰۷-۱۲۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهرامی رهنما، خدیجه و حسین آریان (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان «ماهی‌ها در شب می‌خوابند» بر اساس آرای نورمن فرکلاف. متن‌پژوهی ادبی. دوره ۲۴. شماره ۸۵. صص ۲۸۵-۳۱۴.
- اورتر، شری ب (۱۳۸۵). *آیا نسبت زن به مرد مانند نسبت طبیعت به فرهنگ است؟ ترجمه فیروزه مهاجر*.

¹ connotation

- مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. صص ۳۷-۷۳.
- پارسا، سیداحمد و فرشاد مرادی (۱۳۹۴). «بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های مهدی اخوان ثالث». *مطالعات و تحقیقات ادبی*. دوره ۷. شماره ۱۸. صص: ۶۸-۴۱.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۱). «مکان، جنسیت و بازنمایی سینمایی». *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی مکان*. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: سخن. صص ۷۹-۹۷.
- رامین‌نیا، مریم (۱۳۹۳). «تقابل‌های دوگانه و کارکرد آن‌ها در متن با تأکید بر تقابل نور و ظلمت در آثار فارسی شیخ اشراق». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۵. صص ۱-۲۴.
- زارع، ناصر، رسول بلاوی و زهرا هاشمی تزنگی (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان رمان «الحرب فی بر مصر» اثر یوسف القعید (براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)». *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۱۲. شماره ۱. صص ۱۴۷-۱۶۰.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۱). «تحوّل گفتمان توسعه سیاسی در ایران». *فصلنامه علوم اجتماعی*. دوره ۹. شماره ۱۷. صص ۱-۳۹.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران، محمد جواد غلامرضا کاشی، رضا ذوقدار مقدم، پیروز ایزدی، رامین کریمیان، شعبانعلی بهرام‌پور، محمود نیستانی. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کاظمی نوایی، ندا، مهیود فاضلی، مهیود و فرزانه سجودی (۱۳۹۵). «مناسبات مکانی و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی: تناظر دنیای ذهنی و دنیای عینی در رمان طوبی و معنای شب». *پژوهش‌نامه زنان*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۷. شماره ۴. صص ۴۷-۶۵.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: گل‌آذین.
- معروفی، عباس (۱۳۸۶). *سال بلوا*. ج ۷. تهران: انتشارات ققنوس.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱). «تحلیل گفتمان با استفاده از مولفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان* شماره ۱۰-۱۱ (پیاپی ۸). صص ۱۲۱-۱۰۵.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی خلیلی. ج ۱. تهران: نشر نی.

References

- Aghagolzadeh, F. (2015). *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Al Kayed, M., & Khalaf Al_Khawaldah, S Akram Alzu'bi., Mohammad (2020). *Critical Discourse Analysis of Gender Representations in EFL Textbooks*, *International Journal of English Language and Literature Studies*, 9(4), 244-254

- Arbab, S. (2012). The study and the classification of Persian colloquial taboo words. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 2(4), 107-124. [In Persian]
- Bahrami-Rahnama, K. & Arian, H. (2019). Critical Discourse Analysis of the Novel "Fish Sleep at night " based on Norman Fairclough's Theory "*Literary text research*, 24(85), 285-314. [In Persian]
- Fairclough, N. (1996). *Language and power*. New York: Longman.
- Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*, translated by F. Shayesteh Piran, M. J. GHolamreza Kashi, R. Zoghdar Moghadam, P. Izadi, R. Karimian, Sh. A. Bahram Pour, M. Niastani. Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis*, 2nd Edition. London: Pearson Publishers.
- Fairclough, N. (2013) Critical discourse analysis and critical policy studies, *Critical Policy Studies*, 7(2), 177-197, DOI: 10.1080/19460171.2013. [In Persian]
- Forghani, M.M. (2002). Evolution of Political Development Dicnurse in Iran (Eorn The 1906 constitutional Revolution to 1998). *Social Sciences*, 9(17), 1-39. [In Persian]
- Jorgensen, M. & Phillips, L. (2010). *Theory and method in discourse analysis*, translated by Hadi Khalili, first edition, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Kazemi-Navae, N., Fazeli, M., Sojodi, F. (2016). Spatial relations and the reproduction of gender stereotypes: correspondence subjective world and the objective world in the novel Touba and the Meaning of Night. *Women Studies*, 7(4), 47-65. [In Persian]
- Maroofi, A. (2007). *Year of the Riot*, 7th ed. Tehran: QOQNUS Publications. [In Persian]
- Mohammadi Asl, A. (2009). *Gender and social linguistics*, Tehran: Gol Azin. [In Persian]
- Najm Abadi, A. (2005). *Woman With mustaches andmen without*. Beards: Cender and sexual Anxieties in Iranian modetnity. California: university of California Press.
- Ortner, Sherry B. (2006). *Feminism and Perspectives: A Collection of Articles / Translations of Articles from the Iranian Sociological Association, Department of Women's Studies; Arranged by Shahla Azazi*. Tehran: *Roshangaran Publications and Women's Studies*.
- Palmer, F.R. (1990). *Modality and the English Modals*, 2nd ed. London: Longman.
- Parsa S A, Moradi F.(2015) A Study of Social Symbolism in the Poetry of Mehdi Akhavan Salis, *Literary studies and research. JLS*, 7(18) :41-68. [In Persian]
- Poole, B. (2010). Commitment and criticality: Fairclough's Critical Discourse Analysis evaluated. *International Journal of Applied Linguistics*, 20(2), 137-155.
- RAMINIA, M. (2014). Bilateral contrasts and their functions in text; by focusing on contrast ofLight and Darkness in Farsi works of Sheikh e Ishraq, *Pazhūhish-i Żabān va Adabiyāt-i Farsī*,(35),pp:1-24. [In Persian]
- Sojodi, F. (2012). Place, Gender and Cinematic Representation. In *Semiotics of Place*, Farhad Sasani (ed.), Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Wodak, R., & Meyer, M. (2009). *Methods for critical discourse analysis*, 2nd ed. London: Sage.
- Yarmohammadi, L. (2002). Discourse analysis using the sociological-semantic

components of the oriented discourse with regard to the portrayal of social agents. *Journal of the School of Literature and Humanities (Shahid Bahonar University of Kerman)*, 10-11 (8), 121-105. [In Persian]

Zare, N., Balavi, R., Hashemi Tezangi, Z. (2020). Discourse Analysis of Al-Harab fi Bar Misr Novel by Yusuf al-Qa'id (According to Norman Fairclough's Theory of Critical Discourse Analysis. *Journal of Arabic Language & Literature Ferdowsi University of Mashhad*, 12(1), 147-160 [In Persian].



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



Analyzing the Discourse Functions of Abbas Maroufi's *The Year of Turmoil*: A Faircloughian Approach

Tannaz Teymouri¹, Seyyed Ahmad Parsa², Yadgar Karimi³

Received: 08/07/2022
Accepted: 02/11/2022

1. INTRODUCTION

In novels, fictional life is intertwined with social realities, power dynamics, and ideologies, which authors represent through language. Understanding the intellectual and ideological tendencies of these writers has led to a growing interest among researchers and literary critics, necessitating the use of text analysis methods. Critical discourse analysis, as an efficient method, has addressed this necessity. This study employs Fairclough's approach to examine the discursive functions in Abbas Maroufi's novel "The Year of Turmoil," which explores aspects of Iran's contemporary history.

There is a wealth of literature on critical discourse analysis of novels using Norman Fairclough's approach. For example, Bahrami & Arian (2020) conducted a critical discourse analysis of "The Fish Sleep at Night" by Sudabah Ashrafi, highlighting the novel's critique of patriarchy and the suppression of women. Another study by Zaree et al. (2020) applied Fairclough's theory to analyze the Arabic novel "Al-Harb Fi Barr-I Misr" by Yusuf al-Qaid, emphasizing the author's use of contrasts and oppositions in meaning. These studies demonstrate the widespread recognition of critical discourse analysis as an interdisciplinary approach to analyzing texts from a social and political perspective.

2. MATERIALS AND METHODS

Fairclough's discourse analysis method consists of three levels: description, interpretation, and explanation. The description level involves examining the specific linguistic features within the discourse, while the interpretation level focuses on the relationships between discourse processes and their effects. The explanation level aims to understand why certain discourse elements hold significance in social action, considering the cultural background and reasons behind specific word choices in the text (Aghagolzadeh, 2015).

¹ PhD Student of Persian Language and Literature, Faculty of Language and literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran; tannaz.teymouri@uok.ac.ir

² Professor Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran (corresponding author); a.parsa@uok.ac.ir

³ Associate Professor, Department of English and Linguistics, University of Kurdistan, Faculty of Language and literature, Kurdistan, Iran; y.karimi@uok.ac.ir

3. RESULTS AND DISCUSSION

The results and discussion of the analysis shed light on the intricate dynamics within "The Year of Turmoil." At the lexical selection level, the author's deliberate choice of words and phrases invokes national-religious beliefs and values, challenging the discourse that coerces Iranians to submit to their superiors. By incorporating references to legendary heroes and renowned Iranian mystics, the author establishes dual oppositions, creating a nuanced narrative. The utilization of relational modality within the text dictates and obligates the audience, imposing limitations on women's choices based on assigned roles. Additionally, the presence of taboo words, often associated with those in positions of authority, portrays verbal violence as a means to humiliate others.

The novel also presents a series of binary oppositions, contributing to its thematic richness. The subaltern/superior dichotomy explores power dynamics and the struggle for agency within Iranian society. The contrast between masculinity and femininity delves into gender roles and societal expectations. The theme of colonialism/resistance highlights the tension between external influences and the preservation of national identity. Furthermore, the exploration of tradition/modernity reflects the complexities of cultural evolution and the clash between traditional values and modern aspirations.

Moving to the interpretation level, the novel reflects the situational context of Iran's historical period marked by war. It emphasizes the necessity of internal unity, with Tehran's authority and the rejection of the periphery being prominent themes. The dominance of patriarchal language throughout the narrative reinforces gender inequalities and the subjugation of women. Moreover, the author skillfully employs intertextuality by drawing on religious and ritual traditions, referencing legends, Islamic funeral ceremonies, hadiths, and Quranic verses. These references serve to convey the author's ideology and provide a deeper layer of meaning to the story.

At the explanation level, "The Year of Turmoil" delves into the confrontation of Iranian-non-Iranian discourses and the exploration of power dynamics. It sheds light on the exploitation and subjugation of women, reflecting the influence of colonialism and the complicity of the ruling system. Through its narrative and themes, the novel explores the complexities of Iran's contemporary history, encompassing issues of power, gender, and national identity.

Overall, the analysis of "The Year of Turmoil" at various levels uncovers the intricate layers of its language, themes, and contextual implications. It reveals the author's deliberate choices, the dynamics between different binary oppositions, and the underlying social, historical, and cultural influences that shape the narrative.

4. CONCLUSION

Critical discourse analysis of "The Year of Turmoil" illustrates the author's portrayal of a specific period in Iranian contemporary history within the context of discourses surrounding male authority, non-Iranian influences, and sovereignty. The analysis reveals the ideological value of words, collocations, modality, and semantic connections in depicting these confrontations. The exploitation and subjugation of women are evident throughout the novel, influenced by colonialism and complicity within the ruling system. Overall, the novel constructs a discourse that highlights patriotism, defense of women's rights, populism, and freedom as dominant ideologies.

Keywords: Anti-Colonial Ideology; Critical Discourse Analysis; National Identity; Novel of Year of Turmoil (Novel Sale-E Balva); Women's Rights



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۱۲-۱۸۵

تحلیل گفتمان انتقادی برخی مؤلفه‌های اظهار و بازنمایی کنشگران اجتماعی در داستان بیژن و منیژه^۱ عباسعلی آهانگر^۲، محمدا میر مشهدی^۳، زینب تیموری رابر^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

چکیده

الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) الگوی جامعه‌شناختی-معنایی مبتنی بر تعاملات، کنش‌ها و واکنش‌های بین افراد است. پژوهش حاضر بر آن است به تحلیل برخی از مؤلفه‌های اظهار مطرح در این الگو و چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه فردوسی بپردازد. به این منظور، نخست، تعریف‌های مربوط به هر مؤلفه و زیرمؤلفه‌های مربوط ارائه شده‌اند. سپس گونه‌های مختلف جمله‌های ساده، مرکب، جمله‌های با فعل محذوف و شبه‌جمله‌ها از متن داستان استخراج گردیده، فراوانی و درصد کاربرد هر یک از آن‌ها درون جدول گنجانده شده‌است. سپس، برای سنجش معناداری فراوانی کاربرد هر یک از مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط از آزمون خی دو استفاده شده‌است. تجزیه و تحلیل یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهند بیشترین فراوانی کاربرد مربوط به زیرمؤلفه‌های اصلی مورد بررسی اظهار، به ترتیب به مؤلفه‌های فعال‌سازی، نوع‌ارجاعی، نام‌دهی، پیونددهی و

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.34858.1986

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.7.2

^۲ استاد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)؛ ahangar@english.usb.ac.ir

^۳ استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ mashhadi@lihu.usb.ac.ir

^۴ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ Zizo90115007@gmail.com

تفکیک‌پذیری تعلق دارد. از بین انواع مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مورد نظر فقط از زیرمؤلفه نام‌دهی رسمی استفاده نشده‌است. همچنین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کاربرد مؤلفه‌ی فعال‌سازی دارای بیشترین فراوانی و سطح معناداری است. این موضوع نشان دهنده‌ی بازنمایی کارگزاران اجتماعی به صورت پویا و فعال است که ناظر بر شکل‌گیری حماسه در بستری از رخدادها است. دومین زیرمؤلفه که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته، نوع‌ارجاعی بوده‌است و از بین انواع زیرمؤلفه‌های مربوط به آن کاربرد فردارجاعی بیشترین فراوانی را داشته و معنادار بوده‌است. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد پیونددهی بیشتر در یارکشی‌های میدان جنگ استفاده شده‌است. آخرین مؤلفه گفتمانی که کمترین فراوانی کاربرد را داشته تفکیک‌پذیری بوده که سبب تمایز کارگزار از دیگران شده‌است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی ون لیوون، مؤلفه‌های اظهار، کارگزاران اجتماعی، داستان «بیژن و منیژه»

۱. مقدمه

یکی از موضوع‌هایی که در دوره حاضر مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان قرار گرفته‌است، پرداختن به مفاهیم گفتمانی و تحلیل گفتمان است. واژه تخصصی «گفتمان» در مفهوم امروزی، برای نخستین بار به وسیله زلیگ هریس در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای با نام «تحلیل گفتمان»^۱ ارائه شده‌است. بر پایه تعریف هریس، گفتمان عبارت است از یک روش تحلیل گفتار یا نوشتار در راستای زبان‌شناسی توصیفی (Kamalu & Tamunobelega, 2015). حوزه دلالت‌های گفتمان بسیار گسترده است. با این حال، «گفتمان» تنها اصطلاحی است که کمتر تعریفی از آن ارائه شده است (Mills, 1997, p. 12). سیر تاریخی و دگرگونی‌های پژوهش‌های مرتبط با مفهوم تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که این مفهوم سه رویکرد تکاملی را پشت سر گذاشته‌است. وداک و مایر (Wodak & Meyer, 2001) این سه نوع رویکرد را به ترتیب پیش‌گامی زمانی تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی معرفی می‌کنند. در تعریف وداک و مایر (همان) تحلیل گفتمان ساخت‌گرا روشی است که در آن واحدهای بزرگتر از جمله بدون توجه به بافت و شرایط زمانی، مکانی و بیرونی متن مورد توجه قرار می‌گیرند. تحلیل گفتمان نقش‌گرا، بر مبنای دیدگاه هلیدی و متیسن (Halliday & Matthiessen, 2004)، دربرگیرنده شبکه پیچیده‌ای از نظام‌های زبانی است. بنیان رویکرد نقش‌گرا توجه به معنا است ولی نه در سطح واژگانی بلکه در سطح متن. به این ترتیب، زبان نیز به عنوان ابزاری برای

¹ discourse analysis

انتقال معنا و ایجاد ارتباط بین افراد یک جامعه معرفی می‌گردد. جدیدترین رویکرد گفتمانی رویکرد سوم، یعنی تحلیل گفتمان انتقادی نام گرفته‌است. «این رویکرد نخست در اندیشه فلاسفه دوره روشنگری از جمله مارکس و مکتب فرانکفورت رونق گرفت. از سال ۱۹۶۰ به بعد یورگن هابرماس و مارکسیست‌های جدید و نیز استیوارت هال و دیگر اعضای مطالعات فرهنگی نیز به این رویکرد پرداختند. همپنین، افرادی همچون آلتوسر^۱، فوکو^۲، پشو^۳، و همچنین پژوهش‌های فمینیستی بیشترین نقش را در گسترش رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی داشته‌اند» (Van Dijk, 2003, p. 18). از جمله پژوهشگرانی که به عنوان خبره و کارشناس به ارائه دیدگاه‌های گوناگون پیرامون این رویکرد پرداخته‌اند، می‌توان به هاج و کرس (Hodge & Kress, 1976)، فوکو (Foucault, 1980)، فرکلاف (Fairclough, 1996; Fairclough, 2002)، پنی کوک (Pennycook, 2001)، وداک و مایر (wodak & Meyer, 2001)، لاکلا و موف (Laclau & Mouffe, 2001)، وندایک (Van Dijk, 2004) و ون لیوون (Van Leeuwen, 1996; Van Leeuwen, 2008) اشاره نمود (همچنین نگاه کنید به Khazaneh Dar Lou, 2013).

در پژوهش حاضر برای درک چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی و معنادار بودن یا نبودن فراوانی کاربرد برخی از مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی در داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه فردوسی از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بهره گرفته شده‌است. این الگو شامل دو بخش اصلی حذف^۴ و اظهار^۵ است که در سه سطح تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت مطرح می‌شوند. مؤلفه‌های مربوط به حذف مشتمل اند بر کم‌رنگ‌سازی^۶ و پنهان‌سازی^۷. دیگر مؤلفه‌هایی که به اظهار مربوط می‌شوند (۱) فعال‌سازی^۸، (۲) منفعل‌سازی^۹ هستند که خود دارای دو زیرمؤلفه منفعل‌سازی تأثیرپذیر مستقیم^{۱۰} و منفعل‌سازی تأثیرپذیر غیر مستقیم^{۱۱} اند. (۳) تشخیص‌بخشی^{۱۲} که شامل دو زیرمؤلفه مشخص‌سازی^{۱۳} و

¹ Althusser

² Foucault

³ Pecheux

⁴ exclusion

⁵ inclusion

⁶ backgrounding

⁷ suppression

⁸ activation

⁹ passivation

¹⁰ subjection

¹¹ beneficialization

¹² personalization

¹³ determination

نامشخص‌سازی^۱ است. در پیوند با مشخص‌سازی، باید گفت که به گونه‌های زیرمؤلفه‌های پیونددهی^۲ و پیوندزدایی^۳، تفکیک‌پذیری^۴ و تفکیک‌ناپذیری^۵، طبقه‌بندی^۶، نام‌دهی^۷، مشخص‌سازی تک‌موردی^۸ و مشخص‌سازی چندموردی^۹ دسته‌بندی می‌شود. طبقه‌بندی نیز دارای سه زیرمؤلفه نقش‌دهی^{۱۰}، هویت‌دهی^{۱۱} و ارزش‌دهی^{۱۲} است. مؤلفه‌های مربوط به هویت‌دهی دربرگیرنده هویت‌دهی مقوله‌ای^{۱۳}، هویت‌دهی نسبتی^{۱۴}، هویت‌دهی ظاهری^{۱۵} و مؤلفه‌های مربوط به ارزش‌دهی مشتمل اند بر ارزش‌دهی مثبت^{۱۶} و ارزش‌دهی منفی^{۱۷}. همچنین، نام‌دهی خود به گونه‌های رسمی^{۱۸}، نیمه‌رسمی^{۱۹}، غیررسمی^{۲۰} و عنوان‌دهی^{۲۱} و عنوان‌زدایی^{۲۲} دسته‌بندی می‌شوند که عنوان‌دهی نیز دارای دو مقوله مقام‌دهی^{۲۳} و نسبت‌دهی^{۲۴} است. زیرمؤلفه‌های مشخص‌سازی چندموردی دربرگیرنده وارونگی^{۲۵}، نمادین‌شدگی^{۲۶}، دلالت‌ضمنی^{۲۷} و فشرده‌شدگی^{۲۸} هستند که وارونگی دارای دو زیرمقوله زمان‌درهمی^{۲۹} و هویت‌درهمی^{۳۰} است. (۴ جنس‌ارجاعی^{۳۱}، ۵)

-
- 1 indetermination
 - 2 association
 - 3 dissociation
 - 4 differentiation
 - 5 indifferenciation
 - 6 categorization
 - 7 nomination
 - 8 single determination
 - 9 over determination
 - 10 functionalization
 - 11 identification
 - 12 appraisalment
 - 13 classification
 - 14 relational identification
 - 15 physical identification
 - 16 positive appraisalment
 - 17 negative appraisalment
 - 18 formalization
 - 19 semiformalization
 - 20 informalization
 - 21 titulation
 - 22 detitulation
 - 23 honorification
 - 24 affiliation
 - 25 inversion
 - 26 symbolization
 - 27 connotation
 - 28 distillation
 - 29 anachronism
 - 30 deviation
 - 31 genericization

نوع ارجاعی^۱ که دو زیرمقوله فردارجاعی^۲ و گروه ارجاعی^۳ را شامل می‌شود. گروه ارجاعی دارای دو زیرمقوله کلی ارجاعی^۴ و مجموعه ارجاعی^۵ است. ۶) تشخیص زدایی^۶ که از دو زیرمؤلفه انتزاعی سازی^۷ و عینی سازی^۸ تشکیل شده است. زیرمؤلفه‌های عینی سازی مشتمل اند بر مکان‌مداری^۹، ابزارمداری^{۱۰}، گفته‌مداری^{۱۱} و اندام‌مداری^{۱۲}.

متن مورد بررسی در این پژوهش داستان «بیژن و منیژه» بوده که برگرفته از کتاب شاهنامه فردوسی است. این شعر روی هم رفته، ۱۳۱۲ بیت از کتاب شاهنامه را به خود اختصاص داده است. گزیده داستان از این قرار است که گروهی از مردم شهر ارمان وارد کاخ می‌شوند و گزارش می‌دهند که گرازها پیوسته به کشتزارها و مزرعه‌های آنها یورش می‌برند. «کیخسرو» رو به همه پهلوانان نامی حاضر در مجلس می‌پرسد که از میان شما بزرگان، آیا کسی هست که داوطلب مبارزه با گرازها شود؟ «بیژن» می‌ایستد و آمادگی خود را بیان می‌دارد. قرار بر این می‌شود که «بیژن» به همراه «گرگین»، پسر میلاد، راهی شهر ارمان شوند. با نیرنگ «گرگین»، بیژن وارد کاخ «افراسیاب» (پدر منیژه و پادشاه توران) می‌شود. پس از مدتی «افراسیاب» و «گرسوز» متوجه حضور غریبه‌ای ایرانی در کاخ می‌شوند و او را به چاه می‌اندازند. به دستور «کیخسرو»، رستم برای نجات «بیژن» به سوی توران حرکت می‌کند. «رستم» پس از نجات «بیژن»، او و «منیژه» را نزد «کیخسرو» می‌آورد و در پایان داستان پادشاه توران شکست می‌خورد و ازدواج دو شخصیت اصلی داستان انجام می‌شود (Ferdowsi, 2005).

اهمیت کتاب شاهنامه در میان فارسی‌زبانان و غیر فارسی‌زبانان دوست‌دار ادبیات باستانی و داستان‌های اساطیری بر کسی پوشیده نیست. به گونه‌ای که در یک تعریف گزیده، می‌توان این کتاب و جایگاهش در میان پژوهشگران را این‌گونه توصیف کرد که «این کتاب داستان رویارویی خصلت‌های نیکان و بدان و پهلوانان و جبّاران و ایران و انیران و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه‌گاه آرمان‌ها و امیدها و ناامیدی‌ها و روزهای تاریک و روشن مردم ایران است و

1 specification

2 individualization

3 assimilation

4 collectivization

5 aggregation

6 impersonalization

7 abstraction

8 objectivation

9 spatialization

10 instrumentalization

11 utterance outonomization

12 somatization

از این لحاظ در عرصهٔ پهناور فرهنگ و ادبیات ایران منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان در ادب و فرهنگ سایر اقوام و ملل جهان بی‌نظیر است» (KhaleghiMotlagh, 2014, p. 195). با توجه به اهمیت کتاب شاهنامه و با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار همچون فعال‌سازی، نوع‌ارجاعی، نام‌دهی، پیونددهی و تفکیک‌پذیری به عنوان مؤلفه‌های اصلی اظهار از الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008)، می‌توان به چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در متن این داستان پرداخت. پس از آن می‌توان فراوانی کاربرد هر یک از این مؤلفه‌ها و چگونگی بازنمایی هریک را شناسایی، توصیف، مقایسه و تحلیل کرد. بنابراین، پرسش‌های پژوهش حاضر از این قرارند: نخست اینکه، چگونه انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار موردبررسی مطرح‌شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) در داستان «بیژن و منیژه» بازنمایی می‌شوند؟ دوم اینکه، چه نوع رابطه‌ای بین فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح‌شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) در داستان «بیژن و منیژه» وجود دارد؟

بر همین اساس، فرضیه‌های این پژوهش مشتمل اند بر: نخست اینکه، انواع مؤلفه‌های گفتمانی موجود در داستان «بیژن و منیژه» منطبق با مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح‌شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) بازنمایی می‌شوند. دوم آنکه، بین فراوانی کاربرد گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح‌شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) در داستان «بیژن و منیژه» رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی از موضوع‌های میان‌رشته‌ای است و الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 1996; Van Leeuwen, 2008) نیز بستر مناسبی را برای تحلیل گونه‌های مختلف متن فراهم آورده‌است. با توجه به گستردگی آثار انجام‌شده در حوزه‌های غیر ادبی که با بهره‌گیری از این الگو بررسی شده‌اند، در این پژوهش فقط به معرفی آثاری پرداخته شده‌است که از این الگو در حوزهٔ پژوهش‌های ادبی بهره برده‌اند. همچنین، به منظور کوتاهی سخن، فقط چند مورد از این آثار که همخوانی بیشتری با موضوع پژوهش حاضر داشته‌اند، شرح داده شده‌اند و در پیوند با دیگر آثار، فقط به اشارهٔ گزیده‌ای از آن‌ها بسنده شده‌است.

فلاحی و همکاران (Fallahi et al., 2010) از الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 1996) برای بررسی چگونگی پراکندگی ساخت‌های گفتمان‌مدار در سطح پاره‌گفته‌ها، جمله‌ها و متن اصلی گلستان سعدی بهره گرفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش بررسی میزان آشکاری و

پوشیدگی مؤلفه‌های زبانی به کاربرده شده در بیان مفاهیم گلستان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سعدی با بافت‌زدایی و پوشیده‌ساختن عوامل کارگزار پیام خود را از زبان دیگران برجسته کرده‌است.

رفیعی (Rafiee, 2012) نیز کتاب گلستان را از دیدگاه تحلیل انتقادی مورد پژوهش قرار داده‌است. وی، در پاسخ به این دو پرسش که چه تفاوتی بین بازنمایی کنش‌های اجتماعی در باب چهارم و هشتم کتاب گلستان وجود دارد و اینکه آیا این تفاوت به ایجاد دو گفتمان متفاوت در این دو باب انجامیده‌است یا خیر از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بهره گرفته‌است. بر اساس این پژوهش در باب چهارم نویسنده، حضوری مبتنی بر سکوت و خاموشی دارد و بیشتر از کنش‌های نقل قولی بهره گرفته‌است، ولی در باب هشتم، نویسنده فعال است و به وسیله کنش‌های امری بازنمایی می‌شود.

در گستره ادب فارسی، شریف و یارمحمدی (Sharif & YarMohammadi, 2014) برای دستیابی به انواع مؤلفه‌های گفتمانی و فراوانی کاربرد هر یک و همچنین سنجش میزان کارایی الگوی یارمحمدی (YarMohammadi, 2012) در چهل مورد از رباعیات خیام از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) بهره گرفته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که خیام بیشتر آشکارا و بی‌پروا سخن گفته‌است. یافته‌های آزمون خی دو در این پژوهش نیز نشان می‌دهد که بین فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های گفتمانی تفاوت معناداری وجود دارد. در پیوند با کارایی یا عدم کارایی الگوی یارمحمدی (YarMohammadi, 2012) نیز یافته‌ها نشان می‌دهد این الگو با سازوکار مناسب از سطح توصیف متن فراتر رفته و قدرت توجیه و تبیین متن را دارد و الگوی مناسبی برای تحلیل گونه‌های مختلف شعر فارسی است.

واکاوی داستان «سیاوش» نیز نمونه‌ای دیگر از کاربرد الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) در پیوند با داستان‌های شاهنامه است. اسداللهی و علّامی (Asadollahi & Allami, 2017) با هدف بررسی انواع مؤلفه‌های گفتمانی و چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در متن داستان «سیاوش» به تحلیل انتقادی آن پرداخته‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد فردوسی با پوشیده‌ساختن کارگزاران اجتماعی آن‌ها را از دام صدق و کذب رها می‌کند و ایدئولوژی خود را از زبان دیگران بیان می‌دارد.

صادقی و همکاران (Sadeghi et al., 2018) داستان «بهرام گور و سنگل هند» را با هدف دستیابی به گفتمان رایج در شاهنامه مورد پژوهش قرار داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان‌دهنده آن است که مؤلفه‌های انتزاعی سازی و فردی سازی بیشترین فراوانی را داشته‌اند. مؤلفه فردی سازی

در راستای اسطوره‌ای کردن شخصیت‌های تاریخی و مؤلفه فعال‌سازی برای پویا نمایاندن این شخصیت‌ها به کار گرفته شده‌است. همچنین، مؤلفه پیوسته‌نمایی روحیه میهن پرستی، مؤلفه مکان‌مداری و انتزاعی‌سازی به جنبه بافت‌ستیز فردوسی دلالت دارند و در پایان، وحدت ایرانیان با ارزش‌گذاری مثبت بازنمایی شده‌است.

از جمله پژوهش‌های که الگوی مورد نظر را به عنوان ابزار تحلیلی مورد استفاده قرار داده‌اند می‌توان به موارد دیگری اشاره کرد: پوشنه و معین (Poushaneh & Moin, 2013) اثری از ابراهیم گلستان با نام «میان دیروز، امروز و فردا» را با به کارگیری الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف از انجام پژوهش آن‌ها دستیابی به چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی بوده‌است. همچنین، رشیدی و سعیدی (Rashidi & Saidi, 2014) با هدف بررسی ایدئولوژی و فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های گفتمانی در کتاب «فارسی امروز برای دانشجویان خارجی» از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) بهره گرفته‌اند. از جمله پژوهش‌هایی که به تحلیل انتقادی رمان فارسی بر پایه الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) پرداخته‌اند به وسیله اندی و همکاران (Andi et al., 2014) انجام شده‌است. در این پژوهش دو رمان «سنگ صبور» و «سووشون» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش بازنمایی زن در رمان فارسی و پرداختن به انواع نمادهای زبانی بوده‌است که قدرت و ایدئولوژی را بازنمایی می‌کند. جوکار و رحیمیان (Jowkar & Rahimian, 2015) با هدف یافتن جایگاه کارگزاران اجتماعی صاحبان قدرت و گروه‌های دارای نفوذ و چگونگی بازنمایی آن‌ها در اشعار بهار نیز از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) بهره گرفته‌اند. جنیدی جعفری و خاقانی (Jonidi Jafari & Khaghani, 2014) نیز به منظور پی‌بردن به نقش سلطه و قدرت و تفاوت جایگاه زنان و مردان داستان «زن زیادی» اثر آل احمد، را براساس الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بررسی کرده‌اند. همچنین، مقداری و جهانگیری (Meghdari & Jahangiri, 2015) شش کتاب شعر کودک و نوجوان از آثار امین پور، هراتی و رضایی‌نیا که در پیوند با موضوع دفاع مقدس بود را بر مبنای الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف اصلی این پژوهشگران نمایش کیفیت و چگونگی بازنمایی مفهوم جنگ از دید نویسنده‌های گوناگون بوده‌است.

غلامعلی‌زاده و همکاران (Gholamalizadeh et al., 2017) داستان «آل» نوشته بهمن‌بیگی را بر مبنای الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) مورد بررسی قرار داده‌اند.

هدف این پژوهشگران پاسخ‌گویی به این پرسش بوده‌است که آیا بهره‌گیری از این مؤلفه‌ها می‌تواند دید فراگیر جامعه‌عشایری را در حالی که هنوز سوادآموزی در میان آن‌ها گسترش نیافته‌است، را برای کارگزاران روشن کند یا خیر. همچنین، نعمتی (Nemati, 2017) با هدف بررسی و مقایسه‌ی فراوانی کاربرد گونه‌های مختلف مؤلفه‌ها در برخی از رمان‌های نوجوان‌ها و بزرگسالان از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بهره گرفته‌است. اکبری و همکاران (Akbari et al., 2019) نیز داستان «آب‌بید» اثر بهمن‌بیگی را با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) مورد پژوهش قرار داده‌اند. هدف این پژوهشگران بررسی چگونگی بازنمایی کارگزاران برای بیان دیدگاه‌هایشان بوده‌است.

رحیمیان و جهانبانی (Rahimian & Jahanbani, 2023) در پژوهشی با نام «تحلیل گفتمان انتقادی در روایت‌های زنان تحت خشونت خانگی بر اساس مدل کنشگران اجتماعی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008)» به بررسی ایدئولوژی تولیدکننده‌های روایت‌ها نسبت به خود و افراد خشونت‌گر پرداخته‌اند و در این راستا، پنجاه روایت گوناگون را بررسی و تحلیل کرده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که در این روایت‌ها برای بازنمایی افراد خشونت‌گر در مقایسه با افراد خشونت‌دیده به میزان بیشتری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی و معنایی بهره گرفته شده‌است.

۳. روش‌شناسی و چارچوب نظری پژوهش

پس از گردآوری داده‌ها در پیوند با مفهوم گفتمان، تحلیل گفتمان و انواع رویکردهای مربوط به آن، تحلیل گفتمان انتقادی و الگوی جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) به روش اسنادی، متن داستان «بیژن و منیژه» - که در برگیرنده ۱۳۱۲ بیت از مجموع بیت‌های شاهنامه است - بررسی شد. با توجه به اینکه واحد تحلیل، جمله در نظر گرفته شده‌است و نه مصراع و یا بیت، گونه‌های مختلف جمله‌ها از جمله جمله‌های ساده، جمله‌های مرکب، جمله‌های با فعل محذوف و شبه‌جمله‌ها از متن استخراج شده‌اند. سپس، انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی بر مبنای ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) موجود در هر جمله شناسایی و شمارش شده‌اند. اطلاعات آماری مربوط به هر مؤلفه شامل فراوانی کاربرد و درصد است که در جدول گنجانده شده‌اند. در این پژوهش به منظور سنجش معناداری فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌ها از آزمون‌خی دو بهره گرفته شده‌است. با بهره‌گیری از آزمون‌خی دو می‌توان سطح معناداری هر یک از مؤلفه‌های اصلی در قیاس با دیگر مؤلفه‌های اصلی و نیز سطح

معناداری هر یک از زیرمؤلفه‌ها در مقایسه با دیگر زیرمؤلفه‌های موجود در متن را سنجید. داده‌های مربوط به آزمون خی دو مربوط به هر مؤلفه اصلی و زیرمؤلفه‌های مختلف آن، در جدول‌ها گنجانده شده‌است. این آزمون با استفاده از نرم افزار اس. پی. اس. اس نسخه ۲۰۱۶ انجام گرفته‌است.

روش تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) ارتباط بسیار نزدیکی با دو حوزه زبان‌شناسی و مسائل اجتماعی دارد. به بیان دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی به دو موضوع عملکردهای زبانی و روابط اجتماعی وابسته است. در واقع، آنچه رخدادها را به وجود می‌آورد روابط اجتماعی و تعاملات بین فردی کارگزاران است. تعاملات نیز حاصل کنش و واکنش هستند و می‌توانند در بازسازی ایدئولوژی تأثیرگذار باشند. مؤلفه‌های اظهار مطرح در الگوی ون لیوون (Van leeuwen, 2008, p. 28-54) که مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، از این قرارند:

۱- پیونددهی: پیونددهی گونه‌ای از مؤلفه اظهار است که به وسیله آن کارگزاران اجتماعی در یک گروه قرار می‌گیرند. در این حالت برخی از کارگزاران به صورت گروهی بازنمایی می‌شوند که درباره رویداد ویژه‌ای دیدگاه یا هدف واحدی دارند.

۲- فعال‌سازی: فعال‌سازی مؤلفه‌ای است که کارگزاران را به عنوان نیروهایی پویا و نایستا در یک کنش همکاری داده و آن‌ها را تبدیل به کارگزارانی فعال و مؤثر می‌کند.

۳- تفکیک‌پذیری: تفکیک‌پذیری مؤلفه‌ای است که طی آن یک کارگزار یا گروهی از کارگزاران از دیگر گروه‌ها متمایز می‌شوند.

۴- نام‌دهی: با بهره‌گیری از مؤلفه نام‌دهی کارگزاران اجتماعی درگیر در یک گفتمان با استفاده از هویت و نام خاصشان بازنمایی می‌شوند. زیرمؤلفه‌های نام‌دهی رسمی، نام‌دهی غیر رسمی، نام‌دهی نیمه‌رسمی و مقام‌دهی به مؤلفه نام‌دهی مربوط هستند که تعریف آن‌ها به قرار زیر است:

الف- نام‌دهی رسمی: اگر برای بازنمایی کارگزاران اجتماعی از نام خانوادگی بهره‌گیریم، شامل مؤلفه نام‌دهی رسمی می‌شود.

ب- نام‌دهی نیمه‌رسمی: اگر برای بازنمایی کارگزاران اجتماعی از نام و نام خانوادگی بهره‌گرفته شود شامل مؤلفه نام‌دهی نیمه‌رسمی می‌شوند.

پ- نام‌دهی غیررسمی: اگر کارگزاران اجتماعی تنها به واسطه نامشان بازنمایی شوند، دارای مؤلفه نام‌دهی غیررسمی می‌شوند.

ت- مقام‌دهی: در تعریف مقام‌دهی، می‌توان گفت نوعی از مؤلفه نام‌دهی است که افراد با

کممک نام‌ها و درجه‌ها و یا هر واژه دیگری که به نوعی مقامی به آن‌ها بدهد، بازنمایی می‌شوند.

۵- نوع ارجاعی: در مؤلفه نوع ارجاعی کارگزاران به شکل ویژه‌ای آورده می‌شوند و ممکن

است به صورت فردارجاعی، کلی ارجاعی و یا به صورت مجموعه ارجاعی نمود یابند.

الف- فردارجاعی: اگر کارگزار یا کارگزاران اجتماعی به عنوان یک فرد بازنمایی شوند،

دارای مؤلفه فردارجاعی می‌شوند.

ب- کلی ارجاعی: هنگامی که کارگزاران اجتماعی در قالب گروه یا گروه‌هایی ویژه

بازنمایی شوند دارای مؤلفه کلی ارجاعی هستند.

پ- مجموعه ارجاعی: هنگامی که کارگزاران به صورت یک مجموعه عددی معرفی و

بازنمایی شوند دارای مؤلفه مجموعه ارجاعی می‌شوند.

۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این بخش، هر مؤلفه به وسیله نمونه‌های استخراج شده از متن داستان «بیژن و منیژه» معرفی و

توصیف شده‌اند. سپس، جدول‌های فراوانی و درصد کاربرد مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های

مربوط و نیز آزمون خی دو^۱ و یافته‌های آماری مورد نظر ارائه گردیده‌است. با توجه به این

توصیف‌ها و تحلیل‌های آماری، می‌توان دریافت که آیا گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی

مورد بررسی مربوط به اظهار در داستان «بیژن و منیژه» منطبق بر الگوی ون لیوون (Van

Leeuwen, 2008) به کار برده شده‌اند؟ اگر به کار برده شده‌اند، چگونه بازنمایی شده‌اند و آیا

فراوانی کاربردشان معنادار است یا خیر؟

۱- پیوندهی: در نمونه (۱)، منظور از «کمند افکن» شخصیت «بیژن» است که با «گور» از

منظر «ناپدید شدن» در یک گروه قرار گرفته‌است و حرف ربط «و» بین آن دو ارتباط برقرار نموده

و دارای مؤلفه پیوندهی است.

۱. بکر دار دریا ز من بردمید کمند افکن و گور شد ناپدید

۲- فعال سازی: در نمونه (۲)، «سالار هشیار» کارگزاری است که به صورت پویا و فعال

بازنمایی شده‌است. این کارگزار، کشگر چندین کنش مانند «بشنید»، «رفت» و «خرامید» است.

۲. چو سالار هشیار بشنید رفت به نزدیک خرو خرامید تفت

۳- تفکیک پذیری: در نمونه (۳)، «کیخسرو» در جمع پهلوانان می‌پرسد که چه کسی حاضر

است به جنگ با گرازها برود. از میان همه افرادی که در جلسه حضور داشته‌اند، تنها «بیژن»

¹ Chi-square test

شجاعت به خرج می‌دهد و برای جنگ با «گرازاها» داوطلب می‌شود و از این منظر در جمله «مگر بیژن گیو فرخ نژاد» از دیگران جدا شده و دارای مؤلفه تفکیک‌پذیری است.

۳. کس از انجمن هیچ پاسخ نداد مگر بیژن گیو فرخ نژاد^۱

۴- نام‌دهی: مؤلفه نام‌دهی ممکن است به صورت نام‌دهی رسمی، نام‌دهی غیر رسمی،

نام‌دهی نیمه‌رسمی و مقام‌دهی است انجام پذیرد.

الف- نام‌دهی رسمی: در گذشته معمولاً نام خانوادگی بر مبنای پیشینه کسب و کار،

نسبت و نسب، زادگاه، زندگی، سیادت، مذهب، خانواده و فرهنگ برگزیده می‌شده‌است. ولی کاربرد نام خانوادگی به صورت کنونی در ایران به دوره انقلاب مشروطه بر می‌گردد که در بین برخی از روشنفکران باب شده بود. با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و در زمان سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۱۳ انتخاب نام خانوادگی برای ایرانیان الزامی شد (Afshar, 2000). روشن است، با توجه به دوره‌ای که فردوسی در آن می‌زیسته است، هیچ‌گونه نام خانوادگی به شکل امروزی وجود نداشته است و به همین دلیل، فراوانی کاربرد مؤلفه نام‌دهی رسمی برابر با صفر است.

ب- نام‌دهی نیمه‌رسمی: منظور از نام‌دهی نیمه‌رسمی، بازنمایی کارگزاران با ارجاع به نام

و نام خانوادگی‌شان است. همان‌گونه که در بخش مربوط به نام‌دهی رسمی گفته شد، در زمان سروده شدن کتاب شاهنامه، نام خانوادگی به شکل امروزی رونق نداشته است. ولی در گذشته یکی از شیوه‌های رایج در نام‌گذاری افراد که بیشتر در بین اقوام عرب رایج بوده است بهره‌گیری از کنیه است. کنیه نسبت پدر یا مادری را نشان می‌دهد و برای نمونه در زبان عربی با ابو یا ام آغاز می‌شود مانند ابوالحسن (Pourjavadi, 1992). به نظر می‌رسد که در زبان فارسی نیز چنین شیوه‌ای رایج بوده، چرا که در گذشته یکی از شیوه‌های معرفی افراد به کاربرد نام فرد به همراه نام پدر بوده است. برای نمونه، هنگامی «بیژن گیو» مورد استفاده قرار می‌گرفته است، نام پدر که به دنبال اسم فرد مورد نظر آمده است، او را از دیگر افرادی که نامشان «بیژن» است متمایز کرده است. به بیانی، کاربرد نام پدر پس از اسم، همانند کاربرد کنیه در زبان عربی و کاربرد نام خانوادگی در دوره کنونی است. از این رو، مواردی که اسم پدر، پس از اسم خاص آمده باشد از نوع نام‌دهی نیمه‌رسمی در نظر گرفته شده‌است. در نمونه (۴) منظور از «فربرز کاووس» کارگزار «فربرز» پسر «کاووس» است و به این ترتیب «فربرز» مورد نظر با استفاده از نام پدر از دیگر افرادی که نامشان «فربرز» است، متمایز شده‌است و دارای مؤلفه نام‌دهی نیمه‌رسمی است.

^۱ هریک از نمونه‌های ارائه شده ممکن است شامل بیش از یک مؤلفه باشد که به صورت زیرنویس به آن اشاره شده است. در این نمونه «بیژن گیو فرخ‌نژاد» دارای مؤلفه‌ی نام‌دهی نیمه‌رسمی و فرادرجاعی نیز هست.

۴. برامش نشسته بزرگان بهم فریرز کاوس با گستههم

پ- نام‌دهی غیر رسمی

در نمونه (۵)، در جمله «به آب وفا روی خسرو بشست» کارگزار «خسرو» فقط با نامش بازنمایی شده‌است و دارای نام‌دهی غیر رسمی است.

۵. زمانه چنان شد که بود از نخست به آب وفا روی خسرو^۱ بشست

ت- مقام‌دهی

در نمونه (۶)، در جمله «برآمد بخورشید بر تاج شاه» کارگزار «خسرو» که پادشاه ایران است به وسیله ارجاع به منصب و مقامی که دارد «شاه» بازنمایی شده‌است و دارای مؤلفه مقام‌دهی است.

۶. ز توران زمین گم شد آن تخت و گاه برآمد بخورشید بر تاج شاه^۲

ه- نوع ارجاعی

سه زیر مؤلفه فرد ارجاعی، کلی ارجاعی و مجموعه ارجاعی مربوط به این مؤلفه با آوردن نمونه تعریف شده‌اند.

الف- فرد ارجاعی

در نمونه (۷)، در دو جمله «بفرمود رستم» و «سوی شاه ایران بسیچید کار» کارگزار «رستم» دارای مؤلفه فرد ارجاعی می‌شود چراکه این واژه به فردیت کارگزار ارجاع دارد. کارگزار «شاه» نیز دارای مؤلفه فرد ارجاعی می‌شود زیرا به فردیت کارگزار اشاره دارد.

۷. بفرمود رستم^۳ که بندید بار سوی شاه^۴ ایران بسیچید کار

ب- کلی ارجاعی

در نمونه (۸)، «پهلوانان» گروهی از کارگزاران اجتماعی هستند که دارای ویژگی خاص پهلوانی هستند و دارای مؤلفه کلی ارجاعی هستند.

۸ همه باده خسروانی بدست همه پهلوانان^۵ خسرو پرست

پ- مجموعه ارجاعی

در نمونه (۹)، در جمله «در آن خانه سی صد پرستنده بود» پاره گفته «سی صد پرستنده» گروهی از کارگزاران هستند که به صورت مجموعه‌ای عددی بازنمایی شده‌اند و دارای مؤلفه

^۱ «خسرو» دارای مؤلفه فرد ارجاعی نیز هست.

^۲ «شاه» دارای مؤلفه فرد ارجاعی نیز هست.

^۳ «رستم» دارای مؤلفه نام‌دهی غیر رسمی نیز هست.

^۴ «شاه» همان «کیخسرو» است و دارای مؤلفه مقام‌دهی نیز هست.

^۵ «پهلوانان»، افزون بر مؤلفه گروه ارجاعی، دارای مؤلفه مقام‌دهی نیز هست.

مجموعه‌ارجاعی می‌شوند.

۹. در آن خانه سی صد پرستنده بود همه با رباب و نیید و سرود
جدول (۱) فراوانی و درصد کاربرد هر یک از زیرمؤلفه‌های گفتمانی اظهار را که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد.

جدول ۱: فراوانی و درصد کاربرد هر یک از زیرمؤلفه‌های گفتمانی مورد بررسی اظهار

نام مؤلفه	بسامد کاربرد	درصد ^۱
فعال‌سازی	۷۷۰۵	۷۱/۴
فردارجاعی	۱۶۶۴	۱۵
گروه‌ارجاعی	۵۰۳	۴/۶
نام‌دهی غیر رسمی	۴۸۱	۴/۴
مقام‌دهی	۲۲۰	۲
پیوند‌دهی	۱۰۹	۱
تفکیک‌پذیری	۷۰	۰/۶
نام‌دهی نیمه رسمی	۲۴	۰/۰۲
مجموعه‌ارجاعی	۱۲	۰/۱
نام‌دهی رسمی	۰	۰
کل مؤلفه‌ها	۱۰۷۸۸	۱۰۰

با توجه به آن‌چه جدول (۱) نشان می‌دهد، روشن است که شاعر از همه مؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار که مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، به جز، مؤلفه نام‌دهی رسمی، در داستان «بیژن و منیژه» بهره گرفته‌است. همچنین، سطح معناداری کمک می‌کند که تحلیل دقیقی از معناداری فراوانی کاربرد مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط ارائه گردد. در این زمینه، دو جدول ارائه شده‌است. جدول (۲) آزمون‌خی‌دو مربوط به زیرمؤلفه‌های نام‌دهی و فرد ارجاعی در مقایسه با یک‌دیگر و جدول (۳) به آزمون‌های خی‌دو مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی در مقایسه با یک‌دیگر مربوط می‌شود. روشن است که مؤلفه‌های فعال‌سازی، پیوند‌دهی و تفکیک‌پذیری به سبب نداشتن زیرمؤلفه در جدول (۲) جایگاهی ندارند. جدول (۲)، آزمون‌خی‌دو زیرمؤلفه‌های مربوط به

^۱ درصدها به سبب سهولت در خواندن و تحلیل تنها تا دو رقم اعشار اندازه‌گیری شده‌اند.

نام‌دهی و نوع‌ارجاعی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: آزمون‌های دو مربوط به زیرمؤلفه‌های نام‌دهی و نوع‌ارجاعی

مؤلفه اصلی	زیرمؤلفه‌ها	درجه آزادی	آماره آزمون خی‌دو	سطح معناداری
نام‌دهی	نام‌دهی رسمی نام‌دهی نیمه رسمی نام‌دهی غیر رسمی مقام‌دهی	۴	۴۳۵/۰۱۵	۰/۰۰۰
نوع‌ارجاعی	فردارجاعی کلی‌ارجاعی مجموعه‌ارجاعی	۲	۱۹۸۱/۶۹۱	۰/۰۰۰

تحلیل آماری آزمون‌های دو در جدول (۲) نشان می‌دهد بین زیرمؤلفه‌های نام‌دهی شامل نام‌دهی رسمی، نام‌دهی نیمه‌رسمی، نام‌دهی غیررسمی و مقام‌دهی و نیز بین زیرمؤلفه‌های نوع‌ارجاعی شامل فردارجاعی، گروه‌ارجاعی و مجموعه‌ارجاعی رابطه‌ای معنادار وجود دارد (۰/۰۵ < P=۰/۰۰۰). از سوی دیگر، مؤلفه‌های پیونددهی، تفکیک‌پذیری و فعال‌سازی به دلیل نداشتن زیرمؤلفه در این جدول گنجانده نشده‌اند.

جدول ۳: آزمون‌های دو مربوط به مؤلفه‌های اصلی اظهار مورد بررسی

مؤلفه اصلی	درجه آزادی	آماره ی آزمون خی‌دو	سطح معناداری
فعال‌سازی	۴	۱۹۱۴۷/۸۴۰	۰/۰۰۰
نوع‌ارجاعی			
نام‌دهی			
پیونددهی			
تفکیک‌پذیری			

با توجه به آزمون‌های دو ارائه‌شده در جدول (۳)، روشن است که بین فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی مربوط به اظهار نیز رابطه‌ای معنادار وجود دارد (۰/۰۵ < P=۰/۰۰۰).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بر پایه یافته‌های آماری آشکار شد که در داستان «بیژن و منیژه» تعداد ۱۰۷۸۸ مورد انواع مؤلفه‌های گفتمانی مورد بررسی در پیوند با اظهار مبتنی بر الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) وجود دارد. بر مبنای آمار فراوانی و درصد کاربرد انواع مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط به اظهار که مورد بررسی قرار گرفته‌اند (جدول ۱)، روشن شد که شاعر از همه گونه‌های مؤلفه‌های گفتمانی مورد نظر در الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008)، به جز مؤلفه نام‌دهی رسمی بهره گرفته است. دلیل بهره‌نگرفتن این زیرمؤلفه در پیون با این موضوع است که در زمان سرودن شاهنامه کاربرد نام خانوادگی در بین ایرانیان رواج نداشته است و فقط پس از سال ۱۳۱۳ بود که بهره‌گیری از نام خانوادگی برای ایرانیان الزامی شد (Afshar, 2000). یافته‌های برآمده از به‌کارگیری گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار با یافته‌های نعمتی (Nemati, 2017) و اندی و همکاران (Andi et al., 2014) همخوانی دارد. در پژوهش نعمتی (Nemati, 2017) آشکار شده است که نویسنده‌ها از انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار همچون پیونددهی، فعال‌سازی، تفکیک‌پذیری، نام‌دهی و نوع‌ارجاعی در هر دو گونه از رمان‌های مربوط به کودکان و بزرگسالان بهره گرفته‌اند. پژوهش اندی و همکاران (Andi et al., 2014) نیز نشان می‌دهد که انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار شامل فعال‌سازی، نام‌دهی، نوع‌ارجاعی و پیونددهی در دو رمان «سووشون» و «سنگ‌صبور» مطابق با الگوی مورد نظر به کار رفته است. فراوانی کاربرد زیرمؤلفه نام‌دهی رسمی در داستان «بیژن و منیژه» برابر با صفر بوده است. این امر نشان می‌دهد که شاعر در هیچ بخشی از متن کارگزاران اجتماعی را با بهره‌گیری از نام خانوادگی‌شان بازنمایی نکرده است. به سبب آنکه این موضوع در پیوند با یک سیر تاریخی و دگرگونی در نام‌گذاری است، بنابراین یافته مرتبط با زیرمؤلفه نام‌دهی رسمی با هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که بر روی آثار داستانی معاصر انجام گرفته‌اند، همسو نبوده است.

بررسی مؤلفه‌های گفتمانی مورد نظر نمایانگر آن است که به‌کارگیری انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار با اهداف ویژه‌ای انجام گرفته است. این مؤلفه‌های گفتمانی می‌تواند ایدئولوژی و فکر حاکم بر ذهن شاعر را به مخاطب نشان دهند. از بین انواع مؤلفه‌های گفتمانی بازنمایی شده در داستان «بیژن و منیژه» مؤلفه فعال‌سازی بیش‌ترین نقش را داشته است. بر پایه یافته‌های آزمون‌خی‌دو می‌توان گفت که فراوانی کاربرد این مؤلفه در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی اظهار، معنادار است. ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) دلیل اصلی به‌کارگیری این مؤلفه را خلق کارگزاران پویا معرفی نموده است. این هدف همان موضوعی است که سبب افزایش فراوانی

کاربرد این مؤلفه در داستان مورد اشاره شده است. داستان «بیژن و منیژه» در پیکر حماسه سروده شده است و سرشار از کنش و واکنش بین کارگزاران اجتماعی است. این کنش‌ها به دو صورت گفتاری یا عملی نمود یافته‌اند. در کنش‌های گفتاری همچون «چو بیژن چنین گفت شاه شاد شد» فعل «گفت» نشان می‌دهد که کارگزار اجتماعی از جنبه سخنانی فعال و پویا است. گاهی کارگزاران سخنان خودشان را ادا می‌کنند و گاهی سخنان دیگران را بازگو می‌کنند. به هر حال آنچه که مهم است انجام فعل «گفتن» است که به صورت فراگیر تقریباً همه کارگزاران اجتماعی در آن همکاری داشته‌اند. در این داستان با کنش‌های عملی همچون «پری دریامد بگسترد پری / مرا اندر آورد خفته ببر» که کارگزار «پری» هم‌زمان از سه جنبه «بیامد»، «بگسترد» و «آورد» فعال است، نیز روبه‌رو هستیم و می‌توان با قاطعیت گفت که همه کارگزاران اجتماعی حاضر در داستان از بیژن، منیژه، رستم و افراسیاب گرفته تا شخصیت‌های فرعی از قبیل دایه، زن قصه‌گو و مهتران همگی بارها به وسیله این مؤلفه بازنمایی شده‌اند. در داستان مورد اشاره بارها با کارگزارانی روبه‌رو هستیم که با وجود نبودن و عدم حضورشان در بافت داستانی به صورت فعال بازنمایی شده‌اند. برای نمونه «به دیبا بیاراسته گاه شاه / نهاده بسر بر کیانی کلاه» مخاطب نمی‌داند چه کسی کارگزار فعل «بیاراسته» است در حالی که کارگزار کاملاً فعال است. در توجیه این مسئله باید گفت در چنین مواردی آنچه که برای شاعر مهم بوده است اصل کنش است نه کارگزار اجتماعی. روی هم رفته، باید گفت که شاعر از هر دو کنش عملی و گفتاری برای پویا و فعال نمایاندن کارگزاران اجتماعی و شکل‌دهی فراز و نشیب‌های داستانی بهره برده است. نتیجه به کارگیری پیوسته کنش‌های عملی و گفتاری به وسیله کارگزاران در موقعیت‌های گوناگون سبب رخداد پیشامدهای گوناگون در داستان مورد اشاره شده و در واقع فعال‌سازی کارگزاران ابزاری است برای ایجاد پیشامدها و رخدادهای جدید که ویژگی آشکار شعرهای حماسی است. این مسئله با یافته‌های برآمده از پژوهش اکبری و همکاران (Akbari et al., 2019) همخوانی دارد. در داستان «آب بید» نیز همه متن در خدمت فعال‌سازی و پویانمایی آموزگاران عشایری است. نویسنده این دو معلم را عضوی از بدنه سازمان عشایری می‌داند و در واقع، با فعال‌سازی آن‌ها به مثابه نماینده‌ای از این سازمان، همه اعضای آن فعال، بازنمایی شده است. همچنین، در این داستان خود سازمان آموزش و پرورش عشایری به مثابه موجودی دارای شعور و زندگی است و به خواننده این گونه القا می‌شود که تنها راه رهایی مردم «آب‌بید» از این بدبختی، چنگ زدن به این سازمان است. این پویانمایی سازمان عشایری به پوشاندن و بی‌اهمیت جلوه دادن کارگزاران حکومتی کمک می‌کند. بنابراین، در داستان «بیژن و منیژه» هر کارگزار دارای نقشی فعال هرچند جزئی و کوچک است که

در تکمیل اصل داستان به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت دارند.

دومین مؤلفه گفتمانی که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته‌است، نوع ارجاعی است. فراوانی کاربرد این مؤلفه گفتمانی مربوط به اظهار در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی مورد بررسی معنادار است. همچنین، سه زیرمؤلفه فردارجاعی، کلی ارجاعی و مجموعه ارجاعی نیز بررسی شده‌اند و یافته‌ها نشان می‌دهد که فراوانی کاربرد این سه زیرمؤلفه در قیاس با یکدیگر معنادار است. از بین این سه نوع زیرمؤلفه فردارجاعی بیشترین فراوانی کاربرد را داشته‌است. این مسئله نشان می‌دهد که شاعر بر فردیت کارگزاران تأکید داشته‌است و در بیشتر موارد، تمایل دارد مسئولیت و پیامدهای هر پیشامد یا رخداد را به فرد ویژه‌ای ربط دهد نه به کل کارگزاران، به گونه‌ای که مخاطب بداند مسئولیت مرگ سیاوش، درگیری ایران و توران، اسارت بیژن و موارد مشابه پیامد کنش‌های کدام کارگزار یا کارگزاران ویژه‌ای است. به این ترتیب، سرشت کارگزاران، نوع نگرش آن‌ها، هدف‌های کارگزاران و سرنوشت هر یک تعیین می‌شود و مخاطب به پیش‌داوری درباره آن‌ها نمی‌پردازد و قضاوت درباره عملکرد هر یک منصفانه خواهد بود. این موضوع با یافته‌های پژوهش فلاحی و همکاران (Fallahi et al., 2010) همخوانی دارد. به باور این پژوهشگران نیز شاعر از دو زیرمؤلفه نوع ارجاعی شامل فردارجاعی و کلی ارجاعی استفاده نموده است. آمارها نشان می‌دهد که فراوانی کاربرد زیرمؤلفه فردارجاعی در اثر مورد پژوهش این پژوهشگران بیشتر از فراوانی کاربرد مؤلفه کلی ارجاعی بوده‌است، چراکه کارگزاران در یک گزاره خبری بیشتر به صورت فرد بازنمایی شده‌اند نه یک گروه. این موضوع نشان می‌دهد که شاعر گلستان تمایل دارد کارگزاران داستان را با فردیت‌شان بازنمایی نماید. در داستان «بیژن و منیژه» این هدف از طریق مؤلفه‌های نام‌دهی نیز پی گرفته می‌شود. پس، مؤلفه فردارجاعی با مؤلفه نام‌دهی رابطه‌ای دوسویه و مستقیم دارد. افزایش فراوانی کاربرد مؤلفه گفتمانی فردارجاعی سبب افزایش فراوانی کاربرد مؤلفه دیگر می‌شود و بر عکس، کاهش این مؤلفه سبب کاهش مؤلفه نام‌دهی می‌گردد.

دومین زیرمؤلفه نوع ارجاعی بر اساس ترتیب فراوانی کاربرد زیرمؤلفه کلی ارجاعی است. عملکرد این زیرمؤلفه با همان هدفی انجام می‌گیرد که فردارجاعی به کار رفته‌است. تنها تفاوت در این است که در فردارجاعی به معرفی یک فرد پرداخته می‌شود و در کلی ارجاعی یک گروه معرفی می‌گردد که دارای ویژگی‌ها یا هدف‌های مشترک هستند. شاعر در بسیاری از جمله‌های واقع در ابیات داستان با بهره‌گیری از واژه‌هایی همانند «انجمن»، «گردان»، «ارمیان» و موارد مشابه تلاش کرده‌است تا کارگزاران اجتماعی را به صورت یک جمع هدفمند بازنمایی کند. به طور

کلی، بهره‌گیری از این زیرمؤلفه در داستان مورد نظر افزون بر اختصار در کلام و جلوگیری از کاربرد نام‌های زیاد کارگزاران، سبب ایجاد حس همبستگی و یکپارچگی در بین اعضای آن گروه شده است. آخرین زیرمؤلفه مربوط به نوع ارجاعی که کمترین فراوانی کاربرد را هم در بین زیرمؤلفه‌های مربوط به نوع ارجاعی و هم در بین انواع زیرمؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار، داشته، مجموعه ارجاعی است. این مؤلفه به شمار کارگزاران اجتماعی از جنبه عددی توجه دارد. در کل داستان «بیژن و منیژه» شاعر برای زیاده‌گویی از واژه‌هایی همچون هزار سوار، صد شتر و موارد مشابه بهره گرفته است. در هیچ بخش دیگری از داستان، عدد دیگری به کار نرفته است. بنابراین در توجیه این موضوع باید گفت که شاعر برای مبالغه و بزرگ‌نمایی در شمار کارگزاران اجتماعی از این مؤلفه بهره گرفته است.

سومین مؤلفه گفتمانی اظهار که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته، مؤلفه نام‌دهی بوده است. فراوانی کاربرد این مؤلفه در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی مورد پژوهش معنا دار بوده است. زیرمؤلفه‌های مورد بررسی مربوط به این مؤلفه گفتمانی مشتمل اند بر نام‌دهی نیمه رسمی، نام‌دهی غیر رسمی و مقام‌دهی. فراوانی کاربرد هر یک از این زیرمؤلفه‌ها در مقایسه با یک‌دیگر معنا دار است. از بین این زیرمؤلفه‌ها نام‌دهی غیر رسمی بیشترین فراوانی کاربرد را داشته است. این مسئله نشان می‌دهد که شاعر گرایش دارد کارگزاران اجتماعی را با نام‌شان بازنمایی کند. فقط در مواردی که نام افراد اهمیت نداشته، شاعر از مؤلفه‌های دیگر برای بازنمایی کارگزار بهره برده است. برای نمونه، در بخش‌های گوناگون داستان به جای به کار بردن نام «دایه» فقط از طریق نام پیشه‌ای که دارد بازنمایی شده است. روشن است که نام «دایه» نیز برای مخاطب اهمیت ندارد. دومین زیرمؤلفه نام‌دهی که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته است زیرمؤلفه مقام‌دهی است. فردوسی بیشتر از این زیرمؤلفه برای ایجاد و پرورش قهرمانان داستان و تأکید بر جایگاه اجتماعی کارگزاران استفاده کرده است. برای نمونه، کارگزار «خسرو» گاهی به صورت «کیخسرو» معرفی شده است. واژه «کی» برای تأکید بر جایگاه و شخصیت اجتماعی کارگزار «خسرو» با مقام پادشاهی به کار گرفته شده است. در واقع، می‌توان گفت در اشعار حماسی مثل «بیژن و منیژه» مؤلفه مقام‌دهی ابزاری در جهت ایجاد و پرورش قهرمانان است. همچنین، این مؤلفه سبب تمایز قهرمانان و ضد قهرمانان نیز می‌شود به گونه‌ای که پادشاه ایران «خسرو» با نام «شاه جهان»، «کیخسرو» و «پادشاه» نام‌گذاری می‌شود. در حالی که پادشاه توران «افراسیاب» است و به ندرت پیش می‌آید که با مقام و عنوان‌ها بازنمایی شود.

زیرمؤلفه دیگر نام‌دهی، نام‌دهی نیمه رسمی است. از آنجایی که در گذشته به کاربرد نام پدر

پس از نام فرزند کاربردی همانند نام خانوادگی در دوره حاضر داشته‌است، هر نمونه این چینی در داستان «بیژن و منیژه» به عنوان نام‌دهی نیمه‌رسمی شناخته شده‌است. شاعر بارها برای بازنمایی کارگزاران نام آن‌ها را پیش از نام پدرشان آورده‌است. بیژن گیو، پیران ویسه و مانند آن، نمونه‌هایی از کاربرد این مؤلفه در داستان «بیژن و منیژه» است. نکته مهم، اینکه مخاطب از متن این داستان در می‌یابد که بیژن فرزند گیو است. پس چه لزومی دارد که شاعر کارگزار را با نام پدرش معرفی کند؟ دلیل این مسئله اشاره و تأکید بر نیاکان مبارز، جنگجو و پرافتخار کارگزار است. آمدن نام «گیو» پس از نام «بیژن» سبب هراس و وحشت دشمنان خواهد شد. به همین سبب، بیژن در حضور گرسیوز و افراسیاب خود را این‌گونه معرفی می‌کند «منم بیژن گیو لشکر شکن». یافته‌های برآمده از بررسی مؤلفه نام‌دهی در داستان «بیژن و منیژه» با یافته‌های به‌دست آمده از بررسی این مؤلفه در اشعار سیاسی بهار هم‌خوانی دارد. جوکار و رحیمیان (Jowkar & Rahimian, 2015)، با بررسی اشعار سیاسی بهار دریافتند که این شاعر با بهره‌گیری گسترده از این مؤلفه، می‌کوشد آشکارا به شفاف‌سازی و بازنمایی کارگزاران اجتماعی بپردازد. در پژوهش مورد اشاره، نیز همانند داستان «بیژن و منیژه» زیرمؤلفه مقام‌دهی دارای فراوانی کاربرد چشمگیری است.

چهارمین مؤلفه مربوط به اظهار از نظر فراوانی کاربرد پیونددهی است. این مؤلفه در پیوند با پیوستگی کارگزاران اجتماعی در یک کنش و انجام یک کار به شکلی گروهی است. در داستان «بیژن و منیژه» کارگزاران به هم پیوندخورده، دارای هدف‌های همسانی هستند که برای رسیدن به آن هدف کار می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به پیوند دو کنشگر «بیژن» و «گرگین» اشاره کرد که برای هدف مشترکی که همان کشتن گرازها و نجات مردم شهر ارمان است به عنوان یار و همراه به هم پیوند خورده‌اند. این مؤلفه در داستان مورد نظر با بهره‌گیری از حروف ربط مانند «و»، «با»، و پاره‌گفته‌هایی همچون «به همراه» و موارد مشابه به کار گرفته شده‌است. این موضوع همسو با یافته‌های پژوهش نعمتی (Nemati, 2017) است. این پژوهشگر با بررسی شماری از رمان‌های بزرگسالان و نوجوانان به این نتیجه رسید که در رمان‌های بزرگسال بر خلاف رمان‌های مربوط به نوجوانان کارگزاران بیشتری حضور دارند که اغلب به صورت گروه بازنمایی می‌شوند و برای فعالیتی واحد به هم پیوند می‌خورند.

آخرین مؤلفه اظهار با کمترین فراوانی کاربرد تفکیک‌پذیری است. شاعر زمانی از این مؤلفه بهره گرفته‌است که بخواهد کارگزاران اجتماعی را از دیگران بازشناسد. جمله‌هایی که در این داستان بیانگر جداسازی بوده‌اند را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد. نخست جمله‌هایی که

دارای واژه‌های مشخص تفکیک‌کننده‌ای همچون جز، مگر، غیر و موارد مشابه هستند و دوم، جمله‌هایی که با وجود نداشتن واژه‌های تفکیک‌کننده بیانگر مفهوم جدایی و تمایز هستند. برای نمونه در «کس از انجمن هیچ پاسخ نداد، مگر بیژن گیو فرخ نژاد» دارای واژه جداکننده «مگر» است. ولی در «چنین داد پاسخ که ای شیرخوی، به گیتی ندیدم چو تو جنگجوی» با اینکه واژه تفکیک‌کننده ندارد، ولی کارگزار را از جنبه مفهومی و به سبب جنگاوری از دیگر جنگجویان متمایز می‌سازد. با توجه به موارد ارائه‌شده، می‌توان به پرسش یک پژوهش مبنی بر چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی پاسخ داد و گفت که شاعر از گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار مورد بررسی متناسب با همان اهدافی که ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) برای کاربرد هر یک از مؤلفه‌ها بیان کرده، بهره گرفته‌است. به این ترتیب، درستی فرضیه نخست نیز تأیید می‌گردد.

همچنین، با توجه به توضیح‌های ارائه‌شده و جدول‌های مربوط به آزمون‌های دو روش‌شناسی که بین الف) فراوانی کاربرد مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی مربوط به اظهار در قیاس با یک‌دیگر و ب) فراوانی کاربرد زیرمؤلفه‌های مورد بررسی مربوط به اظهار در قیاس با یک‌دیگر رابطه‌ای معنادار وجود دارد. در نتیجه، در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی بر معناداری فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های اظهار می‌توان گفت که در هر دو نوع سنجش مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط به اظهار رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به این ترتیب، درستی فرضیه دوم پژوهش مبنی بر معناداری فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های مورد بررسی اظهار نیز تأیید می‌گردد.

فهرست منابع

- اسداللهی، مائده و ذوالفقار علامی (۱۳۹۶). «تحلیل روایی داستان سیاوش براساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون». *زبان و ادبیات فارسی*. دوره ۲۵. شماره ۸۳. صص ۱۸۷-۲۰۸.
- افشار، کاظم (۱۳۷۹). «تاریخچه‌ی نام خانوادگی در ایران». *ادبیات و علوم انسانی*. دوره ۱. شماره ۲۳. صص ۱۸-۳۰.
- اکبری، حمیدرضا، شجاع تفگری رضایی و خسرو غلامعلی‌زاده (۱۳۹۸). «بازنمایی کنشگران اجتماعی داستان آب بید با بهره‌گیری از الگوی جامعه‌شناختی معنایی ون لیوون». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۷. شماره ۲۵. صص ۲۵-۳۳.
- اندی، سیدتقی، مسعود اسدی و نرجس سعیدنیا (۱۳۹۳). «بازنمایی زن در رمان‌های سوشون و سنگ‌صبور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*. شماره ۳۳. صص ۶۸۷-۷۰۴.

۲۰۶ / تحلیل گفتمان انتقادی برخی مؤلفه‌های اظهار و بازنمایی کنشگران اجتماعی در ... / آهنگر و ...

پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۱). «معراج پیامبر(ص) و نام‌های نیک». پژوهشنامه عرفان. شماره ۱۴. صص ۴۳-۵۷.

پوشنه، آتنا و مرتضی معین (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی». جستارهای زبانی. دوره ۱. شماره ۱۴. صص ۲۶-۱.

جنیدی جعفری، محمود و طوبی خاقانی (۱۳۹۴). «بررسی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان زن زیادی از جلال آل احمد بر اساس الگوی ون لیوون (۲۰۰۸)». بوستان ادب. دوره ۲. شماره ۶. صص ۷۷-۹۷.

جوکار، سمیه و جلال رحیمیان (۱۳۹۴). «تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعارسیاسی ملک الشعراء بهار از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی». شعرپژوهی. دوره ۷. شماره ۲. صص ۱۱۱-۱۳۴. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳). سخن‌های دیرینه: مجموعه مقالات درباره فردوسی. تهران: افکار.

خزانه‌دارلو، محمدعلی و مجید جلاله‌وند الکلامی (۱۳۹۲). «تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در دو فصل از سیاست‌نامه خواجه نظام الملک توسی». سیاست جهانی. شماره ۳. صص ۸۹-۱۰۸. رحیمیان، جلال و زهرا جهانبانی (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در روایت‌های زنان تحت خشونت خانگی بر اساس مدل کنشگران اجتماعی ون لیوون (۲۰۰۸)». زبان پژوهی. دوره ۱۵. شماره ۴۶. صص ۸۵-۱۱۰.

رشیدی، ناصر و اصمغان سعیدی (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب فارسی امروز برای دانشجویان خارجی بر اساس چارچوب تحلیلی ون دایک و ون لیوون». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. دوره ۱. شماره ۳۲. صص ۱۲۶-۱۰۰.

رفیعی، افروز (۱۳۹۱). تحلیل باب‌های چهارم و هشتم گلستان سعدی بر اساس چارچوب ون لیوون (۲۰۰۸) و بازنمایی کنش‌های اجتماعی در گفتمان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز. شریف، مریم و لطف‌الله یارمحمدی (۱۳۹۳). «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی گفتمان‌مدار». شعر پژوهی. دوره ۱. شماره ۲. صص ۶۷-۷۲.

صادقی، حسین، عبدالله واثق عباسی، محمدامیر مشهدی و عباسعلی آهنگر (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های جامعه‌شناختی داستان بهرام گور و سنگل هند در شاهنامه‌ی فردوسی بر اساس الگوی گفتمان‌شناسی انتقادی». مطالعات شبه قاره. دوره ۳۴. شماره ۶۰. صص ۲۴-۴۸.

غلامعلی‌زاده، خسرو، شجاع تفگری رضایی و حمیدرضا اکبری (۱۳۹۶). «نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان آل بر اساس الگوی ون لیوون». جستارهای زبانی. شماره ۴۲. صص ۲۵-۳۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). شاهنامه (از روی چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۷. تهران: قطره.

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲ / ۲۰۷

فلاحی، محمدهادی، نسترن توگلی و سیامک صاحبی (۱۳۸۹). «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. دوره ۱. شماره ۱۶. صص ۱۰۹-۱۳۳.

مقداری، صدیقه سادات و شکوفه جهانگیری (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون (۲۰۰۸)». *متن پژوهی ادبی*. دوره ۱۹. شماره ۶۵. صص ۱۲۱-۱۶۰.

مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریات گفتمان*. ترجمه حسینعلی نوروزی. تهران: فرهنگ گفتمان. نعمتی، ناهید (۱۳۹۶). *بررسی مقایسه‌ای برخی مؤلفه‌های گفتمانی تعدادی از رمان‌های نوجوان و بزرگسال فارسی براساس الگوی ون لیوون (۲۰۰۸)*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

وندایک، تیونای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

References

- Afshar, K. (2000). History of Last Name in Iran. *Literature and Humanities*, 23(1), 18-30 [In Persian].
- Akbari, H., Tafakkori-Rezayi, S., & Gholamalizadeh, K. (2019). The Representation of Social Actors in Ab Bid Based on Van Leeuwen's Socio-Semantic Model. *Western Iranian languages and Dialects*, 25(7), 25-33 [In Persian].
- Andi, S., Asadi, M., & Saidnia, N. (2014). Representation of Women in Savushun and Seng- E- Saboor Novels from the Perspective of Critical Discourse Analysis. *Proceedings of Allameh Tabatabae'i Univwesity Conference*, 331, 687-704 [In Persian].
- Asadollahi, M. & Allami, Z. (2017). Narrative analysis of Siavash's story Based on Van leeuwen's Social Actor's Model. *Persian Language and Literature*, 83(25), 187-208 [In Persian].
- Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. London: Routledge.
- Fairclough, N. (2002). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse*. London: Routledge.
- Fallahi, M., Tavakkoli, N., & Sahebi, S. (2010). A Narrative Study and Critique of Gulestan Based on Discourse Critical Analysis Theory. *Research in Persian Language and Literature*, 1(16)109-133 [In Persian].
- Ferdowsi, A. (2005). *Shahnameh, From Moscow's Edition*. (5th ed.). Hamidian, S (Eds). Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972-1977*. (2nd ed.). Brighton: Sussex Harvester.
- Gholamalizadeh, K., Tafakkori-Rezaei, S., & Akbari, H. (2017). The Nomination and Categorization of Social Actors in "Al", According to Van Leewen's Framework. *Language Related Research*, 42, 25-33 [In Persian].
- Halliday, M, A, K., & Matthiessen, M, I, M. (2004). *Halliday's Introduction to*

- Functional Grammar*. London: Routledge.
- Hodge, R., & Kress, G. (1976). *Language as Ideology*. (1st ed.). Great Britain: Redwood books.
- Jonidi-jafari, M., & Khaghani, T. (2014). Representation of Social Actions in Jalal Ale Ahmad's Zan-E-Ziyadi Story Series Based on Van Leeuwen's Model (2008). *Language Studies*, 6(2), 77-97 [In Persian].
- Jowkar, S. Rahimian, J. (2015). A Representation of Social Actors in Bahar Critical Poems Based on Critical Discourse Analysis Approach. *Journal of Bustan Adab*, 2(7), 111-134 [In Persian].
- Kamalu, I., & Tamunobelega, I. (2015). *Issues in the Study of Language and Literature: Theory and Practice*. Nigeria: University of Ibadan.
- Khaleghi-Motlagh, J. (2014). *Ancient talks (Collection of Articles about Ferdowsi and Shahnameh)*. Tehran: Afkar. [In Persian]
- Khazaneh Dar Lou, M., & Jalalehvand Alkalami, M. (2013). Critical Discourse Analysis of Power in Two Chapters of Siasat-Nameh of Khajenezam-ol-Molk-Tusi. *World Politics*, 3, 89-108. [In Persian].
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Social Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Mac Donell, D. (2001). *Theories of Discourse: An Introduction*. (H. A. Nouzari, Trans.). Tehran: Farhang-e-Gofteman
- Meghdari, S., & Jahangiri, S. (2015). A Critical Discourse Analysis of Holy Defense Poetry for Children According to Van Leeuwen's Approach (2008). *Literary Text Research*, 65(19), 121-160 [In Persian].
- Mills, S. (1997). *Discourse: New Critical Idiom*. London: Routledge.
- Nemati, N. (2017). *A Comparative Study of Some Critical Discourse Analysis Features between Persian Teenagers and Adult's Social Novels Based on Van Leeuwen (2008) (Master's thesis)*. Faculty of Literature and Humanities, Sistan and Baluchestan University, Iran. [In Persian].
- Pennycook, A. (2001). *Critical Applied Linguistics: A Critical Introduction*. London: Lawrence Erlbaum Associated.
- Pourjavadi, N. (1991). Ascension of the Prophet and Good Name. *Erfan Research Journal*, 14, 43-57. [In Persian].
- Poushaneh, A., & Moin, M. (2013). The Representation of Social Actors via Socio-Semantic Features in One Story by Ebrahim Golestan: A CDA Study. *Language Related Research (Comparative Language and Literature research)*, 14(1), 1-26 [In Persian].
- Rafiee, A. (2012). *A Study of the Fourth and Eighth Chapters of Saadi's Golestan Based on Van Leeuwen's (2008) Framework: Representation of Social Actions in Discourse (Master's thesis)*. Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Iran. [In Persian].
- Rahimian, J., & Jahanbani, Zahra. (2023). Critical Discourse Analysis of Women's Narratives Whom are Under the Violence Based on Van Leeuwen's Model. *Zabanpajuhi*, 15(46), 85-110. [In Persian].
- Rashidi, N., & Saidi, A. (2014). Critical Discourse Analysis of Today's Persian Book for International Students Based on Van Dijk and Van Leeuwen's Analytical Framework. *Biannual Journal University Textbooks; Research and Writing*, 32(1), 100-126. [In Persian].
- Sadeghi, H., Vasegh Abbasi, A., Mashhadi, M., & Ahangar, A, A. (2018). Socio Features in the Story of Bahram-e Goor and Shangol-e Hend in the

- Ferdowsi's Shahnameh (According to Van Leeuwen Critical Discourse Pattern). *Journal of Subcontinent Researches*, 34 (60), 24-44 [In Persian].
- Sharif, M. YarMohammadi, L. (2014). A Critical Discourse Analysis of Khayam's Quatrains with References to Socio-semantic Discursive Features. *Boostan Adab*, 1(2), 67-72 [In Persian].
- Van Dijk, T. (2003). *A Study in Discourse Analysis: From Text Order to Critical Discourse Research* (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Van Dijk, T. (2004). *Ideology and Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Van Leeuwen, T. (1996). *The Representation of Social Actors* (3rd ed.). New Yourk: Oxford University Press.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice* (2nd ed.). New Yourk: Oxford University Press.
- Wodak, R., & Meyer, M. (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage.



The Critical Discourse Analysis of Some Inclusion Components and the Representation of Social Actors in “Bijan and Manijeh” Story: A Socio-Semantic Approach

Abbas Ali Ahangar¹, Mohammad Amir Mashhadi², Zeinab TeimuriRabor³

Received: 24/12/2020

Accepted: 12/07/2021

1. INTRODUCTION

One of the topics that many linguists have considered in recent years is discourse analysis. Different researchers have presented and developed various points of view about critical discourse analysis such as Hodge and Kress (1976), Foucault (1980), Fairclough (1996 and 2002), Penny Cook (2001), Wodak and Meyer (2001), Mouffe (2001), Van Dijk (2004) and Van Leeuwen (1996, 2008) among others. In this regard, Van Leeuwen's (2008) critical discourse analysis model is a socio-semantic model, which rests on interactions, actions, and reactions between individuals. In fact, the present study has exclusively been carried out based on this model in order to understand how social actors are represented and also to see whether the application frequency of various discourse components related to inclusion in the story of "Bijan and Manijeh" from Ferdowsi's Shahnameh is significant or not.

The components of inclusion under discussion having been analyzed in accordance with this model are as follows: 1) Association, the way to represent the social actors in a group and bring them together in an action. 2) Activation, the component that is used when social actors are active and are dynamically represented. 3) Differentiation, which refers to a situation in which social actors are differentiated from other actors because of their identities. 4) Nomination, which is divided into types of sub-components of formal nomination, informal nomination, semi formal nomination, and titulation. In formal nomination, social actors are introduced by referring to their last names and in informal nomination they are represented only by their first names. In semi-formal nomination, social actors are represented by their first and last names and in titulation they are referred to by

¹ Professor of General Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (corresponding author); ahangar@english.usb.ac.ir

² Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran; mashhadi@lihu.usb.ac.ir

³ M.A. in General Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran; Zizo90115007@gmail.com

titles. 5) Specification, which is divided into three sub-components: Individualism, Aggregation, and Collectivization. Individualism is a device to represent social actors by referring to a specific and unique name, collectivization means representing social actors by referring to general classes and groups, and aggregation denotes representing actors by referring to numerical sets (Van Leeuwen, 2008).

The text under study in this research is the story of "Bijan and Manijeh" taken from Ferdowsi's Shahnameh. This poem comprises a total of 1312 verses out of the entire Shahnameh book. This story is made of a series of events that are perfectly connected. In the first verses of the story, the poet speaks about a female storyteller who has narrated the whole story to him, and the poet tells this story to readers again. By considering the importance of the Shahnameh book and using the discourse-oriented components related to inclusion as developed in Van Leeuwen's (2008) model, we can deal with how social actors are represented in the text of this story and then the way it is possible to describe, compare and analyze the application frequency of each component and the relevant sub-components. Correspondingly, the questions of the present study are as follow:

1. How are the types of discourse components of inclusion in Van Leeuwen's (2008) model under investigation represented in the "Bijan and Manijeh" story?
2. What kind of relationship exists between the application frequency of the various inclusion components analyzed following Van Leeuwen's (2008) model in "Bijan and Manijeh" story?

According to these questions, the hypotheses of this study are as the following:

- 1- Different types of discourse components of inclusion under investigation are represented in accordance with the discourse components of Van Leeuwen's (2008) model in "Bijan and Manijeh" story.
- 2- There is a significant relationship between the application frequency of different inclusion components analyzed following Van Leeuwen's (2008) model in "Bijan and Manijeh" story.

2. MATERIALS AND METHODS

As to the research methodology, first, the definition of each component and the relevant sub-component has been provided following Van Leeuwen's Definitions, and then different types of sentences including simple sentences, sentences with omitted verbs and quasi-sentences have been extracted from the text of "Bijan and Manijeh" story. The application frequency and percentage of each component and the given sub-component has been shown in the tables. Then, the Chi-Square test has been used in order to measure the significant relationship between the main components and their sub-components separately in comparison. If the significance level is less than 0.05, then the frequency application of the component under study is significant. On the contrary, if the significance level obtained from Chi-square test is more than 0.05, then the application frequency of such a component is not significant.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The research analysis and statistical results show that the highest application frequency of the main components of inclusion under investigation belongs to the components of activation, specification, nomination, association and differentiation, respectively. Among types of main components and subcomponents related to inclusion, only the sub-component of formal nomination has not been found in the data. So, in response to question number one, it can be said that the poet has used all discourse components and subcomponents in "Bijan and Manijeh" story except the formal nomination sub-component according to Van Leeuwen's (2008) model. So,

the first hypothesis of this research is approved. Also, according to statistical results and Chi-square test, it is evident that the frequency application of activation components is the highest and significant. This signifies the dynamic and active representation of social actors that oversee the formation of epics in the context of events.

The second subcomponent having the highest application frequency is the specification component and, among types of its sub-components, the application frequency of individualism is the highest and also significant. Similarly, the results suggest that the association component has been used in battlefields for bringing other actors together in a thought or an action. The last component related to inclusion that has the lowest application frequency is the differentiation component, which distinguishes social actors from the others significantly. As a result, in response to question number two, the results indicate that there is significant relationship between all mentioned components and sub-components because the significance level is lower than 0.05. Therefore, the second hypothesis based on the significant relationship existing between inclusion components and sub-components presented in Van Leeuwen's (2008) model in "Bijan and Manijeh" story is approved, as well.

Keywords: "Bijan and Manijeh" Story, Critical Discourse Analysis, Inclusion Components, Social Actors, Van Leeuwen's Model



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۷-۲۱۳

تحلیلی نحوی از حالت نمای «را» در زبان فارسی^۱

ایفا شفائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

در این مقاله، تحلیلی نحوی از حالت نمای *را* در زبان فارسی ارائه می‌گردد. زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که در آن مفعول‌نمایی افتراقی دیده می‌شود، به این ترتیب که مفعول‌های معرفه با نشانه *را* و مفعول‌های نکره بدون نشانه هستند. ولی در کنار رخداد عام این عنصر با مفعول‌های معرفه، رخدادهای غیر کانونی دیگری از این عنصر در زبان فارسی دیده می‌شود که شامل موارد (۱-۴) است: ۱. ظهور *را* با قیدها؛ ۲. ظهور *را* با فاعل‌های ارتقایی از بند درونه؛ ۳. ظهور اجباری *را* بر روی گروه‌های اسمی خارج شده از جایگاه مفعول غیر مستقیم؛ ۴. ظهور *را* با گروه‌های اسمی خارج شده از متمم‌های گروه حرف اضافه‌ای. در راستای تبیین نحوی رخداد عام و غیر کانونی این عنصر، در ابتدا به معرفی و نقد تحلیل‌های نحوی پیشین پرداخته شده و به ناکارآمدی آن‌ها در ارائه توصیف و تبیینی جامع از رخدادهای این حالت‌نما اشاره خواهد شد. سپس، نظام حالت‌دهی وابسته به عنوان نظریه‌ای کارآمد که می‌تواند تحلیلی یک‌دست از رخدادهای کانونی و غیر کانونی حالت‌نمای *را* در زبان فارسی ارائه دهد، معرفی می‌شود. در چارچوب این نظریه چنین استدلال می‌شود که *را* یک حالت‌نمای غیر فاعلی وابسته است که به وسیله عامل (ب) از حالت‌دهی وابسته با گروه‌های اسمی‌ای که در لبه گروه فعلی پوسته‌ای (VP) می‌نشینند، نمایانده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نشان مفعولی *را*، حالت‌نمایی مفعولی، مفعول‌نمایی افتراقی،

جابه‌جایی مفعول، حالت‌دهی وابسته

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.38587.2117

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.8.3

^۲ دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛

ifashafaei@yahoo.com

۱. مقدمه

پدیده مفعول‌نمائی افتراقی را نخستین بار بوسونگ (Bossong, 1985)، در زبان‌های ایرانی بررسی نمود. در مفعول‌نمائی افتراقی، فقط زیرمجموعه‌ای از مفعول‌ها بسته به ویژگی‌های معنایی و کاربردی آن‌ها نشان‌دار می‌شوند. بررسی‌های مختلف رده‌شناختی منجر به یافتن برخی همگانی‌ها در مفعول‌نمائی افتراقی شده‌است که بر اساس یکی از این قاعده‌های همگانی هر چه مفعول مستقیم برجسته‌تر باشد، احتمال وقوع نشانه مفعولی با آن بیشتر است (Aissen, 2003). برجستگی نیز بر اساس دو پیوستار جان‌داری و معرفگی بیان شده‌است (Rasekhmahand, 2010).

در دستور سنتی، تکواژ *را* در زبان فارسی به عنوان نشان معرفگی مفعول شناخته شده‌است (Ghomeshi 1997, Peterson 1974, Hajati 1977, Lazard 1982, Brown 1970) ولی در کنار رخداد عام *را* بر روی مفعول‌های معرفه (نمونه ۱)، رخدادهای غیر کانونی دیگری از این عنصر در زبان فارسی دیده می‌شود، از جمله: ظهور *را* بر روی قیدها (نمونه ۲)، فاعل هلی ارتقائی از بند درونه (نمونه ۳)، گروه‌های اسمی خارج شده از جایگاه مفعول غیر مستقیم (نمونه ۴)، گروه‌های اسمی خارج شده از متمم‌های حرف اضافه‌ای (نمونه ۵). بنابراین، همواره این پرسش در مورد *را* مطرح بوده‌است که آیا به دلیل رخداد کانونی آن به همراه مفعول‌های معرفه نوعی حالت‌نمای مفعولی است؟ اگر چنین است، دیگر رخدادهای این عنصر چگونه تبیین می‌شود؟ این حالت‌نما توسط کدام سازوکار حالت‌دهی به سازه‌های مورد اشاره داده می‌شود؟

۱. علی کتاب را خرید.

۲. هفته آینده رو استراحت می‌کنم (Dabirmoghaddam, 1990).

۳. من باعث شدم که علی خونه رو به مینا نفروشه / علی رو من باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه (Dabirmoghaddam, 1990).

۴. سپیده رو من بهش گفتم (به سپیده گفتم) (Dabirmoghaddam, 1990).

۵. رساله شو دفاع کرد (از رساله اش دفاع کرد) (Dabirmoghaddam, 1990).

مسئله اصلی پژوهش حاضر، فراهم آوردن تبیینی نحوی است که بتواند به صورتی یکسان رخدادهای مذکور *را* در زبان فارسی را تبیین نماید. در این راستا، چنین استدلال می‌شود که نظریه حالت‌دهی وابسته که نخستین بار به وسیله مرتنز (Marantz, 1991) و سپس نسخه نحوی دیگری از آن به وسیله بیکر و وینوکورووا (Baker & Vinokurova, 2010) مطرح شده‌است، می‌تواند تحلیل منسجم‌تری از تمامی رخدادهای این عنصر در زبان فارسی به دست دهد و با مشکلات

رویکردهای پیشین در زمینه تبیین رخدادهای غیر کانونی نیز روبه‌رو نیست. زیرا، مرتنز (Marantz, 1991) رویکردی ترکیبی^۱ به نظام حالت‌دهی دارد که در آن عامل اصلی در نظام حالت‌دهی، موقعیت گروه‌های اسمی نسبت به یک‌دیگر در جمله است. چنین نظام حالت‌دهی که ارتباطی با هسته نقشی^۲ (F) ندارد می‌تواند است تبیینی ساده و متقارن از تمامی رخدادهای *ra* در زبان فارسی به دست دهد.

ساختار این مقاله به شرح زیر است: در بخش دو، توصیف مختصری از تحلیل نحوی کریمی (Karimi, 1990)، قمشی (Ghomeshi, 1997)، براونینگ و کریمی (Browning & Karimi, 1994)، و دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1992) از *ra* در زبان فارسی و نیز دیدگاه دیزینگ (Deising, 1992) در مورد مفعول نمائی افتراقی در زبان‌ها ارائه می‌شود. همچنین، به نام کارآمدی برخی از این رویکردها در تبیین رخدادهای غیر کانونی این عنصر اشاره می‌شود. در بخش سوم، نظریه حالت‌دهی وابسته به عنوان چارچوب نظری و تحلیل داده‌ها معرفی می‌گردد. در بخش چهارم، به تبیین تمامی رخدادهای کانونی و غیر کانونی *ra* در زبان فارسی پرداخته خواهد شد و فصل پنجم، به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، به معرفی پژوهش‌های عمده‌ای پرداخته می‌شود که در زمینه پدیده مفعول‌نمائی افتراقی و حالت‌دهی مفعولی در زبان‌ها و از جمله زبان فارسی در دسته بررسی‌های مهم و تأثیرگذار به شمار می‌آیند.

کریمی (Karimi, 1990) *ra* را نشانه حالت غیر فاعلی می‌داند که از یک واژه بست و یارد موجود در جایگاه حالت غیر فاعلی به مقوله اسمی جابه‌جا شده از آن جایگاه، داده می‌شود (Ghomeshi, 1997). ولی در چنین تحلیلی بروز *ra* بر روی قیدها در زبان فارسی بی‌پاسخ می‌ماند، زیرا رد به جا مانده از قیدهای جابه‌جا شده در جایگاه حالت‌دهی غیر فاعلی قرار ندارد. در تحلیل‌های زایشی معمولاً قیدها را به عنوان افزوده به گروه فعلی (vp/VP) در نظر می‌گیرند و از دیدگاه نظری، قیدها نیازی به حالت ندارند. بنابراین، بر پایه دیدگاه کریمی (Karimi, 1990) مشخص نیست که چگونه گروه‌های اسمی در نقش قید حالت غیر فاعلی *ra* می‌گیرند. به منظور تبیین ظهور *ra* بر روی قیدها، کریمی (Karimi, 1990) چنین استدلال می‌کند که برخی از افعال لازم مانند *خواهیدن* حالت غیر فاعلی می‌دهند، ولی قمشی (Ghomeshi, 1997) بیان می‌کند که

¹ configurational

² functional head

کریمی (Karimi, 1990) معیار مشخصی را برای تمایز افعال لازمی که حالت غیر فاعلی می‌دهند و آن‌هایی که فقط فعل لازم هستند ارائه نکرده‌است. دومین ایراد تحلیل کریمی در رابطه با حضور *را* بر روی فاعل‌های ارتقایی از بند درونه است. در چنین ساختی گروه اسمی جابه‌جا شده فاعل بند درونه است. بنابراین، نمی‌توان استدلال کرد که این گروه اسمی حالت غیر فاعلی را از رد خود گرفته‌است، زیرا رد فاعل دارای حالت فاعلی است نه حالت غیر فاعلی.

قمشی (Ghomeshi, 1997) نیز *را* را نشانه حالت مفعولی در زبان فارسی در نظر می‌گیرد و آن را به عنوان هسته نحوی گروه حالت (KP) معرفی کرده‌است. به باور وی، گروه حالت آزادانه به گروه فعلی (VP) افزوده می‌شود. به باور قمشی *را* گروه‌های اسمی افزوده به گروه فعلی را حالت‌نمائی می‌کند و این حالت‌نمائی و افزودگی از نظر نحوی آزاد است، ولی یک محدودیت معنایی بر آن حکم فرماست: گروه اسمی افزوده باید نشانه‌گذاری تتایی شود.^۱ در چنین تحلیلی، نیز روشن نیست که *را* چگونه بر روی قیده‌ها نمایان می‌شود. زیرا، قیده‌ها سازه‌هایی هستند که فعل آن‌ها را نشانه‌گذاری تتایی نمی‌کند (بر مبنای رویکردهای نظری رایج و معمول قید توسط فعل نشانه‌گذاری تتایی نمی‌شود).

قمشی در مورد اینکه چگونه قیده‌ها نشانه‌گذاری تتایی می‌شوند و چه شرایطی بر نشانه‌گذاری تتایی آن‌ها حکم فرماست بر این باور است که قیده‌ها نوعی شبه مفعول هستند که در جایگاه افزوده به گروه فعلی پایه زایش می‌شوند. وی این فرضیه را مبتنی بر این اصل می‌داند که نقش معمول مفعول‌های مستقیم آن است که فعل را تعیین حدود می‌کنند، ولی قمشی (Ghomeshi, 1997) بیان می‌کند که پرسش‌های بسیاری در مورد ماهیت دقیق شرایط نشانه‌گذاری تتایی در این مورد بدون پاسخ است.

افزون بر این، قمشی (Ghomeshi, 1997) فاعل‌های ارتقایی از بند درونه را مبتداهای در سطح جمله/بند می‌داند که هرگز به شکل بارز نشانه حالت نمی‌گیرند. اما همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، فاعل‌های ارتقایی از بند درونه (نمونه ۳) با *را* همراه هستند. هر گونه تحلیلی که انگیزه حرکت سازه‌های حالت‌نمایی شده با *را* را کسب حالت بدانند در تحلیل قید و فاعل‌های مبتداه شده با مشکل روبه‌رو می‌سازد. چون قید نیاز به حالت ندارد و فاعل نیز از قبل حالت دارد. همین مشکل در پیوند با ساخت‌های هم مرجع با واژه بست هم صادق است و به همین دلیل بوده که قمشی افزودگی را مطرح کرده‌است و کریمی پایه زایش را.

دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1992) معتقد است که از نظر در زمانی *را* به عنوان نشانه

¹ thematically licensed

مفعول مستقیم در زبان فارسی معاصر تثبیت شده است. به باور وی، از نظر کاربردی *را* نشانه مبتدای ثانویه است. بنابراین، این عنصر دارای دو نقش کاربردی و نحوی است و میان این دو نقش ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. وی همچنین استدلال می‌کند که با وجود این رابطه تنگاتنگ، شواهدی در تأیید استقلال نقش نحوی از نقش کاربردی این پس‌اضافه نیز دیده می‌شود. بر اساس این شواهد، وی معتقد است که *را* به تنهایی در قالب یک تحلیل نحوی و یا یک تحلیل کاربردی تبیین‌شدنی نیست. به بیان دیگر، هیچ‌یک از این دو رویکرد به تنهایی برای تبیین *را* در زبان فارسی مناسب نیستند. به این ترتیب، وی یک الگوی دوسویه و موازی از دو رویکرد نحوی و گفتمانی را برای تبیین رفتار *را* در زبان فارسی پیشنهاد می‌دهد. ولی در این بررسی دیرمقدم هیچ‌گونه الگوی نحوی را برای تبیین نظام حالت‌دهی این نشانه مفعولی معرفی نکرده است.

دیزینگ (Diesing, 1992) استدلال می‌کند که در مفعول‌نمائی افتراقی پدیده حرکت وجود دارد و مفعول‌های نکره و معرفه در جایگاه‌های متفاوتی قرار دارند؛ به این صورت که مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی باقی می‌مانند ولی مفعول‌های معرفه از گروه فعلی خارج می‌شوند. وی انگیزه این حرکت را معنائی می‌داند. او معتقد است که سیطرهٔ تعبیری مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی و مفعول‌های معرفه در خارج از گروه فعلی است و به همین سبب، مفعول‌های معرفه برای کسب تعبیر معرفه از گروه فعلی خارج می‌شوند. وی این فرضیه را با عنوان «فرضیه نگاشت»^۱ مطرح نموده است (Baker, 2015, p. 126). از دیدگاه دیزینگ (Diesing, 1992) اسامی معرفه دارای نیروی سورنمایی هستند و تحت تأثیر فرآیند ارتقا سورنما واقع می‌گردند و از گروه فعلی خارج می‌شوند (Karimi, 2003, p. 5). بنابراین، این حرکت حرکتی است که در نحو انجام می‌پذیرد ولی دلیل معنائی دارد و انگیزه آن کسب حالت نیست.

براونینگ و کریمی (Browning & Karimi, 1994) نیز همسو با دیگر زبان‌شناسان معتقدند که در فرآیند مفعول‌نمائی افتراقی در زبان فارسی حرکت نقش‌آفرین است و مفعول‌های معرفه از درون گروه فعلی خارج می‌شوند ولی مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی باقی می‌مانند. ولی به باور آن‌ها، انگیزهٔ این حرکت کسب حالت است. این مقاله به بررسی قلب نحوی و انواع آن در زبان فارسی پرداخته است و در این راستا، مفعول‌نمائی افتراقی را نیز یک نوع قلب نحوی در نظر می‌گیرند که تنها تفاوت آن با دیگر انواع قلب نحوی در این است که انگیزه این حرکت کسب حالت است.^۲ در این مقاله، نیز همسو با دیدگاه رایج در این خصوص کریمی (Karimi, 2003) *را*

^۱ mapping hypothesis

^۲ یکی دیگر از بحث‌هایی که در این مقاله به آن پرداخته شده است، بررسی ماهیت حرکت از جنبهٔ حرکتی موضوع یا غیر موضوع (در قلب نحوی) در زبان فارسی است. در مورد مفعول‌نمائی افتراقی چنین انگاشته شده است که مانند

را نشانه‌ای در نظر می‌گیرند که همراه با مفعول مشخص می‌آید.

۳. نظریه حالت‌دهی وابسته

بیکر (Baker, 2015, p. 48)، یک سلسله مراتب تمایزی را معرفی می‌کند و در آن چهار نوع حالت را از یک‌دیگر باز می‌شناسد: ۱- حالت واژگانی ۲- حالت وابسته ۳- حالت بی‌نشان ۴- حالت پیش فرض. این تمایز سلسله مراتبی را ابتدا مرنتر (Marantz, 1991) معرفی کرده‌است که در آن حالت‌دهی وابسته بارزترین بخش از حالت‌دهی است که به شرح زیر است:

حالت‌دهی وابسته

حالت وابسته به وسیله V+I به جایگاهی که تحت حاکمیت V+I (مشابه) قرار دارد، داده می‌شود. به بیانی، هر دو گروه اسمی باید تحت حاکمیت یک V+I مشترک باشند. این جایگاه تحت حاکمیت جایگاهی است که:

الف- حالت واژگانی نداشته باشد.

ب- از زنجیره‌ای که حالت وابسته اعطاء می‌شود مجزا باشد.

حالت‌دهی وابسته به سمت بالا به فاعل اعطاء می‌شود و حالت کنائی بروز می‌یابد.

حالت‌دهی وابسته به سمت پائین به مفعول اعطاء می‌شود و حالت مفعولی بروز می‌یابد.

بیکر و وینوکورووا (Baker & Vinokurova, 2010) این دیدگاه را در چارچوب مفاهیم نحوی در برنامه کمینه‌گرا گسترش و به روزرسانی کرده‌اند که به صورت دو پارامتر (الف) و پارامتر (ب) برای حالت‌دهی وابسته مفعولی و کنائی مطرح شده‌است (Baker, 2015, p. 48):

پارامتر (الف): حالت‌دهی مفعولی

- در صورتی که دو گروه اسمی در یک حیطه بازنمونی مشترک باشند، به گونه‌ای که گروه اسمی ۱ بر گروه اسمی ۲ تسلط سازه‌ای داشته باشد، گروه اسمی ۲ حالت مفعولی می‌پذیرد مگر آنکه گروه اسمی ۱ از پیش حالت (واژگانی) گرفته باشد.

پارامتر (ب): حالت‌دهی کنائی

- در صورتی که دو گروه اسمی در یک پهنه بازنمونی مشترک باشند، به گونه‌ای که گروه اسمی ۱

بیشتر حرکت‌هایی که انگیزه آن‌ها کسب حالت است و از نوع حرکت موضوع شناخته شده‌اند، این نوع حرکت نیز از نوع حرکت موضوع باشد، ولی آزمون‌هایی که در این زمینه، در این بررسی انجام شده‌اند نشان می‌دهند که این نوع حرکت افزون بر اینکه ویژگی‌های حرکت موضوع را داراست، مجموعه‌ای از ویژگی‌های حرکت غیر موضوع را نیز نشان می‌دهد و به درستی نمی‌توان در این زمینه اظهار نظر نمود. این عدم قطعیت در ارتباط با نوع حرکت (حرکت موضوع / غیر موضوع) به طور کلی در مورد انواع قلب نحوی مطرح گردیده‌است.

بر گروه اسمی ۲ تسلط سازه‌ای داشته باشد، گروه اسمی ۱ حالت کنائی می‌پذیرد، مگر آنکه گروه اسمی ۲ از پیش حالت (واژگانی) گرفته باشد. تغییراتی که بیکر در نسخه متأخر از حالت‌دهی مرتزی بوجود آورده است، را به صورت زیر می‌توان خلاصه نمود:

- به کارگیری مفهوم تسلط سازه‌ای
- به کارگیری مفهوم فاز
- پارامتری کردن هسته‌های فازی
- به کارگیری گروه‌های اسمی به عنوان عنصر حالت‌بخش
- رخداد حالت‌دهی در نحو
- رخداد حالت‌دهی وابسته در حیطه بازنمون

تغییر نخست شامل به کارگیری مفهوم تسلط سازه‌ای به جای اعطای بالا و پائین است. بیکر مفاهیم بالا و پائین را روشن می‌سازد که طبق آن جایگاه دو گروه اسمی نسبت به یکدیگر تحت مفهوم تسلط سازه‌ای مطرح می‌گردد.

دوم به کارگیری مفهوم حیطه بازنمون در نظریه فازهای چامسکی (Chomsky 2000; Chomsky, 2001) به جای مفهوم حاکمیت تحت $V+I$ مشابه است. به بیان دیگر، بیکر از مفهوم کلی‌تر و روزآمدتری از 'شرط موضعی بودن'^۱ در نظریه فازهای چامسکی که همان حیطه بازنمون است، بهره می‌گیرد. در چنین رویکردی متمم هسته‌هایی که فاز هستند (مانند هسته‌های نقشی C_v)، حیطه بازنمون هستند (Baker, 2015, p. 49).

ولی تفاوتی در دیدگاه بیکر با نظریه فازهای چامسکی وجود دارد که در حقیقت انحرافی از این رویکرد معیار به شمار می‌آید. بر مبنای این دیدگاه جدید، اینکه محتوای یک بازنمون قابل دسترس در مرحله بازنمون بعدی باشد، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. به بیان روشن‌تر، فعل سبک در برخی از زبان‌ها فاز قوی است و در برخی دیگر از زبان‌ها فاز ضعیف بوده و در حقیقت در این مورد یک شرایط پارامتری بر زبان‌ها حاکم است.

اکنون اگر فعل سبک فاز قوی باشد، گروه فعلی دورنی یا هسته‌ای (VP) که متمم آن است، به طور کامل از بازنمایی حذف می‌گردد و قابل دسترس برای اشتقاق‌های بعدی نیست. این همان دیدگاه اصلی چامسکی است. ولی اگر فعل سبک فاز نرم/ضعیف باشد، گروه فعلی درونی که متمم آن است، بازنمون نمی‌شود و محتوای گروه فعلی درونی در نحو باقی می‌ماند و قابل دسترس

¹ locality condition

برای اشتقاق‌های بعدی است.

سومین تفاوت رویکرد بیکر با مرتنز در این است که مرتنز به وجود جایگاه (انتزاعی) در حالت‌دهی معتقدست (این جایگاه است که حالت می‌دهد) ولی بیکر حالت‌بخش را گروه اسمی می‌داند که در آن جایگاه حضور دارد (Baker, 2015, p. 49).

آخرین تفاوت رویکرد بیکر و مرتنز در حالت‌دهی وابسته که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، این است که مرتنز رخداد حالت‌دهی وابسته را در صورت آوایی و پس از آنکه اشتقاق نحوی خاتمه می‌یابد، در نظر دارد. مک‌فدن (McFadden, 2004) و ببالایک (Bobaljik, 2008)، کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014) نیز همسو با مرتنز حالت‌دهی را پس‌انحوی در نظر گرفته‌اند، این‌ها کسانی هستند که این رویکرد را ادامه داده‌اند، ولی بیکر با در نظر گرفتن رابطه تسلط سازه‌ای به عنوان پایه اصلی در حالت‌دهی وابسته، رخداد آن را در نحو می‌داند، زیرا به محض آنکه نقش‌آفرینی تسلط سازه‌ای در حالت‌دهی وابسته آشکار می‌گردد، نشان از آن دارد که حالت‌دهی وابسته در سطحی در حال وقوع است که اساساً سطحی نحوی است، زیرا عناصر ساخت گروهی در آن جا وجود دارد. بیکر زمان وقوع این حالت‌دهی را در مرحله بازنمون می‌داند (همان).^۱

یکی از مفاهیم بنیادین در این رویکرد، هسته‌محور نبودن حالت‌دهی است، به این معنا که به منظور حالت‌دهی حضور یک هسته نقشی (F) الزامی ندارد.^۲ دیدگاه اصلی در این رویکرد این است که این نوع از حالت‌دهی اساساً رابطه بین دو گروه اسمی است که در یک محدوده مشترک قرار دارند، نه رابطه یک گروه اسمی و هسته نقشی (F) مجاورش (Shafaei & Dabirmoghaddam, 2019, p. 89).

به این ترتیب، حالت‌دهی وابسته منطقاً از مطابقت جداست، به گونه‌ای که حتی در صورت عدم وجود مطابقت نیز معتبر است و زبان‌هایی مانند چینی و ژاپنی که نظام حالت دارند اما مطابقت ندارند و از طریق فرآیند تطابق^۳ نمی‌توان نظام حالت‌دهی آن‌ها را تبیین نمود، در چارچوب نظریه حالت‌دهی وابسته تبیین می‌شوند.

افزون بر این، از آن جایی که بر مبنای این رویکرد در حالت‌دهی مفعولی نیز وجود هسته نقشی (F) الزامی ندارد، فاقد پیچیدگی‌هایی است که در پژوهش‌های مربوط به صورت‌بندی حالت‌دهی

^۱ در این جا رویکرد بیکر نسبت به دیدگاه وی در ۲۰۱۰ تغییر کرده است.

^۲ از آن جا که این رویکرد هسته‌محور نیست، برای تبیین حالت‌دهی در مواردی که بیکر نشان می‌دهد در حالت‌دهی، مطابقت با هسته نقشی نقشی ندارد، مناسب است.

^۳ agree operation

و مطابقه مفعولی در چارچوب فرآیند تطابق دیده می‌شود. این موارد شامل ساخت‌هایی هستند که فاقد مطابقه مفعولی هستند اما حالت مفعولی بارز دارند (مانند زبان ساحا^۱) و یا بین حالت مفعولی و مطابقه مفعولی تعاملی از نوع تعامل مفروض بین حالت فاعلی و مطابقه فاعلی دیده نمی‌شود (زبان امهری). همان‌گونه که مشاهده شد، حالت‌دهی مرتزی، صورت‌بندی مناسبی برای مواردی از حالت‌دهی است که حالت‌دهی مطابقه-محور یا همان فرآیند تطابق در آن‌ها ناکارآمد است.^۲

۴. تبیین مفعول‌های مستقیم/ غیر مستقیم نشان‌دار با ر/

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در زبان فارسی مفعول نمائی افتراقی وجود دارد و مفعول‌های معرفه در بندهای متعدی زمان حال و گذشته با نشانه *را* همراه هستند، ولی مفعول‌های نکره بی‌نشان هستند. نمونه‌های (۶) و (۷): در نمونه (۶) مفعول (کتاب) معرفه است و با نشانه *را* همراه است ولی، در نمونه (۷) مفعول نکره است و بی‌نشان است:

۶. من کتاب را خریدم.

۷. من کتاب خریدم.

بر مبنای رویکردهای رایج کمینه‌گرا به مفعول نمائی افتراقی (Diesing, 1992; De Hoop, 1992; Baker, 2010; Richards, 2010; Lopez, 2012; Omazabal, 2013) استدلالات می‌شود که در این پدیده حرکت وجود دارد و به موجب آن مفعول برای کسب تعبیر معرفگی از درون گروه فعلی هسته‌ای خارج می‌شود. پس از حرکت، مفعول تبدیل به رقیب فاعل در حالت‌دهی وابسته می‌شود. اکنون، با به‌کارگیری تست همپایگی کالینز و ویسر (Kalin & Weisser, 2019) نشان داده می‌شود که در مفعول‌نمائی افتراقی در زبان فارسی حرکت وجود دارد و سپس به تبیین این پدیده در چارچوب حالت‌دهی وابسته پرداخته خواهد شد.

۴. ۱. حرکت در مفعول‌نمائی افتراقی

زبان فارسی، زبانی ترتیب آزاد است. بنابراین، با بهره‌گیری از آزمون‌های ترتیب‌واژه نمی‌توان وجود حرکت و یا جایگاه متفاوت مفعول‌های نکره و معرفه را در مفعول‌نمائی افتراقی نشان داد.^۳ در نمونه‌های (۸) (الف، ب) و (۹) (الف، ب) از زبان فارسی نمی‌توان بر اساس ترتیب

^۱ Saha

^۲ برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به ناکارآمدی فرآیند تطابق در نظام حالت‌دهی بیکر (Baker, 2015, p. 34).

^۳ بیکر (Baker, 2010) در زبان ساحا که در آن مفعول‌نمائی افتراقی دیده می‌شود و از جنبه ترتیب‌سازه، زبانی ترتیب ثابت است، از جایگاه مفعول نسبت به قید برای نشان دادن اینکه مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی و

قرارگیری مفعول‌های نکره و معرفه نسبت به قید فعل جایگاه آن‌ها را نشان داد. زیرا هم مفعول نکره و هم مفعول معرفه می‌تواند پیش یا پس از قید قرار گیرد. ولی، در زبانی که ترتیب قید و مفعول ثابت است در صورتی که مفعول نکره پس از قید و مفعول نکره پیش از قید قرار گیرد، چنین استدلال می‌شود که مفعول نکره در درون گروه فعلی و مفعول معرفه خارج از آن قرار دارد. با در ن زبان تقریباً هرگونه ترتیبی از قرارگیری گروه‌های اسمی، قیدروهرف اضافه‌ای دست

۸. (الف) علی آن کتاب را در اسرع وقت خواند.

(ب) علی در اسرع وقت آن کتاب را خواند.

۹. (الف) علی کتابی در اسرع وقت خواند.

(ب) علی در اسرع وقت کتابی خواند.

ولی کالینز و ویسر (Kalin & Weisser, 2019)، آزمونی را بر اساس نظریه جزیره‌ها طراحی کرده‌اند که می‌تواند وجود یا عدم وجود حرکت در مفعول نمائی افتراقی را نشان بدهد. بر اساس این نظریه، جزیره‌ها ساخت‌های نحوی هستند که خروج سازه از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این زمینه، آن‌ها از محدودیت ساخت‌های همپایه راس (Ross, 1967) بهره گرفته‌اند که بر اساس ساخت همپایه یک جزیره است و نمی‌توان بخشی از یک سازه همپایه را از آن جدا کرد. برای به کارگیری این آزمون در مفعول نمائی افتراقی کافی است یک مفعول معرفه (که معتقدند حرکت می‌کند) با یک مفعول نکره (که معتقدند در جای پایه زایش خود باقی می‌ماند) هم‌پایه شود. اگر این همپایگی امکان‌پذیر نباشد و جمله نادرستی شود، نشان‌دهنده آن است که محدودیت راس نقض شده‌است: یعنی مفعول معرفه از جزیره خارج شده‌است که نشان می‌دهد در مفعول نمائی افتراقی حرکت وجود دارد. نقض این محدودیت به شکل فرمول (۱۰) است:

مفعول‌های معرفه در خارج از آن قرار دارند، بهره جسته‌است. در این زبان، مفعول نکره، بی‌گمان می‌بایست پس از قید قرار گیرد ولی مفعول معرفه پیش از قید، در غیر این صورت ساخت غیر دستوری می‌شود.

a) Masha salamaat-y turgennik sie-te
Masha porridge- Acc quickly eat-past. 3.sS
'Masha ate the porridge quickly'.

b) Masha turgennik salamaat sie-te
Masha quickly porridge eat-past. 3sS
'Masha ate porridge quickly'.

(Baker, 2015, p, 125)

در نمونه (الف) مفعول معرفه لزوماً پیش از قید قرار می‌گیرد اما در نمونه (ب) مفعول نکره پس از قید می‌آید. این ترتیب در زبان ساحا، ترتیب بی‌نشان است (در صورت حضور قید، مفعول نکره پس از قید و در مجاورت فعل قرار دارد ولی مفعول معرفه پیش از قید می‌آید).

ولی از دید بیکر (در یک مکالمه شخصی) آزمون ترتیب واژه برای زبان‌هایی مانند زبان‌های ایرانی که ترتیب معطف و فعل پایانی هستند چندان کمک‌کننده نخواهد بود.

10 -[_{TP} T ... [DP₁ ... [_{VP} V [_{&P} t DP₁ & DP₂]]]]

ولی اگر چنین همپایگی دستوری باشد نشان می‌دهد که ارتباطی بین مفعول نمائی افتراقی و حرکت در آن زبان وجود ندارد. در پژوهش حاضر، آزمون مورد اشاره برای نشان دادن حرکت در مفعول نمائی افتراقی در زبان فارسی به کار گرفته شده است. در این راستا، یک مفعول معرفه با یک مفعول نکره همپایه شده است که منجر به تشکیل جمله‌های نادرستی می‌شود (جمله‌های ۱۱(ب) و ۱۲(ب)). این در حالی است که جمله‌های ۱۱(الف) و ۱۲(الف) که در آن‌ها به ترتیب دو مفعول معرفه و دو مفعول نکره همپایه شده‌اند دستوری هستند:

۱۱. الف) من آن کتاب و آن دفتر را خریدم.

*ب) من آن کتاب را و دفتری خریدم.

۱۲. الف) علی زنی و مردی را دید.

*ب) علی مردی و آن زن را دید.

یافته‌های این آزمون نشان می‌دهد که مفعول نمائی افتراقی در زبان فارسی شامل حرکت مفعول معرفه است. به این ترتیب، در ادامه با این فرض که مفعول‌های معرفه برای کسب تعبیر معرفگی از جایگاه پایه زایش شده خود حرکت می‌کنند، به تبیین حالت نمائی مفعول‌های معرفه در این زبان پرداخته می‌شود.

۴.۲. جایگاه فرود مفعول معرفه و زمان حرکت در مفعول نمائی افتراقی

جایگاه فرود مفعول معرفه و نیز زمان حرکت مفعول از پارامترهای دیگر در مفعول نمائی افتراقی به شمار می‌آیند. در این بخش، پیرو دیدگاه چامسکی (Chomsky, 2000; Chomsky, 2001) و کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014)، حرکت مفعول معرفه نوعی حرکت کوتاه^۱ خواهد بود که پیش از حرکت فاعل به جایگاه مشخص گر گروه زمان (Spec -TP) رخ می‌دهد. بیکر^۲ معتقد است که بیشتر زبان‌شناسانی که به دیدگاه حرکت چرخه‌ای^۳ باور دارند، حرکت مفعول معرفه را پیش از حرکت فاعل به جایگاه اشتقاقی در نظر می‌گیرند. همچنین کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014, p. 21) معتقدند که در زبان ساحا مفعول معرفه یک حرکت

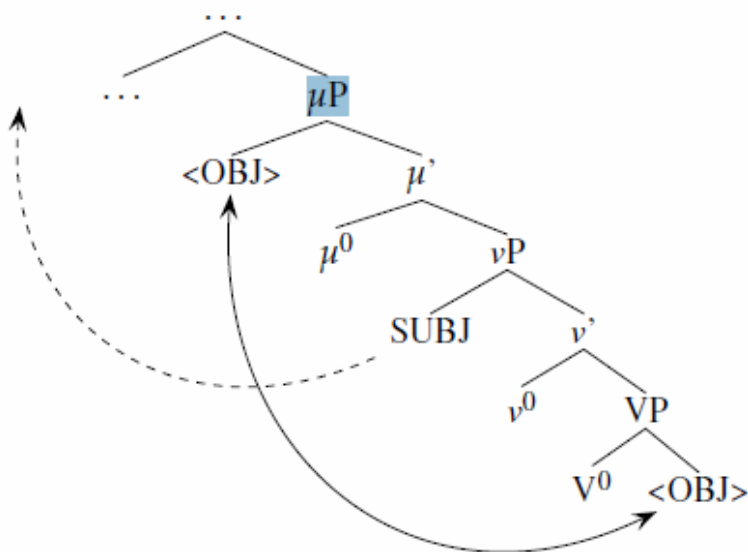
^۱ این نوع حرکت را نخستین بار جانسون (Johnson, 1991; quoted in Coon & Preminger, 2014) مطرح کرده است.

^۲ در مکالمه شخصی که در سال ۲۰۱۶، با نگارنده به انجام رسید.

^۳ cyclicity

کوتاه می‌کند و پیش از حرکت فاعل به جایگاه اشتقاقی (Spec-TP)، از درون گروه فعلی هسته‌ای خارج می‌شود.

جایگاه فرود مفعول معرفه نیز پیرو دیدگاه چامسکی (Chomsky, 2001)، راکوسکی (Rackowsky 2002) و کن و پریمینگر (Coon & Preminger 2014) مشخص‌گر فوقانی فاعل در جایگاه پایه‌زایش (Spec-vP) است. این زبان‌شناسان معتقدند که در زیر جایگاه مشخص‌گر معنایی گروه فعلی سبک که جایگاه فاعل است، هیچ سازه دیگری نمی‌نشیند. بنابراین، مفعول پس از حرکت در مشخص‌گر فوقانی فاعل می‌نشیند. به این ترتیب، مفعول معرفه بالای فاعل که همچنان در جایگاه پایه‌زایش بوده، قرار می‌گیرد (شکل ۱):



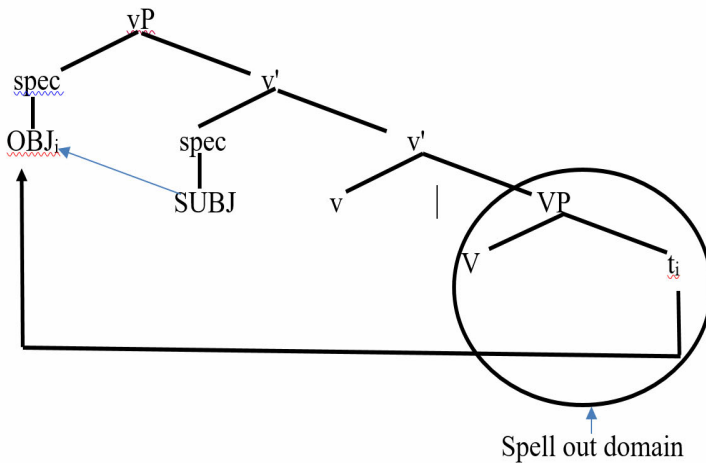
شکل ۱: جایگاه حرکت مفعول معرفه در مشخص‌گر فوقانی فاعل

(Coon & Preminger, 2014, p. 20)

با در نظر گرفتن این فرضیات، اشتقاق در بندهای متعدی زمان حال و گذشته در زبان فارسی به این شرح است: فعل سبک (v) در بندهای متعدی زمان حال و گذشته فاز قوی است و گروه فعلی هسته‌ای حیطه‌بازنمون است^۱. مفعول برای کسب تعبیر معرفگی از درون گروه فعلی هسته‌ای

^۱ بر پایه دیدگاه بیکر (Baker, 2014) فعل سبک در بندهای متعدی زمان گذشته در برخی از زبان‌های ایرانی از جمله زبان کردی کرمانجی فاز ضعیف است و همین امر سبب پیدایش انطباق کنائی گسسته در این زبان(ها) می‌شود

(VP) خارج می‌شود و در جایگاه مشخص‌گر فوقانی فاعل در جایگاه پایه زایش (Spec-vP) می‌نشیند. در چنین ساختی، چون پارامتر (ب) از حالت دهی وابسته در زبان تثبیت شده‌است، مفعول از فاعل‌ها در بند متعدی زمان حال و گذشته حالت وابسته غیر فاعلی دریافت می‌کند. شکل (۲) نحوه اشتقاق در بندهای متعدی زمان حال و گذشته را نشان می‌دهد.

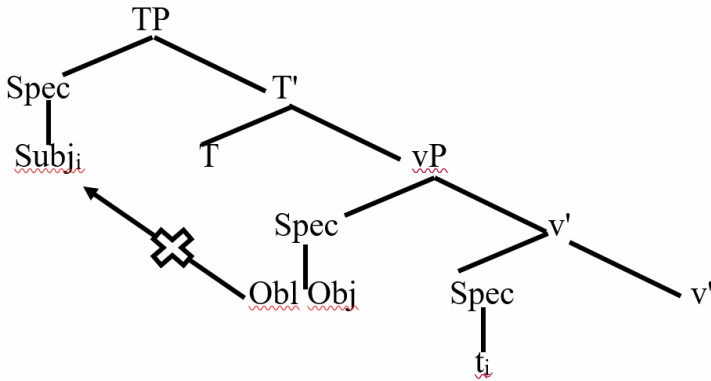


شکل ۲: حرکت مفعول معرفه در بندهای متعدی زمان حال و گذشته

در حرکت بعدی، فاعل برای اغنای اصل فرافکنی گسترده (EPP) به جایگاه اشتقاقی خود یعنی مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند. در این جایگاه، فاعل از مفعول زیرین حالت وابسته دریافت نمی‌کند، زیرا فاعل پیش از جابه‌جا شدن مفعول طی فرآیند تطابق (Chomsky, 2000; Chomsky, 2001) از هسته زمان (T) حالت فاعلی دریافت کرده‌است و غیر فعال شده‌است (شکل ۳).^۱

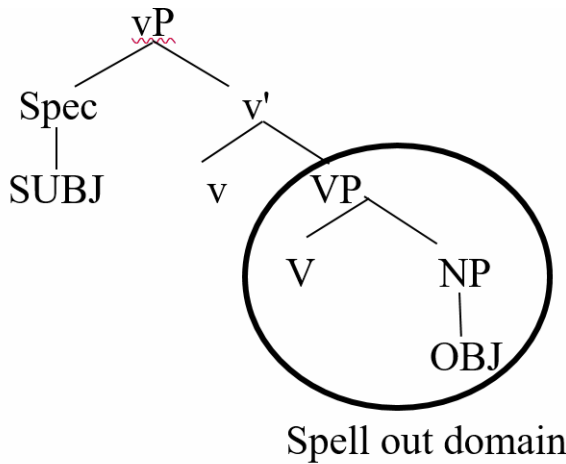
(فاعل در بندهای متعدی زمان گذشته در حالت کنائی است). ولی چون در زبان فارسی چنین ویژگی دیده نمی‌شود، می‌توان فعل سبک (v) را در بندهای متعدی زمان حال و گذشته فاز قوی در نظر گرفت.

^۱ کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014, p. 21) معتقدند که مفعول‌ها در زبان ساحا فقط زمانی نشان حالت مفعولی می‌گیرد که برای کسب معنای معرفگی حرکت کوتاه کنند. پس از این حرکت، دو گروه اسمی خارج از گروه فعلی هسته ای قرار می‌گیرند که گروه فعلی فوقانی مفعول است، زیرا هنوز فاعل به جایگاه اشتقاقی خود یعنی مشخص‌گر گروه زمان حرکت نکرده‌است.



شکل ۳: عدم تاثیر پارامتر (ب) بر فاعل در جایگاه اشتقاقی

مفعول‌های نکره درون گروه فعلی هسته‌ای باقی می‌مانند و چون در حیطه بازنمون هستند، به فاعل دسترسی ندارند و حالت‌دهی وابسته امکان وقوع نمی‌یابد. بنابراین، بر پایه سلسله‌مراتب حالت‌دهی مرتبتر در حالت بی‌نشان خواهند بود (شکل ۴).



شکل ۴: حالت بی‌نشان مفعول‌های نکره در جایگاه پایه زایش

بر این اساس، در پدیده مفعول نمائی افتراقی، حرکت مفعول شرایط مناسبی را برای وقوع حالت‌دهی وابسته بین فاعل و مفعول ایجاد می‌کند.

استدلال مشابهی را در مورد رخداد *را* بر روی مفعول‌های غیر مستقیم خارج شده (۱۳ب) و

گروه‌های اسمی خارج شده از درون متمم‌های گروه حرف اضافه‌ای (جمله‌های ۱۴-۱۶ (ب)) می‌توان به کار بست. ^۱ در نمونه (ب) گروه اسمی «سپیده» از جایگاه پایه زایش خود (پس از حرف اضافه «به») خارج شده است و پس از خروج آن واژه‌بستی (-es) در جایگاه پایه زایش شده‌اش نمایان می‌شود که با آن هم مرجع است. در نمونه‌های (ب) ۱۴، (ب) ۱۵ و (ب) ۱۶ نیز گروه‌های اسمی «رساله»، «کارت» و ضمیر «من» از درون گروه حرف اضافه‌ای خارج شده است و پس از خروج با نشانه *ra* همراه هستند.

۱۳. الف) (من) به سپیده گفتم.

ب) سپیده رو بهش گفتم.

۱۴. الف) علی از رساله اش دفاع کرد.

ب) علی رساله شو (را) دفاع کرد.

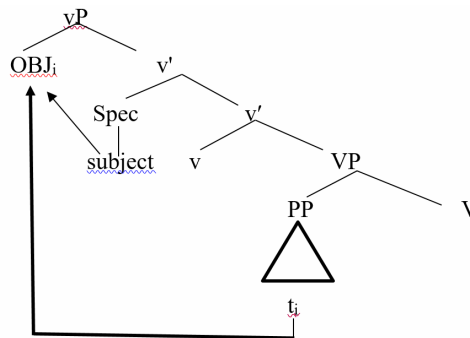
۱۵. الف) به کارت بچسب.

ب) کارت و (را) بچسب.

۱۶. الف) به من نگاه کن.

ب) من و (را) نگاه کن.

در همه نمونه‌های ((ب) ۱۳-۱۶) می‌توان چنین استدلال کرد که گروه اسمی برای کسب تعبیر معرفتی از گروه حرف اضافه‌ای که در گروه فعلی هسته‌ای قرار دارد، خارج شده است و در جایگاه مشخص‌گر فوقانی گروه فعلی پسته‌ای قرار گرفته است و در این جایگاه از فاعل حالت غیر فاعلی وابسته دریافت کرده است. شکل (۵) چگونگی اشتقاق در این ساخت‌ها را نشان می‌دهد:



شکل ۵: حالت‌دهی وابسته به گروه‌های اسمی خارج شده از گروه حرف اضافه‌ای

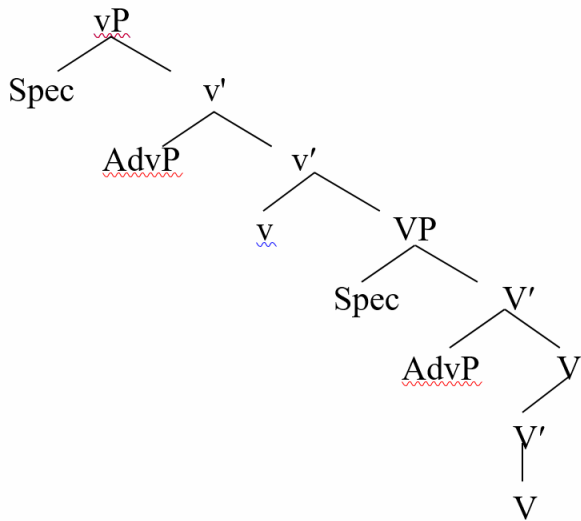
^۱ کریمی (Karimi, 1989) نمونه‌های مشابه مثال (۱۰) را ساخت‌های مرجع واژه‌بستی (clitic binder construction) می‌نامد.

۵. تبیین رخداد را بر روی گروه‌های قیدی

بررسی‌های میان‌زبانی نشان می‌دهد که در برخی از زبان‌ها گروه‌های قیدی نیز مانند گروه‌های اسمی دارای نشانه حالت هستند. زبان‌های کره‌ای، فنلاندی و زبان قچوا^۱ زبان‌هایی هستند که در آن‌ها گروه‌های قیدی نشانه حالت مفعولی می‌گیرند (Baker, 2015, p. 215). زبان فارسی نیز از زمره زبان‌هایی است که در آن گروه‌های قیدی می‌توانند با نشانه مفعولی را نمایان شوند. مثال (۱۷) نمونه‌ای از این موارد است:

۱۷. (هفته آینده (رو) استراحت می‌کنم.^۲

در دستور زایشی، گروه‌های قیدی را افزوده در نظر می‌گیرند و در چارچوب تحلیل گروه فعلی پوسته‌ای^۳، ردفورد (Radford, 2004, p. 197) دو جایگاه را برای گروه‌های قیدی در نظر گرفته است ۱- افزوده به گروه فعلی سبک (vP) یا ۲- افزوده به فعل واژگانی اصلی. شکل (۶) جایگاه گروه‌های قیدی را بر پایه دیدگاه ردفورد نشان می‌دهد:



شکل ۶: جایگاه گروه‌های قیدی در دستور زایشی

در صورتی که گروه‌های قیدی مانند «هفته آینده» افزوده به فعل واژگانی و درون گروه فعلی هسته‌ای در نظر گرفته شوند، چنین استدلال می‌شود که این گروه‌ها قیدی برای دریافت تعبیر

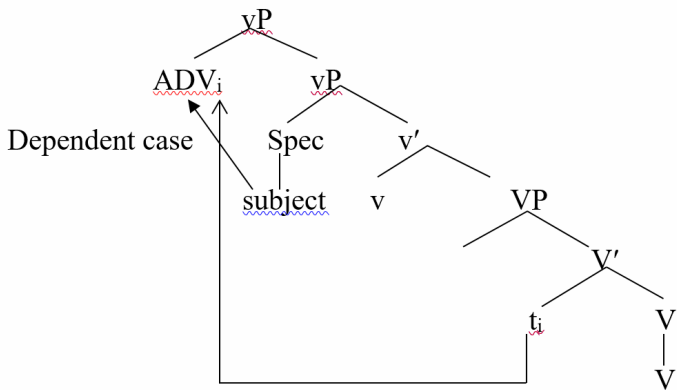
^۱ Quechua

^۲ در صورت حضور را جمله از نظر معنایی متفاوت می‌شود که شامل فرآیند مبتداسازی است.

^۳ vP shell

معرفگی از درون گروه فعلی هسته‌ای که حیطه بازنمون است، خارج می‌شوند و در لبه^۱ گروه فعلی سبک یعنی حیطه تعبیری است، قرار می‌گیرند.^۲ جایگاه فرود سازه قیدی می‌تواند یک مشخص‌گر دیگر (ثانوی) در گروه فعلی سبک و یا جایگاه افزوده به گروه فعلی سبک باشد زیرا، هر دوی این جایگاه‌ها به عنوان لبه گروه فعلی سبک شناخته می‌شوند.^۳ چنین استدلال می‌شود که گروه‌های قیدی از جایگاه اصلی خود خارج می‌شوند و در جایگاه افزوده به گروه فعلی سبک می‌نشینند، زیرا از جنبه نظری سازه‌ای غیر موضوعی از جایگاه افزوده یا غیر موضوعی به جایگاه افزوده دیگری که غیر موضوعی است حرکت می‌کند و برعکس سازه‌ای غیر موضوعی از جایگاه افزوده یعنی غیر موضوعی به جایگاه موضوعی (*spec-vP*) حرکت نمی‌کند (Dabirmoghaddam, 1990). به این ترتیب، حرکت گروه‌های قیدی به جایگاه افزوده با توصیف‌های رایج از پدیده حرکت در کمینه‌گرانی سازگارتر است.

آنچه برای تحلیل حاضر اهمیت دارد، آن است که در این جایگاه اشتقاقی فاعل و گروه قیدی در حیطه بازنمونی مشترک قرار می‌گیرند و به دلیل تثبیت پارامتر (ب) از حالت‌دهی وابسته گروه قیدی از فاعل حالت مفعولی/غیر فاعلی دریافت می‌کند (شکل ۷). در ادامه، اشتقاق و در حرکت بعدی، فاعل برای اغنای اصل فراقنی گسترده به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند.



شکل ۷: حرکت قید از جایگاه اصلی و کسب حالت وابسته در جایگاه اشتقاقی

^۱ edge

^۲ لبه گروه فعلی حیطه تعبیری در نظر گرفته می‌شود (Chomsky, 2001).

^۳ بر مبنای تعریف کمینه‌گرانی، لبه بخش باقی‌مانده خارج از اج-بار^۳ است که می‌تواند جایگاه مشخص‌گر و یا افزوده به اج-بار باشد.

در جایگاه مفروض دوم، برای گروه‌های قیدی در شکل (۶) که جایگاه افزودگی به فعل سبک است، گروه قیدی در خارج از حیطه بازنمون یعنی گروه فعلی هسته‌ای پایه زایش می‌شود، ولی امکان حالت‌دهی وابسته برای گروه قیدی وجود ندارد. زیرا فاعل در بالای گروه قید - مشخص گر گروه فعلی سبک - قرار دارد و در زبان پارامتر (الف) از حالت‌دهی وابسته تثبیت نشده‌است. ولی در صورتی که گروه قیدی برای کسب تعبیر معرفگی از جایگاه افزودگی خارج شود و به لبه یعنی به گروه فعلی پوسته‌ای افزوده گردد، می‌تواند به وسیله فاعل زیرین حالت‌نمایی شود. بنابراین، به طور کلی می‌توان چنین استدلال نمود که گروه‌های قیدی در جایگاه پایه‌زایش، خواه افزوده به فعل واژگانی و خواه افزوده به فعل سبک حالت‌نمایی نمی‌شوند، مگر آنکه به محدوده لبه گروه فعلی سبک برای کسب تعبیر معرفگی حرکت کنند. این تحلیل قادر است به سادگی رخداد را بر روی گروه‌های قیدی در زبان فارسی را تبیین نماید: فقط گروه‌های قیدی که به محدوده لبه گروه فعلی سبک حرکت کنند، حالت وابسته دریافت می‌کنند در غیر این صورت در جای خود باقی می‌مانند و در جایگاه پایه زایش گروه‌های قیدی به دو دلیل حالت‌دهی وابسته رخ نمی‌دهد: ۱- در یک حالت (افزوده به فعل واژگانی) به این دلیل که فعل سبک فاز قوی است و گروه قیدی در حیطه بازنمون است ۲- در مورد دیگر (افزوده به گروه فعلی سبک) چون پارامتر (الف) در زبان فارسی تثبیت نشده‌است.

پرسشی که وجود دارد آن است که چرا با وجود تثبیت پارامتر (ب) در زبان فارسی، در شرایطی که گروه قیدی حرکت می‌کند و به فعل سبک افزوده می‌شود، پس از حرکت فاعل به جایگاه اشتقاقی (مشخص گر گروه زمان)، فاعل از قید حالت وابسته دریافت نمی‌کند؛ زیرا در چنین شرایطی ۱- فاعل و گروه قیدی در حیطه بازنمون مشترک قرار دارند ۲- فاعل بالای گروه قیدی است ۳- پارامتر (ب) در زبان تثبیت شده‌است. به این ترتیب، انتظار می‌رود که گروه قیدی موجب بروز حالت نمای را بر روی فاعل شود، ولی این گونه نیست.

بیکر (*Baker, 2015, p. 221*) شواهدی آورده‌است که نشان می‌دهند گروه‌های قیدی در زبان‌ها تحت حالت‌دهی وابسته حالت‌نمایی می‌شوند اما عکس این مطلب صادق نیست و گروه‌های قیدی موجب بروز حالت‌دهی وابسته بر روی اسم دیگری نمی‌شوند. به بیانی، دیگر افزوده‌ها حالت وابسته دریافت می‌کنند ولی موجب برانگیختگی حالت وابسته نمی‌شوند. برای نمونه، بیکر مثال (۱۸) را از زبان چچوا آورده‌است (*Baker, 2015, p. 221*). در این مثال، بیکر چنین استدلال می‌کند که واژه «Juan» موجب بروز حالت مفعولی بر روی قید tomorrow نمی‌شود، زیرا بر آن تسلط سازه‌ای ندارد. ولی واژه tomorrow با وجود اینکه بر Juan تسلط

سازه ای دارد، موجب بروز حالت مفعولی بر روی آن نمی‌شود.

18. Paqarin Xwancha Lima-man ri-nqa.
tomorrow Juan Lima-to go-3S.FUT
'Tomorrow Juan will go to Lima.'

۶. تبیین ظهور را بر روی فاعل‌های ارتقائی از بند درونه

یکی دیگر از رخداد‌های غیر کانونی را در زبان فارسی ظهور اجباری آن بر روی فاعل‌های ارتقایی از بند درونه است. نمونه‌های (۱۹) و (۲۰) معادل‌هایی دارند که در آن‌ها فاعل بند درونه (علی و رضا) از جایگاه اصلی خود خارج می‌شوند و پیش یا پس از فاعل بند پایه می‌نشینند (۱۹) (ب) و (۲۰) (ب)). در هر دو جایگاه حضور را بر روی فاعل ارتقائی اجباری است:

۱۹. الف) من باعث شدم که علی خونه رو به مینا نفروشه (Dabirmoghaddam, 1990).
ب) (علی رو) من (علی رو) باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه (Dabirmoghaddam, 1990).

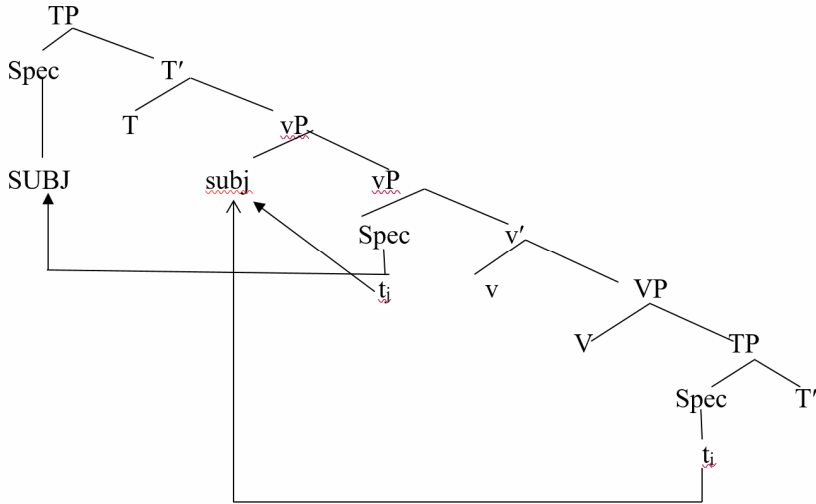
۲۰. الف) من دیدم که رضا رفت.

ب) (رضا رو) من (رضا رو) دیدم که رفت.

برای تبیین چنین رخدادی از را چنین استدلال می‌شود که فاعل بند درونه از جایگاه اشتقاقی خود در بند پایه یعنی مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP) برای کسب تعبیر معرفگی خارج می‌شود. نخستین و نزدیکترین جایگاه فرود سازه فاعل برای کسب تعبیر معرفگی، مشخص‌گر فوقانی گروه فعلی سبک در بند پایه است که همان لبه گروه فعلی سبک با به بیانی حیطه تعبیری است. در این جایگاه، حالت فاعلی فاعل پس از ارتقا به صورت خودکار به فاعل نمی‌رسد و در واقع، فاعل در جایگاه ارتقائی خود فاقد حالت است. به این ترتیب، امکان وقوع حالت‌دهی وابسته میسر است. بیکر (Baker, 2015, p. 213) معتقد است که رد گروه‌های اسمی و نیز رد واژه‌های پرسشی می‌توانند به عنوان رقیب حالت در نظام حالت‌دهی وابسته باشند و این مسئله از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. برای نمونه، در زبان ترکی استانبولی رد به‌جامانده از حرکت فاعل ارتقایافته موجب برانگیختن حالت مفعولی بر روی مفعول در بند درونه می‌شود. همچنین، در زبان ساحارد فاعل موصولی شده موجب برانگیختگی حالت مفعولی بر روی مفعول در جمله‌واره موصولی می‌شود (Baker, 2015, p. 213) و نیز در زبان شییبو^۱ رد مفعول موصولی شده موجب برانگیختگی حالت کنائی بر روی فاعل در جمله‌واره موصولی می‌شود (Valenzuela, 2003, p. 447). بنابراین، در تحلیل حاضر چنین استدلال می‌شود که فاعل ارتقایافته به وسیله رد فاعل (بند

¹ Shipibo

پایه) در جایگاه پایه زایش در بند پایه، یعنی جایگاه مشخص گر گروه فعلی سبک حالت‌نمائی می‌شود (شکل ۸).



شکل ۸: بروز حالت وابسته توسط رد فاعل بند پایه بر روی فاعل ارتقایی

فاعل ارتقائی می‌تواند تحت فرآیند مبتداسازی به ابتدای جمله و پس از فاعل بند پایه قرار گیرد. ولی معادل این جمله که در آن فاعل بند درونه پیش از فاعل بند اصلی است نیز کاملاً دستوری است، همان گونه که مثال (۲۱) نشان می‌دهد:

۲۱. من علی رو باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه.

در واقع، در مثال (۲۱) حضور *را* اجباری است و جمله (۲۲) که در آن فاعل ارتقائی با *را* همراه نیست، کاملاً غیر دستوری است:

۲۲. *من علی باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه.

این واقعیت نشان می‌دهد که فاعل بند درونه باید در نخستین جایگاه اشتقاقی خود که همان جایگاه مشخص گر گروه فعلی سبک است حالت‌نمائی شده باشد، ولی می‌تواند تحت فرآیند مبتداسازی به ابتدای جمله و پس از فاعل بند پایه حرکت کند.

دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1990) با آوردن نمونه‌هایی (۲۳) (الف-ج) از زبان فارسی نشان می‌دهد هنگامی که فاعل بند پایه عنصر واژگانی نیست، *را* بر روی فاعل ارتقائی نمایان نمی‌شود، نمونه (۲۳) (ج). در چنین بافتی ظهور *را* بر روی فاعل ارتقائی موجب نادرستی شدن جمله می‌شود.

۲۳. الف) به نظر می‌رسد که او ناخونه رو به مینا فروختن (Dabirmoghaddam, 1990).

ب) اونا، به نظر می‌رسد که خونه رو به مینا فروختن (Dabirmoghaddam, 1990).
ج) *اونا رو، به نظر می‌رسد که خونه رو به مینا فروختن (Dabirmoghaddam, 1990).
این محدودیت در چارچوب نظام حالت‌دهی وابسته به سادگی تبیین می‌شود و در حقیقت، وجود چنین ساختی مویید وجود حالت‌دهی وابسته در نظام حالت‌دهی مفعولی در زبان فارسی است. در تبیین این محدودیت، چنین استدلال می‌شود که تفاوت بین دو جمله (۲۰ ج) و دیگر ساخت‌های ارتقائی آن است که در این نمونه، فاعل بند پایه یک عنصر غیر واژگانی است و بنابراین، هیچ گروه اسمی به عنوان رقیب برای فاعل ارتقائی پس از ارتقا آن به بند پایه وجود ندارد تا حالت‌دهی وابسته بر روی فاعل ارتقائی رخ بدهد. دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1990) به این محدودیت اشاره دارد و نشان می‌دهد که ظهور *را* در چنین ساخت‌هایی فقط در صورتی میسر است که فاعل بند پایه یک عنصر واژگانی باشد. ایشان استدلالی برای این محدودیت مطرح نکرده‌اند اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود این محدودیت در چارچوب حالت‌دهی وابسته به سادگی تبیین می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تحلیلی نحوی از رخدادهای *را* در زبان فارسی ارائه شد. در این راستا، به برخی از رویکردهای نحوی پیشین در تبیین *را* و ناکارآمدی آن‌ها اشاره شد. سپس نظام حالت‌دهی وابسته به عنوان رویکردی مناسب برای تبیین انواع رخدادهای کانونی و غیر کانونی *را* معرفی شد. طبق تحلیل حاضر *را* یک حالت‌دهی غیر فاعلی است که تحت پارامتر (ب) از نظام حالت‌دهی وابسته به وسیله فاعل به گروه‌های اسمی خارج شده از جایگاه پایه زایش و افزوده به گروه فعلی سبک داده می‌شود. رخدادهای غیر کانونی *را* و نیز عدم وجود مطابقه مفعولی در زبان فارسی تبیین نحوی این عنصر *را* در چارچوب نظریه تطابق که در آن هسته نقشی (*F*) عهده‌دار حالت‌دهی است، با چالش روبه‌رو می‌سازد. ولی از آن‌جا که، در نظام حالت‌دهی وابسته هسته نقشی (*F*) نقش آفرین نیست، و تنها شرط حالت‌دهی مجاورت فاعل و مفعول در حیطه بازنمون مشترک است، تبیین نحوی *را* به سادگی امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین، می‌توان زبان فارسی را نیز به فهرست زبان‌هایی افزود که بیکر در نشان دادن استقلال نظام حالت‌دهی مفعولی از مطابقه بر شمرده‌است. تحلیل حاضر، بر رویکردهای پیشین برتری دارد، زیرا همان‌گونه که استدلال شد، این رویکردها قادر نبودند تبیینی واحد از تمامی رخدادهای *را* در زبان فارسی ارائه دهند.

فهرست منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹) «پیرامون «را» در زبان فارسی». زبان‌شناسی. سال ۷. شماره ۱. صص ۸۱-۹۲.
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). «مفعول‌نمائی افتراقی: نگاهی دیگر به ((را))». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۲. شماره ۲. صص ۱-۱۳.
شفائی، ایفا و محمد دبیرمقدم (۱۳۹۸). «تحلیل نحوی حالت دهی کنائی در منتخبی از زبان‌های ایرانی: رویکردی کمینه‌گرا». زبان‌پژوهی. دوره ۱۱. شماره ۳۱. صص ۷۷-۱۰۸.

References

- Aissen, J. (2003). Differential Object Marking: Iconicity vs. economy. *Natural Language & Linguistic Theory*, 21(3), 435-483
- Baker, M. (2012). On the relationship of object agreement and accusative case: evidence from Amharic, *Linguistic Inquiry*, 43, 255-274.
- Baker, M. (2015). *Case: Its principles and its parameters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M. C. (2008). *The Syntax of Agreement and Concord*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M., & Vinokurova, N. (2010). Two Modalities of Case Assignment: Case in Sakha. *Natural Language and Linguistic Theory*, 28, 593-642
- Bobaljik, J. (2008). 'Where's Phi? Agreement as a Postsyntactic Operation', in Harbour, D., Adger, D., & Béjar, S. (eds), *Phi Theory* (pp. 295-328). Oxford: Oxford University Press.
- Bossong, G. (1985). *Empirische Universalienforschung. Differentielle Objektmarkierung in den neuiranischen Sprachen*. Tübingen: Narr.
- Brown, W. (1970). More on Definiteness Markers: interrogatives in Persian. *Linguistic Inquiry*, 1 (3), 359-363
- Browning, M. A., & Karimi, E. (1994). Scrambling to object position in Persian. In Norbert Corver and Henk van Riemsdijk (eds.) *Studies in scrambling* (pp. 61-100). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In H. Lasnik, R. A. Martin, D. Michaels, & J. Uriagereka, Step by Step: *Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by Phase. In M. Kenstowicz, Ken Hale: *A Life in Language* (pp. 1-54). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Coon, J., & Preminger, O. (2014). Split ergativity is not about ergativity. In Coon, J., Diane, M., & de Mena Travis, L. (ed.). *The Oxford Handbook of Ergativity* (pp. 438-457). New York: Oxford University Press.
- Dabirmoghaddam, M. (1990). Around *ra* in Persian language. *Journal of Linguistics*. 7 (1), 81-92 [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (1992). On the (in) dependence of syntax and pragmatics: Evidence from the post-position -*ra* in Persian. In D. Stein (ed.). *Cooperating with written texts* (pp. 549-574). Berlin: Mouton de Gruyter.
- De Hoop, H. (1992). *Case configuration and noun phrase interpretation*, Ph.D. dissertation, University of Groningen, Groningen, Netherlands.

- Diesing, M. (1992). *Indefinites*. Cambridge: The MIT Press.
- Ghameshi, J. (1997). Topics in Persian VPs. *Lingua* 102, 133-167
- Hajati, A. (1977). *Ke Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects*. (PhD dissertation). University of Illinois, Urbana, USA.
- Kalin, L., & Weisser, P. (2019). Asymmetric DOM in coordination: A problem for movement-based approaches. *Linguistic Inquiry*, 50(3), 662-676.
- Karimi, S. (2003). "On object positions, specificity, and scrambling in Persian," In S. Karimi (ed.). *Word Order and Scrambling* (pp. 91-124). Oxford/Berlin: Blackwell Publishers.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar. Unpublished doctoral dissertation, University of Washington, Washington, USA.
- Karimi, S. (1990). Obliqueness, specificity, and discourse functions. *Linguistic Analysis*, 20(3 & 4), 139-191.
- Lampton, A. (1984). *K.S. Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lazard, G. (1982). Le morpheme ra en Persan et relations actanciennes. *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*, 73(1), 177-208
- López, L. (2012). *Indefinite objects: Scrambling, choice functions, and differential marking*. Cambridge, MA: MIT press.
- Marantz, A. (1991). *Case and licensing*. Paper presented at 18th Eastern States Conference on Linguistics, University of Maryland, Maryland, USA.
- McFadden, T. (2004). *The Position of morphological case in the derivation*. (Ph.D. dissertation), University of Pennsylvania, Pennsylvania, USA.
- Ormazabal, J. & Juan, R. (2013). Differential Object Marking, case and agreement. *An International Journal of Hispanic Linguistics* 2(2), 221-239
- Peterson, D. (1974). *Noun Phrase Specificity*, (Ph.D. dissertation), University of Michigan, Michigan, USA.
- Rackowski, A. (2002). *The Structure of Tagalog: Specificity, Voice, and the Distribution of Arguments*. (Ph.D. dissertation), MIT, Cambridge, MA, United States.
- Radford, A. (2004). *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rasekhmahand, M. (2010). Differential object marking: another look at ra. *Journal of Linguistics and Dialect of Khorasan*, 2(2), 1-13 [In Persian].
- Richards, N. (2010). *Uttering trees*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Ross, J. (1967). *Constraints on variables in syntax*. (Ph.D. dissertation), MIT, Cambridge, MA, United States.
- Shafaei, I., & Dabiroghaddam, M. (2019). A Syntactic Analysis of Ergative Case Marking in Some Iranian Languages: A Minimalist View. *Zabanpazhuhi*, 11(31), 77-108 [In Persian].
- Valenzuela, P. (2003). *Transitivity in Shipibo-Konibo grammar*. (Ph.D. dissertation), University of Oregon, Eugene, USA.





A syntactic analysis of case marker -ra in Persian

Eifa Shafaei¹

Received: 23/11/2021

Accepted: 02/11/2022

1. INTRODUCTION

This study explores the comprehensive analysis of the morpheme "-ra" in Persian, a topic that has not been extensively studied despite its importance. Traditionally, "-ra" has been considered a definite/specific direct object marker. However, non-canonical occurrences of "-ra" on adverbs, extracted subjects from embedded clauses, obligatory appearances on extracted DPs from indirect object positions, and DPs extracted from PPs complement positions raise questions about its role as an accusative case marker and the mechanism for case assignment in these constructions.

The analysis of the morpheme "-ra" in Persian is of significant importance due to its widespread usage and syntactic/semantic variations beyond its canonical role as a definite/specific direct object marker. Understanding the comprehensive distribution and features of "-ra" is crucial for unraveling the intricate syntactic and semantic properties of Persian. Despite previous attempts to analyze this morpheme, no comprehensive framework has been proposed thus far that can account for all its syntactic/semantic distributions and capture its various non-canonical occurrences. This study aims to address this gap by providing a detailed investigation into the syntactic behavior and case assignment mechanisms associated with "-ra" in Persian. By delving into these aspects, we can shed light on the intricate nature of this morpheme and contribute to the broader understanding of Persian syntax and case marking phenomena.

2. METHODS AND MATERIALS

This study presents a theoretical analysis of the case marker "-ra" in Persian, aiming to provide a thorough examination of its syntactic and semantic properties. The analysis critically evaluates previous approaches by Karimi (1990) and Ghomeshi (1997) and highlights their limitations in explaining the full range of "-ra" occurrences. The study proposes the adoption of the dependent case theory as a more comprehensive framework to account for both canonical and non-canonical events involving "-ra" in Persian.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The results of this study highlight the limitations of previous analyses of the morpheme "-ra" in Persian and present a novel approach based on the dependent

¹ PhD in Linguistics, Linguistics Department of Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran; ifashafaei@yahoo.com

case theory. The analysis by Karimi (1990), which views "-ra" as marking a general oblique case inherited from a coindexed trace or clitic, provides valuable insights but fails to account for the diverse range of "-ra" occurrences observed in the language. Similarly, Ghomeshi (1997) considers "-ra" as an accusative case marker and a syntactic head of a case phrase, yet this analysis falls short in explaining all the non-canonical events involving "-ra".

To overcome these limitations, the dependent case theory is proposed as a more comprehensive framework for understanding "-ra" in Persian. According to this analysis, "-ra" functions as an oblique dependent case that appears on DPs located at the edge of the VP. This approach provides a unified explanation for both canonical and non-canonical occurrences of "-ra" in the language. Moreover, it aligns with recent discussions on case assignment mechanisms, suggesting that dependent case marking can offer an alternative perspective beyond the traditional functional head-based approaches.

By offering a more comprehensive account of "-ra" in Persian, this study contributes to the understanding of the syntactic properties and case assignment mechanisms associated with this morpheme. The proposed analysis not only sheds light on the intricacies of Persian syntax but also expands the broader understanding of case marking phenomena. It provides a foundation for further research on case assignment and syntactic structures, highlighting the need to consider alternative mechanisms beyond functional heads in the analysis of case phenomena.

4. CONCLUSION

Based on the limitations identified in previous analyses, this study proposes a more generalized and homogenous syntactic analysis of "-ra" in Persian within the framework of the dependent case theory. This analysis can accommodate the majority of "-ra" occurrences and overcome the challenges faced by previous accounts. By applying the rule of dependent case assignment, the study argues that "-ra" functions as an oblique dependent case marked by parameter (b) of the dependent case theory on DPs located on the edge of the VP. This analysis supports the idea that case assignment is not solely reliant on functional heads under Agree, but rather, dependent case marking without direct association with a functional head offers a suitable explanation for the occurrences of "-ra" in Persian. The findings contribute to the ongoing debate on case assignment mechanisms and offer insights into the diversity of case marking across languages.

Keywords: Dependent Case, Object Case Marker, Persian Syntax, Case Assignment Mechanisms, Syntactic Analysis



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۲-۲۳۹

رابطه بین عناصر گفتمانی در پیکره‌های موازی: مورد پژوهی ترجمه شفاهی همزمان^۱ علی محمد محمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

این مقاله با رویکردی تحلیلی-تطبیقی و با بهره‌گیری از پیکره‌های موازی، به تجزیه و تحلیل روش‌های ایجاد رابطه مابین واحدهای گفتمان پرداخته‌است. در این راستا، داده‌های برگرفته از متون مبدأ و مقصد، با تمرکز بر مقایسه و تحلیل تطبیقی عناصر زبانی در سطح واژه و جمله در این پیکره‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پیکره پژوهش، شامل حدود ۳۵۰۰۰ هزار واژه برگرفته از سه سخنرانی به زبان فارسی و ترجمه شفاهی همزمان آن‌ها به زبان انگلیسی بود. انتخاب پیکره‌های موازی بر اساس نمونه‌برداری تصادفی از میان پیکره‌های موازی موجود در سال ۱۳۹۹ انجام گرفت. با استناد به یافته‌های پژوهش‌های پیشین، پراکندگی فراوانی جمله‌ها، واژه‌ها، و گفتمان‌نماها به عنوان معیار مقایسه و بررسی روش ایجاد رابطه بین واحدهای گفتمان در این دو پیکره در نظر گرفته شد تا میزان انطباق آن‌ها با اصول همکاری گرایس تحلیل گردد. تحلیل داده‌ها نمایانگر افزایش چهارپنجم روش‌های طراحی رابطه بین واحدهای گفتمان (۸۰ درصد) و کاهش بخش محدود (۲۰ درصد) این روابط در پیکره‌های سه‌گانه متن مقصد بود. به این معنا که مترجم از دو اصل کمیت و شیوه بیان از اصول همکاری گرایس در ایجاد روابط گفتمانی بهره گرفته‌است. این یافته نشان می‌دهد که مترجم شفاهی همزمان ایرانی برای ارایه گفتمانی سلیس، روان، و قابل فهم برای مخاطب خویش، در ۸۰ درصد موارد به راهبرد

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.36750.2056

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.9.4

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی کاربردی، استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه

اراک، اراک، ایران؛ a-mohammadi@araku.ac.ir

تصریح روابط بین واحدهای گفتمان متوسل شده‌است و در ۲۰ درصد موارد هم از راهبرد تلویح استفاده نموده‌است. به سبب بهره‌گیری از دو نظریه منظورشناسی و ترجمه‌شناسی، استنباط علمی، آموزشی، و پژوهشی نگارنده این است که چنین یافته‌هایی دارای اعتبار علمی بیشتری در شناخت نظام گفتمان و روش‌های ایجاد روابط بین واحدهای گفتمان هستند و کاربرد مهم علمی، آموزشی، و پژوهشی این مطالعه برداشتن گامی اولیه در کشف و معرفی اصول همکاری مترجم در فرایند ترجمه شفاهی همزمان برای طراحی گفتمانی مناسب برای مخاطب از طریق تجزیه و تحلیل ابعاد روابط بین واحدهای گفتمان است. کاربردهای دیگر این پژوهش شامل زمینه‌سازی برای ارایه و ابداع چشم‌اندازها، راهبردها، و نظریه‌های گوناگون در تحلیل و شناخت جامع‌تر نظام منظورشناسی تعاملات انسانی در دیگر حوزه‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی مورد بررسی است.

واژه‌های کلیدی: اصول همکاری، ترجمه شفاهی همزمان، روابط واحدهای گفتمان

۱. مقدمه

از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا، منظور از روابط بین واحدهای گفتمان^۱ روش‌های ایجاد و حفظ انسجام و ارتباط بین بخش‌های گوناگون متن مانند پاره‌گفته‌ها، جمله‌واره‌ها و جمله‌ها است که با بهره‌گیری از عناصر گوناگون زبانی مانند واژه‌ها، عبارات، و موارد مشابه ایجاد می‌شوند. دستاورد این انسجام و ارتباط، پیدایش روابط گوناگون گفتمانی مانند افزایش و توصیف، تضاد و تقابل، نتیجه‌گیری و برداشت، و توالی و سلسله‌مراتب است (Halliday, 1973). در همین راستا پژوهشگرانی همچون داس و تابودا (Das & Taboada, 2018) بیان می‌دارند که روابط بین واحدهای گفتمان دربرگیرنده انسجام معنایی و منظورشناختی بین بخش‌ها و واحدهای گفتمان است که با بهره‌گیری از نقش‌های گوناگون عناصر زبانی در بافت گفتمان به وجود می‌آید. این نظام انسجامی منظورشناختی دارای جنبه‌ها و صورت‌های چهارگانه‌ای از روابط انسجامی تفصیلی^۲، تقابلی^۳، استنباطی^۴، و توالی^۵ است. در گستره رابطه توصیفی-تفصیلی بین واحدهای گفتمانی، گوینده یا نویسنده با بهره‌گیری از گفتمان‌نمایی مانند همچنین، و، علاوه بر این، و افزون بر این به گسترش و گستردن متن و گفتار با رویکردی که نمایانگر سازش و تأیید است، می‌پردازد. برای ایجاد رابطه گفتمانی تضاد و تقابل، فرد با بهره‌برداری از گفتمان‌نمایی همچون

¹ relations between units of discourse

² elaborative

³ contrastive

⁴ inferential

⁵ temporal

ولی، در مقابل، علی‌رغم، و اما به ایجاد رابطه‌ای که نمایانگر مخالفت در گفتار و نوشتار است، می‌پردازد. برای آفرینش روابط استنتاجی و استنباطی در متن، از گفتمان‌نماهایی مانند سپس، پس، بنابراین، و خوب بهره گرفته می‌شود. افزون بر این، برای نمایش روابط سلسله‌مراتب زمانی در گفتمان، گفتمان‌نماهایی مانند اولاً، ثانیاً، نخست، و موارد مشابه به کار گرفته می‌شوند. بنابراین، این روابط انسجामी با استفاده از گفتمان‌نماها^۱ نشان داده می‌شوند. از این منظر گفتمان‌نماها یکی از عناصر مهم در ایجاد روابط گوناگون در بافت کلام اند. به آن سبب که گوینده یا نویسنده با بهره‌گیری از واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، و جمله‌ها این روابط چهارگانه را در متن به وجود می‌آورند.

در توصیف نظام ترجمه شفاهی همزمان، پژوهشگران موضوع درک، فهم، و تولید متن در زبان‌های مبدأ و مقصد به صورت همزمان را مطرح کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که ترجمه شفاهی همزمان فرایند تعاملی پیچیده‌ای است و مترجم سرگرم بهره‌گیری از زبان‌های مبدأ و مقصد به صورت همزمان است. به این ترتیب که مترجم در زبان مبدأ به رمزگشایی اطلاعات می‌پردازد و در زبان مقصد هم درگیر رمزگذاری آن است. همچنین، هدف ترجمه شفاهی همزمان فقط مربوط به تعامل شفاهی - یعنی انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد به شکلی طبیعی، سلیس، و روان بر اساس گفتمان شفاهی گوینده و در چارچوب زبان و فرهنگ مقصد - است. افزون بر این، در واکاوی عملکردهای مترجمان شفاهی همزمان در این فرایند تعاملی و ارتباطی پیچیده، پژوهشگران مرحله‌های زیر را کشف و معرفی نموده‌اند: الف) شنیدن دقیق و واکاوی عمیق با سرعت بالا، ب) ذخیره سریع اطلاعات در حافظه کوتاه مدت، ج) آفرینش همزمان گفتمان شفاهی در زبان مقصد، د) تعامل و همکاری گسترده مترجم با سخنران به منظور آفرینش گفتمان مناسب برای مخاطب (Chesterman, 2016; Gile, 2005, 2018).

ترجمه شفاهی همزمان زمینه پیدایش پیکره‌های موازی را فراهم می‌کند. زوفری (Zufferey, 2017) پیکره‌های موازی^۲ را مجموعه‌ای از داده‌های برگرفته از دو زبان می‌انگارد که شامل متن‌های اصلی و ترجمه آن‌ها است. به باور کلاودی (Klaudy, 2005) کامیابی ترجمه شفاهی وابسته به همکاری گسترده مترجم شفاهی همزمان با سخنران است و این نظام همکاری در تعامل‌های زبانی را اصول همکاری می‌نامند. اصول همکاری^۳ در زبان‌شناسی را گرایس برای نخستین بار در سال ۱۹۷۵ معرفی نمود. این اصول چهارگانه، مبانی عاقلانه رفتار زبانی فرد در جامعه را پدید می‌آورند. اصل نخست کمیت است. بر مبنای این اصل از گویشور زبان انتظار

¹ discourse markers

² parallel corpora

³ cooperative principles

می‌رود اطلاعات کافی برای مخاطب خویش ارائه نماید و از ارائه اطلاعات مازاد پرهیز کند. اصل دوم اصل کیفیت نام دارد. در این اصل فرض بر این است که گوینده یا نویسنده اطلاعاتی بایسته و درست را در اختیار مخاطب قرار دهد. گرایش اصل سوم از اصول همکاری را اصل ارتباط نامیده‌است. بر اساس این اصل، باید اطلاعات ارائه‌شده با موضوع ارتباط داشته باشد تا مخاطب بتواند به کشف منظور گوینده یا نویسنده دست یابد. اصل چهارم را گرایش شیوه بیان نامیده‌است. منظور وی از شیوه بیان، ارایه روشن، آشکار و بدون ابهام اطلاعات در فرایند ارتباط و تعامل در بافت اجتماعی است. از آن جایی که به گفته زوفری (Zufferey, 2017) و کلاودی (Klaudy, 2005) یافته‌های برگرفته از داده‌های موازی دارای پشتوانه علمی همگانی‌های^۱ ترجمه، روش‌ها و راهبردهای مترجمان حرفه‌ای هستند، این یافته‌ها از اعتبار علمی گسترده‌تری برخوردارند. به آن سبب که اطلاعات گسترده‌ای درباره ابعاد، ظرایف، و شاخص‌های^۲ روابط بین واحدهای گفتمان ارائه می‌کنند که برای شناخت و واکاوی خلاقانه نظام گفتمان و سرانجام طراحی^۳ گفتمان و روابط بین واحدهای گفتمان بسیار موثرتر از داده‌های برگرفته از بررسی‌های یک‌زبانه است. افزون بر این، برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشی، علمی، و اجرایی بر مبنای چنین یافته‌هایی منجر به گسترش حوزه‌ها و چشم‌اندازهای جدیدی در این گستره گفتمان‌شناختی خواهد شد (Aijmir, 2002; Baker, 1993; Crible et al., 2019). با این وجود، وی هم رفته، پژوهش‌های اندکی در این حوزه انجام شده‌است و در محیط‌های علمی-آموزشی، چنین پژوهش‌هایی انجام نگرفته‌است. برای از بین بردن این کاستی پژوهشی، مقاله حاضر به واکاوی و بررسی نظام، ساختار، و ابعاد روابط بین واحدهای گفتمان در پیکره‌ها و داده‌های موازی در متن‌های مبدأ و مقصد با تمرکز بر مقایسه تطبیقی عناصر و متغیرهای زبانی و فرازبانی در این پیکره‌ها بر اساس نظریه انسجام^۴ (Schiffrin, 1987)، نظریه تحلیل راهبردها و معادل‌های ترجمه^۵ (Cartoni & Zufferey, 2013)، و الگوی پژوهشی محمدی و دهقان (Mohammadi & Dehghan, 2020) پرداخته‌است. افزون بر این، پژوهش حاضر در پی بررسی میزان کاربرد اصول همکاری در فرایند ترجمه شفاهی همزمان و همچنین، برداشتن قدم اولیه در معرفی اصول همکاری اختصاصی در گستره ترجمه شفاهی همزمان است. با توجه به اینکه عوامل گوناگونی، تفسیر جمله و متن را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در خدمت رهبری مخاطب در کشف انسجام متن و سرانجام تفسیر درست آن

¹ universals

² granularity

³ construction

⁴ coherence

⁵ translation spotting

هستند (Zhao, 2014)، فرض نگارنده بر این است که ممکن است تفاوت‌ها و تغییراتی در گستره ایجاد روابط بین واحدهای گفتمان در متن مقصد به وجود آید. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: نخست اینکه، تحلیل داده‌ها در پیکره‌های موازی چه اطلاعاتی درباره کاربرد عناصر زبانی تأثیرگذار در ایجاد روابط بین واحدهای گفتمان در فرایند ترجمه شفاهی همزمان در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد؟ دوم اینکه، در فرایند ایجاد روابط بین واحدهای گفتمان در فرایند ترجمه شفاهی همزمان چه تغییراتی در کاربرد واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، و جمله‌ها روی می‌دهد؟ سوم اینکه، مبانی و علل منظورشناختی این تغییرات در فرایند ترجمه شفاهی همزمان کدام‌اند؟ در پایان، در ایجاد روابط بین واحدهای گفتمان، این مترجم از کدام یک از اصول همکاری گرایس در حوزه ترجمه شفاهی همزمان بهره می‌گیرد؟

۲. پیشینه پژوهش

در تحلیل پیشینه پژوهش‌ها، نخست به تحلیل روابط بین واحدهای گفتمان می‌پردازیم. پس از آن، پژوهش‌های پیشین در حوزه راهبردها بررسی می‌گردد. سپس، تأثیر عوامل دیگر در این فرایند بررسی می‌شود. پتوخوا و بانت (Petukhova & Bunt, 2011) در تعریف واحدهای گفتمان بیان می‌دارند که آن بخشی از متن است که دارای ویژگی‌های زبانی لازم برای درک، تفسیر، و استنباط مقاصد گوینده/نویسنده بر اساس متغیرهای متن و بافت است و عناصر مختلف زبانی رابطه و انسجام بین این بخش‌ها را به وجود می‌آورند. ترانواک و همکاران (Tranvac et al., 2015) رابطه بین گزاره‌ها را رابطه بین واحدهای گفتمان می‌انگارند. این پژوهشگران به تحلیل فراوانی روابط گوناگون بین واحدهای گفتمان پرداختند و نتیجه بررسی آن‌ها نشان داد که روابطی مانند تقابل، تفصیل، ارزیابی، استناد، و بازگویی دارای بیشترین فراوانی در پیکره آنان بود. دگند (Dagand, 2009) در تحلیل خود به این نتیجه دست یافت که لازمه تفسیر درست گفتمان وجود ساختاری منسجم است که در آن هر عنصر زبانی نقش ویژه خودش را به جا می‌آورد و فرض مخاطب در تفسیر گفتمان و واکنش مناسب این است که هر واحد گفتمان از مجموعه‌ای از واحدهای کوچکتر تشکیل شده است که دارای انسجام و ارتباط روشن و آشکاری هستند.

گروهی از پژوهشگران در گستره ترجمه شفاهی به تحلیل راهبردهای ترجمه‌ای پرداخته‌اند. چن و دانگ (Chen & Ding, 2010) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که مترجم‌های شفاهی برای از بین بردن مشکلات خود در فرایند ترجمه از راهبردهای بازسازی و ساده‌سازی بهره می‌گیرند. گمول (Gumul, 2006) به تحلیل پیکره‌ای موازی در ترجمه شفاهی پرداخت و دو

راهبرد عادی‌سازی و تصریح را بر مبنای تحلیل راهبردهای مترجم کشف نمود. چسترمن (Chesterman, 2016) افزایش انسجام متن مقصد به وسیله افزودن واژه‌ها و عبارات با هدف گسترش وضوح ابعاد واژگانی متن را از جمله راهبردهای منظورشناسی می‌انگارد. فرکو (Furko, 2014) در توجیه سلاست بیشتر متن مقصد در مقایسه با متن مبدأ به این نتیجه می‌رسد که مترجم‌های شفاهی از واژه‌های بیشتری بهره می‌گیرند که نتیجه استفاده از راهبرد تفصیل^۱ در این فرایند است. شلزینگر (Shlesinger, 2000) در تحلیل پیکره‌ها از جنبه روابط گفتمانی نشان می‌دهد که مترجم با افزودن حروف ربط، عطف، و اضافه در متن مقصد از راهبرد تصریح بهره می‌گیرد که نتیجه آن گسترش طول متن است. در پیکره مطالعاتی پیورتین (Puurtinen, 2004) نیز مترجم‌ها به وسیله تغییر پیوستگی ارجاعی^۲ به پیوستگی لغوی^۳ از راهبرد تصریح استفاده نمودند.

از میان پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه ترجمه شفاهی با تمرکز بر راهبردها، پژوهش صحاف و همکاران (Sahhaf et al., 2015) منجر به کشف راهبردهای تغییر نحوی، دگرنویسی، قرابت، قرض، جداسازی و حذف گردید و راهبرد تغییر نحوی دارای بیشترین کاربرد بود. همچنین، پژوهش شفیع و همکاران (Shafiei et al., 2017) تاثیر مثبت راهبرد یادداشت‌برداری بر تقویت حافظه در فرایند ترجمه شفاهی را نشان داد. موسوی رضوی (Mousavi Razavi, 2016) نیز تاثیر بهره‌گیری از راهبردهایی مانند پیش‌بینی، تمرین تقویت حافظه و گسترش توجه بر کیفیت ترجمه شفاهی را بررسی نمود و نتیجه گرفت که آموزش آن تاثیر مثبتی بر گسترش کیفیت ترجمه شفاهی دارد. افزون بر این، شفیع و همکاران (Shafiei et al., 2017) به تحلیل تاثیر آموزش روش‌های ترجمه شفاهی بر کیفیت ترجمه دانشجویان ترجمه پرداختند. نتیجه پژوهش آن‌ها نشان داد که آموزش روش‌ها و راهبردهای ترجمه شفاهی سبب افزایش کیفیت ترجمه دانشجویان گردید.

تحلیل پیکره‌های موازی در مطالعه گمول (Gumul, 2006) نشان داد که مترجم با استفاده از راهبردهای ذیل به تغییراتی متوسل شده بود: الف) افزودن حروف عطف و ربط، ب) تغییر از پیوستگی ارجاعی به پیوستگی لغوی، ج) جایگزین کردن عبارات اسمی با عبارات فعلی، د) تکرار لغات، و) اضافه کردن ضمیر موصولی حذف شده به قرینه لفظی، ی) تغییر اسم به فعل. علاوه بر این، تحلیل روش‌های حل مسئله دانشجویان در پژوهش گمول (Gumul, 2006) منجر

¹ elaboration

² referential cohesion

³ lexical cohesion

به کشف راهبردهای ذیل شد: ۱. تکرار لغات، ۲. تصریح و مشخص کردن معنی، ۳. اضافه کردن کلماتی برای گسترش وضوح متن، ۴. اضافه کردن گفتمان‌ها. افزون بر این، تکرار کلمات شامل دو نوع بود: تبدیل ضمائر به اسامی و تغییر دگر نویسی به صورت تکرار عینی. و صورت‌های دیگر تکرار شامل تکرار کلمه یا عبارت خاص در متن بود. تصریح معنایی هم شامل افزودن کلماتی است که ابهام را برطرف نموده و معنای دقیق‌تر، کامل‌تر، و جزئی‌تری را نشان می‌دهد.

تیرکونین-کاندیت و جسکلانین (Tirkonen-Condit & Jaaskelainen, 2000) به بررسی نقش حافظه کوتاه‌مدت در فرایند ترجمه شفاهی پرداختند. این نقش‌ها شامل نگهداری واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها و جمله‌های زبان مبدأ در ذهن، رمزگشایی معنای زبان مبدأ، و رمزگذاری همان معنا در زبان مقصد است. یافته‌های بررسی آن‌ها نشان داد که تقویت این مهارت‌های سه‌گانه به کمک فعالیت‌های تقویت حافظه، فرایند رمزگشایی و رمزگذاری اطلاعات را آسان می‌کند و در نتیجه آن فعالیت‌ها، کیفیت ترجمه شفاهی دانشجویان بهبود می‌یابد.

سلیمی و نصرتی (Salimi, & Nosrati, 2015) تأثیر مطالعه و بررسی پیکره‌های برخط بر گسترش کیفیت ترجمه شفاهی پرداختند و به این یافته دست یافتند که فعالیت‌ها در حوزه بررسی و تحلیل پیکره‌ها منجر به گسترش کیفیت ترجمه شفاهی دانشجویان می‌گردد. افزون بر این، پژوهش ریکاردی (Riccardi, 2005) نشان داد که نه تنها فراگیری مهارت‌های شفاهی زمینه تقویت توانش و کنش ترجمه‌ای دانشجویان را فراهم نمی‌کند بلکه بین ویژگی‌های شخصیتی و توانش و کنش ترجمه‌ای دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. مطالعه کریبل و دگند (Crible & Degand, 2017) در تحلیل پیکره‌های موازی نشان داد که روش‌های مترجم همچون افزایش واژه، عبارت و بهره‌گیری از واژه‌های خاص بود. راهبردهای کشف شده شامل افزودن حروف ربط و عطف، عبارات، و بیان موارد تلویحی به صورت شفاف و روشن بود. راهبردهای منظور شناختی نیز شامل مشخص کردن ویژگی‌های فرهنگی و نشان دادن آشکار و روشن آن‌ها در متن مقصد بود که متضمن افزایش در بهره‌گیری از این عناصر در تصریح بیشتر روابط میان واحدهای گفتمان است و یکی از دلایل گسترش ابعاد متن مقصد است. راهبردهای متنی هم شامل بررسی افزایش متن به وسیله شمارش تعداد واژه‌های متن اصلی و متن مقصد و مقایسه افزایش آن‌ها از جنبه‌های مختلف است. به باور کلاودی (Klaudy, 2005) اگرچه روش‌ها و روندهای برگردان در انجام ترجمه فرایندهای خودکار^۱ هستند، ولی تصریح، اغلب نتیجه اعمال راهبردهای ترجمه‌ای است. منظور از راهبردهای ترجمه فعالیت‌ها و عملیات انتقال عناصر و مفاهیم متن مبدأ به متن

¹ automatic

مقصد را شامل می‌شود که مترجم به صورت آگاهانه از آن‌ها بهره می‌گیرد (Klaudy, 2005). بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که در گستره اقدامات مترجم شفاهی همزمان در کاربرد واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، و جمله‌ها برای طراحی روابط گوناگون گفتمانی میان واحدهای گفتمان در پیکره‌های موازی به زبان فارسی پژوهشی انجام نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف از بین بردن این کاستی علمی-پژوهشی انجام شد.

۳. روش اجرا

روش پژوهش: در این پژوهش اکتشافی، کیفی، و توصیفی به تجزیه و تحلیل رفتارهای گفتمانی سخنران و مترجم شفاهی در بهره‌گیری از واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، و جمله‌ها برای طراحی روابط بین واحدهای گفتمان در تولید متنی منسجم و قابل فهم برای مخاطب پرداختیم. در انجام این پژوهش، پیکره‌های موازی از میان سخنرانی‌های انجام شده به زبان فارسی و ترجمه شفاهی همزمان آن‌ها به زبان انگلیسی به صورت تصادفی انتخاب شد. افزون بر این، برای اثبات پایایی و اعتبار علمی یافته‌ها، از دو ارزیاب نیز بهره گرفته شد.

مبانی نظری و الگوی پژوهش: این پژوهش بر مبنای ترکیب نظریه‌ها در حوزه‌های پژوهشی گفتمان‌شناسی و ترجمه‌شناسی انجام گردید. در گستره گفتمان‌شناسی از نظریه انسجام^۱ بهره گرفته شد. همسو با نظریه انسجام، درستی هر مفهوم و گزاره به میزان پیوستگی و انسجام آن با دیگر مفاهیم و گزاره‌ها در منظومه فکری فرد و جامعه بستگی دارد. افزون بر این، از دیدگاه عملی چگونگی بیان ایده‌ها و مفاهیم در گفتمان شفاهی و مکتوب از یک جمله به جمله بعدی باید به شکلی روان، منطقی، و آشکار باشد تا مخاطب بتواند هدف‌ها و منظورهای گوینده/نویسنده را شناسایی کند (Glanzberg, 2018). گزاره‌های زیر اصول و پیش‌فرض‌های آن را تشکیل می‌دهند: (۱) به طور کلی، متن بدون انسجام وجود خارجی ندارد، (۲) روابط انسجامی مشخص، گوناگون، و گاهی ضمنی در متون وجود دارد، (۳) تحلیل، بررسی، و کشف این روابط از بایسته‌های بنیادین فهم متون است (Schiffrin, 2006; Redeker, 1999). در حوزه ترجمه‌شناسی نیز از نظریه تحلیل راهبردها و معادل‌های ترجمه^۲ بهره گرفته شد. مبنای این نظریه تحلیل روش‌ها، راهبردها، و معادل‌های انتخابی مترجم برای از بین بردن دشواری‌ها در فرایند ترجمه است. برای رسیدن به هدف خود، نگارنده به بررسی رویکردها و روش‌های مترجم در بازآفرینی جنبه‌های گوناگون متن مبدأ در متن مقصد می‌پردازد. هدف این نظریه ترجمه‌شناسی،

¹ relevance theory

² translation spotting

تحلیل و کشف جهانی‌های گفتمانی بین زبان‌ها و فرهنگ‌هاست. پژوهشگران بر این باورند که یافته‌های به دست آمده از تحلیل پیکره‌های موازی (متون مبدا و مقصد در فرایند ترجمه) از اعتبار علمی بالاتری برخوردارند (Cartoni & Zufferey, 2013). افزون بر این، نویسنده/گوینده در طراحی و ایجاد روابط بین واحدهای گفتمان در بیش از ۷۰ درصد موارد از گفتمان‌ها بهره می‌گیرند (Das & Taboada, 2017). در این برنامه پژوهشی، تشخیص و طبقه‌بندی گفتمان‌ها در پیکره‌ها با استفاده از الگوی گفتمان‌نمای محمدی و دهقان (Mohammadi & Dehghan, 2020) انجام شد. این الگو بر اساس نظریه انسجام در پژوهش‌های گفتمان‌شناسی نگارش یافته و مبتنی بر بررسی‌های تجربی پیکره-محور است. تحلیل انسجام متن‌ها بر پایه این الگو دارای روابط استدلالی چهارگانه تفصیل، تقابل، استنباط، و توالی است. رابطه گفتمانی تفصیل روش‌ها و راهبردهای گسترش متن برای بیان موارد سازش بین واحدهای گفتمان با استفاده از عناصر زبانی مانند و، علاوه بر این، همچنین، و موارد مشابه را نشان می‌دهد. رابطه گفتمانی تقابل، موارد تضاد بین واحدهای گفتمان را با بهره‌گیری از عناصر زبانی مانند اما، ولی، علی‌رغم، و مواردی از این قبیل به نمایش می‌گذارد. رابطه گفتمانی استنباط برای نشان دادن استنتاج بین واحدهای گفتمان با بهره‌گیری از عناصری مانند بنابراین، لذا، در نتیجه، و غیره انجام می‌شود. و رابطه گفتمانی توالی برای نشان دادن سلسله مراتب زمانی بین واحدهای گفتمان با بهره‌گیری از واژه‌هایی مانند اولاً، ثانیاً، بالاخره، و غیره انجام می‌گیرد.

ارزیاب‌ها: برای اثبات پایایی و اعتبار علمی تحلیل و نتیجه‌گیری این پژوهش، از دو ارزیاب بهره گرفته شد. رشته تحصیلی ارزیاب نخست زبان‌شناسی بود که پژوهش‌هایی در این حوزه انجام داده و با ادبیات این بخش از علوم آشناست. حوزه مطالعاتی ارزیاب دوم هم آموزش زبان انگلیسی بود. او نیز با ادبیات این پژوهش‌ها آشناست و پایان‌نامه او نیز در این زمینه بوده است. ابتدا نگارنده به بررسی و مقایسه تحلیلی و تطبیقی دو پیکره در گستره کاربرد واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها و جمله‌ها برای طراحی و ایجاد روابط گفتمانی بین واحدهای گفتمان موجود در متون مبدا و مقصد پرداخت و به کشف وجوه پنج‌گانه در گستره روابط گفتمانی در متن مقصد دست یافت. این امر نیازمند بررسی افزایش پراکندگی و فراوانی جمله‌ها، واژه‌ها، گفتمان‌ها، گفتمان‌نمای و، کاهش ترکیب گفتمان‌ها در متن مقصد است (جدول ۱). ارزیاب‌ها نیز با مقایسه ۲۵ درصد پیکره‌های موازی فارسی و انگلیسی در مورد وجوه پنجگانه کشف‌شده در طراحی و ایجاد روابط گفتمانی بین واحدهای گفتمان در فرایند ترجمه شفاهی همزمان به ارزیابی و بیان دیدگاه پرداختند.

پیکره پژوهش: این مقاله گزارش بخشی از یک پژوهش در حوزه تحلیل معادل‌های ترجمه در

شفاهی همزمان است. پیکره پژوهش دربرگیرنده حدود ۳۵۰۰۰ هزار واژه و شامل سه سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی ایران آیه‌الله خامنه‌ای در ماه‌های خرداد، شهریور، و آبان سال ۱۳۹۹ و ترجمه شفاهی این بیانات در شبکه انگلیسی پرس‌تی‌وی سیمای جمهوری اسلامی ایران بود. انتخاب سخنرانی‌ها و ترجمه آن‌ها بر اساس نمونه‌برداری تصادفی از میان سخنرانی‌های انجام‌شده در سال ۱۳۹۹ و ترجمه شفاهی همزمان آن‌ها انجام گرفت.

مراحل انجام پژوهش: مرحله‌های مورد بررسی مشتمل بر ضبط ترجمه همزمان، دریافت متن مبدا از تارگاہ آیت‌الله خامنه‌ای^۱ تبدیل متن شفاهی مقصد به متن مکتوب برای بررسی وجوه پنجگانه (جدول ۱)، بررسی وجوه پنجگانه در پیکره‌ها، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها با بهره‌گیری از آمار توصیفی (جدول ۲) و مقایسه با پژوهش‌های مرتبط، و سرانجام واکاوی ۲۵ درصد نمونه‌ها در پیکره از موارد کاربرد واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، و جمله‌ها در طراحی روابط گفتمانی به ارزیاب‌ها بود.

۴. یافته‌ها و بحث و بررسی

پرسش‌های این پژوهش به بررسی عملکردها و راهبردهای مترجم شفاهی همزمان در کاربرد واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها و جمله‌ها برای طراحی روابط گفتمانی و میزان بهره‌گیری این مترجم ایرانی از اصول همکاری گرایش در این فرایند بود. جدول شماره ۱، تصویر کلی یافته‌های پنج‌گانه این بررسی تطبیقی با تغییر شمار جمله‌ها، واژه‌ها، گفتمان‌ها، گفتمان‌نمای و، ترکیب گفتمان‌ها در متن مقصد را نشان می‌دهد (موضوع پرسش نخست). کل پیکره نزدیک به ۳۵ هزار واژه است. ابعاد پنجگانه این تحلیل ابتدا شامل بررسی و مقایسه تطبیقی پراکندگی فراوانی جمله‌ها، واژه‌ها، گفتمان‌ها، ترکیب گفتمان‌ها و بررسی موردی یکی از پرکاربردترین، کارآمدترین، مبهم‌ترین، و در عین حال از نظر صوری ساده‌ترین گفتمان‌ها یعنی «و» بود. سپس تغییرات ایجاد شده در وجوه پنجگانه در متن مقصد توجیه و تفسیر گردید (موضوع پرسش‌های دوم و سوم). سرانجام، کاربرد اصول همکاری در راهبردها و رفتارهای گفتمانی مترجم شفاهی همزمان بررسی گردید (موضوع پرسش چهارم).

بر پایه جدول (۱)، روی هم رفته، در ۸۰ درصد موارد شاهد افزایش و رشد ساختار روابط گفتمانی در طراحی و آفرینش گفتمان در متن مقصد هستیم. فقط در ۲۰ درصد موارد کاهش مشاهده می‌شود. ۲۵ درصد پیکره پژوهش به ارزیاب‌ها داده شد. هر دو نفر به بررسی وجوه

^۱ Khamenei.ir

پنج گانه بالا در پیکره پرداختند و در بیش از ۹۰ درصد موارد با وجوه کشف شده بالا با نگارنده توافق نمودند. به این معنا که آن‌ها با دیدگاه و تشخیص نگارنده در مورد افزایش شمار جمله‌ها، واژه‌ها، گفتمان‌نماها، و ترکیب گفتمان‌نماها موافقت نمودند که نتیجه آن ضریب همبستگی ۱ بین ارزیاب‌ها و نگارنده بوده و پایایی ایده آلی است (جدول ۲). این تغییر و تحول در ساختار نظام روابط گفتمانی را چگونه باید تبیین، توجیه، و تفسیر نمود؟ بخش‌های چهارگانه زیر بر اساس تحلیل، بررسی و تفسیر یافته‌ها، به واکاوی و تبیین این موضوع می‌پردازد.

جدول ۱: مقایسه تطبیقی وجوه پنج‌گانه روابط گفتمانی در پیکره‌های موازی فارسی و انگلیسی

ردیف	ابعاد	متن فارسی	متن انگلیسی	جمع کل	درصد افزایش
۱	جملات	۹۱۶	۱۱۹۹	۲۱۱۵	٪۳۰
۲	کلمات	۱۶۷۲۴	۱۷۷۶۰	۳۴۴۸۴	٪۶
۳	گفتمان‌نماها	۷۴۵	۱۰۹۹	۱۸۴۴	٪۴۷
۴	گفتمان‌نمای واو	۲۱۹	۴۶۰	۶۷۹	٪۱۱۰
۵	ترکیب گفتمان‌نماها	۷۰	۵۸	۱۲۸	٪۲۰-
۶	زمان	۱۵۷	۱۵۷	۳۱۴	---

بر پایه جدول (۱)، تصریح روابط گفتمانی به شیوه‌های گوناگونی انجام شده است. نمایش آشکارتر روابط بین واحدهای گفتمان نخست به کمک افزایش ۳۰ درصدی فراوانی جمله‌ها در متن مقصد انجام شده است. به این معنا که جمله‌های پیچیده و دشوار متن مبدأ به جمله‌هایی ساده‌تر و آسان‌تر تبدیل شده‌اند. رویکرد دوم در بهره‌گیری از این راهبرد رشد ۶ درصدی پراکندگی فراوانی واژه‌ها در متن انگلیسی است. یعنی بیش از ۱۰۰۰ واژه به حجم متن مقصد افزوده شده است. راهبرد سوم برای رمزگزاری متنی مناسب برای مخاطب در گفتمان انگلیسی، افزایش پراکندگی فراوانی گفتمان‌نماهاست که از دید پژوهشگران نماد تصریح در گستره روابط گفتمانی است (Das & Taboada, 2017). راهبرد آخر کاهش ۲۰ درصدی بهره‌گیری ترکیبی از گفتمان‌نماها در متن انگلیسی است که نشان‌دهنده تلویح در راهبردهای ترجمه این مترجم است.

جدول ۲: ضریب همبستگی بین ارزیاب‌ها

X^2	Xy	ارزیاب دوم y	ارزیاب اول x
400	380	19	20
225	210	14	15
361	342	18	19
$\sum x^2 = 986$	$\sum xy = 932$	$\sum y = 51$	$\sum x = 54$

$$\beta = \frac{3 \times 932 - 54 \times 51}{3 \times 986 - 54^2} = \frac{2796 - 2754}{2958 - 2916} = \frac{42}{42} = 1$$

ضریب همبستگی میزان رابطه موجود بین متغیرها را به نمایش می‌گذارد و هدف نگارنده در بهره‌گیری از این قاعده، نشان دادن پایایی علمی در تحلیل داده‌های این پژوهش است. نتیجه به‌دست آمده یعنی عدد ۱ ضریب همبستگی بالایی را نشان می‌دهد و بیانگر روایی قابل قبولی در گستره تحلیل کیفی راهبردها و رفتار منظورشناختی مترجم شفاهی همزمان در طراحی و آفرینش روابط گفتمانی است که اعتبار علمی این بررسی کیفی-توصیفی را اثبات می‌کند. پس یافته‌های ارزیاب‌ها همسو با هم و همسو با نگرش نگارنده است. دلیل دستیابی به این ضریب ایده‌آل نیز توافق بیش از ۹۰ درصدی بین هر دو ارزیاب از یک سو و بین ارزیاب‌ها و نگارنده از سوی دیگر است.

۴. ۱. افزایش تعداد جمله‌ها

بخش نخست این بررسی تطبیقی مربوط به پراکندگی فراوانی جمله‌ها در پیکره‌ها است. بر پایه جدول شماره ۱ متن فارسی دارای ۹۱۶ جمله است. ولی این فراوانی در متن انگلیسی به ۱۱۹۹ جمله رسیده است که حدود ۳۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد. نمونه ردیف (۱) این موضوع را اثبات می‌کند، یعنی یک جمله پیکره فارسی به سه جمله در پیکره انگلیسی تبدیل شده است. دلیل آن چیست؟ پژوهشگران از جنبه‌های گوناگونی به تبیین دلایل آن پرداخته‌اند. چن و دانگ (Chen & Dong, 2010) موضوع انطباق دستوری را مطرح می‌کنند که راهبردهای آن شامل بازسازی بر مبنای ساختار زبان مقصد و ساده‌سازی ساختار از طریق توضیح و توصیف محتوا در زبان مقصد است که در چارچوب آن یک جمله ممکن است به چند جمله با واحدهای کوچک‌تر تبدیل شود. هدف آن هم این است که محتوا برای مخاطب قابل فهم باشد. همچنین، گمول

(Gumul, 2006) توضیح و بسط معنای یک جمله متن مبدأ در چند جمله متن مقصد را در پیوند با ابعاد عادی سازی و تصریح در ترجمه شفاهی می‌انگارد. گمول (همان) افزایش طول متن در ترجمه را نتیجه مستقیم افزایش عناصر نحوی می‌انگارد که نتیجه آن جایگزین شدن یک واحد زبان مبدأ با واحدهای گوناگون در زبان مقصد است که دارای معنایی مشخص تر و شفاف تر است و اطلاعات بیشتری را ارائه می‌کند. اوراس (Overas, 1998) دلیل افزایش طول متن مقصد را ارسال کامل تر پیام انگاشته و به این نتیجه می‌رسد که برای جلوگیری از حذف معنا و آسان شدن فهم مخاطب، مترجم‌ها از این راهبرد بهره می‌گیرند. افزون بر این، گمول (Gumul, 2006) حل مشکلات زبانی، فرهنگی، و اجتماعی را از دیگر دلایل افزایش طول متن می‌انگارد که اغلب هم به صورت ناخودآگاه انجام می‌شود. چنین نتیجه‌ای در پژوهش صحاف و همکاران (Sahhaf et al., 2015) نیز گزارش شده است که آن را تغییر نحوی نامیده‌اند. تحلیل پیکره پژوهش حاضر هم این موضوع را اثبات می‌کند (ردیف ۱). به این معنا که به سبب تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، و گفتمانی بین زبان فارسی و انگلیسی جمله مرکب و پیچیده فارسی زیر را به چهار جمله در زبان انگلیسی تبدیل نموده است.

۱. امروز سه مناسبت در کنار هم قرار دارد: یکی همین مناسبت میلاد مبارک و معظم است -میلاد پیامبر گرامی و فرزند گرامی اش حضرت صادق (علیه الصلاة والسلام)، یک مناسبت، مناسبت هفته وحدت است که مناسبت بسیار مهمی است و یک مناسبت هم سیزدهم آبان است که روز مبارزه با استکبار است.

But today we have three occasions concurrently. First is the birth anniversary of the prophet and dear prophet of Islam and his dear grandson Imam Jafar Sadiq (PBUH). Another occasion is the beginning of the unity week which is also of a paramount importance. We also have the 13th of Aban Iranian calendar, the day of fighting global arrogance.

۴.۲. افزایش تعداد واژه‌ها

بخش دوم این مطالعه تطبیقی به بررسی تغییرات در گستره نظام کاربردی واژه‌ها مربوط می‌شود. نتیجه بررسی نشان داد که در این حوزه بین پیکره‌ها تفاوت وجود دارد و در متن مقصد واژه‌ها دارای فراوانی بیشتری هستند. این افزایش و رشد متن مقصد در گستره واژه‌های متن مقصد به ۶ درصد (۱۰۳۶ واژه) می‌رسد؛ مانند ردیف ۲ که جمله فارسی ۱۸ واژه است ولی جمله انگلیسی ۲۶ واژه دارد که نمایانگر افزایش واژه به میزان ۲۸ درصد در این نمونه است. ریکاردی (Riccardi, 2005) دلیل افزایش شمار واژه‌ها در متن مقصد در ترجمه شفاهی را توضیح‌ها و

توصیف‌های مترجم می‌داند که نتیجه آن تفصیل^۱ متن است. چسترمن (Chesterman, 2016) افزایش واژه‌ها در متن مقصد را بخشی از راهبردهای منظورشناسی انگاشته و به این نتیجه می‌رسد که معمولاً تعداد واژه‌ها به طور نسبی در ترجمه بیشتر می‌شود. این امر به بیان روشن‌تر مفهوم انجامیده، گسترش انسجام متن را در پی دارد و نتیجه آن به باور بیکر (Baker, 2014) جایگزینی فرهنگی^۲ است.

این افزایش در پژوهش گمول (Gumul, 2006) هم گزارش شده‌است. او دلیل گسترش نظام واژگانی متن مقصد را در چهارچوب افزودن پاره‌گفته‌های توصیفی توجیه می‌کند و بر این باور است که فلسفه آن بهره‌گیری مترجم از راهبرد تصریح است. افزون بر این، دیمیترووا (Dimitrova, 1993) هدف از افزودن واژه‌ها در متن مقصد را نشان دادن آشکار و روشن منظور گوینده می‌داند، چرا که مترجم شفاهی همزمان در پی نمایش تعامل در بافت گفتار شفاهی است که ارجاعات مشترک^۳ آن اندک است و بافت کاملی وجود ندارد. بنابراین، مترجم نیازمند آفرینش بافتی قابل فهم برای مخاطب است و این پژوهشگر خطر به کار نگرفتن بافت مناسب را بیشتر از ترجمه نکردن بخشی از متن می‌داند. همچنین، اوراس (Overas, 1998) در پیوند با دلیل افزایش واژه‌ها در متن مقصد بیان می‌دارد که برای جلوگیری از ارسال نکردن پیام گوینده، مترجم پای‌بند به این نتیجه می‌رسد که بهتر است اندازه متن گسترش یابد و از حذف معنا و عدم فهم مخاطب پرهیز شود. موسوی رضوی (Mousavi Razavi, 2016) تقویت کیفیت ترجمه را دلیل افزایش واژه‌ها می‌انگارد. بررسی و مقایسه دو جمله موازی فارسی و انگلیسی زیر نیز به شکل عینی این موضوع را نشان می‌دهد. به این ترتیب که فراوانی واژه‌ها، جمله زبان مقصد حدود ۳۰ درصد افزایش را اثبات می‌کند.

۲. اگر چنانچه به هدف تحول هم دیر برسیم ایرادی ندارد؛ عمده این است که راه را درست برویم.

So if then you reach your target late which is change, it doesn't matter, what matters is that you should trade in the right path.

۴.۳. افزایش تعداد گفتمان‌ها

معمولاً گوینده/نویسنده از واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، حروف عطف، ربط، و اضافه، قیدها، و جمله‌های کوتاه به نام گفتمان‌ها بهره می‌گیرد و هدف از کاربرد آن‌ها، ایجاد ارتباط و انسجام بین

¹ elaboration

² cultural substitution

³ common reference

واحدهای گفتمان است مانند اما، و، سپس، حالا، در انتها، در ابتدا، به منظورم، و موارد مشابه (Fraser, 2006). بخش سوم یافته‌ها در این پیکره‌های موازی مربوط به افزایش شمار گفتمان‌نماها برای مدیریت گفتمان^۲ در فرایند ترجمه شفاهی همزمان است. نمونه^۳ (۳)، این موضوع را نشان می‌دهد، یعنی در یک جمله دو عدد گفتمان‌نما از دو نوع متفاوت تقابلی و استنباطی افزوده شده است. در متن فارسی ۷۴۵ گفتمان‌نما به کار رفته است، ولی در متن انگلیسی این تعداد به ۱۰۹۹ نمونه می‌رسد که رشد ۴۷/۵ درصدی (۳۵۴ نمونه) را نشان می‌دهد. برای نمونه، پرکاربردترین و کارآمدترین گفتمان‌نما یعنی «و» به طور ویژه‌ای بررسی گردید و بر پایه جدول ۱ این گفتمان‌نما در متن اصلی دارای ۲۱۹ نمونه است ولی در متن مقصد این تعداد به ۴۶۰ مورد رسیده است که رشد ۱۱۰ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین، در ترجمه آن از حدود ده گفتمان‌نمای مختلف بهره گرفته شده است. دلیل این افزایش بیش از ۵۰ درصدی چیست؟ چگونه می‌توان آن را توجیه نمود؟ این گفتمان‌نما از پرکاربردترین، مبهم‌ترین، و پیچیده‌ترین گفتمان‌نماها در زبان‌هایی مانند فارسی، چینی، عربی، و انگلیسی است (Faghih Malek Marzban, 2008; Schiffrin, 2006; Ying, 2007; Alsharifi, 2017; Dimitrova, 1993; Fraser, 2006; Gumul, 2006).

۳. ضعف مدیریت در آن کشور موجب شده که امروز تلفاتشان چندین برابر تلفات کشورهای دیگر است و ابتلائاتشان هم همین جور.

But because of mismanaging that country you see that they have a large number of fatalities and infections much higher than other countries.

فرکو (Furko, 2014) دلیل گسترش و افزایش گفتمان‌نماها در این فرایند را آفرینش متنی روان، سلیس، و منسجم در زبان مقصد می‌داند که نتیجه آن تقویت پویایی اجتماعی گفتمان^۳ است و منجر به غنای منظورشناختی متن می‌گردد. وی در بررسی دیگری (Furko, 2007) توجه مترجم‌ها به تأثیر منظورشناختی را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها با توجه به تأثیر ارتباطی گفتمان‌نماها در انسجام متن، از راهبرد افزایش گفتمان‌نماها بهره می‌گیرند. زیرا بیشتر گفتمان‌نماها دارای نقش‌های گوناگونی هستند و نمایش این نقش‌های چندگانه نیازمند تصریح در متن مقصد است. همچنین، بخش اعظم تصریح نیز به کمک گفتمان‌نماها انجام می‌شود که به طور طبیعی متضمن افزایش است و فرکو (همان) آن را از ویژگی‌های پردازش طبیعی^۴ زبان در بافت

¹ I mean.

² monitoring discourse

³ social dynamics of discourse

⁴ natural processing

اجتماعی می‌انگارد. گمول (Gumul, 2006) در تحلیل پیکره پژوهشی خود نیز تصریح را مورد توجه قرار می‌دهد. به باور وی، تصریح، روشن ساختن اطلاعات پنهان متن است و تحلیل رابطه بین متن مبدأ و مقصد اطلاعات زیادی درباره ابعاد این فرآیند در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. وی به ابعاد گسترده‌ای از تصریح در فرایند ترجمه اشاره می‌کند و یکی از ابعاد آن افزایش تعداد گفتمان‌نماهاست.

در توجیه این موضوع، دیمیترووا (Dimitrova, 1993) در بررسی خود به این نتیجه رسید که مترجم روابط ضمنی را با افزودن حروف ربط و عطف نشان می‌دهد. از دید فریزر (Fraser, 2006) حروف عطف و ربط هم بخش اعظم گفتمان‌نماها را تشکیل می‌دهند. این پژوهشگر منشأ تصریح را تجربه و مهارت دانسته و به این نتیجه دست می‌یابد که مترجم‌های زیردست درجه بالایی از تصریح خود کار^۱ را به کار می‌برند. در توجیه فرایند تصریح با استفاده از گفتمان‌نماها، اوراس (Overas, 1998) تأکید می‌کند که برای جلوگیری از مشکل عدم ارسال پیام، مترجم‌های پای‌بند به این نتیجه می‌رسند که بهتر است انسجام متن با بهره‌گیری از گفتمان‌نماها گسترش یابد و از حذف ابعاد منظورشناختی گفتمان جلوگیری شود.

شلزینگر (Shlesinger, 2000) هم به تحلیل تغییرات انسجامی در ترجمه شفاهی پرداخت و به این نتیجه رسید که مترجم‌های شفاهی روابط انسجامی ضمنی را با افزودن ابزار انسجامی مانند حروف ربط، عطف، و اضافه آشکارا نشان می‌دهند. بررسی پورتین (Puurtinen, 2004) هم نشان داد که بیشترین تغییرات رایج در فرایند ترجمه شفاهی مربوط به تصریح روابط انسجامی به وسیله افزودن گفتمان‌نماها و تغییر پیوستگی ارجاعی به پیوستگی واژگانی بود. وی، افزودن گفتمان‌نماها در فرایند ترجمه شفاهی را فرایند پردازشی خودکار انگاشته است. از دید وی، مترجم‌ها به شکلی ناخودآگاه گفتمان‌نماها را در فرایند ترجمه شفاهی می‌افزایند تا از ابعاد استعاری متن ابهام‌زدایی کنند. او به این نتیجه می‌رسد که این افزایش و تفصیل ساختار گفتمان سبب افزایش کیفیت متن مقصد می‌شود و در نتیجه متن مقصد تأثیر بیشتری بر مخاطب خود خواهد داشت. وی بر این باور است که اگر مترجم‌ها به صورت نظام‌مند از این راهبردها بهره‌گیری کنند، به آفرینش متنی موثر و کارآمد اقدام نموده و نتیجه این امر هدایت مؤثرتر و دقیق‌تر تلاش‌های پردازشی مخاطب است. از دید اوراس (Overas, 1998)، بخش دیگری از دلایل افزایش گفتمان‌نماها در مواردی ویژه، نتیجه مستقیم به کارگیری راهبرد پر کردن خلاء در گفتار است. به این معنا که مترجم شفاهی اطلاعات جدیدی را ارائه نمی‌کند و برای تحلیل، فهم، و ترجمه بخش بعدی متن مبدأ، به کمک گفتمان‌نماها خلأ زمانی را پر می‌کند تا بخشی از مانع‌ها و

¹ automatic explicitation

مشکلات ذهنی خود را از بین ببرد. بنابراین، او دلیل این افزایش در ترجمه شفاهی را ایجاد فرصت جست‌وجو و یادآوری واژه‌ها برای مترجم شفاهی همزمان دانسته‌است. بنابراین، واکاوی نمونه‌ای از این پیکره موازی (نمونه^۳) نشان می‌دهد که مبنای مترجم در افزایش دو گفتمان‌نمای تقابلی «But» و استنباطی «Because» - دو گروه متفاوت از روابط گفتمانی - گسترش انسجام متن مقصد، افزایش توانایی منظورشناختی آن و در نتیجه کاهش تلاش‌های پردازشی مخاطب ترجمه، البته بر مبنای شرایط بافت و موقعیت آن است (Furko, 2014).

۴.۴. کاهش ترکیب و همایی گفتمان‌نماها در متن مقصد

بخش‌نهایی یافته‌های این پژوهش تطبیقی در پیوند با ترکیب گفتمان‌نماها^۱ در دو پیکره بود که برخلاف موارد بالا در این حوزه کاهش ۲۰ درصدی مشاهده شد. ردیف ۴، نمونه‌ای را برای این بخش از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد. به این ترتیب که چهار گفتمان‌نمای موجود در پیکره فارسی به یک گفتمان‌نما در پیکره انگلیسی کاهش یافته‌است. از دلایل احتمالی می‌تواند مربوط به توانش و کنش گسترده سخنران در استفاده حرفه‌ای از زبان فارسی و یا شاید به تفاوت زبان‌های فارسی و انگلیسی در استفاده ترکیبی از گفتمان‌نماها مرتبط باشد که در مطالعه محمدی (Mohammadi, 2020) نیز گزارش شده‌است. او استفاده ترکیبی از گفتمان‌نماها در متون فارسی، عربی، و انگلیسی را بررسی می‌کند و به این نتیجه رسید که تنوع استفاده ترکیبی یا همایی گفتمان‌نماها و فراوانی آن‌ها در زبان فارسی بیشتر از زبان‌های عربی و انگلیسی است. توجه دیگر ممکن است مربوط به کیفیت توانش و کنش مترجم شفاهی در زبان انگلیسی باشد. البته این ادعا نیازمند انجام پژوهش‌های آمیخته^۲ مانند مصاحبه و موارد مشابه است تا به شناخت جامع‌تری از این پدیده بیانجامد. تحلیل نمونه موازی (۴) اثبات می‌کند که مترجم در ترجمه این گفتمان‌نماهای چهارگانه از راهبرد تلویح-تبدیل چهار واحد گفتمانی به یک واحد- برای نشان دادن این رابطه تقابلی بهره می‌گیرد.

۴. یعنی واقعاً حالا هنوز دوستان و برادران مؤمن و ملت عزیز ایران از سعه و گستره‌ی کار شهید سلیمانی مطلع نیستند.

Still our great nation and brothers and sisters may not be aware of the activities martyr Soleimani had.

¹ co-occurrence of discourse markers

² mixed method

۴. ۵. کاربرد اصول همکاری در ترجمه همزمان

رفتار زبانی انسان مانند دیگر رفتارهای اجتماعی او نیازمند اصول و قاعده‌هایی است تا به صورتی منطقی و قابل فهم برای مخاطب بیان شود. این اصول بیانگر مبانی رفتار شایسته و درست زبانی فرد در جامعه است. یافته‌های این پژوهش یعنی وجوه پنج‌گانه تحلیل اقدامات مترجم مرتبط با اصل کمیت و شیوه بیان از اصول همکاری گرایس (Grice, 1975) است. مبنای گرایس در معرفی شیوه بیان^۱ بر ارابه روشن، آشکار، و بدون ابهام اطلاعات در فرایند آفرینش گفتمان است. یعنی در این فرایند فرد در جستجوی تولید گفتمانی بدون در نظر گرفتن هر گونه ابهام واژگانی، دستوری، معنایی، و منظورشناختی در تعاملات اجتماعی است. در این پژوهش ثابت شد که ۸۰ درصد اقدامات مترجم همزمان در طراحی و آفرینش روابط گفتمانی مربوط به افزایش و گسترش چهار وجه از وجوه پنجگانه روابط گفتمانی است.

این امر به آن معناست که برای ارابه گفتمانی روشن، آشکار، و بدون ابهام، این مترجم شفاهی همزمان ایرانی در هشتاد درصد موارد ساختار گفتمان^۲ را افزایش داده است. به این معنا که در طراحی روابط گفتمانی فراوانی واژه‌ها، گفتمان‌نماها، گفتمان‌نمای و، و جمله‌ها افزایش یافته است (چهار پنجم موارد). بنابراین، در ۸۰ درصد موارد این مترجم از اصل شیوه بیان گرایس بهره گرفته است. پژوهشگران، این تغییر در فرایند طراحی روابط گفتمانی را بر اساس اصل تصریح توجیه می‌کنند که موضوع آن نیز ابهام‌زدایی از گفتمان است. تصریح یکی از عناصر و ابعاد جهانی‌های ترجمه است (Chesterman, 2016). این بخش از یافته‌های پژوهش حاضر همسو با یافته‌های پژوهش سیفی و محمودزاده (Seifi & Mahmoodzadeh, 2010) است. این پژوهشگران تأثیر اصول همکاری گرایس در دستیابی به تعادل در ترجمه را بررسی نمودند و نتیجه بررسی آن‌ها نشان داد که شیوه بیان تأثیر گسترده‌ای بر فرایند تعادل در ترجمه دارد.

بخش پایانی یافته‌های این پژوهش مربوط به کاهش استفاده ترکیبی از گفتمان‌نماها است. به این معنا که یک وجه از وجوه پنجگانه در فرایند طراحی روابط گفتمانی در ترجمه شفاهی همزمان کاهش یافته است (۲۰ درصد). به این ترتیب احتمالاً این مترجم ایرانی به این نتیجه رسیده است که به جای بهره‌گیری از چهار گفتمان‌نمای «یعنی، واقعاً، حالا، هنوز»- موجود در متن فارسی فقط از یک گفتمان‌نمای انگلیسی «Still»- در متن مقصد بهره می‌گیرد و از زیاده‌گویی پرهیز می‌کند. این امر نمایانگر بهره‌گیری از اصل کمیت در فرایند ترجمه شفاهی همزمان است. این بخش از یافته‌های پژوهش حاضر در راستای نتیجه بررسی محمدی

¹ manner

² discourse structure

۵. نتیجه و کاربردهای آموزشی و پژوهشی

هدف این مطالعه بررسی و مقایسه فراوانی واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها، و جمله‌ها در طراحی و ایجاد روابط گوناگون گفتمانی بین واحدهای گفتمان در پیکره‌های موازی، با تکیه بر داده‌های برگرفته از مقایسه متون مبدا و مقصد در فرایند ترجمه شفاهی همزمان بود. نتیجه مطالعه نشان داد که نظام آفرینش این روابط در این دو پیکره دارای رویکردهای متفاوتی بود و ساختار روابط گفتمانی در متن مقصد گسترش چشمگیری یافت. در بخش بحث و بررسی روشن شد که دلایل مهم و اصلی به کارگیری این رویکردهای گوناگون، بهره‌گیری از دو راهبرد گفتمان آفرین تصریح و تلویح بر مبنای اصل کمیت و شیوه بیان از اصول همکاری در فرایند ترجمه شفاهی همزمان توسط این مترجم ایرانی بود. یکی از دلایل مهم این گسترش در نظام روابط گفتمانی این است که نویسنده/گوینده در ۷۰ درصد موارد روابط گفتمانی را در متن مبدأ به صورت ضمنی نشان می‌دهد (Das & Taboada, 2017)، ولی در متن مقصد، به سبب تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، این رویکرد کارایی ندارد. بر این مبنای لازم است که مترجم رویکرد متفاوتی را به کار گیرد که در بیشتر موارد مترجم‌ها دست به دامن راهبرد تصریح می‌شوند (Gumul, 2006). بنابراین این پژوهش نشان داد که مترجم شبکه انگلیسی پرس‌تی‌وی در ۸۰ درصد موارد از راهبرد تصریح بهره گرفته است. حجم بالایی از گسترش طول متن را نشان می‌دهد. چراکه فرض مترجم بر این است که مخاطب متن مقصد انتظار دارد که متن انسجام لازم را داشته باشد تا درک آن امکان‌پذیر گردد (Gile, 2005). این موضوع در این مطالعه اثبات گردید. این رویکرد در آفرینش گفتمان و روابط گفتمانی نظام پردازش طبیعی زبان را نشان می‌دهد که دارای مبانی نظری و عملی در حوزه‌های زبان و فرهنگ در گستره کاربرد زبان در جامعه است و چارچوب تعاملات انسانی را شکل می‌دهد. لازمه پردازش طبیعی زبان ابهام‌زدایی است که بر پایه اطلاعات فرازبانی انجام می‌شود که تحلیل فرامتنی^۱ (Aijmer, 2002)، فراارتباطی^۲ (Frank-job, 2006) و فراگفتمان‌مدار^۳ (Hyland, 2005) اصول آن را تشکیل می‌دهد. بررسی، تحلیل، و مقایسه تطبیقی نظام آفرینش و طراحی روابط گفتمانی در فرایند ترجمه شفاهی همزمان در چارچوب تحلیل‌های سه‌گانه بالا، منجر به معرفی مبانی و اصول همکاری در حوزه ترجمه شفاهی همزمان خواهد شد.

¹ meta-textual

² meta-communicative

³ meta-discursive

این پژوهش، در آمدی بر ارایه چشم‌اندازها، رویکردها، و دیدگاه‌های نظری و عملی در معرفی اصول همکاری در فرایند ترجمه شفاهی همزمان است. بنابراین، لازم است پژوهشگران با انجام بررسی‌های گوناگون و با بهره‌وری از پیکره‌های موازی چندزبانه ابعاد اصول همکاری در این حوزه را به جامعه علمی، آموزشی، و پژوهشی معرفی نمایند.

بنابراین، بر اساس یافته‌ها، تحلیل، و مبحث‌های بالا به نظر می‌رسد لازم است یافته‌ها و کاربردهای گوناگون زیر مورد نظر کارگزاران نظام آموزشی و پژوهشی کشور قرار گیرد. لازم است تجزیه و تحلیل، آموزش، و پژوهش اصول همکاری بین سخنران و مترجم همزمان در این فرایند پیچیده در برنامه‌ریزی‌های علمی، آموزشی، و اجرایی در حوزه‌های آموزش زبان، ترجمه، فرهنگ، و ادبیات مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه، در آموزش درس‌هایی مانند نگارش و مقاله‌نویسی (انگلیسی و فارسی)، مهارت‌های شنیداری و گفتاری، و برخی از دروس ترجمه در رشته‌های علمی بالا، تدریس، اطلاع‌رسانی، و آگاهی‌بخشی درباره مبانی و اصول همکاری در گستره علوم زبان‌شناسی، گفتمان‌شناسی و منظورشناسی لازم به نظر می‌رسد. همچنین، یافته‌ها در گستره این مطالعات، کاربردهای پژوهشی گوناگونی در معرفی چشم‌اندازهای مطالعاتی جدید و سرانجام نظریه‌پردازی و ارایه الگوهای پژوهشی در این حوزه‌ها خواهند داشت. در این گستره پژوهشی در آغاز راه قرار داریم و لازم است در پیکر پژوهش‌های گوناگونی هر یک از این ابعاد به شکلی دقیق و جداگانه بررسی شوند.

فهرست منابع

- محمدی، علی محمد (۱۳۹۹). «تحلیلی منظورشناختی بر ترکیب و همایی گفتمان‌ها در متون: کاربرددی‌شدگی نقش گفتمان‌ها» *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۴، شماره ۴۳، صص ۱۱۹-۱۴۴.
doi: 10.22051/jlr.2020.32471.1902
- محمدی، علی محمد و رحیم دهقان (۱۴۰۰). «تحلیلی بر نشانگرهای گفتمان در نقد ترجمه: معرفی الگوی مدیریت گفتمان نقد ترجمه در ایران». *مطالعات ترجمه*. شماره ۶۹، صص ۸-۲۰.

References

- Aijmir, K. (2002). *English discourse particles: Evidence from a corpus*. Amsterdam: Johan Benjamin
- Alsharifi, M. (2017). The frequently used discourse markers by Saudi EFL learners. *Arab World English Journal*, 8 (2), 384–397
- Baker, M. (2014). *In Other Words*. USA: Routledge.
- Baker, M. (1993). Corpus Linguistics and Translation Studies: Implications and Applications. In Baker, M. & Francis, G. Tognini-Bonelli, E. (eds.) *Text and Technology: In Honour of John Sinclair*, (pp. 233–250) Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Cartoni, L & Zuferry, S. (2013). Annotating the Meaning of Discourse Connectives

- by Looking at their Translation: The Translation Spotting, *Dialogue and Discourse*, 4(8), 65-86.
- Chen, Z. & X. Dong, (2010). Simultaneous Interpreting: Principles and Training, *Journal of Language Teaching and Research*, 1(5), 714-716.
- Chesterman, A. (2016). *Memes of translation*, Amsterdam: John Benjamins.
- Crible, L. & A. Abuczki, N. Burksaitiene, P. Furko, A. Nedoluzhko. (2019). Functions and translations of discourse markers in TED Talks: A parallel corpus study of underspecification in five languages, *Journal of Pragmatics*, 4(142), 139-155.
- Crible, L. & Degand, L. (2017). Reliability vs granularity in discourse annotation, *Corpus Linguistics*, 1, 1-29.
- Dagand, L. (2009). On Identifying Basic Discourse Units in Speech, *Discours*, 4(3), 23-38.
- Das, D. & A. Taboada. (2017). *Signalling coherence relations in discourse, beyond discourse markers*. Retrieved from <<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/0163853X.2017.1379327>>
- Dimitrova, B. (1993). Semantic Change in Translation – A Cognitive Perspective. In Gambier, Y. & Tommola, J. (eds.) *Translation and Knowledge*. (pp. 285–296) Turku: Centre for Translation and Interpreting, University of Turku.
- Faghih Malek Marzban, N. (2008). The Functions of Conjunctions, *Olum Ensani Alzahra*, 17(68-69), 145-168
- Frank-Job, B. (2006). A dynamic-interactional approach to discourse markers. In K. Fischer, *Approaches to discourse particles* (pp. 359-375). Oxford: Elsevier.
- Fraser, B. (2006). Towards a theory of discourse markers. In K. Fischer (ed.), *Approaches to discourse particles* (pp. 240-256). Oxford: Elsevier.
- Furko, P. (2014). Perspectives on the Translation of Discourse Markers. *Acta Universitatis Sapientiae, Philologica*, 6(2), 181–196.
- Furkó, P. (2007). *The pragmatic marker - discourse marker dichotomy reconsidered - the case of 'well' and 'of course'*. Debrecen: Debrecen University Press.
- Gile, D. (2005). Directionality in conference interpreting: a cognitive view, Retrieved from <<https://www.researchgate.net/publication/260120149>>
- Gile, D. (2018). Simultaneous interpreting, in C. Sinwai (ed). *An Encyclopedia of Practical Translation and Interpreting* (pp. 531-561), Hong Kong: The Chinese University Press
- Glanzberg, M. (2018). The Coherence Theory. Retrieved from <<https://www.oxfordhandbooks.com>>
- Grice, H. P. (1975). Logic and Conversation. In P. Cole, & J. L. Morgan. (Eds.), *Syntax and Semantics*, Vol. 3, Speech Acts (pp. 41-58). New York: Academic Press.
- Gumul, E. (2006). Explicitation in simultaneous interpreting, *Across Languages and Cultures*, 7(2), 171–190.
- Halliday, M. A. K. (1973). *Explorations in the functions of language*. New York: Elsevier North-Holland.
- Hyland, K. (2005). *Metadiscourse: Exploring Interaction in Writing*. London: Continuum.
- Klaudy, k. (2005). Implication in Translation: Empirical Evidence for Operational Asymmetry in Translation, *Across Languages and Cultures*, 6(1), 13–28.
- Mohammadi, A. M. (2020). A pragmatic analysis of co-occurrence of discourse markers in texts: pragmaticalization of functions, *Zabanpazhuhi*, 14 (43), 119-144. doi: 10.22051/jlr.2020.32471.1902 [In Persian].
- Mohammadi, A. M. & Dehghan, R. (2020). An Analysis of Discourse Markers in

- Translation Criticism: Introducing a Discourse Monitoring Model in the Iranian Context. *Translation Studies Quarterly*, 18(69), 7–24 [In Persian].
- Mousavi Razavi, M. S. (2016). Memory-Enhancement Techniques in Interpreter Training. *Translation Studies Quarterly*, 14(54), 35-49.
- Overas, L. (1998). In Search of the third code. an investigation of norms in literary translation, *Meta*, 43(4), 571–590.
- Petukhova, V. & Bunt, H. (2011). Multi-level discourse relations between Dialogue Units. Retrieved from <<https://www.researchgate.net>.>
- Puurtinen, T. 2004. Explicitation of Clausal Relations: A Corpus-based Analysis of Clause Connectives in Translated and Non-translated Finnish Children's Literature. In Mauranen, A. & Kujamäki, P. (eds.) *Translation Universals. Do they Exist?* (pp. 165-176). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Redeker, G. (1990). Ideational and pragmatic markers of discourse structure. *Journal of Pragmatics*, 14, 367 - 381.
- Riccardi, A. (2005). On the Evolution of Interpreting Strategies in Simultaneous Interpreting. *Meta* 50(2), 753–767.
- Sahhaf, A., Khoshsaligheh, M., & Ghazizadeh, K. (2015). Iranian Novice Interpreters' Strategies in Translating Political Speech. *Translation Studies Quarterly*, 13(50), 34-51.
- Salimi, E. A., & Nosrati, S. (2015). The Role of Multimedia Corpora in Improving EFL Learners' Interpreting. *Translation Studies Quarterly*, 13(51), 25-44.
- Schiffirin, D. (2006). Discourse marker research and theory: revisiting and. In K. Fischer, *Approaches to discourse particles* (pp. 315-339). Amstersam: Elsevier.
- Seifi, A., & Mahmoodzadeh, K. (2010). The Role of Cooperative Principles in Achieving Translation Equivalence. *Translation Studies Quarterly*, 7(28), 45-59.
- Shafiei, S., Tavakoli, M., & Vahid Dastjerdi, H. (2017). Delving into Note-Taking Technique in Consecutive Interpreting: Academic Context in Focus. *Translation Studies Quarterly*, 14(56), 26-42.
- Shlesinger, M. (2000). *Interpreting as a Cognitive Process: How can we know what really happens?* In S. Tirkonen-Condit, & A. Jaaskelainen (3-17) Amsterdam: John Benjamins.
- Tirkonen-Condit, S. & Jaaskelainen, M. (2000). *Tapping and Mapping the Processes of Translation and Interpreting*. Amsterdam: John Benjamins.
- Tranvac, R. & Das, T. Taboada, S. (2015). Discourse Relations and Evaluation, *Corpora*, 3(2), 35-49.
- Ying, S. (2007). An analysis of discourse markers used by non-native English learners: Its implications for teaching English as a foreign language. Retrieved from <<http://www.kuis.ac.jp/icci>.>
- Zhao, H. (2014). The textual function of discourse markers under the framework of relevance theory, *Practices in Language Studies*, 4(10), 2105-2113.
- Zufferey, S. (2017). Discourse connectives across languages: factors influencing their explicit or implicit translation, *Languages in Contrast*, 16(2), 264-279.





A Study of the Relationship between Discoursal Elements in Parallel Corpora: A Case Study of Simultaneous Interpretation

Ali Mohammad Mohammadi¹

Received: 09/07/2021

Accepted: 06/09/2021

1. INTRODUCTION

Simultaneous interpretation is a complex interactional process involving the simultaneous decoding and encoding of information in both source and target languages. Discourse relations play a crucial role in establishing and maintaining coherence within units of discourse, encompassing semantic and pragmatic links. Coherence can be achieved through various frameworks such as elaboration, contrast, inference, and temporal sequence, often facilitated by the use of discourse markers. However, despite the importance of studying discourse relations in simultaneous interpretation, there is a lack of research in this area, particularly in Iranian scientific and educational environments. This study aims to address this gap by analyzing the discourse relations in parallel corpora during the process of simultaneous interpretation, focusing on linguistic and metalinguistic elements and drawing on Coherence Theory and a discourse marker inventory.

2. MATERIALS AND METHODS

This research adopts a functional linguistic perspective, drawing on Coherence Theory in pragmatics and Translation Spotting in translation studies. Coherence Theory emphasizes the presence of coherence in texts, the identification of different types of coherence relations, and the analysis of these relationships for text comprehension. Translation Spotting, on the other hand, explores the strategies employed by translators to ensure equivalence across languages, cultures, and discourses. The analysis of discourse relations is conducted using a model developed by Mohammadi and Dehghan (2020), which encompasses the planes of elaboration, contrast, inference, and temporal sequence.

To ensure reliability and scientific credibility, two raters participated in the analysis of the parallel corpora. Rater A, a linguistics expert with a focus on discourse markers, and Rater B, an expert in TEFL and translation-discourse analysis, evaluated the researcher's exploration of the observed differences in discourse relations during simultaneous interpretation.

The corpus for this study consists of 35,000 words comprising three lectures delivered by Iranian leader Grand Ayatollah Khamenei in 2020, along with their

¹ Assistant professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran; a-mohammadi@araku.ac.ir

simultaneous interpretations on the Iranian TV channel, Press TV. The lectures and their translations were randomly selected from the lectures given in 2020. The procedure involved recording the simultaneous interpretation, downloading the Persian text of the lectures, analyzing the five planes of discourse relations in the parallel corpora, and providing 25% of the data to the raters for validation and evaluation.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The analysis of the parallel corpora revealed that discourse producers approached the construction of discourse relations differently during simultaneous interpretation. The results showed both an increase (80%) and a decrease (20%) in the creation of these relations. These findings, supported by Translation Universals, provide a more reliable basis for understanding discourse relations compared to analyses based on monolingual texts. Furthermore, the findings supported the application of the fourth principle of cooperation, namely manner. The study also discusses pedagogical implications for designing comprehensive systems to analyze pragmatic interactions in scientific, educational, and research environments.

4. CONCLUSION

This study aimed to analyze discourse relations in parallel corpora during the process of simultaneous interpretation, focusing on linguistic and metalinguistic elements based on Coherence Theory and a discourse marker inventory. The findings revealed that discourse producers approached the construction of discourse relations differently in the context of simultaneous interpretation, resulting in both an increase and decrease in the creation of these relations. These explorative findings, supported by Translation Universals, provide a reliable basis for understanding discourse relations compared to analyses based on monolingual texts. The application of the fourth principle of cooperation, manner, was also supported by the results. The study highlights the pedagogical implications of these findings for designing comprehensive systems to analyze pragmatic interactions in scientific, educational, and research environments. By shedding light on the discourse strategies employed by simultaneous interpreters, this research contributes to the understanding of the complexities involved in achieving coherence and effective communication in the process of simultaneous interpretation. Future research in this area can further explore and refine the analysis of discourse relations in different contexts and language pairs to enhance our understanding of this intricate linguistic process.

Keywords: Cooperative Principles, Relations Between Units of Discourse, Simultaneous Interpretation



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۹۳-۲۶۳

ملاک‌های برچسب‌گذاری استعاره: گامی به سوی ساخت پیکره‌ی استعاره^{۱*}

محمدسعید میری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

فهم معنای زبان انسان برای ماشین همواره با چالش‌هایی رو به رو است. استعاره نیز یکی از موضوع‌های دشوار در پردازش معنایی است. درک استعاره در ارتقا و توسعه فعالیت‌های حوزه پردازش زبان طبیعی اهمیت فراوانی دارد. مقاله حاضر به معرفی روشی برای شناسایی استعاره‌ها در زبان فارسی می‌پردازد. هدف این مقاله، پیشنهاد شیوه‌نامه‌ای است که به کمک آن بتوان پیکره‌ای برای استعاره‌های فارسی تدوین کرد. برای انجام چنین کاری نیاز است که ملاک‌هایی برای شناسایی و برچسب‌گذاری استعاره معرفی شود. روال شناسایی استعاره‌ی دانشگاه آزاد آمستردام (ام.آی.پی.وی.یو) می‌تواند انواع استعاره را شناسایی کند و در ساخت پیکره استعاره نیز از آن می‌توان بهره برد. مبنای مقاله حاضر نیز همین روال شناسایی است. بهره‌گیری از این روال از دو جهت مفید است: نخست، به کمک این روال می‌توان پیکره‌ای از استعاره‌های فارسی تهیه کرد، دوم، به پژوهشگران حوزه استعاره، به ویژه زبان‌شناسان پیکره‌ای، کمک می‌کند که با روایی و پایایی مطلوبی استعاره‌های فارسی را تحلیل کنند. لازم به گفتن است که برای آزمودن کارآیی روال پیشنهادی، پیکره‌ای از داده‌های فارسی (متون خبری و دانشگاهی) گردآوری و توسط سه کارشناس برچسب‌گذاری شده و یافته‌های مطلوبی (ضریب

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.40681.2192

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.10.5

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده به راهنمایی خانم دکتر آزاده میرزائی است.

^۲ دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

ms_miri@outlook.com

کاپای (۱۹۹۴)، به دست آمده‌است که در پژوهشی جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: استعاره، زبان‌شناسی پیکره‌ای، پیکره‌ استعاره‌ی فارسی، شناسایی

استعاره، روال شناسایی استعاره (ام.آی.پی.وی.یو)

مقدمه

امروزه با پیشرفت دستگاه‌های الکترونیکی و خدمات هوشمند، درک زبان انسان برای ماشین به موضوعی مهم در حوزه فناوری تبدیل شده‌است. یکی از راه‌ها برای دست‌یابی به این هدف، فراهم آوردن مجموعه‌ای از داده‌های برجسب‌خورده است که ماشین بتواند الگوها را در آن بیابد و بر اساس آن داده‌های برجسب‌نخورده را تحلیل کند. پیکره‌های زبانی نقش مهمی در کمک به ماشین برای درک زبان انسان دارند. پیکره‌ها را می‌توان بر اساس پیچیدگی اطلاعات به دو دسته گروه‌بندی کرد: نخست آن‌هایی که ویژگی‌های صوری زبان را پوشش می‌دهند و دست‌یابی به اطلاعات درونی آن‌ها برای ماشین تا اندازه‌ای آسان‌تر است (مانند درخت‌بانک‌های نحوی)، و دوم پیکره‌هایی با موضوع‌های معنایی و گفتمانی، که با وجود پیچیدگی‌های بسیار، دست‌یابی به اطلاعات آن‌ها هدف نهایی فعالیت‌های پردازش زبان طبیعی است. استعاره یکی از مواردی است که درک آن برای ماشین دشوار است و آماده‌سازی پیکره‌ برجسب‌گذاری‌شده‌ای از آن، می‌تواند نخستین گام در آموختن استعاره به ماشین باشد. تعداد پیکره‌های استعاره در میان زبان‌های دنیا بسیار کم و محدود به یک پیکره برای زبان انگلیسی و یک پیکره برای زبان چینی است. با وجود فراوانی استعاره‌ها در زبان خودکار و اهمیت تعیین آن‌ها، تاکنون پیکره‌ای برای استعاره‌های زبان فارسی که آن‌ها را شناسایی، دسته‌بندی و برجسب‌گذاری کرده باشد، به چاپ نرسیده‌است. ساخت پیکره‌ استعاره می‌تواند بخشی از نیازهای فناورانه آینده زبان فارسی را برآورده کند.

برای تهیه پیکره استعاره زبان فارسی ابتدا باید دو نیاز اساسی را برآورده کرد. نخست، گزینش بهترین تعریف است. «بهترین» تعریف آن است که «جامع و کاربردی» باشد. «جامع» از این نظر که بخش عمده‌ای از مصداق‌های استعاره را پوشش دهد و «کاربردی» از این نظر که امکان اجرای آن تعریف در ساخت پیکره وجود داشته باشد. نیاز دوم، تهیه شیوه‌نامه تشخیص استعاره‌ها بر اساس نیازهای زبان فارسی است. تا هنگامی که روال مشخصی برای برجسب‌گذاری داده‌ها وجود نداشته باشد، نمی‌توان استعاره‌ها را شناسایی کرد. بنابراین پژوهش حاضر با سه پرسش روبه‌رو است: نخست اینکه، کدام یک از تعریف‌های استعاره برای کار با داده‌های طبیعی زبان (فارسی) و تهیه پیکره کارآمدتر است؟ دوم آنکه، کدام یک از روال‌های شناسایی استعاره در پیکره می‌تواند برای تهیه شیوه‌نامه و در پی آن تهیه پیکره استعاره زبان فارسی الگوی مناسب‌تری باشد؟ سوم اینکه،

دسته‌برچسب مناسب برای پیکره استعاره زبان فارسی چیست؟

پیشینه پژوهش

در فرهنگ لغت کمبریج (n.n., n.d) ذیل مدخل استعاره آمده است: «لفظی است، غالباً در ادبیات، که شخصی یا شیئی را بر پایه ارجاع به چیزی دیگر توصیف می‌کند که ویژگی‌هایی شبیه به آن شخص یا شیء را داراست». فیلسوفان و بلاغت‌شناسان استعاره را به شیوه‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند. با این حال، تقریباً همه آن‌ها ویژگی «شبهت» را مبنای استعاره می‌دانند. ویژگی دیگری که برای استعاره معرفی کرده‌اند، زینتی یا عاریه‌ای بودن آن است؛ به این معنا که استعاره مختص نوع ویژه‌ای از کاربرد زبان، به ویژه گونه ادبی، است. البته زبان‌شناسان و پژوهشگران معاصر دیدگاه متفاوتی دارند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

فیلسوفان و بلاغت‌شناسان دوران باستان، مانند ارسطو، استعاره را تغییری زودگذر و آشکار در کاربرد یک اسم یا گروه اسمی (عام یا خاص) می‌دانستند (Hills, 2017). فیلسوف‌های رومی، مانند سیسرو^۱ و کوئین تیلیان^۲، نیز کمابیش چنین دیدگاهی داشتند و استعاره را زینت‌بخش کلام معرفی می‌کردند. فیلسوف‌های رمانتیک، همچون شلی^۳ و هردر^۴، دیدگاه متفاوتی داشتند. آن‌ها استعاره را نه زینت کلام، که پیوند آن را با زبان (حتی در سبک‌های غیر ادبی) بسیار روشن می‌دیدند. بلاغت‌شناس‌های مسلمان، همچون قرآء، ابو عبیده، و جرجانی، در تعریف استعاره با فیلسوفان یونانی و رومی هم‌رأی بودند. آن‌چه کار مسلمانان را متفاوت می‌کند، دسته‌بندی‌های گوناگون آن‌ها از انواع استعاره و مجاز است. برای نمونه، ابو عبیده در کتاب *مجاز القرآن* ۳۸ نوع مجاز را دسته‌بندی کرد که یکی از آن‌ها استعاره است (Safavi, 2017)، یا جرجانی که استعاره را نوعی تشبیه می‌دانست.

زبان‌شناسان معاصر دیدگاهی متفاوت دارند. آن‌ها استعاره را نه زینت و ویژه ادبیات، که جزئی از کاربرد معمول زبان می‌دانند. معناشناسان ساختگرا استعاره را «فرایند جایگزینی یک نشانه از روی محور جانیشینی بر حسب مشابهت و قرار گرفتن بر روی محور همنشینی» می‌دانستند (Safavi, 2017, p. 77). زبان‌شناسان شناختی^۵ استعاره را فقط متعلق به زبان نمی‌دانند. یکی از مشهورترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه استعاره مفهومی (Lakoff & Johnson, 1980) است.

¹ Cicero

² Quintilian

³ P. B. Shelley

⁴ J. G. Herder

⁵ cognitive linguists

از دید آن‌ها استعاره در نظام مفهومی ما نقش مهمی به جای می‌آورد و بر ادراک، تفکر و عمل تأثیر می‌گذارد. استعاره مفهومی نگاشتی میان حوزه‌ای^۱ در نظام مفهومی، یا به دیگر سخن، فهم حوزه‌ای مفهومی یا تجربی (معمولاً انتزاعی) از طریق حوزه‌ای دیگر (معمولاً عینی) است (Kövecses, 2016; Lakoff & Johnson, 1980). در میان آثار فارسی نیز پژوهش‌های مبتنی بر این نظریه بسیار است. از میان پژوهش‌های با رهیافت پیکره‌ای می‌توان به آثار افراشی و همکاران (Afrashi et al., 2015)، افراشی (Afrashi, 2018)، فندی و ترابی (Ghandi & Torabi, 2016)، جولایی و همتی (Joulaei & Hemmati, 2018)، رئیسی و همکاران (Raiisi et al., 2020)، فرشی و همکاران (Farshi et al., 2019)، گلشانی و همکاران (Golshaie et al., 2014)، زوروز و همکاران (Zoorvarz et al., 2013) و رستم‌بیک نفرشی و امیری (Rostambeik Tafreshi & Amiri, 2019) اشاره کرد.

افزون بر پژوهش‌های نظری، برخی زبان‌شناسان پیکره‌ای نخستین تلاش‌های عملی را در این حوزه آغاز کردند. نخستین تلاش عملی انتشار مقاله گروه پراگ‌لجز (Pragglejaz Group, 2007) بود که که روال شناسایی استعاره^۲ یا به اختصار ام.آی.پی^۳ خوانده می‌شود. پس از آن، استین و همکاران (Steen et al., 2010a) در مقاله‌ای دیگر مثال‌هایی مستخرج از پیکره ملّی بریتانیا (BNC) را با روال ام.آی.پی بررسی کردند. اشکالات روال ام.آی.پی، استین و همکاران (Steen et al., 2010b) را مجبور به بازنگری کرد. مهم‌ترین دلایل بازنگری، وقوع اختلاف نظر میان کارشناسان، پایایی^۴ متوسط، و شامل نشدن مصادیق دیگری از استعاره (روایی نامناسب) بود. پس از انتشار مقاله گروه پراگ‌لجز، استین^۵ پژوهش‌هایی را با حمایت دانشگاه آزاد آمستردام ادامه داد و به انتشار روال دیگری برای تشخیص استعاره‌ها انجامید که روال شناسایی استعاره دانشگاه آزاد آمستردام^۶ (به اختصار ام.آی.پی.وی.یو^۷) نام دارد. روال ام.آی.پی.وی.یو (Steen et al., 2010b) بعدها به تهیه پیکره استعاره دانشگاه آزاد آمستردام^۸ (Krennmayr & Steen, 2017) نیز انجامید. چهار رساله دکتری دانشگاه آمستردام براساس روال ام.آی.پی.وی.یو و آزمودن آن در سبک‌های مختلف تهیه شده‌است (Dorst, 2011; Krennmayr, 2011;)

¹ cross-domain mapping

² Metaphor Identification Procedure (MIP)

³ MIP

⁴ reliability

⁵ G. Steen

⁶ Metaphor Identification Procedure Vrije Universiteit (MIPVU)

⁷ MIPVU

⁸ VU Amsterdam Metaphor Corpus

Herrmann, 2013; Pasma, 2011). همچنین پس از انتشار روال ام.آی.پی.وی.یو، پژوهشگران بسیاری بر اساس روال ام.آی.پی.وی.یو به بررسی استعاره در زبان‌های دیگر پرداختند. نتیجه این پژوهش‌ها در کتاب *شناسایی استعاره در زبان‌های گوناگون: MIPVU در سراسر دنیا*^۱ (Nacey et al., 2019a) منتشر شده است. در آثار فارسی جز یک مقاله (Ahmadi, 2010)، که آن هم تنها معرفی روال ام.آی.پی.وی.یو، است، نشانی از بررسی این روال میان پژوهشگران نیست.

روال ام.آی.پی.وی.یو، اگرچه شیوه‌ای برای شناسایی استعاره است و هدف آن استفاده در پژوهش‌های کاربردی پیکره‌ای است، ولی این بدین معنا نیست که پایه‌های نظری ندارد. استین (Steen, 2016) تعریفی کمینه برای استعاره ارائه می‌دهد: نگاشت میان دو حوزه مفهومی (در ساحت زبان). یعنی یک حوزه مفهومی ناسازگار به جای یک حوزه مفهومی غالب در گفتمان می‌نشیند (Steen, et al., 2010b). در واقع، فرق تعریف او با تعریف لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) و دیگر پژوهشگران نظریه استعاره مفهومی، در این است که معتقد به نگاشت میان حوزه‌ای در ذهن، دست کم از جنبه عملی، نیست. باید توجه داشت که مفهوم‌سازی غیر مستقیم با بیان مستقیم یا غیر مستقیم تفاوت دارد. یعنی برای نمونه، می‌توان استعاره‌ای داشت که فرآورده مفهوم‌سازی غیر مستقیم و به بیانی غیر مستقیم است، که در ام.آی.پی.وی.یو، به آن «استعاره غیر مستقیم» می‌گوییم. همچنین می‌توان به بیانی مستقیم مفهوم‌سازی غیر مستقیم کرد، که در ام.آی.پی.وی.یو، به آن «استعاره مستقیم» می‌گوییم. اگر استین استعاره را نگاشت میان حوزه‌ای در ساحت اندیشه تعریف می‌کرد، از آن جا که دسترسی ما تنها به فرآورده‌های زبانی است و نه اندیشه، مشکلات روش شناختی فراوانی به وجود می‌آید. روال مورد اشاره استین تنها به بررسی استعاره‌های زبانی، و نه مفهومی (به معنی ساخت‌های مفهومی در ذهن)، می‌پردازد.

ارزیابی تعریف‌ها و روال‌ها

پیش‌تر گفته شد که یکی از مرحله‌های این پژوهش، تعیین مناسب‌ترین تعریف و شیوه شناسایی استعاره در پیکره است. پژوهش‌های رایج در حوزه استعاره عمدتاً یکی از این تعریف‌ها را بر می‌گزینند و آن را در بررسی یک متن به کار می‌برند. این نظریه‌ها اگرچه اغلب به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، ولی همچنان نمی‌توانند بستر پژوهشی پیکره‌ای باشند، زیرا توصیف‌های آن‌ها به

¹ Metaphor Identification in Multiple Languages: MIPVU around the world

اندازه‌ی کافی جامع و مانع نیست. در این بخش هریک از تعریف‌ها و روال‌ها را ارزیابی می‌کنیم تا در پایان بهترین آن‌ها برگزیده شود.

ارزیابی تعاریف فیلسوفان و بلاغت‌شناسان

تا پیش از بیان نظریه‌های معاصر در پیوند با استعاره، اغلب فیلسوفان و بلاغت‌شناسان نگاهی کمابیش یکسان به استعاره داشتند. آن‌ها استعاره را نوعی زینت، چیزی جدا و افزودنی به زبان می‌دانستند که ویژه‌ی ادبیات و کلام ادبی است. هاوکس (Hawkes, 1972) از این تعریف‌ها با عنوان «تعاریف کلاسیکِ ارسطویی» یاد می‌کند. نبودِ معیاری مشخص برای دسته‌بندی استعاره و همچنین نبودِ روش‌شناسی منسجم از جمله مشکلات تعریف‌های فیلسوفان و بلاغت‌شناسان است. این مشکل در میان پژوهشگران مسلمان بیش‌تر نمود پیدا می‌کند. با وجود اینکه مسلمانان در دسته‌بندی انواع استعاره به پیشرفت‌های بسیاری دست یافتند، وقتی به دسته‌بندی استعاره‌ها نگاه می‌کنیم متوجه نوعی پراکندگی می‌شویم. در جایی ملاک معنا است؛ برای نمونه، استعاره مطلقه، و در جایی دیگر ملاک صوری است؛ مانند استعاره مصرّحه یا مکئیّه، که بر اساس بودن یا نبودنِ مشبه یا مشبه‌به از هم بازشناخته می‌شوند. افزون بر ایرادهای گفته‌شده، دقت پایین این تعریف‌ها سبب می‌شود که نتوان از آن‌ها در کارهای عملی و برای بررسی داده‌های طبیعی زبان بهره برد.

ارزیابی تعریف‌های زبان‌شناسان

از میان تعریف‌های گوناگون استعاره، معروف‌ترین تعریف همان است که در نظریه استعاره مفهومی آمد: نداشت میان دو حوزه مفهومی در ذهن. ولی همین نظریه ظاهراً پرکاربرد و عملی، چالش‌هایی روش‌شناختی دارد. به باور استین (Steen, 2007) اینکه بگوییم استعاره در زبان بر اساس نداشت میان حوزه‌ای در ذهن انجام می‌گیرد، تنها هنگامی آشکار و عملی است که بتوانیم چگونگی این نداشت را مشاهده کنیم.

زبان‌شناسان نقدهای بسیاری به نظریه استعاره مفهومی وارد کرده‌اند که شرح آن‌ها را می‌توان در آثار کووچش (Kövecses, 2016; Kövecses, 2008) یافت. مهم‌ترین نقد به این نظریه، که در تصمیم‌گیری در زمینه روال مناسب این پژوهش نیز تأثیرگذار است، در پیوند با چگونگی به‌کارگیری این نظریه در عمل است. به باور کووچش (Kövecses, 2016) رایج‌ترین و جدی‌ترین انتقاد از این نظریه، انتقادهای روش‌شناختی است؛ اینکه چگونه استعاره را می‌توان در گفتمان تشخیص داد و با داده‌های واقعی آن را آزمود. به باور کووچش (Kövecses, 2016) کاستی بزرگ نظریه استعاره مفهومی این است که به اندازه کافی به کارکرد گفتمانی و اجتماعی-

کاربردشناختی توجه نشده است. با این حال، از دید وی نظریه استعاره مفهومی تنها به دنبال گردآوری استعاره‌های مفهومی و نگاشت‌های آن‌ها و دسته‌بندی این استعاره‌ها نیست. روال‌های ام.آی.پی و ام.آی.پی.وی.یو، این خوبی را دارند که هم شفاف‌اند و ابهام و استثنا در آن‌ها کم‌تر دیده می‌شود، هم به نوعی یافته‌های پژوهش‌های عملی بسیاری از پژوهشگران معاصر را در خود جای داده‌اند. خطاها و اختلاف نظرهای پیش‌آمده سبب شد که پژوهشگران دست از این روال بکشند و به نسخه روزآمد آن، یعنی ام.آی.پی.وی.یو، روی آورند. حُسن روال ام.آی.پی.وی.یو این است که برخلاف روال‌های دیگر نتیجه عملی آن، یعنی پیکره استعاره دانشگاه آزاد آمستردام و پیکره چینی، را نیز در اختیار داریم. این روال هم توانسته گستره وسیعی از مفهوم‌سازی استعاری را پوشش دهد (روایی مناسب) و هم معیارهایی با کم‌ترین اختلاف نظر معرفی کند (پایایی مناسب). البته همان گونه که خود پژوهشگران نیز گفته‌اند، استفاده از این روال به این معنا نیست که استعاره‌های همه زبان‌ها را می‌توان بی‌کم‌وکاست توصیف کرد، بلکه پژوهشگران با توجه به ویژگی‌های هر زبان با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند که باید برای آن‌ها چاره اندیشید. با توجه به اینکه هدف اصلی این مقاله عملیاتی‌سازی شناسایی استعاره است، بهترین روال اثر استین و همکاران (Steen et al., 2010) با نام ام.آی.پی.وی.یو، شناخته شده است. در پژوهش حاضر از همین روال برای شناسایی استعاره‌ها استفاده خواهد شد. حال باید ببینیم زبان فارسی با توجه به ویژگی‌های خود که گاهی منحصر به فرد است، پذیرای این روال خواهد بود یا خیر.

روال شناسایی استعاره دانشگاه آزاد آمستردام برای زبان فارسی

پس از انتخاب تعریف و روال برای تشخیص استعاره، اکنون نوبت تهیه شیوه‌نامه تشخیص استعاره برای فارسی است. آنچه در ادامه می‌آید به طور کلی براساس روال ام.آی.پی.وی.یو است. شیوه‌نامه‌های جزئی در اثر استین و همکاران (Steen et al., 2010b) موجود است و نگارنده فقط آن شیوه‌نامه‌هایی را تغییر داده که نیازمند سازگاری با زبان فارسی است. دستور کلی روال ام.آی.پی.وی.یو چنین است (Steen, et al., 2010b, p. 25):

۱. واژه‌های مرتبط با استعاره را با بازرسی واژه‌به‌واژه متن شناسایی کنید.
۲. اگر واژه‌ای غیر مستقیم به چیزی اشاره داشت که بتوان بالقوه با نوعی نگاشت میان حوزه‌ای از معنی پایه‌ای‌تر آن واژه توصیف شود، به آن برجسب واژه مرتبط با استعاره یا استعاره غیر مستقیم بدهید.

۳. اگر واژه‌ای مستقیماً به چیزی اشاره داشت که بتوان بالقوه با نوعی نگاهت میان حوزه‌ای از معنی پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برچسب *استعاره مستقیم* بدهید.
۴. اگر واژه‌هایی به منظور جایگزینی واژی-دستوری به کار رفته‌اند، مانند ضمیر شخصی سوم شخص مفرد، یا اگر حذف رخ داد، مانند حذف به قرینه لفظی، و اگر معنی مستقیم یا غیر مستقیمی از رهگذر این جایگزینی و حذف انتقال یافت که با نوعی نگاهت میان حوزه‌ای از معنی پایه‌ای تر آن واژه، مصداق یا موضوع توصیف شود، به آن برچسب *استعاره ضمنی* بدهید.
۵. اگر واژه‌ای همچون نشانه‌ای احتمالی از نگاهت میان حوزه‌ای رفتار کند، به آن برچسب *نشان استعاره* بدهید.
۶. اگر واژه‌ای نوساخته بود، اجزای آن را به صورت جداگانه بر پایه گام‌های (۲) تا (۵) بررسی کنید.

واحد‌های واژگانی

۱. همه واژه‌هایی که برچسب مقوله دستوری جداگانه‌ای دارند، یک واحد واژگانی جدا به شمار می‌آیند؛ مانند حروف اضافه، ضمیرها، و جز این‌ها.
 ۲. همه به اصطلاح «واژه‌های چندجزئی» که در فرهنگ لغت مدخل دارند، همچون *بنابراین* یا *افزون بر این*، یک واحد واژگانی به شمار می‌آیند.
- این تصمیم استثناها و موارد بحث‌برانگیزی دارد: واژه‌های چندجزئی، فعل‌های مرکب، واژه‌های مرکب، و نام‌های خاص. در ادامه به هریک از این موارد خواهیم پرداخت.

واژه‌های چندجزئی

این واژه‌ها ممکن است پیوسته (*بنابراین*)، جدا (مبتنی بر، تجزیه و تحلیل)، یا با فاصله (*در این زمینه*)، *بر این اساس*) نوشته شوند. در مورد واژه‌یابی^۱ پیکره‌های فارسی نیز معیاری واژه‌های چندجزئی وجود ندارد. بر مبنای روال ام.آی.پی.وی.یو، واژه‌های چندجزئی، بدون در نظر گرفتن شمار اجزایشان، اگر در فرهنگ لغت مدخلی جدا داشته باشند، یک واحد واژگانی‌اند. اکنون اگر به مواردی چون مبتنی بر (۲) مورد واژه) یا تجزیه و تحلیل (۳) مورد واژه) برخوردیم، به اجزایشان برچسب واژه چندجزئی اختصاص می‌دهیم. جزئیات برچسب‌گذاری واژه‌های چندجزئی در

^۱ tokenization

جدول (۱)، جدول آمده است.

**جدول ۱: برچسب گذاری واژه چندجزئی در قبال در متنی از پیکره همشهری
(Aleahmad et al., 2009).**

extra element	lexunit	POS	Element
	W	N	موضع
	W	N	ایران
1	P	P	در
2	P	N	قبال
	W	N	شایعه
	W	N	کودتا

واژه چندجزئی در قبال در فرهنگ لغت مدخل دارد. به همین سبب، باید این واژه چندجزئی را یک واحد واژگانی دانست. ولی همان گونه که در جدول (۱)، پیداست، در قبال دو موردواژه است. تغییر ترکیب پیکره و اختصاص یک موردواژه به این واژه چندجزئی نیز مشکلی را از بین نمی‌برند. از سویی اصلاح همه واژه‌های چندجزئی فرایندی زمان‌بر می‌شود و از سویی دیگر، در مواردی که میان اجزای واژه چندجزئی فاصله افتاده است مشکل همچنان پابرجا است.

راه حل، اختصاص برچسب واژه چندجزئی (p) و شماره گذاری اجزای آن است. همان گونه که در جدول (۱)، آمده است، هر یک از اجزای واژه چندجزئی در قبال برچسب p گرفته‌اند. در این جدول ستون «element» بیانگر موردواژه‌های پیکره، POS بیانگر مقوله دستوری هر موردواژه، «lexunit» بیانگر نوع واحد واژگانی و «extra element» مختص واژه‌های چندجزئی و فعل‌های مرکب است. برای نشان دادن ترتیب اجزا به هر جزء یک عدد (۱، ۲، ۳، و مانند آن) اختصاص یافته است. شماره گذاری اجزای واژه چندجزئی مشکل فاصله افتادن میان اجزا را نیز از بین می‌برد. برای نمونه، جدول (۲)، برچسب گذاری واژه چندجزئی بر این اساس را نشان می‌دهد. در مواردی که میان اجزا فاصله افتاده و بین آن فاصله واژه چندجزئی دیگری آمده است، می‌توان به اعداد واژه چندجزئی یا فعل مرکب دورتر علامت «*» افزود (برچسب گذاری تودرتو). در جدول (۳)، نمونه‌ای از برچسب گذاری تودرتو را می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۲: برجسب‌گذاری واژه‌ چندجزئی بر این اساس و فعل مرکب به نظر رسیدن در متن خبری (از پیکره‌ همشهری).

extra element	Lexunit	POS	Element
1	P	P	بر
	W	DET	این
2	P	N	اساس
	W	AJ	ضروری
1	Cv	P	به
2	Cv	N	نظر
3	Cv	V	می‌رسد

جدول ۳: برجسب‌گذاری تودرتوی واژه‌های چندجزئی و فعل‌های مرکب (از پیکره همشهری).

extra element	lexunit	POS	element
	W	V	نمی‌تواند
1*	cv	N	تفاوتی
	W	P	با
	w	N	هدف‌های
	w	AJ	کلی
1	p	N	آموزش
2	p	CONJ	و
3	p	N	پرورش
	w	AJ	عادی
2*	cv	V	داشته‌باشد

پارچه نکردن واژه‌های چندجزئی یک ایراد مهم دارد: افزایش مصنوعی تعداد واحدهای واژگانی. فرهنگ لغت مدخلی جداگانه به براساس یا دیگر واژه‌های چندجزئی اختصاص داده‌است. این یعنی به باور فرهنگ‌نویسان، این واژه چندجزئی مفهومی یکپارچه دارد. حال اگر در پیکره اجزای آن را از هم جدا کنیم، از جنبه کمی تحلیل مان پر از اشتباه است. برای جلوگیری از افزایش مصنوعی واحدهای واژگانی، برجسب استعاری/غیراستعاری را تنها به یک جزء (معمولاً به جزء کانونی) داده‌ایم.

فعل‌های مرکب

فعل مرکب فارسی از جزئی غیر فعلی (فعل یار)، همچون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای یا قید، و جزئی فعلی (همکرد) تشکیل شده است (Dabir-Moghaddam, 2014). در پیکره‌های فارسی معمولاً به اجزای افعال مرکب برچسبی جداگانه تعلق گرفته است. گرفتن تصمیمی یکسان و همه‌شمول در این موضوع مشکل است. از سویی اجزای فعل مرکب در کنار هم معنای واحدی دارند و به واقعیت رخدادی واحدی اشاره دارند (Mirzaei, 2015) و از سویی دیگر، اگر همچون تقطیع واژه‌های چندجزئی تصمیم به یکپارچه کردن همه فعل‌های مرکب بگیریم، باید فعل‌های مرکب پیکره را به گونه‌ای دیگر تحلیل کنیم. آن‌گاه در مواردی که میان اجزای فعل مرکب فاصله افتاده است (کتک مفصلی به اوزدم) نمی‌توان همه عبارت را یک واحد واژگانی دانست.

مشابه واژه‌های چندجزئی باید به همه اجزای فعل مرکب یک برچسب CV اختصاص داد و ترتیب اجزا را با اعداد مشخص کرد. نمونه برچسب گذاری فعل مرکب به نظر رسیدن را در جدول (۲) می‌توان مشاهده کرد. پیش از برچسب گذاری باید مرکب بودن این فعل‌ها را تأیید کرد. منبع‌های این پژوهش فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی (Assi, 2019)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، و فارس‌نت (Shamsfard et al., 2010) است. اگر مرکب بودن فعلی را تأیید کنند، در پیکره برچسب CV به آن‌ها تعلق خواهد گرفت. از آن‌جا که همکرد اغلب فعل‌های مرکب دچار رنگ‌باختگی معنایی^۱ شده‌اند برچسب استعاری/غیر استعاری تنها به جزء کانونی (فعلیاری) تعلق می‌گیرد. این تصمیم برای مصدرهای مرکب نیز صادق است.

واژه‌های مرکب

الف. اگر واژه مرکب به شکل پیوسته نوشته شود (مانند کتابخانه) و در فرهنگ لغت نیز مدخلی داشته باشد، آن اسم یک واحد واژگانی است که یک مصداق در گفتمان دارد.

ب. اگر واژه مرکب از نوع پیوسته باشد و در فرهنگ لغت نیز مدخلی داشته باشد، آن اسم یک واحد واژگانی است. حال اگر این واژه مرکب نوساخته باشد و در فرهنگ لغت نیز یافت نشود، آن را دو واحد واژگانی به شمار می‌آوریم، حتی اگر در پیکره برای این واژه تنها یک برچسب مقوله دستوری تعیین کرده باشند.

در جدول نمونه‌ای از واژه‌های مرکب نوساخته آمده است. مدخل فولادساز یا فولاد ساختن در

^۱ semantic bleaching

فرهنگ‌ها وجود ندارد. بنابراین طبق روال باید فولادسازان را به اجزایش گروه‌بندی کرد و هر یک را جداگانه بررسی کرد. فولاد برجسب مقوله‌دستوری اسم و سازان برجسب مقوله‌دستوری سازه پیوندی (ال.ان.کی)^۱ گرفته‌است.

جدول ۴: برجسب‌گذاری واژه مرکب نوساخته فولادسازان در متن خبری (از پیکره همدشهری).

lexunit	POS	Element
W	N	ادعای
W	N	فولاد
W	LNK	سازان
W	ADJ	دروغ
W	V	بوده

نام‌های خاص

الف. نامی را می‌توان خاص نامید که مدخلی در فرهنگ لغت داشته باشد و از دو جزء یا بیش‌تر تشکیل شده باشد (Nacey et al., 2019c). اگر چنین بود، آن نام یک واحد واژگانی است.

ب. با همه اجزای نام‌های خاص باید براساس برجسب مقوله‌دستوری‌شان رفتار شود.

استعاره غیر مستقیم

۱. معنای بافتی هر واحد واژگانی را مشخص کنید.
۲. معنای پایه‌ای (تر) واحد واژگانی و نوع آن را مشخص کنید.
۳. مشخص کنید که آیا تمایز کافی میان معنای بافتی و پایه‌ای وجود دارد یا خیر.
۴. مشخص کنید که آیا معنای بافتی واحد واژگانی برحسب شباهت به معنی پایه‌ای مرتبط شده‌است یا خیر.

اگر یافته‌های مرحله‌های (۲)، (۳) و (۴) مثبت بود، آن‌گاه می‌توان به آن واحد واژگانی برجسب استعاره غیر مستقیم (indirect met) داد.

^۱ LNK

تشخیص معنای بافتی

۱. در مواردی که دانش بافتی وجود ندارد یا ناقص است، تصمیم‌گیری درباره نگاشت میان حوزه‌ای غیر مستقیم ممکن نیست. این اتفاق ممکن است به دلایلی رخ دهد: ناتمام ماندن پاره گفتار، ابهام در مرجع ضمائر، خطای نوشتاری، یا مداخله افراد در گفت‌وگو با یک‌دیگر. در این شرایط، از همه واحدهای واژگانی مربوط به آن پاره گفتار ناتمام پرهیز می‌کنیم و به هر یک از واحدهای واژگانی برجسب «صرف نظر از تحلیل استعاره»^۱ (DFMA) می‌دهیم.
 ۲. گاهی دانش بافتی کافی برای تعیین معنی واحد واژگانی وجود ندارد. آن واحد واژگانی ممکن است بر پایه نگاشتی میان حوزه‌ای به‌طور غیر مستقیم به کار رفته باشد، ولی تصمیم‌گیری غیر ممکن شود. در چنین شرایطی که دانش موقعیتی نیست، ولی امکان معنی استعاری وجود دارد، باید آن واژه را بیان غیر مستقیم استعاری دانست و این قاعده را در نظر داشت: «در صورت شک نگهش دار»^۲ (WIDLII).
 ۳. در بررسی واژه‌های تخصصی نیز گاهی اطلاعات بافتی ناکافی، تعیین معنا را دشوار می‌کند. وقتی اطلاعات بافتی کافی برای تعیین معنای فنی و/یا علمی آن واژه در بافت وجود ندارد، فرهنگ لغت‌ها نمی‌توانند کمک کنند. اگر برجسب‌گذارها، که انتظار داریم کاربران عام زبان باشند، قادر به تعیین معنی آن واحد واژگانی به یاری فرهنگ لغت‌های معاصر نباشد و آن واحد واژگانی بتواند از منظری غیر فنی استعاره انگاشته شود، آن را براساس قاعده «WIDLII» مرتبط با استعاره می‌دانیم. یعنی افزون بر برجسب استعاری، برجسب «WIDLII» نیز می‌گیرد.
 ۴. گاهی اوقات معنای بافتی یک واحد واژگانی ممکن است استعاری باشد یا نباشد. بسیاری از مصداق‌های شخصیت‌بخشی^۳ این گونه‌اند؛ برای نمونه «سلیبی واقعیت» یا «این مقاله به دنبال این است». این نمونه‌ها ممکن است کاربرد استعاری یا مجازی باشند. در چنین مواردی نباید احتمال تفسیر استعاری را نیست‌شده دانست. باید با افزودن این توضیح که ممکن است این دو واژه مصداق شخصیت‌بخشی باشند، به آن واحد برجسب استعاری داد.
- تفاوت موارد «WIDLII» با «DFMA» در این است که در «DFMA» امکان بازنگری و تصمیم‌گیری دوباره تقریباً وجود ندارد، چون اطلاعات بافتی درباره آن واحد واژگانی روی هم رفته وجود ندارد. در موارد «WIDLII» اطلاعات بافتی وجود دارد، ولی کم است و تصمیم‌گیری

¹ Discarded For Metaphor Analysis (DFMA)

² When In Doubt, Leave It In (WIDLII)

³ personification

را دشوار می‌کند. برای نمونه، برچسب‌گذاری واژه تخصصی چهریزه (اصطلاحی در علم اطلاعات و کتابداری، برابر facet) در جدول (۵) جدول آمده‌است. در این جدول، هر جا زیر ستون‌ها نشانه X وجود دارد، به این معنا است که آن واحد واژگانی برچسب خورده‌است. در فرهنگ لغت‌های این پژوهش چهریزه مدخلی ندارد. چنین به نظر می‌رسد که معنای پایه‌ای این واژه با صورت ارتباط دارد. معنای بافتی البته ارتباطی با صورت ندارد و به دسته‌بندی‌های فرعی و کوچک‌تر یک موضوع در حوزه‌ی بازبایی اطلاعات اشاره دارد. با این حال، نمی‌توان با اطمینان گفت که چهریزه استعاره غیر مستقیم است یا خیر. بنابراین افزون بر برچسب «indirect met»، برچسب «WIDLII» نیز باید به این واحد واژگانی اختصاص داد.

**جدول ۵: برچسب‌گذاری موارد «WIDLII» در متنی از پیکره پژوهش‌نامه
(Alayiabooszar et al., 2020)**

WIDLII	indirect met	not met	lexunit	POS	Element
	X		W	P	بر
		X	W	N	مبنای
X	X		W	N	چهریزه‌های
		X	W	AJ	تعیین شده
	X		W	P	در
		X	W	N	مرحله
		X	W	NUM	شش
			I	PUNC	،
		X	W	N	ارتباط
	X		W	P	بین
			W	PRO	آن‌ها
		X	Cv	AJ	برقرار
			Cv	V	شد

تشخیص معنای پایه‌ای (تر)

۱. معنایی پایه‌ای (تر) است که در کاربرد معاصر زبان عینی‌تر، خاص‌تر و انسان‌محور (بدنی) باشد. از آن‌جا که این معنای پایه‌ای‌اند، در فرهنگ لغت نیز می‌توان آن‌ها را یافت.
۲. معنای پایه‌ای (تر) باید در مقوله دستوری مرتبط با صورت واژگانی وجود داشته باشد. برای

نمونه، اگر واحد واژگانی فعل لازم بود، باید معنای پایه‌ای آن را از میان معانی صورت ناگذر آن برگزینید؛ نه صورت گذرا. همچنین اگر واژه‌ای در فرهنگ لغت بیش از یک مقوله دستوری داشت، باید معانی مختلف آن را در مقوله دستوری خودش بررسی کنید. در نتیجه:

الف. معنی بافتی اسم‌ها، فعل‌ها، صفت‌ها، قیدها، حرف‌های اضافه، و شبه‌جمله‌ها نمی‌تواند با معنی دیگر طبقه‌های واژه که بن‌واژه^۱ یکسانی دارند مقایسه شود. برای نمونه، معنای واژه پخت با مقوله دستوری اسم باید جدا از معنی پخت با مقوله فعل تحلیل شود.

ب. معنای بافتی فعل‌ها اعم از فعل‌های ربطی، فعل‌های اصلی، فعل‌های وجهی، و فعل‌های سببی نباید با معنای همان فعل یکسان، ولی در نقشی دیگر، مقایسه شود.

پ. معنای بافتی فعل‌هایی که در حالت متعدی به کار رفته‌اند نمی‌تواند با حالت ناگذر همان فعل مقایسه شود.

۳. اگر واژه‌ای بیش از یک مقوله دستوری داشته باشد ولی فقط یکی از آن مقوله‌ها در فرهنگ لغت آمده بود، ناگزیرید که معنی‌های پایه‌ای و بافتی آن را با رجوع به همان یک مقوله موجود در فرهنگ لغت مقایسه کنید.

۴. اگر توضیح ذیل مدخل یک فعل در فرهنگ لغت متعلق به هر دو حالت گذرا و ناگذر باشد، این معنای گذرا و ناگذر را با یک‌دیگر مقایسه کنید تا بشود تعیین کرد که آیا معنای بافتی ممکن است با معنی پایه‌ای‌تر متفاوت باشد یا خیر.

۵. گاهی معنای واحدهای واژگانی به کاررفته در متن عمومی انتزاعی است، در حالی که در کاربرد تخصصی دیداری است. قاعده کلی همچنان این است که آن معنای عینی همان معنی پایه‌ای است، حتی اگر آن معنا در کاربرد حرفه‌ای و تخصصی به کار رفته باشد.

۶. برعکس مورد (۵) نیز ممکن است. اگر واحد واژگانی در کاربرد عام معنی عینی داشته باشد ولی در کاربرد تخصصی انتزاعی باشد، آن معنی عینی همان معنی پایه‌ای است.

۷. هنگامی که معنی بافتی یک واحد واژگانی درست به یک اندازه عینی یا انتزاعی است (امکان تفکیک ساده نیست)، باید بررسی کنیم که آیا نشانه‌ای از حوزه معنایی اصلی آن واژه وجود دارد یا خیر.

۸. ممکن است حوزه اصلی برخی واحدهای واژگانی به سادگی مشخص نباشد. در چنین شرایطی اگر توضیح فرهنگ لغت نخست کافی نبود، می‌توان سراغ فرهنگ لغت دوم رفت.

^۱ Lemma

بنابراین می‌توان با یافتن واژه در فرهنگ لغت دوم، آن تمایز آشکار میان معانی یک واحد واژگانی را یافت.

تعیین معنای پایه‌ای و بافتی واحدهای واژگانی، آن گونه که در روال ام.آی.پی.وی.یو گفته شد، با فرهنگ لغت انجام می‌شود. یکی از بایسته‌های روال ام.آی.پی.وی.یو وجود فرهنگ لغتی است که (۱) پیکره‌بنیاد باشد، (۲) عام باشد، و (۳) به کاربرد معاصر زبان پردازد (Steen et al., 2010b). از میان فرهنگ لغت‌های فارسی، بهترین انتخاب فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی (Assi, 2019) است. این فرهنگ لغت هر سه ویژگی گفته‌شده را دارد (البته تعداد مدخل‌های آن زیاد نیست). ذیل هر مدخل تعریف آمده و معانی مختلف با شماره از یک دیگر جدا شده‌اند. در مواردی که توضیح‌های فرهنگ زبان‌آموز کافی نبود، از فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002) استفاده کردیم. در کنار این دو، از فارس‌نت (Shamsfard et al., 2010) نیز در مواردی که میان کارشناسان اختلاف نظر بود بهره گرفتیم.

تمایز کافی میان معنی بافتی و پایه‌ای

۱. اگر یک واحد واژگانی در درون مقوله دستوری ویژه خود در فرهنگ لغت بیش از یک معنی جداگانه (با شماره‌های متفاوت) داشته باشد، آن معانی به اندازه کافی متمایزند.
۲. اگر یک واحد واژگانی در درون مقوله دستوری ویژه خود تنها یک معنی جداگانه داشته باشد، آن معنی را معنی پایه‌ای در نظر می‌گیریم و هرگونه تفاوت معنی بافتی با آن، تحت عنوان تمایز کافی بررسی می‌شود.

شباهت

۱. اگر واحد واژگانی معنای بافتی عام و مبهمی داشته باشد، تا آنجا که به نظر برسد رابطه‌ای رنگ‌باخته و انتزاعی با معنی مشخص و عینی دارد، و اگر بین دو معنای (بافتی و پایه‌ای) تمایز کافی وجود داشت و آن را می‌توان مرتبط با شباهت دانست، باید به آن واژه برجسب استعاری زد.
۲. اگر واحد واژگانی معنای بافتی انتزاعی داشته باشد و از معنای عینی پایه‌ای تر به اندازه کافی متمایز باشد، ولی رابطه شباهت بین این دو معنی یافت نشود، فرهنگ لغت دوم را بررسی کنید تا درک‌تان از واژه عمیق‌تر شود. در چنین مواردی ممکن است دو معنا از جنبه تاریخی از یک سرچشمه باشند که احتمالاً دیگر نشانی از آن در زبان (معاصر) نیست.

۳. اگر دو معنا به نظر رسید که رابطه مجازی با یک‌دیگر دارند، به این معنا نیست که نباید احتمال استعاره‌ای بودن را (به صورتی همزمان) از آن گرفت. روابط معنایی ممکن است بیش از یک انگیزه داشته باشند.

بنابراین صرف وجود تمایز کافی میان معنی پایه‌ای و بافتی بیانگر استعاره‌ی بودن نیست، بلکه باید این دو معنی به هم شباهت داشته باشند.

استعاره مستقیم

۱. مصداق موضعی^۱ و جابه‌جایی‌های موضوعی را پیدا کنید. برای این منظور به دنبال واژه‌های ناسازگار^۲ (Cameron, 2003; Charteris-Black, 2004) با دیگر واژه‌های متن بگردید.
۲. مشخص کنید که آیا واحدهای واژگانی ناسازگار می‌توانند با چهارچوب کلی ارجاعی و/یا موضوعی طوری یک‌پارچه شوند که بشود نوعی مقایسه را مشاهده کرد یا خیر. برای نمونه آیا نشانه‌ای زبانی (نشان استعاره) وجود دارد که واحدهای واژگانی ناهمخوان را به هم مربوط کند یا خیر (Goatly, 1997) [برای نمونه، واژه‌های مانند، همچون، مثل].
۳. مشخص کنید که آیا این مقایسه غیر لفظی/میان‌حوزه‌ای است یا خیر. کمرون (Cameron, 2003, p. 74) پیشنهاد می‌کند که هر گونه مقایسه‌ای را که غیر استعاره‌ی بودنش بر ما آشکار نیست، در این دسته بگنجانیم. اگر دو مفهومی که به حوزه‌های جداگانه‌ای تعلق دارند، بتوانند برهم سوار شوند، نگاشت میان حوزه‌ای رخ داده‌است. کمرون (همان) این‌ها را «دو حوزه ناسازگار» می‌نامد.
۴. مشخص کنید که آیا این مقایسه را می‌توان نوعی مفهوم‌سازی غیر مستقیم درباره‌ی همان مصداق یا موضوع دانست یا خیر.

اگر یافته‌های مرحله‌های (۲)، (۳) و (۴) مثبت بود، آن‌گاه می‌توان به آن واحد واژگانی برچسب استعاره مستقیم (direct met) داد. به بیانی ساده‌تر، میان معنای بافتی و پایه‌ای واحد واژگانی تفاوتی وجود ندارد و هر دو بر هم منطبق‌اند، ولی یک نشانه‌ی زبانی (نشان استعاره) این دو حوزه را به هم مرتبط می‌کند (Steen et al., 2010b). برای نمونه، در جمله «سازها مثل صاعقه به گوش می‌خوردند» (Babaei, 2016)، ساز با صاعقه مقایسه شده‌است. این جمله نمونه‌ای از ناسازگاری مصداق موضعی است (میان ساز و صاعقه). واحد واژگانی مثل این دو موضوع ناسازگار را به هم

¹ local referent

² incongruous

مرتبط کرده‌است. از سویی، معنای لفظی صاعقه مورد نظر نویسنده نیست، بلکه منظور سرعت و صدای سهمگین آن است. پس به صاعقه برچسب استعاره مستقیم تعلق می‌گیرد.

استعارهٔ ضمنی

۱. در مواردی که از واحدهای واژگانی به منظور جایگزینی (برای نمونه ضمیرها) بهره گرفته می‌شود و معنای مستقیم یا غیر مستقیمی را به همراه دارد که به نوعی می‌توان با نگاشت میان‌حوزه‌ای از مصداق، معنی پایه‌ای‌تر، یا موضوع مرتبط دانست، به آن واحد برچسب استعارهٔ ضمنی بدهید.

۲. در مواردی که حذف در متن رخ داده‌است، ولی هنوز معنای مستقیم یا غیر مستقیمی را به همراه دارد که به نوعی می‌توان با نگاشت میان‌حوزه‌ای از مصداق، معنی پایه‌ای‌تر، یا موضوع توضیح داد و معنای بافتی آن واحد واژگانی قابل‌بازیابی در متن است، به آن واحد برچسب استعارهٔ ضمنی بدهید.

جدول (۷)، نمونه‌ای از برچسب‌گذاری استعارهٔ ضمنی را در متنی دانشگاهی (موضوع علم اطلاعات) نشان می‌دهد. در این جا ضمیر آن به چالش ارجاع می‌دهد که برچسب استعارهٔ غیر مستقیم دارد. بنابراین به ضمیر آن برچسب استعارهٔ ضمنی (impl met) تعلق می‌گیرد.

جدول ۷: برچسب‌گذاری استعارهٔ ضمنی در متن دانشگاهی (از پیکرهٔ پژوهش‌نامه).

WIDLII	impl met	direct met	indirect met	not met	lexunit	POS	Element
			x		W	Ne	چالش
			x		W	AJ	اساسی
				X	W	CONJ	که
				X	W	Ne	خبره‌های
			x		W	N	دامنه
			x		W	P	با
	x				W	PRO	آن
			x		W	ADJ	مواجه
				X	W	V	اند

نشان استعاره

اگر در متن نشانه‌های استعاره، تشبیه یا قیاس، یعنی واژه‌های مانند، چون، مثل، مثلاً، همچون، و جز

این‌ها به کار برود، به کاربر زبان علامت می‌دهد که نوعی نگاهت میان‌حوزه‌ای در حال رخ دادن است. این واحدهای واژگانی با برچسب «Mflag» مشخص می‌شوند. برای نمونه، در جمله «سازها مثل صاعقه به گوش می‌خورند» (Babaei, 2016)، مثل نشان‌دهنده نگاهت میان‌حوزه‌ای است و برچسب نشان استعاره می‌گیرد. البته باید توجه داشت که این واژه‌ها تنها زمانی برچسب نشان استعاره می‌گیرند که برای نشان دادن نگاهت میان‌حوزه‌ای به کار رفته باشند.

واژه‌های نوساخته

۱. واژه‌های نوساخته مرتبط با استعاره را با بازرسی واژه‌به‌واژه متن شناسایی کنید.
 - واژه نوساخته، واحد واژگانی مرکبی است که شامل حداقل یک واحد واژگانی مستقل است که به تمامی در فرهنگ لغت یافت نمی‌شود.
 - دسته خاصی از اصطلاحات تخصصی و فنی و علمی که در فرهنگ‌های لغت رایج یافت نمی‌شوند، ممکن است برای کاربران عمومی زبان واژه نوساخته باشند.
 ۲. اگر واژه‌ای نوساخته غیر مستقیم به چیزی اشاره داشت که بتوان بالقوه با نوعی نگاهت میان‌حوزه‌ای از معنای پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برچسب واژه مرتبط با استعاره یا استعاره غیر مستقیم بدهید.
 ۳. اگر واژه‌ای نوساخته مستقیماً به چیزی اشاره داشته باشد که بتوان بالقوه با نوعی نگاهت میان‌حوزه‌ای از معنای پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برچسب استعاره مستقیم بدهید.
 ۴. اگر واژه‌ای نوساخته معنای مستقیم یا غیر مستقیمی را [از رهگذر جایگزینی و حذف] انتقال دهد که با نوعی نگاهت میان‌حوزه‌ای از معنای پایه‌ای تر آن واژه، مصداق یا موضوع توصیف شود، به آن برچسب استعاره ضمنی بدهید.
 ۵. اگر واژه نوساخته نشانه‌ای احتمالی از نگاهت میان‌حوزه‌ای باشد، به آن برچسب نشان استعاره بدهید.
- در جدول (۸)، برچسب‌گذاری واژه‌ای نوساخته آمده‌است. در فرهنگ لغت مدخلی برای هماهنگ‌ساز یا هماهنگ‌سازی یا هماهنگ‌ساختن وجود ندارد. از طرفی این واژه از دو جزء هماهنگ و ساز (از فعل ساختن) تشکیل شده‌است. پس بر پایه شیوه‌نامه باید اجزای این واژه را جداگانه تحلیل کرد.

جدول ۸: برجسب‌گذاری واژه‌نوساخته هماهنگ‌ساز (از پیکره‌ی پژوهش‌نامه).

DFMA	WIDLII	MFlag	impl met	direct met	indirect met	not met	lexunit	POS	Element
					X		W	Ne	ابزارهای
					X		W	AJ	تعاملی
						x	W	CONJ	و
						x	W	N	هماهنگ
					X		W	LNK	ساز

شیوه‌ی برجسب‌گذاری

تهیه‌ی روال ام.آی.پی.وی.یو برای فارسی به معرفی دسته‌برجسب نیز انجامیده‌است که در جدول (۹) می‌توان آن را دید. هر موردواژه شناسه‌ای یکتا در پیکره دارد که با برجسب «ID» مشخص می‌شود. برجسب «element» به موردواژه‌ها، و «POS» به مقوله‌ی دستوری‌شان تعلق دارد. برجسب‌های واحدهای واژگانی (lexunit) شش گونه هستند: واحد واژگانی ساده (w)، واژه‌ی چندجزئی (p)، فعل مرکب (cv)، نام خاص (n)، و صرف نظر شده (i). برجسب‌های استعاره هفت گونه اند: غیر استعاری (not met)، استعاره‌ی غیر مستقیم (indirect met)، استعاره‌ی مستقیم (direct met)، استعاره‌ی ضمنی (implicit met)، نشان استعاره (MFlag)، مورد مرزی (WIDLII)، و بدون در نظر گرفتن تحلیل استعاره (دی.اف.ام.ای). برای مشخص کردن برجسب‌های استعاری/غیر استعاری از حرف X استفاده شده‌است. برای مشخص کردن نشانه‌های سجاوندی از برجسب «punct.» بهره گرفته شده‌است. برای جلوگیری از خطای کارشناسان در برجسب‌گذاری از برجسب count. بهره گرفته شده‌است. به هر واحد واژگانی زیر این ستون عددی تعلق می‌گیرد که فرآورده‌ی شمارش تعداد برجسب‌های استعاره و نشانه‌های سجاوندی است. لازم به اشاره است که دسته‌برجسب‌های معرفی شده و شکل برجسب‌گذاری بر اساس کار نیسی و همکاران (Nacey, 2019b) است. البته تغییراتی در شکل برجسب‌گذاری داده‌ایم که متناسب با ویژگی‌های زبان فارسی است. برای نمونه، شماره‌گذاری واژه‌های چندجزئی و همچنین شماره‌گذاری تودرتو در کار ایشان وجود ندارد. همچنین ستون «count» در کار آن‌ها فقط برای جلوگیری از خطا در برجسب‌گذاری ایجاد شده بود، حال آنکه در روال پیشنهادی از این ستون استفاده‌های دیگری نیز شده‌است: شناسایی موردواژه‌های زائد (ارجاعات درون‌متنی، اعداد، فرمول‌ها، نام‌ها و واژه‌های با املای انگلیسی، و جز این‌ها)، شناسایی اجزای واژه‌های چندجزئی، و شناسایی موارد «WIDLII».

جدول ۹: دسته‌برچسب شناسایی استعاره.

توضیح	برچسب
شناسه‌ای یکتا که به هر موردواژه اختصاص دارد.	ID
موردواژه‌ها در این ستون قرار دارند.	Element
برچسب مقوله دستوری هر موردواژه	POS
واحد‌های واژگانی در این ستون قرار برچسب می‌خورند: واحد واژگانی ساده (w)، واژه چندجزئی (p)، فعل مرکب (cv)، و نام خاص (n). موردواژه‌هایی که در این دسته‌ها ننگند، برچسب صرف نظر شده (i) را می‌گیرند (عددها، نشانه‌های سجاوندی، و جز این‌ها).	Lexunit
غیراستعاری	not met
استعاره غیرمستقیم	indirect met
استعاره مستقیم	direct met
استعاره ضمنی	implicit met
نشان استعاره	MFlag
مخفف «درصورت شک نگهش دار»: اگر در تشخیص استعاری بودن آن واحد واژگانی شک داشتیم، از این برچسب استفاده می‌کنیم.	WIDLII
مخفف «صرف نظر شده از تحلیل استعاره»: اگر به دلیل ناقص بودن اطلاعات امکان تعیین استعاری بودن آن واحد واژگانی وجود نداشته باشد.	DFMA
اجزای واژه‌های چندجزئی (1، 2، و ...). اگر بین اجزا فاصله بیفتد و میان آن‌ها واژه‌ای چندجزئی باشد، ستاره‌ای اضافه می‌کنیم (1*، 2*، و ...).	extra element
برچسب نشانه‌های سجاوندی	.punct
تعداد برچسب‌های استعاری/غیراستعاری هر موردواژه را از طریق این ستون می‌توان حساب کرد. اگر عدد صفر باشد، به این معنی است که برچسبی به آن داده نشده است، اگر عدد یک باشد، یعنی یک برچسب به آن داده شده است و اگر دو باشد به این معنی است که دو برچسب به آن داده شده است. این کار برای جلوگیری از خطای برچسب‌گذاران و همچنین ردگیری سریع اشتباهات و موارد خاص انجام می‌شود.	.count

بحث و بررسی

روال ام.آی.پی.وی.یو با وجودی که جزئی‌نگرانه و در مواردی انعطاف‌پذیر است، ولی از نقص و عیب به دور نیست. این نکته را استین و همکاران (Steen et al., 2010b) نیز رد نمی‌کنند و به همین سبب از تهیه نسخه‌های ام.آی.پی.وی.یو به زبان‌های مختلف استقبال می‌کنند تا کاستی‌ها مشخص شود. همچنین خود آن‌ها نیز به دلیل کاستی‌های احتمالی، افزون بر برجسب‌گذاری چندباره و انجام آزمون‌های پایایی، در مرحله‌ای جدا به کاهش حاشیه خطا نیز پرداخته‌اند. یکی از چالش‌های این روال تحلیل اصطلاح‌های علمی است. گاهی اصطلاحی فرآورده ترجمه واژه‌ای خارجی است و ممکن است با معانی دیگر آن واژه در زبان مقصد تفاوت کند. از طرفی نیز ممکن است معنای طبق معیارها خاص‌تر، عینی‌تر و حتی انسان‌محور باشد. در چنین شرایطی باید آن معنای جدیدتر را به‌عنوان معنای پایه‌ای معرفی کرد. حال آنکه شم اهل آن زبان احتمالاً می‌گویند که معنی تازه‌رسیده نمی‌تواند پایه‌ای باشد. برای مثال، واژه نمونه در متون علمی فارسی می‌تواند معادل «sample» و «example» باشد. شرح علمی این واژه‌ها ذیل مدخل نمونه ممکن است کارشناس را به این نظر برساند که معنای پایه‌ای نمونه چنین است و معنای دیگر می‌توانند نامزد استعاره باشند.

تعیین معنای پایه‌ای حرف‌های اضافه فارسی یکی از سخت‌ترین کارها در برجسب‌گذاری واحدهای واژگانی است. در فرهنگ لغت‌ها حروف اضافه اغلب مدخل‌های طولانی دارند و چندین توضیح برای آن‌ها آورده شده است. چندگانگی معناهای حرف‌های اضافه از دو جهت مشکل‌زاست: نخست، کارشناس ممکن است نتواند از میان این تعداد از معناها، معنای پایه‌ای را با اطمینان نسبی تعیین کند. دوم، با وجود تعیین معنای پایه‌ای، کارشناس مطمئن نیست که آیا معنای بافتی با آن تمایز دارد و یا اگر دارد، تمایزشان بر مبنای شباهت است یا خیر. پژوهش‌هایی درباره معنای حروف اضافه فارسی انجام شده است (Golfam et al., 2009; Mokhtari & Rezaei, 2013; Khanzade & Razavian, 2013; Razavian & Khanzade, 2014; Mirzaei, 2019). با اینکه پژوهش‌های گفته‌شده می‌توانند کار را برای پژوهشگر استعاره راحت‌تر کنند، ولی تمرکز اغلب این مقاله‌ها بر بخشی از حروف اضافه فارسی است که به حروف اضافه مکانی معروف‌اند. برای نمونه، نگارنده پژوهشی در زمینه معناهای اولیه و دیگر معانی برای نیافت. اگر قرار باشد که فرایند تعیین معنی پایه‌ای به شکل فعلی باقی بماند، احتمالاً بخش مهمی از اختلاف نظرها از بین نخواهد رفت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله شیوه‌نامه‌ای برای شناسایی استعاره‌های زبان فارسی معرفی شد که بر پایه روال شناسایی استعاره دانشگاه آزاد آمستردام (ام.آی.پی.وی.یو) است. مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر، تأیید مطلوب بودن روال پیشنهادی برای شناسایی استعاره‌های زبان فارسی است. این روال روشن و کم‌ابهام است، به ویژگی‌های زبان‌ویژه توجه دارد و پژوهشگر را در گرفتن تصمیم‌های ویژه در موارد خاص آزاد می‌گذارد. روال پیشنهادی توانست از همه آزمون‌های پایایی به سلامت گذر کند و روش کارآیی برای شناسایی استعاره‌های فارسی شود. از آن جا که امکان پرداختن به تحلیل داده‌ها و نتایج پایایی در این مقاله وجود ندارد، نگارنده بررسی کارآیی را به زمانی دیگر واگذار می‌کند. بنابراین روال پیشنهادی توانست به هر سه پرسش پژوهش پاسخ دهد: روال ام.آی.پی.وی.یو کارآمدترین روال بین روال‌های موجود بود؛ این روال با تغییراتی توانست با داده‌های فارسی نیز سازگار شود؛ و دسته‌برچسب شناسایی استعاره نیز معرفی شد. دستاورد دیگر این پژوهش، امکان کمی‌سازی بررسی استعاره‌ها در زبان فارسی (و دیگر زبان‌ها) است. روال پیشنهادی با محدودیت‌های مختلفی که برای تقطیع واحدهای واژگانی و تعیین معانی پایه‌ای و بافتی ایجاد می‌کند، پژوهشگر را در ارائه تحلیلی کمی، جزئی‌نگرانه، سنجش‌پذیر (با دیگر پژوهش‌ها)، و پایا یاری می‌کند.

پیشنهاد پژوهش‌های آتی

تهیه روال شناسایی استعاره برای زبان فارسی آغاز مسیری در بررسی پیکره‌بنیاد و کمی استعاره است. بنابراین پژوهش‌های بسیاری می‌توان از این رهگذر به انجام رساند. مهم‌ترین آن، که به نوعی ادامه پژوهش حاضر است، تهیه پیکره استعاره فارسی است. پس از ساخت پیکره استعاره فارسی، یکی از پژوهش‌هایی که ممکن خواهد شد، خودکارسازی شناسایی استعاره با روش‌هایی همچون یادگیری ماشینی است. در چنین روش‌هایی نیاز است که ماشین ابتدا با داده‌هایی تمرین داده شود. می‌توان با تکیه بر پیکره استعاره به عنوان داده تمرینی، روشی برای شناسایی خودکار استعاره پیشنهاد کرد.

فهرست منابع

احمدی، امیر (۱۳۸۹). «تشخیص استعاره‌های زبان شناختی با استفاده از MIPVU». پازند. دوره ۶. شماره ۲۳-۲۲. صص ۱۷-۷.

افراشی، آرزیتا (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آزیتا، سید مصطفی عاصی و کامیار جولایی (۱۳۹۴). «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار». *زبان‌شناخت*. دوره ۶. شماره ۱۲. صص ۶۱-۳۹.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن* (ج ۱-۷). تهران: سخن.

بابائی، بهمن (۱۳۹۵). داستان «نگاه بی‌قرار و چشم سرگردان». خوابگرد.

< Retrieved from: <http://khabgard.com/1770/>

جولایی، کامیار و طاهره همتی (۱۳۹۶). «استعاره‌ها و مجازهای مفهومی در تبلیغات رسانه ملی؛ رویکردی

شناختی و پیکره‌بنیاد». *پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)*. دوره ۲۴. شماره ۴. صص ۵۵-

۷۱.

خانزاده، معصومه (۱۳۹۲). *بررسی چندمعنایی برخی حروف اضافه مکانی در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سمنان.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات*.

تهران: مرکز نشر دانشگاهی. به کوشش محمد دبیرمقدم. صص ۱۴۹-۱۹۹

رستم‌بیک تفرفشی، آتوسا و محمدعارف امیری (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی استعاره‌ی عشق در ترانه‌های

فارسی: رهیافتی پیکره‌ای». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۱. شماره ۳۰. صص ۹۸-۷۳.

رضویان، حسین و معصومه خانزاده (۱۳۹۳). «چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد

معنی‌شناسی شناختی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۲. شماره ۷. صص ۷۹-۵۷.

رئسی، فاطمه، آزیتا افراشی، شهین نعمت زاده و مریم مقدسین (۱۳۹۹). «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان

فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۸. شماره

۱. صص ۲۹-۱۵

زوروز، مهدیس، آزیتا افراشی و سید مصطفی عاصی (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان

فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دوره ۵. شماره ۹. صص ۴۹-

۷۲.

صفوی، کورش (۱۳۹۶). *استعاره*. تهران: نشر علمی.

عاصی، سید مصطفی (۱۳۹۸). *فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی*. تهران: سمت.

علایی ابوذر، الهام، نصرالله پاک‌نیت، علی اصغر حجت‌پناه، مجتبی زالی و محمدهادی آقالوی (۱۳۹۹).

پیکره پژوهش‌نامه. تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک).

فرشی، وجیهه، آزیتا افراشی، علی افخمی و غلامحسین کریمی دوستان (۱۳۹۸). «استعاره‌های مفهومی غم

در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. دوره ۹. شماره

۱۷. صص ۸۵-۹۹.

قندی، سعیده و محمدحسن ترابی (۱۳۹۵). «استعاره‌های مفهومی علم در زبان فارسی با استناد به پیکره

تاریخی پایگاه داده‌های زبان فارسی». *نخستین همایش ملی معناشناسی شناختی*. به کوشش آزیتا

- افراشی. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۱۷۳-۲۰۱.
- گلشائی، رامین، ارسلان گلفام، سید مصطفی عاصی و فردوس آقاگل‌زاده. (۱۳۹۳). «ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره «بحث به مثابه جنگ» در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۱. صص ۲۴۷-۲۲۳.
- گلفام، ارسلان، مصطفی عاصی، فردوس آقاگل‌زاده و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۸). «بررسی حرف اضافه (از) در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۵. شماره ۱۰. صص ۸۰-۶۹.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۵. شماره ۹. صص ۹۴-۷۳.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۴). «هر فعل یک واقعیت رخدادی: نظام فعل در زبان فارسی». *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، شماره ۱۱. صص ۹۲-۵۷.
- میرزایی، آزاده (۱۳۹۸). «کارکردهای معنایی و دستوری حرف اضافه «از» در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۱۵. شماره ۲۹. صص ۳۸-۲۱.

References

- Afrashi, A. (2018). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Afrashi, A., Assi, S. M., & Joulaei, K. (2015). Conceptual metaphors in Persian: A cognitive perspective and a corpus driven Analysis. *Language Study*, 6(12), 39-61. [In Persian].
- Ahmadi, A. (2010). Linguistic Metaphor Identification Using MIPVU. *Pazand*, 6(22 & 23), 7-17. [In Persian].
- Alayiaboozar, E., Pakniyat, N., Hojjatpanah, A., Zali, M., & Aghalooei, M. (2020). *Pazhooheshname Corpus*. Tehran: Irandoc. [In Persian].
- Aleahmad, A., Amiri, H., Darrudi, E., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A standard Persian text collection. *Knowledge-Based Systems*, 22, 382-387.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Dictionary* (Vol. 1-7). Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Assi, S. M. (2019). *Persian Advanced Learner's Dictionary*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Babaei, B. (2016). *The story of "restless gaze and wandering eyes"*. Retrieved from <<http://khabgard.com/1770/>> [In Persian].
- Black, M. (1993). More about metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 19-41). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Cameron, L. J. (1999). Operationalising 'metaphor' for applied linguistic research. In G. Low & L. J. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 3-28). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Cameron, L. J. (2003). *Metaphor in educational discourse*. London: Continuum.
- Charteris-Black, J. (2004). *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*. Basingstoke: Palgrave Macmillan UK.
- Dabir-Moghaddam, M. (2014). Compound Verbs in Persian. In M. Dabir Mogaddam

- (ed.), *Persian Linguistic Research Proceedings* (pp. 149-199). Tehran: IUP. [In Persian].
- Deignan, A. (1999). Corpus-based research into metaphor. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 177-200). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Dorst, A. G. (2011). *Metaphor in Fiction: Language, Thought and Communication*. Oisterwijk: Uitgeverij BoxPress.
- Farshi, V., Afrashi, A., Afkhami, A., & Karimi-Doostan, G. (2019). Conceptualization of Sadness In persian: A corpus-driven and Cognitive Approach. *Journal of Comparative Linguistics*, 9(17), 85-99. [In Persian].
- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic Books.
- Ghandi, S., & Torabi, M. H. (2016). Science Conceptual Metaphors in Persian Based on PLDB Corpus. *Proceeding of The 1st National Cognitive Semantics Conference*, 173-199. [In Persian].
- Gibbs, R. W. (1999). Researching metaphor. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 29-47). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Glucksberg, S., & Keysar, B. (1990). Understanding metaphorical comparisons: Beyond similarity. *Psychological Review*, 97(1), 3-18.
- Goatly, A. (1997). *The language of metaphors*. London & New York: Routledge.
- Golfam, A., Assi, S. M., Aghagolzadeh, F., & Yousefi Rad, F. (2009). Analysis of Preposition (az) in Cognitive Semantics Framework and Comparing with The Traditional Approach. *Language and Linguistics*, 5(10), 69-80. [In Persian].
- Golshaie, R., Golfam, A., Assi, S. M., & Aghagolzadeh, F. (2014). A Corpus-based Evaluation of Conceptual Metaphor Theory's Assumptions: The Case of "ARGUMENT IS WAR" Metaphor in Persian. *LRR*, 5(1), 223-247. [In Persian].
- Hawkes, T. (1972). *Metaphor*. London: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Herrmann, J. B. (2013). *Metaphor in academic discourse: Linguistic forms, conceptual structures, communicative functions and cognitive representations*. Utrecht: LOT.
- Herrmann, J. B., Woll, K., & Dorst, A. G. (2019). Linguistic metaphor identification in German. In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 114-135). John Benjamins Publishing Company.
- Hills, D. (2017). Metaphor. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2017). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/metaphor/>
- Joulaei, K., & Hemmati, T. (2018). Conceptual Metaphors and Tropes in The National Media Advertising; A Cognitive and Figurative Approach. *IRIB Research*, 24(92), 55-71. [In Persian].
- Khazade, M., & Razavian, H. (2013). *Polysemy of the Spatial Prepositions in Persian Based on Cognitive Semantics* (Master's Thesis). Semnan University. [In Persian].
- Kövecses, Z. (2008). Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 6, 168-184.
- Kövecses, Z. (2016). Conceptual metaphor theory. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge Handbook of Metaphor and Language*. Routledge.

- Krennmayr, T. (2011). *Metaphor in newspapers* (PhD Thesis - Research VU Amsterdam, graduation VU Amsterdam). LOT.
- Krennmayr, T., & Steen, G. (2017). VU Amsterdam Metaphor Corpus. In N. Ide & J. Pustejovsky (Eds.), *Handbook of Linguistic Annotation* (pp. 1053–1071). Springer Netherlands.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 202–251). Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Low, G. (1999). Validating metaphor research projects. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 48–66). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- n.n. (n.d.). Metaphor In *Cambridge English Dictionary*. Retrieved February 2, 2020, from <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/metaphor>
- Mirzaei, A. (2015). Every Verb, An Eventual Reality: Persian Verb System. *Dastoor*, 11, 57–92. [In Persian].
- Mirzaei, A. (2019). Semantic and Grammatical Functions of Preposition “az” in Persian. *Language and Linguistics*, 15(29), 21–38. [In Persian].
- Mokhtari, Sh., & Rezaei, H. (2013). The Semantic Network of the Preposition “ba” in Persian: A Cognitive Study. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 5(2), 73–94. [In Persian].
- Nacey, S., Dorst, A. G., Krennmayr, T., & Reijnierse, W. G. (Eds.). (2019a). *Metaphor Identification in Multiple Languages: MIPVU around the world* (Vol. 22). John Benjamins Publishing Company.
- Nacey, S., Greve, L., & Johansson Falck, M. (2019b). Linguistic metaphor identification in Scandinavian. In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 138–158). John Benjamins Publishing Company.
- Nacey, S., Krennmayr, T., Dorst, A. G., & Reijnierse, W. G. (2019c). What the MIPVU protocol doesn't tell you (even though it mostly does). In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 42–67). John Benjamins Publishing Company.
- Ortony, A. (1993). Metaphor, language, and thought. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 1–16). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Pasma, T. (2011). Metaphor and register variation (PhD Thesis - Research VU Amsterdam, graduation VU Amsterdam). In *The personalization of Dutch news discourse*. Uitgeverij BoxPress.
- Pasma, T. (2019). Linguistic metaphor identification in Dutch. In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 92–112). John Benjamins Publishing Company.
- Pragglejaz Group. (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), 1–39.
- Raiisi, F., Afrashi, A., NematZadeh, S., & Moghadasin, M. (2020). Conceptual Metaphors of time in Persian: A cognitive and Corpus-based Approach. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8(1), 15–29. [In Persian].

- Razavian, H., & Khanzade, M. (2014). Polysemy of the Preposition “be” in Persian Based on Cognitive Semantics. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 2(7), 57–79. [In Persian].
- Rostambeik Tafreshi, A., & Amiri, M. A. (2019). Critical Analysis of LOVE Metaphor in Persian Lyrics: A Corpus-Based Approach. *Zabanpazhuhi (Journal of Language Research)*, 11(30), 73–98. [In Persian].
- Safavi, K. (2017). *Metaphor*. Elmi. [In Persian].
- Shamsfard, M., Hesabi, A., Fadaei, H., Mansoory, N., Famian, A., & Bagherbeigi, S. (2010, January 1). Semi Automatic Development Of FarsNet: The Persian Wordnet. *Proceedings of 5th Global WordNet Conference (GWA2010)*.
- Steen, G. J. (1999). Metaphor and discourse: Towards a linguistic checklist for metaphor analysis. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 81–104). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Steen, G. J. (2007). *Finding metaphor in grammar and usage: A methodological analysis of theory and research*. John Benjamins Pub. Co.
- Steen, G. J. (2016). Identifying metaphors in language. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge Handbook of Metaphor and Language*. Routledge.
- Steen, G. J., Biernacka, E. A., Dorst, A. G., Kaal, A. A., Lopez Rodriguez, I., & Pasma, T. (2010a). Pragglejaz in practice: Finding metaphorically used words in natural discourse. *Human Cognitive Processing*, 26.
- Steen, G. J., Dorst, A. G., Herrmann, J. B., Kaal, A. A., & Krennmayr, T. (2010b). *A method for linguistic metaphor identification: From MIP to MIPVU*. Amsterdam: John Benjamins Pub. Co.
- Zoorvarz, M., Afrashi, A., & Assi, S. M. (2013). *Happiness conceptual metaphors in Persian: A cognitive corpus-driven approach*. 5(9), 49–72. [In Persian].





Metaphor Annotation Criteria: A Step towards Building a Metaphor Corpus

Mohammad Saïd Miri¹

Received: 12/06/2022

Accepted: 02/11/2022

INTRODUCTION

Due to the development of smart devices, the ability of computers to understand human language has become a key issue in technology. By learning and analyzing machine-readable, annotated linguistic data, computers are able to comprehend human language (corpus). Corpora plays a crucial role in helping computers comprehend human language. Metaphor is one of the most complicated linguistic data that computers cannot comprehend. Despite the prevalence of metaphor in everyday language use and the importance of identifying it, no corpus has been published for Persian yet. Compiling a corpus of Persian metaphors is the initial step in learning metaphors for computers.

To compile a corpus of Persian metaphors, it is necessary to meet two main criteria. Deciding the best definition is the first prerequisite. The best definition is both comprehensive and applicable; comprehensive in the sense that it covers a significant proportion of metaphorical instances, and applicable in the sense that it could be used to build a corpus. The second requirement is the construction of a method for metaphor identification. Without a straightforward data annotation method, it is impossible to identify metaphors.

MATERIALS AND METHODS

Various definitions and theories of metaphor exist in the academic literature (Black, 1993; Fauconnier & Turner, 2002; Gibbs, 1999; Glucksberg & Keysar, 1990; Lakoff & Johnson, 1980; Ortony, 1993). In addition to theoretical endeavors, the literature on operationalizing metaphor identification is expanding (Cameron, 1999, 2003; Deignan, 1999; Low, 1999; Steen, 1999). The Pragglejaz Group (2007) introduced the first serious method for identifying 'linguistic' (not 'conceptual') metaphor: the Metaphor Identification Procedure (MIP). Although MIP is an explicit, step-by-step procedure, feedback from numerous studies suggest that disagreement among experts, average reliability, and the exclusion of other metaphor examples (inadequate validity) prompted Steen et al. (2010b) to introduce MIPVU, a revised method for metaphor identification. The following is the general guideline (Steen et al., 2010b: 23-24):

¹ Ph.D. Student in General Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; ms_miri@outlook.com

1. Find metaphor-related words (MRWs) by examining the text on a word-by-word basis.
2. When a word is used indirectly and that use may potentially be explained by some form of cross-domain mapping from a more basic meaning of that word, mark the word as metaphorically used (MRW).
3. When a word is used directly and its use may potentially be explained by some form of cross-domain mapping from a more basic referent or topic in the text, mark the word as direct metaphor (MRW, direct).
4. When words are used for the purpose of lexico-grammatical substitution, such as third person personal pronouns, or when ellipsis occurs where words may be seen as missing, as in some forms of coordination, and when a direct or indirect meaning is conveyed by those substitutions or ellipses that may potentially be explained by some form of cross-domain mapping from a more basic meaning, referent, or topic, insert a code for implicit metaphor (MRW, implicit).
5. When a word functions as a signal that a cross-domain mapping may be at play, mark it as a metaphor flag (MFlag).
6. When a word is a new-formation coined by the author, examine the distinct words which are its independent parts according to steps 2 through 5.

Given that the main objective of this paper is to operationalize metaphor identification, MIPVU is the best, most 'comprehensive' and 'applicable' method. MIPVU's guidelines are provided in Steen et al (2010b). This paper assesses the procedure to determine whether it will be accepted in Persian due to its language-specific characteristics.

RESULTS AND DISCUSSION

While the MIPVU is explicit, detailed, and (in some cases) adaptable, it is not without flaws. Steen et al. (2010b) welcome new versions of MIPVU (in multiple languages) in order to identify its shortcomings. This section will examine one of the difficulties associated with identifying metaphors: the demarcation of lexical units. An essential element of the MIPVU is the unit of analysis. Steen et al. (2010b: 27) called a word a lexical unit "for theoretical reasons." Even in the English version of the MIPVU, there are exceptions (such as phrasal verbs) for which Steen et al. (2010b) provided guidelines. The most prevalent issue in the other variants of MIPVU is lexical unit demarcation (Herrmann et al., 2019; Nacey et al., 2019b; Pasma, 2019). In Persian, polywords, compound verbs, and compound nouns pose the greatest difficulty in demarcating lexical units. This paper suggests that it may be possible to define three labels: 'cv' (for compound verbs), 'p' (for polywords), and a numbered 'extra element'¹ with a numerical attribute. We can solve the demarcation issue by labeling the 'extra element' with 'cv' (or 'p') and assigning it a number.

CONCLUSION

This paper aimed to introduce a method for identifying Persian metaphors based on MIPVU. The most significant finding of this study is the validation of the proposed method for identifying Persian metaphors. This procedure is straightforward, takes into account language-specific properties, and allows the researcher to make case-specific decisions. The proposed method was able to pass all of the reliability tests

¹ The main idea of metaphor corpus annotation belongs to Nacey, Greve, and Johansson-Falck (2019). However, this paper modifies the tagset because of Persian language characteristics.

($\kappa = 0.964$) and is an effective method for identifying Persian metaphors. Statistical analysis and reliability results will be discussed in another paper.

The ability to quantify the study of metaphors in Persian is yet another accomplishment of this paper. With its various constraints on the demarcation of lexical units and the analysis of their basic and contextual meanings, the proposed method enables the researcher to provide a quantitative, detailed, measurable, and trustworthy analysis.

Keywords: Corpus Linguistics, Metaphor, Metaphor Identification, Metaphor Identification Procedure (MIPVU), Persian Metaphor Corpus



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۱۷-۲۹۵

نام آواهای فارسی: تحلیلی بر اساس رابطه تصویر گونگی^۱

بنفشه مسگری^۲، راحله گندمکار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه تحلیلی توصیفی و داده بنیاد از ارتباط میان نام آواهای زبان فارسی و ویژگی تصویر گونگی آنها، همه نام آواهای ثبت شده در فرهنگ نام آواها در زبان فارسی را بررسی کرده است. سپس، با تحلیل صوری و معنایی ۲۵۷۰ نام آوا، تمامی این نام آواها را از منظر ارتباط تصویر گونگی میان صورت و معنا و مصداق نام آوا و میزان کاربرد مورد تحلیل قرار داده است. یافته‌های به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که کم کاربردترین نوع نام آوا در زبان فارسی «نام آوای مستقیم غیر واژگانی» است که در آن، اگر چه صورت آوایی باز نمود مستقیم صدای تولید شده است ولی سرپیچی از قواعد ساخت واژی زبان موجب فراوانی پایین این گروه از نام آواها می‌شود. «نام آواهای بیانگر» که به مفاهیمی مانند ابعاد و ویژگی‌های ظاهری اشاره دارند، «اندیشه آواها» که احساس، درک و دریافت درونی را بازنمایی می‌کنند، و «نام آواهای غیر مستقیم یا متداعی» که تولید کننده صدا را باز می‌نمایانند، به ترتیب در رده‌های دوم تا چهارم کم کاربردترین نام آواها قرار می‌گیرند. پس از این گروه‌ها، «نام آواهای مستقیم واژگانی» که آشنا ترین دسته از نام آواها در دانش عمومی سخنگویان به شمار می‌آیند، پر کاربردترین الگوی تصویر گونه در ساخت نام آواها هستند. در نهایت، بزرگ‌ترین گروه نام آواها به «نام آواواژه» تعلق دارد که فرآورده مشارکت هر یک از انواع نام آواها در فرایندهای

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.40269.2178

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.11.6

^۲ دکترای زبان شناسی، گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ b_mesgari@atu.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان شناسی و عضو مرکز تحقیقات میان رشته‌ای زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): r.gandomkar@atu.ac.ir

ساخت‌واژی و صرفی هستند.

واژه‌های کلیدی: نام‌آوا، تصویرگونگی، نام‌آوای بیانگر، نام‌آوای متداعی، اندیشه‌آوا،

نام‌آوای مستقیم‌واژگانی، نام‌آوای مستقیم‌غیر‌واژگانی، نام‌آواواژه

۱. مقدمه

بررسی، شناسایی و تبیین ارتباط بین نشانه‌های زبانی و مصداق بیرونی آن‌ها، یکی از مباحث‌هایی است که در حوزه‌های گوناگونی - از فلسفه تا زبان‌شناسی - مورد توجه اندیشمندان گوناگون قرار گرفته‌است. از نخستین مباحث‌های نگارش شده و مکتوب در این باره می‌توان به رساله کراتیلوس^۱ افلاطون اشاره کرد که ارتباط بین واژه و معنای آن را مورد بررسی قرار داده‌است. وی به این پرسش می‌پردازد که آیا واژه‌ها دارای معنای ذاتی و حقیقی هستند یا اینکه ارتباط بین نشانه‌های زبانی و معنای آن‌ها قراردادی^۲ و در نتیجه بی‌بهره از اصالت ذاتی است؟ طبیعت‌گرایان نیز زبان را بازنمایی حقیقت ذاتی جهان می‌دانستند و بر این باور بودند که هر نشانه زبانی، نوعی بازنمایی اصیل از همان چیزی است که به آن اشاره دارد. در این میان، قراردادگرایان در فلسفه یونان با تجزیه نشانه زبانی به دو بخش سازه ذهنی و سازه آوایی، بر این باور بودند که هر چند سازه ذهنی مرتبط به یک مفهوم در بین همه افراد و به هر زبانی، یکسان و همسان است، ولی تفاوت سخن‌گویان زبان‌های گوناگون در گزینش سازه آوایی برای مفهومی ویژه، موجب اختلاف واژه‌ها و شکل‌گیری زبان‌های گوناگون شده‌است. در نظریه‌های نشانه‌شناسان متأخری مانند سوسور^۳ نیز نه تنها سازه آوایی، تصادفی و قراردادی معرفی شده و ارتباط آن با مدلول یا همان سازه ذهنی فراورده قرارداد و سازش جمعی سخن‌گویان یک زبان در نظر گرفته شده‌است، بلکه در تمایز با پیش‌گام فلسفی خود، مدلول یا سازه ذهنی نیز که به باور ارسطو و پیروانش امری ثابت و مشترک بود، مفهومی قراردادی معرفی گردیده‌است (Safavi, 1988, p. 99). در همه پژوهش‌های نام‌برده در گذر تاریخ، فیلسوف‌ها و کارشناسان زبان از چشم‌اندازهای گوناگونی به بازخوانی مسئله‌ای پایدار و دیرپا پرداخته‌اند. در این میان، شواهد ارائه‌شده از سوی پیروان نظریه ارتباط طبیعی بین صورت زبانی و معنای آن، عموماً دربردارنده گروه کوچکی از واژه‌های زبان یعنی نام‌آواها است که از جنبه‌های گوناگونی، همچون تقلید صدا و آواهای موجود در طبیعت، بازنمایی ویژگی‌های خاصی از شکل یا اندازه مصداق مورد نظر و یا تداعی شباهتی میان منبع صدا

¹ Cratylus

² conventionalized

³ Saussure

و نشانه زبانی، الگوی ارتباط تصویر گونه میان صورت زبانی و معنی آن را تقویت می کنند. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت تاریخی و نشانه شناختی نام آواها در پژوهش های زبان شناسی و با هدف شناسایی و تبیین انواع نام آواهای رایج در زبان فارسی و رابطه تصویر گونه میان واژه و معنا، به بررسی همه نام آواهای فرهنگ نام آواهای زبان فارسی، پرداخته است. این پژوهش، همه مدخل های این فرهنگ نامه را از دیدگاه انواع الگوهای تصویر گونه میان صورت زبانی و مصداق آن مورد تحلیل قرار داده است. بر این مبنای، مقاله حاضر در پی پاسخ گویی به این دو پرسش است که در ساخت نام آواهای فارسی، کدام یک از شیوه های ارتباط تصویر گونه میان لفظ و معنی کاربرد دارد؟ و میزان بهره گیری زبان فارسی از هر کدام از انواع تصویر گونگی میان صورت نام آوا و مصداق آن چقدر است؟

۲. مبانی نظری

مطالعه نام آواها از دیدگاه های گوناگونی از جمله تلاش برای تبیین منشأ زبان، مورد توجه زبان شناسان بوده است. دو «نظریه تقلید اصوات طبیعی»^۱ و «نظریه اصوات عاطفی»^۲، هر دو با مراجعه به گروه های متفاوتی از نام آواها در پی تبیین منشأ شکل گیری زبان بوده اند. با وجود این، افزون بر دیدگاه منشأ زبانی، بررسی نام آواها در چارچوب نشانه شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، پیرس^۳ با ارائه تقسیم بندی سه گانه، نشانه ها را در سه دسته «نماد»^۴، «نمایه»^۵ و «تصویر»^۶ قرار داد. بر مبنای این تقسیم بندی، تصویر، نشانه ای است که تصویر عینی و دیداری مفهوم مورد ارجاع خود را نمایش می دهد. مانند عکس یک چهره که تصویری است عینی از فرد مورد نظر. در حالی که نمایه به گروهی از نشانه ها گفته می شود که ارتباطشان با مفهوم مورد ارجاع، ارتباطی طبیعی و از جنس رابطه علی و معلولی است، مانند ارتباط بین نشانه تب و وجود بیماری عفونی در بدن؛ و در نهایت نماد، نشانه ای که رابطه بین صورت و مفهوم مورد ارجاعش رابطه ای قراردادی و اختیاری است و در نتیجه درک معنای آن نیازمند آموزش است، مانند پرچم یک کشور (Peirce, 1931). البته باید یادآور شویم که به نظر می رسد، هر سه نوع نشانه پیرسی نیازمند آموزش اند و فهم نشانه ها موضوعی اکتسابی به شمار می آید. اگر پیش تر، فردوسی را به ما نشان نداده باشند و ما تصویری از او در قالب این آموزش ندیده باشیم، با دیدن مجسمه یا تصویر

¹ The Natural Sound Source Theory

² The Meme Theory

³ Pierce

⁴ symbol

⁵ index

⁶ icon

او نمی‌توانیم پی به این تصویرگونگی ببریم. در مورد نمایه نیز با چنین شرایطی روبه‌رویم؛ تا هنگامی که رابطه میان تب و بیماری عفونی را نیاموخته باشیم، امکان فهم رابطه علی میان این دو وجود ندارد. بنابراین، ماهیت غیر طبیعی و مبتنی بر آموزش نشانه‌ها، فقط به نماد محدود نمی‌شود. اگرچه بیشتر نشانه‌های زبانی به دسته نمادها تعلق دارند، ولی دسته ویژه‌ای هم در بین نشانه‌های زبانی هستند که نام‌آوا نامیده می‌شوند و نشانه‌هایی را در بر می‌گیرند که یا ارتباط بین صورت آن‌ها و معنای مورد ارجاع‌شان از جنس نمایه است و بر مبنای ارتباطی علی و معلولی قابل فهم اند، یا از جنس تصویر هستند که صورت آن‌ها، تصویری آوایی از معنی مورد اشاره خود ارائه می‌دهد. برای نمونه، ارتباط بین صدای «هین هین» که نشانه خستگی است و یا صدای «شُر شُر» که تصویری آوایی از جریان آب را نمایش می‌دهد. در کنار این دسته‌بندی، یا کوبسن را می‌توان نخستین زبان‌شناسی دانست که چهارچوب نظریه نشانه‌شناسی پیرس را برای تبیین مفهوم تصویرگونگی به کار برده است. وی تصویرگونگی را از ویژگی‌های مهم نشانه‌های زبانی دانسته و بر وجود آن تأکید می‌کند (Jakobson, 1971 [1965]). با توجه به رفتار ویژه نام‌آواها در مقایسه با دیگر نشانه‌های زبانی و وجود شباهت‌های چشمگیر میان این گروه از واژه‌ها در زبان‌های گوناگون، پژوهش‌های بسیاری در پیوند با وجود ارتباط انگیزه‌^۱ بین صورت‌های زبانی و مفاهیم مورد اشاره نام‌آواها به طور کلی و حتی ترکیب‌های آوایی به شکل ویژه‌ای انجام گرفته است. برای نمونه، ساپیر (Sapir, 1929) بیان می‌کند که واژه‌های افزوده و پیشین در انگلیسی از جنبه آوایی برای نامیدن شکل‌ها و موجوداتی به کار می‌روند که کوچک‌ترند و واژه‌های افتاده و پسین در نامیدن اشیاء، موجودات و حیوانات بزرگ‌پیکر کاربرد بیشتری دارند (Sidhu, & Pexman 2018). به جز اندازه اشیاء و پدیده‌ها، چنین ارتباطی بین ساختار و شکل اشیاء و گزینش همخوان‌ها و واژه‌های به کاررفته برای نامیدن آن‌ها نیز دیده شده است. برای نمونه، بلاسی و همکاران (Blasi et al., 2016) در پژوهش خود نشان دادند که در بخش گسترده‌ای از زبان‌های دنیا، واژه‌ای که به عضو بینی (خیشوم) در بدن اشاره می‌کند در بردارنده همخوان کامی خیشومی /n/ است. چندین پژوهش از جمله بررسی‌های نیلسن و رندال (Nielsen & Rendall, 2011)؛ و مورر و همکاران (Maurer et al, 2006) در انگلیسی؛ و فورت و همکاران (Fort et al., 2014) در زبان فرانسه نشان داده‌اند که شرکت‌کننده‌ها در نامیدن اشیاء نوک تیز، تمایل به بهره‌گیری از همخوان‌های بی‌واکی چون [p]، [f] و [k] دارند و از بین واژه‌ها نیز بیشتر متمایل به بهره‌گیری از واژه‌های غیرگرد مانند [i] هستند. در شرایطی که همخوان‌های دولبی و واک‌دار مانند [b] و

¹ motivated

همخوان‌های رسا مانند [l]، [m] و [n] در کنار واژه‌های پسین و گرد بیشتر برای نامیدن اشیاء گرد و دارای شکل‌های دایره‌ای کاربرد دارند. پژوهش‌ها در این حوزه حتی به بخش‌هایی همچون تأثیر آوایی نام‌ها بر ادراک شخصیتی افراد نیز پیش رفته‌است. برای نمونه، کاواهارا و همکاران (Kawahara et al., 2015) در پژوهشی تطبیقی، از گروهی از سخنگویان انگلیسی و ژاپنی درخواست کردند تا دیدگاه خود را درباره شخصیت دو گروه از افراد بیان کنند. در این پژوهش به شرکت‌کننده‌ها، فقط دو گروه نام ساختگی ارائه شده بود که دسته نخست، شامل نام‌هایی بود که از جنبه آوایی نارسا^۱ بودند و دسته دوم آواهای رسایی^۲ داشتند. شرکت‌کننده‌های گروه نخست را با ویژگی‌هایی همچون بی‌پروا بودن، با اعتماد به نفس بودن و در دسترس نبودن توصیف کردند، در حالی که گروه دوم را انسان‌هایی نرم‌خو، دوست‌داشتنی و در دسترس دانستند.

از دیدگاه تصویرگونگی، نام آواها «گروهی از واژه‌های تازه یا قراردادی هستند که بر مبنای ادراک شباهت میان بخشی از صورت آوایی آن‌ها و مرجع مورد اشاره و یا یک آوای مستقل مرتبط با منبع تولیدکننده آوا» استوارند (Benczes, 2019). در این تعریف، شکل‌گیری نام آوا مبتنی بر وجود شباهت بیرونی میان نام آوا و مرجع آن نیست و ادراک ذهنی چنین شباهتی برای شکل‌گیری نام آواها کافی است. با وجود این، بسیاری از نام آواها ارتباط تصویرگونه مستقیم و یا غیر مستقیم با منبع خود را نمایش می‌دهند. بنابراین، بازنمایی آوایی در حوزه تصویرگونگی دارای دو شکل عمده است. نخستین شکل و معروف‌ترین شیوه تصویرگونگی آوایی را می‌توان «تصویرگونگی مستقیم»^۳ نامید. تصویرگونگی مستقیم، به شکلی از بازنمایی آوایی گفته می‌شود که در آن صورت واژه، تقلید مستقیم صدای مورد نظر است به گونه‌ای که با شنیدن آن، اصل صدای طبیعی در ذهن شنونده یادآوری شود (Masuda, 2002). مانند هنگامی که نام آوای «بق‌بقو» صدایی را شبیه‌سازی می‌کند که از پرندۀ ای خاص شنیده می‌شود. نام آواهای شناخته‌شده زبان، عموماً جزء این دسته از تصویرگونگی‌ها هستند و سخنگویان زبان به آسانی این دسته از واژه‌ها را به عنوان نام آوا شناسایی می‌کنند.

انواع واژه‌هایی را که بر اساس تصویرگونگی آوایی مستقیم ساخته می‌شود می‌توان در دو گروه عمده قرار داد. دسته اول شامل گروهی از نام آواها هستند که از جنبه ساخت واژگانی، منطبق بر ویژگی‌های ساخت‌واژی واژه در زبان مورد نظرند و از آن جا که از الگوهای ساخت‌واژی پیروی می‌نمایند، یافته به دست آمده به عنوان یک واژه در زبان پذیرفته می‌شود. این

¹ non-sonorant

² sonorant

³ direct iconicity

گروه از واژه‌ها که به طبقه «تصویر‌گونه آوایی مستقیم واژگانی» تعلق دارند، می‌توانند مانند هر واژه دیگری از زبان، در جمله نقش‌آفرینی کنند. در مقابل، نام‌آواهایی که بر مبنای ویژگی تصویر‌گونگی مستقیم غیر واژگانی ساخته شده‌اند، آن دسته از نام‌آواها هستند که از جنبه ساخت، پیروی قواعد ساخت‌واژی زبان نیستند و نمی‌توانند در فرایندهای صرفی شرکت کنند (Mohyaldin Qomshei, 2010). نام‌آوایی مانند «قیژژژژ» که برای نشان دادن صدای ادامه‌دار کشیده شدن لاستیک روی زمین به کار گرفته می‌شود باید از نمونه‌های تصویر‌گونگی مستقیم غیر واژگانی دانست. زیرا در عین تقلید مستقیم صدای شنیده‌شده، نمونه ناقصی از قواعد ساخت هجایی زبان فارسی است. همچنین، با وجود اینکه تعداد همخوان‌های پایانه هجا در این زبان حداکثر می‌تواند دو همخوان باشد، این نام‌آوا از الگوی CVCC پیروی نمی‌کند و بعد از هسته، پنج همخوان [3] در آن به کار رفته‌است. این دسته از نام‌آواها از دید اتریچ (Attridge, 1988)، فقط با هدف تقلید صدای مورد نظر ساخته می‌شود و در پی خلق هیچ یک از اجزاء کلام نیستند. در کنار رابطه تصویر‌گونگی مستقیم، فن هومبولت^۱ (Mueller-Vollmer & Messling, 2017) تمایز بین تصویر‌گونگی آوایی غیر مستقیم را با نوع مستقیم آن مطرح کرد. وی با طرح تمایز بین دو نوع عمده تصویر‌گونگی، به دسته‌ای از واژه‌ها اشاره کرد که به جای تقلید مستقیم از صدای شنیده‌شده در طبیعت، تأثیر شنیداری آن صدا را در ادراک شنونده بازسازی می‌کنند. در این حالت، به جای خود صدا، اثر آن صداست که در واژه مورد نظر ترسیم می‌شود. برای نمونه، حس درد، حرکت، شادی و یا حتی ویژگی‌ای مانند رنگ، جنس، لطافت، زبری یا نرمی و دوری یا نزدیکی و موارد مشابه در نام‌آوا باز‌نمایی می‌گردد و «اندیشه‌آوا»^۲ را شکل می‌دهد. از جمله این نام‌آواهای غیر مستقیم می‌توان به «گزگز» اشاره کرد که برای نشان دادن احساس خواب‌رفتگی عضوی از بدن کاربرد دارد و یا «زُق‌زُق» که نشان‌دهنده وجود درد است.

نام‌آواها همچنین از دیدگاه ارتباط با مصداق نیز دسته‌بندی شده‌اند. در این شیوه دسته‌بندی که به وسیله بردین (Bredin, 1996) ارائه شده‌است، نخستین گونه نام‌آواها را باید نام‌آواهای مستقیم دانست که در آن‌ها نام‌آوا، ترسیم واجی و زبانی یک محرک آوایی بیرونی است. این دسته از نام‌آواها که تقلید مستقیم صدای طبیعی هستند، معمول‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گونه نام‌آواها هستند، مانند نام‌آوای «قُل قُل»^۳ و «شُر شُر»^۴ برای صدای آب و یا «هپ‌هپ»^۱ و «قُد قُد»^۲ برای آوای

^۱ von Humboldt

^۲ ideophone

^۳ آواز شراب که از گلولی صراحی برآید (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 193).

^۴ صدای ریزش آب و جریان یافتن آن بر روی زمین (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 139).

حیوانات. دسته دوم نام آواها که «نام آواهای متداعی»^۳ نامیده می‌شوند، گروهی هستند که به جای ارتباط مستقیم با صورت آوایی، به کمک یک واسطه با مصداق ارتباط پیدا می‌کنند. نام آواهایی چون «کلاغ»^۴ یا «جیرجیرک»^۵ که برای اشاره به حیوان تولیدکننده آوا به کار می‌روند به گروه نام آواهای متداعی تعلق دارند؛ و در نهایت، «نام آواهای بیانگر»^۶، آن دسته از واژه‌هایی هستند که در آن‌ها میان صورت زبانی و ویژگی آوایی مصداق ارتباطی برقرار نیست، بلکه در آن‌ها بین مفهوم مورد نظر با میزان انرژی‌ای که سخن‌گو در هنگام تولید نام آوا به کار می‌گیرد نوعی ارتباط وجود دارد. برای نمونه، در این دسته از نام آواها می‌توان به تفاوت بین انرژی مصرفی برای تولید دو واژه «درشت»^۷ و «ریز»^۸ در فارسی اشاره کرد که اولی دارای همخوان‌های بیشتر است و در نتیجه و مدت زمان تولید و انرژی مصرفی برای بیان آن بیشتر است، ولی دومی دارای همخوان‌های کمتری است و با داشتن واکه [i]، در زمان کوتاه‌تر و با انرژی کمتری تولید می‌شود. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که انرژی و زمان مصرفی سخن‌گو برای تولید این واژه‌ها به نوعی بیانگر معنی و محتوایی است که به آن اشاره می‌کنند. همچنین همه نام آواهای مستقیم یا غیر مستقیم معرفی شده در بالا، ممکن است در زبان به عنوان بخشی از فرایند ساخت واژی با مشارکت در فرایندهای اشتقاق، ترکیب و یا سایر روش‌های ساخت واژی به عنوان اسم، صفت، قید و یا فعل به کار رود که در این حالت به پیشنهاد صفوی^۹، با عنوان «نام آواواژه» طبقه‌بندی می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی نام آواها، ساختار و فرایندهای حاکم بر آن از موضوع‌های مورد توجه در پژوهش‌های غیر

^۱ صدای سگ (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 243).

^۲ حکایت صوت مرغ خانگی مخصوصاً هنگام تخم نهادن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 189).

^۳ Associative onomatopoeia

^۴ غراب. نام آن از صدایش گرفته شده است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 205)، همچنین توضیح‌های بیشتر در واکاوی همین نام آوا در بخش مقدمه کتاب: توالی واکه «آ» و همخوان «غ» در پایان نام این پرنده به نوعی تداعی صدای او محسوب می‌شود (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 22).

^۵ حشره‌ای از راسته راست‌بالان که همه چیزخوار است و اکثر به مناسبت زندگی به حالت انزوا بال‌هایش را از دست داده. این حشره در زیر زمین‌ها و باغ‌ها و مزارع فراوان است. الی ورجه، جیک، صرار - آدم پرسروصدا و اهل دادو فریاد. (خاصه زنان) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 89).

^۶ Exemplatory

^۷ مقابل ریز (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 112)

^۸ کوچک و خرد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 121)

^۹ در نام‌گذاری این دسته، از دیدگاه دکتر کورش صفوی - طی مکالمه شخصی در سال ۱۳۹۹ - بهره گرفته شد.

فارسی زبان بوده‌است. برای نمونه، سیدهو و پکسمن (Sidhu, & Pexman 2018) در پژوهش خود، پنج فرایند اصلی مرتبط با تصویرگونگی آوایی را مورد بررسی قرار داده‌اند و با توجه به عواملی مانند شکل و اندازه، قراردادی و غیر قراردادی بودن نمادهای آوایی، ویژگی‌های آوایی مؤثر در انتخاب نماد آوایی و فرایندهای مؤثر در ارتباط بین نماد آوایی و معنای آن، شیوه تخصیص نمادی آوایی به نشانه‌های زبانی را بر اساس فرایندهایی مانند (۱) کثرت در همزمانی وقوع (۲) داشتن ویژگی‌های مشترک، (۳) تأثیر عوامل عصب‌شناختی، (۴) وجود ارتباطات عمومی و فضایی، و (۵) الگوهای رایج زبانی تحلیل کرده‌اند. ایستاگاک (Itagaki, 2019) در پژوهش خود با نام «فرایندهای بنیادین عصبی و شناختی در ارتباطات معنایی آوایی در زبان»^۱ با تولید دو آوای غیر زبانی، بدون لهجه و خنثی از نظر شدت و بلندی، به بررسی تأثیر این دو آوا بر روی تصمیم‌های شرکت‌کنندگان درباره معنای آن‌ها پرداخته‌است. یافته‌های این بخش از پژوهش نشان‌دهنده ارتباط بین واکه [i] و انتخاب اشکال کوچک‌تر است، در شرایطی که میانگین نمره‌ها، ارتباط واکه [o] و اشکال بزرگ‌تر را نشان می‌دهند. لینگ (Laing, 2019) در پژوهش خود با نام «نقش نام‌آواها در زبان آغازین، شواهدی از توسعه آوایی»^۲ بر درک، تولید و نقش نام‌آواها در تعامل تمرکز کرده و با بررسی فرایند تولید و فراگیری نام‌آواها در کودکان به نقش و اهمیت این گروه از واژه‌ها در زبان می‌پردازد.

بررسی نام‌آواها در زبان فارسی نیز مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته‌است. نیکوبخت (Nikoubakht, 2004) مطالعه «صوت آوا و نظریه منشأ زبان» را مورد توجه قرار داده‌است و با بررسی جنبه‌های مختلف نام‌آواها، به تبیین آن‌ها به عنوان نشانه‌های زبانی پرداخته که بر خلاف دیگر نشانه‌ها بر اساس رابطه طبیعی میان دال و مدلول شکل گرفته‌اند. او وجود چنین ارتباطی را شاهدهی برای طرح این فرضیه می‌داند که نام‌آواها و کاربرد آن‌ها از نخستین نشانه‌های زبانی بوده که کم‌کم موجب شکل‌گیری نظام زبانی شده‌است؛ به بتور وی، باید نام‌آواها را به عنوان منشأ شکل‌گیری زبان انسان در نظر گرفت. مؤذنی و انصاری (Moazzeni & Ansari, 2017) در پژوهش خود در شعر مولانا، با تمرکز بر کارکرد آواهای مختلف در اشعار این شاعر، افزون بر مفاهیمی چون صوت (شبه جمله)، اتباع و ارکان عروضی، به نقش نام‌آواها در خلق موسیقی و ارائه محتوا در اشعار مولانا پرداخته‌اند. از پژوهش‌های دیگر مرتبط با نام‌آواها و تأثیر آن در ادبیات، می‌توان به مطالعه بیابانی و همکاران (Biabani et al., 2016) اشاره کرد که به بررسی

¹ A Study on Sound Symbolism: The Cognitive and Neural Mechanism Underlying the Sound-meaning Correspondence in Language

² A Role for Onomatopoeia in Early Language: Evidence from Phonological Development

نام آواها در حوزه ادبیات و اشعار شاعران مختلفی همچون مولانا و سهراب سپهری پرداخته‌اند. در پایان، می‌توان به آثار ساسلی (2010, Sasli)، اعتباری (2018, Etebari)، داوری اردکانی و مغانی (2015, Davari & Moghani) و محمدی و نقشبندی (Mohammadi & Naghshbandi, 2015) اشاره کرد که در پژوهش‌های خود، بررسی تطبیقی و تحلیلی نام آواها را در گویش‌های مختلفی مانند «کردی سورانی»، «گیلکی»، «گویش شهرستانی» و «زبان کردی» مورد توجه قرار داده‌اند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اگرچه نام آواهای فارسی و گویش‌های مختلف آن از جنبه‌های مختلفی چون مطالعات تاریخی و ریشه‌شناسی، مطالعات تطبیقی و تأثیر نام آواها در خلق و فضاسازی ادبی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌است، ولی تاکنون پژوهشی جامع بر روی انواع شیوه‌های تصویرگونگی در نام آواهای فارسی و فراوانی کاربرد هر یک از آن‌ها انجام نشده‌است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا مجموعه نام آواهای فارسی را از جنبه انواع رابطه تصویرگونگی و نقش هر یک از آن‌ها در شکل‌گیری نام آواها مورد بررسی قرار دهد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با استناد به کتاب فرهنگ نام آواها در زبان فارسی به کوشش دکتر تقی وحیدیان کامیار (1996, Vahidiyan Kamyar) که با موضوع تخصصی نام آواهای فارسی تدوین شده‌است به بررسی همه مدخل‌های ثبت شده در این فرهنگ پرداخته‌است. این کتاب تک‌جلدی در ۲۷۷ صفحه، نخست به تعریف انواع نام آواها و طرح نظریات مطرح در این زمینه پرداخته و سپس با دسته‌بندی نام آواها به دو بخش نام آواهای «غیر عاطفی» و نام آواهای «عاطفی»، مجموعه نام آواهای فارسی را در این گروه‌ها ارائه نموده‌است. مدخل‌های این مجموعه حاصل استخراج نام آواهای فارسی از دو فرهنگ‌نامه معین و فرهنگ معاصر و نیز فرهنگ عامیانه جمال‌زاده بوده‌است. همچنین، مواردی را وحیدیان کامیار در متون نظم و نثر فارسی به عنوان نام آواشناسایی نموده و به این مجموعه افزوده‌است. با توجه به حجم نزدیک به ۳۰۰ صفحه‌ای مدخل‌های فرهنگ نام آواها در زبان فارسی، پژوهش حاضر با بررسی همه مدخل‌های این فرهنگ لغت، بیش از ۲۵۷۰ مدخل مرتبط با نام آواهای فارسی این فرهنگ‌نامه را استخراج نموده و تحلیل و بررسی کرده‌است. بنابراین، پژوهش حاضر به شکل توصیفی-تحلیلی به بررسی مسئله پرداخته‌است و داده‌ها و نمونه‌های ارائه شده نیز به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. در نهایت، برای روشن‌تر شدن نتیجه بررسی، از نموداری آماری بهره گرفته شده‌است.

۵. تحلیل داده‌ها

با بررسی همه نام آواهای پیکره مورد نظر، نام آواهای موجود از منظر رابطه تصویرگونه بین صورت واژگانی و معنای مورد اشاره آن‌ها بررسی شدند و همه نام آواهای استخراج شده بر مبنای شش الگوی ۱- نام آوای مستقیم غیر واژگانی، ۲- نام آوای مستقیم واژگانی، ۳- نام آوای غیر مستقیم (متداعی)، ۴- نام آوای بیانگر، ۵- اندیشه آوا و ۶- نام آواواژه مورد تحلیل قرار گرفتند.

۵. ۱. نام آوای مستقیم غیر واژگانی

بررسی داده‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده آن است که از مجموع بیش از ۲۵۰۰ مدخل اصلی و فرعی، نام آوای مستقیم غیر واژگانی کمترین کاربرد را در زبان فارسی دارد. در این شکل از نام آوا صورت به کاررفته برای انتقال مفهوم مورد نظر، در عین حال که مستقیماً صدا، آوا، یا حرکت بیرونی را در زبان بازنمایی می‌کند، صورت انتخاب شده برای آن از قواعد ساخت واژی زبان پیروی نمی‌کند. برای نمونه، در کاربرد صورت «خ خ خ» به منظور نمایش «صدایی که بر اثر انقباض گلو در حالت خفگی تولید شود» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 102). اگر چه صورت تولید شده مستقیماً صدای ایجاد شده را بازنمایی می‌کند، ولی تکرار چهار همخوان بدون هیچ واکه‌ای، جزء الگوهای ساخت واژی زبان فارسی نیست و صورت حاصل، واژه‌ای خوش ساخت در فارسی به شمار نمی‌آید. بر همین اساس، چنین صورتی در فرایندهای ساخت واژی زبان نیز همکاری نمی‌کند. نمونه چنین ساختی سهمی کمتر از یک درصد را به خود اختصاص داده و فقط ۵ نمونه در کل پیکره مورد بررسی شامل نام آواهای مستقیم غیر واژگانی بود که تمامی موارد مشاهده شده در این جا ارائه می‌شود:

۱. دعب: حکایت آواز بچه شیرخواره (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 114)

۲. فف: هر دو لب به هم پیچیده یک بار به زور دمیدن، پُفه، ترکیب: فف زدن: دمیدن دم، پف زدن، پف کردن (Vahidiyan Kamyar, 199, p. 184)

۳. کش کش: آوازی که بدان سگی را بر سگ یا بر غریبی آغالند. کلمه‌ای است که برای آرام کردن طفل شیرخواره گریان و خوابانیدن او گویند و عرب بیک و ویسک گویند (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 204)

۴. خخ: ضربان، جنبش و حرکت نبض (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 103)

۵. ۲. نام آواهای بیانگر

پس از گروه نام آواهای مستقیم غیر واژگانی، کم کاربردترین گروه نام آواهای زبان فارسی را

نام آواهای بیانگر تشکیل می‌دهند. نام آوای بیانگر گروهی از نام آواهاست که به جای تأکید و نمایش صدا یا آوا، به کمک ترکیب واژه‌ها و همخوان‌های مختلف و با بازسازی انرژی به کاررفته در تولید واژه، ویژگی‌های گوناگون همچون اندازه، بافت، حجم و شدت موضوع را به نمایش می‌گذارند. برای نمونه در تولید نام آوای بیانگر «درشت» در مفهوم «مقابل ریز» (Vahidiyan, 1996, p. 112)، بهره‌گیری از دو واکه گرد [o] که سبب گرد شدن لب‌ها در طول تولید واژه می‌شود، در کنار خوشه دو همخوانی پایانی که از ساخت‌های کم کاربرد هجا در فارسی و نیازمند صرف انرژی بیشتر است، موجب القای حس بزرگ بودن می‌گردد. این القای آوایی به ویژه با بهره‌گیری از همخوان [l] که در جایگاه عضو اول خوشه دو همخوانی دارای تولید کشیده‌تر و شدیدتری است (Samareh, 2014) و کاربرد همخوان انسدادی بی‌واک [t] در پایان خوشه که سبب ایجاد بست انفجاری می‌گردد، پررنگ‌تر می‌شود. از مجموع نام آواهای مورد بررسی در این پژوهش، تعداد ۱۰۸ نمونه، یعنی کمی بیش از ۴ درصد موارد را نام آوای بیانگر تشکیل می‌دهد. در زیر چند نمونه از چنین نام آوایی ارائه می‌گردد:

۵. آرد: نرمه و آس کرده خوب، گردی که از کوبیدن یا آسیاب کردن غلات به دست آید (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 50)

۶. باتلاق: لجنزار، آبگند (حرف ل و ق آن را نام آوا ساخته) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 55)

۷. بغض: دشمنی، کینه، گرفتگی گلو از غصه و عارض شدن مصیبتی (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 57)

۸. چَغَر: سختی و ستبری که بر اثر کار و راه‌رفتن بسیار در دست پدید آید (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 95)

۹. چُقُنْد: چاق و کلفت (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 96).

۱۰. ریز: کوچک، خرد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 121).

۱۱. کپل: چاق و کوتاه، پت‌وپهن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 198).

۱۲. کلفت: درشت و ناهموار، گنده (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 205).

۵. ۳. اندیشه آوا

طبقه بعدی نام آواهای زبان فارسی را اندیشه آواها تشکیل می‌دهند. این گروه نام آوایی اند که به جای بازنمایی صدا و صوتی که در جهان خارج وجود دارد به احساس، برداشت و یا تأثیر حالتی جسمی یا روانی بر می‌گردد که فاقد صدای واقعی است ولی در قالب نام آوا بیان می‌شود. برای

نمونه، واژه «مورمور» که در فرهنگ‌نامه به عنوان «حالتی که قبل از تب و لرز عارض شود و آن‌چنان است که گویی جاروی تر بر پشت شخص کشند و وی احساس سرما کند» (Vahidiyan, 1996, p. 231)، به صدایی واقعی در جهان خارج اشاره نمی‌کند، بلکه بازنمایانده احساس و دریافتی روانی و ذهنی در قالب یک نام آوا است. از مجموع همه نام آواهای مورد بررسی در این پژوهش، ۱۲۸ واژه اندیشه آوا بودند که سهم تقریباً ۵ درصدی از کل موارد را تشکیل می‌دهد. در زیر چند نمونه دیگر از اندیشه آواهای فارسی ارائه می‌شود:

۱۳. تپاک: تپ+اک. (به فتح ت) اضطراب - بی‌قراری (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 70).

۱۴. تلوتلو: حرکت به چپ و راست مانند راه‌رفتن افراد مست (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 78).

۱۵. دردرد: حکایت آواز لرزش اندام. مانند حالت لرزش از سرما و یا خشم. سردش شده بود و شروع کرد درد لرزیدن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 112).

۱۶. زُغزُغ: احساس ناملایم در زخم و جراحت و جای سوختگی - ذق‌ذق. از بس آب سرد بود دسته‌هایم به زق زق افتاد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 125).

۱۷. فغ فغ: بریده‌بریده درد کردن، دردهای کوتاه و سخت و پی‌درپی با فاصله کم، در تداول عامه فغ فغ و هغ هغ به معنی آواز گریه خفیف که همراه با بغض باشد (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 184).

۱۸. قل: صدای چرخیدن و غلتیدن اشیاء کروی شکل (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 192).

۱۹. قیلی‌ویلی (دل): قند تو دل کسی آب شدن، شایق و مایل بودن به چیزی، خبری خوش شنیدن و از آن مسرور شدن، غنج زدن دل (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 196).

۲۰. گزگز [قس. جزجز]: بانگ و آواز ضعیف (چنان که در سماور پیش از جوش آوردن آن) یا صدای زنبور هنگام پریدن. ۲- ناراحتی خارش مانند و کمی دردناک که گاه در اعضاء به‌ویژه در دست‌وپا عارض گردد. (گزرگز کردن) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 211).

۲۱. هراش هراش: به پاره‌های به درازا جدا شده و آویخته گویند، چاک‌چاک (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 246).

۵. ۴. نام آواهای غیر مستقیم واژگانی

گروه پرکاربرد دیگر نام آواهای فارسی را نام آواهای غیر مستقیم واژگانی^۱ تشکیل می‌دهند. این

¹ Non direct lexical onomotopia

دسته از نام آواها به واژه‌هایی گفته می‌شوند که به جای پژواک خود صدا یا صوت، به تولیدکننده صدا اشاره دارند و نام آن را تشکیل می‌دهند. برای نمونه، در تعریف «کلاغ» آمده است: «غراب، نام آن از صدایش گرفته شده است» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 205). این تعریف در کنار واژه «کاخ» به عنوان «۱- آواز کلاغ ۲- ناله و فریاد» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 195)، نشان می‌دهد که نام کلاغ، چگونه با تکیه بر صدای تولیدشده توسط این پرنده، برای نامیدن وی به کار رفته است. از مجموع ۲۵۷۰ نام آوای مورد بررسی در فرهنگ نام آواهای زبان فارسی، تعداد ۲۱۴ مورد، یعنی بیش از ۸ درصد نام آواهای موجود را این گروه از واژه‌ها تشکیل می‌دهند و در زیر نمونه‌های بیشتری ارائه می‌گردد:

۲۲. بره: بچه گوسفند تا یک سال، بره‌های کوچک بسیار بع‌بع یا بربر می‌کنند (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 56).

۲۳. بلبل: پرنده‌ای است از راسته گنجشکان حشره‌خوار که آواز خوشی دارد. در مورد صدای این پرنده در فرهنگ معین آمده است که غلغل /qolqol/ اسم صوت است و صوت پرندگان مانند بلبل. اگر صوت بلبل، غلغل باشد پس باید گفت که واژه بلبل از اسم صوت این پرنده گرفته شده است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 58).

۲۴. تگرگ: دانه‌های یخچه که از آسمان بارد و هنگام فروریختن صدا کند. از صدای ریختن و باریدن تگرگ گرفته شده است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 77).

۲۵. توپ: یکی از سلاح‌های آتشین جنگی که به وسیله آن گلوله‌های سنگین را به مسافت دور پرتاب کنند. صدای انفجار گلوله توپ و وسیله‌ای برای بازی (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 79).

۲۶. چرخ: هر چیز مدور که حرکت دورانی داشته باشد و دور محور خود بچرخد، چرخ‌گاری چرخ ارابه. هر دستگاهی که با حرکت دورانی خود کار کند مانند چرخ دولاب، چرخ عصاره (در حقیقت صدایی است که از حرکت چرخ ارابه یا دولاب حاصل می‌شود). (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 94).

۲۷. ریوریو: سازی است که از فلزی کمانی که سیمی دو سر کمان را به هم وصل می‌کند درست شده با انگشت یا ناخن سیم را به لرزش دریاورند و کف دست برای آن حکم کاسه ساز را دارد. صدای آن شبیه به ریو ریو است (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 122).

۲۸. زنبوره: سازی است که صدای آن شبیه صدای زنبور است و آن چوبی بود که بر دو سر آن دو کدو نصب می‌کردند و دو تار بر آن بسته می‌نواختند (بیشتر در هند) (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 122).

(1996, p. 127).

۲۹. غوغو [= کوکو]: ۱- فاخته، کوکو ۲- کبوتر (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 177).
۳۰. قیچی: قیچی آلتی است که به وسیله آن پارچه، کاغذ و اشیاء دیگر را می‌برند. از جهت آن که صدای برش قیچی، قریح است نام آوا به نظر می‌رسد: حکیم سوزنی آن نیز قیچی فطرت که بوده ابره هزلش همیشه آسترتم اگرچه در فن هزل از عبید افزون بود ولی زهر دو به ادراک من زیاده ترم (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 195).

۵. ۵. نام آواهای مستقیم واژگانی

نام آواهای مستقیم واژگانی، همان گروه آشنای نام آواها هستند که در تعریف عموم مردم شناخته شده‌اند و برای بیان صدای حیوانات و اشیاء و پدیده‌ها به کار می‌رود. کاربرد «بع‌بع» به معنای «صدای گوسفند، آواز بره و بز و بزغاله» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 57)، «پُلُغ پُلُغ» برای «صدای آواز جوشیدن مایعات غلیظ» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 66) و «تَلِق تَلِق» برای «صدای برخورد یک شی کوچک به شی دیگر» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 77) از جمله این موارد است. با وجود این، این دسته از نام آواها گاه شامل واژه‌هایی است که در دانش عموم کمتر به عنوان نام آوا شناخته می‌شوند و شناسایی آن‌ها نیازمند دانش تخصصی و تاریخی است مانند نام آوای «جرست» به معنای «صریر - به معنی بانگ قلم» که با کمک پسوند تاریخی نام آواساز شکل گرفته و در حوزه تخصصی خوش‌نویسی کاربرد دارد. از مجموع همه مداخل مورد بررسی در پژوهش حاضر، همان گونه که پیش‌بینی می‌شد این گروه از نام آواها دارای فراوانی چشمگیری هستند و تعداد ۴۸۷ نام آوا که سهمی ۱۹ درصدی از کل داده‌ها را دارند به دسته نام آواهای مستقیم واژگانی تعلق پیدا می‌کنند. در زیر چند نمونه دیگر از نام آواهای این دسته ارائه می‌گردند:

۳۱. خوات: آواز بال عقاب هنگام فرود آمدن از هوا، آواز تندر (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 109).

۳۲. شرشر: آواز ریختن پیاپی آب صدای آبشار (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 139).

۳۳. فش: صدای بیرون ریختن آب از منفذ تنگ، صدای حرکت مار و مانند آن، آواز گشودن بند شلوار (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 182).

۳۴. قوقو: نقل آواز خروس است و قوق آواز کردن مرغ بود (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 195).

۳۵. کشکشه: /keshkeshe/. آواز پوست مار (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 204).
۳۶. گِرپ گِرپ: نقل صوت نعل اسب و مانند آن. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 210).
۳۷. لاپ لاپ [= لاف لاف]: آوای آشامیدن سگ و مانند آن مایعی را، لاف لاف خوردن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 215).
۳۸. ملج: ۱- آواز دهن به هنگام چیز خوردن. ۲- آواز آب خوردن گربه. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 229).
۳۹. واق: ۱- گوک، وزغ. ۲- آواز گوک ۳- آواز سگ. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 237).
۴۰. هه: صدای نفس، آواز نفس (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 250).

۵.۶. نام آواواژه

نام آواواژه یا استفاده از نام آوا در ساخت واژه‌های تازه، آخرین گروه نام آواواژه‌ها در این دسته جای دارند که بیشترین فراوانی را نیز به خود اختصاص داده‌است. به این ترتیب، حجم چشمگیری از واژه‌هایی که برای اشاره به نام آواها و بازنمایی معنی آن‌ها به کار می‌رود، نه خود نام آوا در حالت پژواک صدا یا مفهوم، بلکه صورت‌های ساخته شده طبقه‌های تازه واژگانی از جمله صفت، قید، فعل و موارد مشابه است که در زبان کاربرد دارد. در این حالت، نام آوای موجود در زبان به عنوان مبنایی برای ساخت واژه‌ها به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، فعل «خورنش» به معنای «خرناس کردن، خرخر کردن در خواب» (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 109) با بهره‌گیری از نام آواهای «خرخر» ساخته شده‌است. بر این اساس، این واژه نه نام آوا، بلکه صورت جدیدی از واژه است که به کمک یک نام آوا شکل گرفته‌است. این گروه از واژه‌ها بیشترین سهم را در مجموع پیکره مورد بررسی به خود اختصاص داده‌اند که نشان‌دهنده کاربرد گسترده نام آواها در ساخت صورت‌های تازه واژگانی و گسترش آن‌ها در جنبه‌های گوناگون زبان فارسی است. از مجموع بیش از ۲۵۷۰ مدخل مورد بررسی در بررسی حاضر، ۱۶۳۱ نمونه یعنی بیش از ۶۳ درصد واژه‌ها، به این گروه تعلق دارند. در زیر چند نمونه ارائه می‌گردد:

۴۱. جلزی: صفت یا قیدی که سوختن شدید را می‌رساند (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 88).

۴۲. چکیده: چکه چکه شده، مقطر، افشرده شده (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 98).

۴۳. فس فس کار: کسی که در کار خود بسیار معطل می‌کند و کارش را با تأنی و مس‌مس کردن و

۳۱۰ / نام‌آواهای فارسی: تحلیلی بر اساس رابطه تصویر‌گونگی / مسگری و ...

معطلی فراوان انجام می‌دهد. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 181).

۴۴. قلب قلب: قرت قرت، جرعه جرعه (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 192).

۴۵. ورور جادو: آدم پر حرف و روده دراز را گویند. «این ورور جادو، سر همه ما را می‌خورد و

جان به عزرائیل نمی‌دهد». (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 239).

۴۶. ونگ ونگ کردن: آهسته و جویده‌جویده و با صدایی پست شبیه به گریه و ناله حرف‌زدن.

(Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 242).

۴۷. هفنهفو: هاف هافو-هفنهف پیرزن فرتوت که نتواند کلمات را درست ادا کند (Vahidiyan

Kamyar, 1996, p. 247).

۴۸. هق‌وهق کردن: بر اثر شدت گریه به سسکه افتادن. (Vahidiyan Kamyar, 1996, p.

248).

۴۹. عملا لیست بازی می‌شود بد نبود به مواردی که اسم و صفت و قید بدند اشاره می‌شد.

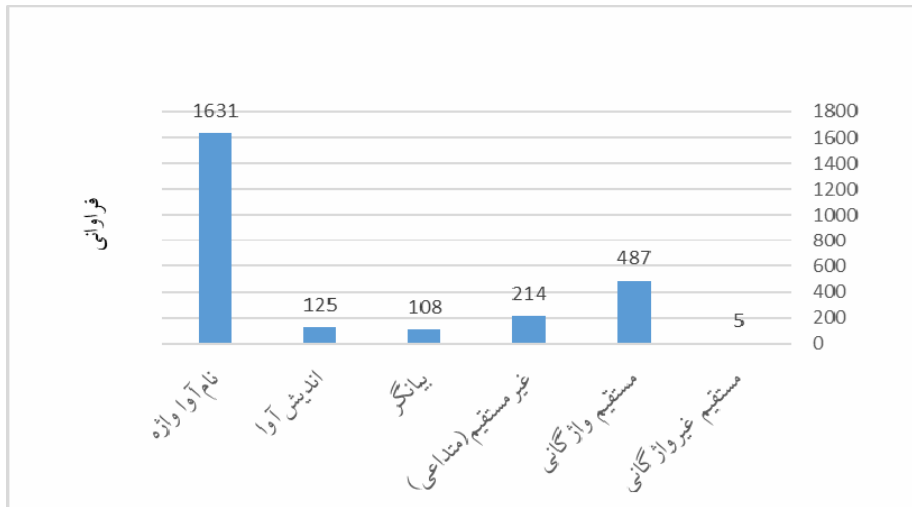
هوارهوار زدن: فریاد کشیدن، دادوبیداد کردن (Vahidiyan Kamyar, 1996, p. 249).

۵۰. هه کردن: هه کردن نفس کوتاه و شدید بر آوردن تابوی دهان معلوم گردد. (Vahidiyan

Kamyar, 1996, p. 250).

با بررسی همه نام‌آواهای ثبت شده در فرهنگ نام‌آواهای فارسی بر مبنای رابطه تصویر‌گونگی میان صورت واژه و مفهوم مورد اشاره آن، روشن شد که کم‌کاربردترین نوع نام‌آوا مشتمل است بر نام‌آوای مستقیم غیر واژگانی. به نظر می‌رسد پیروی نکردن صورت‌آوایی این گروه از قواعد ساخت‌واژی که سبب می‌شود تولید آن برای سخنگو در اولویت نباشد و در فرایندهای ساخت‌واژی نیز امکان مشارکت نداشته باشد، دلیلی بر کاربرد کم این گروه است. پس از آن، نام‌آواهای بیانگر، دارای فراوانی پایینی هستند. معنای غیر مستقیم و تکیه این دسته از نام‌آواها بر القای معنی به جای بیان آشکار آن و اشاره آن‌ها به مفاهیم عمدتاً کیفی و درجه‌بندی‌پذیر، مانند نرمی و زبری، کوچکی و بزرگی، چاقی و لاغری، بلندی و کوتاهی و مفاهیمی از این دست را می‌توان از دلایل کاربرد محدودتر این نام‌آواها دانست به گونه‌ای که از نظر عموم مردم این واژه‌ها اساساً به دسته نام‌آوا تعلق ندارند و ارتباط بین صورت‌آوایی و مفهوم مورد نظر را تصویرگونه نمی‌دانند. جایگاه بعدی به اندیشه‌آواها تعلق دارد که برخلاف نام‌آواها اساساً به آوا و صدا اشاره نمی‌کنند و تصویرگر حس و برداشت عاطفی از یک موقعیت یا حالت هستند. با وجود شباهت این دسته در الگوی ساخت‌واژی و ادراک مخاطب، تفاوت اساسی آن‌ها با نام‌آوا را می‌توان از دلایل فراوانی کمتر آن‌ها نسبت به گروه‌های بعدی نام‌آواها دانست. به جز نام‌آواواژه‌ها که به دلیل

کاربرد نام آواها در صورت‌های گوناگون صرفی، گسترده‌ترین دسته‌بندی موجود را تشکیل می‌دهند، از بین دو دسته باقیمانده شامل نام آوای غیر مستقیم واژگانی و نام آوای مستقیم واژگانی، به نظر می‌رسد رابطه شفاف بین صورت واژه و مفهوم آن را بتوان تبیین مناسبی برای فراوانی بیش از دوبرابری نوع اخیر، نسبت به نام آوای متداعی دانست. فراوانی دسته‌های گوناگون نام آواها بر پایه رابطه تصویرگونه میان صورت و معنی به شکل مقایسه‌ای در شکل (۱) آمده است.



شکل ۱: فراوانی مقایسه‌ای نام آواها بر اساس نوع رابطه تصویرگونی

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های به دست آمده از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش اول پژوهش نمایانگر آن است که از بین انواع الگوهای شناخته شده برای ایجاد ارتباط تصویری بین صورت واژه و معنی آن، همه انواع این الگوها از جمله رابطه تصویرگونی مستقیم واژگانی و غیر واژگانی، رابطه تصویرگونی متداعی، رابطه تصویرگونی بیانگر و رابطه تصویرگونی اندیشه آوا در ساخت نام آواهای فارسی همکاری دارند. با وجود این، میزان کاربرد و سهم هر یک از این الگوها در تشکیل نام آواهای فارسی متفاوت است و برخی از آن‌ها مانند تصویرگونی مستقیم واژگانی نقش بسیار پررنگی در شکل‌گیری نام آواها دارند، در حالی که برخی دیگر مانند ارتباط تصویرگونه مستقیم غیر واژگانی سهمی بسیار ناچیز و انگشت‌شمار در این فرایند ایفا می‌نمایند. در میان انواع روش‌های ارتباط تصویری گونه میان صورت و معنی، کم‌کاربردترین نوع در ساخت نام آواهای فارسی، الگوی تصویرگونی مستقیم غیر واژگانی است. همسو با پژوهش ماسودا

(Masuda, 2002) رعایت نکردن قواعد واج‌آرایی و نبود هسته هجا در ساخت این گروه از نام‌آواها را می‌توان دلیل کاربرد اندک آن‌ها در زبان دانست. گروه کم‌کاربرد بعدی در ساخت نام‌آواهای فارسی را نام‌آواهای بیانگر تشکیل می‌دهند. هرچند همسو با پژوهش‌های افرادی همچون کهلر (Köhler, 1930) ذهن انسان قادر به درک و ساخت مشابهت بین جنبه‌های گوناگونی مانند صدا و تصویر و سایر پدیده‌ها است، با وجود این، از آن جاکه هم رابطه تصویرگونه میان این صورت‌ها و معانی آن‌ها بر سخنگویان عادی زبان پوشیده‌است و هم ابزارهای خلق این نوع رابطه شامل گروه محدود و خاصی از همخوان‌ها و واژه‌ها هستند، کم بودن این گروه از واژه‌ها به نظر طبیعی می‌نماید. اندیشه‌آواها نیز گروه بعدی کم‌کاربرد نام‌آواها در زبان فارسی هستند که اگرچه بر پایه پژوهش‌های هامانو (Hamano, 1994) در زبانی مانند ژاپنی فراوانی بالایی دارند، در داده‌های بررسی شده فارسی سهمی کمتر از ۵ درصد نام‌آواها را به خود اختصاص می‌دهند و در نهایت، همان‌گونه که پیش‌بینی شد، نام‌آوایی که با الگوی رابطه مستقیم واژگانی ساخته شدند، بیشترین سهم در ساخت نام‌آواهای فارسی را به خود اختصاص می‌دهند و با همکاری در انواع فرایندهای واژه‌سازی در تشکیل شمار چشمگیری از نام‌آواها نقش داشته‌اند و این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده نقش پویای آن‌ها در فرایند واژه‌سازی زبان و کاربرد گسترده نام‌آواها در زبان روزمره جامعه باشد.

فهرست منابع

- اعتباری، زهرا (۱۳۹۷). «تحلیل ساختاری و معنایی نام‌آواهای زبان گیلکی در مقایسه با زبان فارسی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. دوره ۸، شماره ۲، صص ۱-۲۴.
- بیابانی، احمدرضا، یحیی طالبیان و محسن محمدی کردیانی (۱۳۹۵). «بررسی کارکردهای نام‌آوا در هشت کتاب سپهری». *نشر پژوهی ادب فارسی*. دوره ۱۹، شماره ۴۰، صص ۲۵-۴۸.
- ثمره، یدالله (۱۳۹۴). *آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت هجایی)*. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- داوری اردکانی، نگار و حسین مغانی (۱۳۹۴). «تحلیل نام‌آواهای رایج در گویش دشتستانی: رویکردی ساختاری و معنایی». *زبان پژوهی*. دوره ۷، شماره ۱۵، صص ۸۳-۱۰۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۰). «فردینان دو سوسور». *کتاب ماه ادبیات*. دوره ۷، شماره ۵۵، صص ۸۲-۸۳.
- ساسلی، عزیز (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی نام‌آواهای زبان فارسی و کردی سورانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مرکز پیام نور تهران.
- صفوی، کوروش (۱۳۶۷). *نگاهی به پیشینه زبان فارسی*. تهران: مرکز.
- محمدی، علی و عبدالستار نقشبندی (۱۳۷۴). «تحلیل و بررسی نام‌آواها در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. شماره ۹، صص ۲۴۳-۲۵۶.

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲ / ۳۱۳

محمی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۰). تصویرگونگی در ساخت‌های آوایی، صرفی و نحوی زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.

مودنی، علی محمد و هادی انصاری (۱۳۹۶). «موسیقی اصوات در مثنوی و غزلیات مولانا». ادب فارسی. دوره ۷. شماره ۱. صص ۱-۱۸.

نیکویخت، ناصر (۱۳۸۲). «صوت آواها و نظریه منشأ زبان». پژوهش‌های ادبی. دوره ۱. شماره ۳. صص ۱۱۵-۱۳۲

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

References

- Attridge, D. (1988). *Peculiar Language: Literature as Difference from the Renaissance*. London: Routledge.
- Benczes, R. (2019). *Rhyme over reason: Phonological motivation in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Biabani, A., Talebian, Y., Mohammadi Kordiani, M. (2016). Examination of Onomatopoeia in Sohrab Sepehri's "Hasht Ketab". *Journal of Prose Studies in Persian Literature*, 19(40), 25-48. doi: 10.22103/jll.2016.1573 [In Persian].
- Blasi, D. E., Wichmann, S., Hammarström, H., Stadler, P. F., & Christiansen, M. H. (2016). Sound-meaning association biases evidenced across thousands of languages. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 113(39), 10818–10823.
- Bredin, H. (1996). "Onomatopoeia as a Figure and a Linguistic Principle". *New Literary History*, 27(3), 555-569. Retrieved from <<http://www.jstor.org/stable/20057371>>.
- Davari Ardakani, N., Moghani, H. (2015). An Analysis of Onomatopoeic Words in Dashtestani dialect: Structural and Semantic Approaches/ Negar Davari Ardakani Hossein Moghani. *Zabanpazhuhi*, 7(15), 83-106 [In Persian].
- Etebari, Z. (2018). Structural and Semantic Analyses of Onomatopoeic words in Gilaki in Comparison with Persian language. *Journal of Iranian Regional Languages and Literature*, 8(2), 1-24 [In Persian].
- Fort, M., Martin, A., & Peperkamp, S. (2014). Consonants are more important than vowels in the bouba-kiki effect. *Language and Speech*, 58, 247–266.
- Hamano, Shoko. (1994). *Palatalization in Japanese sound symbolism*. Leanne Hinton, Johanna Nichols, and John J. Ohala, eds. Sound symbolism. Cambridge: Cambridge University Press, 148–57.
- Itagaki, S. (2019). *A Study on Sound Symbolism: The Cognitive and Neural Mechanism Underlying the Sound-meaning Correspondence in Language*. Doshisha University Graduate School of Life and Medical Sciences. Kyoto City, Japan.
- Jakobson, R. (1971 [1965]). *Quest for the essence of language*. In R. Jakobson (ed.), *Selected Writing II Word and Language* (pp. 345-359). The Hague: Mouton.
- Kawahara, S., Kasuko, S., & Grady, J. (2015). Iconic inferences about personality from sounds and shapes. In M. K. Hiraga, W. J. Herlofsky, K. Shinohara, &

- K. Akita (Eds.), *Iconicity: East meets west* (pp. 57– 69). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Köhler, W. (1930). *Gestalt Psychology*. London: G. Bell and Sons.
- Laing, C. (2019). A role for onomatopoeia in early language: evidence from phonological development. *Language and Cognition*. 11(2). 173-187
- Masuda, K. (2002). *A Phonetic Study of Sound Symbolism*. Ph.D. dissertation, University of Cambridge, United Kingdom, Cambridge.
- Maurer, Daphne, Thanujeni Pathman, and Catherine J. Mondloch. (2006). The Shape of Boubas: Sound–Shape Correspondences in Toddlers and Adults. *Developmental Science* 9(3): 316–322.
- Moazzeni, A., Ansari, H. (2017). The Music of Sounds in Mowlavi's Masnavi and Sonnets. *Persian Literature*, 7(1), 1-18 [In Persian].
- Mohammadi, A., Naghshbandi, A. (2015). Analysis and Examination of Onomatopoeia as Well as an Investigation into Its Kurdish Instances. *Comparative linguistic research* , 5(9), 245-260 [In Persian].
- Mohyaldin Qomshei, Q. (2010). *Iconicity of phonological, Morphological and syntactic Structures in Persian*. Ph.D Dissertation, Allameh Tabataba'i University. Tehran. Iran [In Persian].
- Mueller-Vollmer, Kurt and Markus Messling. (2017) Wilhelm von Humboldt. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. In Edward N. Zalta (ed.), Retrieved from <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/wilhelm-humboldt>>.
- Nielsen, A. K. S., & Rendall, D. (2011). The sound of round: Evaluating the sound-symbolic role of consonants in the classic Takete-Maluma phenomenon. *Canadian Journal of Experimental Psychology*, 65, 115–124.
- Nikoubakht, N. (2004). Onomatopoeia and the theory of the origin of language. *LIRE*.1 (3):115-132 [In Persian]
- Peirce, C.S. (1931). *The Collected Papers of Charles Sanders Peirce. Vol I: Principles of Philosophy*. Cambridge MA: Harvard University Press.
- Rasekh-Mahand, M. (2001). Ferdinand de Saussure. *The Book of Month in Literature*. 7(55). 82-83 [In Persian].
- Safavi, k. (1988). *A short history of Persian language*. Tehran: Markaz [In Persian].
- Samareh, y. (2014). *The phonology of persian language (sounds and phonetactics)*. 2nd ed. iup. Tehran [In Persian].
- Sapir, E. (1929). A Study in Phonetic symbolism. *Journal of Experimental Psychology* 12, 225-239.
- Sasli, A. (2010). *Comparative study of Onomatopoeia in the Persian language and Sorani Dialect of Kurdish language*. Master's thesis, Payame Noor University. Tehran. Iran [In Persian].
- Sidhu, D.M., Pexman, P.M. (2018). Five mechanisms of sound symbolic association. *Psychon Bull Rev* 25, 1619–1643. <https://doi.org/10.3758/s13423-017-1361-1>
- Vahidiyan Kamyar, T. (1996). *The Dictionary of onomatopoeias in persian*. Mashhad: Fredowski Univesity of Mashhad Press [In Persian].





Persian Onomatopoeias: An Analysis Based on Iconicity

Banafsheh Mesgari¹, Raheleh Gandomkar²

Received: 06/06/2022

Accepted: 02/11/2022

1. INTRODUCTION

The study, identification, and explanation of the relationship between linguistic signs and their referents have been topics explored by thinkers in various fields, from philosophy to linguistics. Plato's *Cratylus*, for instance, delves into the connection between words and their meanings, discussing whether words have intrinsic and real meanings or if the relationship between linguistic signs is conventional. Naturalists also viewed language as a representation of the inherent truth of the universe, believing that each linguistic sign genuinely represents what it refers to.

In Greek philosophy, conventionalists divided the linguistic sign into two parts: the mental structure and the phonetic structure. They argued that while the mental structure related to a concept is the same for all individuals and languages, the differences between speakers of different languages lie in the choice of a phonetic structure for a specific concept, leading to variations in words and the formation of different languages. Later semiotic theories, like Saussure's, introduced the conventional nature of the phonetic structure. In contrast to his philosophical predecessors, Saussure introduced the signified, or mental structure, which Aristotle and his followers considered a fixed and common denominator—an agreed-upon concept.

Later semiotic theories, like Saussure's, introduced the conventional nature of the phonetic structure. In contrast to his philosophical predecessors, Saussure introduced the signified, or mental structure, which Aristotle and his followers considered a fixed and common denominator—an agreed-upon concept.

Throughout history, philosophers and linguists have approached these enduring problems from various perspectives. Onomatopoeia, a small group of words that represent a vocal imitation of sounds associated with them in nature, has been presented as evidence supporting the theory of a natural connection between linguistic form and meaning. Onomatopoeia enhances iconicity, which refers to the relationship of resemblance or similarity between the form and meaning of a sign.

From an iconicity perspective, onomatopoeias are "a group of new or conventional words based on the perception of similarity between a part of their phonetic form and the reference or an independent phoneme related to the source of

¹ PhD in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; mesgari@khu.ac.ir

² Assistant Professor in Linguistics at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (corresponding author); r.gandomakr@atu.ac.ir

the phoneme" (Benczes, 2019). The formation of onomatopoeia does not necessarily rely on an objective similarity between the word and its reference; the mental perception of such similarity is sufficient.

However, many onomatopoeias exhibit a direct or indirect iconic connection to their source. Thus, within the realm of iconicity, phonetic representation takes two main forms. The first form, known as "direct iconicity," involves a word that directly imitates the intended sound in such a way that hearing it evokes the natural sound in the listener's mind (Masuda, 2002). For example, the word "cuckoo" sounds similar to the sound made by a specific bird, creating a recognizable association for speakers of the language.

Van Humboldt (Mueller-Vollmer & Messling, 2017) distinguished between indirect iconicity and its direct counterpart. He referred to a set of words that, instead of directly mimicking the sound heard in nature, reconstruct the auditory effect of that sound on the listener's perception. In this case, rather than replicating the sound itself, the word captures the effect or impression of the sound. For instance, the feeling of pain, movement, happiness, or characteristics like color, sex, tenderness, roughness, softness, distance, or closeness are represented through the letter "Ava," forming what is known as an "ideophone."

2. MATERIALS AND METHODS

This study utilized the book "Dictionary of Onomatopoeia in Persian" by Dr. Taghi Vahidiyan Kamyar (1996) as a reference. The dictionary, which focuses on Persian onomatopoeias, provides definitions and theories related to this field. It categorizes onomatopoeias into "non-emotional" and "emotional" groups and presents a collection of Persian onomatopoeias within these categories. The present study involved analyzing all 277 pages of entries in the dictionary, extracting and examining over 2570 entries relevant to Persian onomatopoeias. The research followed a descriptive-analytical approach, collecting data and samples in a library-based manner. The study's results were further illustrated using a statistical graph.

3. RESULTS AND DISCUSSION

This research aimed to conduct a corpus analysis of Persian onomatopoeias and explore their meanings in relation to iconicity. The analysis encompassed all 2570 onomatopoeias listed in "The Dictionary of Onomatopoeias in Persian." The data indicates that non-lexical direct phonological iconicity occurs least frequently. These onomatopoeias directly reflect sounds but do not conform to phonotactic rules. The most prevalent form of iconicity is direct lexical iconicity, where words both adhere to phonotactic rules and represent sounds. Other patterns such as associative onomatopoeias, ideophones, and exemplary onomatopoeias ranked second to fourth. The data also reveals that direct lexical onomatopoeias extensively contribute to word-formation processes, leading to the creation of new verbs, nouns, adjectives, and adverbs.

4. CONCLUSION

This research demonstrates that different patterns contribute to establishing an iconic relationship between the form and meaning of words, including direct lexical and non-lexical iconicity, associative iconicity, exemplary iconicity, and ideophone iconicity. However, the usage and contribution of each pattern in the formation of Persian onomatopoeias vary. Direct lexical iconicity plays a significant role, whereas direct non-lexical iconicity has a minimal impact on the process. The direct non-lexical iconicity pattern is less utilized in constructing Persian onomatopoeias due to its non-compliance with phonological rules and lack of syllable nucleus.

Exemplatory onomatopoeias rank next in terms of lower usage. Although the human mind can comprehend and establish similarities between sound and image, the lack of awareness of the iconic relationship between these forms and their meanings makes this group of words less prevalent. Ultimately, onomatopoeias formed through direct lexical iconicity have the largest presence in Persian onomatopoeia construction, highlighting their dynamic role in the language's word-formation process.

Keywords: Associative Onomatopoeia; Direct Lexical Onomatopoeia; Direct Non-Lexical Onomatopoeia; Expressive Onomatopoeia; Iconicity; Onomatopoeia; Onomatopoeic Word

Contents

- 9 **Examining Students' Language Preferences: A Case Study of Sublime, Emo-Sensory and Simple Styles**
Reza Pishghadam Shima Ebrahimi, Zahra Jahani
- 39 **The study of relative clause schema in Persian language with data mining methods**
Nasrin Azhideh
- 65 **A Contrastive Study of Superlative Comparison Schemas in Persian and English: A Cognitive-Typological Account**
Ava Imani
- 99 **Explaining the ontological and structural metaphors of the concept of "world" in the poems of Saadi and Parvin**
Nahid Behmanesh, Foroogh Kazemi
- 131 **Acoustic analysis of parameters affecting the between-speaker variability in Persian-English bilinguals**
Homa Asadi, Maral Asiaee, Batool Alinezhad
- 157 **Analyzing the Discourse Functions of Abbas Maroufi's *The Year of Turmoil*: A Faircloughian Approach**
Tannaz Teymouri, Seyyed Ahmad Parsa, Yadgar Karimi
- 185 **The Critical Discourse Analysis of Some Inclusion Components and the Representation of Social Actors in "Bijan and Manijeh" Story: A Socio-Semantic Approach**
Abbas Ali Ahangar, Mohammad Amir Mashhadi, Zeinab TeimuriRabor
- 213 **A syntactic analysis of case marker -ra in Persian**
Eifa Shafaei
- 239 **A Study of the Relationship between Discoursal Elements in Parallel Corpora: A Case Study of Simultaneous Interpretation**
Ali Mohammad Mohammadi
- 263 **Metaphor Annotation Criteria: A Step towards Building a Metaphor Corpus**
Mohammad Saeid Miri
- 295 **Persian Onomatopoeias: An Analysis Based on Iconicity**
Banafsheh Mesgari, Raheleh Gandomkar

In the Name of God

**Quarterly Scientific Journal of
Language Research (Zabanpazhuhi)**
Vol. 15, No. 47, Summer 2023

Chief Executive: **F. Ghatreh**
Editor-in- Chief: **M. Norbakhsh**
Deputy Editor: **A. Abbasi**
Editor (Persian): **N. Monfared**
Editor (English): **S. Poursadoghi**
Managing Director: **N. Jafari**

Editorial Board

M. Bijankhan: *Professor of Linguistics, University of Tehran*
F. Haghbin: *Professor of Linguistics, Alzahra University*
E. Khazali: *Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University*
F. Sasani: *Associate Professor of Linguistics, Alzahra University*
E. Sotoudehnama: *Professor of English Language Teaching, Alzahra University*
M. Assi: *Professor of Institute of Human Sciences*
Y. Modarressi: *Professor of Linguistics, Institute of Humanities and Cultural Studies*
B. Meshkinfam: *Associate Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University*

International Board

M. Chaouch: *professor of Arabic Linguistics, Manouba University, Tunisia*
M. Dokhtourichvili: *professor of French Language, Ilia University, Tibilisi, Georgia*
E. Polishchuk: *Associate Professor of Russian Language, Lomonosov Moscow State University, Russia*
M. Ghaffari: *Associate Professor of Teaching Persian Language, Cambridge University, U.K*
M. seyfeddinipour: *Member of World Languages Institue, SOAS University, U.K*

The Journal of Language Research (Zabanpazhuhi) is published by **the Iranian Linguistic Association and the French Language and Literature Association.**



Alzahra University Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran
Postal Code: 1993891176
Email: Zabanpazhuhi@Alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-8833
E-ISSN: 2538-1989